بسم الله الرحمن الرحيم

فتاوای

منبع‌العلوم کوه‌ون

جلد پنجم

اثر:
مفتی بزرگ، فقیه عصر
حضرت علامه مولانا محمد عمر سربازی

ملازهی، محمد عمر، ۱۳۱۲،
فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ون / اثر محمد عمر (ملازهی) سربازی. تهران: ۱۳۸۳ ـ
جلد پنجم
ISBN: 964-7701-61-6 (دوره)
ISBN:964-06-5035-8 (ج۵)

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
فهرستنویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۳.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فقه حنفی ---- رساله علمیه. ۲. فقه اهل سنت --- رساله علمیه. الف عنوان .
۲ف ۷م / ۵ / BP ۱۷۴ ۲۹۷/۳۳۲
کتابخانه ملی ایران. ۳۲۵۵۶-۸۱م

□ نام کتاب: فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ون (جلد پنجم)
□ مؤلف: مولانا محمد عمر سربازی (ملازهی)
□ ناشر: مدرسهٔ دینی منبع‌العلوم
□ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
□ نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۴
□ حروفچینی: حافظ (جمشید زندی)
□ لیتوگرافی: امید
□ چاپ و صحافی: معراج

شابک دوره: ۶-۶۱-۷۷۰۱-۹۶۴	ISBN: 964-7701-61-6
شابک ج۵: ۸-۵۰۳۵-۰۶-۹۶۴	ISBN:964-06-5035-8

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

كتاب الصلاة / باب

ما يتعلق بالتراويح

ثبوت تراویح در ماه مبارک رمضان

الاستفتاء (۱): اساس و اصالت و سند معتبر برای نماز تراویح ماه مبارک رمضان چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تفصیل اسناد و احادیث و روایات ثبوت تراویح را در رساله‌ای علیحده نوشته‌ام اسمش «التوضیح و الإعلان فی تحقیق تراویح رمضان»[۱] است آن را از جایی دریافت و مطالعه کنید. انشاءالله تشفی حاصل می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ شوال ۱۴۰۷ هق

شرکت زنان به نماز تراویح در مسجد

الاستفتاء (۲): اگر زن‌های محرمِ امام و پیرزن‌ها در ماه مبارک رمضان به نماز عشاء و تروایح در مسجد بیایند و اقتداء کنند در حالی که شب هم تاریک باشد با احتیاط بیایند و به شرطی که عقب از جماعت اطفال به مقدار مسافت ده ذراع بایستند و به وقت خروج قبل از مردان خارج شوند، آیا به این شکل جواز دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این زمان جائز نیست.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ جمادی‌الاول ۱۴۰۲ هق

در تراویح، به بقره ختم کردن

الاستفتاء (۳): در تراویح به بقره ختم کردن قرائت منکوس است، حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است اگر چه منکوس است؛ چراکه این مسئله، از آن کلی مستثنی است.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هـ ق

۱- یک بار به چاپ رسیده و جزو فتاوی منبع‌العلوم می‌باشد و در همین باب نیز خواهد آمد.

۲- تفصیل مسئله‌ی شرکت زنان به نمازهای پنج‌گانه و... در جلد چهارم فتاوای منبع‌العلوم، باب‌الامامة و الجماعة، آمده بود.

۳-احسن الفتاوی: ۳ / ۵۰۸.

با یک تشهد سه رکعت تراویح خواندن

الاستفتاء (۴): امام در رکعت دوم تراویح رمضان به غیر تشهد به سوم برخاسته سه رکعت تمام و سجده‌ی سهو کرد، دو رکعت شمار می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قولی دو رکعت شمار می‌شود، لیکن قول راجح همین است که از تراویح نمی‌شوند.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

اعطای اجرت به حافظ جهت امامت تراویح

الاستفتاء (۵): حافظ را در امامت تراویح رمضان به غیر تقرر، چیزی جمع کرده یا لباسی گرفته دادن و به غیر شرط چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز نیست.[۲]

و الله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

أخذ اجرت برای سامع در نماز تراویح

الاستفتاء (٦): اگر سامع تراویح در رمضان اجرت گیرد گنجایش دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز نیست.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

قیام سامع نابالغ در صف اول

الاستفتاء (۷): سامع که نابالغ است در صف اول قیام می‌تواند کرد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند در تراویح باشد یا غیر تراویح.[۴]

۱-احسن الفتاوی:۵۱۳/۳. ۲-احسن الفتاوی: ۵۱۴/۳. ۳-احسن الفتاوی: ۵۱٦/۳.

۴-احسن الفتاوی: ۵۱۷/۳.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

اقامه‌ی جماعت تراویح در بیرون از مسجد

الاستفتاء (۸): جماعت در تراویح خارج از مسجد چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است امّا فرض را در مسجد بخوانند.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

حفظ خواندن در تراویح در صورت عدم وجود سامع

الاستفتاء (۹): حفظ خواندن به غیر سامع چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است، اگر حافظ برخود اعتماد داشته باشد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

حکم شبینه

الاستفتاء (۱۰): حکم شبینه که در یک شب در ماه رمضان قرآن را ختم می‌کنند چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مکروه است که بسی بی‌احتیاطی‌ها پیدا می‌گردد.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

حکم تراویح برای مسافر، مریض و زن

الاستفتاء (۱۱): بر مسافر و مریض و زن تراویح چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تراویح بر مرد و زن سنت مؤکده است. مریض و مسافر اگر

۱- احسن الفتاوی: ۵۲۰/۳.　　۲- احسن‌الفتاوی: ۵۲۱/۳.

در ادای آن دچار مشقت نمی‌شوند، برایشان هم ادای آن افضل است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

امامت یک حافظ در دو مسجد

الاستفتاء (۱۲): یک حافظ در دو مسجد قرآن را دوره می‌کند چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در یک مسجد ده رکعت و در دیگری ده رکعت یا یک یک جزء می‌خواند یا یک روز در یک مسجد و روزی دیگر در مسجد دیگر می‌خواند، خوب است. اما اگر در یک مسجد بیست رکعت خوانده و در مسجدی دیگر در همان شب بیست رکعت می‌خواند، برای امام نارواست، اما نماز مقتدیان صحیح می‌باشد؛ چراکه اقتدای کسی که تراویح می‌خواند، به پشت متنفل جائز است.(۲)

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

تعیین مکان در مسجد برای سامع

الاستفتاء (۱۳): تعیین کردن مکان برای سامع قرآن حافظ در تراویح چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای اصلاح نماز ضرورت است لهذا جائز است.(۳)

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

امامت حافظ در تراویح در صورتی که فرض عشا را منفرداً خوانده است

الاستفتاء (۱۴): حافظ به جماعت فرض نرسیده بود، فرض را تنها خوانده امامت تراویح کند، چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است، اما مکروه **کذا یفهم من بعض جزئیات فتاوی الشامی.**(۴)

۱- ردالمحتار: ٦۵۹/۱ و ۱ / ۷۴۲.
۲- ردالمحتار: ۵۵۲/۱ و ٦٦۴/۱.
۳- احسن الفتاوی: ۵۲۳/۳.
۴- ردالحتمار للشاهی: ٦٦۲/۱

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

حیثیت جماعت در نماز تراویح

الاستفتاء (۱۵): جماعت تراویح در مسجد چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در هر محله و روستا در یک مسجد نماز تراویح با جماعت سنت مؤکده بالکفایت است اگر در یک مسجد هم جماعت نکردند، همه مجرم و اگر در یکی کردند همه رستگار می‌شوند.[۱]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

نشسته تراویح خواندن

الاستفتاء (۱٦): تراویح نشسته خواندن چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز و خلاف استحباب است.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

اقامه‌ی جماعات متعدد در یک مسجد

الاستفتاء (۱۷): برگزاری چند جماعت تراویح در یک مسجد چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مکروه است.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هـ ق

ثبوت بیست رکعت تراویح

الاستفتاء (۱۸): بیست رکعت در تراویح به سند صحیح و قوی ثابت است یا فقط هشت رکعت ثابت است؟

۱- ردالمحتار: ٦٦٠/١.

الجواب بسم ملهم الصواب: به سند صحیح و قوی و اجماع و مواظبت خلفاء راشدین ـ رضی‌الله عنهم ـ و اتفاق ائمه‌ی اربعه و از بسی علمای اهل حدیث هم ثابت است. **راجع التفصیل فی احسن الفتاوی جلد۳ فیه رسالة مسّماة بـ«لمعات المصابیح...» فی الموضوع خاصة.**

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ۱۴۰۳ هق

اعلان سجده‌ی تلاوت در نماز تراویح

الاستفتاء (۱۹): در تراویح اعلان سجده‌ی تلاوت کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصوب: در خیر القرون چنین چیزی مروج نبوده است، لهذا در جایی که خطره‌ی سرگردانی مردم باشد، اعلان کردن بد نیست و جایی که خطره نیست، اعلان نکند.[1]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۰۵ هق

خواندن دعا بعد از هر ترویحه

الاستفتاء (۲۰): بعد هر ترویحه خواندن دعاء چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ثبوتی ندارد، ترک کنند.[2]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۰۵ هق

۱- فتاوای رحیمیه: ۲۴۵/۱.　　۲- فتاوای رحیمیه: ۳۴۷/۱.

رسالەی
التوضيح و الاعلان
فی تحقيق
تراويح رمضان

الاستفتاء (۲۱): فتوایی در مورد نماز تراویح از سوی یکی از فارغ‌التحصیلان مدینه‌ی منوره به صورت زیر صادر شده است، آیا صحیح می‌باشد یا نه؟ فتوا به این شرح است:

سؤال: شنیده‌ایم که نماز تراویح بیست رکعت و بر این اجماع است، این صحیح است یا نه؟

الجواب بتوفیق الله الوهاب: این طور که گفته‌اند و شما شنیده‌اید مبنی بر مبالغه معلوم می‌شود، چنان چه از منقول و عبارات آینده معلوم می‌شود. چطور اجماع گفته شود که بعضی ائمه و مجتهدین و سلف صالحین خلاف این رفته‌اند. امام مزنی شاگرد امام شافعی در بحث قیام رمضان در مختصر کتاب الام می‌گوید:

«و الذی اختاره ما فعله رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ کان یصلی احدی عشرة رکعة یوتر منها بواحدة و الحجة فی ذالک السنة و الاثار»

از این عبارت مفهوم می‌گردد که اختیار امام همین است که یازده رکعات با وتر خوانده شود. امام سیوطی در کتاب «مصابیح فی صلاة التراویح» از علاّمه جوزی نقل می‌کند:

«و قال الجوزی ـ رحمه الله ـ فی اصحابنا عن مالک انه قال الذی جمع علیه الناس عمر ـ رضی‌الله عنه ـ احبّ الیّ و هی احدیٰ عشرة رکعة و هی صلواة رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ قیل له احدی عشرة رکعة بالوتر قال نعم و ثلاث عشرة قریب قال و لا ادری من این احدث الناس هذا الرکوع و قال الجوزی ان عدد الرکعات فی شهر رمضان لاحد له عند الشافعی لانه نافلة»

از عبارت امام مالک معلوم می‌شود که او یازده رکعت را به همراه وتر دوست‌تر داشته و همین یازده رکعت را حکم عمر می‌گوید که مردمان را به خواندن همین یازده رکعت جمع کرد. ابن جوزی می‌گوید که تعداد رکعات تراویح را در رمضان حدی نیست نزد امام شافعی؛ چراکه این نفل است و نفل محدود به حد نیست و علامه عینی حنفی در عمدة القاری شرح البخاری می‌گوید:

امام مالک برای عمل خود همین هشت رکعت تراویح را پسند نموده. و می‌گوید امام اهل تصوف ابن عربی در فتوحات مکیه:

«الذی اقول به فی ذالک ان توقیت فیه فانه کان و لابد من الاقتداء بـرسول الله ــ صلی الله علیه و سلم ــ فی ذالک فانه ثبت عنه ــ صلی الله علیه و سلم ــ انه مازاد علی ثلاث عشرة رکعة بالوتر شیئا" لا فی رمضان و لا غیر الا انه کان یـطولهن و یحسنهن فهذا هو الذی اختاره لیجمع بین قیام رمضان و الاقتداء برسول الله ــ صلی الله علیه وسلم – قال تعالی – ﴿لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة﴾

و از این عبارت معلوم شد که ابن عربی هم حدی مقرر ندانسته در رکعات تراویح و گفته که پیغمبر خدا ـ صلی الله علیه و سلم ـ بیشتر از سیزده رکـعت بـه هـمراه وتـر نخوانده، نه در رمضان و نه در غیر رمضان و آورده آیه‌ی مذکور را و ترجمه‌اش این است که بی‌شک برای شما در پیروی رسول‌الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ بهترین طرز عمل است.

و حکیم الاسلام امام ولی‌الله ـ رحمةالله علیه ـ در مصفی شرح مؤطاگفته امام احمد مختر داشته است در ادای یازده رکعت و بیست و سی رکعت. و در انصاف از کـتب حنابله می‌گوید:

«و قال الشیخ تقی الذین کل ذالک او احدی عشرة او ثلاث عشرة حسن کمانص علیه احمد لعدم التوقیت فیکون تکثیر الرکعات و تقلیلها بحسب طول قیام و قصره»

و از این عبارت هم همان معلوم شد که شاه ولی‌الله گفته است و علامه جوزی در مذهب شافعی گفته و ابن عربی در فتوحات.

قال ابن عبد البر فی الکافی:

«و اقل قیام شهر رمضان اثنتی عشرة مثنی مثنی ثم الوتر و هی کانت صلواة رسول الله صلی الله علیه و سلم فی رمضان و غیره».

و علامه سید انور شاه کشمیری دیوبندی ـ رحمة الله علیه ـ در فیض الباری می‌گوید:

«قال عامة العلماء ان التراویح و صلاة اللیل نوعان مختلفان و المختار عندی انهما واحد و انه اختلفت صفاتهما و جعل اختلاف الصفات دلیلا علی اختلاف نـوعیهما لیس بجید عندی بل کانت تلک صلواة واحدة ــ الی انه قال ــ ای التراویح لم یثبت مرفوعا" از ید من ثلاث عشرة رکعة الابطریقة ضعیف».

و بدر عالم در حاشیه‌ی فیض‌الباری گفته:

«من هذه الوجود ذهب ابن الهمام من الحنفیة ان ثمانیة منها سنة مؤکدة و ما بقی

فمستحب و نحوه من المرقات و البحر»

یعنی بدر عالم می‌گوید که همین سبب‌هاست که محقق ابن‌الهمام در فتح القـدیر گفته که از بیست رکعات سـنت مـؤکده هشت رکـعت است و بـاقی دوازده رکـعات مستحب است. من می‌گویم قول ابن‌الهمام ـ رحمه الله علیه ـ در غایةالتحقیق و انصاف است که عمل رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ و امت در وزن برابر نمی‌شوند آن چیزی که از رسول ثابت شده سنت مؤکده گفته و آن‌که از بعضی اصحاب ثابت شده او را مستحب گفته لکن فهم ادله و میزان آنها همان طور که شاید کار هر کس نیست.

و علامه حبیب الرحمن دیوبندی در مجله‌ی القاسم ماه رمضان سنه‌ی ۱۳۴۴ می‌گوید:

«امام ـ رحمة الله علیه ـ اختیار دیتی هین که خواهی بیست رکعتین پرهی خواهی آتهِ تراویح سنت تراویح ادا هوجاتی هین پهر تین سطر که بعد لکهتی هین اسمین شک نهین که علماء سلف مین سی بعض نی گیاره رکعتون کو افضل کها هی یا که اپنی لیی پسند کیا هی».

امام سیوطی سبب تألیف کتاب المصابیح فی صلاة التراویح این نوشته:

«فقد سئلت مرات هل صلی النبی ـ صلی الله علیه و سلم ـ التراویح و هی العشرون رکعة المعهودة الآن و انا اجیب بلا و لا یقنع منی بذالک فاردت تحریر القول فیها فاقول»

یعنی امام سیوطی می‌گوید بارها پرسیده شدم که آیا پیغمبر خدا این بیست رکعات تراویح را که اکنون مشهور است خوانده است یا نه و من جواب دادم که نخوانده است لیکن به این جواب مطمئن نشد پس این کتاب مصابیح فی صلاة التراویح را نوشتم.

پس از این عبارت‌ها که نقل کردیم معلوم گشت که بـر تـحدید بـیست رکـعات و دعوای اجماع دلیل معتمد نیست چطور این اجماع است که عمل رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ خلاف اوست و از ائمه‌ی مجتهدین نص ندارد، بلکه تصریح بعض ائمه خلاف او واضح‌اند چنان چه در عبارت‌های بالا از علمای محققین نقل کـرده‌ایـم و روایت‌ها که دلالت بر زیاده رکعات تا سیزده دارد، قوی‌تراند و آن روایات که دلالت می‌کنند زیاده از این عدد مذکور خالی از ضعف نیستند پس سنت مؤکده همان عمل است که از پیغمبر ـ صلی الله علیه و سلم ـ ثبوت به طور مؤکده رسیده ورنه صرف به ثبوت عمل، حکم تأکید ثابت نمی‌شود چنان چه نماز تهجد و اشـراق و چـاشت و غیرها از رسول خدا ـ صلی الله علیه و سلم ـ و صحابه‌ی کـرام ـ رضـوان الله عـلیهم

اجمعین ـ به طور مواظبت به اسانید صحیحه ثابت شده است لیکن اینها را سنت مؤکده قرار ندادهاند. پس به نظر بنده چیزی که امام ابن‌الهمام در فتح‌القدیر گفته در غایت التحقیق است که هشت رکعات تا سیزده سنت مؤکده و باقی مستحب است.

کاتب الحروف عبدالحکیم محمد اسحق، متعلم جامعه اسلامیه المدینة المنورة

باملاء عبدالغفار ضامرانی

جواب دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

بسم الله الرحمن الرحیم

الجواب بسم ملهم الصواب:

آنچه جناب مجیب صاحب تحریر فرموده است نزد محققین اهل مذاهب، غیرمحقق است و آنچه نزد اهل مذاهب معتمد و محقق است در مسئله‌ی تراویح و حیثیت و عدد آن، مفصلاً" محرر و روشن کرده می شود مطالعه فرمایند.

قوی‌ترین و صحیح‌ترین مستند اهل حدیث و غیر مقلدین و فارغ‌التحصیلان جامعه‌ی اسلامیه در موضوع هشت رکعات تراویح روایات زیراند:

۱) عن ابی سلمة بن عبدالرحمن انه سأل عائشة ـ رضی الله تعالی عنها ـ کیف کان صلواة رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ فی رمضان؟ فقالت: ما کان رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ یزید فی رمضان و لا فی غیره علی احدی عشرة رکعة یصلی اربعا" فلا تسأل عن حسنهن و طولهن ثم یصلی اربعا" فلا تسئل عن حسنهن و طولهن ثم یصلی ثلاثا" قالت عائشة فقلت یا رسول الله اتنام قبل ان تؤمر؟ فقال یا عائشة! ان عینیّ تنامان و لا ینام قلبی. (صحیح بخاری: ص ۱۵۴ جلد۲)

۲) حدثنا محمد بن حمید الرازی ثنا یعقوب بن عبدالله عیسی بن جاریة عن جابر ـ رضی الله عنه ـ قال: صلی رسول‌الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ فی رمضان لیلة ثمان رکعة و الوتر فلما کان من القابلة اجتمعنا فی المسجد و رجونا ان یخرج الینا فلم نزل فیه حتی اصبحنا قال انی کرهت و خشیت ان یکتب علیکم الوتر. (قیام اللیل للامام ابن نصر المروزی ص ۹۰)

۳) و به عن جابر ـ رضی الله عنه ـ جاء ابی بن کعب فی رمضان فقال یا رسول الله کان

منی لیلة شیء قال و ما ذالک یا ابیّ قال نسوة داری قلن انا لا نقرأ القرآن فنصلی بصلواتک فصلیت بهن ثمان رکعات و الوتر فسکت عنه و کان شبه الرضا. (قیام اللیل ص ۹۰)

۴) مالک عن محمد بن یوسف عن السائب بن یزید انه قال امر عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنه ـ ابی بن کعب و تیمما الداری ـ رضی الله تعالی عنهما ـ ان یقوما للناس با حدی عشرة رکعة (مؤطامالک ص ۹۸)

جواب‌های حدیث اول

۱) چون که این حدیث مضطرب است، استدلال از آن تام نیست.

«قال القرطبی اشکلت روایات عائشة ـ رضی الله عنها ـ علی کثیر من اهل العلم حتی نسب بعضهم حدیثها الاضطراب». (فتح الباری: ص ۱۷، جلد۳).

۲) روایت سیزده رکعات هم به سند صحیح از خود حضرت صدیقه موجود است. چنان‌که حافظ رحمة الله علیه صورت رفع اضطراب را این طور بیان می‌کند:

«والصواب ان کل شیء ذکرته من ذالک محمول علی اوقات متعددة و احوال مختلفة». (فتح الباری: ص ۱۷، جلد۳)

از این روایت، دعوای انحصار تراویح در هشت رکعت و دعوای عدم ثبوت اکثر که از غیر مقلدین مشهور است، باطل شد.

خود عالم بزرگ اهل حدیث جناب مولانا عبدالرحمن صاحب مبارکپوری می‌فرماید:

«انه قد ثبت ان رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ کان قد یصلی ثلاث عشرة رکعة سوی رکعتی الفجر». (تحفة الاحوذی: ص ۳، جلد۲)

غرض اینکه این حدیث یا مضطرب است یا اینکه عدم انحصار در هشت ثابت است. از این دو، حتماً یکی تسلیم کردنی است.

۳) از این حدیث ثابت شد که حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ چهار رکعت به یک سلام، و در آخر به یک سلام سه رکعت وتر ادا می‌فرمودند، حال آن که غیرمقلدان خلاف آن عمل می‌کنند؛ ایشان تراویح را دو دو رکعت و وتر را یک رکعت یا سه رکعت با دو سلام ادا می‌کنند. پس آن حدیث که نزد خود مستدل متروک العمل است، استدلال از آن صحیح نیست.

۴) حقیقت این است که این حدیث متعلق به تهجد است در آن بیان تراویح نیست و برای اینکه این حدیث در موضوع تراویح نیست و در موضوع تهجد است، این چند قرائن موجود است، دیده شوند.

شواهد برای اینکه این حدیث در بیان تهجد است

۱) خود الفاظ حدیث: «**ماکان رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ یزید فی رمضان و لا فی غیره**» اعلان می‌کند که سؤال متعلق به نمازی بود که در تمام سال خوانده می شد و تخصیص ذکر رمضان در سؤال، محض برای آن است که از بعض روایات ثابت می‌گردد که حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ در رمضان زیاده نماز می خواندند ـ **کما سیأتی انشاء الله** ـ از این وجه سائل را خیال پیدا شد که شاید در رمضان رکعات تهجد را هم ازدیاد می فرمودند.

۲) از خود حضرت صدیقه ـ رضی الله عنها ـ در روایات صحیحه و متعدده ثابت است که حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ در رمضان مبارک نسبت به غیر رمضان، زیاده نماز می خواندند کما سنذکره انشاء الله تعالی. از این، ثابت شد که در حدیث زیر بحث فقط ذکر رکعات تهجد است.

۳) در آخر همین حدیث این الفاظ اند:

«**فقالت عائشة ـ رضی الله عنها ـ فقلت یا رسول الله اتنام قبل ان توتر...**».

این خیلی بعید است که حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ قبل از تراویح و وتر بخوابد و صحابه در انتظار باشند.

و اگر این هم تسلیم شود پس باید که مردمان از این بیشتر خبر و آگهی داشته باشند به نسبت زنان لتقدم صفوفهم و بر عکس آن، نماز تهجد در خانه خوانده می شود و در آن گاهی حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ قبل از وتر به استراحت می پرداختند.

۴) محدثین ـ رحمهم الله ـ این حدیث را در باب تراویح نمی‌آورند چنان که امام محمد بن نصرالمروزی در کتاب خود «**قیام اللیل**» **باب عدد رکعات اللتی یقوم بها الامام للناس فی رمضان**، بسی روایات در موضوع قیام اللیل آورده است. اما روایت صدیقه ـ رضی الله عنها ـ را با وجود اصح ما فی الباب بودن تا هم در آن نیاورده، بلکه به طرف آن اصلاً اشاره هم نکرده است.

۵) محدثین ـ رحمهم الله تعالی ـ این حدیث را به جای تعداد رکعات تراویح در ابواب متعلقه به روایات تهجد ذکر می‌کنند، مثلاً در صحیح بخاری در باب «**ما جاء فی الوتر**» **ص ۱۳۵ ج ۱ و باب قیام النبی ـ صلی الله علیه و سلم ـ باللیل فی رمضان و غیره» ص ۱۵۴ ج۱ و بـاب فـضل مـن قـام رمـضان ص ۲۶۹ ج۱ و بـاب کـان النـبی ـ صلی‌الله‌علیه‌وسلم ـ تنام عینه و لا ینام قلبه (ص۵۰۳، ج۱).**

در جای اول این الفاظ هم موجودند «**کان یصلی احدی عشرة رکعة کـانت تـلک صلواته تعنی باللیل فیسجد السجدة من ذالک قدر ما یقرأ احدکم خمسین آیة**»

حالا ببین این الفاظ چقدر وضاحت نماز تهجد را بیان می‌کنند و نیز از این بـاب، مقصود اثبات تثلیث وتر است نه بیان عدد رکعات تراویح. و در باب دوم الفاظ «**قیام باللیل فی رمضان**» موجود است. و قیام اللیل، تهجد را گویند پس بـا لفـظ «رمـضان» اضافه کردنِ «و غیره» مزید روشن کرد که مراد تهجد است.

و در باب سوم، مقصود بیان عدد رکعات نیست، بلکه مقصود فقط بیان فضل است.

و در باب چهارم، مقصود بیان وتر قبل النوم است نه عدد رکعات. و نیز نوم قبل الوتر دلیلی مستقل است که اینجا مراد از نماز تهجد است نه تراویح.

۶) **قال الحافظ – رحمه الله تعالی – تحت الحدیث المذکور:**

«و ظهر لی ان الحکمة فی عدم الزیادة علی احدی عشرة ان التهجد و الوتر مختص بصلوة اللیل و فرائض النهار الظهر و هی اربع و العصر و هی اربع و المغرب و هی ثلاث وتر النهار فناسب ان تکون صلوة اللیل کصلوة النهار فی العدد جملة و تفصیلاً و اما مناسبة ثلاثة عشر فبضم صلواة الصبح لکونها نهاریة الی ما بعدها(فتح‌الباری: ص ۱۷ ج۳)

تقاضای حکمت مذکور این است که از این نماز، تهجد مراد است علاوه از این در عبارات مذکور لفظ «تهجد» مصرح است و مجیب محترم سعی کرده است که تراویح و تهجد را یکی قرار بدهد و از اکابر و محققین بسی عندیات نقل کرده است ولی مدار مسائل و مذهب، به فردیات و عندیات نیست، بلکه مدار مسائل و مذهب بر اقوال جمهور و راجح و مفتی به می چرخد. لهذا این فردیات و عندیات دلیل مذهب و حجت علی العموم نمی‌توانند شد؛ بالخصوص وقتی که قول افراد و عندیات خلاف تأویـل صحیح جمهور باشد. پس قول جمهور فرق بین تراویـح و تـهجد است لهـذا دلائـل

جمهور را بر این فرق در زیر مطالعه باید فرمود. دعوای عدم فرق از غیر مقلدین و غیرهم به وجوه زیر باطل است.

بیان فرق میان تراویح و تهجد

۱) در تهجد تداعی روا نیست و در تراویح رواست.

۲) وقت تراویح قبل از خواب است، و وقت تهجد غیرمعین و افضل بعد از خواب است.

۳) محدثین ـ رحمهم الله ـ ابواب تهجد و تراویح را جدا جدا عنوان کرده نوشته‌اند مثل صحیح امام مسلم و غیره. ابواب صحیح مسلم را اگر چه خود امام مسلم عنوان نبسته است اما ترتیب احادیث و روایات مناسب را یکجا جمع کردن، کار خود امام مسلم بوده است ولی نویسندگانِ تراجم و عناوین صحیح مسلم، خود شاگردان بلند پایه‌ی امام مسلم ـ رحمة الله علیهم ـ بودند که محدث عالی شان بوده‌اند.

۴) نماز تهجد اولا" فرض بود و بعد از مدتی به وحی آسمانی فرضیت آن منسوخ شد حالا خطره‌ی فرضیت آن دو مرتبه نماند و حال آن‌که حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ حکمت ادامه‌ی قیام لیل را بنابر خوف فرضیت آن بیان فرمودند.

از این هم ثابت شد که قیام لیل غیر تهجد است؛ چراکه چون فرضیت تهجد قبلاً به وحی آسمانی منسوخ شده بود، چه امکان خوف فرضیت دارد که حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ از خوف فرضیت آن ترک ادامه‌ی عمل کند با وجودی که او مطمئن کرده شده بود.

۵) به حکم قرآن تهجد ثابت است:

﴿وَ مِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّد بِهِ نَافِلَةَ لَّک﴾

﴿يا ايها المُزمل قم الليل الاّ قليلاً﴾

و قیام لیل به قرآن ثابت نیست، بلکه در حدیث است که فرمود ـ صلی الله علیه و سلم ـ «**سننت لکم قیامه**» (نسایی: ص ۳۰۸ ج۱).

یعنی حکم تراویح به وحی غیرمتلو است. از این حدیث، این هم ثابت شد که تراویح غیر تهجد است.

در این، گنجایش این تأویل هم نیست که الله تعالی تراویح را نازل فرمودند ولی

طریق عملی حکم را حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ بیان فرمودند؛ چراکه در این حدیث به صورت تقابل مذکوراند ارشاد فرمودند:«**ان الله تبارک و تعالی فرض صیام رمضان علیکم و سننت لکم قیامه**» حال آن که طریق عملی صوم رمضان را هم حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ بیان فرموده‌اند.

و معهذا از صورت تقابل ثابت شد که حکم صوم به وحی متلو و حکم تراویح به وحی غیر متلو ثابت است.

۶) نام تراویح در حدیث «**قیام لیل**» و «**قیام رمضان**» آمده است. این خود دلیل است که تراویح، دیگری و تهجد، دیگری است؛ چراکه تهجد به رمضان مخصوص نیست.

۷) حکم تهجد در مکه در سوره‌ی «مزمل» (از سوره‌های اولین) نازل شده و حکم تراویح بعد از ورود به مدینه‌ی طیبه است.

۸) در کتاب مشهور فقه حنبلی به نام «مقنع» موجود است:

«و هی عشرون رکعة یقوم بها فی رمضان فی جماعة و یوتر بعدها فی الجماعة فان کان له تهجد یؤتر بعده». (مقنع ص ۱۸۴).

از این ثابت شد که نزد امام احمد ـ رحمة الله علیه ـ تراویح و تهجد مغایرند.

۹) از امام بخاری ـ رحمةالله علیه ـ هم چنین منقول است که در ابتداء شب همراه شاگردان خود تراویح با جماعت می‌خواندند و یک بار ختم قرآن کردند و در وقت سحر تهجد منفرداً ادا می‌فرمودند.

۱۰) تعیین عدد رکعات تهجد مع‌الوتر از حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ ثابت است. اکثرش تا سیزده رکعات و کمترش تا هفت.

۱۱) تواتر عملی اهالی و ائمه‌ی حرمین تا امروز به بیست رکعت تراویح جداگانه و تهجد دوازده رکعت جداگانه موجود و معمول است. و در موضوع تراویح، شهادت خود علماء اهل حدیث است که عددی معین از خود اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ ندارد.

شهادات حضرات اهل حدیث در این موضوع

۱) قال شیخ الاسلام العلامة ابن تیمیة ـ رحمه الله تعالی ـ:

«و من ظن ان قیام رمضان فیه عدد موقت عن النبی ـ صلی الله علیه و سلم ـ لایزاد و لا ینقص منه فقد اخطاء». (فتاوی ابن تیمیة: ۴۰۱/۲).

۲) قالت العلامة السبکی:

«اعلم انه لم ینقل کم صلی النبی ـ صلی الله علیه و سلم ـ فی تلک اللیالی هل هو عشرون او اقل». (شرح المنهاج).

۳) قال العلامة جلال‌الدین السیوطی:

«ان العلماء اختلفوا فی عددها و لو ثبت ذالک من فعل النبی ـ صلی الله علیه و سلم ـ لم یختلف فیه». (المصابیح ص۷۲)

۴) قال العلامة الشوکانی:

«و الحاصل الذی دلت علیه احادیث الباب و ما یشابهما هو مشروعیة القیام فی رمضان و الصلواة فیه جماعة و فرادیٰ فقصر الصلاة المسماة بالتراویح علی عدد معین و تخصیصها بقرائة مخصوصة لم ترد به سنة» (نیل الاوطار: ۴۶/۱).

۵) مولوی وحید الزمان صاحب می‌فرماید:

«و لا یتعین لصلواة لیالی رمضان یعنی التراویح عدد معین» (نزل الابرار: ۱۲۶/۱).

۶) ابوالخیر میر نورالحسن خان می‌نویسد:

«و بالجمله عددی معین در مرفوع نیامده» (العرف الجاری ص ۸۴).

۷) نواب صدیق حسن‌خان صاحب تحریر می‌فرماید:

«ان الصلواة التراویح سنة باصلها لما ثبت انه ـ صلی الله علیه و سلم ـ صلاها فی لیالی ثم ترکها شفقة علی الامة ان لا تجب علی العامة او یحسبوها واجبة و لم یأت تعیین العدد فی الروایات الصحیحة المرفوعة لکن یعلم من حدیث کان رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ـ یجتهد فی رمضان ما لایجتهد فی غیره، رواه مسلم، ان عددها کثیر» (الانتقاد الرجیع ص ۶۱).

جواب حدیث دوم

از این حدیث به این علت استدلال صحیح نیست که در آن دو راوی ضعیف موجود است:

۱)**محمد بن حمید الرازی، ضعفه الحافظ ـ رحمه الله تعالی ـ فی التقریب**

۲)**عیسی بن جاریه، که حافظ ابن حجر ـ رحمه الله ـ در «تهذیب التهذیب»** و حـافظ ذهبی در «**میزان الاعتدال**» از امامِ مسلَّم در فن جرح و تعدیل «یحیی بن معین» تضعیف و منکر الحدیث بودن او نقل کرده‌اند.

همین طور ابن عدی و ساجی عقیلی او را از ضعفاء به شمار آورده‌اند.

امام نسایی او را متروک الحدیث و منکر الحدیث فرموده است.

و امام ابوداود هم او را منکر الحدیث گفته‌اند.

و اهل حدیث و عالم بزرگ مولانا عبدالرحمن صاحب مبارکپوری از سخاوی نقل کرده است: «**منکر الحدیث وصف فی الرجل یستحق به الترک لحدیثه**» (ابکارالمنن ص ۱۹۱).

ببین چقدر از ائمه بر عیسیٰ جرح وارد کرده‌اند. در مقابل این گروه، فقط ابوزرعه «لابأس به»گفته است و ابن حبان او را در ثقات ذکر کرده است. اما به وجوه ذیل جرح از تعدیل، راجح است:

۱) طبق قاعده‌ی اصولیه، جرح مفسر بر تعدیل مرجح است.

۲) جارحین گروهی هستند و آنان مسلماً امام هستند.

۳) جرح، سخت و شدید است چنان‌که در موضوع منکر الحدیث فیصله‌ی علما و اهل حدیث بالا ذکر کرده شد.

از این وجه این روایت قابل قبول نیست بالخصوص وقتی که در نقل از حضرت جابر، «عیسی» متفرد است.

قال الامام الطبرانی: «لایروی عن جابر بن عبدالله الا بهذا الاسناد» و از دیگر صحابه او را هم شاهدی نیست.

جواب حدیث سوم

سند این حدیث هم بعینه، سند حدیث دوم است. از این وجه این حدیث هم قابل قبول نیست.

جواب حدیث چهارم

۱) این روایت مضطرب المتن است.

«اختلف فیه علی محمد بن یوسف فروی عنه مالک فی المؤطا و یحیی القطان عند ابن ابی‌شیبة و عبد العزیز بن محمد عند سعید بن منصور هکذا احدی عشرة رکعة و رواه محمد بن نصر فی قیام اللیل من طریق محمد بن اسحق عن محمد بن یوسف فقال ثلاث عشرة و رواه عبدالرزاق من وجه آخر عن محمد بن یوسف فقال احدی و عشرین، قاله الحافظ فی الفتح ص ۲۱۹ جلد۴.(اعلاء السنن ۴۸/۷).

محمد بن یوسف، پنج شاگرد دارد از آنها سه، یازده رکعت و یکی، سیزده و یکی، بیست و یک رکعت نقل می‌کند پس قائلین به یازده هم با یکدیگر متفق نیستند. در زیر ملاحظه شود:

امام مالک: حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ ابی بن کعب و تمیم داری را حکم فرمود که او با مردم یازده رکعت بخواند.

یحیی القطان: حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ بر ابی بن کعب و تمیم داری مردمان را جمع کرده پس آن هر دو یازده رکعت می خواندند.

عبدالعزیز بن محمد: ما در زمان حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ یازده رکعت می خواندیم.

۲) قال ابن عبدالبر:

«روی غیر مالک فی الحدیث احدی و عشرین رکعة و هو الصحیح و لا اعلم احداً قال فیه احدی عشرة الا مالکا – الی ان قال – الا غلب عندی ان قوله احدی عشرة و هم، کذا فی التعلیق الحسن نقلا عن الزرقانی فی شرح الموطا ص ۵۲ جلد۲ قلت لهم یهم فیه مالک لمتابعة اثنین له فی ذالک عن محمد بن یوسف بل الوهم عندی فیه من محمد بن یوسف فانه قال مرة احدیٰ و عشرین و مرّة احدی عشرة و تارة ثلاث عشرة والجمع بینها بالحمل علی اختلاف الا حوال و نحوه کما قال الحافظ و غیره بعید مستغنی عنه فانّ المخرج و احد فکیف یصح حمله علی اختلاف الا حوال و المحفوظ ما رواه یزید بن خصیفه عن السائب بن یزید قال کانوا یقومون علی عهد عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنه فی شهر رمضان بعشرین رکعه کما ذکرناه فی المتن

اخرجه البیهقی و سنده صحیح و عزا الحافظ فی الفتح الی مالک ایضاً. (اعلاء السنن ۴۸/۴).

شاگردان سائب دو نفر هستند: «محمد بن یوسف» و «یزید بن خصیفه» و اختلاف شدید محمد بن یوسف بالاگذشت که پنج شاگرد او در متن روایت مختلف بودند و حافظ ابن عبدالبر روایت بیست و یک را ترجیح دادند.

حالا قوت روایت بیست و یک رکعات را از یزید بن خصیفه ملاحظه فرمایید:

بیهقی در سنن کبری (ص ۴۹۶ ج ۲) این روایت را از ابی الذئب از یزید بن خصیفه نقل کرده است. غرض اینکه هر دو شاگرد یزید متفقند در آنها مثل شاگردان «محمد بن یوسف» اختلاف نیست سند اول را نووی و سیوطی و عراقی و غیره هم تصحیح کرده‌اند. (ارشاد الساری و تحفةالاحوذی: ۷۵/۲ و تحفةالاخیار: ص ۱۹۲).

و سند دوم را امام سبکی در شرح منهاج و ملا علی قاری در شرح مؤطا صحیح قرار داده‌اند. (تحفة الاحوذی: ۷۵/۲).

قول یک متعسف نقل کرده شده است که چون در این روایت «ابوعبدالله ابن فنجویه» موجود است که عدالت او معلوم نیست، روایت مجروح است.

اولاً با وجود توثیق این قدر ائمه‌ی جلیل‌القدر این اشکال متعسف چه ارزش دارد؟

ثانیاً برای تعدیل یک راوی، شهادت یک شخص ضروری نیست بلکه ندیدن جرح علیه او و شهرت او نزد اهل فن، برای عدالت او، کفایت می‌کند.

قال ابن الصلاح فی المقدمه:

«عدالة الراوی تارة تثبت بتنصیص العدلین علی عدالة و تارة تثبت بالاستفاضة فمن اشتهرت عدالته بین اهل النقل او نحو هم من اهل العلم و شاع الثناء علیه بالثقة و الامانة استغنی فیه بذالک عن بینة شاهدة بعدالته تنصیصاً هذا هو الصحیح فی مذهب الشافعی و علیه الاعتماد فی فن اصول الفقه (مقدمه ص ۴۰)

و **قال الحافظ ابو عمرو ابن عبدالبر:**

«کل حامل علم معروفة العنایة به فهو عدل محمول فی امره ابداً علی العدالة حتی یتبین جرجه» (حواله‌ی بالا).

بر «ابو عبدالله بن فنجویه» هیچ جرحی منقول نیست و در اهل فن شهرت دارد چنان که ذهبی در متوفاهای سنه‌ی ۴۱۴ قمری در محدثین مشهور اورا ذکرکرده است. (تذکرة

الحفاظ: ۱۴۴/۳).

و ابن اثیر جزری می‌فرماید:

«عرف بها ابو عبد الله الحسین بن محمد الحسین فنجویه الفـنجو بـی الدیـنوری الحافظ روی عن ابی الفتح محمد بن حسین الاودی الموصلی و ابی بکر بن مالک القطعی و غیر هما روی عنه ابواسحاق الثعلبی فاکثر فی تفسیره و یذکر کثیراً فیقول اخبرنا الفنجویی»

علاوه از این علامه سمعانی در ردیف شاگردان برهان دینوری او را شمار کرده است و بیهقی در سنن خود از او بسی روایت کرده است.

۳) این روایت خلاف دیگر روایات قویه و صحیح است که از حضرت فاروق اعظم ـ رضی الله عنه ـ آمده‌اند و از حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ بیست رکعت به روایات قویة الاسناد هم آمده و ما ذکر می‌کنیم انشاء الله تعالی.

۴) خود امام مالک روایت هشت رکعت را قابل عمل نفهمیده بر آن عمل نکرده است.

۵) خود امام مالک در مؤطای خود بیست رکعات را از حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ نقل کرده است. (مؤطا ص ۴۰ و فتح الباری: ۲۱۹/۴).

۶) اگر حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ حکم یازده رکعت داده بود، از حضرت عثمان و حضرت علی ـ رضی الله عنهما ـ و من بعدهم این چنین روایات ذکر کرده می شد اما چنین روایتی وجود ندارد.

۷) ممکن است که اولاً حضرت فاروق ـ رضی الله عنه ـ را روایت هشت رکعت از حضور ـ صلی الله علیه و سلم ـ رسیده بود، از این وجه چنین حکم دارند و بعداً از روایت بیست معلوم شده، آن را نافذ کرد.

توضیح یک روایت مؤطا

در مؤطا روایتی دیگر هم هست:

«عن الا عرج قال ما ادرکت الناس الا و هم یلعنون الکفرة فی رمضان قال فکان القاری یقرأ سورة البقرة فی ثمان رکعات فاذا قام بها فی اثنی عشرة رکعة رأی الناس انـه قـد خـفف (مؤطاء امام مالک)

در این حدیث براین امر دلیل نیست که گاهی هشت رکعات مـی‌خوانـد و گـاهی دوازده بلکه مطلبش این است که مقدار قرائت این طور بود که مثل سوره‌ی بقره را هم در هشت رکعات تمام می‌کردند. در این حدیث بیان تعداد مجموعی رکعات نیست. و **لمّا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.**

ثبوت بیست عدد رکعت تراویح

۱) قالت عائشة ــ رضی الله عنهاــ کان رسول الله ــ صلی الله علیه و سلم ــ یجتهد فی رمضان مالا یجتهد فی غیره. (رواه مسلم)

۲) و عنها ــ رضی الله عنها ــ قالت کان النبی ــ صلی الله علیه و سلم ــ اذا دخل العشر شد مئزره واحیی لیله وا یقظ اهله (اخرجه البخاری)

۳) روی البیهقی فی شعب الایمان عن عائشة ــ رضی الله عنها ــ مرفوعاً کان اذا دخل شهر رمضان شد مئزره ثم لم یأت فراشه حتی ینسلخ و اسناده حسن.

و عنها ــ رضی الله عنها ــ قالت کان اذا دخل رمضان تغیر لونه و کثرت صلواته و ابتهل فی الدعاء و اشفق لونه (کذا فی العزیزی ص ۱۲۷ ج ۳)

از این احادیث مذکوره ثابت شد که حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ در رمضان، رکعات بیشتری می‌خواندند. ایـن احـتمال کـه تـمام شب را بـه هشت رکـعت تـمام می‌کردند، صحیح نیست؛ چراکه در این صورت مشقت شدیده از طول قیام موجود است. و از حدیث اخیر بجای «طول قیام» «کثرت صلواته» آمده است که دلیل صریح است بر کثرت عدد. حتی که نواب صدیق حسن خان از اهل حدیث هم تسلیم کرده و می‌نویسد:

«یعلم من حدیث کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یجتهد فی رمضان ما لایجتهد فی غیره رواه مسلم ان عددها کثیر». (الانتقاد الرجیع: ص ۶۱).

در روایت بالا هم زیاده از هشت رکعت ثابت شد اگر چه تعیین بیست نیست و در روایت زیر تعیین بیست موجود است.

۵) عن ابن عباس ــ رضی الله عنهما ــ ان رسول الله ــ صلی‌الله علیه و سلم ــ کان یصلی فی رمضان عشرین و الوتر. اخرجه ابن ابی شیبه فی مصنفه و البغوی فی معجمه و الطبرانی فی الکبیر له و البیهقی فی سننه. (التعلیق الحسن: ۵۶/۲).

استدلال بعضی بر اینکه علامه ابن همام و بعضی دیگر از مصنفین این حدیث را به سبب ابراهیم بن عثمان (راوی حدیث) تضعیف کرده‌اند، این استدلال صحیح نیست؛ بوجوه زیر، مطالعه فرمایید:

۱) محدثین مختلف آن را توثیق کرده‌اند.

قال ابن عدی له احادیث صالحة و هو خیر من ابراهیم بن ابی‌حیة و قال یزید ابن هارون و کان علی کتابته ایام کان قاضیاً ما قضی علی الناس رجل یعنی فی زمانه اعدل فی قضائه منه. (تهذیب: ۱۴۵/۱).

از این روایت ثابت شد که ابراهیم بن عثمان از ابراهیم بن ابی حیه زیاده ثقه هستند حالانکه ابراهیم بن ابی حیه هم ثقه و حسن الحدیث است.

نقل عثمان الدارمی عن یحیی بن معین انه قال: شیخ ثقة کبیر. (کذا فی اللسان: ۵۳/۱).

پس وقتی که ابراهیم بن ابی حیه ثقه شد ابراهیم بن عثمان بطریق اولی ثقه هست. تعدیل یزید بن هارون خیلی با ارزش است ازینوجه که ایشان استاذ الاستاذِ امام بخاری و با نهایت ثقه و حافظ بزرگ می‌باشد.

نیز او از حالات ابراهیم از هر کسی آگاه‌تر بود؛ چراکه یزید در محکمه‌ی او منشی بود.

۲) بر صحت حدیث ضعیف وقتی که قرائن موجود باشند، آن صحیح می‌گردد و بر این مطلب، شواهد زیر موجوداند:

۱) خود ابن همام (رحمه الله) نوشته و در مثال بیان کرده است که حضرت ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ مذهبش شستن سه بار بود از ولوغ سگ و این قرینه است که حدیث مرفوع ابوهریره درین مورد صحیح است. (فتح القدیر: ۴۴/۱).

۲) و فیه ایضاً:

«و الحاصل ان غیر المرفوع او المرفوع المرجوح فی الثبوت عن مرفوع آخر قد یقدم علی عدیله اذ اقترن بقرائن تفید انه صحیح عنه علیه الصلواة و السلام مستمر علیه». (فتح القدیر، ص ۱۱۵ ج ۱)

۳) حدیث مرسل نزد امام شافعی ـ رحمه الله ـ ضعیف است اما اگر به اقوال صحابی متفق گردد، به اتفاق، حجت می‌گردد. این را هم ابن همام تصریح کرده است:

«و قول الترمذی: العمل علیه عند اهل العلم یقتضی قوة اصله و ان ضعف خصوص

هذا الطریق».(فتح القدیر: ۱۸۸/۱)

۴) روی اسد بن عمرو بن ابی‌یوسف قال سألت اباحنیفة ــ رحمه الله تعالی ــ عن التراویح و ما فعله عمر ــ رضی الله عنه ــ فقال التراویح سنة مؤکدة و لم یتخرجه عمر ــ رضی الله عنه ــ من تلقاء نفسه و لم یکن فیه مبتدعاً و لم یأمر به الاعن اصل لدیه و عهد من رسول الله ــ صلی الله علیه و سلم ــ (کذا فی مراقی الفلاح نقلاً عن الاختیار ص ۲۳۹).

خلاصه، اگرچه حدیث شماره ۵ بالفرض، ضعیف تسلیم شود، باز هم چهار روایت اولی و اجماع صحابه ـ رضی الله عنهم و تابعین و تمام امت بر آن، دلیل صحت حدیث و حجت کافیه است.

مولانا ثناءالله امر تسری اهل حدیث اعتراف دارند که بعضی روایات ضعیف هم هستند که از تلقی امت بالقبول ضعف آنها مرتفع می‌گردد. (اخبار اهل حدیث)

و حدیث هشت رکعت، هم خلاف آن نیست؛ چراکه آن هشت رکعت مال تهجد بودند. علاوه از این، در حدیث هشت رکعت، اضطراب هست. (فتح الباری: ۱۷/۳).

یعنی ابوسلمه از حضرت عائشه ـ رضی الله عنهما ـ روایت می‌کند:

«انه ما کان یزید فی رمضان و لا غیره علی احدی عشره رکعة»

و حضرت عروه از حضرت عائشه ـ رضی الله عنهما ـ روایت می‌کند:

«انه ــ صلی‌الله علیه و سلم ــ کان یصلی باللیل ثلاث عشرة رکعة ثم یصلی اذا سمع النداء بالصبح رکعتین خفیفتین». (رواه البخاری)

۵) علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الرشدین المهدیین تمسکوا بـها و عـضوا عـلیها بالنواجذ. (رواه احمد و ابوداود و الترمذی و ابن ماجه).

در این حدیث، اتباع سنت خلفاء ـ رضی الله عنهم ـ را واجب قرار داده است پس هر امر که از عمل خلفاء ـ رضی‌الله عنهم ـ ثابت گردد، آن امر حکماً از قول حضور اکرم ـ صلی‌الله علیه و سلم ـ ثابت و از طرف او مأمور به قرار می‌گردد پس اگر ثبوت بیست رکعت تراویح از حضور اکرم ـ صلی‌الله علیه و سلم ـ نباشد، باز هم از این حدیث بیست رکعت تراویح به حکم حضور اکرم ـ صلی‌الله علیه و سلم ـ به دستور خلیفه‌ی او (عمر فاروق) ـ رضی‌الله‌عنه ـ ثابت شد پس گویاکه از خود حضور اکرم ـ صلی‌الله علیه و سلم ـ ثابت شد.

بیان اجماع صحابه ـ رضی الله عنهم ـ بر بیست رکعت تراویح

۱) عن السائب بن یزید قال کنا نقوم من زمن عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنه ـ بعشرین رکعه و الوتر – رواه البیهقی فی المعرفة و صححه السبکی فی شرح المنهاج. (التعلیق الحسن: ۵۴/۲).

۲) و فی لفظ له من طریق آخر قال کانوا یقومون علی عهد عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنه ـ فی شهر رمضان بعشرین رکعة و قال کانوا یقرؤن بالمئین و کانوا یتوکئون علی عصیّهم فی عهد عثمان بن عفان ـ رضی‌الله عنه ـ من شدة القیام. صححه النووی فی الخلاصة و ابن العراقی فی شرح التقریب و السیوطی فی المصابیح.(حواله بالا)

۳) عن یحییٰ بن سعد ان عمر بن الخطاب ـ رضی‌الله عنه ـ امر رجلاً یصلی بهم عشرین رکعة. رواه ابوبکر بن ابی شیبة فی مصنفه و اسناده مرسل قوی...(آثار السنن: ۵۵/۲).

۴) عن عبد العزیز بن رفیع قال کان ابی بن کعب ـ رضی الله عنه ـ یصلی بالناس فی رمضان بالمدینة عشرین رکعات یوتر بثلاث. اخرجه ابوبکر ابن ابی شیبة فی مصنفه و اسناده قوی.(حواله‌ی بالا)

۵) عن ابی الحسناء ان علی بن ابی طالب ـ رضی الله عنه ـ امر رجلا یصلی بالناس خمس ترویحات عشرین رکعة. رواه البیهقی فی سننه و ضعفه.(کنز العمال: ۲۸۴/۴).

۶) اخرجه البیهقی روایة ابی عبد الرحمٰن السلمی عن علی ـ رضی الله عنه ـ و سیجیء مفصلاً عن قریب انشاء الله تعالیٰ

۷) عن شتیر بن شکل و کان من اصحاب علی ـ رضی الله عنه ـ انه کان لیؤهم فی رمضان بعشرین رکعة و الوتر بثلاث و فی ذالک قوة. (بیهقی: ۴۹۲/۲).

۸) عن یزید بن رومان انه قال کان الناس یقومون فی زمان عمربن الخطاب ـ رضی الله عنه ـ فی رمضان بثلاث و عشرین رکعة. رواه مالک و اسناده قوی مرسل (بیهقی ص۴۹۶ ج۲)

۹) عن عطاء قال ادرکت الناس و هم یصلون ثلاث و عشرین رکعة بالوتر (ابوبکر بن ابی شیبة و اسناده حسن)

۱۰) عن ابی‌الخصیب قال کان یؤمنا سوید بن غفلة فی رمضان فیصلی خمس ترویحات عشرین رکعة (بیهقی ص۴۶۶ و اسناده حسن)

۱۱) عن نافع بن عمر قال کان ابن ابی ملیکة یصلی بنا فی رمضان عشرین رکعة (ابن ابی شیبة و اسناده حسن)

۱۲) عن سعید بن عبید ان علی بن ربیعة کان یصلی بهم فی رمضان خمس ترویحات و یوتر بثلاث (ابن ابی شیبة و اسناده حسن)

۱۳) قال محمد بن کعب القرظی کان الناس یصلون فی زمان عمر بن الخطاب ــ رضی الله عنه ــ فی رمضان عشرین رکعة یطیلون فیها القراءة و یؤترون بثلاث (قیام اللیل ص ۵۱)

۱۴) قال الاعمش کان عبدالله بن مسعود ــ رضی الله عنه ــ یصلی عشرین رکعة و یؤتر بثلاث (حواله بالا)

۱۵) سیأتی عن المغنی روایة صالح مولی التوأمة.

۱۶) قال الحافظ ابن قدامة الحنبلی فی المغنی و المختار عند ابی عبدالله رحمه الله فیها عشرون و بهٰذا قال الثوری و ابوحنیفة و الشافعی و قال مالک ستة و ثلاثون و زعم انه الامر القدیم و تعلق بفعل اهل المدینة فان صالحا مولی التوأمة قال ادرکت الناس یقومون باحدی و اربعین رکعة یؤترون منها بخمس و لنا ان عمر ــ رضی الله عنه ــ لما جمع الناس علی ابی بن کعب ــ رضی الله عنه ــ کان یصلی بهم عشرین رکعة، رواه ابوداود و رواه السائب بن یزید و روی عنه من طرق و روی مالک عن یزید بن رومان قال کان الناس یقومون فی زمن عمر ــ رضی الله عنه ــ فی رمضان بثلاث و عشرین رکعة و عن علی ــ رضی الله عنه ــ انه امر رجلا یصلی بهم فی رمضان عشرین رکعة و هذا کالاجماع و اما مارواه صالح فان صالحا ضعیف ثم لا ندری من الناس الذین اخبر عنهم فلعله قد ادرک جماعة من الناس یفعلون ذالک و لیس ذالک بحجة ثم لو ثبت ان اهل المدینة کلهم فعلوه لکان ما فعله عمر ــ رضی‌الله‌عنه ــ و اجمع علیه الصحابة ــ رضی الله عنهم فی عصره اولیٰ بالاتباع قال بعض اهل العلم انما فعل هٰذا اهل المدینة لانهم ارادوا مساوات اهل مکة فان اهل مکة یطوفون سبعاً بین کل ترویحتین فجعل اهل المدینة مکان کل سبع اربع رکعات و ماکان علیه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم اولیٰ و احق ان یتبع (المغنی ص۸۰۳ ج۱).

۱۷) قال ابن حجر المکی الشافعی: اجتمعت الصحابة ــ رضی الله عنهم علی ان التراویح عشرون رکعة (مرقاة)

۱۸) التراویح سنة مؤکدة عشرون رکعة برمضان و الاصل فی مسنونیّتها الاجماع (نیل المآرب فی الفقه الحنبلی)

۱۹) قال العلامة القسطلانی فی شرح صحیح البخاری و قد عدّوا ما وقع فی زمان عمر ـ رضی الله عنه ـ کالاجماع.

۲۰) روی محمد بن نصر من طریق داود بن قیس قال ادرکت الناس فی امارة ابان بن عثمان و عمربن عبد العزیز بالمدینة یقومون بستّ و ثلاثین و یؤترون بثلاث (فتح الباری ص۲۲۰ ج۴)

۲۱) عن الزعفرانی عن الشافعی رحمه الله: رأیت الناس یقومون بالمدینة بتسع و ثلاثین و بمکة بثلاث و عشرین (حواله بالا)

قال الشیخ یرد علی هٰؤلاء احداث البدعة فی الدین فان قیام رمضان بستة و ثلاثین لم یثبت عن احد من الخلفاء و لم یرو ذالک فی اثر من الصحابة ثم اجاب و قال و الله اعلم لعلهم لم یرو التحدید فیه و ظنوا ان النبی صلی الله علیه و سلم رغب الناس و حثهم علیٰ قیام رمضان من غیر تحدید فیه و لاتعیین رکعات و اختیار الخلفاء عشرین رکعة کان لدخوله تحت هذا الترغیب العام لالمعنی فی عشرین حتی یکره للزیادة علیها فاختاروا الحکمة مّا ستة و ثلاثین بناء علی زعمهم ان فی الامر سعة و اما نحن فلا نجیز الزیادة علی العشرین رکعة فی الجماعة العامة و نجیز غیر الجماعة لان الجماعة من الشعائر فلا تشرع الا ماورد به النص او المواظبة من الصحابة و لم یرد النص و لا مواظبة الصحابة یزید من عشرین رکعة فی رمضان و اما قولهم ان النبی صلی الله علیه و سلم حث علی قیام رمضان من غیر تحریر، فالجواب عنه ان النبی صلی الله علیه و سلم حث علیه بالاطلاق و نحن نقول به و لم یحث علیه بالجماعة لا الیٰ احد فلا یجوز قیامه بالجماعة الا بالقدر الذی ورد فیه الجماعة و الله اعلم (حاشیة اعلاء السنن ص ۴۹ ج۷)

از این روایات ثابت شد که بر نبودن کمتر از بیست رکعت، صحابه ـ رضی الله عنهم و من بعدهم اجماع داشتند.

از مغنی و قسطلانی و غیرهما معلوم شد که به نبودن کمتر از بیست، اجماع است؛ اگرچه به بیشتر از آن بعضی قایل شده‌اند. و در روایات مذکوره اگرچه بعضی، مراسیل و ابوالحسناء، ضعیف بود، ولی این هر دو با وجود کثرت روایات هیچ خللی ندارند ولی تا هم برای تتمیم فائده مزید مقداری توضیح داده می شود.

بیان حجّیة المرسل

در موضوع انکار حجیة المرسل از ائمه‌ی اربعه فقط امام شافعی ـ رحمه الله ـ منفرد است و از امام احمد ـ رحمه الله ـ اگرچه قول انکار موجود است اما قـول راجـحش حجّیت مرسل است. ابوداود و ابن جریر نقل کرده‌اند: قبل از امام شافعی، سلف، بر حجیت مرسل اجماع داشته‌اند و از همه‌ی اول، منکر حجیت مرسل، امام شافعی ـ رحمه الله ـ بود.

حافظ ابن عبدالبر بعد از نقل اجماع، عرق ریزی زیادی کرده که اجماع را ساقط کند اما بعد مشکل زیادی بیش از پنج نام از مخالفین نتوانستند که پیش کنند (مقدمه فتح الملهم ص ۷۹)

علاوه از این، وقتی که تأیید حدیث مرسل روایتی مستقل از مسند یا مرسل ثابت گردد، پس آن مرسل نزد امام شافعی هم مقبول و حجت است قال الحافظ:

«**و قال الشافعی یقبل اذا اعتضد بمجیئه من وجه آخر یباین الطریق الاولیٰ مسنداً کان أو مرسلاً**». (شرح نخبة ص ۵۲).

بلکه شیخ الاسلام زکریا الانصاری می‌فرماید که مؤید مرسل اگرچه حدیثی ضعیف باشد باز هم مقبولست (حاشیه شرح نخبه)

علاوه از این، روایت یزیدبن رومان مرسل امام مالک است. و مراسیل امام مالک رحمه الله نزد امام شافعی بلا شبهه حجت‌اند.

حضرت شاه ولی‌الله می‌فرماید:

«**قال الشافعی اصح الکتب بعد کتاب الله مؤطا امام مالک و اتفق اهل الحدیث علی ان جمیع ما فی المؤطأ صحیح علیٰ رأی مالک و من وافقه و اما علی رأی غیره فلیس فیه مرسل و لا منقطع الا قد اتصل السند به من طرق اخریٰ و قد ضعف فی زمان مالک مؤطاءات کثیرة فی تخریج احادیثه و وصل منقطعه مثل کتاب ابن ابی الذئب و ابن عینیه و الثوری و معمر**. (حجة الله البالغة: ۱۰۶/۱).

روایت ابوالحسناء

وجه ضعف این روایت، دو چیز بیان شده است:

۱) در تقریب التهذیب «ابوالحسناء» را مجهول نوشته است. جواب این وجه این

است که از ابوالحسناء دو شاگرد او ابو سعید و عمرو بن قیس روایت می‌کنند.

و یکی از اصول حدیث است که هر که از او دو نفر روایت کنند او مجهول الذات گفته نمی‌شود لهذا ابوالحسناء نه تنها مجهول نیست بلکه مستور هم نیست و روایت مستور را هم گروهی قبول کرده و نزد جمهور به شرط مؤیّد مقوبل است. و در این روایت مؤید او، روایت عبدالرحمٰن سلمی و شتیر بن شکل است که آن را بیهقی قوی قرار داده است و **قد مرّ نصه: هذا الحدیث و ان کان ضعیفاً لکن مجبر بتعدد طرقه (ابکار المنن ص۱۳۱)**

۲) لقاء ابوالحسناء از حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ ثابت نیست لهذا این حدیث منقطع است.

جوابش این است که ابوالحسناء دواند یکی شاگرد شاگرد حضرت علی و شاگرد حکم بن عتبه و استاد شریک نخعی است (تهذیب التهذیب).

ابوالحسناء دوم که راوی حدیث مذکور است این شاگرد حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ و استاد ابوسعید بقال و عمروبن قیس است.

بیان مواظبت خلفاء راشدین بر بیست رکعات

بر قول صاحب هدایه که فرموده‌اند: خلفاء راشدین بر بیست رکعت مواظبت کرده‌اند، از جانب حزب مخالف اعتراض شده است که حضرت صدیق اکبر ـ رضی الله عنه ـ بیست رکعت نخوانده‌اند و از حضرت فاروق و ذالنورین ـ رضی الله عنهما هم همراه جماعت ثابت نیست. این اعتراض، اشتباه است؛ چرا که استعمال خلفاء راشدین اینجا تغلیبی است که مقصود خلفاء ثلاثه‌اند (فتح القدیر ص۴۰۷ ج ۱).

باقی، از همراه جماعت نخواندن خلفاء، اثبات عدم مواظبت، کوتاه نظری است؛ زیرا مواظبت دو قسم است:

۱) عملاً کمواظبت النبی ـ صلی الله علیه و سلم ـ علی الجماعة و السنن الرواتب و غیره.

۲) مواظبت تشریعاً یعنی برای یک عمل، همیشه برانگیخته و تحریض کردن و ترغیب دادن. مثلاً اذان و اقامت که بر سنیت آن هر دو اتفاق و اجماع است؛ و اجماع حال آن که حضور اکرم صلی الله علیه و سلم بر عمل آنها نه تنها مواظبت نکرده، بکله

خودش یک بار اذان و اقامت اصلاً نگفته است مگر نادراً. خلاصه، سنیّت این هر دو فقط به مواظبت تشریعی است و بس. حالا بالفرض اگر تسلیم شود که خلفاء ثلاثه همراه جماعت تراویح نخوانده‌اند، باز هم مواظبت تشریعی ثابت است علاوه از اینکه این دعویٰ بنفسه غلط است که خلفاء ثلاثه همراه جماعت تراویح نخوانده‌اند. روایات زیر دیده شوند:

۱) امام احمد رحمه الله جزم فرموده‌اند که حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ همراه جماعت تراویح می‌خواندند و حضرت علی و حضرت جابر و حضرت عبدالله ـ رضی الله عنهم هم بجماعت می‌خواندند. (المغنی لابن قدامه).

۲) قال الشوکانی و اختلفوا فی ان الافضل صلواته فی بیته منفرداً ام فی جماعة فی المسجد. فقال الشافعی و جمهور اصحابه و ابوحنیفة و احمد و بعض المالکیة و غیرهم رحمهم الله تعالیٰ الافضل صلواتها جماعة کما فعله عمر بن الخطاب و الصحابة ـ رضی الله تعالیٰ عنهم و استمرّ امرالمسلمین علیه لانه من الشعائر الظاهرة. (نیل الاوطار: ۲۹۵/۲).

۳) قد اخرج البیهقی فی سننه عن ابی عبدالرحمٰن السلمی عن علی ـ رضی الله تعالیٰ عنه ـ قال و دعا القراء فی رمضان فامر منهم رجلاً ان یصلی بالناس عشرین رکعة قال و کان علی ـ رضی الله عنه ـ یؤتربهم وروی ذالک بوجه آخر عن علی ـ رضی الله عنه ـ انتهیٰ (کذا فی التعلیق الحسن قال النیموی فیه حمادبن شعیب و هو ضعیف ص۵۶ ج۲)

فالاثر حسن مع کونه مرویاً من وجه آخر ایضاً و فیه تصریح بامر علی ـ رضی الله عنه ـ بعشرین رکعة و اشعار بقیامه معهم لانه کان یؤتر بهم فافهم. (اعلاء السنن: ۵۰/۷).

در مدوّنه روایت است از یحییٰ بن سعید:

«انه سئل عن صلواة الامیر خلف القاری قال ما بلغنا ان عمر و عثمان ـ رضی الله تعالی عنهما ـ کانا یقومان فی رمضان مع الناس فی المسجد». (مدوّنه: ۱۹۴/۱).

از این روایت نخواندن نماز باجماعت از خلفاء ثلاثه ثابت نمی‌گردد؛ چراکه در این، نفیِ صورت اقتداست. ممکن است که امام شده نماز ادا می‌کردند که از آن، روایت خاموش است.

علاوه از آن، عدم معرفت یحییٰ، مستلزم عدم معرفت دیگران نیست. ما بالا ذکر کرده‌ایم که امام احمد رحمه الله راکاملاً یقین بود که حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ ـ به جماعت تراویح می‌خواند و به نسبت حضرت علی و جابر و ابن مسعود ـ رضی الله

عنهم امام احمد تصریح کرده بودندکه این حضرات با جماعت تراویح می خواندند.

بیان قول ابن همام رحمه الله تعالیٰ

چون که مجیب محترم اتکاء کامل و مدار فتویٰ خود را بر قول علامه ابن همام صاحب فتح القدیر حنفی کرده است، لازم آمد که از قول ابن همام بررسی شود. ابن همام رحمه الله می‌فرماید که هشت رکعات سنت و باقی دوازده مستحب‌اند؛ چراکه هشت را از حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ ثبوت دارد و بیست، عمل صحابه کرام است ـ رضی الله عنهم (فتح القدیر ص۴۰۷ ج ۱).

جواب: این قول ابن همام با وجود خلاف اجماع بودن، روایتاً و درایتاً باطل است. روایتاً از این وجه که ما بالا به دلائل صریحه ثابت کردیم که بیست رکعات از خود رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ثابت است. و درایتاً از این وجه که ابن‌همام مواظبت صحابه‌ی کرام ـ رضی الله عنهم ـ را سنّت نفهمیده و این یک اشتباه بزرگ است از او؛ چراکه محققین فقهاء و اصولیین اتفاقاً از مواظبت خلفاء راشدین سنت را ثابت می‌کنند چنان که جماعت در تراویح سنّت مؤکّده است؛ به همین علت. چندی از عبارات محققین در زیر ملاحضه شود:

۱) قال الحافظ العینی رحمه الله فی البنایه شرح الهدایة: سیرة العمرین ـ رضی‌الله‌عنهما ـ لاشک فی ان فعلهما بقوله علیه الصلواة و السلام اقتدوا باللذین بعدی ابی بکر و عمر فاذاکان الاقتداء مأموراً به یکون واجباً و تارک الواجب یستحق العقاب و العتاب (مجموعة الفتاوی ص۲۱۵ ج ۱)

۲) و قال کمال‌الدین ابن الهمام ـ ای صاحب فتح القدیر شرح الهدایة ـ «فی تحریر الاصول»: قسم الحنفیة العزیمة الی فرض ما قطع بلزومه و واجب ما ظن و سنة الطریقة الدینیة منه علیه الصلواة و السلام او الخلفاء الراشدین او بعضهم (حواله بالا)

۳) و قال بحر العلوم فی «شرح التحریر»: ینبغی ان یراد اعم من ان یکون طریقة دینیة مستمرة فی الدین عنه صلی الله علیه و سلم بان باشره او لا بان استمر الناس علیه باذنه او باذن الخلفاء ـ رضی الله عنهم. (حواله بالا)

۴) و فی التبیین شرح الحسامی: و فی عرف الشرع یراد بها طریقة الدین اما للرسول الله صلی الله علیه و سلم او الصحابة ـ رضی الله عنهم حتی یقال سنة الرسول او سنة الخلفاء

الراشدين. (مجموعة الفتاویٰ)

تأیید این روایات از این حدیث هم می‌گردد:

«علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین المهدیین عضوا علیها بالنواجذ، قال الترمذی هذا حدیث حسن صحیح» (ترمذی ص۹۲ ج۲).

لفظ «علیکم» وضعاً بر لزوم دال است و معطوف به در حکم معطوف علیه است، پس معلوم شد که سنة الخلفاء ـ رضی الله عنهم نیز مثل سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم لازم است لهذا در میان هر دو، فرق سنت و مستحب کردن صحیح نیست چراکه مندوب، لازم نمی‌گردد. پس «عضوا علیها بالنواجذ» با هر دو تعلق دارد. علاوه از این، اگر سنت الخلفاء مستحب گفته شود پس تخصیص ذکر خلفاء هیچ فائده‌ای ندارد؛ چراکه بر سنت تمام صحابه عمل کردن مستحب است.

لما روی عن عمر ـ رضی الله عنه ـ مرفوعاً: «سئلت ربی عن اختلاف اصحابی من بعدی فاوحیٰ الیّ یا محمد ان اصحابک عندی بمنزلة النجوم فی السمآء بعضها اقویٰ من بعض و لکل نور فمن اخذ بشئ منه مما هم علیه من اختلافهم فهو عندی علی هدیٰ، روی رزین (مشکواة ص۴۷۳)

از این وجه حضور اکرم صلی الله علیه و سلم در سنت الخلفاء و خصوصاً سنت الشیخین و اتباع‌شان زیاده تأکید فرمودند.

خلاصه، اگر بیست رکعات از حضور اکرم صلی الله علیه و سلم ثابت نگردد باز هم مواظبت خلفاء و صحابه ـ رضی الله عنهم موجب سنیّت است بدستور اقتداء بر آنها.

اجماع ائمه‌ی اربعه و غیرهم بر نبودن کمتر از بیست رکعات

صحابه‌ی کرام ـ رضوان الله علیهم اجمعین ـ چون بر بیست رکعات تراویح اجماع کرده بودند، ائمه‌ی اربعه ـ رحمهم الله ـ هم دست جمعی به اتباع ایشان بر بیست رکعات تراویح اجماع کردند.

۱) عبارت مغنی مفصلاً بالاگذشت که در آن ذکر اتفاق مذاهب اربعه بود.

۲) **المسنون عند ابی حنیفة و الشافعی و احمد عشرون رکعة و حکی عن مالک ان التراویح ستّ و ثلاثون رکعة (رحمة الامة ص۲۳)**

۳) **و اختلفوا فی المختار من عدد الرکعات التی یقوم بها الناس فی رمضان فاختار مالک**

فی احد قولیه و ابو حنیفة و الشافعی و احمد و داؤد رحمهم الله القیام بعشرین رکعةسوی الوتر و ذکر ابن‌قاسم عن مالک انه کان یستحسن ستاّ و ثلاثین رکعة و الوتر ثلاثه الیٰ قوله و ذکر ابن قاسم عن مالک انه الامر القدیم (بدایة المجتهد ص۲۰۲ ج۱)

۴) و قد قالت المالکیة انهاکانت ثلاثاً و عشرین ثم جعلت تسعاً و ثلاثین (قسطلانی)

۵) قال الامام الترمذی رحمه الله تعالیٰ و اختلف اهل العلم فی قیام رمضان فرأی بعضهم ان یصلی احدی و اربعین رکعة مع الوتر و هو قول اهل المدینة و العمل علی هذا عندهم بالمدینة و اکثر اهل العلم علی ماروی عن علی و عمرو غیرهما من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم عشرین رکعة و هو قول سفیان الثوری و ابن المبارک و الشافعی... و قال الشافعی و هکذاادرکت ببلدنا بمکة یصلون عشرین رکعة و قال احمدوروی فی هذا لوان لم ینص فیه بشئ و قال اسحاق بل نختار احدیٰ و اربعین رکعة علی ماروی عن ابی بن کعب (ترمذی ص۱۱۲ ج۱)

غرض این که سنّیت بیست رکعات از خود حضور اکرم صلی الله علیه و سلم و صحابه‌ی کرام ـ رضی الله عنهم و ائمه‌ی اربعه با متبعین شان رحمهم الله ثابت است. این است اجماع این حضرات.

پس ثابت شد که رفتن وگفتن خلاف فعل و قول این همه، ضلالت وگمراهی آشکار است.

«و الائمة اذا اختلفوا فی مسئلة فی ای عصر کان علی اقوال کان اجماعاً منهم علی ان ماعداها باطل و لا یجوز لمن بعدهم احداث قول آخر» (نور الانوار ص۲۲۳)

چون که در تعریف اجماع و دانست آن برای مجیب اشتباه شده است آن هم توضیح داده می‌شود، دیده شود

تعریف اجماع

در تعریف اجماع، جامع و مانع‌ترین تعریف آن است که علامه اخشیکسی در «حسّامی» نوشته است و نصّه هذا:

«و الصحیح عندنا ان اجماع کل عصر من اهل العدالة و الاجتهاد حجة و لا عبرة لقلة العلماء و کثرتهم و لا بالثبات علی ذالک حتی یموتوا و لا لمخالفة اهل الهواء فیما نسبوا به الی الهواء و لا لمخالفة من لا رأی له فی الباب الا فیما یستغنی عن الرأی

ثم الاجماع علی مراتب فالاقوی اجماع الصحابة ـرضی الله تعالیٰ عنهم نصاً لانه لاخلاف فیه ففیهم اهل المدینة و عترة الرسول علیه السلام ثم الذی ثبت بنص بعضهم و سکوت الباقین لان السکوت فی الدلالة علی التقریر دون النص ثم اجماع من بعد الصحابة علی حکم لم یظهر فیه قول من سبقهم مخالفاً ثم اجماعهم علی قول سبقهم فیه مخالف فقد اختلف العلماء فی هذا الفصل فقال بعضهم هذا لایکون اجماعاً لان موت المخالف لا یبطل قوله و عندنا انّ اجماع علماء کل عصر حجة فیما فیه الخلاف و فیما لم یسبق لکنه فیما لم یسبق فیه بمنزلة المشهور من الحدیث و فیما یسبق فیه الخلاف بمنزلة الصحیح من الآحاد و اذا نتقل الینا اجماع السلف باجماع کل عصر علی نقله کان فی معنی نقل الحدیث المتواتر و اذانتقل الینا بالافراد کان کنقل السنة بالاحاد و هو یقین باصله و لکنه لما انتقل الینا بالآحاد اوجب العمل دون العلم و کان مقد ما علی القیاس (حسّامی)

منکر اجماع کافر است یا نه؟

در شامیه می‌نویسد:

«ثم نقل فی نورالعین عن رسالة الفاضل الشهیر حسّان چلپی من عظماء علماء السلطان سلیم بن با یزید خان مانصه اذا لم تکن الآیة او الخبر المتواتر قطعی الدلالة او لم یکن الخبر متواتراً او کان قطعیاً لکن فیه شبهة او لم یکن اجماع الجمیع او کان و لم یکن اجماع الصحابة ـرضی الله عنهم او کان و لم یکن اجماع جمیع الصحابة او کان اجماع جمیع الصحابة و لم یکن قطعیا بان لم یثبت بطریق التواتر او کان قطعیا لکن کان اجماعاً سکوتیاً ففی کل من هٰذه الصور لایکون الجحود کفراً یظهر ذالک لمن نظر فی کتب الاصول فاحفظ هذاالاصل فانه ینفک فی استخراج فروعه حتی تعرف منه ما قبل انه یلزم الکفر فی موضع کذا و لا یلزم آخر (رد المحتار ص۲۹۳ ج۳کتاب المرتد)

از این تفصیل ثابت شد که منکر اجماع تراویح کافر گفته نمی‌شود البته تضلیل کرده می‌شود. یعنی قائل کم از بیست رکعت تراویح گمراه گفته می‌شود نه کافر. (اعلاء السنن ص ۴۷ ج ۷).

تتمه

مولانا خیر محمدصاحب رحمه الله در خیر المصابیح می‌نویسد:

«غیر مقلدین نمی‌فهمند که حال و حیثیت هر چیز، از عمل معلوم می‌گردد اگر آنحضرت صلی الله علیه و سلم هشت رکعت تراویح خوانده بودند و حکم حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ هم هشت می‌بود پس چگونه حضرات صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه‌ی مجتهدین و سلف صالحین و علماء راسخین تمام عمر با جماعات و در مساجد بیست رکعات می‌خواندند و بس»

حال آن که در مشترکه‌ی هندوستان تا هزار و دوصد سال در تمام مساجد شرق و غرب و جنوب و شمال آن بیست یا زاید از بیست رکعات تراویح همیشه مروج بوده است فقط در همین اخیر تغیر آمده است و در حرمین شرفین تا این وقت همان بیست رکعات مروج است.

آیا غیر از اهل حدیث این همه جمهور امت درگمراهی مانده است یا به غیر ثبوت، بیست را خود ایجاد کرده خوانده‌اند؟

اگر از زمان حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ تا قرن دوازدهم در یک مسجد دنیا هشت رکعات خوانده شده است، لطفاً حضرات اهل حدیث یک دلیل ادنا در ثبوت آن پیش کنند. از این تواتر عملی معلوم می‌شود که حضور اکرم صلی الله علیه و سلم حتماً بیست رکعات خوانده بودند و حضرت عمر هم همین طور. و اگر نه محققی و محدثی مثل امام ترمذی حسب عادت خود حتماً مذهبی هشت رکعتی هم نقل می‌فرمودند لیکن در تمام صحاح سته مذهبی هشت رکعتی وجود ندارد. **من ادعیٰ فعلیه البیان و البرهان.**

ثبوت بیست رکعات تراویح از خود علماء غیر مقلدین

۱) پس منع از بیست و زیاده چیزی نیست...الخ (العرف الجادی، ص ۸۴)

۲) نواب صدیق حسن خان می‌نویسد: «پس آن به زیادت عامل به سنّیّت هم باشد... الخ» (هدایة السائل ص ۱۳۸)

نیز می‌فرماید:

«اما آن‌که جمعی از اهل علم این نماز بیست قرار داده‌اند و در هر رکعتی قرأتی معین را مستحسن داشته‌اند این عدد بخصوصه ثابت نشده و لیکن من جمله چیزی است که بر آن این معنیٰ صادق است که «انه صلواة انه جماعة و انه فی رمضان» پس حکم به تبدیع چه معنیٰ دارد. (بدورالاهله ص۸۳)

نیز می‌نویسد:

«ان صلواة التراویح سنة باصلها لما ثبتت انه صلی الله علیه و سلم صلاها فی لیالی ثم ترکه شفقة علی الامة ان تجب علی العامة او یحسبوها واجبة و لم یأت تعین العدد فی الروایات الصحیحة المرفوعة و لکن یعلم من حدیث کان رسول الله علیه و سلم یجتهد فی رمضان ما لا یجتهد فی غیره، رواه مسلم، ان عددها کان کثیراً (الا نتقاد الرجیع ص۶۱)

۳) اهل حدیث در خواندن یازده رکعت تراویح مخالف سلف خود هستند. آیا نواب صدیق و میر ابوالحسن و مولوی وحید الزمان و علامه شوکانی و علامه ابن‌تیمیه و نذیرحسین دهلوی و محمدحسین بالوی، صحیح بخاری شریف را نخوانده بودند یا با وجود دیدن حدیث عمل نکردند یا کرده‌اند پس ثبوت حواله بما پیش کرده شود پس آیا علم شما حالا بیشتر است یاعلم اسلاف شما؟

۴) از عهد فاروقی گرفته تا اواخر صدی دوازدهم، همه‌ی مسلمانان کشورهای اسلامی به تواتر عملی عامل ادای بیست رکعات تراویح یا زاید از آن می‌بودند. در هیچ کشور و هیچ مسجدی، جماعت هشت رکعت قایم نبودگویا اجماع عملی تمام امت به آن قایم می‌بود البته اگر کسی مدعی جماعت هشت رکعتی از سلف هست به ما ناواقفان به حواله‌ی صحیحه اطلاعی بخشد ما مساعی او را تشکر می‌کنیم.

۵) اگر در عهد فاروقی ـ رضی‌الله عنه ـ در یک مسجد وکشور جماعت هشت نفری بوده لطفاً ثبوت صحیح آن را پیش فرمایید.

۶) و اگر در عهد مرتضوی کدام وقتی در مسجدی یا کشوری اگر جماعت هشت نفری بوده احساناً حواله‌ی صحیحه‌ی آن را رهنمایی فرمایید، ممنون خواهیم شد.

۷) اگر از سلف کدام یکی این عمل کرده است از کشور و مسجد و زمان آن آگاه فرمایند مشکور خواهیم شد.[۱]

۱- مأخوذ از احسن الفتاوی ج۳، با ترجمه و اندکی تصرّف.

خاتمه

توضیحی مختصر بر اجزای جواب و ادله‌ی مجیب محترم

آنچه مجیب محترم دعوای اجماع را در مورد بیست رکعات تراویح، حمل بر مبالغه کرده است، این از عدم بررسی معنیٰ و اقسام اجماع است. والله اعلم. ایشان اینجا معنای اجماع را بر کدام قسم محمول کردند؟ ما تفصیل اجماع را از «حسّامی» در بالا نقل کردیم تا هم چند چیز دیگر باید فهمید:

۱) جمهور مسلمانان بر حجّت اجماع متفق‌اند بجز از نظّام و اهل تشیع و بعضی از خوارج. و حجّتِ قطعیه است نزد اکثر.

۲) داود ظاهری و احمد در یک روایت قائلند که فقط اجماع صحابه معتبر است. امام مالک اجماع اهل مدینه را اعتبار کرده و بس. زیدیه و امامیه اجماع را بر اجماع اهل بیت منحصر کردند. نزد احناف اجماع هر عصر به این شرائط معتبر است که از اهل عدالت و اجتهاد باشند.

۳) و مسایلی که در آن اجماع حجت می‌گردد، دو نوع‌اند: یکی آن که احتیاج به رأی و تدبر دارند. دوم آنچه محتاج رأی و تدبر نیستند.

در نوع اول ضرورت اجماع مجتهدین و اهل رأی است. به رأی عوام اصلاً تعلق ندارد. و در دوم، اجماعِ کلّ ضروری است.

۴) قلت وکثرت عددَ اعتبار ندارد صحیح آن است که عدد آنها اگر بعدد تواتر برسد یا نرسد

۵) بر بیست رکعت تراویح از عهد فاروق ـ رضی الله عنه ـ گرفته تا صدی دوازدهم از صحابه و تابعین و تبع تابعین و دیگر امت، بعضی به اجماع نصّی، و بعضی به اجماع سکوتی و عملی از اهل حلّ و عقد و عوام به اتباع‌شان همه متفق بودند. پس اگر این اجماع مبالغه است اجماعی دیگر و جدید یا تعریفی جدید دیگر، مجیب صاحب دوباره تعیین کند.

وجود اجماع و اثبات آن موقوف بر هر فرد عوام نیست و بر شواذ آرایی فردی مخالفِ اجماع، بر اجماع لکّه پیدا نخواهد شد ما بالا با حواله‌ها، از تمام ائمه اجماع آن را نقل کردیم.

آراء این تمام حضرات که در جواب مجیب نوشته‌اند و حال این دلایل حدیثی همه بالا با اثبات از هر امام و حواله نوشته شدند. و اینها همه آراء فردی اند که به اجماع صحابه و تابعین لطمه انداز نخواهند شد.

۶) بر سبیل تسلیم آیا اجماعی که از صحابه و تابعین و خیرالقرون به دو نوع نصّی و سکوتی ثابت شد و عملش به حدّ تواتر رسید، چنان که ما بالا مدللاً نوشتیم، و وجوه و مقام تمام این روایات راکه در جواب مذکور اند، هم نوشتیم، باز هم این اجماع ثابت را با این آب و تاب قول و اختلاف یک فرد از متأخرین مثل سیوطی که در قرن نهم و دهم بوده است و ابن‌جوزی و عینی و ابن عربی و ابن عبدالبر و غیرهم که در جواب مذکوراند نقص میتواند؟ تدبر باید کرد. علاوه از این که اقوال و روایات خودشان چنان‌که ما بالا نوشتیم، مضطربند. در این جواب از تتبع کامل کارگرفته نشده است.

۷) آنچه مجیب محترم می‌نویسد: «که بر تحدید بیست رکعات و دعوای اجماع دلیل معتمد نیست...» ما این مباحث را بالا مدللاً از عمل حضور اکرم صلی الله علیه و سلم و صحابه و اقسام سنّت مؤکده و غیره و احوال روایات هشتی و سیزدهی و غیره را مفصلاً تحریر کردیم، مطالعه شود. و حیثیت عبارت فتح القدیر را هم تحریر کردیم.

تفصیل این اختصار

۱) مجیب محترم می‌نویسد: «امام مزنی شاگرد امام شافعی در بحث قیام رمضان در مختصر کتاب الاّم میگوید الخ».

می‌گویم: این نقل مزنی کاملاً خلاف اصل کتاب امّ است و چون نقل مختصر امّ، خود خلاف اصل کتابست که خود تصنیف امام شافعی است، چگونه اعتبار دارد؟ لهذا نقل مزنی و عبارت مختصر که خلاف اصل است قابل قبول نیست و ممکن است که آن در موضوع تهجد است نه تراویح.

امام شافعی در «کتاب الأم» می‌فرماید:

«فاما قیام شهر رمضان فصلاة المنفرد احب الیّ منه و رأیتهم بالمدینة یقومون بتسعٍ و ثلاثین و احب الیّ عشرون لانه روی عن عمر و کذالک یقومون بمکة و یؤترون بثلاث» (۱)

۱-کتاب الام للشافعی: ص۱۴۲، طبع بیروت.

و قال محشیه تحت هذا القول:

«قال السراج البلقینی: اختلفوا فی فهم کلام المختصر فی قوله: فصلاة المنفرد احب الی منه، فقالت طائفة اراد ان صلاة التراویح انفراداً افضل من اقامتها جماعةً. قال الماوردی: و بهذا قال اکثر اصحابنا، و منهم من قال: اراد ان الراتبة التی قال عنها فی الوجه الثانی صلاة المنفرد و هی الوتر و رکعتا الفجر افضل من التراویح و ان شرعت للتراویح الجماعة. و فی المجموع للمحاملی: ان هذا قاله ابن سریج و عامة اصحابنا و کل من ذکر هذا التأویل من الشیخ ابی حامد و القاضی ابی الطیب و ابن الصباغ و غیر هم یخصصه برکعتی الفجر و الوتر و لم یقل احد من الاصحاب المتقدمین بتفضیل الرواتب غیر الوتر و رکعتی الفجر من سنة الظهر و غیرها علی التراویح تفریعاً علی استحباب الجماعة فی التراویح الا المتأخرون و صححوه و اتبعوا فیه اطلاق امام الحرمین و من تبعه و هو مردود مخالف لنص الشافعی البویطی الذی سنذکره و مخالف لما اتفق علیه الااصحاب القدماء فهو شیء لا یلتفت الیه و لا یعول علیه بل بالغ القاضی ابوالطیب فجعل صلواة التراویح مقدمة علی صلواة الاستسقاء و علی صلواة الجنازة و فی مختصر البویطی فی ترجمة طهارة الارض و الوتر سنةو رکعتا الفجر سنة و العیدان سنة و الکسوف و الاستسقاء سنة مؤکدة ـ الیٰ ان قال ـ و قیام رمضان فی معناها و التوکید هذا نص البویطی و قد صححوا ان الجماعة تستحب فی صلواة التراویح فقضیة ذالک تقدیم صلواة التراویح علی الرواتب مطلقاً من الوتر و الفجر و غیرها و هو القیاس و ان کان فی کلام البویطی اولاً یمکن اخراج الوتر و رکعتی الفجر منه لکنه تغییر والاصح تقدیم التراویح علی الرواتب مطلقاً ـ الیٰ ان قال ـ ان التراویح افضل لانها من قیام اللیل و قد قواه بعضهم...»[1]

حالا از این عبارات به نص امام شافعی ثبوت سنیّت تراویح و اجماع بر بیست رکعات ثابت شده و از حاشیه‌ی «امّ» معلوم می‌شود که قول اصح نزد مقلدین او هم همین است. و نفس تراویح بیست رکعت، سنة مؤکده و فوق بعض مؤکدهاست.

مجیب در عبارت مختصر مزنی هم، اختلاط و تصرف بکار برده است. قبل از همین عبارت مختصر به سه سطر، امام مزنی خود قول شافعی را در قیام رمضان عین همانطور نقل کرده است، که ما بالا از «امّ» نقل کردیم یعنی بیست رکعت. و این عبارت

۱-کتاب الام: ۱۴۲/۱، حاشیهٔ شماره ۳.

را در موضوع تهجد و وتر نقل کرده است و نصه هذا:

«قلت انا فی کتاب اختلافه و مالک قلت للشافعی ایجوز ان یؤتر بواحدة لیس قبلها شیء قال نعم والذی اختاره ما فعل رسول الله علیه و سلم کان یصلی احدی عشرة رکعة یؤتر منها بواحدة و الحجة فی الوتر بواحدة السنة و الآثار» (۱)

مزنی می‌گوید: «من شافعی را از وتر به یک رکعت سؤال کردم، گفت: آری! بخواند» مزنی برای «وتر بواحدة» به قول امام خود دلیل می‌آورد، می‌گوید: «آنچه از وتر بواحدة، امام ما اختیارکرده است، این عمل حضور صلی الله علیه و سلم است که بعد ده رکعت تهجد، یک رکعت وتر خوانده است و دلیل «وتر بواحدة» سنت و آثاراند» و آن هم ده، نه هشت.

۲) قوله: «از عبارت امام معلوم می شود که او یازده رکعات را به همراه وتر دوست‌تر داشته و همین یازده را حکم عمر می‌گوید...»

در جواب او می‌گویم:

قال فی کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة: «هی سنة مؤکدة للرجال و النساء عند ثلاثة من الائمة» (۲)

و فی حاشیته:

«قال المالکیة هی مندوبة ندباً اکیداً لکل مصل من رجال و نساء فلو صلی الرجل فی منزله صلواة التراویح فانه یسن له ان یصلی بمن فی داره جماعة فلو صلاها وحده فقد فاته ثواب سنة الجماعة، و قال: و قد ثبت کونها سنة فی جماعة بفعل النبی صلی الله علیه و سلم ـ الی ان قال ـ و کان یصلی بهم ثمان رکعات و یکملون باقیها فی بیوتهم فکان یسمع لهم از یزکازیزالنحل و من هٰذا یتبین ان النبی صلی الله علیه و سلم سنّ لهم التراویح و الجماعة فیها و لکنه لم یصل بهم عشرین رکعة کما یجری علیه العمل من عهد الصحابة و من بعد هم الی الآن و لم یخرج الیهم بعد ذالک خشیة ان تفرض علیهم کما صرح به فی بعض الروایات و یتبین ایضاً ان عددها لیس مقصوداً علی ثمان رکعات بدلیل انهم کانو ا یکملونها فی بیوتهم و قد بین فعل عمر ـ رضی الله عنه ـ ان عددها عشرون حیث انه جمع الناس اخیراً علی هذا العدد فی

۱- مختصر المزنی ص۲۱، طبع بیروت

۲- الفقه علی المذاهب الاربعة: ۳۴۰/۱.

المسجد و وافقه الصحابة علی ذالک و لم یوجد لهم مخالف ممن بعدهم من الخلفاء الراشدین و قد قال النبی صلی الله علیه و سلم علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین المهدیین عضوا علیها بالنواجذ، رواه ابوداود، و قد سئل ابوحنیفة عما فعله عمر ـ رضی‌الله عنهما فقال التراویح سنة مؤکدة و لم یتخرجه عمر من تلقاء نفسه و لم یکن فیه مبتدعاً و لم یأمر به الاعن اصل لدیه و عهد من رسول الله صلی الله علیه و سلم نعم زید فیها فی عهد عمر بن عبد العزیز رحمه الله فجعلت ستاً و ثلاثین رکعة و قال و قد ثبت ان صلواة التراویح عشرون رکعة سوی الشفع و الوتر»[1]

ما بالا نوشتیم که از امام مالک هر دو قول موجود است ولی اکثر مالکیه به بیست، و سی و شش رفته‌اند. آنچه سیوطی از ابن جوزی نقل کرده فقط همان یک قول است.

۳) و قوله: «امام احمد مختر داشته است در ادای یازده رکعات و بیست و سی رکعات». اقول: ما قول امام احمد راکه معمول مذهب و اهل مذهب اوست عموماً، از کتاب الفقه و از معتبرترین کتاب فقهی در مذهب حنبلی که «مغنی لابن قدامه» بود، نقل کردیم. و آنچه که شاه صاحب[2] در «مسوی و مصفی» و شیخ تقی‌الدین و ابن عبدالبر و غیرهم نقل کرده‌اند، یک قول است از اقوال او نه اینکه عمل مذهبش هست یعنی این از «عنده» نیست بلکه از قبیل «عنه» است.

۴) قوله: «و علامه سیّد انور شاه کشمیری دیوبندی در فیض‌الباری می‌گوید...»

اقول: این نقل، غیر از باب است. بابِ این مسئله، قیام رمضان است نه قیام اللیل و این هم یک تحقیق فردیست از شاه صاحب که خلاف تحقیق جمهور است و مسموع و مسلم نیست و هم خلاف درایت و روایت است؛ چنان که ما بالا در موضوع فرق تراویح و تهجد، مدلل نوشتیم. بلکه خودشاه صاحب علاوه از این، در باب فضل من قام رمضان ج ۳ فیض الباری می‌فرماید، هذا نصه:

«و اما عدد رکعات التراویح فقد جاء عن عمر ـ رضی‌الله‌عنه ـ علی انحاء و استقر الامر علی العشرین مع ثلاث الوتر»[3]

و محشی آن علامه بدر عالم به طور الزام بر اهل حدیث در حاشیه می‌نویسد:

«و یتبین من هذا ماکان علیه العمل فی الحرمین الشریفین و ماکان مذهب السلف

۱- الفقه علی المذاهب الاربعة: ۳۴۱/۱.

۲- یعنی امام شاه ولی‌الله دهلوی (رحمه‌الله).

۳- فیض الباری: ۱۸۱/۳.

الصالحین فلیصل المدعون بالعمل بالحدیث ثمانیة او دونها فان اکثر الصحابة لم یصلوا الا عشرین رکعة فهم العمدة و بهم القدوة و فیهم الاسوة»[۱]

و نیز حضرت شاه صاحب در عرف الشذی تقریر ترمذی قول جمهور را بر بیست نقل و اعتراف کرده است[۲]

۵) قوله: «ابن همام در فتح القدیر گفته».

اقول: تحقیق و جواب قول ابن همام بالا تفصیلاً گذشت. و نیز قول مولانا حبیب‌الرحمٰن و سیوطی نقل اقوال و اختلافند نه تحقیق مذهب و اگر تحقیق باشند تا هم جواب آنها آن است که در قول کشمیری گفتیم.

در معارف السنن شرح ترمذی تفصیل و استقصایی با جمیع جهات مسئله نوشته است، مراجع فرمایند[۳]

و در اعلاء السنن نیز همه روایات را محدثانه تنفیداً و تحقیقاً آورده است مطالعه‌اش حدت نظر و بصیرت قریحه را می‌افزاید. و اگر برای تفریح خاطر تتبع اکمال اکمال المعلم و فتح الملهم شرح مسلم و فتاوای رحیمیه و عمدة القاری شرح بخاری و زرقانی شرح موطأ امام مالک و عرف الشذی زیر نظر آورده شوند، در ازدیاد علم ترقی حاصل می‌گردد.[۴]

هذا آخر ما اردناه لله الحمد اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ ذیحجه ۱۴۰۴ هق

۱- فیض الباری: ۱۸۱/۱. ۲-العرف الشذی: ۳٦۹/۱. ۳-معارف السنن: ۲۲۰/٦ الی ۲۳۴.

۴- اعلاء السنن: ۵۷ الی ۷۹ اکمال المعلم: ۳۷٦/۲. فتح الملهم: ۳۸۹/۲ الی ۳۴۱. فتاویٰ رحیمیه: ۲۸۲/۱ الی ۳۴۳. عمدة القاری: ۱۲٦/۱۱. زرقانی شرح مؤطاء: ۳۵۴/۱العرف الشذی: ۳۰۹/۱.

به جهر خواندن دعای مأثوره بعد از هر چهار رکعت تراویح

الاستفتاء (۲۲): آیا بعد از هر چهار رکعت تراویح دعاء ماثوره را بالجهر خواندن جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جهر مفرط که موجب تشویش دیگران باشد، غیر ثابت است آن را ترک کنند.

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرله)

۲۵ ذیقعده ۱۴۰۹ هق

شرکت در نماز تراویح برای شخصی که فرض و سنت عشاء را نخوانده است

الاستفتاء (۲۳): اگر کسی فرض و سنت عشاء هر دو را نخوانده در نماز تراویح شرکت کرده تراویحش درست است یا نه بعداً قضای تراویح بخواند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: درست نیست؛ چراکه وقت تراویح و سنت، بعد نماز عشاء است و این هر دو تابع عشاء هستند و قبل از آن ادا نمی‌گردند. بعداً دو مرتبه بخواند.[1]

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ۱۴۱۰ هق

کسی که یک رکعت تراویح را دریابد، شرکت بکند یا نه؟

الاستفتاء (۲۴): اگر کسی در نماز تراویح یک رکعت دریافت، شرکت بکند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری شرکت کند.

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ۱۴۱۰ هق

در نماز تراویح به فراموشی چهار رکعت خواندن

الاستفتاء (۲۵): اگر امام در نماز تراویح نیّت دو رکعت کرد ولی به فراموشی چهار

۱-کذا فی الهندیة: ٦٠/١.

رکعت ادا نمود، در این حالت سجده‌ی سهو کند، نمازش درست است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش درست است. ولی در اگر تشهد اول ننشسته است، اینها دو رکعت شمار می شوند. و اگر تشهد اول کرده است یا مقدار تشهد نشسته است، چهار رکعت به شمار می‌روند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ۱۴۱۰ هق

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۲٦): در نماز تراویح امام سه رکعت خواند سلام داد برخی گفتند که سه رکعت و بعضیها گفتند که چهار رکعت هستند همین نماز را دوباره بخوانند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر سجده‌ی سهو کرد، دو رکعت شمار می‌گردند. و اگر سجده‌ی سهو نکرد، اعاده کنند.

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ۱۴۱۰ هق

شرکت در جماعت تراویح برای شخصی که فرض عشا را منفرداً خوانده است

الاستفتاء (۲۷): اگر کسی نماز فرض عشاء خواند و سنت عشاء نخواند شرکت کردن با امام در نماز تراویح صحیح است یا خیر؟ و اگر شرکت نمود بعد از تراویح سنت بخواند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صحیح است. بعد از تراویح، سنت را بخواند یا درد و رکعت تراویح پشت امام نیّت سنت کند هم رواست و بعداً اگر تراویح باقی ماند، تنها بخواند.(۲)

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ۱۴۱۰ هق

۱-کذا فی الهندیة: ٦١/١کانفوری.

۲-الهندیة: ص ٦١/١.

صلاة و سلام بر رسول الله صلی الله علیه و سلم و... بعد از هر دو رکعت تراویح

الاستفتاء (۲۸): ثناء خواندن در ابتدای هر دو رکعت نماز تراویح یعنی در اول دو رکعت یک نفر «نور خدا سیّدنا محمد صلی الله علیه و سلم» می‌گوید و بقیه قوم در جواب او درود می‌خوانند، در باقی رکعت‌ها اسم خلفای راشدین می‌برد و قوم ـ رضی الله عنه ـ می‌گویند، آیا ثبوت دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این امر از سلف و علماء ـ رحمهم الله ـ ثابت نیست، و هر چه در شرع اول ثبوت ندارد، ایجاد آن در امر دین، بدعت است، و این عمل مذکور هم یکی از بدعات سیّئه است. آنچه که در بین تراویح جائز یا سنت یا مستحب است، فقهاء توضیح داده‌اند؛ مثلاً بعد از هر چهار رکعت مقدار دو رکعت نشستن و ذکر و تسبیح خواندن مستحب است و غیره، و این عمل را فقهاء هیچ جا ذکر نکرده‌اند بلکه صراحتاً در درالمختار در باب تراویح موجود است که: «و یجنّب المنکرات»[1] اینها نیز از منکرات اند که پرهیز از اینها لازم است.

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ ذیقعده ۱۴۱۱ هق

حکم دعا بعد از تراویح و وتر

الاستفتاء (۲۹): در منطقه‌ی ما چنین رسم است که در ماه مبارک رمضان، پس از تراویح و وتر امام با مقتدی‌ها دعاء می‌خوانند، یعنی پس از وتر و نیز پس از تراویح این دعاء برگزار می‌شود. این عمل از دریچه‌ی شریعت چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از زمان خلیفه‌ی دوم ـ رضی الله عنه ـ تراویح با جماعت شروع شده است ولی از هیچ یک از خلفاء و صحابه ـ رضی الله عنهم ـ و ائمه‌ی مذاهب ـ رحمهم الله ـ دعاء بعد تراویح و وتر، مذکور و مروی نیست. لهذا اگر کسی اتفاقاً یک بار یا دو بار انجام داد، جواز دارد؛ بنابر کلیه‌ی «دعاء بعد الصلوات» امّا عادةً و ادامةً آن را انجام دادن بدعت می‌گردد؛ چراکه در التزام مالایلتزم داخل می‌گردد خصوصاً وقتی که نکننده‌گان این دعا، ملامت کرده شوند و حضرت مفتی رشید احمد

۱- ردالمحتار: ۵۲۳/۱.

صاحب ـ رحمه الله ـ در احسن الفتاویٰ هم به همین طرف اشاره فرموده است[۱].

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ رجب ۱۴۱۲ هق

اخذ اجرت برای حافظ جهت امّت در تراویح

الاستفتاء (۳۰): چه می‌فرمایند علماء درباره‌ی مسئله‌ی ذیل در بعضی جا رواج است که حافظ قرآن را پس از اینکه قرآن مجید را در تراویح ختم می‌کند چیزی به طور حقوق به علت پای بندی وقت میدهند و حافظ از حیث مالی هم ضعیف است آیا این حقوق برایش جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله سه صورت‌اند: یکی اینکه همان حافظ خود امام مسجد است و آن حقوق که او را می‌دهند به خاطر همان امامت می‌دهند نه به خاطر خواندن حفظ. این صورت جائز است.

دوم اینکه حافظ و قوم اصلاً قرار و مدار چیزی در اول امر نمی‌کنند و در عرف آنها هم مروج نیست که حتماً حافظ را چیزی بدهند و حافظ هم چنین توقعی از آن‌ها ندارد محض لله فی الله می‌خواند. پس بعد ختم، مردم خود چیزی جمع کرده و می‌دهند و او گرفت این هم رواست؛ به شرط عدم آن سه حال مذکور.

سوم اینکه امام نیست فقط حافظ رمضان است و حقوق مقرر شده یا که مقرر نکردند ولی عرف، دادن است یا که عرف نیست امّا حافظ متوقع است اگر او را نرسد دو مرتبه نمی‌آید در این صورت او را گرفتن حرام است، از پشت این حافظ پشت ملّایی ساده خوان نماز افضل است.[۲]

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ شوال ۱۴۱۳ هق

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۳۱): مسئله‌ی امامتی تراویح را قیاس کردن به مسئله‌ی تعلیم قرآن و امامتی نمازهای پنجگانه صحیح است یا نه؟

۱- احسن الفتاویٰ: ۵۱۹/۳.   ۲-کذا فی امداد المفتین: ۱و۲ ص۲۴۶

الجواب بسم ملهم الصواب: صحیح نیست؛ چرا که نزد احناف قاعده‌ی کلیه‌ی فقهیه این است «**کل طاعةٍ یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجاز علیها عندنا لقوله علیه السلام: اقرؤا القرآن و لا تأکلوابه**» و دلیل عقلی این است:

«**لان القربة متی حصلت وقعت عن العامل و لهذا تتعین اهلیته فلا یجوز له اخذ الأجرة من غیره کما فی الصوم و الصلواة، هدایة**»[۱]

البته متأخرین، چند فروع از این کلیه مستثنیٰ کردند استحساناً بعلت ضرورت بقاء دین و حفظ شعائر آن و آن را فقط به همانها مخصوص کردند. مثل تعلیم القرآن و فقه و حدیث و امامت و اذان و اگر نه اصل حرمت استیجار، بر طاعات است و خواندن حفظ فقط سنت است. یکی از لوازم و ضروریات دین نیست بخلاف آن اشیاء مستثنیٰ کرده شده که آنها از لوازم و شعائر دین اند بنابراین ضرورت مزعومه‌ی سنّت، آن را بر تعلیم و امامت قیاس کردن، بناء الفاسد علی الفاسد است[۲].

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ شوال ۱۴۲۱ هق

وقتی که هشت رکعت تراویح از خود شارع علیه السلام ثابت است چرا از او پیروی نمی‌کنیم و بر عمل صحابی عمل می‌کنیم؟

الاستفتاء (۳۲): وقتی که تعداد هشت رکعات نماز تراویح از عمل خود بنی اکرم صلی الله علیه و سلم ثابت است و تعداد بیست رکعات از عمل صحابی ثابت است و غیر مقلدین از عمل خود شارع علیه السلام استدلال می‌کنند بظاهر مستدل آنها از مستدل ما قوی‌تر بنظر می‌رسد پس چرا علماء ما بر این عمل غیر مقلدین اعتراض می‌کنند آیا چنین اعتراضات فی الواقع اعتراض بر عمل شارع علیه السلام محسوب نمی شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً به یک تمهید متوجه باید شد و آن این که استدلال از حدیث و سنت به سه قسم واقع می شود:

۱ـ استدلال از قول رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بدون انکار یا ترک فعلش بلا

۱-کذا فی ردالمحتار: ۵۵/۶، الاجارة.

۲-کذا حققه حکیم‌الامة فی امداد الفتاوی: ۱/ من ص ۲۹۳ الی ۲۹۷

تأویل.

۲ـ استدلال از فعل رسول الله صلی الله علیه و سلم بـدون انکـار یـا تـرک قـولش بلاتأویل.

۳ـ استدلال به تطبیق و جمع هر دو.

ارجح‌ترین طریق استدلال، همین سوم است که در آن عمل بر همه دیده می‌شود، و آن دو اول هم جائز ولی مرجوح‌اند. این هر سه قسم فی‌الجمله جائزاند. و دیگر دو قسم اند که ناجائز و نادرست‌اند:

۱ـ استدلال به قول و ترک فعل بالتأویل بلکه عمداً و تمرداً و انکاراً. ۲ـ عکس آن.

چون این تمهید در ذهن‌گرامی جایگیر شد، حالا حیثیت استدلال اهل مذاهب در موضوع تراویح از قسم سومِ آن سه قسم اولست؛ چراکه ایشان بر فعل حضور اکـرم صلی الله علیه و سلم که هشت رکعة است و بر قول ایشان که «**علیکم بسنتی و سـنة الخلفاء الراشدین**» که بقیه دوازده رکعت است که به دستور خلیفه‌ی راشد، بر آن ازدیاد شد و دستور خلیفه‌ی راشد، خود دستور حضور صلی الله علیه و سلم است بـحکم حدیث بالا، بر همه عمل کردند و ضمن آن عمل بر اتباع جمهور المسلمین از صحابه و تابعین و ائمه‌ی دین ـ رضی الله عنهم دیده شد، نه انکار چیزی لازم آمد و نه مخالفت کسی و نه ترک کدام دلیلی؛ قولی یا فعلی.

و حیثیت استدلال اهل حدیث این است که فقط فعل حضور اکرم صلی الله علیه و سلم را اتباع و استدلال کردند و اقول او و دستور خلفاء و صحابه‌ی او را عمداً و تمرداً بلا تأویل ترک کرده بر دیوار زدند. حالا اهل مذاهب برای عمل بر هشت رکعت آنها اعتراض ندارد؛ چراکه آن هشت رکعت فعل صاحب شریعت خود معمول شان است در ضمن همان بیست رکعت. امّا اعتراض اهل مذاهب بر غیر مقلدین، در ترک بقیه دوازده رکعت سنت قولی و سنت خلفاء راشدین ـ رضی الله عنهم و اباء از اتباع جمهور سلف از صحابه و تابعین و ائمه‌ی دین است ـ رضی الله عنهم ـ

مثل اختلاف سنّی و شیعه که سنّی اتباع از حضرت علی المرتضیٰ و همه‌ی خلفاء ـ رضی الله عنهم ـ می‌کند و شیعه فقط از حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ و ترک دیگران. اینجا عمل غیر مقلدین همین مشابهت دارد که به فعل خود حضور اکرم ـ صلی الله علیه و سـلم ـ و خـلیفه‌ی اول اتـباع مـی‌کنند و بس و مـقلدین هـمه را جـمع

و بر همه عمل می‌کنند، فتدبر.

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ ربیع الاول ۱۴۱۴ هق

دعای دستجمعی بعد از تراویح

الاستفتاء (۳۳): بعد از پایان تراویح و وتر به دست جمعی توسط امام مسجد دعاء خواندن چطور است؟ وگاهی اگر امام تأخیر کند، این امر باعث اعتراض مقتدیان می‌شود پس مردم تا چه حدّی حق اعتراض دارند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله در فقه جزیی صریح نیست. ولی عملاً ترکش اولیٰ‌تر است و اگر آن را ضروری دانند، بدعت است. و اگر لازم ندانند و ترک کنندگان را ملامت نکنند، پس اگر ناگهان به طور اتفاقی انجام دادند، گنجایش دارد اما ادامه‌ی آن سر به بدعت می‌کشد. برای این دعا مقتدیان انتظار نکشند و هر جا که قبلاً نبوده است، آنجا مقرر نکنند.[1]

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی الاول ۱۴۲۱ هق

نماز تراویح، سنت چه کسی است؟

الاستفتاء (۳۴): در مورد نماز تراویح آیا از سنت پیامبر ـ صلی الله علیه و سلم ـ است یا از سنت عمر ـ رضی‌الله‌عنه ـ؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اصل تراویح و جماعت آن از خود حضور اکرم صلی الله علیه و سلم ثابت است البته بیست رکعات مقرر فرمودن آن با جماع، سنت عمر فاروق ـ رضی الله عنه ـ هست قولاً و عملاً و بعد او سنت خلیفه‌ی سوم و خلیفه‌ی چهارم و دیگر تمام خلفای اسلامی و ائمه‌ی هر چهار مذاهب بود تا اینکه بعد از هفتصد سال از هجرت، غیرمقلدان هند و حجاز این سنت را تغییر داده هشت یا ده

۱- احسن الفتاویٰ: ۵۱۹/۳.

یا شش اختیار کردند. هداهم الله.

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

٦ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هق

امامت در نماز تراویح در صورتی که فرض عشاء و منفرداً خوانده است

الاستفتاء (۳۵): شخصی نماز عشاء را انفراداً خواند، آیا می‌تواند در نماز تراویح امامتی بکند یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمی‌تواند؛ چراکه جماعت تراویح تابع فرض است پس وقتی که از او ادای متبوع دیده نشده است تابع هم روا نمی‌باشد. البته این شخص پشت سر امامی که تراویح می‌خواند، اقتدا می‌تواند کرد. اما خودش امام نمی‌تواند شد.

قال فی الهندیة:

«و لو ترکوا الجماعة فی الفرض لیس لهم ان یصلوا التراویح بجماعة»[1]

والله اعلم و علمه اتم / محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیقعده ۱۴۱۵ هق

اگر در نماز تراویح به قعده نه نشسته و چهار رکعت بخواند

الاستفتاء (٣٦): امام در حال ادای نماز تراویح بود و دو رکعت خوانده و در قعده‌ی ننشست و بلا فاصله ایستاد و نزدیک قیام رسیده بود مقتدی‌ها سبحان الله گفتند و امام چهار رکعت تمام کرد آیا هر چهار رکعت تراویح می‌شوند یا نه دو رکعت اول را اعاده کند؟ توضیح دهید.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت دو رکعت می‌شوند یعنی یک شفع تراویح محسوب می‌گردد و یک شفع نفل.

قال فی الهندیة:

«و لو صلیٰ اربعاً بتسلیمة و لم یقعد فی الثانیة من الاستحسان لا تفسد و هو اظهر الروایتین عن ابی حنیفة و ابی یوسف و اذا لم تفسد قال محمد بن الفضل تنوب

۱- الهندیة ٦١/١، ط کانفور. و هکذا فی احسن الفتاویٰ: ص ۴۵۹/۳.

الاربع عن تسلیمة واحدة و هو صحیح کما فی السراج الوهاج و هکذا فی فتاویٰ قاضی خان و عن ابی بکر الاسکاف انه سئل عن رجل قام الی الثالثة فی التراویح و لم یقعد فی الثانیة قال ان تذکر فی القیام ینبغی ان یعود و یقعد و یسلم و ان تذکر بعد ما سجد للثالثة فان اضاف الیها رکعة اخریٰ کانت هٰذه الاربعة عن تسلیمة واحدة و ان قعد الثانیة قدر التشهد اختلفوا فیه فعلی قول العامة یجوز عن تسلیمتین و هو الصحیح، هکذا فی فتاویٰ قاضیخان»

خلاصه‌ی مسئله این است که این چهار رکعت قائم مقام چهار رکعت نمی‌شوند، بلکه دو رکعت می‌شوند؛ چراکه در تراویح، اصل این است که هر شفع جداگانه یعنی از لحاظ ابتداء و انتهاء هر دو متغایر باشند و ابتداء هر شفعه به تحریم مبتدأة و اختتام هر شفع به تسلیم باشد البته چون‌که تمایز فی الابتداء از تمایز فی الانتهاء، اهم‌تر است لذا در صورت مسئوله شفعه‌ی اول متمایز فی الابتداء است انتهایش متمایز نیست و شفعه‌ی ثانیه برعکس است از این سبب شفع اول تراویح شمار می‌شوند و شفع ثانیه نفل.

هذا ما جاء فی فهمی و العلم عند الله اللطیف، هو اعلم و علمه اتم

کتبه عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۸ ذیقعده ۱۴۱٦ هق

الجواب صحیح / محمد عمر (غُفِرَله)

بعد از نماز تراویح، بر پیامبر ﷺ و یارانش درود خواندن

الاستفتاء (۳۷): در بعضی از شهرها بعد از تراویح بر پیامبر و یارانش درود می‌خوانند این از نظر شریعت چطور؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد از تراویح یا در اثنای آن، خواندن درود بر آن حضرت ـ صلی الله علیه و سلم ـ و یارانش جائز نیست چون از دیدگاه شرع مقدس ثبوتی ندارد. از قرآن کریم و سنت خیر البشر ـ علیه السلام ـ علی الاطلاق خواندن درود، ثابت است نه تعیین جای و وقتی. لذا بعد از تراویح یا در اثنای آن، درود خواندن بدعت است؛ زیراکه از آن حضرت ـ صلی الله علیه و سلم ـ ثابت نیست و این از التزام مالایلتزم است،

- الفتاویٰ الهندیة: ۷۵/۱. احسن الفتاویٰ: ۵۱۰/۳ و ۵۱۱.

در فتاویٰ عثمانیه نوشته است:

«اور تراویح نمازون مین صلواة بر محمد شور کرکی پرهنا بی ادبی که علاوه محدثات مین سی هی الخ.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«ایاکم و محدثات الامور فانّ کل بدعة ضلالة و فی روایة کل ضلالة فی النار»[۱]

والله اعلم و علمه اتم- کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۱ ذیقعده ۱۴۱۶ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفرله)

اعلان عمومی جهت شرکت در ختم قرآن در نماز تراویح و تقسیم شیرینی و...

الاستفتاء (۳۸): اعلام و دعوت نمودن مردان و زنان برای ختم قرآن در ماه مبارک رمضان و بعد از نماز و دعاء چنده کردن و شیرینی دادن چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این همه از قبیل التزام ما لایلتزم‌اند که از دیدگاه شرع مقدس ناجائز بلکه رسم و بدعت‌اند که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم و خلفاء راشدین ثابت نیستند.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۰ شوال ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

ختم قرآن کریم در نماز تراویح قبل از بیستم رمضان

الاستفتاء (۳۹): اگر حافظ تراویح، قرآن را در پانزدهم و شانزدهم ماه مبارک رمضان ختم کرد اشکالی دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مکروه است؛ چراکه ختم کردن قرآن شریف در ظرف پانزده و شانزده روز باعث ملولی مقتدی‌ها و عدم رعایت تجوید می‌گردد. این شخص حتماً قرآن را صاف نمی‌خواند و اعراب آن را تمیز نمیدهد. بهتر این است که آن را در بیست و هفتم ختم کند. ختم قرآن قبل از شب بیست و یکم رمضان درست نیست.

۱- فتاوی عثمانیه: ۲۳/۱

«و ینبغی للامام اذا اراد الختم ان یختم فی لیلة السابع و العشرین کذا فی المحیط الیٰ و یکره ان یعجل ختم قرآن فی لیلة احدیٰ و عشرین او قبلها...»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۰ شوال ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

تطبیق روایتی بامعمول سلف در مورد مدت ختم قرآن کریم

الاستفتاء (۴۰): عن عبدالله بن عمرو انّ‌رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: «لم یفقه من قرأ القرآن فی اقلّ من ثلاٰث». رواه الترمذی و ابوداود و دارمی. این حدیث مطلق روایت شده بغیر اختلاف اشخاص و همچنان درکتابهای فقه مثل زیلعی و غیره مشهور است که جناب امام‌الاعظم ابوحنیفه ـ‌رحمه‌الله‌تعالی ـ در ماه رمضان شصت و یک بار قرآن را ختم کرده لطفاً تطبیق این دو روایت را برای ما بنویسید:

الجواب بسم ملهم الصواب: از ظاهر حدیث ممانعت ختم قرآن مجید در مدت کمتر از سه روز معلوم می‌شود به همین علّت بعضی از علماء شبینه را مکروه قرار داده‌اند لیکن درباره‌ی ختم قرآن عادت سلف مختلف منقولست حتی که بعضی بزرگ در یک شبانه روز سه ختم و بعضی هشت ختم کرده‌اند. لذا مطلقاً ختم کردن کمتر از سه روز را مکروه دانستن مناسب نیست بلکه اقرب الی التحقیق این‌طور معلوم می‌شودکه اگر در شبینه قرآن صاف صاف با رعایت تجوید و غیره خوانده شود و مقصود ریا نباشد و جماعت راکسالت روی ندهد و قصد حصول ثواب باشد، جائز است و معارض حدیث نیست؛ چراکه در حدیث علت منع، تفقه است و چنان چه صاف بخواندکه تفقه و تفکر ممکن باشد پس ممنوع نیست چنان‌که عادت بعض سلف بوده است و این جرئت کرده نمی‌شود که آن بزرگانی که قرآن را یک شبانه سه ختم کرده‌اند، آنها فعل مکروه انجام داده‌اند. در حاشیه‌ی حدیث مذکور نوشته است است:

«ظاهره المنع من ختم القرآن فی اقل من هٰذه المدة و لکنّهم قالوا قد اختلف عادات السلف فی مدة الختم فمنهم من کان یختم فی کل شهرین ختمةً و آخرون فی کل شهر و فی کل عشرة و فی اسبوع الیٰ اربع و کثیرون فی ثلث و کثیرون فی یوم و لیلة الیٰ

۱- الفتاویٰ الهندیة: ص ۱۱۸/۱

قوله و المختار انه یکره التأخیر فی الختمة اکثر من اربعین یوماً و کذا التعجیل من ثلثة ایام و الاولیٰ ان یختم فی الاسبوع و الحق ان تختلف باختلاف الاشخاص».

و اگر چنان شتاب خوانده شود که حروف فهمیده نمی‌شوند و رعایت تـجوید و کامل خواندن اعراب و غیره را نمی‌کند و مقصود ریاکاری باشد، مکروه است؛

لقوله تعالیٰ: ﴿و رتّل القرآن ترتیلا﴾

و لقوله: ﴿و اذا قامو الی الصلواة قاموا کسالی یراؤن الناس﴾ [1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۰ شوال ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح– محمد عمر (غُفِرَله)

۱–امداد الفتاویٰ: ۳۲۳/۱.

كتاب الصلاة / باب

ما يتعلق بقضاء الفوائت

کیفیت اعاده‌ی نماز مغرب و وتر بنا به توهم فساد

الاستفتاء (۴۱): بنابر توهم فساد اگر کسی اعاده‌ی مغرب یا وتر کند یا احتیاطاً قضای آنها را ادا کند، چگونه ادا کند؟ یا بنابر نکردن سجده‌ی سهو اعاده کند چطور کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بنابر توهم فساد و قضای احتیاطی، چهار رکعت به سه التحیات کند و سجده‌ی سهو هم به زیادتی این تشهد نکند. و در صورت اعاده به ترک سجده‌ی سهو، سه رکعت بخواند؛ در وقت اعاده کند یا بعد وقت[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرله)

۵ محرم الحرام ۱۴۰۳ هق

خوف فوت شدن نماز جمعه مسقط ترتیب نیست

الاستفتاء (۴۲): خوف فوت جمعه مسقط ترتیب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر اولاً قضا را ادا کند و بعد آن اگر به جمعه رسید، جمعه را گیرد و اگر نه ظهر را ادا کند[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرله)

۱۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

اگر چهار رکعت سنت قبلی جمعه فوت شوند، قضای آن چه وقت واجب است؟

الاستفتاء (۴۳): اگر چهار رکعت سنت قبل از جمعه از جای خود فوت شود آیا بعد از نماز جمعه قضای آنها لازم می‌باشد یا خیر؟ اگر قضا لازم است بعد از نماز جمعه قضا بخواند یا بعد از سنت‌های بعد از جمعه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن را بعد از نماز ادا کند اولاً همان چهار رکعت بعدی را بخواند سپس این چهار رکعت متروک را سپس دو رکعت دیگر، و اگر برعکس کرد هم رواست.[3]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ صفر ۱۴۰۹ هق

۱- احسن الفتاویٰ: ج۳ ص۲۱و۲۲، صفة الصلاة

۲- ردّالمحتار: ٦٨١/١.

۳- کذا فی احسن الفتاوی: ۴۸۵/۳.

به جا آوردن قضای نمازهای ظهر که به علت اقامه‌ی جمعه در غیر محل جـواز، فوت شوند

الاستفتاء (۴۴): در جایی که نماز جمعه نمی شود بعضی از مردم نماز را قائم کردند و بعد از مدتی ترک دادند آیا قضای آن نمازهای خوانده شده لازم است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بله بجا آوردن آن نمازها لازم است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرله)

یکم ذیحجه ۱۴۰۹ هق

ادای قضای عمری در آخرین جمعه‌ی رمضان

الاستفتاء (۴۵): آیا خواندن قضای عمری در آخرین جمعه ماه رمضان جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قضا عمری هر وقت جائز است مخصوص به جمعه‌ی اخیر رمضان نیست. آنچه مشهور است که قضا عمریِ جمعه‌ی اخـیر رمـضان، هـمه قضاهای عمر را کفایت می‌کند، غیرصحیح و بی اصل است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۹ جمادی الاول ۱۴۱۰ هق

ترتیب بین فوائت قدیم و جدید

الاستفتاء (۴٦): مردی مریض شد چهار نمازش فوت گشت بعد از این تا اندازه‌ی وقت سه نماز تندرست شد و برای ادای نماز این سه نماز وقت اداءاً توانست اداکند بعداً از او چهار نماز دیگر فوت شد، چطور قضای کند ترتیب لازم است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این سؤال مبهم است باید توضیح داده شود. با وجـود ابهام جوابش این است: اگر این مریض که در این روزها قادر بر نماز شد، نمازهای فوت شده را قبل از فرائض وقتی اداء کرد و بعد از آن از او چهار نماز دیگر فوت شد، دو مرتبه در آنها ترتیب لازم می‌آید. و اگر در این روزها فوائت را ادا نکرد، از دو حال خالی نیست که به نسیان، به عدم قدرت و به تنگی وقت ادا نکرده است و یا عمداً با تذکر. در حالت

و صورت اول هم نماز وقتی او صحیح شده و هم الآن ترتیب ساقط شده است؛ چراکه الآن نمازهای فوت شده از قدیم و جدید، زیاده از شش عدد شده‌اند. و در صورت دوم این نمازهای وقتی او هم موقوف بود ولی چون فوائت از شش به بالا رفتند اینها هم صحیح شده و ترتیب هم ساقط می‌شود.

در عالمگیریه می‌فرماید:

«الترتیب بین الفائتة و الوقتیة و بین الفوائت مستحق ثم الترتیب یسقط بالنسیان و بما هو فی معنی النسیان».

و قال:

«و یسقط الترتیب عند کثرة الفوائت و هو الصحیح، و حدّ الکثرة ان تصیر الفوائت ستّاً».

و قال ایضاً:

«فالحدیثة تسقط الترتیب اتفاقاً و فی القدیمة اختلاف المشائخ الخ».[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ صفر ۱۴۱۱ هق

نحوه‌ی نیّت و بجا آوردن فوائتی که مقدار آنها را یاد نداشته باشد

الاستفتاء (۴۷): نمازهایی که انسان تا حدودی بیاد ندارد که چه اندازه نخوانده است و در مسافرت بوده و یا مقیمی راجع به طریقه‌ی نیّت و بجا آوردن آن دستور فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر نمازها بسیار و از حدّ ترتیب گذشته‌اند، پس در نیّت اولین نماز قضایی اگر ظهر است، مثلاً بگوید از نماز فوت شده اولین ظهر یا آخرین ظهر را می‌خوانم، و اگر عصر یا عشاء یا عصر یا مغرب یا صبح را اولاً شروع کرد همین طور نیّت کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیقعده ۱۴۱۱ هق

۱- الهندیة: ٦٣/١ و ت٦٤، ط کانفور.

قضای عمری

الاستفتاء (۴۸): بعضی از مردم در اواخر رمضان مبارک و در اواخر ذی الحجة از نماز صبح تا نماز عشاء فرض قضایی می‌خوانند و این را قضاء عمری می‌گویند، بعضی علماء این قضا را بدعت و لا اصل له، قرار داده‌اند، و بعضی دیگر بنابر احتیاط جائز می‌گویند، شما در این مورد چه می‌فرمایید؟

الجواب مبسملاً و حامداً و مصلّياً: این قضای عمری چند صورت دارد:

۱) شخص متیقن است که مقداری از نمازهای او فوت شده است، ولی تعداد آنها را نمی‌داند. حکم او این است که بر او قضای آنها لازم است تا که متیقن گردد که ذمه‌ی او بری شده است؛ کما هو مصرح فی الفقه.

۲) متوهم است که چیزی از نمازهای من فوت شده است. پس اگر آنها را در وقتی خاص مثل جمعه و رمضان، چند رکعت می‌خواند و می‌فهمد که هر چه فوت شده بود به همین یک نماز تمام شد، این لغو و بدعت و اشبه بالخرافات است و خلاف نصوص صحیحه و صریحه و قواعد شرعیه است؛ چنان‌که علامه ابن عابدین شامی و امثاله آن را ردّ کرده‌اند.

۳) به توهم فساد و شبهه‌ی فساد در اوقات مختلفه غیر اوقات مکروهه گاه گاه ادا می‌کند، در این صورت صحیح و راجح، جواز است.

قال ابن عابدین رحمه‌الله:

«لکن رأیت فی فصل قضاء الفوائت من التتارخانية ان الصحيح جواز هذا القضاء الّا بعد صلواة الفجر و العصر، و قد فعله كثير من السلف لشبهة الفساد، و على هذا لايصح حمل الحديث على الوجه الثالث».[1]

البته اگر در این صورت ادامه دهد و التزام کند، هم مکروه می‌گردد. **هذا ما عندی، لعل ما عند غیری احسن من هذا.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرله)

۲۸ جمادی الاول ۱۴۱۲ هق

۱- رد المحتار: ۵۱٦/۱. و مثله فی التتارخانیه: ۷۷۰/۱.

قضای سنن فوت شده، سنت است

الاستفتاء (۴۹): آیا سنت نماز فجر را قضایی کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قضای سنت، برابر است که سنت فجر باشد یا ظهر یا عشاء، سنت است، واجب نیست نزد احناف.

قال فی التنویر:

«و قضاء الفرص و الواجب و السنة فرض و واجب و سنة»[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الآخرة ۱۴۱۲ هـ ق

نسیان، عذر و مسقط ترتیب است

الاستفتاء (۵۰): کسی که نماز عصر او فوت شده باشد و نماز مغرب و عشاء و صبح را خوانده در حالی که نماز فوت شده‌ی عصر را یاد نداشته بعد از اینکه سه نماز مذکور را می‌خواند و به یاد نماز فوت شده می‌آید آن را (عصر) اداء می‌کند، پس آیا اعاده‌ی سه نماز مذکور لازم می‌آید یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم نمی‌آید؛ چراکه نسیان عذری است که ترتیب را ساقط می‌کند.

قال ابن عابدین فی رد المحتار:

«و حاصله انه یسقط الترتیب اذا نسی الفائتة و صلی ما هو مرتب علها من و قتیة او فائتة اخری»[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۱ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

کسی که کمتر از شش نماز از او فوت شده باشد، صاحب ترتیب است.

الاستفتاء (۵۱): کسی که تا به پانزده سالگی نماز خود را بخوبی نخوانده گاهی خوانده وگاهی نخوانده وقتی که کاملاً نماز را شروع می‌کند اگر در همین میان سه نماز

۱- ردالمحتار: ۵۳۷/۱. ۲- رد المحتار: ۵۳۸/۱.

از او فوت گردد آیا صاحب ترتیب می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به آن نمازهاکه قبل از بلوغ فوت شده‌اند صاحب ترتیب نمی‌گردد: البته به آن نمازها که بعد بلوغ فوت شده و کمتر از شش نمازاند، صاحب ترتیب می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۱ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

طریق بجا آوردن قضاء نمازهای فوت شده در ادوار گذشته و مختلف

الاستفتاء (۵۲): شخصی بنا به غفلت، نمازهای زیادی از وی قضاء شده است و یاد ندارد چه اندازه نماز از وی فوت شده این فرد چطور نمازهای فوت شده را قضایی کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همان روزها را که نماز در آنها فوت شده است، یاد دارد پس این‌طور نیّت کند که فجر یا ظهر یا عصر یا مغرب یا عشاء فلان روز؛ شنبه یا جمعه را مثلاً قضایی می‌کنم و در هر نماز همین طور کند. و اگر روزها را به تعیین نمی داند پس این طور نیّت کند: هر مقدار نماز صبحی یا ظهری که بر ذمه‌ی من واجب الاداء است، من اولین آن نمازهای صبح یا ظهر را می خوانم پس هر قدر که بر ذمه‌ی خود می داند، همین طور بخواند. این تعیین روز، به قول ارجح و احوط، شرط است و اگر نکرد هم اداء می شوند که طبق قولی تعیین شرط نیست و آن هم صحیح است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ شوال ۱۴۲۵ هـ ق

تعریف صاحب ترتیب

الاستفتاء (۵۳): صاحب ترتیب در نمازها به چه کسی می‌گویند آیا پنج نماز فوت شده‌ی صاحب ترتیب، مجموع قضاهای طول عمرش هستند یا یک روزش؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صاحب ترتیب کسی راگویند که بر ذمه‌ی اوکمتر از شش نماز فوت شده باشد. یعنی یکی تا پنج بدون وتر، برابر است که نماز یک روز و همه

۱–کذا فی احسن الفتاوی: ۱۷/۴، نقلاً عن الشامی.

قدیم باشند یا همه جدید یا مقداری قدیم و تعدادی دیگر جدید. پس بر این شخص لازم است که در بین ادایی و قضایی‌ها و نیز بین فوائت با همدیگر، ملاحظه و رعایت ترتیب کند البته ترتیب به سه چیز ساقط می‌گردد: یکی بیشتر شدن تعداد فوائت از پنج، دوم نسیان که از فوائت فراموش کرده ادایی‌ها را قبلاً خواند. سوم تنگی وقت این قدر وقت نداشته باشد که فوائت و اداء هر دو را اداء کند. در این صورت اولاً اداء را بخواند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ هـ ق

قضای عمری

الاستفتاء (۵۴): نمازهای قضاء عمری به چه صورت خوانده شوند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این قضاء عمری به سه صورت اداء کرده می شوند:

اول: در بعضی اماکن، پنج نماز یا چهار نماز با جماعت اداء می‌کنند یا بعضی جا چند رکعت در رمضان در شبی مخصوص به طریق مخصوص می‌کنند، اینها همه بدعات و رسوم خلاف سنت و ناروا هستند.

دوم اینکه به محض تو هم فوت شدن نمازها، اداء می‌کند یعنی او را یقین نیست که نمازی از او قضاء شده ولی توهم و وسواس می‌کند که شاید نمازی از او فوت شده باشد، عوضش را می خواند، این هم نادرست و غیر صحیح است نزد محققین، اگر چه نزد بعضی رو است.

سوم اینکه متیقن است که فوت شده است پس در این صورت واجب است که قضاء به جا آورد. یا متیقن نیست ولی مظنون است به ظنّ غالب، در این صورت هم به جا آوردن قضای آن برای او بهتر است. و در شق اول، (همین صورت) هر وقت غیر از وقت طلوع و استویٰ و عین غروب می تواند که قضاء به جا آورد.

و در شق دوم در این سه وقت و بعد نماز صبح تا طلوع و بعد نماز عصر تا غروب، نمی تواند که قضاء به جا آورد. و در این دو صورتِ دائر در صورت سوم، هر نمازی که می خواند، این طور نیّت کند، مثلاً نماز فجر را که می خواند، این طور بگوید: هر نماز

۱-کذافی فتاوی الشامی و الهندیة، باب قضاء الفوائت.

فجر که بر ذمه‌ی من است از آنها اول یا آخر را ادا می‌کنم و در دیگر نمازها هم همین طور نیّت کند. این است خلاصه‌ی آن چه در فتاوای شامی و هندیه و فتاوی دارالعلوم دیوبند و کفایت المفتی موجود است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۵۵): شخصی در عمر خود عمداً نماز نخوانده است یا از او فوت شده‌اند. بعداً به وسیله وعظ و تبلیغ توبه و نماز خواندن را شروع کرد. حالا آن نمازهایی که در زمان گذشته فوت شده‌اند یا که قصداً آن را نخوانده است قضایی واجب می‌شود یا نه؟ و حکم روزه‌ها چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قضای همه‌ی آنها فرض و لازم است. فقط به توبه بخشیده نمی‌شوند تا ادا نکند. این شخص اولاً نیّت کند که اولین صبح را از قضایی‌ها ادا می‌کنم یا اولین ظهر یا عصر و غیره را. بعداً هر چه یاد دارد ادا کند و اگر یاد ندارد تا حدی ادا کند که یقینش پیدا گردد که الان تمام شده‌اند و وترها را هم ادا کند. برای روزه‌ها یک کفاره ادا کند، کافی است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

حکم عدم رعایت ترتیب

الاستفتاء (٥٦): نماز صبح کسی که صاحب ترتیب بود فوت شد قبل از نماز ظهر نماز فوت شده را یادداشت ولی نماز ظهر و عصر را خواند، حکمش چیست؟ آیا بر او دوباره اعاده کردن نماز ظهر و عصر واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر بدون خوف فوت شدن نماز ادایی،

۱- رد المحتار: ٥١٦/١. الهندیة: ٦۴/١. فتاوی دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاوی): ١ و ٢٥١/٢. کفایت المفتی: ٣٣٧/٣ و ٣۴٠.

عمداً این کار کرد، دو مرتبه بعد از اداء کردن فوائت، ظهر و عصر را هم اعاده کند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ربیع الثانی ۱۴۱۵ هـ ق

فوت شدن نمازهای پزشک هنگامی که جان مریض در خطر باشد

الاستفتاء (۵۷): در رابطه با حساس بودن شغل و حرفه‌ی پزشکی که جان مریض در خطر است وکوچکترین غفلت احتمال مرگ مریض را در پیش دارد و وقت نماز که در حال فوت شدن است پیش آید، تدبیر چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: درین وقت تأخیر نماز جائز است بعداً قضای آن را بجا آورد. چنانکه فقهاء صراحتاً نوشته‌اند که اگر زنی در حالت وضع حمل است وکسی دیگر که به زایمان او مشغول است اگر او را ترک کرده به نماز برود، خوف فوت بچه دارد، نرود. و اگر نمازش قضاء شود قضا به جا آورد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ رجب ۱۴۱۵ هـ ق

قضای نماز فوت شده در مسجد خوانده شود یا در خانه؟

الاستفتاء (۵۸): چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله که شخصی از نماز جماعت ماند آیا نماز را در مسجد بخواند یا در خانه؟ و آیا این مسئله با آیه‌ی قرآنی **(لایحب الله الجهر بالسوء)** قیاس کرده می‌شود یا خیر؟ اگر جواب اثبات است پس بیان کردن این مسئله با عوام الناس چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برابر است که در خانه بخواند یا مسجد، ولی چنان بخواند که کسی پی نبرد که قضا می‌خواند یعنی در مسجد در اوقاتی که نفل روا نیست، نخواند؛ چراکه مردم می‌دانند که این وقت نفل روا نیست حتماً قضاء می‌خواند. و در دیگر اوقات که نفل رو است، اگر در مسجد خواند، هم کسی نداند و اگر قضایی وتر در مسجد می‌خواند، در دعای قنوت دست بلند نکند، قنوت را بدون رفع یدین خواند تا کسی نداند که قضایی وتر می‌خواند؛ زیراکه اظهار معصیت خود شدیداً مکروه است به

۱-کذافی رد المحتار ج ۱، باب قضاء الفوائت.

حکم آیه‌ی مذکور فی السوال.[1] و اگر بیان کردن آن با عوام ضرر دارد که موجب ترک قضایی می‌شود بیان نکند و اگر نه بیان کردن آن اشکال ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ محرم ۱۴۱٦ هـ ق

اگر امام ترتیب را رعایت نکند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۵۹): بالفرض نماز صبح امام قضاء شد و امام می‌خواست وقت نماز ظهر قضایی صبح را بخواند در این موقع وقت نماز ادایی به جماعت فرا رسید (مثلاً: ساعت ۲) امام از ترس اعتراض مقتدی‌ها قضایی بجای نیاورد و نماز ظهر را شروع کرد نماز امام و مقتدی‌ها چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز همه صحیح نیست. امام اولاً باید همان قضاء را ادا و دو مرتبه نماز را با جماعت ادا کند؛ چراکه امام صاحب ترتیب است و نماز قضاء شده هم را یاد بوده و وقت هم باقی بوده، نماز امام فاسد شده بود و نماز مقتدیان هم با تباع او فاسد شده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ ربیع‌الاول ۱۴۱٦ هـ ق

ترتیب بین فوائت و و وقتیه و بین فوائت قدیم و جدید

الاستفتاء (٦۰): اگر ازکسی چند نماز فوت شد و بعد از یک هفته دوباره یکی یا چند نماز دیگر از و فوت شد و قبل از قضای فوائت هفته‌ی گذشته (فوائت قدیم)، فوائت جدید را قضا به جا آورد آیا درین تقدیم اشکال هست یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر نمازهای فوت شده‌ی قدیم کمتر از شش نماز باشند در موقع ادای آنها رعایت ترتیب ضروریست و اگر بیشتر از شش نماز باشند ترتیب ساقط می‌گردد به هر نحو که ادا کند اشکال ندارد.

قال فی الرد:

۱-کذا فی احسن الفتاوی: ۴ ص ۱۸ نقلاً عن رد المحتار ص ٦۲۳ ج ۱

«لایلزم الترتیب بین الفائتة و الوقتیة و لا بین الفوائت اذا کانت ستاً».[۱]

و فی الهندیة:

«و کثرة الفوائت کما تسقط الترتیب فی الاداء تسقط فی القضاء حتی لوترک صلاة شهر ثم قضی ثلاثین فجراً ثم ثلاثین ظهراً ثم هکذا صح»[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۸ شوال ۱۴۱۶ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرله)

اگر بر لباس‌ها، نجاست ببیند ولی مشخص نباشد که از چه وقت اصابت کرده است.

الاستفتاء (۶۱): مردی رفت برای آبتنی، وقتی لباس‌هایش را درآورد، متوجه شد در شلوارش مقداری منی خشک به آن چسبیده و او قبلاً از این قضیه بی‌خبر بوده است که این منی از کجا و چه وقتی انزال شده است، پس برای این مرد قضای نمازی لازم است یا خیر؟ اگر لازم است پس نماز چند روز را اعاده کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اعاده‌ی هیچ نمازی برای لازم نیست.

قال فی الشامیة:

«و فی السراج لو وجد فی ثوبه بنجاسة مغلظة اکثر من قدرالدرهم و لم یعلم بالاصابة لم یعد شیئاً بالاجماع و هو الاصح»[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۴ ذیحجه ۱۴۱۴ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اگر فرض را بدون وضو و سنت بعدی را با وضو خواند هنگام اعاده‌ی فرض سنت نیز اعاده شود.

الاستفتاء (۶۲): کسی نماز مغرب را با سنت خواند بعداً معلوم شد که در وقت فرض

۱- رد المحتار: ۶۸۰/۱، قضاء الفوائت.

۲- الهندیة: ۱۲۳/۱.

۳- ردالمحتار: ۲۲۰/۱.

وضوء نداشته بود و بعد از فرض حدثی لاحق شد و سنت را با وضوء خوانده بود پس وقت اعاده‌ی فرض، سنت را هم اعاده کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سنت را نیز اعاده کند زیرا که تابع فرض است و قبل از فرض ادا نمی‌شود.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ ربیع‌الاول ١٣٨٦ هـ ق

در صورت بر گزار شدن جماعت آیا به جماعت شریک شود یا نماز فوت شده را بخواند؟

الاستفتاء (٦٣): نماز عصر قضا شد و وقت مغرب خواست قضایی کند ولی جماعت شروع شد آیا نماز قضاء را بخواند یا جماعت را بگیرد؟ و همچنین نماز عشاء قضا شد و نماز فجر را قبلاً بخواند یا قضا را؟ و وتر را چطور بخواند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اول نماز فوت شده را اداء کند بعداً شریک جماعت شود. حکم وتر درترتیب میان فوائت و وقتیات مانند فرض است باید قبل از نماز فجر اداء کرده شود.(۲)

والله اعلم و علمه اتم - کتبه ابواسحاق از دارالافتاء منبع العلوم

۱۹ رجب ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

فدیه‌ی نمازهایی که تعداد آنها مشخص نباشد و مصرف

الاستفتاء (٦۴): شخصی در سن هیجده سالگی فوت نموده است که به مدت پنج سال متواتر مریض بوده و بعلت شدت مرض مدت یکسال گاهی نماز خوانده وگاهی نخوانده البته معلوم نیست که چه قدر خوانده است و مدت سه سال معلوم است که روزه نگرفته است. حالا تعیین کفاره نماز و روزه‌هایش چطور می‌باشد؟

و پدرش یک فرد نادار و از نظر مالی در تنگی است و مبلغ چهار صد هزار تومان از

۱-کذا فی‌الجوهرة: ۴۱/۱، حاشیه‌ی فتح‌القدیر از عینی: ١٥٦/١.

۲- خیر الفتاوی ص ٦٨١ ج ۲

اهل خیر بعنوان کمک که به مریض داده شده، باقی مانده‌اند. آیا پدر می‌تواند به مخارج خویش صرف نماید و بعنوان کفاره اداء می‌شوند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت بر ظن غالب عمل کرده و تخمین بزنند. هر تعداد که در تخمین بیاید، اگر مریض وصیت کرده فدیه‌ی همان تعداد از نمازها، بر وارثان واجب است که پرداخت کنند. و اگر وصیت نکرده مستحب است.(۱)

البته اگر مریض چنان ضعیف بود و در بیماری بسر برد که با اشاره هم نتوانسته نماز بخواند و فوت نموده، قضای نمازهای فوت شده از ذمه‌ی او ساقط می‌شود و فدیه هم لازم نیست.

قال فی الرد:

«فلومات و لم یقدر علی الصلاة لم یلزمه القضاء حتی لا یلزمه الایصاء بها»(۲)

مقدار فدیه‌ی هر نماز، نصف صاع گندم = ۲/۳۲۰ کیلوگرم یا یک صاع جو و خرما و... = ۳/۵۰۰ کیلوگرم یا قیمت آنها می‌باشد.(۳)

حکم مبلغ مذکور این است که اگر مریض قدرت ادای نماز داشته و قضاء شده‌اند و وقت وفات وصیت به ادای فدیه نموده است، بر وارثان واجب است که از ثلث مبلغ مذکور اولاً فدیه ی نمازها را پرداخت کنند. و اگر وصیت نکرده، دادن فدیه مستحب است. اگر ندهند ملامت ندارند.(۴) و مصرف فدیه، مصرف زکات است لذا پدر نمی‌تواند که مقدار فدیه را در مخارج خویش صرف کند.

در فتاوای واحدی می‌گوید:

«الظاهر ان فدیة الصلاة و الصوم و الکفارات و النذور و مصرفها مصرف الزکوة و الفطر».(۵)

والله اعلم و علمه اتم - کتبه عبدالملک آرامش، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۲ جمادی‌الثانی ۱۴۲۵ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱-کفایت المفتی: ۱۷۳/۴، الجنائز.

۲- رد المحتار: ۵٦۲/۱.

۳-کذافی احسن الفتاوی: ۳۳/۳.

۴-کذافی الدر المختار: ۱۲۸/۲.

۵- فتاوی واحدی ص ۳۰۷.

كتاب الصلاة / باب

سجود السهو

ضم سوره در دو رکعت اخیر نمازهای فرض

الاستفتاء (٦٥): در دو رکعت اخیر از فرض رباعی اگر کسی به قصد یا به سهو ضم سوره کرده سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه؟ و اگر در رکعتی از سنن ترک قرائت کرد حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در دو رکعت اخیر فرض سهواً یا قصداً ضم سوره کند، در اظهر روایات، سجده‌ی سهو واجب نیست. و این تاخیر، تاخیر رکوع نیست. البته در قول ابی یوسف واجب است، ولی فتوی بر قول اول است. و در صورت سهو، هیچ گناهی نیست اما در صورت قصد و عمد، خلاف اولی است.

قال فی الرد:

«و هل یکره فی الاخریین، المختار لا».

و فی الشامیة:

«قوله (المختار لا): قال فی المنیة و شرحها: قال ضم السورة الی الفاتحة ساهیا یجب علیه سجدتا السهو فی قول ابی‌یوسف لتأخیر الرکوع عن محله و فی اظهر الروایات لایجب لان القرائة فیها مشروعة من غیر تقدیر و الاقتصار علی الفاتحة مسنون لا واجب». (۱)

و در جمیع رکعات و وتر و نفل، چون قرائت واجب است، اگر قصداً ترک کند نمازش فاسد می‌گردد و اگر سهواً باشد سجده‌ی سهو لازم می‌شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۸۵ هـ ق

حکم سجده‌ی سهو در نماز جمعه و عیدین و...

الاستفتاء (٦٦): در نماز عیدین سجده‌ی سهو لازم است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در نماز عیدین و جمعه و هر نمازی که در آن جمع کثیر باشد و از انجام سجده‌ی سهو خطره‌ی اختلاف و فساد بین نماز نمازگزاران باشد، سجده‌ی سهو ساقط می‌شود نه به معنی این که جایز نیست بلکه،

۱- رد المحتار: ۳۳۸/۱، صفة الصلاة، خلال واجبات الصلاة.

وجوب آن ساقط است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۷ جمادی‌الاول ۱۳۸٦ هـ ق

حکم نماز شخصی که در یک رکعت سجده و در رکعت دیگر، رکوع را فراموش کند.

الاستفتاء (٦٧): شخصی در نماز قرائت و رکوع کرد و سجده فراموش کرد و در رکعت دوم قرائت و سجده کرد و رکوع را فراموش کرد نماز او چطور است و چه بکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صورت مسئله این است: مثلاً شخصی دو رکعت یا چهار رکعت نماز نیّت کرد و در رکعت اولی سجده را فراموش کرد و باقی احکام را به جا آورد و در رکعت دوم رکوع را فراموش کرد، این همه یک رکعت محسوب می‌شوند.

پس اگر در نماز دو رکعتی است، یک رکعت دیگر بخواند و اگر در چهار رکعتی است، سه رکعت دیگر تمام کرده و سجده‌ی سهو نماید و همچنین اگر در رکعتی قبل از قرائت و قیام و رکوع و سجود به مجرد نیّت کردن به رکوع رفت و بعد از بلند کردن سر، قیام و قرائت و غیره به جا آورد این هم یک رکعت می‌شود. و همچنین اگر به مجرد نیّت به سجده رفت پس برخاسته باقی احکام را به جا آورد مگر سجده نکرد و در رکعت دیگر تمام احکام را به جا آورد مگر رکوع، این همه یک رکعت می‌شود.

و در چهار رکعت اگر در اولی و دوم، سجده و در سوم رکوع را فراموش کرد و سجده کرد، همه یک رکعت می‌شود. پس سه رکعت تمام و سجده‌ی سهو کند[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۷ جمادی‌الاول ۱۳۸٦ هـ ق

جهر خواندن تشهد

الاستفتاء (٦٨): امام در نماز مغرب بعد از تمام کردن رکعت سوم، برای التحیات نشست و به جهر خواندن شروع کرد و بعد از خواندن مقدار «التحیات لله و الصلوات»،

۱–کذا فی الدر و الشامیة: ۷۰۵/۱.

۲–کذافی فتح القدیر: ۳۷۳/۱ و ۳۷۴، آخر باب سجودالسهو.

خفیه خواندن را شروع کرد و سجده‌ی سهو هم ننمود آیا نقصی در نماز می‌شود یا نه؟

الجواب و منه الصدق و الصـواب: سـجده‌ی سـهو واجب نـیست و خـللی در نـماز نمی‌آید.

و فی الطحطاوی:

«و قد نصوان وجوب الاسرار مختص بالقراءة فلو جهر بالاذکار و الادعیه و لو تشهداً لا سهو علیه»[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۸۷ هـ ق

تسلیم مسبوق سهواً مع الامام

الاستفتاء (۶۹): مسبوق اگر به سهو با امام سلام گفت سجده‌ی سهو بر او لازم می‌آید یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبل از امام یا همراه امام سلام داد سجده لازم نیست و اگر بعد از امام سلام داد، سجده‌ی لازم است.[2]

ولی علامه شامی در هر حال اگر چه به همراه امام سلام داده هم سجده‌ی سهو را لازم گفته است؛ زیراکه معیّتِ امام مشکل است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ ربیع‌الاخر ۱۳۸۹ هـ ق

وجوب سجده‌ی سهو از تکرار فاتحه

الاستفتاء (۷۰): اگر کسی در نماز در یک رکعت دوبار فاتحه خواند یا مرتبه‌ی دوم مقداری از فاتحه خواند، مقدار دو آیت یا سه می‌خواند بعداً فاتحه را از سر نو باز شروع کرد، سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه؟ یا اولاً فاتحه را تتمیم کند؟ و در مرتبه‌ی دوم به چه مقدار سجده لازم می‌آید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر فاتحه همه یا اکثرش که چهار آیه و بیشتر از آن است، دوبار تکرارکند، بر او سجده‌ی سهو لازم می‌شود؛ اگر دو رکعت اول نماز فرض یا مطلقاً

۱- حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص ۲۷۷.

۲- امداد الفتاوی: ۳۱۷/۱.

در سنّت و نفل است. و در تکرار کمترش سجده لازم نمی‌آید.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ صفر ۱۳۹۲ هـ ق

ترک دادن فاتحه

الاستفتاء (۷۱): به ترک دادن فاتحه به چه اندازه سجده‌ی سهو لازم می‌آید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به ترک تمام فاتحه یا اکثر آن سجده‌ی سهو لازم می‌آید نه کمتر از آن.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ صفر ۱۳۹۲ هـ ق

تأخیر در خواندن فاتحه یا ضم سوره یا رفتن به رکوع

الاستفتاء (۷۲): اگر در رکعت ثانیه تأخیر کرد از خواندن فاتحه به چه اندازه سجده‌ی سهو لازم‌گردد؟ یا از ضم سوره یا وقت فراغ از قرائت از رفتن به رکوع تأخیر کرد چطور؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر تأخیر به قدر ادای رکنی یعنی سه سبحان الله یا سه آیه‌ی کوچک باشد، سجده لازم می‌گردد در کمتر از آن لازم نمی‌شود.[۳]

و به تأخیر از رکوع بعد از سوره، اگر در فکر همین نماز افتاد که قرائت خوانده یا نخوانده، رکوع کرده است یا نه؟ و همین فکر به قدر ادای رکن سه تسبیح در رکوع و سجود دراز شد، بر او سجده لازم است. و بر کمتر نه؛ زیرا که عدم تأخیر از واجب و رکن، واجب است. پس تأخیر بغیر قرائت ترک واجب است[۴].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ صفر ۱۳۹۲ هـ ق

۱- رد المحتار: ۲۴۰/۱، صفة الصلاة، مطلب کل شفع من النفل صلاة.

۲- ردالمحتار: ۳۳۸/۱. ۳- رد المحتار: ۳۴۰/۱، صفة الصلاة، مطلب کل شفع من النفل صلاة.

۴- فتح القدیر: ۳۵۹/۱، سجود السهو.

شخصی از قعده‌ی اخیر بلند شد و قریب القعود بود، باز نشست.

الاستفتاء (۷۳): اگر شخصی از قعود الاخیر سلام نداد بلند شد باز قریب القعود بود نشست سلام داد آیا سهو لازم آید یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم می‌آید.

قال فی الشامیة تحت قول الدر (و سجد السهو لتأخیر القعود):

«لم یفصل بین ما اذاکان الی القعود اقرب اولا و کان ینبغی ان لا یسجد فیما اذاکان الیه اقرب کما فی الاولی لما سبق: قال فی الحواشی السعدیة و یمکن ان یفرق بینهما بان القریب من القعود و ان جاز ان یعطی له حکم القاعد الا انه لیس بقاعد حقیقة فاعتبر جانب الحقیقة فیما اذا سها عن القاعدة الثانیه.»[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ربیع‌الاخر ۱۳۹۲ هـ ق

حکم قومه و جلسه

الاستفتاء (۷۴): قومه و جلسه در میان رکوع و سجود آیا سنّت‌اند یا واجب؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اینجا سه چیزاند. یکی تعدیل ارکان که مراد از آن توقف است در رکوع و سجود بقدر یک تسبیح، و این نزد ابویوسف فرض است و نزد طرفین در تخریج کرخی واجب و همین است هم صواب و محقق به خلاف تخریج جرجانی که موافق آن سنت اند. دوم نفس قومه و جلسه و این هر دو هم واجبند. سوم تعدیل در قومه و جلسه ایا واجب است یا سنت؟ در این اختلاف شدید است ولی مقتضای دلیل، وجوب است و مقتضای قاعده‌ی، سنت و اول از ثانی اهم است. علامه شامی در این مورد بحثی طویل نوشته‌اند.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ربیع‌الاخر ۱۳۹۲ هـ ق

۱- ردالمحتار: ۵۵۱/۱، سجود السهو.

۲- رد المحتار: ۳۴۲/۱ الی ۳۴۳ باب صفة الصلاة، واجبات الصلاة.

ترک دادن فاتحه و حکم آن

الاستفتاء (۷۵): مثلاً شخصی امام بود در نماز جهری پس امام یک آیتی از الحمد شریف به سهواً ترک کرد و اکثر آن را خوانده است مثلاً ایاک نعبد و ایاک نستعین را ترک داد آیا سجده‌ی سهو لازم است یا نه؟ و اگر نکرد چگونه است و فتوای اعاده‌ی نماز به مردم داده شود یا نه و آیا خواندن کل سوره‌ی فاتحه واجب است یا اکثر آن؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت سجده‌ی سهو کردن واجب است و اگر نکرد، طبق مذهب و قول امام صاحب نماز را اعاده کند.

قال فی الدر:

«لکن فی المجتبی یسجد بترک آیة منها و هو اولی»

و فی الرد:

«قوله (و هو اولی) لعله للمواظبة المفیدة للوجوب». [1]

نزد امام کل فاتحه واجب است و نزد صاحبین اکثرش.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ذیقعده ۱۴۰۳ هـ ق

تسلیم مسبوق عمداً با امام

الاستفتاء (٧٦): سلام مسبوق به همراه امام عمداً، مفسد نماز است یا نه برای ادای سجده‌ی سهو سلام دهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سلام مسبوق عمداً با امام در سلام سجده‌ی سهو، اگرچه به عذر جهل باشد، مفسد نماز اوست، البته اگر سهواً سلام دهد، نمازش فاسد نمی‌گردد. [2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

۱- ردالمحتار: ۳۳۸/۱.
۲- ردالمحتار: ٦٩٦/١ و ٥٦٠ و ٧٠٦.

حکم سجده‌ی سهو د صورت اقتداء بعد از سجده‌ی سهو امام

الاستفتاء (۷۷): کسی که بعد از سجده‌ی سهو امام اقتدا کند، وقت تمام شدن نماز، سجده‌ی سهو بکند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سجده‌ی سهو نکند، سجده‌ی او تمام می‌شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

بلند شدن مسبوق قبل از سجده‌ی سهو امام

الاستفتاء (۷۸): اگر مسبوق قبل از سجده‌ی سهو امام قیام کند پس چه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تا وقتی که رکعت را به سجده مقید نکرده است، دوباره عود نموده و متابعت امام کند. و اگر به سجده مقید کرده است، عود نکند که نماز فاسد می‌گردد بلکه در اخیر سجده‌ی سهو کند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

حکم نماز مسبوق به علت سجده‌ی سهو نمودن امام بدون وجوب آن

الاستفتاء (۷۹): اگر امام بلاوجه و محض به‌گمان، سجده‌ی سهو کند و بر او حقیقتاً سجده‌ی سهو نبود و مسبوق هم همراه او سجده کند چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قواعد نماز مسبوق فاسد می‌گردد اما بنا بر غلبه‌ی جهل ائمه‌ی مساجد، بر عدم فساد فتوا داده شده است از این وجه اگر مسبوق را معلوم گردد نماز را اعاده کند(۲).

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

۱- الهندیة: ۴۸/۱، فصل سهو الامام الخ

۲- الخانیة بهامش الهندیه: ۴۸/۱. ردالمحتار: ۴۴۳/۱، قبیل باب‌الاستخلاف

تکرار تشهد یا درود در قعده‌ی اخیره

الاستفتاء (۸۰): در قعده‌ی اخیره تشهد یا درود را تکرارکردن چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: درین صورت سجده‌ی سهو لازم نیست.

قال فی البحر:

و لوکرر التشهد فی القعدة الاخیرة فلا سهو علیه».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

ازدیاد و درود خواندن در قعده‌ی اول

الاستفتاء (۸۱): در قعده‌ی اولی چه قدر زیادتی موجب سجده‌ی سهو است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مقدار سه سبحان ربی‌الاعلی که سه مرتبه، حروفش ۴۲ می‌شوند. این اصل و قاعده است درین باب.

اما در زیادتی بر تشهد چند قول موجود است. قول راجح و اوسط و احوط تا «و علی آل محمد» است. و در اضافه نمودن «آل سیدنا» تا میم مشدد «محمد».[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

وجوب سجده‌ی سهو از تکرار فاتحه

الاستفتاء (۸۲): تکرار فاتحه موجب سجده‌ی سهو می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری می‌گردد.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

۱- البحر الرائق: ۹۷/۲. ۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۳۰/۴.

۳- رد المحتار: ۳۴۰/۱.

اخفاء در قراءت جهری و بالعکس

الاستفتاء (۸۳): در قرائت جهریه اگر اخفاء یا عکس آن کند، تا چه مقدار سجده‌ی سهو لازم می‌آید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به شمول حروف مخذوفه اگر سی حرف یا زیاده از آن بخواند، سجده‌ی سهو واجب می‌گردد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

خواندن تشهد به جای فاتحه

الاستفتاء (۸۴): به جای فاتحه تشهد خواندن سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر ۴۲ حرف یعنی تا «ایها» اگر بخواند، سجده‌ی سهو لازم می‌گردد.[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

وجوب سجده‌ی سهو از ترک سلام

الاستفتاء (۸۵): شخصی یک سلام یا هر دو سلام نکرده بر خاست نمازش چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر بعد یک سلام برخیزد، نمازش بلاکراهیت رواست لیکن اگر تا حال حرکتی مانع نماز نکرده و یادش آید، نشسته سلام دوم دهد و اگر ایستاده سلام دهد هم رواست اما خلاف سنت است. و اگر به هر دو جانب سلام نداده، برخیزد تاکاری مانع نماز نکرده است، عودکرده سجده سهو نماید و سلام دهد و اگر نکرد نماز واجب الاعاده است. و اگر عمداً ترک کرده، سجده‌ی سهو هم کفایت

۱- رد المحتار: ۵۴۸/۱، سجود السهو. (از «الرحمن» ۲۹ حرفند. اگر یك حرف بیشتر و جلوتر از «الرحمن» بخواند، سجده‌ی سهو واجب می‌گردد. نه درکمتر از آن.)

۲-احسن الفتاوی ۴ ص ۳٦۱.

نمی‌کند غیر از اعاده راهی نیست.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

وجوب سجده‌ی سهو از تأخیر سلام

الاستفتاء (۸٦): اگر کسی بعد تشهد و درود و دعاء در قعده‌ی اخیره در سلام دادن تأخیر کند سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر به فراموشی مقدار سه «سبحان ربی الاعلی» خاموش شود، سجده‌ی سهو لازم می‌شود. و اگر عمداً خاموش شود، نماز واجب‌الاعاده است، سجده کافی نمی‌شود. البته اگر تأخیر به علت بسیار خواندن ادعیه و درودها و... بود اشکالی ندارد.

قال فی الدر و التنویر:

«و سجد للسهو فی الصورتین لنقصان فرضه بتا خیر السلام فی الاولی وتر که فی الثانیة».[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

جهر خواندن قرائت در رکعت سوم

الاستفتاء (۸۷): اگر در رکعت سوم فرض، یک آیت جهراً خواند حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر او سجده‌ی سهو لازم است؛ چراکه در رکعت سوم و چهارم، اخفاء واجب است، اما در صورتی که مقدار سی حرف یا بیشتر از آن به شمول حروف مخدوفه، خوانده باشد.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

۱- احسن الفتاویٰ: ۱/ ۳۸ و ۳۷ ۲- ردالمحتار: ۵۵۳/۱، سجود السهو وکذا فی احسن الفتاویٰ: ۳۸/۴.
۳- رد المحتار: ۳۴٦/۱، واجبات الصلاة، و ۵۴۸، سجود السهو.

وجوب سجده‌ی سهو از بجا آوردن سه سجده در یک رکعت

الاستفتاء (۸۸): در یک رکعت سه سجده کردن سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم می‌گردد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

درود خواندن در تشهد قبل و بعد از سجده‌ی سهو

الاستفتاء (۸۹): کسی که بر او سجده‌ی سهو است، درود را در تشهد اول[۲] بخواند یا تشهد اخیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در هر دو خواندن درود بهتر است.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

به جا آوردن سجده‌ی سهو بدون سلام گفتن

الاستفتاء (۹۰): بدون سلام اگر سجده‌ی سهو کند چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مکروه تنزیهی است.[۴]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

تشهد خواندن نافل قاعده بجای قراءت

الاستفتاء (۹۱): نافل قاعد بجای قرائت تشهد خواند چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حکم نشست نافل مثل قیام است پس درین صورت بر

۱- غنیة المتملی ص ۲۳۰. ۲- منظور از تشهد اول در اینجا، تشهد قبل از سجده‌ی سهو می‌باشد.

۳- الخانیة بهامش الهندیة: ۱۲۱/۱. الهندیة: ۱۲۵/۱.

۴- رد المحتار: ۵۴٦/۱، اول سجود السهو.

او سجده‌ی سهو لازم است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۶ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

اگر نابالغ سجده‌ی سهو نکند

الاستفتاء (۹۲): اگر نابالغ سجده‌ی سهو نکند نمازش چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش مثل بالغان ناقص می‌شود. البته بر او اعاده واجب نیست. و اگر هفت ساله است بر ولیٍّ او واجب است که او را حکم اعاده بدهد.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۶ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

خواندن فاتحه یا تشهد بجای قنوت

الاستفتاء (۹۳): به جای قنوت فاتحه یا تشهد خواند حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر او سجده‌ی سهو لازم نیست.(۳)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۶ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

سکوت در میان قراءت

الاستفتاء (۹۴): سکوت در میان قرائت بقدر سه تسبیح موجب سجده‌ی سهو است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: موجب سجده‌ی سهو است اگر در میان قرائت باشد. یا بعد فاتحه.(۴)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۶ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

۱- رد المحتار: ۵۵۰/۱، سجود السهو

۲- احسن الفتاوی: ۳۴/۴

۳- منبع سابق، ص ۴۶.

۴- منبع سابق، ص ۴۷.

وجوب سجده‌ی سهو به ترک دادن یک حرف از تشهد

الاستفتاء (۹۵): اگر از تشهد یک حرف ترک شود چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سجده‌ی سهو لازم است؛ چراکه تشهد همه‌ی آن، واجب است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

تکرار فاتحه در رکعت سوم و چهارم فرائض

الاستفتاء (۹٦): اگر در رکعت سوم و چهارم فرائض، فاتحه را تکرارکند چند بار، چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش صحیح شده و سجده‌ی سهو واجب نیست.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

فراموش کردن رکوع و رفتن به سجده و رجوع مجدد

الاستفتاء (۹۷): رکوع را فراموش کرده به سجده رفت و در آن یاد آمد فوری عود و رکوع کرد و سجده‌ی دوم و سجده‌ی سهو هم کرد چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمارش فاسد می‌شود؛ چراکه ترتیب در رکوع و سجده، فرض است پس بعد رکوع دو سجده بر او لازم بود او یکی کرد نمازش فاسد می‌شود.(۳)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

۱- ردالمحتار: ۴۳۴/۱. ۲- رد المتار: از ص ۴۲۹، واجبات الصلاة.

۳- ردالمحتار: ۳۳۲/۱، صفة الصلاة، مبحث الخروج بصنعه.

خواندن تشهد بجای فاتحه و بالعکس

الاستفتاء (۹۸): اگر کسی بجای تشهد الحمد یا به جای الحمد تشهد بخواند آیا بر او سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبل از تشهد به مقدار ۴۲ حرف که برابر سه «سبحان ربی‌الاعلی» و تا حرف «ی» لفظ یوم الدین می‌باشد، بخواند، سجده‌ی سهو لازم می‌شود. این حکم، در اول تشهدِ اول و آخر آن و اول تشهد اخیر است نه در آخر تشهد اخیر[۱]. و اگر قبل از فاتحه هم همین قدر تشهد خوانده که تا حرف «ه» لفظ «ایها» برسد سجده‌ی سهو لازم می‌شود.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ربیع‌الاول ۱۴۰۵ هـ ق

اخفاء در قرائت جهریه و بالعکس

الاستفتاء (۹۹): اگر حکم نماز، خفیه خواندن بود، اتفاقاً بجهر خواند، یا حکم آن جهر خواندن بود، خفیه خواند بعداً به خیال افتاد که این طور نیست از همانجا که رسیده بخواند یا سوره را از اول بخواند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در هر دو صورت از همانجاکه رسیده است بخواند. اگر به قدر سه آیه‌ی کوچک یا یک آیه‌ی بزرگ خوانده بود، بعداً سجده‌ی سهو کند و اگر نه پس نه.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

تسلیم مسبوق سهواً باامام

الاستفتاء (۱۰۰): مسبوق موقعی که امام سلام گردانید او هم از دو طرف سلام گردانید بعداً معلوم شد که از نماز مانده است، دوباره بلند شد که نماز را اداء کند آیا

۱- یعنی اگر بعد از تشهد اخیر، فاتحه بخواند، سجده‌ی سهو واجب نمی‌شود.

۲- احسن الفتاویٰ: ۳٦/۴.   ۳-کذا فی ردالمحتار: ۵۴۸/۱، سجود السهو و...

نمازش فاسد می شود یا سهو لازم آید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله چند صورت هست:

۱) مسبوق به سهو و نسیان همراه امام از یک طرف یا از هر دو طرف سلام گردانید و فوراً بدون ارتکاب مفسد، متوجه شده برخاست و نماز را تمام و در آخر، سجده‌ی سهو کرد، نمازش صحیح می شود.

۲) اوگمان کرد که نمازش تمام شده است و عمداً همراه امام سلام داد به یک طرف یا هر دو طرف، نمازش فاسد شده، اعاده کند.

۳) این سلام عمداً در سلامی بود که امام به خاطر سجده‌ی سهو کردن گردانید و مسبوق اتباع کرد، باز هم نمازش فاسد می شود.

۴) در سلام خروجی امام یا سلام سجده‌ی سهو امام، سهواً همراه امام سلام داد به طوری که یقین است که از امام عقب نمانده است کاملاً همراه بوده، پس بر او سجده‌ی سهو هم نیست و نمازش صحیح است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۳ ذیقعده ۱۴۰۸ هـ ق

حکم سجده‌ی سهو در جمعه و عیدین و غیره

الاستفتاء (۱۰۱): آیا سجده‌ی سهو در هر نماز که کثیر الجماعة باشد، نکنند یا فقط مختار علمای متأخرین در جمعه والعیدین می‌باشد یعنی در نمازهای تراویح یا دیگر نمازها که جمعیت زیاد باشد، بهتر است سجده‌ی سهو بکنند یا خیر؟

آیا مضمون عبارت ردالمحتار درباره‌ی چه نمازهایی می‌باشد: و **السهو فی صلاة العید و الجمعة و المکتوبة و التطوع سواء و المختار عند المتأخرین عدمه فی الاولیین لدفع فتنة کما فی جمعة البحر و أقره المصنف و به جزم فی الدر (در المختار)**

قوله: **عدمه فی الاولیین: الظاهران الجمع الکثیر فیما سواهما کذالک کما بحثه بعضهم، و کذا بحثه الرحمتی و قال خصوصاً فی زماننا: و فی جمعة حاشیة ابی السعود عن العزمیة انه لیس المراد عدم جوازه بل الاولی ترکه لئلا یقع الناس فی فتنة.**

قوله: **و به جزم فی الدر: لکنه قیده محشیها الوانی بما اذا حضر جمع کثیر و الافلا داعی الی**

۱-کذا فی رد المحتار: ۴۴۳/۱، قبیل باب‌الاستخلاف و ۵۴۹، سجود السهو و ۵٦۰ و ۷۰۴ و ۵۷٦.

الترک (ردالمحتار ص ۹۲ ج ۲ باب سجود السهو)

آیا مضمون عبارت ردالمحتار چه و مقصد این عبارت چه می‌باشد؟ الظاهر أن الجمع الکثیر فیما سواهما کذالک».

الجواب بسم ملهم الصواب: قول محقق و مفتی به همین است که در هر جماعت کثیره که خوف اشتباه مقتدیان باشد؛ فرض باشد یا نفل، جمعه و عید باشد یا تراویح و وتر، سجده‌ی سهو را ترک کند. و همین است توجیه و جمع عبارات بالا.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ شوال ۱۴۱۰ هـ ق

جهر خواندن قراءت در رکعات اخیر فرائض

الاستفتاء (۱۰۲): اگر کسی در نماز مغرب در رکعت آخر بلند شد سوره‌ی الحمدلله را به آواز خواند یک آیه یا دو آیه مانده بود، آیا خاموش شود یا الحمد را تمام کند؟ و در این صورتی که خاموش شود، سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه؟ اگر خاموش نشده الحمد را تمام نمود نمازش چطور است؟

راستی همین طور بقیه نمازها مانند ظهر و عصر و عشاء اهم توضیح دهید:

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت چون که در دو رکعت اخیر فرائض، اخفاء واجب است، لهذا در آن اگر به شمول حروف مخدوفه سی حرف یازیاده اگر جهراً بخواند، سجده‌ی سهو لازم می‌گردد. و بر عکس آن اگر جهری را خفیه خواند هم در همین مقدار سجده‌ی سهو لازم می‌گردد. این، حکم تمام نمازهاست از فرائض.[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ۱۴۱۰ هـ ق

وجوه مرجوحیّت قول صاحب هدایه و راجح بودن قول شامی در مورد سلام سجده‌ی سهو

الاستفتاء (۱۰۳): چرا قول هدایه در مسئله‌ی سجده‌ی سهو به دو طرف، مرجوح و قول شامی و غیره به یک طرف، راجح است؟ آیا می شود به مرجوح عمل کرد؟

۱-کذا فی فتاوی دارالعلوم دیوبند: ص ۱ و ۲ / ۲٦۰. احسن الفتاوی: ۳۹/۴.

۲-کذا فی ردالمحتار: ۴۳۷/۱، واجبات الصلاة. احسن التفاویٰ: ۳۱/۴ و ص ۳۹.

الجواب بسم ملهم الصواب: وجوه ضعف و مرجوحیّت قول صاحب هدایه یکی این است که این قول، خلاف قول جمهور و تنها قول شمس‌الائمه و صدرالاسلام است.

دوم اینکه مقصود از سلام در سجده‌ی سهو تحلیل است نه تحیه. و تحلیل فقط به یک سلام حاصل می‌گردد ضرورت دوم نیست، چرا که در سلام دوم تحلیل نیست، فقط تحیه موجود است البته در سلام اول هر دو موجوداند و در سجده‌ی سهو فقط تحلیل است، و چون سلام دوم داد از نماز بیرون شده و محل سجده‌ی سهو نمانده است و تحلیل تکرار نمی‌شود، پس ضم دوم در آن عبث و بی فائده است.

قال فی الدر و التنویر:

«یجب بعد سلام واحد عن یمینه فقط و به یحصل التحلیل».

و فی الرد:

«قوله (واحد) هذا قول الجمهور منهم شیخ الاسلام و فخر الاسلام».

«قوله (و علیه لواتی)... و یؤیده ما وجهوا به القول بالواحدة من ان السلام الاول لشیئین للتحلیل و للتحیة والسلام الثانی للتحیة فقط فکان ضم الثانی الیه عبثاً... قلت: و علیه فیجب ترک التسلیمة الثانیة»[1]

سوم اینکه اقتداء به امام بعد از سلام اول صحیح نمی‌گردد.

چهارم اگر این وقت وضوء نمازگزار بشکند بر او اعاده نمی‌ماند.

پس معلوم شد که سلام اول تحلیل و تحیة، و دوم فقط تحیه است که از نماز بیرون شده است، و سجده‌ی سهو وقتی درست می‌شود که در میان نماز باشد که تا حال اجزای نماز باقی باشند، بعد از اینکه نماز نمانده است، سجده‌ی چه فایده می‌بخشد، این‌اند وجوه مرجوحیّت قول صاحب هدایه.

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست　　سخن شناس نه‌ای دلبـرا خـطا ایـنجاست

نزد علماء عمل به مرجوح در غیر ضرورت شدیده روا نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

۱- رد المحتار: ۵۴۵/۱ - ۵۴۶، اول سجود السهو

متردد شدن در تعداد رکعات نماز

الاستفتاء (۱۰۴): شخصی در نماز چهار رکعتی متر رد شد که سه رکعت خوانـده است یا هر چهار، دلش گفت که سه رکعت خوانده، یک رکعت دیگر خواند، نمازش چطور می شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت متردد شدن که یکی خوانده است یا دو سه خوانده یا چهار، اگر تردد در هر دو طرف برابر است و به هیچ جانب ظن غالب نیست، پس او بر کمتر یعنی یکی یا سه یا دو عمل کند، و اگر تردد در دو و سه هست بنا کند و همان کمتر را تکمیل و سجده‌ی سهو کند، نمازش صحیح است. و اگر بار اول است نماز را از سر بنا کند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

فراموش کردن سجده در نماز

الاستفتاء (۱۰۵): شخصی در نماز یک سجده را فراموش کرد، حالا چطور بکند؟ اگر تنها سجده‌ی سهو کند نمازش درست می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تنها به سجده‌ی سهو نمازش صحیح نمی‌باشد. سجده فرض است و از ترک فرض ولو اینکه سهواً باشد بدون تدارکش، نماز فاسد می‌گردد. بلکه لازم است که سجده‌ی متروکه را در همان رکعت یا رکعتی دیگر تا آخر نماز اداء کند و پس از آن سجده‌ی سهو هم کند؛ به تأخیر فرض از مکان خود، آنوقت نمازش صحیح می‌شود. البته ادای آن پس از تذکر، فوراً لازم نیست و تا آخر رکعت تأخیرش می‌تواند کرد.

قال الشامی:

«قوله (فسجدها) افادان سجودها عقب التذکر غیر واجب لما فی البحر عن الفتح له ان یقضی السجدة المتروکة عقب التذکر و له ان یؤخرها الی آخر الصلاة فیقضیها

۱-کذا فی الشامیة: ۵۵۷/۱ آخر باب سجود السهو.

هناک».[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۱ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

اگر مقتدی مدرک به گمان اینکه مسبوق است به رکعت پنجم بلند شده و باز بنشیند

الاستفتاء (۱۰٦): شخصی از اول جماعت شریک بود یعنی تمام رکعتها را دریافته بود وقتی که امام سلام داد این شخص فکر کرد که مسبوق هست و سهواً بلند شد تا بقیه‌ی نمازش را بخواند بعد از بلند شدن فوراً یادش آمد که مسبوق نیست این شخص چطور نمازش را تمام بکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص بعد یاد آمدن بنشیند و بدون تشهد سلام دهد و سجده‌ی سهو هم ندارد.

قال فی الرد:

«قوله: (و ان قعد فی الرابعة) ای اوقعد فی ثالثة الثلاثی اوفی ثانیة الثنائی، قوله (ثم قام عاد و سلم و لوسلم قائماً صح) ای عاد الی الجلوس لما مرّ ان ما دون الرکعة محل للرفض و فیه اشارة الی انه لایعید التشهد و به صرح فی البحر.

قال فی الامداد: و العود للتسلیم جالساً سنة لان السنة التسلیم جالساً و التسلیم حالة القیام غیر مشروع فی الصلاة المطلقة بلاعذر فیأتی به علی الوجه المشروع فلو سلم قائماً لم تفسد صلاته و کان تارکاً للسنة».[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲٦ ذیحجه ۱۴۱۲ هـ ق

درود خواندن مسبوق در تشهد

الاستفتاء (۱۰۷): مسبوق که بعد از «عبده و رسوله» در التحیات، درود بخواند آیا بروی سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا نه حکمش مثل مدرک است؟

۱- ردالمحتار: ۴۵۳/۱، آخر باب الاستخلاف.
۲- رد المحتار: ۵۵۳/۱، سجود السهو

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر لازم نمی‌شود؛ چراکه مسبوق در این وقت تابع امام است مثل مدرک و بر این هر دو اگر عملی موجب سجده‌ی سهو در نماز بکنند، بر ایشان سجده‌ی سهو لازم نمی‌شود.

قال فی الهندیة:

«سهو المؤتم لا یوجب السجدة»[1]

و فیها ایضاً:

«ان المسبوق ببعض الرکعات یتابع الامام فی التشهد الاخیر و اذاتم التشهد لا یشتغل بما بعده من الدعوات ثم ماذا یفعل تکلموا فیه و عن ابن شجاع انه یکرر التشهد ای قوله اشهد ان لا اله الا الله و هو المختار، کذافی الغیاثیة، و الصحیح ان المسبوق یترسل فی التشهد حتی یفرغ عند سلام الامام کذافی الوجیز للکردری و فتاویٰ قاضیخان و هکذا فی الخلاصة و فتح القدیر»[2]

از لفظ «یتابع الامام فی التشهد الاخیر» معلوم می‌شود که مسبوق مثل مدرک، تابع امام است و از قول ابن شجاع معلوم می‌شود که او را تکرار تشهد مضر نیست و دیگر ادعیه هم مثل تشهد اند در عدم ضرر مسبوق.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۱۳ هـ ق

تکرار یک آیه‌ی بزرگ یا سه آیه‌ی کوچک در نماز

الاستفتاء (۱۰۸): اگر کسی یک آیه‌ی بزرگ یا سه آیه‌ی کوچک را از سوره‌ای در نماز تکرار کند، آیا بر او سجده‌ی سهو لازم می‌گردد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم نمی‌گردد ولی این عمل در فرائض عمداً مکروه است نه در نوافل و نسیاناً در هر دو مکروه نیست.

در هندیه می‌گوید:

«و اذاکرر آیة واحدة مراراً فان کان فی التطوع الذی یصلی وحده فذالک غیر مکروه و ان کان فی الصلاة المفروضة فهو مکروه فی حالة الاختیار و اما فی حالة

۱- الهندیة: ٦٦/۱.　　۲- منبع سابق: ۴۷/۱.

العذر و النسیان فلا بأس، هکذا فی المحیط».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۱۳ هـ ق

شخصی در یک رکعت سجده را فراموش نمود و در تشهد اخیر، بیادش آمد

الاستفتاء (۱۰۹): کسی که در نماز چهار رکعتی در رکعت چهارم و در نماز سه رکعتی در رکعت سوم و در نماز دو رکعتی در رکعت دوم، سجده را فراموش نمود تا اینکه در وسط التحیات یا بعد از تمام کردن التحیات البته قبل از سلام دادن یادش آمد که سجده‌ی دوم را ترک داده است، نماز خود را چطور تمام کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: همین وقت که یادش بیاید، سجده‌ی دوم کرده سپس تشهد بخواند و سجده‌ی سهو کند اگر پشت امام نیست، و نمازش صحیح می‌گردد.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۱۳ هـ ق

حکم نماز از فراموش کردن و به جا نیاوردن سجده‌ی سهو

الاستفتاء (۱۱۰): بر امام یا منفرد یا مسبوق سجده‌ی سهو لازم بود ولی فراموش کرده و سجده‌ی سهو را به جا نیاوردند آیا نماز این مذکورین درست می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز را دو مرتبه اعاده کردن بر این همه واجب است؛ در وقت باشد یا بعد وقت.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ جمادی‌الاخر ۱۴۱۳ هـ ق

تسلیم مسبوق سهواً مع الامام

الاستفتاء (۱۱۱): اگر شخصی مسبوق سهواً همراه با امام سلام داد چه کار بکند، آیا سجده‌ی سهو بر او واجب است یا خیر؟

۱- منبع سابق: ۵٦/۱. ۲-کذا فی الشامی: ۴۵۳/۱، آخر باب‌الاستخلاف.
۳- ردالمحتار: ۳۳۷/۱، واجبات الصلاة.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مسبوق همراه امام سلام گردانید یعنی امام چون «السلام علیکم» شروع کرد مسبوق هم همراه او السلام شروع کرد یا که وقتی که اما به میم (سلام) رسید مسبوق هم السلام شروع کرد پس بر او سجده‌ی سهو لازم نیست و نماز او صحیح است. و اگر بعد میم (سلام) سلام خود را شروع کرد، بر او سجده‌ی سهو لازم است؛ چرا که از حرف میم اقتدای مسبوق ختم می‌گردد. ولی چون برای مسبوق حفظ این مراعات مشکل است، از این وجه سجده‌ی سهو بکند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ رجب ۱۴۱۳ هـ ق

به جهر سلام گفتن منفرد در نمازهای سری و جهری

الاستفتاء (۱۱۲): اگر شخصی منفرد با صدای بلند (جهر) سلام دهد چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش صحیح است. اگر منفرد در نماز جهری مثل مغرب و عشاء به سلام جهر کند هیچ اشکالی ندارد بلکه نزد بعضی بهتر است. و اگر در نماز سری است و به سلام جهر کرد هم اشکال ندارد؛ چراکه اخفاء سلام بر او واجب نیست البته در نماز سری اخفاء اولی‌تر است **كذا يفهم من الفقه.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ رجب ۱۴۱۳ هـ ق

وجوب اعاده‌ی نماز از ترک سجده‌ی سهو

الاستفتاء (۱۱۳): اگر کسی نماز می‌خواند و رفت، بعداً یادش آمد که بر او سجده‌ی سهو واجب بوده است چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر تا حال از مسجد بیرون نیامده و نطق نکرده است رو به قبله کرده سجده‌ی سهو نموده و نماز را تمام کند. و اگر بیرون رفته یا حرف زده و بعداً یادش آمد، نماز را دو مرتبه اعاده کند. و اگر بیرون مسجد با جماعت نماز خوانده بعداً

۱-كذا فی احسن الفتاوی: ۳۸/۴ نقلاً عن الشامية: ٦٩٦/١.

یادش آمد و تا حال از حدود صفوف تجاوز نکرده است هم همان طور کند کـه بـالا نوشته شد. و اگر منفرد است و در مسجد، هم حکمش همان است که بالا نوشته شد و اگر بیرون مسجد است اگر به مقدار موضع سجده از چهار جهت متجاوز نشده است هم همان طور کند که بالاگذشت و اعاده کند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ هـ ق

مثل سؤال بالا و توجیه عبارت «فقه المیسر» در این مورد

الاستفتاء (۱۱۴): چنان چه در نماز اشتباهی رخ دهد باید سجده‌ی سهو نمود که سجده‌ی سهو بر او واجب می‌شود اگر سجده‌ی سهو نکند و از نماز رو برگرداند و از جای خویش بلند شد و سینه وروی او از قبله برگردانده شد و شروع به گفتگو نمود، در کتاب «فقه‌المسیر» تألیف شفیق الرحمن الندوی آمده است که شخص نماز گذار بـه علت اینکه گفتگو کرده است نباید اعاده نماز کند در صورتی که درکتب دیگر این است که باید فرد از اول و ابتداء نماز خود را اعاده کرده و از سرگیرد این مسئله چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اینجا دو مسئله‌اند: یکی اینکه همین فرد که بر او سجده‌ی سهو بود و عمداً آن را نکرد و سلام هم نداد بلکه به حرف زدن و دیگر حرکتی از نماز بیرون شد یا که سلام داد و عمداً سجده سهو نکرد، در این صورت فرضیت نماز او ادا شده است؛ اگر قاعده اخیره کرده است. البته بوجه اینکه نماز او مکروه تحریمه شده است، واجب است که برای جبران نقصانش دو مرتبه آن را اعاده کند. آنچه در عموم کتب نوشته شده است که واجب است آن را اعاده کند، همین معنی دارد که به خاطر جبران نقص نماز را دو مرتبه بخواند و نفس فرضیت اداء شده است یعنی اگر فردی این نماز را اعاده نکند در قیامت از او سؤال نمی‌شود که چرا فرض را ادا نکرده آری! از او سؤال می‌شود که چرا ناقص کرده و جبران نکـرده است .مـمکن است کـه مـقصد صاحب «فقه میسر» همین باشد که از نظر فرض بر سر او اعاده نیست که از نظر نقص واجب و مقصد دیگرکتب این باشد که برای جبران ترک واجب، لازم است که دو مرتبه

۱- احسن الفتاوی: ۴۵/۴ با حواله‌ی ردالمحتار شامی: ۷۰۴/۱.

اعاده کند و همین صحیح است که برای ترک واجب هم، اعاده لازم و واجب است؛ **کما حرره الشامی فی‌ردالمحتار.**[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ شوال ۱۴۱۴ هـ ق

ترک دادن رکوع بفراموشی

الاستفتاء (۱۱۵): شخصی رکوع را از نسیان ترک نموده و به سجده رفت، آیا از سر نماز را ادا نماید یا قضای رکوع در رکعت ثانیه و در صورت به جا آوردن قضا، رکوع را در کدام محل به جا آورد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دو رکوع در رکعت دوم ادا نموده و سجده‌ی سهو بکند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی‌الاول ۱۴۱۴ هـ ق

حکم نماز شخصی که فقط یک رکعت از مغرب دریافت و دو رکعت اخیر را بدون تشهدِ در میان، به پایان رساند

الاستفتاء (۱۱٦): شخصی در نماز مغرب به یک رکعت رسیده بود و در آخر، بلند شده یک رکعت خواند قاعده نکرد، رکعت سوم خواند، آیا نماز او بدون سجده‌ی سهو جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: استحساناً نمازش رواست و سجده‌ی سهو بر او لازم نیست.

قال فی الدر:

«و یقضی اول صلاته فی حق قراءته و آخرها فی حق تشهد فمدرک رکعة من غیر فجریاتی برکعتین بفاتحة و سورة و تشهد بینهما».

و فی الرد:

«قوله (و تشهد بینهما) قال فی شرح المنیة: و لولم یقعد جاز استحسناً لا قیاساً و لم

۱- رد المحتار: ۳۳۷/۱، واجبات الصلاة.

یلزمه سجود السهو لکون الرکعة اولی من وجه».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

مقتدی مدرک به گمان اینکه مسبوق است، بلند شده و یک رکعت به پایان برساند

الاستفتاء (۱۱۷): شخصی آمد با امام شریک شد به او اقتدا نمود وقتی که نماز تمام شد امام سلام داد و مقتدی مذکور به این گمان که یک رکعتی نرسیده است، بلند شد یک رکعت خواند و حالانکه او تمام نماز رسیده بود و بعداً سجده سهو کرد آیا نمازش صحیح می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش صحیح است با کراهیت تحریمی که متابعت امام در سلام بر او واجب بود و انجام نداد و سجده‌ی سهو هم بر سر او نبود که مقتدی بود. در هندیه می نویسد:

«اذا ازاد فی صلاته رکوعاً او سجوداً ذکر فی ظاهر الروایة انها لاتفسد و کذالک اذا زاد سجدتین او اکثر لا تفسد صلاته»[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ ربیع‌الثانی ۱۴۱۵ هـ ق

ترک واجب در نماز و تطبیق دو قول در این مورد

الاستفتاء (۱۱۸): در کتابی دیدم که از ترک واجب نماز صحیح نمی شود لازم است که اعاده کند و در کتابی دیگر دیدم که به ترک واجب نماز صحیح است اما آن را اعاده کند و اگر نکرد عاصی می شود، (تطبیق چگونه است؟)

الجواب بسم ملهم الصواب: این هر دو قول صحیح‌اند، تعارض ندارند.

اصل مسئله این است که از ترک واجب ذات نماز و اصل آن از بین نمی‌رود، بلکه کمال او از بین می‌رود و ناقص می‌گردد؛ یعنی در نماز دو حیثیت است یکی حیثیت ذاتیه‌ی آن. دوم حیثیت وصفیه‌ی آن که کمال آن است. ذات نماز و وجودش به ادای

۱- رد المحتار: ۴۴۱/۱، الامامة، احکام المسبوق و...   ۲- الهندیة: ۵۴/۱.

فرض آن تعلق دارد و نابودی ذات آن به نابودی فرائض آن وابسته است. لذا اگر فرضی ترک گردد، نماز از اصل خود فاسد و ذات او نابود می‌گردد و از ترک واجب، فقط صفت کمالیه‌ی آن از بین می‌رود. و اگر سجده‌ی سهو کند این نقص جبران می‌گردد و اگر سهو نکند اعاده‌ی نماز، فرض نیست ولی واجب است تا که جبران نقص کمال او گردد. ولی اگر اعاده و سهو هم نکند، اصل نماز ادا و فی نفسه صحیح می شود، اما نقص و صف و کمال دارد. لهذا از او در قیامت نمی‌پرسند که چرا نماز نخوانده است، چون نماز خوانده و ادا شده است بلکه او را می‌پرسند که چرا نماز را ناقص خوانده و نامقبول کرده است. این است تطبیق هر دو قول.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ ذیقعده ۱۴۱۵ هـ ق

به جهر خواندن منفرد و امام در دو رکعت اخیرین فرض

الاستفتاء (۱۱۹): اگر امام یا منفرد در دو رکعت اخیر نماز عشاء یا ظهر به صدای بلند قرائت را بخواند آیا سجده‌ی سهو لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم می‌شود.

قال فی الشامیة:

«الاسرار یجب علی الامام و المنفرد فیما یسر فیه و هو صلاة الظهر و العصر و الثالثة من المغرب و الا خریان من العشاء» (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ هـ ق

فراموش کردن سجده

الاستفتاء (۱۲۰): اگر یکی در رکعت اول یک سجده کرد و سجده دوم را فراموش کرد آیا نمازش فاسد می‌شود یا خیر؟ یا سجده سهو لازم می‌شود، و اگر نمازش فاسد نمی‌شود پس این سجده را در رکعت دوم وقتی که به سجده می‌رود درباره قضایی کند یا نه؟ و نیز سجده‌ی دوم فرض است یا واجب؟ لطفاً توضیح فرمائید.

۱- ردالمحتار: ۳۴٦/۱، واجبات الصلاة، و ۳۹۴، فصل فی القراءة.

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش فاسد نمی‌شود به شرطی که همین سجده را در رکعت دوم یا سوم یا چهارم دو مرتبه بکند یعنی در آن رکعت سه سجده و بعداً سجده‌ی سهو هم کند و سجده‌ی دوم هم مثل اول فرض است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

درود خواندن در قعده‌ی اول

الاستفتاء (۱۲۱): شخصی در نمازهای مؤکده و یا غیر مؤکده در قعده‌ی اول بعد از التحیات درود را به فراموشی یا قصداً بخواند حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در سنن غیر مؤکّده و نوافل در هر قعده تشهد و درود و دعاء بخواند سنت است. البته در سنت‌های مؤکده و وتر (و همچنین فرائض) در تشهد اول دعاء و درود نخواند. اگر بفراموشی یا عمداً بخواند سجده‌ی سهو بر او لازم می‌آید.

در مقدار آنچه سجده‌ی سهو لازم می‌گردد اختلاف است: ۱) اگر به مقدار رکنی درود و دعاء بخواند، واجب می‌گردد. ۲) به مقدار «اللهم صلی علی محمد». ۳) تا «و علی ال محمد». ۴) تا «کما صلیت علی...».

قول سوم احوط و اوسط است و قول چهارم ارجح است.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۱۴ هـ ق

حکم شخصی که در نماز به خواب رفت و در حالی بیدار شد که بر زبانش درود جاری است و یاد ندارد که تشهد خوانده است یا نه؟

الاستفتاء (۱۲۲): اگر کسی در حالت نماز در قعده اولی در خواب رفت و وقتی که بیدار شد دید که بر زبانش درود جاریست و یاد ندارد که تشهد را خوانده یا نه؟ پس آیا

۱- ردالمحتار: ۴۵۳/۱.

۲- احسن الفتاویٰ: ۳۰/۴، به حواله‌ی بحر و حاشیه‌ی آن. ردالمحتار: ۵۰۰/۱.

این شخص مذکور تشهد را بخواند یا چه کند؟ در صورت خواندن آیا بر او سجده‌ی سهو لازم می‌آید از اینکه درود را خوانده؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری اگر یقین یا ظن غالب او این است که تشهد نخوانده است دو مرتبه بخواند و بر او سجده‌ی سهو لازم است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ ربیع‌الثانی ۱۴۱۵ هـ ق

حکم نماز از ترک دادن تشهد بعد از سجده‌ی سهو

الاستفتاء (۱۲۳): شخصی بعد از ادا نمودن سجده‌ی سهو بدون خواندن تشهد به هر دو جانب سلام گردانید چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش صحیح است ولی به علت ترک واجب دو مرتبه نماز را اعاده کند؛ چراکه بعد اداکردن سجده‌ی سهو تشهد دو مرتبه خواندن نزد احناف واجب است.

قال فی التنویر والدر:

«و یجب ایضاً تشهد و سلام لان سجود السهو یرفع التشهد دون القعدة لفوتها»

و قال الشامی:

«قوله (یرفع التشهد) ای قرائته حتی لو سلم بمجرد رفعه من سجدتی السهو صحت صلاته و یکون تارکاً للواجب»[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ جمادی‌الاخر ۱۴۱۵ هـ ق

ضم سورده در رکعت‌های اخیر

الاستفتاء (۱۲۴): شخصی در نماز چهار رکعتی پشت سر امام نماز خواند و از سه رکعت ماند و بعد از سلام امام بلند شد و هر سه رکعت را پر خواند (یعنی ضم سوره کرد) آیا بر او سجده‌ی سهو واجب است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نیست. فقط در دو رکعت بر او ضم سوره لازم بود

۱- ردالمحتار: ۵۴٦/۱، سجود السهو.

و برای ضم سوره در رکعت سوم و چهارم، سجده‌ی سهو واجب نیست.[۱]
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۹ جمادی‌الاخر ۱۴۱۵ هـ ق

به جا آوردن سجده‌ی سهو به علت جهالت و ندانستن مسئله

الاستفتاء (۱۲۵): شخصی بر او سجده‌ی سهو واجب نبود ولی بسبب ندانستن مسئله سجده‌ی سهو کرد چه حکم دارد؟ اگر مکروه است مکروه تحریمی است یا تنزیهی؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مکروه تحریمی است، و نماز فی نفسه صحیح ولی اعاده‌ی آن واجب است. **هکذا یستفاد من امداد الفتاوی نقلاً عن الدر و الرد.**[۲]
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۹ جمادی‌الاخر ۱۴۱۵ هـ ق

اگر امام، قنوت را ترک نمود و قبل از اینکه دستهایش به زانو برسد عود کند

الاستفتاء (۱۲٦): امام در وتر در رکعت سوم از روی سهو بجای اینکه قنوت بخواند به رکوع رفت و مقتدی‌ها ایستاده هستند اما هنوز دست‌های امام بر زانوهایش نرسیده بود که متوجه شد و به قیام برگشت در این صورت آیا بر امام سجده‌ی سهو واجب است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۴ ذیقعده ۱۴۱۵ هـ ق

برگرداندن مسبوق روی خود را با امام بدون گفتن سلام

الاستفتاء (۱۲۷): اگر مسبوق با همراهی امام بدون گفتن سلام روی خود را از سمت قبله برگرداند حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همراه امام یا بعد امام فقط روی خود را گردانیده

۱- ردالمحتار: ۳۳۸/۱. ۲- امداد الفتاوی: ۳۳۸/۱.

متوجه شود، بر او چیزی نیست. و اگر لفظ سلام هم گفت، پس اگر عمداً گفت، نمازش فاسد شده دو مرتبه اداکند. و اگر سهواً سلام گفت سجده‌ی سهو کند مگر وقتی که یقین داند که سلام من با سلام امام کاملاً لفظ به لفظ همراه بود پس سهو نکند.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ ذیقعده ۱۴۱۵ هـ ق

در نوافل وسنن نیز سجود سهو، هست

الاستفتاء (۱۲۸): آیا نفل و سنت سجده‌ی سهو دارند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دارند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیقعده ۱۴۱۵ هـ ق

جهر خواندن تشهد

الاستفتاء (۱۲۹): اگر یکی تشهد را جهراً بخواند چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر او سجده‌ی سهو لازم نیست. البته اگر عمداً بخواند، مکروه است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۳ ذیحجه ۱۴۱۵ هـ ق

خواندن فاتحه بجای تشهد و بالعکس

الاستفتاء (۱۳۰): ان قرء الفاتحه مكان التشهد فی القعدة الاولی فهل تجب عليه سجد تا السهو ام لا؟ و كذا ان قرئها مكانه فی القاعدة الثانية، و كذا ان عكس؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نعم تجب عليه سجدة السهو ان قرئها قبل التشهد أو بعده او مكانه و ترک التهشد رأسا، ولوقرء التشهد فی القيام ان كان فی الركعة الاولی قبل الفاتحة او بعد تمام القرائة لا يلزمه شیء ولو تشهد بين الفاتحة و السورة فـی الركـعة الاولی او

۱-كذا فی الشامية: ۵۴۹/۱.

الثانية يلزمه سجود السهو لتأخير ضم السورة. و لو تشهد فی الاخريين لا يلزمه شیء.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ رجب ١۴١٦ هـ ق

اگر منفرد قبل از اینکه فاتحه بخواند، سوره‌ای دیگر خوانده و سپس فاتحه بخواند

الاستفتاء (۱۳۱): شخصی در حالت انفرادی نماز می‌خواند قبل از اینکه سوره‌ی فاتحه را شروع کند سوره‌ای دیگر یا کمتر از سه آیه خواند یک دفعه متوجه شد که سوره‌ی فاتحه را نخوانده است شروع به خواندن فاتحه کرد بعداً دوباره همان سوره یا سوره‌ای دیگر خواند نمازش چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش صحیح می‌گردد البته با سجده‌ی سهو.

قال فی الفتاوی التاتارخانیه:

«سها عن فاتحة الكتاب فی الاولی او الثانية و تذكر بعد ما قرء بعض السورة يعود فيقرء بالفاتحة ثم بالسورة، و فی الظهيرية قال الفقيه ابو الليث يلزمه سجود السهو و ان كان قرء حرفا من السورة و كذالک اذا تذكر بعد الفراغ من السورة او فی الركوع»[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

یکم ذیحجه ١۴١٦ هـ ق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

به جا آوردن سجده‌ی سهو به علت جهالت

الاستفتاء (۱۳۲): شخصی به غیر عمل سجده‌ی سهو به سبب جهل نسبت به این‌گونه مسائل مثلاً بنا بر ترک سنتی از سنن یا ضم کردن سوره‌ی در دو رکعت اخیره نمازهای فرض و... سجده‌ی سهو کرد آیا نمازش درست می‌شود یا نه؟

لازم به یاد آوریست که در برخی کتب معتبر مانند فتاوی عثمانیه ج ۱ ص ۱۱۴ و **عزیز الفتاوی** و **عمادالدین** نوشته که نمازش درست است و لیکن عده‌ای دیگر آن را غیر

١-كذا فی الهندية: ٦٦/١، کانفوری.

٢-الفتاوی التاتارخانیه: ٧١٦/١.

صحیح می دانند از میان اینها قول محقق کدام است و جواب کتب نامبرده چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مسئوله نمازش درست می‌گردد، قول صحیح و محقق درین مورد همان است که در فتاوی عثمانیه موجود است.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۳ محرم ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح– محمد عمر (غُفِرَله)

استیضاح از مسئله‌ی فوق و جواب آن

الاستیضاح (۱۳۳): بنده قبلاً این مسئله را استفتاء کرده بودم که شخصی بغیر محل سجده‌ی سهو به سبب جهل و ندانستن به این‌گونه مسائل سجده‌ی سهو کرد آیا نمازش درست می‌گردد؟ در جوابش نوشته شده بود که نمازش با کراهیت تحریمی صحیح ولی اعاده‌ی آن واجب است. لذا به نظر بنده مسئله‌ی فوق با مسئله‌ی قبلی که استفتاء کرده بودم، تعارض دارد لطفاً راه حل و رفع تعارض پیدا فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: شما حقیقت مسئله را نفهمیده‌اید. سؤال شما از فساد و عدم فساد بود، لذا ما طبق عبارت فتاوای عثمانیه قول عدم فساد را محقق و مرجح قرار دادیم نه اینکه کراهیت و واجب‌اعاده بودن را نفی کردیم. مفسدات نماز چیزی دیگر است و مکروهات چیزی دیگر. وقتی که نماز فاسد می‌گردد فرضیت آن بر ذمه‌ی وی باقی می‌ماند و روز قیامت مسئول ترک نماز می‌گردد اما نماز وقتی که مکروه تحریمی گردد، نمازش واجب الاعاده می‌شود اگر اعاده‌اش نکند گنهگار می‌شود اما فرضیت نماز از ذمه‌اش ساقط می‌گردد. و مقصد جواب قبلی، از همین قبیل است، حالا واضح شد که بین جواب ما و جواب حضرت استاد محترم ـ حفظه‌الله ـ که در تاریخ ۲۹ جمادی‌الاخر ۱۴۱۵ صادر گردیده، هیچ نوعی منافاتی ندارد، فتدبر.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۱۱ محرم ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح– محمد عمر (غُفِرَله)

سلام گرداندن در قعده‌ی اول و باز بلند شدن

الاستفتاء (۱۳۴): شخصی در نماز مغرب امامتی کرد و در قعده‌ی اول سهواً به یک طرف سلام گردانید باز یادش آمد که دو رکعت خوانده است پس برای رکعت سوم برخاست و در آخر سجده‌ی سهو کرد نماز این مرد صحیح است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز او صحیح است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع العلوم
۹ ربیع‌الثانی ۱۴۱۷ هـق
الجواب صحیح– محمد عمر (غُفِرَله)

خفیه خواندن در نماز جهری

الاستفتاء (۱۳۵): اگر امام نماز جهری داشت می‌خواند پس فراموش کرد سراً قرائت خواند حالا از همان جایی که سراً خواند به جهر شروع کند و بخواند یاکه از اول شروع کند و سجده‌ی سهو لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از همان‌جا که رسیده است، شروع کند. و اگر به قدر سه آیه‌ی کوتاه یا یک آیه‌ی بزرگ خوانده بود بر وی سجده‌ی سهو لازم می‌آید و الا فلا**کذا فی فی الشامی** و غیره.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۴ جمادی‌الاخر ۱۴۱۸ هـق
الجواب صحیح– محمد عمر (غُفِرَله)

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۱۳٦): اگر همان قرائت جهری راکه سراً خوانده بود، فراموش کرد که تا کجا خوانده است، پس از اول فاتحه شروع کند به جهر خواندن یا نه؟ و اگر از اول فاتحه شروع کند بر او سجده‌ی سهو لازم می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر ظن غالب دارد تاکجا رسیده از همان‌جا شروع کند و

۱–کذا فی فتاوی دارالعلوم دیوبند: ج۴ ص ۴۱۱.

اگر ندارد از اول شروع کند و اگر مقدار یک آیه‌ی بزرگ یا سه آیه‌ی کوچک خوانده بود، بر وی سجده‌ی سهو لازم می شود و الا فلا.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ جمادی‌الاخر ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح– محمد عمر (غُفِرَله)

حکم قرائت فاتحه در رکعات اخیر نمازهای فرض

الاستفتاء (۱۳۷): حکم قرائت فاتحه در رکعات اخیر نمازهای فرض چیست؟ قرائت فاتحه حتمی است یا بجای آن تسبیح دیگری خواند یا به مقدار سوره‌ی فاتحه سکوت کند نیز کفایت می‌کند؟ لطفاً حکم مسئله را با ارائه‌ی دلائل حدیثی توضیح دهید.

الجواب و هو الموفق للصواب: در رکعات اخیر نمازهای فرض قرائت اصلاً واجب نیست بنابرین اگر سکوت کند یا تسبیحی بخواند از قرائت کفایت می‌کند البته خواندن سوره‌ی فاتحه افضل است ولی اگر یکی آن را عمداً یا سهواً ترک کند، مسیی ء به شمار نمی‌رود و بر حسب ظاهر روایت بر او سجده‌ی سهو لازم نیست، **کما یقول العلامة الکاسانی:**[۱]

«و اما فی الاخریین فالا فضل ان یقرأ بفاتحة الکتاب و لو سبح فی کل رکعة ثلاث تسبیحات مکان الفاتحة اوسکت اجزأته صلواته و لایکون مسیئاً ان کان عامداً ولا سهو علیه ان کان ساهیاً کذاروی ابویوسف عن ابی حنیفةانه مخیر بین قراءة الفاتحة و التسبیح و السکوت و هذا جواب ظاهر الروایة و هو قول ابی یوسف و محمد رحمهم الله و روی الحسن عن ابی حنیفة فی غیر روایة الاصول انه ان ترک الفاتحة عمداً کان مسیئاً و ان کان ساهیاً فعلیه سجد تا السهو و الصحیح جواب ظاهر الروایة».

دلائل حدیثی حکم بالا:

۱– روایت صحیح بخاری از حضرت جابربن سمرة ـ رضی الله عنه ـ:

بسنده قال حدثنا موسی قال حدثنا ابوعوانة قال حدثنا عبدالملک بن عمیر عن

۱– بدائع الصنائع: ۱۱۱/۱، ارکان الصلاة.

جابربن سمرة قال شکا اهل الکوفة سعداً الی عمر ـرضی الله فعزله و استعمل علیهم عماراً فشکوا حتی ذکروا انه لا یحسن یصلی فارسل الیه فقال یا اباسحق ان هٰؤلاء یزعمون انک لا تحسن تصلی فقال ابوالسحاق اما انا و الله فانی کنت اصلی بهم صلواة رسول الله صلی الله علیه و سلم ما اخرم عنها اصلی صلواة العشاء فارکد فی الا ولیین و اخف فی الاخریین (الحدیث)

علامه بدرالدین عینی رحمه‌الله شارح صحیح بخاری درکتابش «عمده القاری» تحت این حدیث می‌نویسد:

«و استدل بعض اصحابنالا بی حینفة و من قال بقوله فی عدم وجوب القراءة فی الاخریین بالحدیث المذکور و عن هذا قال صاحب الهدایة و غیره ان شاء قرء فی الاخریین و ان شاء سبح و ان شاء سکت و هو المأثور عن علی و ابن مسعود و عائشة ـرضی الله عنهم ـالا ان الافضل ان یقرأ»

۲- درکتاب مصنف از طریق ابواسحق از حضرت علی و این مسعود موجود است:

عن علی و عبدالله ابن مسعود انهما قالا اقرأ فی الاولیین و سبح فی الاخریین. [۱]

و این قول حضرت علی و ابن مسعود ـ رضی الله عنهما ـ را صاحب بدائع الصنائع جهت استدلال برای مسئله‌ی مذکور آورده و بعد از نقل قول چنین اظهار می‌کند:

«عن علی و ابن مسعود ـرضی الله عنهماـ انهما یقولان ان المصلی بالخیار فی الاخریین ان شاء قرأ و ان شاء سکت و ان شاء سبح و هذا باب لا یدرک بالقیاس فالمروی عنهما کالمروی عن النبی (صلی الله علیه و سلم)» [۲]

۳ـ اثر ابراهیم نخعی که صاحب «عمدة القاری» شرح صحیح البخاری نیز آورده است:

«عن منصور قال قلت لابراهیم ما نفعل فی الرکعتین الاخریین من الصلواة قال سبح و احمدلله و کبر»

و از حضرت اسود و سفیان نیز این روایت شده است.

۴ـ قیاس نیز مؤید است باین صورت که الله تعالی در قرآن فرموده: ﴿**فاقرأ و ماتیسر منه**﴾،

احناف می‌فرمایند: مصلی به قرائت مأمور است و امر، طبق اصول احناف تقاضای

۱- عمدة القاری:۹/۶. ۲- بدائع الصنائع: ۱۱۲/۱.

تکرار نمی‌کند پس یک رکعت اول برای قرائت تعیین شد اما چون که رکعت دوم کاملاً من کل الوجوه با رکعت اول مشابه و متشاکل است، در آن نیز قرائت تعیین می‌شود بخلاف رکعات اخیر که من کل الوجوه با اولیین متشاکل نیستند لذا قرائت در آنها واجب نیست، وقتی قرائت واجب نیست پس اختیار دارد بین فاتحه و سکوت و تسبیح اگر چه قرائت فاتحه افضل است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه یارمحمد پناد، دارالافتاء منبع العلوم

۱۸ جمادی‌الاخر ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

حکم سجده‌ی سهو در نمازهای عید، جمعه و تراویح

الاستفتاء (۱۳۸): فقها می‌نویسند که در نماز عید و جمعه سجده‌ی سهو ادا کرده نشود و اسمی از تراویح نیست آیا این حکم برای تراویح هم هست یا نه و علت چیست؟ اگر علت ازدحام است پس ازدحام در تراویح هم یافت می‌شود لطفاً توضیح بدهید:

الجواب بسم ملهم الصواب: نوشته‌ی فقها صحیح است. وقتی که مجمع زیاد باشدو سجده‌ی سهو امام برای مقتدی‌ها معلوم نشود و احتمال اشتباه مقتدیان باشند، پس در این صورت سجده‌ی سهو ساقط می‌شود و آن را نکنند. نه اینکه مطلقاً در نماز عید سجده‌ی سهو کرده نشود.

«و فی جمعة حاشیة ابی السعود عن العزمیه انه لیس المراد عدم جوازه بل الاولی ترکه لئلایقع الناس فی فتنة الخ. قوله و به جزم فی الدر: لکنه قیده محشیها الوانی بما اذاحضر جمع کثیر و الافلا داعی الی الترک».(۲)

و چون که اکثراً و معمولاً در نمازهای جمعه و عیدین ازدحام بیشتر است به خلاف تراویح که در آن ازدحام کمتر است چون نماز تراویح در جاهای مختلف برگزار می‌شود و آن ازدحامی که در جمعه و عید دیده می‌شود در نماز تراویح یافت نمی‌شود از این وجه فقها اسمی از تراویح نبرده‌اند اما چون که علت ازدحام است اگر در تراویح

۱- عمدة القاری: ۱۰/٦.

۲- از فتاوی محمودیه ص ۳۰۸ ج ۲

هم در جایی ازدحام دیده شود پس ترک سجده‌ی سهو جایز خواهد شد.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۳ ربیع‌الثانی ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

وجوب سجده‌ی سهو به سبب بلند شدن به رکعت پنجم

الاستفتاء (۱۳۹): شخصی در نماز چهار رکعتی به رکعت پنجم بلند شود، رکعت دیگری ضم کند که نمازش صحیح شده و دو رکعت نفل می‌شوند. آیا در این صورت سجده‌ی سهو لازم است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در رکعت چهارم به قعده‌ی اخیره نه نشسته و بلند شود و رکوع و سجده هم کرده باشد، درین صورت بنا بر فوت شدن قعده‌ی اخیر، نماز فرض باطل می‌گردد. و اگر به قعده‌ی اخیر به مقدار تشهد نشسته و سپس بلند شود. نمازش با سجده‌ی سهو صحیح می‌شود.[1]

البته اگر قبل از این که رکعت پنجم را به سجده برساند، یادش بیاید، دو مرتبه به نشیند و اگر رکعت پنجم را به سجده رسانده، رکعت ششم را ضم کرده چهار رکعت فرض و دو رکعت نفل می‌شوند و در هر دو صورت سجده‌ی سهو لازم است.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۷ ذیقعده ۱۴۲۲ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

تسلیم مسبوق با امام در سجده‌ی سهو

الاستفتاء (۱۴۰): اگر مسبوق در سجده‌ی سهو عمداً با امام سلام دهد نمازش چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت وجوب سجده‌ی سهو بر امام، بر مسبوق اتباع امام در سجده‌ی سهو ضروری است اما در لفظ سلام اتباع امام ناجایز است. اگر عمداً

۱- هدایه ج ۱۴۱/۱: فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۰۵/۴.

با امام سلام دهد نمازش فاسد می شود و اگر سهواً سلام دهد نمازش فاسد نمی‌گردد. در صورت سؤال شده نماز این مسبوق فاسد شده است.

«و المسبوق یسجد مع امامه، قید بالسجدة لانه لا یتابع فی السلام بل یسجد معه و یتشهد فاذا سلّم الامام قام الی القضاء فان سلم فان کان عامداً فسدت و الا لا». [۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۱۹ جمادی‌الاخر ۱۴۲۳ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

سجده‌ی سهو به سبب فراموش کردن قعده‌ی اخیر

الاستفتاء (۱۴۱): اگر شخصی در نماز چهار رکعتی قعده‌ی اخیر را فراموش و رکعت پنجم را سجده کند، آیا سجده‌ی سهو دارد یا خیر؟ درکتابچه‌ای به حواله‌ی در مختار می‌گوید سجده‌ی سهو ندارد.

الجواب بسم ملهم الصواب: آری اگر کسی قعده‌ی اخیر را فراموش و رکعت پنجم را به سجده مقید کرده باشد، درین صورت سجده‌ی سهو ندارد؛ زیرا این چهار رکعت بعلت ترک قعده‌ی اخیر نفل بشمار می‌رود و این نقصان به سجده‌ی سهو جبران نمی‌شود. بلکه نماز فرضش به نفل مبدل گشته و اعاده‌ی آن ضروری است. به همین علت سجده‌ی سهو ندارد. [۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۳ ذیقعده ۱۴۲۳ هق

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفِرَله)

خواندن تشهد بجای فاتحه و بالعکس

الاستفتاء (۱۴۲): اگر در قیام بجای فاتحه و یا سوره، التحیات و یا بجای التحیات، سوره‌ی فاتحه یا سوره‌ای دیگر بخواند حکم این شخص چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از خواندن تشهد قبل از فاتحه در فرض، چونکه در قرائت

۱- در مختار و ردالمحتار: ۷۷۷/۱. فتاوای محمودیه: ۱۸۷/۷.

۲- ردالمحتار: ۷۰۰/۱. احسن الفتاوی: ۲۵/۴.

تأخیر می‌آید و در نماز فرض، تأخیر قرائت به قدر سه بار سبحان ربی الاعلی گـفتن موجب سجده‌ی سهو است که مجموعه‌ی آن ۴۲ حرف مقروءة و در تشهد تا حرف «ه» لفظ «ایها» ۴۲ حرف مقروءه‌اند. لذا اگر سهواً تا این مقدار بخواند، سجده‌ی سهو واجب می‌گردد نه در کمتر از آن.

و همچنان اگر پیش از تشهد، سوره‌ی فاتحه را به مقدار ۴۲ حرف که تا حرف «ی» کلمه‌ی «الدین» می‌باشد، بخواند، سجده‌ی سهو واجب می‌شود.

البته اگر در قعده‌ی اخیر بعد از خواندن تشهد، فاتحه را بخواند، سجده‌ی سهو واجب نمی‌شود.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۲۵ ذیقعده ۱۴۲۳ هق

الجواب صحیح– محمد عمر (غُفِرَله)

۱–کذافی الفتاوی الهندیه: ۱۲۷/۱. احسن الفتاوی: ۳٦/۴

كتاب الصلاة / باب

صلاة المريض

نشستن روی صندلی و نماز خواندن برای مریض

الاستفتاء (۱۴۳): برای مریض بر کرسی نشسته نماز خواندن چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر بر یک صندلی نشسته و بر روی صندلی دوم همراه نهادن زانوها بر آن سجده می‌کند، جائز است ولی گناه دارد. باید بر سر زمین نشسته اشاره کند. و اگر بر صندلی زانو ننهاده نماز خواند، نماز واجب الاعاده است. و اگر با وجود قدرت علی‌السجدة بر صندلی نشسته اشاره کند نمازش روا نیست.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

حکم نمازهایی که در حالت بیهوشی فوت شوند

الاستفتاء (۱۴۴): نمازهایی که در بیهوش کردن برای جراحی فوت می‌شوند، چه حکم دارند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر بیهوشی کمتر از شش نماز شد، اتفاقاً قضای آنها را بعد افاقه بجا آورد. و اگر شش نماز باشند، پس طبق قولی قضا واجب و طبق قولی نه. و احتیاط در قضا به جاآوردن است.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

حکم اسستقبال قبله برای مریض

الاستفتاء (۱۴۵): اگر مریض جراحی شده استقبال قبله نکرده نماز بخواند نمازش صحیح می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش صحیح نیست. بعد صحت اعاده کند.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۵۱/۴.

۲- ردالمحتار: ۵٦۳/۱، صلاة المریض

۳-احسن الفتاویٰ: ۵۲/۴.

ترک جماعت برای بیماری که با جماعت قدرت قیام ندارد اما در تنها نمازخواندن قدرت دارد.

الاستفتاء (۱۴٦): اگر مریض قدرت قیام در جماعت دارد ولی در تنهایی قدرت قیام دارد، چه‌کار کند؟ در خانه نماز را با قیام بخواند یا در جماعت رفته نشسته نماز بخواند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در خانه نماز ایستاده اداکند، به جماعت نرود.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

ترک جماعت برای بیماری که در جماعت نمی‌تواند با طهارت نماز بخواند

الاستفتاء (۱۴۷): مریض تنها می‌تواند که همراه طهارت نماز بخواند و در جماعت نمی‌تواند که طهارت را تا آخر ادامه دهد پس چه‌کار کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در خانه با طهارت نماز بخواند. به ترک جماعت معذور است.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

حکم شخصی که از سجده عاجز باشد

الاستفتاء (۱۴۸): کسی که از سجده عاجز است چطور اشاره کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این قدر سر را خم می‌تواند کرد که یک وجب یا کمتر از آن از زمین فاصله می‌ماند پس لازم است که خشت یا سنگ یا چوبی در سجده‌گاه نهاده بر آن سجده کند. نماز با اشاره ادا نمی‌شود؛ به شرطی که چنین چیزی میسر گردد. و اگر چنین چیزی نیست یا سر را این قدر پست نمی‌تواند کرد پس با اشاره نماز خواندن صحیح است.[۳]

۱- احسن الفتاویٰ: ۵۲/۴.　　۲- ردالمحتار: ۲۸۳/۱، قبیل باب‌الانجاس و ۲۸۱.

۳- احسن الفتاویٰ: ۵۵/۴.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۱۴۹): کسی که از سجده عاجز است ولی قیام می‌تواند حالا چه‌کار می‌کند؟ نشسته اشاره‌کند یا ایستاده و سپس نشسته اشاره‌کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر که قدرت سجده نداشته باشد، فرضیت قیام از او ساقط می‌شود. پس او اختیار دارد که قیام‌کرده به رکوع و سجود اشاره‌کند یا بعد رکوع نشسته اشاره‌کند یا از ابتداء نشسته و نماز را به طور اشاره اداکند. و این صورت اخیر افضل است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۷ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

حکم فدیه‌ی نماز و روزه‌های فوت شده‌ی میت

الاستفتاء (۱۵۰): شخصی به نام زید مدت ده ماه در بیمارستان بستری می‌شود و بعد از آن فوت می‌کند. او دارای نُه فرزند است و هیچ درآمد و پس‌اندازی ندارند که فدیه‌ی نماز و روزه‌های پدرشان را اداکنند. بفرمایید حکم نماز و روزه‌هایی که از این میت فوت شده‌اند، چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این زید اگر درین مدت مرض بیهوش بوده است، نماز و روزه‌ی او کفاره نمی‌خواهند. و اگر به هوش بوده و نماز و روزه‌ها از دست او فوت شده‌اند پس اگر وصیت کرده است، از ثلث مال او فدیه‌ی نماز و روزه‌ی او اداکرده شوند. و اگر وصیت نکرده است، فرزندان او مجبور نیستند که فدیه‌های او را اداکنند. اختیار دارند اگر از حق خود اداکنند، ایشان را اجر می‌رسد و ذمه‌ی زید هم آزاد می‌شود و اگر ادا نکنند، مسئول و مجرم نیستند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۷ محرم ۱۴۱۵ هق

۱- ردالمحتار: ۵٦٠/۱، صلاةالمریض.

تطبیق عباراتی فقهی در مورد ترک جماعت برای بیماری که با جماعت قدرت قیام ندارد

الاستفتاء (۱۵۱): شخصی به سبب عذر یا مریضی و یا ضعف پیری مفرط نمی‌تواند ایستاده پشت سر امام نماز بخواند اما اگر تنهایی و در خانه بخواند به خوبی قادر است به صورت ایستاده نمازش را بخواند. قدر مسلم اینکه درکتب فتاوا دیدگاه‌های مختلفی در این مورد وجود دارد مثلاً نویسنده‌ی احسن الفتاوی در ص ۴۵۳ج ۴ کتابش مطلقاً نمازش را غیر صحیح و باطل گفته است و در مقابل، فقیهان بزرگی چون صاحب «بحرالرائق» و نیز علامه عبدالحی در رساله‌اش «نفع المفتی و السائل» می‌گویند: «**فعلیه ان یخرج الی الجماعة**» بنابرین همین اختلاف، اکنون علماء گفته‌های مختلفی دارند حکم تحقیقی این مسئله چه‌گونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله چون که سه قول از فقها وجود دارد، از این وجه عبارات علماء، مختلف بنظر می‌آیند. قول اول این است که این چنین شخص معذور جماعت را ترک نکند بلکه در مسجد رفته نماز را پس پشت امام نشسته اداکند، قول دوم اینکه در مسجد رفته پس پشت امام قیام‌کرده تکبیرگوید و بعد بنشیند و وقت رکوع اگر قدرت دارد ایستاده رکوع کند. قول سوم این است که در مسجد نرود بلکه در خانه‌ی خود ایستاده نماز را اداکند؛ چراکه قیام در فرائض فرض است و جماعت سنت مؤکده، پس برای ادای سنّت مؤکده فرض را ترک نکند. این عذری است از اعذار، و از ترک جماعت مسئول نمی‌شود و او را در خانه اجر جماعت کاملاً می‌رسد. این قول سوم، مفتیٰ به واحوط هم هست. چنان که حضرت سیدابن عابدین الشامی ﷫ در ردالمحتار درین مورد خوب بحث کرده است[1] و صاحب احسن‌الفتاویٰ هم به همین قول فتویٰ داده است[2] و همین، راجح و صحیح است. و صاحب بحر علامه ابن نجیم و مولاناعبدالحی از مسئله بحث کرده و به طریق بحث آورده‌اند و در آخر خودشان به قول سوم فتویٰ داده‌اند؛ **کما قال صاحب البحر اخیراً:**

«والاشبه ما صححه فی الخلاصة لان القیام فرض فلا یجوز ترکه لاجل الجماعة التی هی سنة بل یعد هذاعذر فی ترکها».[3]

۱- ردالمحتار: ۴۱۵/۱. ۲- احسن الفتاویٰ: ۴/۵۳. ۳- البحرالرائق: ۲۹۲/۱.

کسانی که تردد یا افضیلت رفتن به جماعت را بجانب صاحب بحر نسبت کرده‌اند، اشتباه است. و بعضی به حواله‌ی فیض‌الباری شرح صحیح البخاری نوشته‌اند، آن هم مورد اعتماد نیست؛ چراکه فیض‌الباری تصنیف خود حضرت کشمیری رحمه‌الله نیست بلکه املاء طلبه است که در آن رطب و یابس آمده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ شوال ۱۴۱۵ هق

طریق وضو و نماز مریض

الاستفتاء (۱۵۲): شخصی در بیمارستان بستری است، مثلاً: مرضش خیلی زیاد یا دست و پایش شکسته است نمی‌تواند وضوء بگیرد و همچنین استنجاء، چه کار بکند؟ اگر بخواهد نماز بخواند سراین شخص بطرف قبله هست و امکان جابجایی تخت نیست چطور نماز بخواند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر هوش و حواس این مریض سالم و برقرار است، اگر تیمم می‌تواند، تیمم کند و چنان چه نمی‌تواند، اگر کسی هست که اعضای وضوء او را از رو و دست و پایش بشوید و سرش را مسح کند پس همان شخص را بـه ایـن کـار بفرماید، و اگر کسی نیست و می‌تواند که روی خود را ـ اگر مجروح و معذور نیست ـ به دیوار بمالد به نیّت تیمم و نماز را به اشاره‌ی سر بخواند، پس همین طور بکند. و اگر رو به قبله نمی‌تواند و کسی هم نیست که او را یا تخت او را بگرداند یا امکان گردانیدن نیست، پس به هر جهت که روی او باشد، نماز به اشاره بخواند. و اگر لباس زیرینش و غیره ناپاکند و امکان پاک کردن یا تبدیل کردن ندارند با این همه ناپاکیها نماز بخواند، رواست. و اگر اصلاً امکان وضو و تیمم به هیچ صورت نیست، همین طور با حدث و بدون طهارت نماز بخواند و نمازش صحیح است لیکن با وجود عقل و قدرت نماز را ترک نکند. یا قدرت حرکت دارد ولی پزشک او را به خاطر چشم‌هایش یا ازدیاد مرض منع کرده است، هم حکمش همین است. در عبارات ذیل این همه مسائل موجوداند.

قال الشامی تحت قول الدر (ولوحکما):

«کما لو قدر علی القعود ولکن بزغ الطبیب المأمن علیه وأمره بالاستلقاء ایّاما أجزأته

ان یستلقی و یؤمی لان حرمة الاعضاء کحرمة النفس».[۱]

و قال فی الدر:

«و افاد بسقوط الارکان سقوط الشرائط عندالعجز بالاولیٰ ولا یعید فی ظاهرالروایة، بدائع».

و فی الرد:

«قوله (سقوط الشرائط) ای کالاستقبال و سترالعورة و الطهارة من الخبث بخلاف الوقت و کذا الطهارة من الحدث (الیٰ ان قال) لکن سیأتی فی مقطوع الیدین والرجلین تصحیح انه یصلی بلاطهارة».

«قوله (بالأولیٰ)... فلو لم یقدر المریض علی التحول الی القبلة بنفسه ولا بغیره صلّٰی کذالک ولا اعادة علیه بعدالبرء ..... قوله (و لایعید) ... و شمل مالو عجز عن القرأة».[۲]

و فی التنویر:

«ولو قطعت یداه و رجلاه من المرفق و الکعب و بوجهه جراحة صلی بغیر طهارة ولا تیمم ولایعید و هوالاصح».

و فی الرد:

«قوله (و قیل لاصلاة علیه)... و قیل ان وجد من یوضئه بامره لیغسل وجهه و موضع القطع و یمسح رأسه و الا وضع وجهه و رأسه فی الماء او یمسح وجهه و موضع القطع علی جدار فیصلی».

و فی الدر:

«مریض تحته ثیاب نجسة و کلما بسط شیئاً تنجس من ساعته صلّی علی حاله و کذا لولم یتنجس الا انه یلحقه مشقّته بتحریکه»[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ ربیع‌الاول ١۴١٦ هق

۱- ردالمحتار: ۵٦١/١. ۲- ردالمحتار: ۵٦٢/١.

۳- ردالمحتار: ۵٦۴/١، صلاة المریض.

كتاب الصلاة / باب

سجود التلاوة

اگر دو نفر در یک مجلس یک آیه‌ی سجده را تلاوت کنند

الاستفتاء (۱۵۳): اگر دونفر تالی در یک مجلس، یک آیه‌ی سجده را تلاوت کنند، آیا برای سامعان یک سجده لازم آید یا دو؟

الجواب بسم ملهم الصواب: یک سجده لازم می‌آید نه بیشتر.

قال فی الشامیّه:

«قوله (ولوکررها فی مجلسین تکررت) الاصل انه لایتکرر الوجوب الاّ باحد امور ثلاثة اختلاف التلاوة اوالسماع اوالمجلس اما الاوّلان فالمراد بهما اختلاف المتلو والمسموع»

در این صورت مجلس و متلو هردو یکی هستند اگر چه تالی دو یا بیشتراند. علامه شامی در اخیر عبارت مذکور می‌فرماید:

«فعلی هذا لو قرأها جماعة و سمعها بعضهم من بعض کفتهم واحدة». (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی‌الاخر ۱۳۹۱ هق

از تلاوت آیه‌ی سجده در نماز، بالفور سجده واجب می‌گردد یا نه؟

الاستفتاء (۱۵۴): اگر در نماز آیت سجده را تلاوت کند فوراً سجده واجب می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قول احوط و ارجح، بعداز خواندن آیه‌ی سجده‌ی تلاوت، آن را تا سه آیت تأخیر دادن، جائز نیست. البته اگر سجده در آخر سوره قبل از سه و چهار آیت است و آن را بخواند، تا سه و چهار آیت هم تأخیر می‌تواند کرد. و اگر در وسط بود و عمداً مقدار سه و چهار آیت تأخیر کند، آن نماز واجب الاعاده می‌گردد. (۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

۱- ردالمحتار: ۵۷۳/۱، سجودالتلاوة.

۲- ردالمحتار: ۷۲۴/۱.

حکم نماز مقتدی اگر امام در رکوع نیّت سجده کند

الاستفتاء (۱۵۵): اگر امام در رکوع نیّت سجده‌ی تلاوت کند نماز مقتدی چگونه می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مقتدی هم معلوم بود و نیّت کند، هیچ اشکالی نیست. و اگر مقتدی نیّت نکند، باز هم به قول راجح نیّت امام برای هر دوکفایت می‌کند. و بهتر آن است که امام در رکوع نیّت نکند تا به سجده برود و در سجده، سجده‌ی تلاوت و سجده هر دو ادا می‌شود. و برای مقتدی اگر حال سجده را بداند، بهتر آن است که در رکوع نیّت کند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

به جاآوردن سجده قبل از تلاوت آیه‌ی سجده

الاستفتاء (۱۵٦): اگر قبل از آیت سجده، سجده کند و سجده‌ی سهو هم نکند نمازش درست می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر، نماز واجب الاعاده است(۲).

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

وجوب سجده‌ی تلاوت به شنیدن آیه‌ی سجده از حائض، جنب، مجنون و طفل.

الاستفتاء (۱۵۷): اگر آیت سجده از حائض یا جنب یا مجنون یا طفل شنیده شود سجده لازم می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از جنب و حائض و طفل ممیز شنیده شود، بر شنونده واجب می‌گردد. و اگر از مجنون و طفل غیر ممیز شنیده شود، واجب نمی‌گردد.(۳)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

۱- ردالمحتار: ۷۲۴/۱.   ۲-احسن الفتاویٰ: ٦۰/۴.   ۳- ردالمحتار: ۷۲۰/۱.

وجوب سجده‌ی تلاوت به تهجی خواندن آیه‌ی سجده

الاستفتاء (۱۵۸): اگر آیت سجده را تهجی کرده بخواند سجده واجب می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

وجوب سجده‌ی تلاوت به خواندن ترجمه‌ی آیه‌ی سجده

الاستفتاء (۱۵۹): اگر آیه‌ی سجده را فقط ترجمه‌اش بخواند سجده واجب می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر لفظ به لفظ ترجمه کند، واجب می‌گردد، برای قاری و مستمع و سامع. و اگر اجمالاً آیه را تفسیر کند واجب نمی‌گردد.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

عدم وجوب سجده‌ی، تلاوت به نوشتن آیه‌ی سجده

الاستفتاء (۱٦۰): از نوشتن آیت سجده، سجده واجب می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نمی‌گردد.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

شنیدن آیه‌ی سجده از تلویزیون و ضبط‌الصوت

الاستفتاء (۱٦۱): اگر از تلویزیون و ضبط صوت، آیه‌ی سجده را شنید سجده واجب می‌گردد یا نه؟

۱- ردالمحتار: ۷۰۵/۱. ۲- احسن الفتاویٰ: ٦۱/۴. ۳- ردالمحتار شامی: ۷۱۵/۱.

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نمی‌گردد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

تکرار آیه‌ی سجده بر سواری

الاستفتاء (۱٦۲): از تکرار آیت سجده‌ی تلاوت بر سواری چند سجده لازم می‌آید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورتی که سواری او بر خشکی می‌رود، هرنوع سواری که باشد از قبیل حیوانات یا آلات جدیده، اگر در خارج از نماز بخواند، از تکرار آن، تکرار سجده لازم است، و اگر در نماز بخواند، فقط یک سجده واجب می‌گردد. اما در کشتی به هر حال چه در نماز باشد یا خارج، یک سجده لازم است. و حکم لنج و جهاز بحری و هواپیما هم مثل کشتی است لیکن احتیاط آن است که در اینها تکرار سجده کند.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

فراموش کردن سجده‌ی تلاوت در نماز

الاستفتاء (۱٦۳): اگر در نماز سجده‌ی تلاوت را فراموش کرده و ادا نکند چه کار کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر بعد سلام بیاد آید، سجده‌ی تلاوت کرده تشهد و درود دوباره خوانده سپس سجده‌ی سهو کند. و اگر بعد خواندن چند آیات در عین نماز بیاد آید، بهتر آن است که فوراً سجده کند و در هر رکن که یاد آمده است، بعد سجده اعاده‌ی آن رکن، مستحب است.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۸ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

۱- احسن الفتاویٰ: ٦۵/۴.   ۲- ردالمحتار: ۷۲۸/۱.   ۳- احسن الفتاویٰ: ۴۸/۴.

شنیدن آیه‌ی سجده از رادیو

الاستفتاء (۱٦۴): رادیو سجده‌ی تلاوت می‌خواند برای شنونده‌ها سجده‌ی تلاوت واجب می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر رادیو از صدای ایستگاه پخش می‌کند که آنجا خود قاری در خواندن مشغول است، سجده واجب می‌شود مثل بلندگو. و اگر صدای محفوظ قبلی را پخش می‌کند، از آن، سجده واجب نمی‌شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۰۹ هق

آیا سجده‌ی تلاوت با جماعت ادا شود؟

الاستفتاء (۱٦۵): شما سجده‌ی تلاوت را بنا بر ثواب و مصلحت با جماعت اداء می‌کنید یا مؤکد است باید که با جماعت اداء شود؟ و اگر کسی با جماعت اداء نکرد چطور است آیا لازمی است که باید با جماعت اداء شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سجده‌ی تلاوت اگر در مجامع خوانده شود، مستحب است که تالی امام گردد و جلوتر سجده کند و سامعین به منزله‌ی مقتدی پشت سر او سجده کنند ولی صف بندی و نیّت اقتداء و غیره لازم نیست. البته صف‌بندی اولیٰ است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ صفر ۱۴۰۹ هق

وجوب سجده به شنیدن آیه‌ی سجده از اهل تشیع

الاستفتاء (۱٦٦): اگر یک شیعه دارد قرآن تلاوت می‌کند و به جایی رسید که سجده‌ی تلاوت آمد و همین وقت یک شخص از اهل تسنن آمد و رسید و آیه‌ی سجده‌ی را شنید پس آیا بر شخص سنّی سجده لازم است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم است. حتی اگر کافر یا طفل یا حائض یا نفساء هرکس

۱-کذا فی ردالمحتار: ۵٦۷/۱.

بخواند وکسی دیگر بشنود بر او سجده لازم است، مگر دیوانه‌ی کامل و دائمی. اهل تشیع که ادعای اسلام دارند.

قال فی التنویر و الدر:

«فلا تجب علی کافر و صبی و مجنون و حائض و نفساء قرأوا او سمعوا لانهم لیسوا اهلاً لها و تجب بتلاوتهم ای المذکورین (علی من سمع) خلا المجنون المطبق فلا تجب بتلاوته لعدم اهلیته ولو قصر جنونه فکان یوماً و لیلة اواقل تلزمه تلا اوسمع و ان اکثر لاتلزمه».[1]

مجنون اگر قاصر است یعنی یک روز دو روز است، بر او و سامع او به خواندن مجنون سجده واجب می‌گردد. و اگر جنون کامل است ولی دائم نیست، به خواندنش بر خود وی لازم نمی‌آید ولی بر سامعش لازم می‌آید. و اگر کامل و دایم است بر هیچ کسی از خواندن او لازم نمی‌آید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ هق

اگر در نماز وتر آیه‌ی سجده را تلاوت کند و بعد به خواندن دعای قنوت بپردازد، سجده و نماز چه حکم دارند؟

الاستفتاء (١٦٧): اگر امامی در ماه مبارک رمضان در نماز وتر در رکعت سوم آیه‌ی سجده را تلاوت و تکبیر گفته دعای قنوت را شروع کند، آیا سجده‌ی تلاوت ادا می شود یا خیر؟ و حکم نماز را بنویسید. و اگر ادا نمی شود چگونه سجده را بجا آورد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: و فی الدر المختار:

«و تؤدی برکوع صلاة اذاکان الرکوع علی الفور من قراءة آیة او آیتین و کذا الثلاث علی الظاهر کما فی‌البحر ان نواه ای کون الرکوع لسجودة التلاوة علی الراجح و تؤدی بسجودها کذلک ای علی الفور و ان لم ینو بالاجماع ولو نواها فی رکوعه ولم ینوها الموتم لم تجزه».

و فی رد المحتار:

«قوله (علی الفور): فلوا نقطع الفور لابدلها من سجود خاص مادام فی حرمة الصلاة.

١- ردالمحتار: ٥٦٨/١.

و قوله (علی الظاهر): ... لکن فی البحر عن المجتبیٰ ان الرکوع ینوب عنها بشرط النیة و ان لایفصل بثلاث الا اذاکانت الثلاث من آخر السورة اهو مثل له قبله‌کسورة الانشقاق و سورة بنی اسرائیل».[1]

از عبارات فوق چند چیز مستفاد می‌گردد:

۱) از رکوع نماز بالفور، سجده‌ی تلاوت در صورتی ادا می‌گردد که در آن رکوع نیّت سجده‌ی تلاوت داشته باشد و اگر نه سجده‌ی تلاوت ادا نمی‌گردد.

۲) اگر امام در رکوع نیّت سجده‌ی تلاوت نمود و مقتدی نیّت نکرد، پس سجده‌ی تلاوت امام ادا می‌گردد نه سجده‌ی مقتدی.[2]

۳) اگر بالفور رکوع نکرد بلکه بعد مدتی به همراه نیّت سجده‌ی تلاوت، رکوع کرد پس اگر آن آیه‌ی سجده قریب ختم سوره است مثل سجده‌ی سوره انشقاق و بنی اسرائیل، پس این هم در حکم فور است و اگر نه حکم فور نمی‌شود و در آن رکوع، سجده ادا نخواهد شد.

۴) اگر در رکوع نیّت نکرد، در سجده‌ی نماز خود بخود ادا می‌شود برابر است که در سجده، نیّت سجده‌ی تلاوت کرده باشد یا نه؟ اما فور شرط است.

۵) معنی فور این است که بعد آیه‌ی سجده، از یکی دو آیه بیشتر نخواند.

البته باید دانست که سجده‌ای که در نماز تلاوت نموده است، باید در نماز اداکرده شود چون این سجده بیرون از نماز ادا نمی‌شود و از ترک آن‌گنه کار می‌شود وکفاره‌ی آن فقط توبه و استغفار است.[3]

از جواب فوق تمام نشیب و فراز سؤال شما واضح شد.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۷ ذیقعده ۱۴۲۱ هـق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرله)

۱- ردالمحتار: ۵۷۱/۱.

۲- قول راجح در این مورد این است که سجده‌ی مقتدی هم ادا می‌گردد. مراجعه شود به سومین مسئله‌ی همین باب.

۳-کذا فی امداد الفتاویٰ. ۳۷۰/۱ و خیرالفتاویٰ: ۶۲۵/۲.

عدم وجوب سجده به سبب تلاوت دستجمعی

الاستفتاء (١٦٨):گاهی طلاب حوزه جمع شده و ختم قرآن می‌کنند و هر یکی یک جزء با صدای بلند می‌خواند و ظاهر است در این سی جزء، ۱۴ آیه‌ی سجده خوانده می‌شود پس آیا بر هر یکی ۱۴ سجده‌ی تلاوت واجب می‌شود یا بر هر کسی که آیه‌ی سجده را تلاوت کرده فقط همان سجده واجب می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت سؤال شده، بر هر یکی ۱۴ سجده لازم نمی‌شود بلکه بر هر کس همان سجده واجب می‌شود که آن آیه را تلاوت کرده است یا از دیگران الفاظ آیه‌ی سجده را به گوش خود شنیده است. و ظاهر است که در تلاوت دستجمعی هریکی به تلاوت خودش مشغول می‌شود و به تلاوت دیگران کاملاً متوجه نمی‌شود. ولی ممکن است به تلاوت فرد نزدیک خودش، متوجه شود.

لذا به این صدای جمعی که به گوش می‌رسد، سجده‌ی تلاوت واجب نمی‌شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۲۴ ذیقعده ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

شنیدن آیه‌ی سجده به وسیله‌ی بلندگو

الاستفتاء (١٦٩): حافظ قرآن در نماز تراویح، قرآن را با بلندگو می‌خواند که آواز تا دور قابل سماع است، آیا بر سامعانی که بیرون از مسجد و به کار خود مشغولند و سکوت و سماع هم نمی‌کنند، سجده‌ی تلاوت واجب می‌شود و نکنند چه کسی گنه‌کار می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آیه‌ی سجده را می‌شنوند، بر آنان سجده واجب می‌شود. اگر سامعان نمی‌دانند که این آیه‌ی سجده است، درین صورت سجده واجب نمی‌شود.

قال فی الشامیة:

«لا یجب علی الاعجمی مالم یعلم کما فی الفتح ای وان لم یفهم»(۱)

۱- ردالمحتار: ۷۱۷/۱. احسن الفتاویٰ: ٦٥/۴.

بنابراین، اگر سامعان سجده نکنند، خودشان گنه‌کار می‌شوند نه قاری.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالملک آرامش، دارالافتاء منبع العلوم

۳ ذیقعده ۱۴۲۴ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

طریق سجده نمودن حافظ قرآن در تراویح

الاستفتاء (۱۷۰): ۱۴ آیه‌ی سجده در قرآن موجود است، حافظ قرآن، سجده‌ها را چه‌گونه در نماز تراویح ادا کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دو صورت دارد. اول این‌که بعداز خواندن آیه‌ی سجده، فوراً یک سجده‌ی مستقل بجا آورد و سپس به تلاوت خود مشغول شود.

دوم این‌که در رکوع نیّت سجده‌ی تلاوت کند، سجده ادا می‌شود. و احتیاط در صورت اول است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۳ ذیقعده ۱۴۲۴ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۸۷/۴.

كتاب الصلاة / باب

صلاة المسافر

آیا شخص به خروج از قریه‌ی خود که از توابع شهر است، مسافر می‌شود یا خروج از خود شهر شرط است؟

الاستفتاء (۱۷۱): رودخانه‌ی کلکلیان و کلّینک و گندوران توابع ایرانشهر هستند وقتی که ما از این دهات بطرف سرباز یا جایی دیگر حرکت کنیم آیا از خروج از منزل خود مسافر می‌شویم یا چون از شهر ایرانشهر بگذریم که دهات تابع شهراند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بقصد مسافرت هر که از محل سکونت و مکانات و مساکن محله‌ی خود و قرای متصله به همانها از هر طرف که خارج شود، مسافر می‌شود. نمازها را قصر کند. اما بیرون رفتن از نخیلات و بساتین، لازم نیست اگر چه همان مکان او در شهر باشد یا قریه یا بیابان، به مجرد خارج شدن از حدود مذکوره، مسافر می‌شود. درین صورت دهات تابع شهر نیستند. ولی اگر شهروندی مثل ایرانشهری اراده‌ی سفر کند، قول صحیح آن است که تا از قرای متصله به مساکن و بیوت شهر، نگذشته است، مسافر نمی‌شود. ولی گذشتن برای او هم از قرای متصله به فنا معتبر نیست؛ کما حققه الشامی. علامه طحطاوی نیز در شرح مراقی چنین نوشته است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۸۵ هق

وطن اصلی فقط به وطن اصلی باطل می‌شود نه به وطن اقامت و سفر

الاستفتاء (۱۷۲): من یک کارمند فرهنگ هستم و وطن اصلی بنده دربغدانی می‌باشد و محل کارم نیکشهر یعنی سی و هفت فرسخ از ایرانشهر دور و بنده در مسافرت زاهدان بودم و خانواده‌ی بنده را برای خرماخوری در لاشار بیست فرسخ میباشد، بردند. پس از مراجعه آیا در بغدانی یعنی وطن اصلی که رسیدم مقیم می‌باشم یا در لاشار که خانواده‌ام در آنجاست یا در نیکشهر محل مأموریتی‌ام؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مسئوله، جنابعالی در بغدانی به مجرد رسیدن، مقیم می‌شوید؛ زیراکه حکم وطن اصلی به مجرد خروج برای سفر یا به خروج اهل به سفر، باطل نمی‌گردد. ولاشار که خانواده‌ات برای خرماخوری رفته است، اگر پانزده

۱- ردالمحتار: ۵۷۸/۱، حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص ۲۵۳.

روز نیّت کرده و می‌ماند، وطن اقامت اوست نه وطن اقامت تو. مگر آن که تو هم آنجا رفته همچنان و همانقدر نیّت کنی. و محل کار تو اگر به قدر پانزده روز است یا بیشتر، به همراه نیّت هم، وطن اقامت است نه غیر.

الحاصل: جنابعالی در بغدانی به مجرد رسیدن مقیم هستید پس چون از بغدانی حرکت کرده به لاشار می‌روید، در بین راه مسافرید؛ زیرا بیست فرسخ، مقدار سفر است و بعد از رسیدن اگر نیّت اقامت مدت مذکوره‌ی بالا کردید، مقیم و اگر نه مسافر هستید و بعد از حرکت از آنجا بجانب نیکشهر اگر ما بین مدت سفر است مسافرید والا نه.

قال فی التنویر:

«الوطن الاصلی یبطل بمثله لاغیر و وطن الاقامة بمثله و الاصلی والسفر».

و قال فی الدر: «هو موطن ولادته او تاهله او توطنه».(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ربیع‌الاخر ۱۳۸۵ هق

وطن اصلی و وطن اقامت کدام است؟

الاستفتاء (۱۷۳): وطن اصلی و وطن اقامت ملک ما کدام است ما که بیابان نشینیم وطن اصلی داریم یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وطن اصلی هر شخص همان‌جاست که در آن از مادر پیدا شده است که آن را «وطن فطرت» و «قرار» هم گویند. یا آن است وطن اصلی که در آن ازدواج کرده و همانجا نشسته است، یا آنجاست که قصد دوام زندگی و قرار در آنجا کرده است اگرچه آنجا ازدواج نکرده است. و وطن اقامت آن‌که به سفر رفت و در جایی پانزده روز اقامت ورزید، و همین جا که شما فعلا قرارگاه و اراده‌ی سپری کردن زندگی خود کرده‌اید، وطن اصلی شما و اگر اراده‌ی پانزده روزه کرده‌اید پس وطن اقامت شماست؛ زیراکه مصر و قریه و صحرای دارالاسلام اگرچه مردم پلاس و خیمه نشین باشند، هم صلاحیت وطن اقامت و غیره دارند.

قال فی التنویر و شرحه:

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱. وکذا فی حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص ۲۵۷.

«الوطن الاصلی هو موطن ولادته أو تأهله أو توطنه».[۱]

و فیه ایضاً:

«او ینوی اقامة نصف شهر بموضع واحد صالح لها من مصر او قریه او صحرادارنا و هو من اهل الاخبة»[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۸۵ هق

رفتن به سفر بدون اراده‌ی مسافت سفر

الاستفتاء (۱۷۴): چند نفر در پی دزدی رفتند و نمی‌دانند تا چند منزل گیر می‌آید نماز خود را قصر کنند یا تمام؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز را قصر نکنند مگر وقتی که برگردند و به قدر سه منزل رفته بودند.

قال فی الدر: «و من طاف الدنیا بلاقصر لم یقصر»[۳]

نظیرش مسئله‌ی امیر مع الجیش در پی عدو در صفحه مذکوره می‌باشد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ صفر ۱۳۸٦ هق

اگر مسافر روزه‌اش را خورده و وارد منزل شود.

الاستفتاء (۱۷۵): مسافر در مسافرت روزه خود را خورد و در منزل رسید اجازه دارد که بخورد یا نه؟ یعنی در همان روز

الجواب بسم ملهم الصواب: چون اینجا رسید اجازت ندارد. بلکه در باقی مانده‌ی روز، خوردن را ترک کند.[۴]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ جمادی‌الاول ۱۳۸۷ هق

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱ ۲- ردالمحتار: ۵۸۱/۱ ۳- ردالمحتار: ۵۷۹/۱

۴-کذا فی کنزالدقائق ص ۷۰

مقتدی از کجا بفهمد که امام مسافر است یا مقیم؟

الاستفتاء (۱۷٦): اگر شخصی آمد که جماعت قائم بود از کجا فهمیده می شود که امام مسافر است که مقتدی بعد از سلام نماز خود را تمام کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد از سلام امام چون امام می‌گوید که ما مسافریم معلوم می شود که مسافر است یا از خود سلام او بر دو رکعت، معلوم می شود.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۸۷ هق

اگر امام مسافر نماز را کامل بخواند، قصر نکند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۱۷۷): اگر امام مسافر بود به فراموشی چهار رکعت نماز خواند و مقتدیان مختلط از مقیم و مسافر بودند، نماز این جماعت از مقیم و مسافر و امام و مقتدی چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز امام در هر حالت درست شده ولی مقتدیان از مقیم و مسافر که اتباع او کردند اگر همان مکان که نماز خوانده‌اند جای اقامت یعنی شهر و قریه است، و از حال امام از اول معلوم نشدند، نماز همه‌ی آنها فاسد شده است. و اگر در بیابان و خارج شهر بود، نماز مقتدیان هم درست شده ولی اگر از اول حال امام را دانسته بودند که مسافر است و باز هم اتباع او کردند هر جا که باشد نماز مقیمان فاسد گردد مگر آن که در دو رکعت اخیر اتباع او نکردند بلکه نماز خود را، خود سرانه خواندند، اگرچه به ظاهر همراه شدند ولی به دل عقیده و اراده کردند که ما همراه نیستیم و جداگانه سلام دادند، پس نمازشان درست می شود. و علم به حال امام فی الجمله شرط است نه مخصوصاً در اول.

قال فی الشامیة:

«الحاصل انه یشترط العلم بحال الامام اذاصلی بهم رکعتین فی موضع اقامته و الافلا».

و فی شرح التنویر:

۱- ردالمحتار: ۵۸۴/۱

«لکن فی حاشیة الهدایة للهندی الشرط العلم بحاله فی الجمله لا فی حال الابتداء».
و فی الشامیة:
«قوله (لم یصرمقیماً) فلو اتم المقیمون صلاتهم معه فسدت لانه اقتداء المفترض بالمتنفل، ظهیریة...».[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۸۷ هق

اقسام و توضیح اوطان

الاستفتاء (۱۷۸): احمد محل اقامت وی در چابهار به طور مأموریت است. اگر چه از نظر تعیش در چابهار مقیم است ولی قصد ارتحال روز مبادایی دارد در وطن اصلی خود برود یعنی پس از خاتمه‌ی مأموریت یا اینکه موقع بازنشستن از جانب حکومت. خلاصه‌ی کلام اینکه احمد، چابهار وطن اقامت اوست. در همین حال اگر به احمد از جانب حکومت مأموریت رسید که از چابهار حرکت کنید بطرف تهران در این اثناء احمد می‌آید در ایرانشهر که وطن اصلی اوست یک روز تا چهارده روز می‌نشیند از دو سره، یعنی از موقع آمدن وی از چابهار و موقع برگشت وی از تهران، در این صورت در ایرانشهر که وطن اصلی وی است که پیدا بوده و ازدواج هم نموده است یک روز تا چهارده روز می‌نشیند آیا نمازهای چهار رکعتی را چهار رکعت بخواند یا که قصر کند؟ آخرین کلام این است: چابهار، وطن اقامت، ایرانشهر، وطن اصلی، تهران، هم وطن اقامت. در ایرانشهر قصر کند یا اکمال نماز نماید؟ در صورتی که یک روز تا چهارده روز می‌نشیند بیشتر اراده‌ی نشستن ندارد.

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً بدانید که عامه‌ی مشائخ، اوطان را به سه قسم تقسیم فرموده‌اند:

۱) وطن اصلی، که آن را وطن اهلی و وطن فطرت و وطن قرار می‌نامند.
۲) وطن اقامت،که آن را وطن مستعار و وطن حادث نیز می‌گویند.
۳) وطن سکنی.

وطن اصلی آن است که در آن پیدا شده یا ازدواج کرده یا توطن اختیارکرده است.

۱- ردالمحتار: ۵۸۴/۱

و اگر در چهار جا ازدواج کرده است و در هر جا زن و خانه دارد، این همه وطن اصلی او هستند به هرکدام که برسد، نمازها را به غیر نیّت وکثرت مدت، تمام کند. و محققان قسم سوم را اعتبار نکرده‌اند.

و حکم وطن اصلی این است که به مجرد دخول در آن، برابر است که به نیّت قرار داخل شده باشد یا به نیّت اجتیاز وگذرکردن، مقیم می‌شود بغیر نیّت اگر چه یک وقت نماز مانده باشد.

قال فی التنویر و الدر:

«الوطن الاصلی هو موطن ولادته او تأهله او توطنه».

و فی الشامیة تحتها:

«و یسمی بالاهلی و وطن الفطرة و القرارح عن القهستانی».[۱]

و فی الطحطاوی علی المراقی:

«و کذا لواستحدث اهلاً فی ثلاث مواضع فالحکم واحد فیما یظهر».[۲]

و فی الفتح:

«قیل الاوطان ثلاثه و المحققون علی عدم اعتبار الثالث»[۳]. و فی العنایة علی هامش الفتح مثله.

و فی الجوهرة:

«و اذا دخل المسافر مصره اتم الصلواة وان لم ینو المقام فیه. سواء دخله بنیة الاجتیاز اودخله لقضاء حاجة لان مصره متعین للاقامة فلا یحتاج الی نیة».[۴]

از عبارات بالا لائح گشت که احمد چون تا حال وطن اصلی خود را تبدیل ننموده است، وطن اصلی بحال خود قائم است لذا درین گذرکردن چون به ایرانشهر می‌رسد بمجرد رسیدن اتمام کند قصر برای او جائز نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ربیع‌الثانی ۱۳۸۸ هق

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱ ۲- حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص ۲۵۷
۳- فتح القدیر: ۴۰۳/۱ ۴- الجوهرة النیرة: ۸۷/۱

قصر نماز در بندرگاه

الاستفتاء (۱۷۹): اگر کسی درکشتی سوار بود و از مسافرت برگشت و محلش به نزد بندرگاه است وکشتی در بندرگاه ننگر شد آیا این شخص نماز را مسافرانه گذارد یا مقیمانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت مسافرانه نمازگذارد مگر وقتی که از جای اصلی خود سوار شده و تا حال در بندرگاه و قریب است و وقت نماز هم آمد. **کما فی الهندیة:**

«و لا یصیر مقیماً بنیة الاقامة فیها و کذالک صاحب السفینة و الملاح الا ان تکون السفینة بقرب بلدته او قرینة فح یکون مقیماً باقامة الاصلیة کذا فی المحیط». (۱)

و فی الشامیة:

«و دخل فی موضع المقام ماالحق به کالربض کما افاده القهستانی». (۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ربیع‌الاول ۱۳۹۱ هق

کیفیت ادا کردن مقتدی مقیم پشت سر امام مسافر رکعت‌های اخیر را

الاستفتاء (۱۸۰): اگر مقتدی مقیم در نماز رباعی به امام مسافر اقتدا کند ولی در رکعت اخیر، اقتدا همان سه رکعت راکه مقتدی ادا می‌کند چگونه اداکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت چون امام سلام می‌گوید، مقتدی برخاسته به قدر فاتحه ایستاده بغیر قرائت، رکوع و سجده کرده تشهد بخواند و سپس برخاسته رکعت دیگر را، به همین طور اداکرده و بدون تشهد، برخیزد و رکعت دیگر که حکماً رکعت چهارم و حقیقتاً رکعت مسبوقه است قرائت کرده تشهد و درود و دعاء خوانده سلام دهد.این شخص را لاحق مسبوق می‌گویند.

قال فی الشامیّة:

۱- الهندیة: ۷۴/۱. ۲- ردالمحتار: ۵۸۱/۱.

«او ان کان اقتدائه فی الرکعه الثانیة مثلا فقد فاته بعضها ویکون لاحقا مسبوقا». (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی‌الاخر ۱۳۹۱ هق

مسافرت از محل اقامت و انتخاب محل اقامت جدیدی به اندازه‌ی کمتر از مسافت سفر

الاستفتاء (۱۸۱): اگر شخصی در شهری نیّت اقامت کرد تا پانزده روز و از آنجا منتقل شده به شهری دیگر قبل از تکمیل پانزده روز که کم از راه مسافرت و مسافت یک روز و دو روز است آیا همان نیّت اقامت شهر اول کافی است یا در شهر دوم تجدید نیّت لازم است؟ چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: همان نیّت مکان اول کافی است و اینجا نیز به همان اقامت اول، نماز را تمام کند. البته در صورتی که در جای دوم کمتر از نصف ماه بماند.

قال فی التنویر والدر:

«وطن الاقامة بمثله و بالوطن الاصلی و بانشاء السفر والاصل ان الشیء یبطل بمثله و بما فوقه لا بمادونه».

و فی الشامیة تحت هذه العبارة:

«یسمی ایضاً الوطن المستعار و الحادث و ما هو خرج الیه بنیة اقامة نصف شهر سواء کان بینه و بین الاصل مسیرة السفر اولا...». (۲)

حاصل کلام اینکه وطن اقامت که آن را وطن مستعار و حادث نیز می‌گویند، به مثل خود باطل می‌گردد یعنی اگر در جای دوم بقدر پانزده روز اقامت کرد و بعد از آن به محل اقامت اول گذر افتاد، آن اقامت اول فائده ندارد. و همچنان اگر به وطن اصلی مراجعه کرد، و همچنان اگر از همان وطن اقامت، انشاء سفر کرد به جانبی دیگر. اما اگر انشاء سفر از غیر آنجا کرد پس اگر بر وطن اقامت گذر نکرد یا گذر افتاد و لیکن بعد از سیر سه روز پس نیز باطل می‌گردد. و اگر قبل از این مدت گذرش، دوباره بر وطن اقامت افتاد یا انشاء سفر از وطن مذکور نکرد بلکه قبل از آن مدت، رفته باز برگشت، وطن اقامت اولی به جای خود است باطل نشده و احتیاج اقامت ثانیه ندارد و در جای دوم

۱- ردالمحتار: ۴۳۹/۱، احکام المسبوق.

۲- ردالمحتار: ۵۸٦/۱.

که کم از مدت سفر است، به همین اقامت تمام کند. **کذا حققه الشامی فی الرد.**[۱]
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۲ جمادی الاخر ۱۳۹۱ هق

خارج شدن از محل اقامت و بجا گذاشتن مقداری از وسائل در آنجا

الاستفتاء (۱۸۲): اگر مردی از مکان اقامت خود بیرون رفت و رخت‌خواب و باقی وسائل او در همان جا ماند چون از سفر بازگردد همان اقامت کافی است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: همان اقامت اولی کافی است؛ **کما فی البحر:** «**کوطن الاقامة یبقی ببقاء الثقل و ان اقام بموضع آخر**».[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۹٦ هق

از چه محدوده‌ای مسافر مقیم و مقیم، مسافر می‌شود؟

الاستفتاء (۱۸۳): مسافر از خارج چون به شهر خود رسید مکان اتمام نمازش فنای شهر خود است یا مکانات او و خروج مقیم هم بکدام چیز تعلق دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مقام اتمام او رسیدن است به مکانات شهر. اما اگر فنا به قدری متصل شهر است که مقدار سیصد یا سیصد و پنجاه‌گز (۱۵۰ متر) است و درمیان مکانات و فنا، زراعت‌ها هم حائل نیست پس به رسیدن درفنا هم اتمام کند و اگر نه پس اتمام نکند. و خروج مقیم هم به همین تفصیل تعلق دارد. **کذا فی الشامیة و البحر.**[۳]
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۹٦ هق

آیا شخص به مجرد ازدواج در شهری مقیم می‌شود؟ و تحقیق چند عبارات در این مورد

الاستفتاء (۱۸۴): وطن اصلی به قول محقق چنداند از بیان بعضی فقها دو معلوم

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱. ۲- البحر الرائق: ۱۴۷/۲.
۳- ردالمحتار: ۵۷۸/۱. البحر الرائق: ۱۳۹/۲.

مـی شوند. اول: «**هو مولد الانسان**». دوم: «**موضع تأهل به و قصد التعیش لا للارتـحال عنه**». و از بیان بعضی سه معلوم می شوند چنان چه درکبیری مـرقوم است: «**و فــی المبسوط هو الذی نشافیه او توطن فیه أو تأهل**».

و قیدِ «**ما عزم القرار فیه و عدم الارتحال**» به «**توطن به**» نموده، ازین سبب به تاهل جزیی طرح نموده بغیر قیدی و آن این است: «**ولو تزوج المسافر ببلد ولم ینو الاقامة به فقیل لایصیر مقیما و قیل یصیر مقیما و هوالا وجه لمامر من حدیث عثمان** ﷺ چنان چه قبلا آورده: «**علی ما روی الامام احمد و ابوبکر بـن ابـی شـیبة و ابـوعمربن عـبدالبـر والطحاوی ان عثمان صلی بمنی اربع رکعات فانکرالناس علیه فقال ایها الناس انی تاهلت بمکه منذ قدمت و انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من تاهل فی بلد فلیصل صلاة المقیم**».

و از بیان بعضی بیشتر از سه معلوم می شود چنان چه در طحطاوی نوشته است:

عبارت نورالایضاح مع المراقی «والوطن الاصلی هوالذی ولد فیه الانسان او تزوج فیه ولم یولد فیه ولکن قصد التعیش للارتحال عنه».

طحطاوی:

قوله: «او تزوج فیه ینظر حکم ما اذا تسری و علی فرض اعتبار التسری فیه تحقیق کون الوطن الوصلی اکثر من اربعة».

از این عبارت معلوم می شود که اگر در جایی سرایی دارد هم وطن اصلی اوگفته شودو نیز در شامی ص ۷۴۲ ج موجود است:

«**أو تاهله ای تزوجه قال فی شرح المنیه:ولوتزوج المسافر ببلد ولم ینوالاقامه به فتیل لایصیر مقیما و قیل یصیر مقیما و هو الاوجه**».

و نیز در عبارت در المختار در فروع مـوجود است: «**تزوج المسافر ببلد صار مقیما علی الاوجه**».

ردالمحتار:

«**قوله صار مقیما بنفس التزوج اتفاقا کما فی القهستانی و حکی الزیلعی هذالاوجه بقیل فظاهره ترجیح المقابل فقداختلف الترجیح اقول قد یقال لایصیر مقیما اذکـان مراده الخروج قبل نصف شهر تأمل» (ص ۷۴۶ ج ۱)**

خلاصة السوال: زید ازوطن اصلی خود به مسیر سفر رفت و ازدواج کرد و ارادهٔ

ارتحال بالتراخی یا بالتعجیل هم دارد، آیا در خانه مسافراست یا مقیم؟

از تعریف اول معلوم می‌شود که مسافر است چنان چه در فتاوای دارالعلوم هم به چنین فتوی داده است. و از عبارت شرح مینه و واقعه‌ی حضرت عثمان و عبارت نورالایضاح و طحطاوی و درالمحتار معلوم می‌شود که مقیم است و اوجه همین است بغیر لفظ قیل و زیعلی این اوجه را به قیل یاد فرموده لذا جانب مقابل ترجیح یافت و این دو ترجیح مختلف شدند. و از فیصله‌ی شامی معلوم می‌شود که اگر این مسافر قبل از مدت پانزده روز ارتحال می‌کند، مسافر است چنان چه زیعلی فرموده است. والا مقیم است لیکن این فیصله با فتوای مذکور موافقت ندارد لذا مالها و علیهای مسئله را به احقر معلوم فرمایند که کدام یک محقق است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: محقق نزد احقر، فیصله‌ی شامی است و این شخص مسافراست مگر آن که نیّت اقامت پانزده روز کرده باشد. و ترجیح زیعلی نزد احقر، مرجح و ترجیح جانب آخر، مرجوح است؛ به چند وجه:

یکی اینکه اصل مأخذ این قول، حدیث حضرت عثمان ـ رضی الله عنه ـ است و آن خیلی ضعیف است. و در روایتی دیگر آمده است که: **«من تأهل ببلدة فهو منها»** کما فی البحر، و غیر از این لفظ الفاظ دیگری هم مروی است ولی همه طرق، ضعیف‌اند.

دوم اینکه محقق ابن‌همام هر دو قول را به لفظ «قیل» آورده و اوجه در «قیل» هم نفرموده است، معلوم شد که اوجهیّت آن نزد محققین غیرمسلم است.

سوم وقتی که دو ترجیح با همدیگر مختلف باشند، تائید یکی از عمومات یا جزئیات باید طلبید و در اکثر عمومات (الاماشاء الله) نیّت و اراده‌ی عدم ارتحال برای وطن اصلی کردن یا نیّت پانزده روز برای وطن اقامت کردن، شرط اتمام نماز فرموده‌اند. و ازاین سبب هم علامه شامی فرموده‌اند: «تأهل» یعنی فی ترجیح احد الترجیحین.

چهارم مبنای عبادات برای احتیاط است و این امر هم در عبادات است، احتیاط لازم است مثلا اگر این شخص فی‌الواقع مسافر باشد و در جماعت امام مردم گردد و نماز راکامل بخواند، نماز مقتدیان صحیح نمی‌گردد که اقتدای مفترض خلف متنفل و در دو اخیر لازم می‌آید. یا در یکی از رباعیات و ثلاثیات و عکس آن هم اشکال دارد. اما اگر منفرد باشد نیز خلل طرفین موجود است. خلاصه، هر دو طرف از اشکال خالی نمی‌گردد پس رجوع کردیم به اصل. و اصل در سفر بغیر ثبوت اقامت محققه، قصر

است که عزیمت است نزد احناف لذا تادلیل کامل غیر معارض له برای دفع اصل پیدا نگردد، تجاوز کرده نمی شود به «قیل» یا به «مرجوح» فتدبر.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

١٦ صفر ١٣٩٨ هق

عدم قصر نماز در سفر

الاستفتاء (۱۸۵): اگر کسی در سفر چهار رکعت کرد عمداً یا خطأً، آیا نماز قابل اعاده است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مسافر عمداً چهار رکعت کند، فرض از ذمه‌ی او به شرط قعود اول، ساقط است و سجده‌ی سهو براو لازم نیست؛ زیرا کـه تـرک واجب عمداً سهو نیست اما اعاده واجب است که مرتکب چند مکروه تحریمی و ترک واجب اصلیه گردیده است. و اگر سهواً یا نسیاناً کرده و سجده‌ی سهو هم کرد نماز صحیح می شود والا اعاده نیز هست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۹۸ هق

حکم شخصی که دو منزل دردو شهر و محل داشته باشد

الاستفتاء (١٨٦): شخصی پیش یکی کار می‌کند و او یک منزل در ابوظبی دارد و منزلی دیگر در العین، و بیشتر در ابوظبی است گاهی به العین هم می‌رود آیا در العین این کارمند نماز خود را مسافری بگذارد یا مقیمی؟ و حال آن که اگر صاحب کار او را به لندن ببردبرای او رفتن لازم است.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در هر دو منزل این شخص متأهل است که زن و بچه در هر دو جا دارد و قصد انتقال از یکی از آن دو جا ندارد یا در یکی، اهل و منزل دارد و در دیگری محل تولد و والدین او موجوداند و هم قصد انتقال از یکی ندارد، پس در هر دو جا هر مدتی که برسد و بماند اگر چه یک نماز هم باشد، مقیم است. و اگر از یکی اراده‌ی انتقال امروز یا فردا یا بعد دارد و در آنجا کمتراز پانزده روز اقامت کرده، مسافر است و اگر از حال ماندن خود معلوم نیست هم مسافراست. کذا فی الشامی و

فتح‌القدیر و عالمگیری[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ جمادی الاول ۱۳۹۹ هق

اگر شخصی وطن اصلی او جایی دیگر و محل کارش در شهری دیگر باشد، آیا در محل کارش مسافراست یا مقیم؟

الاستفتاء (۱۸۷): آقای زید مثلا در شهر چابهار کارمند یا مدرس مدرسه یا مشغول تجارت است و منزل مسکونی خود را به طور اجاره یا به طور عاریت گرفته و زندگی خانوادگی می‌گذراند. شخص نامبرده وقتی که از وطن اصلی خود وارد محل کار خود می شود و تصمیم گرفته که قبل از پانزده روز دوباره به وطن اصلی برمی گردد بدون نقل متاع وکالا پس ظرف این روزها که در محل کار خود می ماند نمازها را تمام کند یا قصر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله دو صورت‌اند: یکی اینکه شخص مذکور اگر دراولین بار دخول که در چابهار رسیده است، کمتر از پانزده روز نشسته دوباره به منزل خود برگشته است، چون از منزل خود دوباره به چابهار می‌رود، مسافر است؛ تا وقتی که نیّت ماندن پانزده روز نکند اگر چه در اوّل مرتبه دکان و مکان و متاع گرفته وگذاشته است.

دوم اینکه بار اول که در چابهار منزل و دکان وکالاگرفته بود، کاملا پانزده روز یا زیاده اونجامانده بعد از آن به وطن خود برگشته و دوباره بـه چـابهارعود کـرد پس در ایـن صورت به مجرد ورود، مقیم می‌گردد، اگرچه کم از پانزده روز بماند تا مدتی که آنجاکالا نهاده است و رفت و آمد می‌کند. و هر وقت که کالا را همه منتقل کرد یا همه را فروخت، اقامت اولی باطل می شود. تاکالا دارد به مجرد ورود، مقیم شمرده می شود؛ چراکه در این صورت وطن اقامت باطل نمی‌گردد ولو اینکه به وطن اصلی یا به وطن اقامتی دیگر یا به سفری برود و بیاید.

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱، مطلب فی الوطن الاصلی. فتح القدیر: ۴۰۳/۱. الهندیة (عالمگیری): ۱۴۲/۱.

قال فی البحر:
«کوطن الاقامة یبقی ببقاء الثقل و ان اقام بموضع آخرا»[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۵ جمادی الاول ۱۴۰۰ هق

منتقل شدن از وطن اصلی و توطن وطنی دیگر

الاستفتاء (۱۸۸): زید در ایرانشهر زنی ازدواج کرد و او را در سرباز که ملک و منطقه‌ی خودش بود، برد. بعد از مدتی، زن برای دیداربینی والدین در ایرانشهر رفت. آنجا به مجرد رسیدن مقیم می‌گردد که مولد اصلی او بود یا تابع شوهر شده و هنوز مسافر است تا شوهرش نیّت اقامت نکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تابع شوهراست. وطن اصلی اوحالا وطن شوهر است و مولداوکه وطن اول بود، هنوز منقوض است.

قال فی غنیة المتملی المعروف بالکبیری:

«ثم الاصلی ینتقض بمثله حتی لوکان له وطن اصلی فانتقل عنه واستوطن غیره خرج عن کونه وطنا له حتی لو دخله بعد ذالک لایلزمه الاتمام ما لم ینو الاقامه».[۲]

و فی کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة مثله و فی ردالمحتار و المبسوط ایضاً.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲ محرم الحرام ۱۴۰۳ هق

آیا شخص به مجرد ازدواج در شهری مقیم می‌گردد یا نه؟

الاستفتاء (۱۸۹): بکر در خاش ازدواج کرد و فوری به شهر خود رجوع نمی‌کند اما به اندازه‌ی مدت اقامت هم نمی‌ماند آیا به مجرّد ازدواج مقیم می‌گردد یا وقتی که نیّت اقامت کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اوجه همین است که به مجرد ازدواج مقیم می‌گردد؛

۱- البحر الرائق: ۱۴۷/۲. ۲- غنیةالمتملی ص ۵۴۴.
۳-کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة: ۴۸۰/۱. ردالمحتار: ۵۸٦/۱. المبسوط: ۱۰۸/۱.

همچنان که در شرح حلبی الکبیر و ردالمحتار شامی موجود است.

(اما از تحقیق شامی، این، محل تأمل است لذا تحقیق احقر آن است که مسافراست مقیم نمی‌گردد تا اقامت نصف ماه نکند.)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۸۵ هق

مسافت سفر به کیلومتر

الاستفتاء (۱۹۰): مسافت قصر در سفر به حساب کیلومتر ایرانی چند می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۹۸کیلومتر است؛ چراکه معتبر در تعیین مسافت قصر به حساب فراسخ از میان اقوال ثلاثه‌ی علماء احناف، قول ۱۸ فرسخ است که مفتیٰ‌به است که تقریباً مساوی با ۶۱ میل انگلیسی و ۵۴میل شرعی است و میل شرعی ثلث فرسخ و ۴۰۰۰گز شرعی است و ذراع معتبر، ذراع کرباس است یعنی ذراع طبعی که یک دست می‌باشد و آن شش مشت است که برابر ۱۲۴ انگشت می‌باشد. و به حساب انگلیسی ۱۸ اینچ یعنی یک فوت و نیم است. و به حساب ایرانی ۴۶ سانت است. پس ۵۴ میل شرعی که مساوی با ۹۸کیلومتر است، مسافت قصر است.

(البته در سال ۱۴۱۲هـ‌ق از این مسئله رجوع کرده شده است. الآن ۷۷کیلومتر ایرانی مسافت قصر شمرده شود.)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی‌الاول ۱۴۰۳ هق

اگر شخصی نماز مغرب را بخواند و به طرف غرب سفر کند و آفتاب دیده شود، نماز و روزه چه حکمی دارند؟

الاستفتاء (۱۹۱): اگر شخصی نماز مغرب خوانده بر هواپیما سوار شود و هواپیما به جانب مغرب رفتن شروع کند بعد از چند دقیقه آفتاب دیده شود که بیرون است دوباره چون غروب می‌کند این شخص دوباره نماز مغرب بخواند یا نه؟ و اگر روزه‌دار بود و روزه را افطار کرده بود، روزه صحیح می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دو مرتبه خواندن آن نماز، واجب نیست. نماز اداء شده و

روزه هم صحیح می‌شود. البته چون آفتاب را می‌بیند امساک تا غـروب دوم واجب است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

حکم نماز و روزه در مسافرت هوائی که روز طویل یاکوتاه باشد

الاستفتاء (۱۹۲): اگر مسافر در هواپیما به جانب مغرب برود و روز خیلی درازگردد و غروب نکند یا به طرف مشرق برود و روز خیلی کم می‌شود نمازها را چطور ادا و روزه را چگونه افطار کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگـر روز ایـنقدر دراز مـی‌گردد کـه اوقـات نـماز مـعلوم نمی‌گردد پس مقدار روزهای عمومی به ساعات مثلا از صبح تا ظهر در عموم شهرها بعد این قدر ساعت، وقت ظهر می‌آید، نماز بخواند و همین طور در دیگرها. و در روزه هم اگر آفتاب از طلوع تا غروب از بیست و چهار ساعت نمی‌گذرد، بعد غروب افطار کند. و اگر بجانب مشرق می‌رود اگر چه روزهاکوتاه می‌شوند ولی مقدار آنها راکه اوقات می‌آیند نماز بخواند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

عدم قصر نماز عمداً در سفر

الاستفتاء (۱۹۳): اگر در سفر عمدا قصر نکرد نمازش چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز واجب‌الاعاده و او به این عمل گنهکار است و توبه کند.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

۱- احسن‌الفتاویٰ: ۷۱/۴.　　۲- منبع سابق: ۷۷/۱.

حکم نماز زندانی‌ها که آنها را از شهری به شهری دیگر منتقل می‌کنند

الاستفتاء (۱۹۴): زندانی‌هایی را که از شهری به شهری منتقل می‌کنند ایشان قصر کنند یا اتمام؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر ظن غالب ایشان این است که در این شهر آنها را پانزده روز توقف می دهند، تمام کنند. و اگر ظن غالب نیست، قصر کنند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

اگر نماز مسافر پشت سر مقیم فاسد شود چند رکعت اعاده کند؟

الاستفتاء (۱۹۵): اگر نماز مسافر که پشت سر مقیم شروع کرده بود، فاسد شود دو مرتبه چند رکعت اعاده کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دو رکعت اعاده کند و بس.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

اگر تابع از نیّت و حال متبوع باخبر نشود، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۱۹٦): در دخانیات دریایی و غیره مزدورها اگر در ساحلی رسیدند و حال افسر معلوم نیست پس ایشان تابع حال خودشانند یا افسر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر افسر، مسلمان است او را ببینند اگر چهار رکعت می‌خواند، ایشان هم چهار بخوانند و اگر دو رکعت می‌خواند، ایشان هم دو بخوانند. و اگر مسلمان نیست پس حال خود را ببینند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

نماز خواندن در کشتی که کنار دریا لنگر انداخته است

الاستفتاء (۱۹۷): کشتی یا جهاز دخانی که کنار دریا لنگر انداخته و امکان خروج هم

به خشکی دارد، در آن نماز خواندن درست است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر کشتی یا دخانیات در کنار دریا چنان لنگر انداخته است که سکان و شکم آن به زمین مستقر است، نماز در آنها صحیح است. و اگر بر زمین مستقر نیستند اگرچه لنگر انداخته، به قول راجح نماز صحیح نیست. بیرون آمده نماز بخواند. بلکه اگر کشتی و غیره در عین سیراست ولی امکان دارد که آن را به کنار متصل کرده نماز بخواند، هم در آن نماز صحیح نیست. و اگر ناخدا به کنار بردن آن، راضی نیست یا مأموران گمرک نمی‌گذارند که بیرون رفته نماز بخوانند، پس در آن نماز بخوانند و بعد خروج از آن، وجوباً اعاده کنند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

مسافرت از وطن اقامت و بجاگذاشتن مقداری وسائل در آنجا

الاستفتاء (۱۹۸): زید ایرانشهر را وطن اقامت خود کرد و مقداری از اثاث و رخت‌خواب و غیره آنجا نهاده به جانب زاهدان مسافر شد چون دوباره عود کرده در ایرانشهر می‌آید آیا به مجرد رسیدن مقیم گردد یا نیّت پانزده روز دیگر می‌خواهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت به مجرد رسیدن در ایرانشهر، مقیم می‌گردد، چرا که چون ایرانشهر یک‌بار وطن اقامت او شد و مقداری اثاث هم آنجا ماند، پس سبب ماندن اثاث وکالا که در عربی آن را «ثَقَل» می‌گویند، وطن اقامت برقرار می‌ماند، باطل نمی‌گردد.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۰۳ هق

قصر نماز و اقامه‌ی جمعه در کشتی که کنار دریا لنگر انداخته است

الاستفتاء (۱۹۹): جهاز در اسکله ایستاده است و مردم چابهاری سوار شده‌اند که به

۱- ردالمحتار: ۷۱۴/۱.

۲-کذا فی البحر الرائق: ۱۴۸/۲ و مجمع الانهر: ۱٦۴/۱، و نهر و منحة الخالق علی البحر للشامی، و احسن الفتاویٰ: ۹۸/۴ تا ۱۰٦.

دبی بروند و تا حال لنگر است روانه نشده است نماز را تمام کنند یا قصر و اگر روز جمعه هست جمعه بخوانند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز را تمام کنند و جمعه نخوانند که برای ادای جمعه اذن عام شرط است و آنجا اذن عام نیست.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم الحرام ۱۴۰۵ هق

اقتداء مسافر به امام مقیم در دورکعت اخیر

الاستفتاء (۲۰۰): اگر مسافری به مسجدی آمد و امام مسجد مقیم و دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی خوانده بود این مسافر در دو رکعت باقی مانده اقتداء کند و به همراه امام سلام دهد جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سلام ندهد، جایز نیست، بلکه چهار رکعت تمام کند؛ زیرا به اتباع امام بر او چهار رکعت فرض می‌شود.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ربیع‌الاول ۱۴۰۵ هق

اقتداء به امامی که حال او معلوم نیست که آیا مقیم است یا مسافر

الاستفتاء (۲۰۱): اگر شخصی به امامی اقتداء کرد و امام را نشناخت آیا مسافر می‌باشد یا مقیم آیا اقتداء او صحیح است یا خیر؟ در کتاب بحرالرائق باب صلاة المسافر نوشته است:

«اذ اقتدا بالامام لایدری أمسافر هو أم مقیم لایصح لان العلم بحال الامام شرط الاداء بجماعة اه کذا فی الفتح و خلاصة و مجمع و غیره».

اگر چنین باشد، اکثر مردم در مسافرت یا جایی دیگر می‌روند امام را نمی‌شناسند که مسافراست یا مقیم، لطفا توضیح این عبارت را بنویسید که آیا مقصد این عبارت چیزی دیگر است یا همین طوراست که اقتداء او صحیح نمی‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله تفصیل وجود دارد. خلاصه‌ی تفصیل این

۱-کذا فی فتاوای رحیمیه: ۵۹/۳.

۲-احسن الفتاویٰ: ۳۱۴/۳.

است که اگر مقتدی باشد یا مسافر و پشت سرچنین امامی اقتداء می‌کند که آن امام در محلی است که در آنجا مردم مقیم می‌گردد مثل شهر و دهات و هم آن امام در همانجا دورکعت می‌خواند یعنی خودش مسافراست، پس در این وقت برای صحیح بودن نماز مقتدی، دانستن حال امام شرط است. ولی دانستن حال امام در اول نماز شرط نیست اگر در اول یا در میان نماز یا بعد نماز بداند که امام مسافر بود یا مقیم، نمازش صحیح است. و اگر اصلاً ندانست تا مدتی بعد، نمازش صحیح نمی‌شود. و اگر امام در غیر محل اقامت مثل صحراء و غیره، امامت می‌کند و مقتدی پس او اقتداء کرد، دانستن حال او شرط نیست و به هر حال نماز مقتدی صحیح است.

قال فی الشامی بعد بحث طویل:

«والحاصل انه یشترط العلم بحال الامام اذاصلی بهم رکعتین فی موضع اقامة والا فلا»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۰۶ هق

آیا افغانستان برای مجاهدان داراقامت گفته می‌شود یا خیر؟

الاستفتاء (۲۰۲): افغانستان داراقامه گفته می‌شود یا دارکفر؟ یعنی نماز تمام اداء کرده شود یا ناقص؟ و اگر دار اقامه برای مجاهدین متوطن است اما بعضی از مجاهدین هستندکه به وطن دیگر انجام وظیفه‌ی جهاد می‌کنند این گروه ثانی هم حکم گروه متوطن از حیث ادای نماز را دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای گروه متوطنین، وطن اصلی است. نماز را تمام کنند. و برای کسانی که غیر متوطنین‌اند، اگر تیقن یا ظن غالب ایشان و رئیس‌شان همین است که ما تا مدت اقامت درین حدود جهاد می‌کنیم، پس برای ایشان دار اقامت است، نماز را تمام کنند. و اگر این طور نیست برای قرار خود تا مدت اقامت، مشکوک و غیر مطمئن‌اند، پس مسافراند، نماز را قصر کنند؛ اگر محل اصلی‌شان به مقدار مدت سفر از آنجا دور است وگرنه قصر نکنند. والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۷ ذیحجه ۱۴۰۷ هق

۱- ردالمحتار: ۵۸۴/۱.

انتخاب شهری جدید به عنوان وطن اصلی

الاستفتاء (۲۰۳): شخصی در شهری از زمان کوچکی با زن و بچه مقیم میباشد و املاک زندگی و منزل او هم در همین شهر می‌باشند بعد از مدتی منزلی دیگر در شهر دیگری گرفت و با زن و بچه به آنجا رفت حالا این شخص مذکور چند ماه با زن و بچه در شهر اول و چند ماه دیگر در همین شهر دوم با زن و بچه مقیم می شود. وقتی که با زن و بچه در شهر دوم باشد، در شهر اول نگهبانی منزل و اساس او را شخصی دیگر به عهده دارد. وقتی این شخص بدون زن و بچه برای چند روزی به همین شهر اول بیاید آیا نماز مسافری بخواند یا مقیمی و بحر هم عبارتی از قول مجتبی نوشته‌اند آیا صحیح می باشد یا خیر؟

«**و فی المجتبی نقل القولین فیما اذا نقل اهله و متاعه و بقی له دور و عقار ثم قال و هـذا جواب واقعة ابتلینا بها و کثیر من المسلمین المتوطنین فی البلاد و لهم دور و عقار فی القری البعیده فههنا یصفون بها باهلهم و متاعهم فلابد من حفظها انهما وطنان له لایبطل احدهما بالآخر**» (البحر الرائق ص ۱۴۷ ج ۲)

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله تفصیل وجود دارد، خلاصه‌ی تفصیل این است که اگر این شخص آن وطن اول را به کلی ترک کرده است فقط زمین و باغ و منزل و متاع دارد و جای دوم را وطن خود قرار داد، پس در این صورت اگر گاه وقتی به همان وطن اول مراجعه کند، قول مفتی به آن است که درآن مسافر می شود و نماز را مسافری بخواند مگر آن که تا مدت اقامت بماند؛ کما حققه الشامی.

و صورت دوم همین است که شما از عبارت بحر نقل کرده‌ئید که هیچ یکی را از آن دومنزل ترک نمی‌کند بلکه چند مدت با عیال خود درین منزل می‌ماند و چند مدت با عیال خود رفته در آن منزل می‌ماند، پس درین صورت هرجا که برسد از این دو جا، مقیم می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۷ محرم ۱۴۰۸ هق

استیضاح از مسئله‌ی[1] «مقیم نشدن شخص به مجرد ازدواج در یک شهر» و جواب آن

الاستیضاح (۲۰۴): خدمت مخدومی السلام علیکم و رحمةالله و برکاته؛ بعد از عرض سلام از جواب حضرت به مسئله‌ی ذیل و باز رجوع کردن از فتوای گذشته، اشکالی برای ما نافهمان رخ داده است، در دفتر فتاویٰ در باب صلاة المسافر سؤال شده که زید در شهر خاش ازدواج کرده ولی بدون اینکه نیّت اقامت در آن شهر بکند، مسافر محسوب می‌شود یا مقیم، جواب اول حضرت این بود که مقیم محسوب می‌شود و حواله‌ی آن از شامی وکبیری داده شده است. اما بعداً از این جواب رجوع کرده شده که این شخص مقیم نمی‌شود تا مادامی که نیّت اقامت در آن شهر نکند اما از عبارت شامی وکبیری چنین فهمیده می‌شود که جواب اول درست است به چند علت یکی اینکه **«ولوتزوج المسافر ببلد»** تا **«یصیر مقیماً و هوالاوجه»**، در اینجا تصریح کرده شده که برای وطن تأهل، نیّت کردن ضروری نیست.

دوم می‌گوید: **«و لو کان له اهل ببلدتین کما لو تأهل و استقرت سکناً له و لیس له فیها دار»**. از این عبارت مفهوم می‌شود که برای وطن تأهل زمین و دیگر وسایل اعتبار ندارد و این شخص، مقیم محسوب می‌شود و در آخر می‌گوید: **«و قیل تبقی»** این عبارت، عبارت گذشته را تأیید می‌کند، یعنی اگر در شهری دارای اهل بوده و بعداً فوت کرد و برای او زمین و دیگر وسایل در آنجا مانده است، مقیم قرار می‌گیرد. و نیز عبارت بحرالرائق مؤیّد این هستند.

می‌گوید: **«و فی المحیط و لوکان له اهل بالکوفة و اهل بالبصرة فمات اهله بالبصرة و بقی له دور و عقار بالبصرة قیل البصره لاتبقی وطنا له لانها انما کانت وطنا له بالاهل لا بالعقار الا تری انه لوتأهل ببلدة لم یکن له فیهاعقار صارت وطناً له و قیل تبقی وطناً له لانها کانت وطناً له بالاهل و الدار جمیعاً بنزول احدهما لایرفع الوطن کوطن الاقامه یبقی ببقاء الثقل وان اقام بموضع آخر»**.

الجواب بسم ملهم الصواب: و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته اما بعد: رجوع و تحقیق احقر محقق است؛ چراکه در این مسئله دو قول موجود است و هر دو به «قیل» مذکوراند و «قیل» تا مدلل نگردد، فتویٰ بر آن روا نیست، و حلبی، «قیل» به ثبوت اقامه

۱- مسئله‌ی شماره‌ی ۱۸۹.

را به تحقیق خودش، اوجه گفته است و شامی از ترجیح طرفین خاموش است بلکه قید «واستقرت سکناله» بعد از «لوتاهل»، دلیل است که تاهل فقط کافی نیست تا استقرار نباشد و این استقرار، اقامت است. و مفهوم عبارت بحر هم همین است اگر چه صریح نیست. و دلیل احقر برای اوجه بودن «قیل»ی نافی، عبارت خانیه است بر حاشیه‌ی هندیه که آنجا تأهل را به **«جعله دارا»** مقید کرده است و قاضیخان از اهل ترجیح است و قولش از قول حلبی و شامی و بحر در فتوا برتری دارد چنان‌که مفتی رشیداحمد هم در احسن الفتاویٰ به قول خانیه و همچنین حکیم‌الامت هم در امدادیه به همین فتویٰ داده است. و مفتی عزیزالرحمن هم در فتاوی دارالعلوم دیوبند، همین‌طور فتوی داده است. اولاً احقر هم از لفظ «اوجه» متأثر شده بودم و باب فتویٰ اصول و قواعدی دارد که بدون ملاحظه آن قواعد، قول شامی و حلبی و صاحب بحر و غیرهم معتبر و راجح نمی‌تواند شد. البته اگر قول‌شان طبق قواعد باشد، معتبر می‌گردد تنها شخصیت شان ملاحظه کرده نمی‌شود. ونقل شان هم وقتی معتبر می‌گردد که نقل محقق‌تری از ایشان معارض نباشد. و اوجه گفتن علامه حلبی «قیل» ی مثبت را، اگر تسلیم کرده شود، مخالف تمام متون و شروح و قواعد فقهیه می‌گردد؛ چراکه تمام متون و شروح، مشحون‌اند که در مسائل سفر و اقامه، زن، تابعه و شهر، متبوع است. و قاعده‌ی فقهیه هم همین است پس چگونه در این مسئله، شوهر به مجرد تأهل، تابع زن و مقیم گردید، بدون اختیار و نیّت خود، و حالا نکه این عکس اصل مسائل لازم آمد. از این وجه، این اوجه گفتن علامه حلبی و خموشی شامی ـ چنان‌که مختصر نوشته‌ام که محل تأمل است ـ به همین معنی است. پس معلوم شد که از روی قواعد و متون، «قیل»ی منفی اوجه است. این است وجه و دلیل رجوع احقر بعد از تحریر اول و تدبر دردلائل هردو «قیل» و ترجیح منفی از مثبت.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۰۸ هق

مسافر پشت سرامام مقیم نیّت چهار رکعت کند

الاستفتاء (۲۰۵): اگر کسی مسافر باشد و اقتداء به امام مقیم کند آیا این مسافر در نمازهای چهار رکعتی نیّت دو رکعت کند یا نیّت چهار رکعت ؟بعضی ملاها می‌گویند

موقعی که به امام مقیم اقتداء کند اسم چهار رکعت و دو رکعت رانگیرد و فقط بگوید که من نمازی می‌خوانم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نیّت چهار رکعت کند؛ چراکه نیّت مقتدی تابع نیّت امام است در این وقت.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیقعده ۱۴۰۸ هق

اقتداء به امامی که حال او معلوم نیست که آیا مقیم است یا مسافر؟

الاستفتاء (۲۰٦): چنان چه مسافری در قعده امام راگرفت و به مجرد این که نشست، امام سلام داد مقتدی مسافر بلند شد الآن مقتدی مسافر نمی‌داند که امام مسافر بود یا مقیم، امام هم هیچ چیزی نگفت الآن چند رکعت بخواند، چهار یا دو؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خلاصه‌ی این مسئله این است که اگر این امام در محلی که اقامت درست می‌شود، نماز خوانده بود مثل شهر و دهات و روستا و هم دور رکعت خواند یعنی مسافر بود، پس نمازاین این شخص پشت او باطل شده است چه مقیم باشد یا مسافر؛ چراکه در این صورت علم به حال امام شرط است. و اگر اقتداء در غیر محل اقامت بود مثل صحراء و بیابان، پس نماز این مقتدی صحیح شده مساوی است که مسافراست یا مقیم. نماز را طبق حال خود تمام کند.

قال الشامی بعد تفصیل طویل نقلا عن البحر المسبوط و الغنیة ما حاصله:

«انه اذا صلی فی مصر أو قریة رکعتین و هم لایدرون حاله فصلاتهم فاسدة و ان کانوا مسافرین لان الظاهر من حال من کان فی موضع الاقامة انه مقیم و البناء علی الظاهر واجب حتی یتبین خلافه اما اذا صلی خارج المصر لاتفسدو یجوز الاخذ بالظاهر و هو السفر فی مثله اهـ والحاصل انه یشترط العلم بحال الامام اذا صلی بهم رکعتین فی موضع اقامة و الا فلا.» (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ جمادی الاول ۱۴۰۹ هق

۱ـ ردالمحتار: ۵۸۴/۱

حکم راننده‌هایی که همیشه در مسافرت هستند

الاستفتاء (۲۰۷): راننده ماشین‌هایی که همیشه در سفر هستند آیا مسافر می شود یا مقیم؟ و در ماه رمضان می تواند مسافر باشد و روزه‌ی خود را بخورد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مسافر می باشد.[۱] کثرت سفر، موجب رخصت نخواهد بود، اگرچه در تمام عمر در سفر باشد.[۲]

و در رمضان هم می تواند سفر کند اما بعد از رمضان قضای آن لازم می‌گردد. البته اگر به بهانه‌ی روزه‌خوری سفر کند نزد خدا مسئول خواهد شد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ صفر ۱۴۰۹ هق

اگر متبوع، دو منزل در دو شهر داشته باشد، چه حکمی به تابع تعلق می‌گیرد؟

الاستفتاء (۲۰۸): زید کارمند عمرو است در ابوظبی و وطن اقامت عمر و در خود ابوظبی می باشد ولی یک باغ در العین هم درادکه در آن باغ اطاق و غیره هم وجود دارد پس زید که کارمند عمرواست گاه وقتی درالعین بر سر همان باغ می‌رود و از یک تا دو روز می ماند پس آیا زید در العین نماز خود را مسافری بخواند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زید همراه عمرو آنجا برود و عمرو آنجا اساس خانه و دیگر ضروریات دارد و زید پانزده روز همراه او بماند، مقیم می‌گردد و به دو سه روز مسافر است مقیم نمی‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیقعده ۱۴۰۹ هق

اگر مقصد و شهر مسافرت دارای دو راه باشد، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۲۰۹): مثلا شهری که دارای دو طریق باشد و یکی از آن کمتر ازمسافت سفر است پس اگر کسی بخواهد آنجا برود مسافر می شود یا نه ؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از همین راه کوتاه می رود مسافر نمی‌گردد و اگر از راه

۱ـ احسن الفتاوی: ۸۷/۴. ۲–کذا فی ردالمحتار ج۱، باب صلاةالمسافر.

دورتر می‌رود، مسافر می‌شود. اعتبار سفر به همان راه است که می‌رود.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ذیقعده ۱۴۰۹ هق

حکم چادرنشینانی که در اطراف شهر خودشان سکونت می‌کنند و از آنجا به مسیر هر خود به مسافرت بروند

الاستفتاء (۲۱۰): چادرنشینانی که تقریباً در حدود سی و چهل کیلومتری بزمان، می‌نشینند گاهی نزدیک‌تر وگاهی دورتر و اکثر خرید و فروش شان از بزمان برآورده می‌شود. بعضی خانه و منزل هم در بزمان دارند و در اکثر اوقات خرماخوری در بزمان می‌آیند وقتی که از خانه‌های شان به نیّت مسافرت بطرف ایرانشهر حرکت می‌کنند بزمان در مسیرشان قرار دارد. آیا ایشان که از خانه‌های خود حرکت می‌کنند نماز مسافری را بخوانند یا بعد از اینکه از بزمان به طرف ایرانشهر حرکت می‌کنند وگاهی می‌شود که چند روز یا در چند نماز در بزمان می‌مانند بعد به ایرانشهر می‌روند. و وقتی که از ایرانشهر برمی‌گردند به بزمان می‌رسند مسافرت شان تمام می‌شود یا تا خانه‌های خودشان نماز را قصر بخوانند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر ایشان در بزمان مکان دارند و در آن مکانها رخت خواب و دیگر کالاهای شان هم همیشگی موجود است وکم ازکم یک مرتبه تا پانزده روز یا بیشتر در بزمان اقامت هم کرده‌اند پس بزمان محل اقامت شان قرار می‌گیرد و درین صورت چون از جای خود به بزمان می‌آیند، در این راه کم، مسافر نمی‌شوند. از آنجا چون به حد سفر مثل ایرانشهر می‌روند، مسافر می‌گردند و چون به بزمان می‌رسند دو مرتبه مقیم می‌گردند. و اگر خانه با شرائط دیگر در بزمان ندارند، از جای خود مسافر می‌گردند و دربزمان هم از هردو طرف مسافراند مگر وقتی که تا پانزده روز بمانند.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱ ذیحجه ۱۴۰۹ هق

۱ـ ردالمحتار: ۵۸۰/۱، اوائل باب صلاة المسافر.

۲ـکذا فی الشامی ج۱ باب مسافر.

مسافرت در ماه رمضان و افطار روزه

الاستفتاء (۲۱۱): در دشتیاری گروهی از مردم شتربان هستند در ماه رمضان مبارک به سفر می‌روند و چند روز در سفر می‌مانند و تراویج می‌خوانند ولی روزه نمی‌گیرند این سفرکردن برای شان جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ایشان اگر به قدر سفر شرعی که سه منزل است، سفر می‌کنند و این سفرشان برای قصد این نیست که به همین بهانه روزه را بخورند، پس افطار برایشان رواست و تراویح نمی‌خواهد. بعد اقامت، قضای آن روزها واجب است. و اگر برای بهانه‌ب افطار روزه، سفر می‌کنند و عزم قضا هم ندارند این سفر حرام است.

و اگر مقدار سفر شرعی نیست، بلکه یک منزل و دو منزل راه می‌روند و می‌خورند، این خوردن و سفر حرام است و تراویح فایده ندارد. البته اگر چنین شخصی کاسب و مزدور باشد و خودش خرج عیال به قدرکفایت و دیگرکسبی هم نداشته باشد و خود و عیالش خوف هلاک دارند، پس او راکسب و افطار رواست و بعداً قضا واجب است. اگر این قدر مجبور نباشد، برای او چنین کسبی که باعث افطار روزه باشد، حرام است[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ ذیحجه ۱۴۰۹ هق

اجیر و تابع در نیّت اقامت و مسافرت تابع متبوع خودش است

الاستفتاء (۲۱۲): زید راننده‌ی عمرو و کارمند او و در اختیار عمرو است و زید خارجی است و عمرو عرب. عمرو دو مکان دارد یکی وطن اصلی اوست و دوم باغی است که در آنجاگاه‌گاهی می‌رود، و این ارباب‌گاهی در وطن اصلی وگاهی برسرهمان باغ وگاهی در سفر است، آیا مسافریت و اقامت زید به نیّت ارباب تعلق دارد یا در اختیار خودش هست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نیّت اقامت و سفر زید، به عمرو تعلق دارد؛ اگر زید اجیر و

---

۱ ـ ردالمحتار: ۱۲۵/۲،الصوم.

راننده‌ی عمرو است به حساب سال و ماه. اما اگر راننده‌ی روزمزد است پس در اختیار خود است.

قال فی الرد:

«قوله (و اجیر) ای مشاهرة او مسانهة کما فی التاتارخانیه. اما لوکان میاومة و ان استاجره کل یوم بکذا فان له فسخها اذا فرغ النهار فالعبرة، لنیة، قال فی البحر و اما الاعمی مع قائده فان کان القائد اجیره فالعبرة لنیة الاعمی و ان کان متطوعاً تعتبر نیته»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ ذیحجه ۱۴۰۹ هق

اگر مسافر از عزم سفر منصرف نشود، مسافر شمارمی رود ولواینکه بمقدار مسافت سفر، نرفته باشد

الاستفتاء (۲۱۳): شخصی از وطن خود اراده‌ی مسافرت ایرانشهر نمودو از وطن خود حرکت کرد تا سرجاده که آمد خیال کرد که الآن می‌روم به بخش سرباز چون کمی پول دارم و با خود به ایرانشهر می‌برم تا به حال عزم ایرانشهر را برطرف نکرده، و در بخش سرباز که رفت پول دستیاب نشدند و مدت چند نماز گذشت آیا دراین مدت مسافر است یا نه؟ و بعد از قطع عزم در بخش سرباز مقیم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مسافر است زیراکه عزم سفر اول باقی است و تاحال قطع نکرده است. و بعد از قطع عزم، مقیم می‌گردد چون تا بخش سرباز مسافت سفر نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ ذیحجه ۱۴۰۹ هق

آیا شخص در وطن والدین و برادر و..مسافراست یا مقیم ؟

الاستفتاء (۲۱۴): اگر کسی فرضاً به ایرانشهر رفت و محل خودش درکوهون است و محل والدینش و یا برادرش و یا خواهرش و یا عمویش در پادیگ. همین شخص از ایرانشهر به پادیگ می‌آید آیا این شخص درپادیگ مسافراست و نمازها را قصر کندیا

---

۱ ـ ردالمحتار: ۵۸۷/۱.

خیر؟ و نیز اگر شخصی قصد کرد که فرضاً به چابهار می‌رود وقتی که این شخص تا سرباز رفت دوباره برگشت به محل خود آیا این شخص در این راه که به طرف محل خود می‌آید مسافر است و نمازها را قصر کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این شخص الآن به سکونت دائمی درکوهون نشسته است، در پادیگ مسافر است. و آن شخص دیگر وقت برگشت مقیم است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۰ هق

اگر امام مسافر نماز را کامل بخواند قصرنکند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۲۱۵): اگر مسافری امام بود فراموش کرد نماز مقیمی خواند و سجده‌ی سهو هم نکرد آیا نماز مقتدیان درست می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مقتدیان در دو رکعت اخیر او همراه او موافقت کرده نماز خوانده‌اند، نمازشان غیرصحیح است اگر چه سجده کنند یا نکنند؛ چراکه اقتداء در غیر محل اقتداء واقع شده است و اگر موافقت او نکردند، دو رکعت اخیر خود را بدون قصد اقتدای او خود ادا کردند، نمازشان صحیح است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ رجب ۱۴۱۰ هق

نحوه‌ی اقتداء به امامی که حال او معلوم نیست که آیا مسافراست یا مقیم؟

الاستفتاء (۲۱٦): مسافری از ایرانشهر می‌آید و در میان راه جماعتی قائم است و وقت هم عصر است یا ظهر و برای این شخص حال امام معلوم نیست که مقیم است یا مسافر آیا نیّت مسافری گیرد یا مقیمی؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بهتر این است که نیّت کند نماز امام را و بگوید «**نویتُ و اقتدیت بصلاة هذا الامام**». و اگر نیّت مسافری یا مقیمی کرد، اگر مقیم است هم رواست؛ چراکه تعیین عدد رکعات فرض، در نیّت، لازم نیست. فقط نیّت فرض و تعین وقت کفایت می‌کند. و در غیرموضع اقامت مثل بیابان و محل چادرنشینان و خانه‌های

۱ـ ردالمحتار: ۵۸۴/۱. حلبی کبیر.

چوبین دامداران، علم به حال امام هم شرط نیست. فقط در موضع اقامت مثل امصار و قریه‌ها، علم به حال او دراول یا آخر شرط است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ صفر ۱۴۱۱ هق

آیا طلبه‌ای که در مدرسه درس می‌خواند، در محل خودش مقیم است یا مسافر؟

الاستفتاء (۲۱۷): کسی که در این مدرسه‌ی منبع‌العلوم پادیگ تعلیم می‌گیرد و محل او به قدری دور است که نماز قصر شود پس وقتی که او از مدرسه اجازه می‌گیرد و به محل خود می‌رود آیا او نماز مسافری بخواند یا نماز مقیمی؟ در صورتی که او کمتر از پانزده روز آنجا اراده‌ی اقامت دارد.

الجواب بسم ملهم الصواب: محل او اگر شهر یا قریه است، صحرای غیرمحل اقامت نیست پس او آنجا به حکم وطن اصلی به مجرد دخول در آن مقیم می‌گردد نماز را تمام کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۰ رجب ۱۴۱۱ هق

نماز خواندن در ماشین

الاستفتاء (۲۱۸): درین زمان اکثر راننده گان دراوقات نمازها نمی‌ایستند پس آیا نمازهای مکتوبه در چنین اوقات بر ماشین خوانده شوند یا نه گذاشته بعداً قضایی شوند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر وضو دارد رخ به قبله کند و اگر امکان دارد قیام کرده و الا نشسته نماز را با رکوع و سجده بخواند و اگر امکان قیام و قعود نیست پس به اشاره نماز را اداء کند.

تفصیل این است که در ماشین و قطار حتی الامکان ایستاده رخ به قبله کردن لازم است؛ چراکه اینها به منزله‌ی تخت و زمین‌اند.

قال فی الهندیه:

۱ـ کذا فی الشامیة: ص ۵۸۴ ج ۱.

«و ان لم یکن (ای العجلة علی الدابة) فهی بمنزلة السریر و کذا الورکز تحت المحمل خشبة حتی بقی قراره علی الارض لاعلی الدابة یکون بمنزلة الارض»[1]

و اگر در میان نماز مسیر از قبله منحرف شود، در میان نماز به سمت قبله دور بزند و اگر ایستادن نمی‌تواند، عصایا صندلی را به دست محکم گرفته بایستد؛ چراکه در حالت قیام، دست بستن سنت و قیام، فرض است، پس برای فرض، سنت را ترک کند. و اگر رو به قبله بودن ممکن نباشد، درمیان دو صندلی بایستد، چون قیام و رکوع را انجام داد، برای سجده برسرصندلی عقبی نشسته، برصندلی جلوی سجده کند و زانو در این وقت اگر چه برچیزی تکیه و اتصال نداشته باشد، اشکال ندارد؛ چرا که نهادن زانـو برزمین، فرض نیست بلکه واجب یا سنت است و به وقت عذر ترک آن رواست. و اگر به هیچ وجه قیام و استقبال ممکن نباشد، آن وقت نشسته رکوع و سجده کند و اگر به رکوع و سجده هم نتوانست، به اشاره نماز بخواند ولی این نماز را بعدا اعاده کند.

و اگر وضو نداشته باشد صبرکند تا آخر وقت نماز اگر بجایی رسید که وضو ممکن شود، وضو کند و اگر ممکن نشدود ،پس در آخر وقت اگر تیمم ممکن شود، تیمم کند و نماز بخواند و اگر هیچ یکی ممکن نشود، تشبه به مصلین کند و بـعدا قـضای آن نـماز را بجاآورد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله) (۲۱۹)

۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۱ هق

ترک سنن در سفر

الاستفتاء (۲۱۹): چنان چه در سفر هیچ مشکلی وجود نداشته باشد آیا به نخواندن سنن گنهکار می شود یا نه ؟

الجواب بسم ملهم الصواب: گنهکار اگر چه نمی‌شود ولی بسی اجر و فضل و ثواب از دست او فوت می شود ودر آتیه در استعداد عمل او خیلی ضعف.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۱ هق

۱ـ الهندیه: ۷۴/۱.

اگر دو شخص مسافر در مسجدی به امامی مسافر اقتداء کنند و یکی، دو رکعت و دیگری، چهار رکعت بخواند، نماز کدام یکی درست می‌شود؟

الاستفتاء (۲۲۰): دو نفر مسافر بودند و به مسجدی رفتند که امام داشت با جماعت نماز می خواند که این امام نیز مسافر بود پس آن دو مقتدی مسافر اقتداءکردند یکی دو رکعت خواند به موافق امام و آن دیگر چهاررکعت خواند نمازکدام یک درست می شود از دو مقتدی مسافر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن که دو رکعت همراه امام خوانده،نمازش درست می شود و آن که چهار رکعت خواند هم نمازش با کراهیت تحریمی درست می شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۱۱ هق

حکم شخصی که در دو شهر زن و خانه دارد

الاستفتاء (۲۲۱): شخصی در چابهار مثلا زن و خانه دارد وکارش اکثراً نیز در آنجا می‌باشد، و زنی دیگر درایرانشهر هم دارد لیکن درایرانشهر بیش از یک هفته نمی‌ماند، پس آیا این شخص درایرانشهر مسافراست یا مقیم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این شخص در چابهار و ایرانشهر نیّت دوام قیام دارد پس در هر دو جا به مجرد رسیدن مقیم می‌گردد، و اگر در یکی، اراده‌ی قیام دائمی و در دوم، اراده‌ی قیام وقتی و چند روزه دارد پس در اول به مجرد رسیدن مقیم می‌گردد و در دوم وقتی مقیم می شود که اراده‌ی ماندن پانزده روز کند.

قال فی الشامیة:

«ولوکان له اهل ببلدتین فایتهمادخلهاصارمقیماً» [(۱)]

و فی الخانیة:

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱. و فتاویٰ دارالعلوم دیوبند:۱٦٥/۱.

«او لم یکن مولده و لکنّه تأهل به و جعله داراً یصیر مقیماً ...» [1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ شوال ۱۴۱۱ هق

آیا طلبه در مدرسه مسافر به شمار می‌رود یا مقیم؟

الاستفتاء (۲۲۲): طلبه‌ای که دراین مدرسه مشغول تحصیل می‌باشد و محل سکونت آن کیشکور است. چون از کیشکور به چابهار سفر کرده از آنجا یکسره به مدرسه می‌آید و اراده‌ی رفتن به طرف محل خودش را قبل از پانزده روزدارد، آیا این شخص در مدرسه مسافر است یا مقیم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر طلبه بعد دخول مدرسه یک مرتبه پانزده روز متواتر درمدرسه قیام کرده و بعد از پانزده روز به کیشکور و چابهار سفر کند و به مدرسه بیاید و در وقت رفتن رخت خواب و صندوق و متاع و غیره‌ی او در مدرسه گذاشته و به نیّت رجوع برود، پس در این صورت چونکه مدرسه وطن اقامت او یک‌بار قرارگرفته است و چون در وطن اقامت، رخت خواب و متاع و سامان راگذاشته، به نیّت عود رفته است، وطن اقامت باطل نشده بلکه برقرار است. لهذا به مجرد رسیدن در مدرسه مقیم می‌گردد. البته اگر اولاً پانزده روز نگذشته است یاگذشته ولی متاع و اسباب و رخت خوابی در آن ندارد، از دو مرتبه آمدن به مدرسه، به مجرد رسیدن، مقیم نمی‌گردد؛ تا نیّت اقامت پانزده روز نکند.

قال فی البحر:

«یبقی (اعنی وطن الاقامة) ببقاء الثقل وان اقام بموضع آخر...» [2]

و تفصیل المسئلة فی احسن الفتاوی للدهیانوی بصورة رسالة تحت عنوان وطن الارتحال یبقی ببقاء الاثقال [3]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ شوال ۱۴۱۱ هق

۱- الفتاویٰ الخانیة علی الهندیة: ۱٦٥/۱.

۲- البحر الرائق: ۱۴۸/۲. و مثله فی مجمع الانهر: ۱٦۴/۱، بحواله المحیط.

۳- احسن الفتاویٰ: ۹۸/۴ الی ۱۱۰.

آیا شخص بمجرد ازدواج در شهری مقیم می‌شود یا خیر؟

الاستفتاء (۲۲۳): کسی که در ایرانشهر ازدواج کرده و وطن پدر ومادر او سرباز است، و او شخصاً بیشتر در سرباز است زیرا که مشغله‌ی او در آنجاست و به ایرانشهر رفت و آمد می‌کند، ولی به مدت پانزده روز اقامت نمی‌کند آیا این شخص بمجرد رفتن به ایرانشهر مسافر می‌گردد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله که شخصی در جایی ازدواج کرد آیا به مجرد ازدواج و تاهل در آنجا مقیم می‌گردد یا نه؟ بلکه اگر مقدار اقامت بماند مقیم می‌گردد، در این مورد از فقها دو قول مرجح مروی است. بعضی به مجرد تأهل و ازدواج او را مقیم گفته‌اند. چنان که صاحب «التحریر المختار» همین قول را ترجیح داده است و علامه شامی عدم مقیم بودن را بدون اقامت پانزده روز ترجیح داده، و این قول نزد احقر مرجح و مدلل‌تر است. تفصیلش در ردالمحتار شامی و فتاوی عثمانیه موجود است.[1] پس این شخص اگر بعد از ازدواج در ایرانشهر مدت اقامت نمی‌ماند مسافر است، و اگر اقامت پانزده روز کند مقیم می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۷ ذیحجه ۱۴۱۱ هق

رفتن به مقدار مسافت سفر بدون اراده و نیّت

الاستفتاء (۲۲۴): یک جماعت تبلیغی از ایرانشهر به مسافت ۲۵۰کیلومتر الی ۳۰۰ کیلومتر راه به مدت چهل روز تشکیل می‌شود. و از همین دهاتهای ایرانشهر مثلاً از محمد آباد شروع کرده کم کم می‌روند. پس از مدتی بحد سفر می‌رسد آیا از همین جا یعنی محمدآباد نماز مسافرت بخوانند یا نه همان وقت که بحد مسافرت برسند یا وقت برگشتن؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این امر وابسته به اراده و نیّت آنهاست، اگر ایشان در وقت خروج از محمد آباد اراده‌ی رفتن سفر دارند یعنی سه منزل شرعی یا به حساب کیلومتر، پس به مجرد خروج از محمد آباد مسافرند. و اگر اراده‌ی حد سفر وقت خروج

۱- ردالمحتار: ۵۸۸/۱. فتاویٰ عثمانیه: ۱۲۰/۱.

ندارند بلکه اراده آنها این است که ما یک دو منزل رفته برمی‌گردیم یا که از آنجا کم کم می‌رویم بدون قصد و بعداً به حد سفر رسیدند پس وقت برگشتن از حد سفر مسافرند نه از این طرف.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم الحرام ۱۴۱۲ هق

نماز خواندن در هواپیما و قطار و....

الاستفتاء (۲۲۵): موقع رفتن به مسافرت بعلت اینکه در هواپیما و در قطار و یا در ماشین توقف نمی‌کنند که انسان نماز بخواند و انسان به اشاره نماز می خواند، آیا زمانی که به مقصد می‌رسد، نمازها را مجدداً قضایی ادا نمایند و یا همان نماز با اشاره کافی است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این سواری‌ها اگر فرضِ قیام و استقبال قبله ممکن باشد، نماز را اداکند و دو مرتبه، اعاده لازم نیست. و اگر قیام و استقبال ممکن نباشد، به هرحال نماز را اداکند ولی بعد از پایین آمدن نماز را اعاده کند. آری! اگر در هواپیما و جهاز دریایی وقت رفتار آن، نماز را نشسته به رکوع و سجده اداکرده است، آن را دو مرتبه اعاده نکند.

و در ماشین و قطار اگر نشسته یا بدون سمت قبله، اداکرده است، آن را اعاده کند.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ صفر ۱۴۱۲ هق

اگر شخص در محل ازدواج نیّت اقامت کند و سپس کمتر از پانزده روز بماند

الاستفتاء (۲۲٦): اگر کسی در یک جا ازدواج کند و نیّت نشستن یک سال در آنجا دانسته باشد ولی بعداً کم‌تر از پانزده روز در آنجا به نشیند، آیا در این صورت مسافر می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص وقتی که اولاً نیّت ماندن یک سال کرده است مقیم می شود، نماز مقیمی اداکند و آنجا وطن اقامت او قرارگرفت. پس اگر بعد از آن

۱- ردالمحتار: ۵۷۹/۱.　　۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۹۰/۳ و غیره.

نیّت کند که کم از پانزده روز می ماند، نیّت اقامت او باطل نمی‌گردد تا وقتی که از آن جا بیرون نرود، چون بیرون شود، مسافر می‌گردد.

قال فی الدر:

«وطن الاقامة بمثله و بالوطن الاصلی و بانشاء السفر و الاصل ان الشی یبطل بمثله و بما فوقه لا بما دونه.» [1]

از این عبارت معلوم شد که تا انشاء سفر از وطن اقامت نکند، وطن اقامت، بحال خود می ماند فقط به محض نیّت، باطل نمی‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ صفر ۱۴۱۲ هق

حکم قرائت در رکعت‌های اخیر برای مقتدی مقیم پشت سر امام مسافر

الاستفتاء (۲۲۷): وقتی که امام مسافر باشد آیا مقتدی در رکعتهای سوم و چهارم قراءت بخواند یا نه؟ بعضی از مولوی‌ها می‌گویند که بخواند زیراکه مقدار فاتحه دانسته نمی شود.

الجواب بسم ملهم الصواب: نخواند بلکه به مقدار فاتحه ایستاده رکوع و سجده کند و نماز را تمام کند. دانستن مقدار فاتحه لازم نیست. فقط به فکر خود بفهمد که مقدار فاتحه ایستاده است، کفایت می کند.

قال فی التنویر والدر:

«فا ذا قام المقیم الی الا تمام لا یقرأ و لا یسجد للسهو فی الاصح لانه کاللا حق»

و فی الرد:

«قوله (فی الاصح) کذا فی الهدایة، و القول بوجوب القراءة کوجوب السهو ضعیف...» [2].

البته اگر بخواند، نمازش جائز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الاخر ۱۴۱۲ هق

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱. ۲- رد المحتار: ۵۸۴/۱.

حکم سنن موکده در مسافرت

الاستفتاء (۲۲۸): مسافر سنت موکده را بخواند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مسافر به اختیار خود است و عجله نیست و دیگر عذری شرعی که ضرورت عجله باشد ندارد، پس خواندن افضل است، و اگر این‌طور نباشد ترک آن جائز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ شوال ۱۴۱۲ هق

حکم رانندهگانی که همیشه در مسافرت هستند

الاستفتاء (۲۲۹): رانندگان اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها نمازهای خود را چطور بخوانند چون همیشه در مسافرت هستند؟ و آیا برای ایشان خوردن روزه‌ی ماه مبارک رمضان رخصت است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تامقیم نشده‌اند، نمازها را همیشه مسافری بخوانند. و خوردن روزه را هم اجازت دارند. قضایی آنها را اگر موضع اقامت رسید، آن وقت ادا کنند اگر نرسید پس در سفر در روزهای زمستان که سهولت باشد اداکنند. واگر این هم ممکن نشود، پس قریب مرگ بر آنها وصیت بر فدیه لازم می‌گردد. مسئله‌ی نماز در احسن الفتاوی موجود است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۱ ذیقعده ۱۴۱۲ هق

تدبیر مقیم شدن مسافر در محل کار خودش

الاستفتاء (۲۳۰): شخصی منزلش کیشکور (جتی کلگ) میباشد و محل کارش در منطقه کوهون روستای گلشودان ، و فاصله‌ی این دو محل به مطابق فتوای امروز سفر مسافت میباشد آیا این شخص درگلشودان مسافر شمار می‌رود یا نه؟ اگر مسافر است چه تدبیری کند تا مقیم گردد؟

۱-احسن الفتاویٰ ۸۷/۴.

الجواب بسم ملهم الصواب: مسافر می‌شود. حیله‌اش این است که او را در گلشودان یک منزل یا خانه‌ای ملکاً بدهند یا خرید کند که همان مکان ملک اوگردد یا مکانی از بازار یا در مدرسه در اختیار او تا آنجاست، بدهند و از او باز نگیرند تا آنجا هست و در همان منزل چیزی از کالای ضروری خود مثل رخت خواب و صندوق متاع و غیره به نهد و یک مرتبه پانزده روز آنجا مقیم گردد و نیّت اقامت کند.

پس بعد از آن هر وقت که آنجا بیاید بمجرد رسیدن، مقیم می‌گردد؛ تا وقتی که از آنجا نقل کلی نکند.

و اگر خانه‌ی مقبوضه نداشته باشد و رخت و خواب و غیره را در خانه‌ی دیگری امانت کند و پانزده روز هم بماند، مقیم نمی‌گردد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیقعده ۱۴۱۲ هق

انصراف از عزم سفر در بین راه

الاستفتاء (۲۳۱): مثلا شخصی از نسکند نیّت کرد که به زاهدان بروم از آنجا حرکت کرده به قلعه‌ی سرباز رسید و اینجا نیّت خود را باطل کرد و وقت نماز ظهر هم رسید پس آیا این شخص نماز خود را مسافری بخواند یا مقیمی؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز را مقیمی بخواند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ربیع‌الاول ۱۴۱۲ هق

بی و ضو شدن مقتدی مسافر پشت سر امام مقیم در نماز و حکم بنا برای او

الاستفتاء (۲۳۲): مسافری پشت امام مقیمی اقتدا کرد بعد از اینکه امام دو رکعت خواند، مقتدی مذکور بی وضو شد سپس به وضو گرفتن رفت وقتی که وضو گرفته برگشت دید که امام نماز را تمام کرده است، آیا نماز این مقتدی تمام شده است یا اینکه دو رکعت دیگر بخواند تا چهار رکعت باشند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر وضوی او به خودی خود شکست و برای وضو رفت و

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ ۱۰۲/۴، اخذاً عن البحر والشامی.

نماز را نه شکسته بنا می‌کند، پس دو رکعت دیگر ادا کند. و اگر وضوی خود را خودش شکست پس چون می‌آید باز هم دو رکعت بر و فرض است ؛ چون نماز اول فاسد شده است. و در صورت اول نماز او صحیح می شود یعنی همه‌ی چهار رکعت.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الثانی ۱۴۱۳ هق

نیّت اقامت بمدت کمتر از پانزده روز

الاستفتاء (۲۳۴): اگر شخصی در جایی سفر می‌کند و در آنجا یک هفته می‌ماند و همیشه او همین طور می‌کند روز جمعه به خانه می‌آید و روز شنبه در همان جا می‌رود آیا این شخص در تمام هفته در آنجا نمازهایش را قصر کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آنجا این شخص رفت و آمد می‌کند، مقدار مسافت سفر است یعنی هفتاد و هفت کیلومتر می‌باشد، پس این شخص در آنجا که یک هفته می‌ماند در تمام هفته نماز چهار رکعتی را قصر کند، مگر وقتی که پانزده روز یا بیشتر آنجا توقف کند پس تمام کند. کذا فی الفقه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۰ جمادی الاول ۱۴۱۳ هق

آیا طلبه در مدرسه مسافر شمار میرود یا مقیم؟

الاستفتاء (۲۳۵): یک شاگرد در هر هفته یا بعد از بیست روز به محل خود می‌رود، آیا این طلبه نمازهای خود را در مدرسه به صورت قصر بخواند یا تمام؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این طلبه از حد سفر به مدرسه می‌آید و یک‌بار در مدرسه تا پانزده روز می‌ماند پس بعد از آن هر وقت که می‌رود و می‌آید اگر چه مدتی کمتر بماند هم نماز را تمام کند که در مدرسه رخت خواب و دیگر اثاث دارد. و اگر هیچ وقت تا پانزده روز نمانده است،اگر نمازها را با امام مقیم نمی‌خواند، قصر کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاخر ۱۴۱۳ هق

۱-کذا فی الشامیة: ۵۸۴/۱.

مسلمان شدن کافر، پاک شدن زن حائض و بالغ شدن نابالغ در سفر

الاستفتاء (۲۳٦): اگر سه نفر یک کافر و یک زن حائضه و یک بچه‌ی نابالغ سفر کردند مثلا از چابهار حرکت کردند و خواستند به ایرانشهر بروند به نصف راه که رسیدند، کافر، مسلمان و زن، از حیض پاک و بچه، بالغ شد نماز خود را چطور بخوانند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر برای رسیدن به ایرانشهر مقدار مسافت سفرتا حال مانده است مثلا بجایی رسیده‌اند که از آنجا تا ایرانشهر، به مسافت هفتاد و هفت کیلومتر می‌باشد و نیّت رفتن هم دارند، پس این هر سه نماز خود را دو رکعت مسافرانه اداء کنند. و اگر بجایی رسیده‌اند که از آنجا تا ایرانشهر مسافت سفر نمانده است مثلا هفتاد کیلومتر یا کمتر مانده است، پس کافر نماز خود را قصر (دو رکعت مسافری) بخواند و زن و بچه تمام و چهار رکعت مقیمانه ادا کنند. همین است قول صحیح و مختار.[1]

در درالمختار می‌گوید:

«طهرت الحائض و بقی لمقصدها یومان تتم فی الصحیح کصبی بلغ بخلاف کافر اسلم»

قال الشامی: «قوله (تتم فی الصحیح) کذا فی الظهیریة قال ط و کانه لسقوط الصلواة عنها فیما مضی لم یعتبر حکم السفر فیه فلما تاهلت للاداء اعتبر من وقته قوله (کصبی بلغ) ای فی اثناء الطریق و قدبقی لمقصده اقل من ثلاثة ایام فانه یتم ولا یعتبر ما مضی لعدم تکلیفه فیه ط قوله (بخلاف کافر اسلم) ای فانه یقصر قال فی الدرر لان نیته معتبرة فکان مسافراً من الاول بخلاف الصبی فانه من هذالوقت یکون مسافراً و قیل یتمان و قیل یقصران و المختار الاول کما فی البحر و غیره عن الخلاصة قال فی الشر نبلالیة ولا یخفی ان الحائض لاتنزل عن رتبة الذی اسلم فکان حقها القصر مثله او و اجاب فی نهج النجاة بان مانعها سماوی بخلافه اهای وان کان کل منهما من اهل النیة بخلاف الصبی لکن منعها الصلواة مالیس بصنعها فلغت نیتها

۱- البته اگر زن از ابتداء و هنگام سفرکردن، پاك بود و در مسافرت حائضه شده و دوباره پاك گردید، در این صورت مجدداً نمازها را قصر بخواند. (احسن الفتاوی: ۸۷/۱)

من الاول بخلاف الکافر فانه قادر علی از الة المانع من الابتداء فصحت نیتة»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیقعده ۱۴۱۳ هق

محدوده‌ی مقیم و مسافر شدن

الاستفتاء (۲۳۷): مسافر وقتی که از سفر بر می‌گردد و می‌آید حدود و مقدار مقیم شدن او در شرع مقدس چه اندازه است؟ در این مسئله برخی اختلاف دارند لطفاً واضح فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: مسافر وقتی که به مکانات و عمارات و آبادی شهر داخل شود، مقیم می‌گردد. و اگر جدا از مکانات معموره، مکانات خرابه و ویرانه یا بوستان و زمینهای مزروعی هستند یا متصل مکانات آباده‌اند، آنها اعتبار ندارند و مکان آباده که مسکونی اند اگر چه ساختمان نباشند، حصیر وکفره و چادر باشند، هم اعتبار دارند؛ به شرطی که متصل باشند. و اگر کمی دوراند ولی از ۱۵۰ مترکمتر است، قریب و متصل شمار است. و اگر فاصله زیاده‌تر است، دور و جدا شمار است. و اگر قبرستان شهر از ۱۵۰ متر بیشتر فاصله ندارد و در میان آن وشهر، فاصله‌ی زمینهای کشاورزی نیست، قریب شمار است و اگر نه جداست. و اگر از یک جانب شهر مکانات ختم شوند ولی از جانبی دیگر دورتر می‌روند، همان طرف که داخل می شود اعتبار دارد نه طرف دیگر، و اگر لنگرگاه کشتی از شهر، به فاصله‌ی ۱۵۰ متر وکمتر است، هم متصل شهر شمار است. زیاده از آن در حکم شهر نیست.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ ذیقعده ۱۴۱۳ هق

مسافر در چه جاهائی مقیم می‌گردد؟

الاستفتاء (۲۳۸): مسافر به چند محل و چند جا مقیم می شود؟ هرکدام را جدا جدا بنویسید:

۱- ردالمحتار: ۵۸۸/۱ الی ۵۸۹.

۲-کذا فی رد المحتار: ۵۷۸/۱. احسن الفتاوای: ۴/۷۳-۷۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: مسافر در وطن اصلی که محل تولد و محل بود و باش خود و والدینش هست، و در محلی که ازدواج کرده و مستقر شده است مقیم می‌شود. و در محلی که ازدواج دیگر دارد هم همین حکم دارد؛ تا وقتی که آن محله را ترک نکرده است. و در محلی که پانزده روز مسلسل اقامت کند مقیم می‌شود؛ تا وقتی که سفر نکند.

و در محلی که پانزده روز اقامت کرده و آنجا چیزی از رخت خواب و صندوق و گذاشته به جایی دیگر سفر کند و دو مرتبه هر زمان که آنجا داخل شود، مقیم می‌شود؛ تا وقتی که کالای خود را از آنجا نبرده و منتقل نکرده باشد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ ذیقعده ۱۴۱۳ هق

عبور مسافر از جاده‌ی محل و وطن خویش

الاستفتاء (۲۳۹): کسانی که خانه‌ها ایشان بر سر جاده اندو اینها از همین جاده عبور می‌کنند ولی به خانه‌های خود نمی‌روند، آیا به این عبور کردن مقیم می‌شوند یانه ؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ایشان به مجرد گذشتن بر جاده مقیم می‌گردند، بشرطی که جاده در وسط بازار یا متصل بازار باشد و در غیر این صورت مقیم نمی‌شوند کذا فی الفقه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ذیحجه ۱۴۱۳ هق

آیا شخص در وطن والدین خویش مسافر است یا مقیم؟

الاستفتاء (۲۴۰): شخصی زن و فرزندش مثلاً در پاکستان باشند و مادر و پدرش در چابهار ایران، آیا شخص در چابهار مقیم می‌گردد یا مسافر؟ البته وطن اصلی ایشان چابهار نیست جایی دیگر بود ولی الان در چابهار مقیم هستند.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این شخص در پاکستان بطور دائمی منزل گرفته است و در چابهار فقط برای دیدن می‌آید پس این شخص در چابهار مسافر است. مگر وقتی که اراده‌ی ماندن پانزده روز یا بیشتر کند. و اگر در پاکستان اراده‌ی سکونت وقتی دارد نه

دائمی، پس وقتی که پدر و مادر او در چابهار دائم مقیمند و او هم در چابهار متولد شده است، در این صورت چون به چابهار می‌آید، مقیم می‌گردد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ محرم‌الحرام ۱۴۱۴ هق

نماز جمعه برای مسافر

الاستفتاء (۲۴۱): اگر مسافر رفت، دید که نماز جمعه جائز نیست چه حکم است برای مسافر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سؤال شما واضح نیست. اگر مراد این است که در همان محل نماز جمعه روا نیست، پس نخواند، نماز ظهر خود را بخواند. و اگر هدف این است که بر مسافر نماز جمعه واجب نیست، سؤالتان معنایی ندارد، چراکه بر مسافر اگر چه نماز واجب نیست، لیکن اگر اداء کند جائز و صحیح است.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ هق

اقتداء به امامی که حال او معلوم نیست که آیا مسافر است یا مقیم؟

الاستفتاء (۲۴۲): در مسجد راه معلوم نیست که امام دارد یا نه؟ ناگهان کسی آمد در چنین مسجدی که جماعت قائم بود و مقتدی حال امام را نمی‌داند که مسافر است یا مقیم و خود شخص مسافر است، چطور بکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همین مسجد راه در محله و روستایی واقع است، نیّت مبهم پشت سر او کند به این‌طور که فرض این وقت پشت سر او اداء می‌کنم. پس اگر امام چهار رکعت اداء کند، نمازش صحیح می‌شود. و اگر دو رکعت خواند و اوکرد و او آخر نماز ندانست که این امام مقیم بود یا مسافر، نماز خود را اعاده کند. و اگر مسجد در بادیه‌ی خالی است که محل اقامت نیست اگر حال امام را بداند یا نداند، نمازش صحیح و درست است.

۱-کذا فی الشامی. ج ۱، صلاة المسافر

۲-کذا فی حاشیة الطحطاوی ص ۲۲۹.

قال الشامی:

«و الحاصل انه یشترط العلم بحال الامام اذ اصلی بهم رکعتین فی موضع الاقامة و الا فلا»[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ هق

حکم شخصی که در محل والدین همسر خودش بمدت کمتر از پانزده روز اقامت می‌کند.

الاستفتاء (۲۴۳): شخصی برای دیدار خانواده‌اش که نزد پدر و مادر خود است مثلاً به ایرانشهر می‌رود کمتر از پانزده روز آنجا می‌ماند. لازم بـه گـفتن است کـه شـخص خودش مثلاً چابهاری است و در ایرانشهر ازدواج کرده و خودش خانه‌ای ندارد، آیـا مقیم است یا مسافر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص در این صورت در منزل پدر و مادر زن و فرزند خود مسافر است.[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ هق

اگر مسافر از عزم سفر منصرف نشود، مسافر است ولو اینکه به مقدار مسـافت سفر نرفته باشد

الاستفتاء (۲۴۴): علی برای سفر به چابهار از ایرانشهر حرکت نمود اما در روستایی که در نزدیکی ایرانشهر است دو شب مانده و این روستا در مسافتی کمتر از مسافت سفر از ایرانشهر قرار دارد، آیا در این روستا مسـافر مـی‌شود؟ در صـورتیکه عـلی در ایرانشهر نیّت نمود که دوشب را در روستای مذکور بسر خواهد برد.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر وقت خروج از ایرانشهر، نیّت و اراده‌ی پخته کرده بود که به چابهار می‌روم و در همین مسیر در فلان روستا هم دو شب مانده بعداً به چابهار

۱- ردالمحتار: ۵۸۴/۱.　　　۲-کذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاویٰ) ۱و۲۶۷/۲.

حرکت می‌کنم، در این صورت او در روستای نامبرده مسافر است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ هق

مسافت سفر به حساب کیلومتر

الاستفتاء (۲۴۵): آیا مسیر سفر چند کیلومتر است؟ در یک زمانی شنیدیم که ۹۹ کیلومتر است حالا می شنویم که ۷۷کیلومتر است. اولاً قول ۹۹ بود حالا ۷۷ چرا؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۷۷کیلومتر است. ۹۹ قرار دادن آن، برای بعضی از مفتیان از حساب میل، اشتباه شده بود. کیلومتر، دو مرتبه تصحیح کرده شده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ هق

نماز خواندن در ماشین و قطار

الاستفتاء (۲۴٦): بعضی علماء می‌گویند که اگر ماشین توقف نکند، مثلاً رانـنده خودش نمازگذار نیست و به فکر دیگر هم نمی‌باشد هرچند گفته شود، گوش نمی دهد و توقف نمی‌کند، پس شخص نمازگذار که در آن ماشین است اشاره کند و قضاء بر او نیست، ولی بعضی می‌گویند که اشاره کند و بعداً قضاء نیز کند، حالا جنابعالی بیان فرمائید که قول کدام گروه علماء قابل پذیرش می باشد یا قولی دیگر علاوه از هردو قول دارد؟ لطفاً واضح فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: در ماشین و اتوبوس و قطار اگر ممکن باشد، باید ایستاده نماز بخواند و رو به قبله کند. و اگر ممکن نباشد و خطره‌ی افتادن باشد، بر چیزی یا عصایی تکیه کرده بایستد. اگر وقت گرفتن عصا دست بسته نشود اشکال ندارد. و اگر رو به قبله کردن مشکل باشد، در میان دو صندلی بایستد چون وقت سجده مـی‌آید بـر صندلی خود نشسته پاها را آویزان کرده بر صندلی جلوی خود سجده کند. اگر زانو بر زمین نباشد، اشکال ندارد زیرا که نهادن زانو در سجده، طبق بقول صحیح، فرض نیست بلکه واجب یا سنت است که وقت عذر ترک آن، رواست پس اگر این‌طور نماز بخواند

۱-کذافی الشامی ج ۱، باب المسافر

دومرتبه اعاده ندارد. و اگر به هیچ نحوایستادن یا رو به قبله کردن ممکن نباشد، آن وقت نماز را به اشاره بخواند و بعداز پیاده‌شدن، این نماز را ضرور اعاده کند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ هق

مسافرت از محل کار و مجدداً برگشتن

الاستفتاء (۲۴۷): شخصی به نام «زید» در مدرسه‌ی «گز منزل» مدرس و محلش در دشتیاری است و هر هفته به دشتیاری رفت و آمد می‌کند. از «گز منزل» به «جکیگور» رفت نیّت اقامت نداشت. آیا از «گز منزل» تا «جکیگور» مسافر می‌شود یا نه؟ و از جکیگور دوباره به گز منزل می‌رود آیا مقیم می‌شود یا مسافر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از گز منزل تاجکیگور هفتاد و هفت کیلومتر که مسافت قصراست، می‌شود و این شخص ازگز منزل عزم سفرکرد تا آنجا، مسافر می‌گردد. و اگر کمتر است، مسافر نمی‌شود. و چون دو مرتبه به محل خدمت خود «گز منزل» بر می‌گردد، اگر این «گز منزل» تا وطن اصلی او هم مقدار سفر است، پس اگر اینجا درگز منزل اولاً اقامت کرده است و رخت خواب و اثاثی در آنجا نهاده است، هم مقیم می‌گردد. و اگر اولاًگاهی هم اقامت نکرده،در این جا در حال مسافرت می‌ماند؛تا اینکه ته منزل اصلی خود برسد و اگر از اینجا منزل او مقدار مسافت سفر نیست، اینجا اگر قیام می‌کند تا پانزده روز، مقیم می‌گردد و الاّ لا. کذا یفهم من رد المحتار و غیره.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ هق

نماز خواندن در هواپیما

الاستفتاء (۲۴۸): مسافر یا مقیم که اراده‌ی سفر را دارد برای ایشان خواندن نماز فرض در هواپیما جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر هواپیما در فرودگاه مستقر است، باتفاق در آن روز نماز رواست. و اگر در عین پرواز است، نیز بنابر ضرورت رواست. ولی اگر در حال پرواز با

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ: ص ۸۸/۴ ج ۴.

اشاره نماز بخواند نه با قیام و رکوع و سجده، پس بعد فرود آمدن نماز را دوباره اعاده کند و اگر به قیام یا قعود با رکوع و سجده نماز خواند، اعاده نمی‌خواهد.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ جمادی الاول ۱۴۱۴ هق

آیا شخص در محل پدر و مادر خود، مسافر می‌شود یا مقیم؟ و ...

الاستفتاء (۲۴۹): شخصی که خودش با پدر و مادرش اولاً در چابهار سکونت داشتند. پس از اینکه او در چابهار تشکیل خانواده داد، والدینش از آنجا رفتند و او همانجا ماندگار شد، پس از چندی این شخص در «پیشن» کار پیدا کرد و نزد پدر و مادرش در «پیشن» ماند، البته خانه و زندگی و زن و فرزندانش در چابهار بسر می‌برند و سالی یک یا دوبار یا هر هفته به چابهار می‌رود، آیا مسافر می‌شود یا خیر؟ و در «پیشن» چطور؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص چون وارد چابهار می‌شود، به مجرد رسیدن مقیم می‌گردد، چرا که وطن اصلی اوست. و در «پیشن» چون می‌رود اگر عزم ماندن پانزده روز دارد مقیم می‌گردد و اگر کمتر می‌ماند مسافر است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۰ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هق

قول راجح در مورد ترک دادن وطن اصلی بجا، گذاشتن زمین و غیره

الاستفتاء (۲۵۰): در بحرالرائق دو قول ذکر شده یکی اینکه وطن اصلی به بقاء کاشانه و زمین باقی نمی‌ماند وقتی که جایی دیگر وطن اصلی خود قرار داد. و قول دوم اینکه وطن اصلی به بقاء کاشانه و زمین برقرار می‌ماند خواهشمندم تطبیق دو قول را یا ترجیح آن را بیان فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: از قول علامه شامی معلوم می‌شود که قول اول که شما نقل کرده‌اید ترجیح دارد و قول دوم مرجوح است(۲). و از فتاویٰ امدادیه و غیره هم همین‌طور معلوم می‌شود. «ثَقَل» به این مسئله تعلق ندارد. «ثقل» متاع منقوله را

۱- احسن الفتاویٰ: ۹۰/۴ و غیره

۲- ردالمحتار: ۵۸٦/۱.

می‌گویند مثل صندوق و رخت خواب و آزوغه جات و غیره. البته آن را به وطن اقامت تعلق هست که اگر در وطن اقامت این چیزها دارد و بجایی سفرکرده آمد، دو مرتبه بدون اقامت جدیده به مجرد رسیدن، مقیم می‌گردد؛ کما حققه فی البحر تنظیراً و در ذیل قول اخیر مرجوح می‌فرماید:

«کوطن الامة یبقی ببقاء الثقل و ان اقام بموضع آخراه»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هق

محدوده‌ی مسافر شدن شخص / متردد‌شدن مسافر در سفرکردن

الاستفتاء (۲۵۱): زید می‌خواست به سفر برود رفت سر جاده‌ی محله‌ی خود نشست و وقت نمازی رسید، مثلاً وقت نماز عصر رسید، و زید در شک بود به این‌طور که اگر او را ماشین میسر شود به سفر می‌رود و اگر میسر نشود نمی‌رود پس در همین صورت شک زید نماز را قصر کند یا اتمام و اگر قصر کرد و بعداً او را ماشین میسر نشد و به خانه آمد پس آیا نماز را بعداً اعاده کند و چهار رکعت بخواند یا نه؟ و همچنین اگر در اثناء شک نماز را تمام کرد و بعداً آن را ماشین میسر شد و به سفر رفت پس آیا بعداً همین نماز را که خوانده بود اعاده و دو رکعت بخواند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر این شخص به هرحال چهار رکعت مقیمی لازم است؛ چراکه اگر جاده کنار بازار متصل یا در داخل بازار رد می‌شود، پس او اگر قصد و نیّت سفر کرده یا نکرده، اعتبار ندارد. و اگر جاده از بازار فاصلهٔ معتبری دارد که خروج از آن ثابت شده است، باز هم بر او چهار رکعت لازم است که او تا حال نیّت و قصد رفتن ندارد و در شک و تردد است.

قال فی الدر و التنویر:

«من خرج من عمارة موضع اقامته من جانب خروجه ... قاصداً مسیرة ثلاثة ایام و لیالیها».

و فی الرد:

«قوله (قاصداً) اشار به مع قوله خرج الی انه لو خرج و لم یقصدا او قصد ولم یخرج

۱- البحرالرائق: ۱۴۷/۲.

لایکون مسافرا ح، قال فی البحر و اشار الیٰ ان النیة لابد ان تکون قبل الصلواة»[۱]
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۳ رجب ۱۴۱۴ هق

اگر مسافر نماز مغرب را خوانده و روزه را اقطار کند و به طرف غرب سفر کند، دوباره آفتاب دیده شود

الاستفتاء (۲۵۲): چه می‌فرمایند علماء دین متین درباره‌ی این مسئله که شخصی در یک‌کشور نماز مغرب خوانده و روزه‌ی خود را افطار نمود بعداً سوار هواپیما شو مسافر کشوری دیگر شد وقتی در آن‌کشور رفت دید تا هنوز مدت نماز ظهر می‌باشد از همان روزی که افطارکرده بود، پس نماز و روزه‌ی او چطور می‌باشد؟ توضیح فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر روز همان است دومرتبه نماز بر او فرض نیست تا عشاء بیاید و روزه‌ی او هم تمام شده است. البته برای احترام روزه، دومرتبه تا غروب امساک کند چیزی نخورد و این امساک بر او واجب است.[۲]
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
غره ذیقعده ۱۴۱۴ هق

بلند شدن امام مسافر به رکعت سوم و متابعت مقتدی‌ها

الاستفتاء (۲۵۳): امام مسافر بود و مقتدی‌ها مقیم، وقتی که امام دو رکعت تمام و قعده هم کرد ولی بجای اینکه سلام‌گرداند برای رکعت سوم بلند شد حالا مقتدی‌های مقیم چه کارکنند متابعت بکنند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مقتدی‌ها اگر متابعت او کنند، نمازشان فاسد می‌گردد. متابعت او نکنند بلکه نماز خود را بدون اتباع او اداکنند، نمازشان صحیح می‌گردد.
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۴ ذیقعده ۱۴۱۴ هق

مسافت سفر در مسافرت دریایی

۱- ردالمحتار: ۵۷۸/۱ ۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۶۹/۴ با حالة ردالمحتار للشامی: ۳۳۴/۱

الاستفتاء (۲۵۴): حکم نماز افرادی که در کشتیها و لنج سفر می‌کنند چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مسافت قصر در دریا مثل مسافت خشکی و برّ نیست در دریا مسافت قصر، مقدار سه روزه راه، به رفتار کشتی زمانیکه هـوای مـعتدل بـاشد. می‌باشد هوای غالب و ساکن اعتبار ندارد.

در محمودیه بحوله‌ی عالمگیریه می‌نویسد: «**المعتبر فی البحر ثلاثة ایام فی ریح مستوية غير غالبة و لا ساكنة**»(۱)

و در احسن الفتاویٰ نوشته است که ترجمه اش این است: «کشتی چونکه شب و روز مسلسل سیر می‌کند از این وجه در سفر دریا مسیر سه شبانه روز را، مسافت قصر تعیین کردن، لازم است و درکمتر از آن، قصر روا نیست. و چونکه از ناخدایان و ماهران دریا از پنج و شش نفر به ثبوت و شهادت رسیده که عموماً کشتی معمولی در هوای معتدل پنج میل و نیم فی ساعت طی می‌کند پس تعداد میل در مسافت قصر دری، در سه شبانه روز، در هفتاد و دوساعت، سیصد و نود و شش میل دریایی قرار می‌گیرد».(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ذیقعده ۱۴۱۴ هق

بلند شدن امام مسافر به رکعت سوم و متابعت مقتدی‌ها

الاستفتاء (۲۵۵): امام مسافر در نماز ظهر، جماعت را در میان مقتدیان مقیم قائم می‌سازد، پس از خواندن دو رکعت فراموش کرده و به جـای ایـنکه بـنشیند و سـلام بگرداند به زعم خویش برای رکعت دوم که در حقیقت سومی است بلند می‌شود، اما مقتدیان به جای خود می‌نشیند و به همان انتظار رجوع امام را می‌کنند تـا بـنشیند و سلام بگرداند پس از خواندن رکعت سـوم بـه قـعده مـی‌نشیند و سـلام مـی‌گردانـد. مقتدیانی که منتظر امام بودند بر می‌خیزند و دو رکعت خود را ادا می‌کنند. در این میان کسانی هستند که در رکعت دوم شریک جماعت شده‌اند و آن هنگام که امام به رکعت سومی بلند شده است، با امام همراه داری کرده‌اند و پس از سلام دادن امام نمازشان را مانند مقتدیان مدرک به تنهایی ادامه داده‌اند حکم نماز همه‌ی این گروه از امام گرفته تا مقتدیان مدرک و مسبوق چگونه است؟

۱- الهندية: ۱۳٦/۱. فتاویٰ محمودیه: ۲٦۹/۲.

۲- احسن الفتاویٰ: ۸٦/۴

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر امام مسافر در رکعت دوم قعده و تشهد کند یا نکند، در هر دو صورت فرضش باطل می شود؛ چراکه بر مسافر، قعده‌ی اولیٰ فرض است. چون قبل از سجده‌ی رکعت سوم رجوع نکرد، بعد تقید آن به سجده‌ی رکعت سوم، فرض او باطل می شود.

قال فی التنویر و الدر:

«فلو اتم المسافران قعد فی القعدة الاولیٰ تم فرضه و لکنه اساء (الی ان قال) و ان لم یقعد بطل فرضه و صارالکل نفلاً».

و فی الرد:

«قوله (ان قعد) لان القعدة علی رأس الرکعتین فرض علی المسافر لانها آخر صلاته ...»

و «قوله (و صار الکل نفلا) ای بتقیید الثالثة بسجدة لتمکنه من العود قبلها ...» (1)

و با بطلان نماز امام، نماز مقتدی مدرک و مسبوق همه باطل می شود.

قال فی الدر:

«والصغریٰ ربط صلاة المؤتم بالامام بشروط عشرة: نیة المؤتم الاقتداء و اتحاد مکانهما و صحة صلاة امامه ...»

و فی الرد:

«قوله (و صحة صلاة امامه) فلوتبین فسادها فسقاً من الامام اونسیانا لمضی المدة المسح او لوجود الحدث او غیر ذالک لم تصح صلواة المقتدی لعدم صحة البـناء ...» (2)

و اگر امام در رکعت دوم قعده کرده برخاسته و در رکعت سوم سجده‌ی سهو کرده است، نمازش صحیح می شود و نماز مقتدی‌ها از مدرک و مسبوق همه فاسد می شود؛ بسبب اقتداء پشت سر او که محل اقتداء نبود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۰ ذیقعده ۱۴۱۴ هق

۱- ردالمحتار: ۵۸۳/۱.

۲- ردالمحتار: ۴۰۷/۱، الامامة

شخص به ساختن منزل در یک محل بدون اقامت، مقیم نمی‌شود

الاستفتاء (۲۵٦): بنده که در جایی دیگر منزل درست کرده‌ام و تاکنون اثاث و سامان را نبرده‌ام فقط بستر برای کارگران نهاده‌ام و قصد دارم که بزودی بروم و در آنجا ساکن بشوم، آیا سفر من تا آن منزل تمام می‌شود و آن منزل بمانند منزل فعلی قرار می‌گیرد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که شما سامان نبرده‌ئید و یک مرتبه کم از کم پانزده روز پشت سرهم اقامت نکرده‌ئید، آنجا شما مسافر می‌باشید و به رسیدن در آن مقیم نمی‌شوید و سفر ختم نمی‌شود؛ تا این که به منزل او برسد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۱۵ هق

اگر نماز مسافر پشت سر امام فاسد شود، چند رکعت اعاده کند؟

الاستفتاء (۲۵۷): اگر شخصی عالم و مسافر پشت سر ملاّکم علم اقتداء و آن عالم دید که نماز ملاّ فاسد شد بسبب اشتباه در قرائت او آیا عالم نماز را اعاده کند؟ اگر جواب مثبت است پس چند رکعت کند یا؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز را دو رکعت اعاده کند، برابر است در عین همان وقت اعاده کند یا بعداز آن.

قال فی العلانیة:

«و اما اقتداء المسافر بالمقیم فیصح فی الوقت و یتم لابعده فیما یتغیر»

و فی الشامیة:

«قوله (فیصح فی الوقت و یتم) ای سواء بقی الوقت اوخرج قبل اتمامها لتغییر فرضه بالتبعیة لاتصال المغیر بالسبب و هوالوقت و لو افسده صلی رکعتین لزوال المغیر بخلاف مالوا قتدی متنفلاً حیث یصلی اربعاً اذا افسده لانه التزام صلواة الامام».(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۱۵ هق

۱- ردالمحتار: ۵۸۴/۱. احسن الفتاویٰ: ۸۰/۴.

اقتداء به امامی که حال او معلوم نیست که آیا مقیم است یا مسافر؟

الاستفتاء (۲۵۸): مسافری از چابهار می‌آمد و در میان راه دید که جماعتی قائم و وقت هم عصر است یا ظهر و این شخص بالیقین حال امام را معلوم نیست که مقیم است یا مسافر و امام هم در قعده اخیر نشسته است آیا نیّت مسافری گیرد یا مقیمی؟ و مسافر گمان کرد که امام همانند او مسافر است چون که اینجا جای مقیمی نیست و آن مرد نیّت مسافری کرد و اقتداء نمود و بعد سلام امام، مسافر دو رکعت اداء کرد و بعد اداء کردن نماز مردمان گفتند که این امام مقیم بوده است، پس آیا آن مسافری که دو رکعت نماز پشت سر این امام مقیم اداءکرده چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نیّت کند که فرض این وقت را پشت سر این امام ادا می‌کنم. اسم تعیین رکعات را نبرد که دو یا چهار. البته نماز این مسافر صحیح نشده است. چرا که بر او به حکم متابعت امام بعداز نیّت، چهار رکعت فرض شده است و قعده‌ی اخیره بر او فرض بوده و او عمداً فرض و واجبات دیگر را ترک کرده قضای این نماز دو مرتبه فقط دو رکعت لازم است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۱۵ هق

اگر امام مسافر به فراموشی نماز را کامل بخواند و قصر نکند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۲۵۹): اگر امام مسافر باشد و تعدادی از مقتدی‌ها مسافر وتعدادی مقیم، امام فراموش کرد و چهار رکعت خواند، آیا نماز همه باطل است یا نماز امام و مقتدی‌های مسافر یا مقتدی‌های مقیم؟ و اگر امام نماز خواند و رفت بعد مدتی متوجه شد که نماز را مقیمی خوانده و هیچ یکی از مقتدی‌ها را نمی شناخت که پیغام بفرستد چطور کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر امام سجده‌ی سهو کرده نمازش کاملاً صحیح است و اگر سجده‌ی سهو نکرده فرضش ادا شده ولی واجب الاعاده است و نماز مقتدی‌ها از مقیم و مسافر در هر صورت فاسد و واجب‌الاعاده است. حتی الامکان پیغام کند و اگر ممکن نشد خودش خوب توبه کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۱۵ هق

اگر مسافر به دو رکعت از امام باز ماند، و با امام سلام گرداند، نمازش چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۲٦۰): مردی از راهی آمد دید که کنار جاده نماز جماعتی قائم است و نمی‌دانست که امام مقیم است یا مسافر پس به او اقتداء نمود و امام دو رکعت نماز خواند و سلام داد و مرد مذکور نیز به همراهی امام سلام داد و حالا آن که امام مقیم بوده که دو رکعت قبلاً خوانده بود و مقتدی در دو رکعت اخیر اقتداء کرد به این گمان که امام مسافر است آیا نماز مرد مذکور صحیح است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمازش صحیح نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ذیقعده ۱۴۱۵ هق

نیّت اقامت کردن در مسیر سفر قبل از رسیدن به مقصد، اعتبار ندارد.

الاستفتاء (۲٦۱): شخصی از ایرانشهر به خاش هنگام مسافرت نیّت پانزده روز یا بیشتر در خاش را کرده، درین راه وقت نماز ظهر یا غیره .... فرا رسید، آیا نماز را قصر کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این نیّت قبل از رسیدن به خاش اعتبار ندارد بلکه بعد از دخول در خاش نیّت او اعتبار دارد، الآن در این راه مسافر است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

٦ ربیع الاول ۱۴۱٦ هق

اگر مسافر، آب برای وضو در دسترس نداشته باشد، چکار کند؟

الاستفتاء (۲٦۲): شخصی مسافر سوار ماشین بود وقت نماز رسید و او بی وضو بود و راننده‌ی ماشین هم به گفتن او که توقف کن گوش نکرد و این شخص می‌ترسد که وقت نماز فوت می‌شود آیا این شخص بدون وضوء خود را مشابه با نمازگذاران کند یا

که نه فقط بعد از پیاده شدن وضوء یا تیمم نموده قضایی نمازش را بجا آورد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تشبّه به نمازگذاران کند و بعداً دو مرتبه نماز را ادا کند. و اگر امکان تیمم هست و آب وجود ندارد و تیمم کرده نماز بخواند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ رجب ۱۴۱٦ هق

اگر مسافر نمازش را کامل بخواند و قصر نکند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۲٦۳): زید در حالت مسافری نماز خود را چهار رکعت بخواند، بعد از گذشتن وقت همین نماز به یادش بیاید که چهار رکعت خوانده است، چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز را دو مرتبه اعاده کند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ رجب ۱۴۱٦ هق

انصراف از مسافرت در حالی که چند کیلومترراه رفته باشد

الاستفتاء (۲٦۴): اگر کسی نیّت سفر کرد و چند کیلومتر راه رفت اما بعلت عذری دوباره برگشت و وقت نماز بود آیا نماز مسافری ادا کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقت برگشتن، این شخص نماز خود را تمام کند؛ زیراکه این شخص قبل از استحکام، سفر خود را ترک داد لذا این شخص دوباره مقیم می‌گردد.

البته این در صورتی است که به اندازه‌ی مسافت قصر نماز نرفته باشد.

قال فی الخانیة:

«المسافر اذا جاوز عمران مصره فلما سار بعض الطرق تذکر شیئاً فی وطنه فعزم الرجوع الی الوطن لاجل ذالک الی ان یصیر مقیماً بمجرد العزم الی الوطن لانه رفض سفره قبل الاستحکام حیث لم یسر ثلاثة ایام ولیالیها فیعود مقیماً یتم صلاته الی الوطن».(۲)

۱- توضیح این که فرضیّت نماز شخص مذکور ادا شده اما به علت سجده‌ی سهو نکردن، مکروه تحریمه شده است. کلمه‌ی «اساءت» که در عبارت «در مختار» آمده، به معنی کراهیّت تحریم می‌باشد. و اگر چنین شخصی سجده‌ی سهو کند، نمازش کاملاً صحیح می‌شود. (ردالمحتار: ۵۸۳/۱).

۲- فتاویٰ قاضیخان علی هامش الفتاویٰ الهندیه: ۱٦۵/۱.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۴ ذیقعده ١۴١٦ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

رفتن به مقدار مسافت سفر بدون قصد و اراده و به تدریج

الاستفتاء (٢٦۵): شخصی سفر کرد کمتر از مسیر سفر و باز جلوتر رفت تا هم اندازه‌ی سفر نرسید و اولاً هم اراده‌ی سفر مسیر را نداشت و بعداً تجاوز کرد آیا به این مسیر نماز مسافری بخواند یا وقت رجوع نمازها را مسافری؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای جواز قصر، شرط است که نیّت قطع مسافت سه روز کند. اگر از اول نیّت قطع مسافت سه روز نکرد، اگر به تمام دنیا سفر کند و در تمام عمر خود گردش کند، مسافر گفته نمی‌شود و بر وی قصر جائز نیست.

«و اما الثانی ای شرط القصر فهوان قصد مسیرة ثلاثة ایام فلو طاف الدنیا من غیر قصد الیٰ قطع مسیرة ثلاثة ایام لایترخص .... و اما فی الرجوع فان کانت مدة سفر قصروا»[1]

البته هر وقت که رجوع کند در همان وقت قصر نماز شروع می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۲۵ ذیقعده ١۴١٦ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

سفر کردن به مقدار مسافت سفر، از هر جا که باشد، موجب قصر نمازهاست

الاستفتاء (٢٦٦): شخصی در مکانی تدریس می‌کند این مکان از وطن اصلی او مسافت سفر نیست و تا به حال پانزده روز ننشسته است وقتی که سفر می‌کند از مکان تدریس آیا این شخص مسافر است و نمازها را قصر کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص از مکان تدریس وقتی که به مسافت سفر، سفر می‌کند نمازها را قصر کند و اگر نه پس نه ...

١- البحر الرائق: ١٣٩/٢. وکذا فی کفایت المفتی: ٣٣٦/٣.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۱۷ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

سفر کردن از محل اقامت به مقدار کمتر از مسافت سفر و یا رفتن به وطن اصلی

الاستفتاء (۲٦۷): مردی نیّت اقامت پانزده روز کرد و کمتر از مسافت سفر، سفرکرد آیا این اقامت باطل می‌شود یا نه؟
و اگر از محل اقامت، سفر کرد به وطن اصلی، چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اقامتش باطل نمی‌گردد؛ زیراکه وطن اقامت، به وطن اقامت و به وطن اصلی و به انشاء سفر، باطل می‌شود. لذا او وقتی که کمتر از مسافت سفر، سفر می‌کند اقامتش باطل نمی‌گردد.
در صورت دوم وقتی که از وطن اقامت سفر می‌کند و به وطن اصلی می‌رود، وطن اقامتش باطل می‌گردد. و اگر دو مرتبه می‌خواهد که به وطن اقامت مراجعه کند، دوباره نیّت اقامت ضروریست. آن اقامت اول، به علت رفتن به وطن اصلی باطل می‌گردد.
«و یبطل الاقامة بمثله و بالوطن الاصلی و بانشاء السفر»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۱۷ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

مسافت سفر در سفر دریایی

الاستفتاء (۲٦۸): مسافت سفر در دریا چه قدر است؟ (یعنی تا چه اندازه از مسیر دریا نمازها قصر کرده شود)

الجواب بسم ملهم الصواب: اصل در مسافت سفر دریا نیز همان مسیر سه روز است به مسیر معتدل وقتی که هوا معتدل باشد چنانکه در فتاویٰ هندیه می‌نویسد:
«والمعتبر فی البحر ثلاثة ایام فی ریح مستویة غیر غالبة ولا ساکنة»(۲)

۱– فتاویٰ دارالعلوم: ۴۸۲/۴، به حواله‌ی الدر المختار علی هامش ردّ المحتار باب صلواة المسافر: ۷۴۳/۱.
۲– الفتاویٰ الهندیه: ۱۳۹/۱

چون که در دریا کشتی شبانه روز در جریان است لذا سه شب و روز حساب کرده می‌شود که حدود هفتاد و دو ساعت است و کشتی معمولی در هر ساعت ۵½ میل دریایی راطی می‌کند پس در هفتاد و دو ساعت، ۳۹۶ میل دریایی طی می‌کند. این حساب طبق کیلومتر دریایی درآورده شود که به چه عددی می‌رسد از کیلومتر دریایی (که از حکم مسیر خشکی فرق دارد) آن مسیر مسافت در دریاست. لذا اگر کسی به مقصد هفتاد و دو ساعت سفر کند، مسافر است و اگر به مقصد کمتر از آن سفر کند، مسافر نیست.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه یارمحمد پناد، دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۵ ذیقعده ۱۴۱۷ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

مسافرت از محل اقامت و مجدداً به آنجا برگشتن

الاستفتاء (۲٦۹): مثلاً شخصی از ایرانشهر به قصد سرباز حرکت می‌کند بعداز مدتی به چابهار مسافرت کرد و هنگام برگشت دوباره به سرباز که وطن اقامتش بود به آنجا آمد و کمتر از مدت اقامت به سرباز ماند و بعد به ایرانشهر آمد نمازش را چطور بخواند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص وقتی که دو مرتبه از چابهار به سرباز که محل اقامتش هست بر می‌گردد، تا مادامی که دو مرتبه نیّت اقامت که پانزده روز است، نمی‌کند، مسافر محسوب می‌گردد و نماز را قصر کند. مگر وقتی که در محل اقامت، متاع و صندوق و رختخوابی داشته باشد که رفت و آمد می‌کند و می‌ماند.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۲۲ ذیقعده ۱۴۱۷ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

وطن اصلی به وطن اصلی باطل می‌شود

الاستفتاء (۲۷۰): مثلاً وطن اصلی زید چابهار بود، بعداً کوچ کرد به سرباز و همانجا

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ. ص ۸٦/۴ و ۹٦

مقیم شد و بعداز چند مدتی زید به وطن اصلی قبلی خود بازگشت برای دیدار بینی خویشاوندان خود آیا زید در آنجا مقیم می شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زید وقتی که از چابهارکه وطن اصلی‌اش بود، کوچ می‌کند به سرباز و آنجا مقیم می شود، وطن اصلیت او از چابهار ختم می‌گردد و وطن اصلیش سرباز می‌گردد لذا وقتی که دو مرتبه به چابهار به خاطر دیدار بینی خویشاوندان خود می‌رود، مسافر محسوب می‌گردد نه مقیم و نماز را قصر کند.

قال فی الدر و التنویر:

«الوطن الاصلی هو موطن ولادته اوتأهله اوتوطنه یبطل بمثله اذا لم یبق له بالاول اهل» (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۳ محرم ۱۴۰۳ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

عبور مسافر از محل خودش

الاستفتاء (۲۷۱): اگر کسی در مسافرت بود و از مسافرت برگشت و در شهر یا روستای خودگذرکرد بدون توقف و به فاصله‌ی چند کیلومتر آن برتر رفت آیا در اینجا نماز را قصرکندیا نه به مجرد دخول شهرش مسافری وی تمام شده است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص به مجرد دخول شهر خود مقیم می‌گردد ولو اینکه به فضاء گذر کند مگر در صورتی که وقت رسیدن به شهر خود دو مرتبه نیّت مسافت سفرکرده و عبورکند آن وقت دو مرتبه مسافر می‌گردد. چنان چه عبارات در کتب فقه در این مورد فقط لفظ «دخول» آمده نه «نزول» و «قیام» پس در صورت عبور دخول دیده می شود لذا مقیم می‌گردد.

قال فی الهندیة:

«و کذا اذا عاد من سفره الی مصره لم یتم حتی یدخل العمران» (۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۱۸ هـ ق

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱ ۲- الهندیة: ۱۳۹/۱.

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم شخص در محل کار و تدریس خودش

الاستفتاء (۲۷۲): شخصی در یک جا مدّرس است، اگر شخص مذکور از محلّه‌ی خود نیّت سفر بکند بدین صورت که به مدرسه رفته و تدریس می‌کند و روز پنج شنبه از مدرسه به سفر خود می‌رود، آیا این شخص در مدرسه مسافر می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص مدرس اگر در مدرسه یک مرتبه نیّت اقامت پانزده روزه کرده و سپس به مسافت سفر می‌رود و دو مرتبه به مدرسه بر می‌گردد، مقیم می‌شود؛ اگر سامان و غیره‌ی او در اطاق خوابگاه مدرسه گذاشته و به مسافرت رفته است. و اگر نه مسافر محسوب می‌شود؛ چرا که حکم بقاء وطن اقامت، در صورتی است که در محل اقامت اهل و عیال خود یا سامان و غیره را در مکان مقبوض گذاشته باشد.

حتی اگر سامان خود را به نزد شخصی، بعنوان امانت گذاشته باشد، وطن اقامتش باطل می‌گردد؛ زیرا که عرفاً این را سکونت نمی‌گویند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۲ ذیحجه ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم نمازهایی که مسافر قصر نکرده و کامل بخواند

الاستفتاء (۲۷۳): شخصی در یک روستا پیش نماز و معلّم می‌باشد و فاصله‌ی این روستا تا شهر در حدودی قرار دارد که از لحاظ فاصله‌ی شرعی، مسافر محسوب می‌شود و همین شخص مذکور در شهر در نماز جمعه هم پیش نماز است و هیچ وقت هم نیّت اقامت بیش از هفت روز را در آن روستا ندارد آیا این شخص در آن روستا مسافر حساب می‌شود یا مقیم در حالی که اهلیه و فرزندانش در شهر سکونت دارند. در صورتی که مسافر حساب شود نمازهائیکه تا بحال به طور اقامت ادا کرده چه باید بکند؟

۱- خیرالفتاویٰ: ۶۹۸/۲ الی ص ۶۹۷.

الجواب بسم ملهم الصواب: تا مادامی که نیّت قیام پانزده روز نکند، قصر بر وی لازم است. در صورت مسئوله، اگر این شخص تنها نماز خوانده است و در قعده‌ی اولیٰ نشسته، نمازش ادا می‌گردد. و اگر امام بوده، پس نماز مقتدی‌ها ادا نشده است؛ به این علت که نماز مفترض پشت متنفل صحیح نیست و در صورت مسئوله، دو رکعت اخیره‌ی امام، چون که نفل محسوب می‌شوند و دو رکعت اخیره مقتدی‌ها فرض لذا اقتداء مفترض پشت متنفل لازم می‌آید.

«فلو أتم مسافران قعد فی القعدة الاولیٰ تم فرضه ولکنه اساء لوعا مدالتأ خیرالسلام و ترک واجب القصر و واجب تکبیرة افتتاح و خلط النفل بالفرض... فعلم ان الاساءة هنا کراهیة التحریم (و ان لم یعقد بطل فرضه)»(۱)

و در صورت اول که امام نبوده و تنها نماز خوانده است، فرضش ادا شده ولی نماز واجب الاعاده است که به سبب سجده‌ی سهو نکردن، مکروه تحریمه شده است. اینجا «اساءت» به معنی مکروه تحریمی است.

و فی الرد:

«فلو اتم المقیمون صلاتهم معه فسدت لانه اقتدی المفترض بالمتنفل ای اذا قصدوا متابعته». (۲)

«و کذاکل صلواة ادّیت مع کراهة التحریم تجب اعادتها».(۳)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۹ صفر ۱۴۱۹ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

ترک نمودن وطن اصلی و بجا گذاشتن منزل مسکونی و کشاورزی و ...

الاستفتاء (۲۷۴): شخصی از خاش که وطن اصلی او می‌باشد کوچ کرده و به ایرانشهر آمده و مقیم شده است. البته در خاش ساختمان و زمین‌کشاورزی وگوسفند و پدر ومادرش موجود هستند و هم در تابستان به خاش می‌رود و در زمستان به ایرانشهر می‌آید آیا این شخص وقتی که به خاش می‌رود نماز را قصر بکند یا خیر؟ یا اینکه در

۱- ردالمحتار: ۷۳۹/۱. ۲- ردالمحتار: ۷۴۱/۱.

۳- ردالمحتار: ۴۲۵/۱. فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۵۴/۴، ط جدید.

تابستان به خاش نمی‌رود فقط سری به کشاورزی و غیره‌ی خود می‌زند نماز را چطور بخواند؟ توضیح فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: **«الوطن الاصلی یبطل بمثله، اذا لم یبق له بالاول اهل ای وان بقی له فیه عقار، قال فی النهر و لو نقل اهله و متاعه و له دور فی البلد لاتبقی و طناله و قیل تبقی کذا فی المحیط و غیره»**(۱)

از عبارات فوق معلوم شد که برای بطلان وطن اصلی فقط همین قدر کافی است که از جای اول به طور کلی ترک سکونت کرده و به طور مستقل جای سکونت خود را جایی دیگر قرار دهد و در وطن اول باقیماندن مکان و زمین و منزل، مانع بطلان وطن اصلی نیستند. لذا در صورت مسئوله این شخص وقتی که به خاش می‌رود نماز را قصرکند چراکه این شخص وقتی که در ایرانشهر نیّت سکونت علی سبیل الدوام کرده و اهل خود را از آنجا انتقال داده، وطن اصلی اول باطل می‌گردد.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۲۰ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اقتدای مسافر حنفی پشت سر امام مسافر شافعی

الاستفتاء (۲۷۵): آیا اقتدای مسافر حنفی مذهب پشت سر امام مسافر شافعی مذهب که طبق مذهب خودش چهار رکعت می‌خواند و قصر نمی‌کند، چه حکم دارد؟ ناگفته نماند، این اقتدا، یک روز صورت گیرد یا چند روز و یا بدون نیّت اقامت در محلی که در طول سال به درازا کشیده شود.

الجواب بسم ملهم الصواب: اقتدای مسافر حنفی پشت سر مسافر شافعی در صورتی که امام دو رکعت ادا می‌کند درست است. البته اگر امام شافعی المذهب چهار رکعت می‌خواند، نماز مسافر حنفی پشت سر او درست نیست.

لاقتداء المفترض بالمتنفل فی حق القعدة الاخیرة (فی اعتقاد المقتدی) لان فی الفساد یعتبر اعتقاد المفسدو لا اعتبار لاعتقاد الامام.(۳)

۱- ردالمحتار: ۵۸۶/۱. ۲- خیرالفتاویٰ: ۶۸۲/۲.

۳-کذا فی خیر الفتاویٰ: ۶۸۱/۲، عن الشامی.

و لان تحریمة الامام اشتملت علی فرض و نفل (فی اعتقاد المقتدی) و تحریمة المقتدی اشتملت علی الفرض فقط فکانت اقوی. [۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم
۴ جمادی‌الثانی ۱۴۲۰ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اقتدای مسافر به نیّت نفل پشت سر امام مقیم

الاستفتاء (۲۷۶): آیا فرد مسافر که نماز خوانده است، می‌تواند پشت امام مقیم اقتدای به نفل کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در نماز ظهر و عشاء می‌تواند نه در نماز عصر و مغرب و فجر.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
٦ ذیقعده ۱۴۲۰ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

توقف کردن مسافر در بین راه

الاستفتاء (۲۷۷): شخصی اراده‌ی سفر مسافت ۷۷کیلومتر را دارد اما این نیّت را هم دارد که در وسط راه کمی توقف کرده و کاری دارد و دوباره ادامه سفر می‌کند. آیا این شخص مسافر محسوب می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری این شخص مسافر به شمار می‌رود اگر نیّت او از انتهای سفر ملتوی نشده باشد. البته اگر در وسط راه در یک محل نیّت اقامت ۱۵ روزه کند آن وقت مقیم محسوب می‌شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۴ ذیقعده ۱۴۱٦ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱- طحطاوی علی المراقی ص ۲۳۲ وکذا فی احسن الفتاویٰ: ۳۰۳/۳.

پاک شدن زن حائضه در بین مسیر سفر

الاستفتاء (۲۷۸): زنی حائضه مسافت ۷۷کیلومتر را طی کرد بعد آنجا پاک شد آیا نمازها را قصر کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قصر نکند بلکه نماز را تمام کند. مگر در صورتیکه بعداز پاک شدن از حیض، مسیرش تا مقصد اصلی سه منزل طولانی باشد.

در فتاویٰ تاتارخانیه می‌نویسد:

«و فی الظهیریة: والحائض اذا طهرت من حیضها و بینها و بین المقصداقّل من مسیرة ثلاثة ایام تصلی اربعاً هو الصحیح».(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۹ ذیقعده ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

ثبوت خواندن سنن در سفر

الاستفتاء (۲۷۹): اهل حدیث می‌گویند که مسافر در سفر اگر سنت و نفل را بخواند گنهکار می‌شود چون پیامبر علیه السلام در سفر سنت و نفل را ترک نموده و هیچ حدیثی در اثبات آنها نیست، درین باره چه می‌فرمائید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خواندن نمازهای سنت در سفر از خود آنحضرت صلی‌الله علیه و سلم به روایت صحیح و از صحابه ثابت و مروی است. این اشتباه است که هیچ حدیثی نیست. به دلائل حدیثی متوجه شوید:

۱ـعن البراء بن عازب رضی الله عنه قال:

«صحبت رسول الله صلی الله علیه و سلم ثمانیة عشر سفراً فما رأیته ترک رکعتین اذا زاغت الشمس».(۲)

۲ـو عن ابن عمر رضی الله عنه قال:

«صلیت مع النبی صلی‌الله علیه و سلم فی الحضر والسفر فصلیت معه فی الحضر

۱- التتارخانیه: ۲/ ۱۵. وکذا فی الشامیة: ۲/ ۱۳۵.

۲- رواه ابوداؤد ۱۷۲/۱ والترمذی ۱۲۳/۱

الظهر اربعاً و بعدها رکعتین و صلیت معه فی السفر الظهر رکعتین و بعدها رکعتین والعصر رکعتین ولم یصل بعدها شیئاً و المغرب فی الحضر و السفر سواء ثلث. رکعات لاینقص فی حضر ولا سفر و هی وترالنهار وبعدها رکعتین» رواه الترمذی و قال هذا حدیث حسن، سمعت محمدا یقول ما رویٰ ابن ابی لیلی حدیثاً اعجب الیّ من هذا. [۱]

۳ـ عن عامر بن ربیعة رضی الله عنه:

انه «رأی النبی صلی الله علیه و سلم یصلی السبحة فی اللیل فی السفر علی ظهر راحلته» اخرجه الشیخان. [۲]

و قال البخاری ـ رحمه‌الله ـ فی صحیحه: «و رکع النبی صلی الله علیه و سلم رکعتی الفجراه» [۳].

۴ـ قال مالک رحمه الله:

«انه بلغه ان القاسم بن محمد و عروة بن الزبیر و ابابکر بن عبدالرحمن کانوا یتنفلون فی السفر، قال یحییٰ سئل مالک عن النافلة فی السفر فقال لابأس بذلک باللیل و النهار». [۴]

حکم مسئله: اگر مسافر در حال سیر و رفتن است، ترک نمودن سنن جایز است و اگر توقف کرده یا اقامت گزیده، سنن را بخواند ولی در هر صورت خواندن آنها افضل است مگر اینکه خواندن مشکل بوده یا عذری دیگر داشته باشد.

البته تأکد سنت فجر در سفر هم باقی است بخلاف بقیه سنت‌ها که در سفر غیر مؤکد می‌باشند. هکذا افاد العلامة المحدث ظفر احمد العثمانی فی اعلاء السنن.[۵]

متوجه باید شد که این قول اهل حدیث که خواندن سنن در سفر گناه است، صحت نداشته و اشتباه محض و جسارت بزرگی است چون از احادیث صحیح همانطور که بیان شد ثابت است. ثانیاً هیچ یکی از ائمه قائل بر این نیست که مطلقاً خواندن سنن در سفر گناه در برداشته باشد فقط این قدر هست که بعضی می‌گویند خوانده نشوند اما نه به این معنی که گناه دارد. بلکه اکثر ائمه قائل بر این‌اند که افضل خواندن آنها است. امام ترمذی در این باره تصریح می‌فرماید:

۱- سنن الترمذی: ۱۲۳/۱.　۲-کذا فی زاد المعاد ۱۳۴/۱.　۳- اعلاء السنن ۲۹۰/۷
۴- موطاء امام مالک ۱۳۴.　۵- اعلاء السنن: ۲۸۹/۱.

«ثم اختلف اهل العلم بعد النبی صلی‌الله علیه و سلم فرأی بعض اصحاب النبی ﷺ ان یتطوع الرجل فی السفر و به یقول احمد و اسحاق و لم یر طائفة من اهل العلم ان یصلی قبلها ولا بعدها، و معنی من لم یتطوع فی السفر قبول الرخصة و من تطوع فله فی ذلک فضل کثیر و هو قول اکثر اهل العلم یختارون التطوع فی السفر».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۹ صفر ۱۴۲۲ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

آیا اقامت مدرس در مدرسه به هنگام تعطیل شدن و ... باطل می‌گردد؟

الاستفتاء (۲۸۰): خالد در مدرسه‌ی دینی نوبهار مشغول تدریس است و به مدت ۱۵ روز آنجا قیام کرده و خود را مقیم نموده است چون فاصله‌ی مدرسه و وطن او، مسافت سفر می‌باشد. سپس او جایی دیگر به مسافرت رفت و یا اینکه رأس هر هفته به وطن می‌رود و یا اینکه در ایام تعطیلات به مدت دو ماه یا کم و بیش می‌رود و نیّت برگشت به مدرسه درین مدت ندارد ولی استعفاء نداده و نیتش این است که وقت آغاز مدرسه می‌آید وکیف ولباس وکتابها را در دوران سفر موقتی در مدرسه گذاشته است. پس با توجه به توضیحات فوق آیا خالد دو مرتبه در مدرسه مسافر می‌شود یا مقیم؟ اگر مقیم می‌شود، درکتب فقه موجود است که «وطن اقامت به سفر باطل می‌شود». این به چه معنی و صورت است؟ جواب را مدلل فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: چون خالد بار اول کاملاً ۱۵ روز در مدرسه مانده بعداز آن اگر به وطن یا جایی دیگر برود و دوباره آنجا بیاید، به مجرد ورود مقیم می‌گردد تا مدتیکه آنجا کالا نهاده و رفت و آمد می‌کند. در این صورت وطن اقامت باطل نمی‌شود ولو اینکه به وطن خود یا به مسافرت برود.

هرگاه حاجت او از آنجا تمام شده وکالاهایش را از آنجا منتقل کند یا بفروشد پس اقامت اولی او در آنجاباطل می‌شود. آنچه درکتب فقه موجود است که «وطن اقامت از سفر باطل می‌شود»، این بطلان در صورتی می‌شودکه وقت رفتن از محل اقامت به نیّت سفر و غیره، کالاهای خود را از آنجا انتقال داده و ببرد، ظاهر است که این رفتن دلالت

۱- سنن الترمذی: ۱۲۳/۱.

می‌کند که این شخص اراده‌ی آمدن در محل اقامت ندارد.

و به عبارتی دیگر: مدار بطلان وطن از سفر و غیره، ترک توطن و ارتحال است از آنجا. محض نیّت خروج و مسافرت و دوباره برگشتن، مبطل اقامت نیست؛ وقتی که آنجاکالا دارد. از این وجه اگر فردی، از وطن، عزم ترک توطن کند و از آنجا رفته و جایی دیگر توطن کند، آن وطن اول باطل می‌شود. خواه آن وطن اول، وطن اصلی باشد یا وطن اقامت. اما این دو وطن به اعتبار سفرکردن فرق دارند فقها نوشته‌اند که سفر برای وطن اصلی، مبطل نیست اما مبطل وطن اقامت است زیراکه عموم سفر از وطن اصلی بدون اراده‌ی ترک توطن می‌شود و این سفر، به صورت ارتحال نیست. به خلاف سفر از وطن اقامت که آن عموماً به اراده‌ی ترک توطن از آنجا می‌شود. بنابر همین فرق، فقها سفر را مبطل وطن اقامت می‌دانند. چنانکه از تعلیل صاحب بدائع این حقیقت واضح است که آن سفری که مبطل وطن اقامت است، کدام است و لفظ سفر کـه در مـتون مذکور است، مراد از آن چیست؟

قال ملک العلماء الکاسانی:

«و ینقض بالسفر ایضا لان توطنه فی هذا المقام لیس للقرار ولکن لحاجته فاذا سافر منه یستدل به علی انقضاء حاجته فصار معرضاً عن التوطن به فصار ناقضاً له دلالة ...»[1]

از این تعلیل معلوم می‌شود که مراد از سفری که مبطل وطن اقامت است، آن است که به صورت ارتحال باشد نه آن سفر که تا حال در وطن اقامت بقاء ثقل وکالا موجود است. و همچنین صاحب بحر تصریحاً نقل کرده است که از بقاء ثقل وطن اقامت باقی است:

«و فی المحیط ولو کان له اهل بالکوفة و اهل بالبصرة فمات اهله بالبصرة وبقی له دور و عقاربالبصرة قیل البصرة لاتبقی و طناً له و قیل تبقی وطناً لانها کانت وطناً له بالاهل والدار جمیعاً فبزوال احدهما لایرتفع الوطن کوطن الاقامة یبقی ببقاء الثقل و ان اقام بموضع آخر...»[2]

۱- بدائع الصنائع: ۱۰۴/۱.

۲- البحر الرائق ۱۴۷/۲، طبع بیروت، و هکذا فی خیرالفتاوی ۶۹۰/۲ الی ۶۹۲،

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۳ ذیحجه ۱۴۲۱ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم چوپان‌ها و کوچ نشینان که در یک جا اقامت نمی‌کنند

الاستفتاء (۲۸۱): گروهی چوپان شترها هستند و در صحرا و بیابان شترها را می چرانند. طول مدت یک سال یا دوسال و یا دو ماه یاکم و بیش بر سریک چاه مقیم می شوند بدون از نیّت تعیین چون اگر یک شتر گم شده باشد به دنبال آن می‌روند. و بعضی اوقات ۱۲ روز یاکمتر بر سر یک چاه مقیم می شوند وگاهی درگردش و حرکت هستند مثلاً یک شبانه روز در یک چراگاه و یک روزی جایی دیگر هستند به مدت یک سال یا کمتر به همین کیفیت هستند آیا این اشخاص نمازها را مسافری بخوانند یا مقیمی؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این افراد از شهر چنان دوراند و چنان دور می‌روند که مسیر آنها مسافت سفر می شود و همیشه در سفر هستند و یک جا نیّت اقامت ۱۵ روز ندارند، اینها نمازها را مسافری بخوانند.

«و لایزال علی حکم السفر حتی ینوی الاقامة فی بلدة او قریة خمسة عشر یوماً او اکثر و ان نویٰ اقل من ذلک قصر ...»(۱)

و فی الهدایة:

«ولو دخل مصراً علی ان یخرج غدا او بعد غد و لم ینو مدة الاقامة حتی بقی علی ذلک سنین قصر...»(۲)

البته در صحرای محض بدون روستا و غیره اگر اقامت باشد هم صحیح نبوده و اعتبار ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۹ محرم ۱۴۲۲ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱- فتاوی دارالعلوم: ۴٦۲/۲، به حواله‌ی ردالمحتار.
۲- هدایه: ۱۴۹/۱.

حکم مهاجرانی که در ایران منزل گرفته و اقامت گزیده‌اند

الاستفتاء (۲۸۲): بنده فردی مهاجر افغانی هستم و در ایران سکونت داریم. خانه‌ام سراوان و محصل زاهدان هستم در وقت تعطیلی برای دیدار والدین به خانه می‌روم و بدون تأهل هستم. پس آیا در خانه نماز را قصر بخوانم یا کامل؟ در جایی که ما زندگی می‌کنیم، کرایه نشینی است. اگر کشور ما پیروز شود، ما می‌رویم و کارت شناسایی هم داریم. آیا در ایران در محلی که زندگی می‌کنیم، این وطن اصلی ما گفته می‌شود یا وطن اقامت؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چون شما در سراوان قصد و اراده‌ی ماندن و سکونت و ادامه‌ی زندگی را دارید و در آنجا خانه گرفته‌اید، در آنجا مسافر نیستید بلکه سراوان وطن شما گفته می‌شود؛ گرچه در آینده اراده رفتن و برگشت به کشور خود دارید. فقهاء کرام وطن اصلی را چنین تعریف می‌نمایند:

«وطن اصلی هر انسان جایی است که در آن متولد شده است که این را وطن فطرت و قرار هم می‌نامند. و یا آن است که در آن ازدواج کرده و همانجا اقامت گزیده و یا آن است که آنجا قصد قرار و ادامه‌دادن زندگی دارد ولو اینکه آنجا ازدواج نکرده است».
لذا سراوان که شما فعلاً اراده‌ی سپری کردن زندگی را دارید و قرارگاه خود قرار داده‌اید، وطن شما است. **قال فی‌التنویر و شرحه الدر:**

الوطن الاصلی هو موطن ولادته اوتاهله اوتوطنه ...» (1)

والله اعلم و علمه اتم ـ دارالافتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۲۲ جمادی الثانی ۱۴۲۲ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم مسافری که در مرکز تبلیغی شهر خود می‌آید و باز از آنجا بدون اینکه به خانه برود، تشکیل می‌شود

الاستفتاء (۲۸۳): شخصی از ایرانشهر به مقصد نیکشهر تشکیل می‌شود. وطن اصلی او ایرانشهر است. او دوباره از تشکیل آمده و به خانه نمی‌رود بلکه در مرکز

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱. وکذا فی حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص ۲۵۷.

می‌ماند و دوباره از مرکز به روستایی که مسافت سفر نیست، تشکیل می‌گردد. آیا شخص مذکور مسافر است یا مقیم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مرکز، جزء شهر و داخل آن قرار دارد، این شخص مقیم به شمار می‌رود و در روستایی که مسافت سفر نیست، نمازش را کامل بخواند. و اگر مرکز جزء شهر نیست بلکه از شهر فاصله دارد، مسافر است. در این صورت در روستای مذکور که مسیر سفر نیست، هم مسافر به شمار می‌رود.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۷ ذیقعده ۱۴۲۲ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

آیا شخصی که پیش مادرش زندگی می‌کند، در منزل پدرش مسافر می‌شود یا مقیم؟

الاستفتاء (۲۸۴): زید و آمنه پسری دارند به نام خالد، زید، آمنه را طلاق داد و هر یکی ازدواجی دیگر نموده‌اند. خالد تا حال مجرد و مشغول تحصیل است. او در ایام تعطیلات اکثر و بیشتر پیش مادر می‌رود و کیف و لباس و ... او در منزل مادر هستند. البته گاهی برای دیدار پدر می‌رود و حدود پنج و شش روز یا کم و بیش، می‌ماند حالا بفرمائید آیا خالد در منزل پدر خود مسافر است یا مقیم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: محل تولد خالد هر جا که هست، همان جا وطن اصلی اوست و پدر و مادرش اگر جایی دیگر ازدواج کرده‌اند و زید بالغ است، در این صورت حکم خالد از پدر و مادر جداست. اگر پیش پدر و مادر برود، مسافر به شمار می‌رود و نمازها را قصر بخواند.

البته اگر خالد عزم ترک وطن اصلی خود کرده و قرار در محل پدر یا مادر، تصمیم گرفته باشد، آن وقت در آنجا مقیم می‌شود.

«فی ردالمحتار: فلو کان له ابوان ببلد غیر مولده و هو بالغ و لم یتأهل به فلیس ذلک وطناً الا اذا عزم علی القرار فیه و ترک الوطن الذی کان قبله».(۲)

۱-کذا فی فتاویٰ محمودیه: ۲۲۸/۱۴.

۲-امداد الفتاویٰ: ۳۸۸/۱ به حواله‌ی ردالمحتار.

و فی خلاصة الفتاوی:

«و اعلم بأن الاوطان ثلاثة وطن القرار و هوالوطن الاصلی و هو مولد الرجل و البلدة اللتی تأهل بهما اما اذاکان له ابوان ببلدة و هو بالغ فلیس بوطن له و بان حکمه عن ابویه...».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۳ جمادی الاول ۱۴۲۳ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حد و مقدار فنای شهر

الاستفتاء (۲۸۵): آیا مقدار فنای شهر تا چند کیلومتر برای شخص مسافر اعتبار دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قال فی‌الدر المختار:

«و یشترط لصحتها المصر او فناءه و ما حوله اتصل به اولا کما حرره ابن کمال او غیره لاجل مصالحه کدفن الموتی و رکض الخیل ...»

و فی الشامیة :

«التعریف احسن من التحدید لانه لایوجد ذلک فی کل مصر و انما هو بحسب کبر المصر و صغره ... فالقول بالتحدید بمسافة یخالف التعریف المتفق علی ما صدق علیه بانه المعدلمصالح المصر فقد نص الائمة علی ان الفناء ما اعد لدفن الموتی و حوائج المصر کرکض الخیل و الدواب و جمع العساکر و الخروج للرمی و غیر ذلک»[۲]

حاصل عبارات فوق این است: تحدید کردن فنای مصر به مسافت و به فرسخ و فرسخین درست نیست. زیرا فنا از حیث بزرگی و کوچکی شهر متفاوت می‌شود. بنابراین، فنای هر شهر از تعریف آن معلوم می‌گردد. حالا تعریف راجح و متفق «فنا» این است: «فنا»، عبارت است از آن مکانی که از توابع مصر است و آبادی مستقلی به شمار نمی‌رود و برای حوائج و نیازهای شهر، مورد نظر و تهیه شده است، مثلاً مردم برای تیراندازی و مسابقات در آنجا جمع می‌شوند و یا مقبره‌ی مسلمانان است.

۱- خلاصة الفتاویٰ: ۲۰۴/۱ ۲- ردالمحتار: ۵۳۷/۱.

خلاصه‌ی جواب: فنای شهر از سور البلد و محلات ومکانات شهر شروع شده تا آن مکان منتهی می‌شود که برای حوائج شهر و اهل شهر، تهیه شده است ولو اینکه از چندین فرسخ هم متجاوزگردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

٢٦ جمادی الاول ١۴٢٣ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

ترک نمودن وطن اصلی و انتخاب شهری جدید به عنوان وطن اصلی

الاستفتاء (٢٨٦): زادگاه و وطن اصلی زید، روستای کوش است. او ازکوش با اهل و عیال و متاع کوچ کرده به ایرانشهر رفته و در آنجا خانه ساخته و سکونت کرده است. الان بیش از ده سال است که در ایرانشهر زندگی می‌کند. البته از اول نیّت زید این بوده که هرگاه زمان سازگار نباشد یا مشکلی دیگر پیش بیاید، ایرانشهر را ترک کرده و به کوش بر می‌گردد. زید گاهی با اهل وگاهی بدون اهل برای دیدار والدین و اقوام خویش به کوش می‌رود. پس آیا زید درکوش مسافر است یا مقیم؟ با توجه به اینکه درکوش بدون خانه و عقار چیز دیگر ندارد. عده‌ای ازکتاب‌های ذیل دلیل گرفته و فتوا به مسافر بودن زید داده‌اند:

١ـ فتاوی دارالعلوم زاهدان: ١/ ٢۵٨، ٢- احسن الفتاویٰ: ۷۵/۴، ٣- خیرالفتاویٰ: ۶۸۲/۳، ۴- فتاویٰ محمودیه: ۲۲۳/۴، ۵- فتاویٰ عثمانیة: ١٢٢/١.

عده‌ای دیگر ازکتاب‌های ذیل دلیل گرفته فتوا به عدم مسافر بودن زید داده‌اند:

١ـ فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۴۹/۴، ٢- احکام مسافر: ۶۰ -۵۹.

الجواب بسم ملهم الصواب: فتوای گروه اول، در این مورد، صحیح و مورد تأئید است. وگروه ثانی که از فتاوای دارالعلوم دیوبند و احکام مسافر، استدلال می‌گیرند، آن غیر از این مسئله است. مقصد آنها در صورتی است که هر دو جا را وطن اصلی خود قرار داده. ظاهر است که اگر کسی هردو موضع را وطن قرار دهد، هردوجا وطن اصلی او بوده و در هردو جا مقیم می‌شود. و مقصد مسئله‌ی احسن الفتاویٰ و ....، در صورتی است که وطن اصلی اول را ترک کرده و جایی دیگر توطن نموده است.

بنابراین در صورت مسئوله، زید، درکوش مسافر می شود؛ زیرا آنجا را ترک داده و ایرانشهر را وطن خود قرار داده است،گرچه درکوش منزل و اتاق و ... دارد ولی بنابر عدم سکونت، وطن او باقی نمانده است.

قال فی رد المحتار:

«ولو کان له اهل ببلدتین فایتهما دخلها صار مقیماً فان ماتت زوجته فی احد اهما و بقی له فیها دور و عقار قیل لا یبقی وطناً له اذا المعتبر الاهل دون الدار کمالو تأهل ببلدة و استقرت سکناً له و لیس له فیها دار و قیل یبقی »[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۹ جمادی الثانی ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

نیّت اقامت در محل غیر قابل سکونت

الاستفتاء (۲۸۷): افرادی دور از وطن در یک اسکله کار می‌کنند به مدت یک دو ماه یا بیش از آن اما کارشان داخل دریاست جهت ماهی‌گیری و بیشتر مبیت‌شان داخل کشتی اما جایشان مشخص است و آنجا یک دفتری هم دارند، آیا این افراد نمازشان را قصر کنند یا کامل؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این اسکله متصل به شهری و مبیت‌شان درکشتی است که متصل به همان اسکله لنگر انداخته است، اگر در این اسکله نیّت پانزده روز یک‌بار کرده‌اند، در این صورت مقیم محسوب می شوند.

و اگر این کشتی در دریا به مسافت سفر دور از اسکله دور می‌زند و دور از اسکله لنگر انداخته که بیشتر مبیت شان در همان کشتی در دریا می‌باشد، در این صورت مسافر به شمار می‌روند. و اگر در دریا نیّت اقامت کنند، نیّت اقامت شان اعتبار ندارد؛ چراکه برای نیّت اقامت، صلاحیت محل، ضروری است. اگر کسی در چنین جایی که غیر آباد باشد یا چنین محلی که صلاحیت اقامت ندارد، نیّت اقامت کند، نیّت اقامت اعتبار ندارد؛ کما قال فی الهندیة:

«حتی نوی الاقامة فی البرّ او بحر اوجریرة لم یصح ...».[2]

۱- ردالمحتار: ۵۸٦/۱. ۲- الهندیه: ۱۳۹/۱.

و قال العلامة ابن نجیم:

«و قید بالبلد و القریة لان نیة الاقامة لا تصح فی غیرهما فلا تصح فی مـفازة و لا جزیرة و لا بحر و لا سفینة...» (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۸ ذیقعده ۱۴۲۴ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

روش ادای نماز مقیم پشت سر امام مسافر

الاستفتاء (۲۸۸): درباره‌ی روش ادای نماز مقیم پشت سر امام مسافر در اکثر کتب آمده است که بعداز اینکه امام مسافر نماز خودش را تکمیل کرده، مقیم در دو رکعت اخیر هیچ چیزی نخواند چنان چه در تنویر الابصار و شرحه آمده است که: «**و صـح اقتداء المقیم بالمسافر فی الوقت و بعده فاذا قام المقیم الی الاتمام لایقرء و لا یسجد للسهو فی الاصح «لانه کاللاحق»**» (۵۸۴/۱)

اما اگر همین فرد، مسبوق باشد، باید بعداز اتمام نماز مسافر در دو رکعت اخـیر سوره‌ی فاتحه را بخواند. چنان چه در هندیه آمده است که «**و ان کان الامام مسافراو القوم مقیمین و مسافرین...ومن کان مقیما یصلی ثلاث رکعات الاولی بفاتحه الکـتاب و سورة لانه کان مسبوقاً فیها وفی الاخریین بفاتحة الکتاب علی الروایات کلها**»(۱۵۵/۱)

لطفا بفرمائید حکمت این حکم چه می‌باشد؟ آیا مسبوق شدن علت برای فاتحه خواندن دو رکعت اخیر شده است یا حکمتی دیگر درکار است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مورد مسأله این است که اگر مقیم در دورکعت اولی نماز چهار رکعتی پشت سر امام مسافر اقتداء کند، حکم او بالنظر للرکعتین الاخیرتین، حکم لاحق است یعنی دو رکعت اخیر را بدون قراءت اداکند. اگر در رکعت دوم یا در تشهد اقتداء کند، حکم او، حکم مسبوق است. پس در این صورت اگر همین فـرد، مسبوق در سه رکعت است، بعد از فارغ شدن امام بلند شده یک رکعت را با ثناء، تعوذ، قراءت فاتحه و ضم سوره ادا نماید. و اگر مسبوق در چهار رکعت است، دورکعت را با ثنا، تعوّذ و قراءت فاتحه و ضم سوره و دو رکعت اخیر را در هر دو صورت با فاتحه ادا

۱- البحرالرائق: ۱۳۱/۲ و مثله فی بدائع الصنائع: ۹۲/۲، و فتاوی حقانیه: ۳۵۴/۳.

کند. و علتش مسبوق بودن همین مقتدی است. **كذا حققه العلامة المحدث الشيخ خليل احمدالسهارنپوری قدس سره فی فتاواه.**[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالملک آرامش، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۸ ذیحجه ۱۴۲۴ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اگر وطن قبلی را ترک و وطنی دیگر انتخاب کند و گاه‌گاهی به وطن قبلی برود

الاستفتاء (۲۸۹): شخصی در چابهار مقیم و منزلش در سرباز است و زمین کشاورزی و در منزل کمی وسایل هم دارد لیکن زن و فرزندش در چابهار هستند وگاه وقتی به ردوکردن گندم و حال و خبرگیری زمین‌های خود، به سرباز می‌آید و یک هفته اینجا می‌ماند، ایا نمازهایش را قصر بخواند یا تمام؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص که در چابهار مقیم است و آنجا را وطن اصلی خود قرار داده و اراده‌ی رفتن به وطن قبلی به طور توطن ندارد، بلکه فقط گاه وقتی می‌رود تا، مادامی که نیّت اقامت ۱۵ روز و بیشتر در آنجا نکند، مسافر است. نمازهایش را قصر بخواند نه تمام ؛ چراکه تنها به گذاشتن این وسایل، این منزل قبلی، وطن اصلی اوگفته نمی‌شود.

قال الدر و الرد:

«الوطن الاصلی یبطل بمثله، اذ لم یبق له بالاول اهل ای و ان بقی له فیه عقار، قال فی النهر: و لو نقل اهله و متاعه و له دور فیالبلد لاتبقی وطناً له و قیل تبقی، كذا فی المحیط و غیره».[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۴ صفر ۱۴۲۵ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱- فتاوای مظاهر العلوم (فتاوای خلیلیه): ۱۰۰/۱ الی ۱۱۳.

۲- ردالمحتار: ۵۸٦/۱ + فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۷۰/۴.

كتاب الصلاة / باب

صلاة الجمعة

در رکعت اول جمعه، قراءت بیشتر خوانده شود یا در رکعت دوم؟

الاستفتاء (۲۹۰): در نماز جمعه، در رکعت اول قراءت بیشتر خوانده شود یا در رکعت دوم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد امام اعظم برای امام فقط در رکعت اول صبح، زیاده از دوم خواندن سنت است و در دیگر همه نمازها در رکعت اول و دوم برابر بخواند. و همین است قول ابی یوسف. و نزد محمد در تمام نمازها اولی را از دومی درازتر خواندن،سنت است. و در جمعه و عیدین هر دو را باتفاق برابر بخواند مگر در جایی که از حدیث به اطاله‌ی ثانیه ثابت باشد؛ مثل خواندن سوره‌ی غاشیه در رکعت ثانیّه و سبّح اسم در اولی در جمعه و عیدین. و فتوا، بر قول شیخین است.

قال فی الدر و التنویر:

«و تطال اولی الفجر علی ثانیها فقط و قال محمد ولی الکل حتی التراویح قیل و علیه الفتوی».

و فی الرد:

«قوله (حتی التراویح) و ظاهر هذان الجمعة و العیدین علی الخلاف کما فی جامع المجبوبی لکن نقل فی نظم الزند و یستی الاتفاق علی تسویة القرائة فیها وایده فی الحلیة بالاحادیث الواردة المقتضیة لعدم اطالة الاولی علی الثانیة فیها، قوله (و علیه الفتوی) قائله فی معراج الدرایة و مثله فی المجتبیٰ و فی التتارخانیه عن الحجة و هو المأخوذ للفتویٰ و فی الخلاصة انه احب و جنح الیه فی فتح القدیر و قال فی الحلیة بعد ان حقق دلیلهما فیظهر علی هذان قولهما احب لا قوله و ان الاولی کون الفتویٰ علی قولهما لا قوله و اقره فی البحر و الشر نبلالیة و اعتمد فی الکنز و الملتقی و المختار و الهدایة فلذا اعتمده المصنف ایضاً».[۱]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ رجب ۱۳۸۴ هـ ق

۱- ردالمتحار: ۴۰۰/۱ و ۴۰۱، صفة الصلاة، فصل فی القراءة.

اقامه‌ی جمعه در قریٰ

الاستفتاء (۲۹۱): قریه‌ای که دارای چهل نفر یا صد نفر یا هزار نفر غیر از اطفال و غلام و مملوک و یک و دو و یا چهار مغازه و دکان می‌باشد، که از آن مغازها مایحتاج مردم تأمین می‌شود، آن قریه برای ادای نماز جمعه صالح است یا خیر؟

الجواب و هو الموفق: قریه‌ای که دارای شرائط زیر نباشد، صالح برای ادای نماز جمعه در مذهب احناف نیست. شرط ادای نماز جمعه در مذهب احناف، مصریت یا قریه‌ای که بمعنی مصریت باشد. تفصیل آن از صاحب مذهب بشرح زیر است.

«عن ابی حنیفة: المصر انه بلدة کبیرة فیها سکک و اسواق و رساتیق و فیها و ال یقدر علی النصاف المظلوم هذا هو الا صح»

«و عن ابی یوسف: المصر و هو ما لا یسع اکبر مساجد اهله المکلفین فیها و علیه الفتوی».

و از علامه تهانوی: در قریه‌ای که دارای سه هزار نفر یا چهار هزار نفر غیر از اطفال و مملوک و زن و بازارها و والی نباشد یا بنابر فتوای امام ابو یوسف دارای مساجد متعدد سه یا از سه به بالا نباشد یا بنابر فتوای علامه تها نوی دارای سه هزار نفر یا چهار هزار نفر نباشد آن قریه نه مصر است و نه در معنی مصر پس هم چنین قریه‌ای که نه مصر است و نه در آن معنی مصر است صالح برای ادای نماز جمعه نیست و نمی‌باشد اگر هر کسی از علماء و عوام الناس نماز جمعه را در هم چنین قریه‌ای خوانده‌اند ظهر آن روز را قضاء نمایند ورنه عندالله مؤاخذه خواهند شد. الا در یک صورت و آن شرح زیر است.

قریه‌ای که در آن قریه ازکدام یکی از مذاهب اربعه نماز جمعه صحیح باشد و حکم حاکم در آن قریه برای ادای نماز جمعه ملاقی شود چون که موضوع مصریت، مسئله‌ی مجتهد فیه است و در مسئله‌ی مجتهد فیها و مختلف فیها حکم حاکم ملاقی شود، نافذ می‌گردد. در آن صورت مأمور را ترک مذهب خود واجب خواهد شد ولی این حکم بوقت تبدیل حکومت و حاکم تجدید شود در این باره دلیل این اصل است.

«الحکم اذا الاقی فصلاً مجتهداً نفذ السلطان لو متغلباً او امرأةً فیجوز و امر باقامتها»

اگر سلطان یا حاکم، متغلب یا زن باشد حکم آن برای نماز جمعه جواز دارد مراد از سلطان متغلب این است: **بان فقد شروط الامامة**، که از آن شرائط امامت نباشد. در غیر

این صورت قریه‌ای که نه مصر است و نه در آن معنی مصر است ادای نماز جمعه در آن قریه نیز در مذهب احناف جائز نیست و نمی‌باشد و هر خطیبی و امامی و عوام الناس اصرار برای نماز جمعه داشته باشد نه تنها اینکه نماز ظهر آن فوت می‌شود بلکه مرتکب گناهی و عذاب بزرگی خواهد شد اجتناب فرمائید. والله اعلم بالصواب.

جواب از منبع العلوم کوه ون

الجواب بسم ملهم الصواب: تحقیق احقر درباره‌ی نماز جمعه رودخانه‌ی سرباز و گویمرک و نسکند، عدم جواز است؛ زیراکه شرائط صحت جمعه در مواضع مذکوره، دیده نمی‌شود. و دلائل احناف در شرط بودن مصریت برای صحت جمعه، خیلی متین و مضبوطند اگرچه قریه و مصر از اشیاء عرفیه‌اند که انضباط آنها مشکل است. و از این سبب، فقها، تعریف مصر راحواله،به عرف کرده‌اند و متوجه به تعریف مصر جامع گردیده‌اند؛ زیرا که مصر جامع، اخص است از مطلق مصر. و مصر جامع، بعد وجود مصر می‌شود. و حدود تمام،رسوم اند به اصطلاح اهل معقول پس آن متعلق به عوارض اند و متبدل می‌شوند بحسب اعصار و ادوار. و از این سبب تعریف مصر مختلف‌گردیده از خود ائمه و فقهاء حتی که هشت الیٰ نه تعریف مختلف درکتب دیده می‌شود. وکمیت افراد از تعریف مصر نیست. واضح در این باب آن است که تعریف مصر، محمول بر عرف است. و عرف هم آنکه در شریعت اعتبار داشته باشد. و در صورت اختلاف آراء، قول ثقات اعتبارکرده شود. فقط در این صورت اگر علماء مواضع مذکوره بطور اجتماع و معاونت عرف کدام محل را از محلات مواضع مذکوره، مصر یا قریه‌ی کبیره قرار دهند، بشرط تائید شرع، احقر موافقت دارم و الاّ لا.

آنچه جنابعالی از قاعده‌ی «الحکم اذالاقی» استدلال کرده‌اند، صحیح است ؛ ولی در صورت تسلیم اینکه جمعه گذاردن در قریه‌ی صغیره، مجتهد فیه باشد. اما از دیدن بعض عبارات فتاوی، معلوم می‌شود که در قریه‌ی صغیره، جمعه گذاردن، نزد احناف مجتهد فیه نیست. البته درکدام دعوای اگر بعد توفر شرائط دعوای باشد، مجتهد فیه می‌شود نه در فتوای و دیانت.

و نیز این که حکم در صورت ثبوت علی سبیل التسلیم از پادشاه مسلمان، شرط

است اگرچه فاسق یا متغلب باشد نه از پادشاه کافر؛ زیراکه حکم او بر مسلمانان حجت نیست. و مراد از متغلب که فقهاء نوشته‌اند، همین است که مسلمان باشد اگرچه شرائط امامت نداشته باشد و از پادشاهان شما خود واقف ترید. هذا ما حققته .

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ربیع‌الاخر ۱۳۸٦ هـ ق

اقامه‌ی جمعه در قریٰ به خاطر تبلیغ و مصلحت‌هائی دیگر

الاستفتاء (۲۹۲): فتوای علمای کبار در این مسئله چیست جمعه فی القریٰ که نزد احناف حائز نیست ولی در جایی که مصلحت دیگر موجود باشد مثل تبلیغ و اشاعت دین و غیره پس علما بنابر مصالح غیر نظر کرده در قریٰ جاری دادند فرض ظهر ساقط می شود یا نه؟ و قضای زمان گذشته لازم می‌آید یا نه؟ یا علماء از حکومت کافر اجازت گرفته بنابر «**الحکم اذا لاقی فصلاً مجتهداً فیه نفذ**» عمل کنند گنجایش دارد یا نه؟ و اگر حکومت مسلم اولاً اجازت داده است و آن مرده است هنوز هم اجازت کافی است یا نه؟ و در صورت تردد که حکومت کافر است یا نه اجازت او مفید است یا نه؟ و آنچه بعضی علماء از محققین حنفیه مثل شاه ولی الله دهلوی و مولانا محمد قاسم نانوتوی و مولانا محمد یعقوب نانوتوی و مولانا عبد الرحمن جزری در کتب و رسائل خود اتساع در این مسئله روا داشته‌اند تمسک را شاید یانه؟ یا در چنین مقام بر مذهب کدام احدی از شوافع و غیره اختیار کنند و سعت دارد یا نه؟ و اگر کدام عالمی از احناف دیده و دانسته برمذهب غیر عمل کند، در این مسئله قابل اتباع است یا نه؟ و در وقت خوف فتنه از نکردن جمعه چه کند یا به قولی ضعیف و مرجوح عمل کنند گنجایش دارد یا نه؟ یا علماء آنجا به عرف آن علاقه آن را قریه‌ی کبیره قرار دهند ممکن است یا نه؟ و رودخانه‌ی سرباز با این اشکالات قابل ادای جمعه است یا نه؟

الجواب و هو الموفق للصواب: جائز نیست ؛ زیرا که ضرری که در ترک فرض و ارتکاب چند کبائر و صغائر دیگر، وجود دارد، به هزار چندان از این مصالح اهم‌تر است بلکه این مصالح در این وقت از مفاسد اند نه مصالح. و مصالح دانستن اینها، از قصور نظر است. فرض ظهر ساقط نمی شود و قضای زمان گذشته لازم است. و اجازه‌ی کافر اعتباری ندارد، قاضی نمی تواند. اجازت اول کافی نیست. اجازت او مفید نیست. رأی

شخصی را در اخذ مذهب اعتباری نیست و خیر در تقلید مذهب است و در اتباع رأی فردی تذبذب عظیم است. غرض این اکابر، ترجیح کدام حدیثی است برای خود نه اجرای فتویٰ بر دیگران یا ترک برانگیختن فتنه است. و در صورت نص صاحب مذهب، تمسک برای شان نمی‌شاید. اتباع مذهب غیر در چنین مقام جائز نیست و تلفیق فی المذهب در تمام مذاهب باطل است. قول او قابل اتباع نیست و از او حذر باید کرد.

در وقت عدم معالجه‌ی فتنه و خوف خطره‌ی معیّنه نیّت نفل کرده بعداً فرض ادا کند .

گنجایش عمل برقول مرجوح نیست و عمل برقول مرجوح باطل است. تنها عرف علماء را اعتباری نیست. مگر آنکه در عرف عام آن علاقه که مستفیض باشد در عوام و خواص بغیر تعلیم و استدلال که از هر که پرسیده شود آنجا را قریه‌ی کبیره دانسته باشد پس در این صورت ممکن است با شرائط دیگر. کذا فی رد المحتاد و رسائل ابن عابدین مخصوصاً رساله‌ی «**نشرالعرف فی بناء بعض الاحکام علی العرف**» و فتح القدیر، من شاء فلیراجع.

ورودخانه‌ی سرباز، قابل ادای جمعه طبق مذهب حنفی نیست. شرائط مذهب احناف را بر رودخانه‌ی سرباز چسپان کردن، مکابره است .

والله اعلم و علمه اتم – محمد عمر (غُفِرَله)

۵ ربیع‌الاول ۱۳۸٦ هـ ق

فتاویٰ علمای دیگر در جواب استفتاءهای علماء سرباز دربارەی جمعه

از ملتان:

الجواب:

۱) اگر آن قریٰ که در آنها جمعه جاری است، با اعتبار دیگری قریٰ، مرکزی حیثیت دارند که مردمان قرای مؤخر الذکر برای حوائج خود محتاج آن قریه‌هااند پس آن قریه‌ها در حکم قریه کبیره خواهند شد نماز جمعه در آنها عندالاحناف روا باشد.

کما نقل فی الشامیة:

و تقع فی القصبات و القریٰ الکبیرة التی فیها اسواق (ص ۷۴۸ ج۱)

و رود و مسیل مذکور بظاهر فاصل نیست مثل این رود بلکه از این عظیم‌تر رودها و نهرها در میان بعضی امصار جاری‌اند کسی آنها را فاصل نگفته است.

۲) اگر عقائد حاکم شیعه تا بحد کفر نرسیده است اذان او معتبر است و اذن کافر و آن شیعه که عقائد کفریه دارند معتبر نیست کما لا یخفی . لیکن برای جواز جمعه در قریه‌ی صغیره نصب عامه کافی نیست امر حاکم که دافع خلاف است البته ضروری است.

۳) بلا ضرورت شدیده خروج عن المذهب جائز نیست و هیچ ضرورتی بری اقامت جمعه در قرای صغیره موجود نیست پس از این احتراز لازم است. اگر کسی دربارەی محل اقامت جمعه مذهب شافعی اختیارکرد و در دیگر شرائط جواز جمعه رعایت مذهب امام مذکور نکرد البته این تلفیق باطل خواهد شد .

فقط والله اعلم: بنده عبدالستار (عفی عنه)، نائب خیرالمدارس ملتان

الجواب صحیح: خیر محمد (عفا الله عنه)

الجواب صحیح غلام نبی، (غفرله)

الجواب صحیح: احقر یار محمد (عفی عنه) از زاهدان

الجواب صحیح اجرهم علی الله: بنده شاه محمد از زاهدان

جواب علمای کراچی

الجواب بسم ملهم الصواب: جمعه به اتفاق حنفیه مخصوص به مصر است در قریٰ جائز

نیست. **کذا فی الهدایة:**

«صلاة الجمعة لا تصح الا فی مصر جامع او مصلی المصر و لا تجوز فی القری».

و مفقول از امام ابوحنیفه در بیان مصر این است که بازار وکوچه‌ها دارد و حاکم نافذ کننده حدود داشته باشد. کذا فی المواهب الطرابلسی.

مگر چون تسلط کفار غالب شد حاکم اسلام مفقود شد پس اگر قرای مسئول عنها ـ بازار وکوچه‌ها دارند پس به موجب روایت مذکوره و اعیاد آنجا به وجه شرائط دیگر بلا شبه رواست و الاّ فلا.

لما فی الشمنی:

فلا یؤدی فی مفازة و لا قریة لما روی البیهقی فی المعرفة و عبدالرزاق و ابن ابی شیبة فی مصنفیهما عن علی ـ رضی اللّه عنه ـ **قال لا جمعة و لا تشریق و لا صلواة الفطر و لا اضحی الا فی مصر جامع او المدینة و لا نه کان لمدینة النبی** ـ ﷺ ـ **قریٰ کثیرة و لم ینقل عنه علیه السلام انه امر باقامة الجمعة فیها انتهیٰ**

و ظاهر است کسانی که نماز جمعه در دهات به تقلید شافعیه ادا می‌کنند و در نماز پنجگانه و شرائط و تعداد و دیگر مسائل بر مسلک شافعی عمل نمی‌کنند این را تلفیق می‌گویند و تلفیق نزد فقها باطل است پس قول بعضی علمای حنفیه درباره‌ی جواز جمعه در دهات به تقلید شافعی هرگز صحیح نیست و نماز جمعه‌ی شان نه نزد حنیفه صحیح می‌شود و نه نزد شافعیه پس گناه ترک نماز ظهر و قیام جمعه بصورت عدم جواز او بر وی لازم می‌آید.

والله اعلم بالصواب حرره‌ی احقر عبد الخالق (غفرله) از اشرف المدارس ناظم آباد کراچی

۷ جمادی الثانی ۱۳۸۵ هـ ق

الجواب صحیح: رشید احمد (عفی عنه)

ایضاً مثل این، از مفتی محمد عثمان بلوچ از مدرسهٔ احرارالاسلام ریگسرلین کراچی

۱۴ جمادی الثانی سنه ۱۳۵۵ هق

ایضاً مثل آن از مدرسه‌ی ینوتاون کراچی و در آن این ازدیاد است: خروج من الخلاف اورعمل برقول مجتهد دیگراسی وقت در ست هی جبکه اپنی مذهب کی مکروه کا ارتکاب لازم نه آئی یا موضع ضرورت مین جائز هی چنان چه در مختار مین

لکها هی الخ . اورظاهر هی که جمعه فی القریٰ مین نه توکوئی ضرورت هی اس لئی که ضرورت کی حقیقت یه هی که بدون اس کی کوئی ضرر لاحق هونی لگی او ضرر سی مراد حرج و تنگی هی اور نیز جمعه فی القریٰ سی اپنی مذهب کی ایک نهین بلکه بهت سی مکروهات کارتکاب بهی لازم آتاهی: ۱ـ نفل کی جماعت، ۲ـ نوافل هار مین جهر، ۳ـ غیر لازم کاالتزام، ۴ ترک جماعت فرض ظهر، ۵ـ اگر کوئی ظهر نه پرهی تو ترک فریضه جوکه حرام اورفسق هی اورجب حنفیه کی نزدیک قریٰ صغیره مین نماز جمعه نهین هوئی تو ظهر کی نماز پرهنا فرض هی اور اگر عرصه سی ظهر کی نماز نهین پرهی تو اسکی قضا کرنا واجب اور ضرور هی.

کتبه بنده احمد الرحمن غفرله دارالافتاء مدرسه عربیه اسلامیه کراچی

۲۲ جمادی الثانی سنه ۱۳۸۵ ه

الجواب صواب: محمد یوسف بنوری عفا الله عنه.

ایضاً از تمام مدارس کراچی. و در این استفتاء نقل دلائل شاه ولی الله دهلوی بمع نام و حوالهٔ کتب و دیگر محققین احناف که بر جواز جمعه فی القریٰ دال بودند منقول بودند جواب مثل جواب اول احقر بود مع مقداری تفصیل.

مجیب: محمد حسن برنی ایرانی از شعبه دارالافتاء اشرف المدارس ناظم‌آباد

۴ ربیع الاول سنه ۱۳۸٦هق

الجواب صحیح رشید احمد عفی عنه

الجواب صواب: بنده احمد الرحمن غفرله دارالافتاء مدرسه عربیه اسلامیه کراچی، ۵ سنه ۱۳۸٦ هق

الجواب صحیح: محمد عثمان بلوچ غفرله از دارالافتاء لیاری کراچی ۸٦ هق

الجواب صحیح: احقر العباد محمد صابر غفرله نائب مفتی دارالعلوم کراچی ۱ نانک واره، ۱۳۸٦هق

ایضاً تائید آن از فتویٰ دارالعلوم دیوبند و از جامعه‌ی مدینه، لاهور کرده شد.

حکم و حیثیت خطبه در نماز جمعه

الاستفتاء (۲۹۳): خطبه در نماز جمعه شرط صحت است نزد احناف کما فی امداد المفتین ص ۷۴. و درکتاب «موعظ الحسنة بما یخطب فی شهور السنة» تألیف صدیق حسن خان، ترجمته صدیق حسن بن علی بن لطف الله لتحسین البخاری القنوجی ابوالطیب تلمیذ الشیخ صدر الدین الدهلوی می‌گوید در ص ۲۱: «**فاالخطبة سنة لا**

فریضة و اما کونها من شروط الجمعة فلا الخ»
بنابراین تحقیق این مسئله و جواب و تطبیق نوشته‌های فوق را بیان فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: خطبه در جمعه، شرط صحت است در مذاهب رابعه چنان که در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة و رد المحتار شامی و فتح القدیر و غیرها نوشته است.(۱)

اما خطبه‌ی عید نزد سه مذهب سنت و نزد مالک مندوب است. **کذا فی الفقه علی المذاهب الاربعة.**(۲)

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)
٦ ربیع‌الاول ۱۳۹۲ هـ ق

اذان دادن و برگزاری جماعت نماز ظهر در شهر و فنای آن

الاستفتاء (۲۹۴): آیا در روز جمعه اذان دادن در مسجد کورکلکیان جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روز جمعه در مصر و فنای آن نماز ظهر با جماعت و اذان سوای مسجدهای جامعه، مکروه است. و کورکلکلیان حالا در مصر و فنای آن داخل شده است لذا اذان دادن در آن، مکروه است.(۳)

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)
٢٦ ذیقعده ۱۳۹۴ هـ ق

ثبوت درست کردن و نهادن منبر بطرف راست مسجد و...

الاستفتاء (۲۹۵): علی العموم این رواج است که منبر خطبه در مساجدی که نماز جمعه می‌خوانند بجانب راست است آیا ثبوت آن از احادیث موجود است یا نه محض رواج است؟ و اگر کسی منبر خطبه را بجانب چپ کند و خطبه بخواند آیا جائز است یا نه؟ و در نسبت اذان چه حکمی است که رواج پنج وقته بجانب چپ است؟ آیا ثبوت آن در حدیث هست یا این هم محض رواج است؟ بینوا تؤجروا.

۱-کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة ج ا، شروط الجمعة. ردالمحتاد: ۱۴۸/۲. فتح القدیر: ۴۱۳/۱.
۲-کتاب الفقه: ۳۵۳/۱، حکم خطبة العیدین.
۳-کذا فی الشامیة: ۱/ ٦۰۵، قبل مطلب فی حکم المرقی بین یدی الخطیب

الجواب بسم ملهم الصواب: راست مسجد و راست امـام، یکـی است چـنان کـه در صحیح بخاری شریف موجود است.[١] و نهادن منبر بجانب راست محراب مستحب است.

قال فی عمدة القاری شرح البخاری:

«و یستحب ان یکون المنبر علی یمین المحراب»[٢]

علامه سمهودی در «وفاء الوفاء» در رابطه با قصه‌ی «استن حنانه» که منبر اول رسول خدا ـ ﷺ ـ بود، می‌نویسد:

«و کان هذا الجذع عن یمین مصلّی رسول الله ـ ﷺ ـ لا صـقاً بـجد ار المسـجد القبلی...»[٣]

و همچنین می‌فرماید:

«ثم جآء بالمنبر فوضعه (ای غلام عباس بامر رسول الله ـ ﷺ ـ فی موضعه الیوم»[۴]

یعنی به جانب راست محراب که تا هنوز همچنانست. و اگر کسی به جانب چپ کرد و خواند هم جائز و ترک استحباب است.

اما اذان، جهتی معین ندارد هر طرف مساویست. و هم چنین اقامت ؛کما صرّح به فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند[۵] . لذا یکی از جهات را لازم ندارد .

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

٢٢ محرم الحرام ١٣٩٧ هـ ق

اقامه‌ی جمعه در جزیره‌ای که از شهر فاصله داشته و دارای جمعیت قلیلی باشد

الاستفتاء (٢٩٦): مایان در جزیره‌ی هستیم به تعداد ١٥٠ نفر ولی همه غیر وطنی‌اند بعضی پاکستانی و بعضی ایرانی، و همه کارمند حکومت هستند و اینجا دکان و غیره هم نیست و زن و عیال هم ندارند، از حکومت خرج می‌خورند وکوچکترین حاجتی از حاجات لازمی تمام نمی‌شود و عیدگاه و مسجد مقیمی هم نیست پس از این جماعت

١- اشاره به بابی است در صحیح نجاری، کتاب الاذان، تحت عنوان «باب میمنة المسجد و الامام»

٢- عمدة القاری: ٢١٦/٦، باب الخطبة علی المنبر.

٣- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی: ١و٣٩۴/٢

۴- مرجع سابق: ٣٩٣/٢٠١، موضع الجذع.

۵- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیز التفاوی) ١و٦٦/٢.

بعضی نماز جمعه می‌خوانند و بعضی نه و این جزیره بمقدار یک ساعت راه از ابوظبی دور است آیا در این چنین مکان جواز نماز جمعه گنجایش دارد یا نه ؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این چنین مکان نزد هیچ کدام از ائمه، اقامه‌ی جمعه روانیست ؛ زیراکه نزد احناف یکی از شروط صحت جمعه، مصر است و این مکان شما مصر نیست، مصر نزد امام اعظم آن است که «**یکون فیها سکک و اسواق و رساتیق**» به دلیل حدیث روایت حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ :

«لا جمعة و لا تشریق و لا صلواة فطر و لا اضحی الاّ فی مصر جامع او مدینة عظیمة» . (**رواه بن ابی شیبة فی مصنفه موقوفا عن علی ـ ـ رضی الله عنه ـ و کذالک رواه عبد الرزاق**).

و فنای مصر هم نیست ؛ زیرا از شهر دور است و فاصله دارد.

و نزد امام مالک هم روانیست زیراکه نزد او آنجاکه نماز جمعه می‌خوانند باید محل اقامت دائمی باشد و این مکان، مکان اقامت دائمی نیست،

قال: «فلا تجب الجمعة ابتداء الا علی قوم اقاموا فی بلدة علی التابید فلو نزل جماعة کثیرة بمکان و نو وافیه الا قامة شهراً مثلا و ارادوا ان یقیموا جمعة فی ذالک المکان فلا تجب علیهم و لا تصح»

و نزد امام شافعی هم روانیست زیراکه نزد او «**ابنیة مجتمعة و جامع**» می‌خواهد.

«قال الشافعی: ان تقع بابنیه مجتمعة».

و نزد امام احمد هم روانیست؛ زیراکه نزد او محل سکونت می‌خواهد و اینجا محل سکونت نیست

«قال: «و لا تجب الجمعة علی سکان الخیام و لا اهل القریٰ الصغیرة التی لا یتجاوز عدد سکاّنها اربعین»[1]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ محرم الحرام ۱۳۹۷ هـ ق

دستور دادن حکومت وقت به اقامه‌ی جمعه در قریه‌ها و شرایط اجراء آن

الاستفتاء (۲۹۷): چه می‌فرمایند علماء در مسئله‌ی مندرجه‌ی ذیل در ملک

۱-کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة ۳۸۲/۱ الی ۳۸۴

افغانستان این قاعده است که بفرمائش امیر صاحب – خلدالله تعالیٰ ملکه به متحریک بعض عالم در قریٰ جمعه قائم می‌کنند و برای چهار و پنچ قریه یک خطیب از طرف پادشاه مقرر باشد فقط اذن پادشاه را از اشتراط مصر مغنی می پندارند در این علاقه اگر کدام یکی به جمعه حاضر نشود خطیب صاحب انکار می‌کنند گاهی نوبت به شکایت نزد حاکم ملک می‌رسد در صورت مذکوره دو رکعت جمعه از ظهر خلف می شود یا نه؟ در تأخیر ازان به عذر حیله آثم خواهد شد یا نه؟

الجواب: قال الشامی:

قال ابو القاسم هذا بلاخلاف اذا اذان الوالیٰ القاضی الیٰ قوله و صلوا فی القریٰ لزمهم اداء الظهر و هذا اذالم یتصل به حکم فان فی فتاویٰ الدیناری و اذا بنی مسجد بامر الامام فهو امر بالجمعة اتفاقاً.

پس در صورت مسئوله جمعه صحیح است لکن وقت تبدیل حکومت اذن امیر سابق غیر کافی است اذن جدید شرط است .

قال الشامی:

لا یبقی الیٰ الیوم الاذن بعد موت السلطان الآذن بذالک الا اذا اذن به ایضاً زماننا نصره الله ص ۸۴۰ (امداد التفاوی ص ۴۲۵ ج ۱)

مراد از امیر که هست آیا رئیس جمهور مراد است یا که استاندارد یا که فرماندار مراد است و درکدام جا او ار امیر نافذ می شود از مسئله‌ی ذیل معلوم می شود که در هر قریه نماز جمعه صحیح باشد چرا که نزد ائمه‌ی ثلاثه برای اداء جمعه مصر شرط نیست.

سؤال: وه کون سی قریٰ هین جن مین اذن سی صحت جمعه هوتی هی علی العملوم خواه دس باره گهر هی هون یا انکی کوئی تخصیص هی

جواب: صرف ایک تخصیص هی یعنی وه قریه ایساهو جهان کسی نه کسی مجتهد کی نزدیک جمعه صحیح هو تا هو اوریه امر مذاهب اربعه کی کتب دیکهنی سی معلوم هو سکتاهی کیونکه مبنی اس فرع یه اصل هی که الحکم اذا لاقی فصلاً مجتهداً نفذ (امداد الفتاویٰ مبوب ص ۴۷۶ ج۱)

جواب از منبع العلوم کوه‌ون

الجواب بسم ملهم الصواب: برای وجوب و صحت جمعه نزد تمام ائمه، قیود و شرائط هست؛ مثلاً بر اهل خیام نزد هیچ کسی جمعه واجب نیست. و نزد مالک کم از کم دوازده نفر غیر امام، به نماز حاضر باشد. و نزد شافعی چهل نفر ضروری است از متوطنین و نزد احمد هم چهل نفر به این شرط ضروریست که در مواسم زمستان و تابستان از آنجا منتقل نشوند و اگر همه گنگ باشند تا هم صحیح نمی شود[۱].

و نزد احناف، مصر یا قریه‌ی کبیره شرط است. آری در قرای صغیره به یک شرط روا داشته‌اند و آن اذن سلطانست؛ چرا که در این وقت تحت قاعده‌ی «الحکم اذاالاقی فصلاً مجتهداً فیه نفذ» داخل می‌گردد و لو اینکه پادشاه حنفی باشد یا دارای مذهبی دیگر.

اما در این پادشاه تفصیل است: اوّل اینکه کافر نباشد؛ چرا که ولایت کافر بر مؤمن جاری نمی‌گردد. دوّم اگر مسلمان است برابر است که متغلب باشد یا مسلم، فاسق باشد یا جابر، حکم او بر اقامت جمعه یا بنای مسجد جامع نافذ می‌گردد. سوم برابر است که رئیس پاسگاه باشد یا بخشدار، فرماندار، استاندار، دادگاه و یا دادگستری، لیکن به دو شرط یکی اینکه صراحتاً پادشاه یا رئیس جمهور، اختیارات اقامه‌ی جمعه و اعیاد را به او تفویض کرده است، یا اجمالاً در همه‌ی امور دینی و دنیوی اختیار آن ولایت را به او حواله کرده‌اند. و اگر نه اذن پادشاه و رئیس جمهور لابدیست محض تولیت این امور در امارة و قضا کافی نمی شود .

دوم اینکه «اسلام» در این دستور هم شرط است و اگر همه کفار هستند و سر وکاری به این امور ندارند، نصب عامة المسلمین، در امصار اعتبار دارد نه در قریٰ .

آری! وقت تبدیل پادشاه آذن و آمدن پادشاه مسلمان دیگر، تجدید اذن هم لازم است. آن اذن اول کفایت نمی‌کند و اینجا صورتی دیگر هم هست و آن اینکه اگر پادشاه یا رئیس جمهور کافر است اما همان رئیس پاسگا یا بخشدار و مرد مسلمان است و همان پادشاه تمام اختیارات آن ولایت را از دینی و دنیوی به او حواله کرده است تفصیلاً یا اجمالاً پس اگر این شخص هم حکم اقامه ی جمعه و غیره کند، نافذ می‌گردد

۱-کذا فی کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة ج ۱، شروط الجمعة.

تا مدت وجود او. و بعد او از دیگر مسلمانی که به جای او آید تحصیل اذن شرط می‌گردد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم– محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ ذیقعده ۱۳۹۹ هـ ق

تعدد نماز جمعه در یک شهر

الاستفتاء (۲۹۸): چه می‌فرمایند علماء دین و مفتیان شرع متین در مسئله‌ی زیر: شهریست که در آن چند مسجد و یک مسجد جامع قدیم وجود دارد قبلاً نماز جمعه تنها در مسجد جامع برگزار می شده

است اکنون مدتی است که بدون هیچ گونه تقاضای شرعی در چند مسجد متقارب دیگر نیز نماز جمعه اداء کرده می شود در حالیکه مسجد جامعه حدود یک نصف آن خالی است و وسعت محل هم به آن صورت نیست که لزومی به تعدد جمعات داشته باشد. شاید اختلافات ذاتی و اغراض باعث آن گردیده است که بجای تشکیل یک جمعه که نمایانگر کامل وحدت مسلمین و عظمت اسلام است، جمعات متعددی تشکیل و برگزار گردید. لذا روشن فرمائید که با توجه به مراتب ذکر شده در محل کوچکی که مسجد جامعش وسعت تمام مردم منطقه را دارد، جمعه‌های متعددی برقرار نمودن شرعاً جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چند جمعه در یک شهر قائم کردن از دو حال خال نیست : یکی اینکه یک مسجد گنجایش آن ندارد که همه مردم شهر در آن جمع شوند به نماز . دوم اینکه مسجد اول هم گنجایش دارد پس نظر قائم کننده گان هم از دوحال خالی نیست، یا مقصدشان خیر است یا که از راه نفسانیّت این کار می‌کنند . حالا اگر صورت اولی و مقصد هم خیر است، این تعدد جائز است و اگر صورت دوم و مقصد خیر است، این تعدد خلاف اولی و خلاف افضل است، و اگر از راه تعصب و نفسانیّت

۱– از ردالمحتار شامی: ۵۹۴/۱ و غیرها، امدادیه: ۳۵٦/۳، مبوب. فتاویٰ لکهنوی: ۲ ۱۳۴

است، ایــن عـمل نـاجائز است. و تـا هـم اگـر بکـننده واجب از ذمـه‌ی‌شان سـاقط می‌گردد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ شوال ۱۴۰۲ هـ ق

نماز عید در محلی که نماز جمعه جایز نیست

الاستفتاء (۲۹۹): قریه‌ای هست بنام «بان سُنت» تقریباً دویست خانه یا دویست و پنجاه می‌باشد و در این قریه چندین مدتست که نماز عیدین را می‌خوانند و تعداد نفر اتی‌که عیدین می‌خوانند تقریباً هفتصد یا ششصد نفر میباشند که بعضی از اینها مردم نواحی این قریه هستند که به نماز می‌آیند. و نماز جمعه را هم نمی‌خوانند در این قریه. و این مسئله را از بعضی مولوی‌ها پرسیدند جواب دادند که نماز جائز می‌باشد در این قریه بشرطیکه یک کاغذ از سلطان گرفته یا پاسگاهان که نائب او هستند پس آنها هم یک کاغذی گرفته‌اند و نماز خود را اجرای داشتند و تا پارسال در این بـاره اخـتلاف کردند که نماز جائز نمی‌باشد پس تا حال مولویهای مذکوره فتوای نماز میدهندآیا نماز عید و جمعه در قریه‌ی نامبرده جائز می‌باشد یا نه؟ اگر جائز نباشد به چه دلیل؟ اگر به دلیل اینکه مصری نیست پس تعریف مصر آن است که هر جائی است که در آن جا امیر باشد یا که نائب او. پس از این تعریف مثل کنارک و چابهار خارج شدند چرا که ایـن چنین قاضی که احکام شرائع و حدود را جاری بدارند از طرف اسلام دیده نمی‌شود پس این مسئله چطور است؟

آیا این اذن نامه برای جمعه که مولویان فتوی دادند اعتبار دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در چنین روستاها که در سؤال مذکور است، در مذهب احناف عید روانیست ؛ چرا که شرائط عید و جمعه فرقی ندارند هر جا که جمعه ادای نمی‌شود عیدین هم ادا نمی‌شوند و در چنین جاها عیدین مکروه تحریمی اند. و هر عمل که مکروه تحریمی باشد، به ادای آن ثواب نمی‌رسد بلکه گناه صغیره است. وگناه صغیره،به تکرار کبیره می‌گردد. بلکه به بعضی وجوه در چنین روستاها ادای عـید از

۱-کذا فی الامدادیة: ۱/ ۴۱۲ و ۴۱۳، مبوب نقلاً عن الشامی.کفایت المفتی: ۲۴۰/۳. عزیز الفتاوی:۱و۲۷۸/۲ با ترجمه و اندکی تصرف.

جمعه بدتر است؛ چون اینجا چند گناه جمع می‌گردد یکی اینکه این تکرارگناه کبیره می‌گردد که اجتناب از آن لازم است. دوّم جماعت در نوافل به این هیئت، بدعت و مکروهی دیگر است سوّم مردم را به این امر دعوت کردن، بدعتی دیگر وکبیره است .

خلاصه تقریباً شانزده صغیره وکبیره جمع می شود و ثواب اصلاً ندارد چنان که در فتاوای امدادیه و دارالعلوم و غیره موجود است. این چنین کاغذها دلیل نمی‌توانند شد. این مسلم است که مصر یا مصر گونه، شرط است؛ اما تنفیذ احکام از قضات و غیره بالفعل شرط نیست، بالقوة شرط است. در چابهار و کنارک اگرچه بالفعل تنفیذ احکام نیست، اما بالقوة هست. (رد المحتار و غیره)

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ جمادی الاخر ۱۴۰۳ هـ ق

نماز جمعه در زندان

الاستفتاء (۳۰۰): در زندان نماز جمعه رواست یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر حکومت اسلامی اجازت دهد، جواز دارد[۱].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

خرید و فروخت برای مسافر بعد از اذان جمعه

الاستفتاء (۳۰۱): برای مسافر بعد اذان جمعه خرید و فروخت گنجایش دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فی نفسه جائز است، ولی برای دفع تهمت، احتراز واجب است.[۲]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

خرید و فروخت در مسیر راه بسوی نماز جمعه

الاستفتاء (۳۰۲): در عین سیر الیٰ الجمعة بجز از توقف در راه خرید و فروخت

۱-احسن الفتاوی: ص ۱۱۲/۴، بحواله‌ی ردالمحتار.

۲-/احسن الفتاوی: ۴ / ۱۲۷

رواست یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عدم جواز، راجح‌تر است. [۱]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۳ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

شخصی که نماز جمعه ادا کرده است، آیا می‌تواند در جائی دیگر خطیب شود؟

الاستفتاء (۳۰۳): کسی که خودش در جائی نماز جمعه اداکرده است پس در جائی دیگر خطیب می‌تواند شد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند شد؛ چراکه برای صحت خطبه، شرط نیست که بر خطیب جمعه فرض باشد[۲]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۳ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

عدم ثبوت اقامه‌ی جمعه در محله‌ی «بنی سالم» توسط رسول اکرم ـ ﷺ ـ

الاستفتاء (۳۰۴): درکتب سیر نوشته‌اند که حضور اکرم ـ ﷺ ـ در بنی سالم نماز جمعه خوانده است صحیح است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر؛ چراکه طبق روایات صحیحه حضور اکرم ـ ﷺ ـ به «قبا» روز دوشنبه تشریف‌فرما شد و آنجا چهارده روز ماند و از آنجا روانه شده به مدینه رفت. روز خروج، یکشنبه واقع شد. پس چگونه واقعه‌ی برگزاری نماز جمعه در «بنی سالم»، صحیح می‌تواند شد. بلکه در روایات صحیحه‌ی سیر آمده است که با وجود تقاضای مردم رسول اکرم ـ ﷺ ـ در «بنی سالم» پیاده نشدند. [۳]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۳ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

۱- احسن التفاوی: ۱۲۸/۴ ۲- کذا فی احسن الفتاوی: ۱۳۸/۴

۳- کذا فی احسن الفتاوی: ۱۴۲/۴

جمعه فی القریٰ و جواب غیر مقلدان

الاستفتاء (۳۰۵): چه می‌فرمایند علما دین و مفتیان شرع متین در این مسئله که نماز جمعه در قریه‌ای مثل نصیر آباد و غیره جائز است یا خیر؟

و در مجموعه‌ی فتاویٰ مولانا عبدالحی لکهنوی در ص ۱۹۸ مذکور است که در هر قریه نماز جائز است و دلیل این است که مذهب احناف از حدیث «**لا جمعة و لا تشریق الا فی مصر جامع**» تضعیف قرار داده شده است

الجواب بسم ملهم الصواب: در قریٰ و دهات نزد احناف جمعه و عیدین روانیست. «نصیر آباد» و امثال آن دهات کوچک اند که در آنها جمعه و عیدین روانیست باتفاق ائمه‌ی احناف. در صورت عدم وجود شرائط جمعه که مصر و قریه کبیره است، نماز جمعه جائز نیست بلکه آن موجب چند کبیره و مکروهات می‌گردد مثل ترک نماز ظهر عمداً و نیز بعد ترک ظهر چون قضای ظهر برذمه‌ی او لازم می‌گردد، ترتیب هم واجب می‌گردد اگر آن را ادا نکند تا شش نماز دیگر، فاسد می‌گردد به فساد موقوف . و چونکه این امور کبیره‌اند دعوت دادن به اینها کبیره‌ای بزرگتر است پس چون فرض ادا نشود، نفل می‌گردد و از مکروهات، یکی جماعت نفل است . دوم جهر در نوافل روز . و عید هم در چنین جا مکروه تحریمه است نزد احناف چنان که در فتاویٰ دارالعلوم دیوبند بحواله‌ی درّ و شامی نوشته است.[1]

به فکر احقر نصیر آباد از حیث آمار به پانصد نفوس نمی‌رسد و در آن و امثال آن، دیگر شرائط جمعه هم دیده نمی‌شوند؛ اگرچه نزد احناف تعداد معین از سرشماری، شرطی مقرر نیست ولی تا هم من وجه اعتبار هم دارد، از هر حیث ساقط الاعتبار نیست؛ چنان که محققان دیوبند تصریح کرده‌اند که دهی که دارای ۶۰۰ یا ۴۰۰ یا ۱۵۰۰ نفوس باشد، قریه‌ی صغیره است . کما فی فتاویٰ دارالعلوم[2].

البته اگر دهی که آمارش به دو هزار برسد و دکان و مساجد و ضروریات روزانه در آن هم یافته شود، گنجایش اقامه‌ی جمعه و عیدین دارد[3].

۱- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاوی): ۱و۲/۲۷٦ و ۲۹۱.

۲- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاوی): ۱و۲/۲۷۸ و ۲۹۸ و ۲۹۹

۳- فتاوای مذکور: ۱و۲/۲۹٦

ولی باز هم قول محققان و مدار عرف شهر سازی ۴۰۰۰ نفوس است یا ۳۰۰۰ و همین طور در امدادیه وکفایت المفتی نوشته است[۱].

و آنچه در فتاویٰ علامه لکهنوی نوشته است، از خود لکنوی نیست، بلکه این از غیر مقلدین است. و مهر مولانا بر آن، هم تلبیس و مدرج است. و این فتویٰ خود هم مدرج است؛ چنان که تفصیل آن بعداً به شما معلوم گردد و جواب این فتویٰ را محققان دیوبند تفصیلاً نوشته‌اند. حضرت گنگوهی رساله‌ی «اوثق العری» و حضرت شیخ الهند «احسن القری» و حضرت حکیم الامت «القول البدیع» نوشته‌اند. تفصیل ترجمه‌ی بعض عبارات این رسائل نوشته خواهد شد.انشاء الله تعالی.

اما تضعیف حدیث مذکور مطلقاً هم صحیح نیست بلکه مکابره‌ی محض است؛ چراکه این حدیث به دو سند مرویست روایتی که از سند «حجاج بن ارطاة» و «حارث» است، ضعیف است.و مدعی برای فریب همین را ذکرکرده است و بس . و سند دوم که از طریق «جریر»و «ابی عبدالرحمان» است؛ صحیح است، کما فی بذل المجهود[۲] و نصب الرایة و حاشیه‌ی آن بحواله‌ی «درایة» لابن حجر عسقلانی شافعی قال الحافظ: «اسناده صحیح»[۳] و عمدة القاری شرح بخاری[۴].

حضرت علامه کشمیری در «فیض الباری» می‌فرماید که این سند دوم به شرط بخاری و مسلم صحیح است[۵]. و صاحب عمدة و صاحب بذل از قول ابا زید در اسرار از امام محمد نقل کرده‌اند که مرفوعاً این حدیث از حضرت معاذ و حضرت سراقه بن مالک ـ رضی الله عنهما ـ هم مرویست غیر از موقوف حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ و ابن حزم ظاهری سند دوم را تصحیح کرده است. و علامه شوکانی نیز در نیل الاوطار.[۶]

تفصیل جواب غیر مقلدین و حیثیت فتوای مزبور در «مجموعة» الفتاوی

(نقلاً از «القول البدیع» (لحکیم الامة) و از «اوثق العری» (لقطب الگنگوهی) و غیرها، نقل با ترجمه)

۱- همان: ۱و۲۸۷/۲. امداد الفتاوی: ۱و۴۲۶/۲.کفایت المفنی: ۳و۲۰۶/۴ و صفحات دیگر

۲- بذل المجهود فی حل ابی داود: ۴۷/۶، باب الجمعة فی القری.

۳- نصب الرایة لاحادیث الهدایة ۱۹۵/۲، صلاة الجمعة. ۴- عمدة القاری: ۱۸۸/۶.

۵- فیض الباری: ۳۳۱/۲، باب الجمعة فی القری.

۶- عمدة القاری: ۱۸۸/۶. بذل المجهود: ۴۷/۶.

غیر مقلد می‌نویسد: «**فقط دو خطبون کی زیادتی هی...**»

حضرت حکیم الامت می‌فرماید که: این حصر عجیب است، از این لازم می‌آید که دیگر شرط اصلاً نباشد پس معنی این حدیث چیست؟ **عن طارق بن شهاب: قال: قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «الجمعة حق واجب علی کل مسلم فی جماعة الا علی اربعةٍ عبد مملوک او مرئة اوصبی او مریض (رواه ابوداود)**

در موضوع جواز جمعه در دهات، آنچه غیر مقلد صاحب از روایت بخاری و ابو داود استدلال کرده است، ناتمام است. قریه بودن «جواثی» را به معنی متنازع فیه آن ثابت کند. اگر فقط اطلاق لفظ قریه کا فی است برای ثبوت جواز، پس مکه مکرمه را قریه گفتن بحکم قرآن اولی‌تر است از قریه گفتن بخاری و ابوداود. و با این همه مکه را چند جای دیگر «بلده» یاد فرموده. پس این تعارض رفع نمی‌گردد تا اینکه قریه، عام گرفته نشود. وقتی که عموم محتمل است، پس از اطلاق لفظ قریه چه جوری قریه بودن «جواثی» ثابت می‌گردد. بلکه ممکن است که شهر باشد **کما قال العلامة العینی رحمه الله تعالی:**

«لا حکی ابن التین عن الشیخ ابی الحسن انها مدینة و فی الصحاح للجوهری و البلدان للز مخشری جواثیٰ حصن بالبحرین و قال ابو عبید الله البکری هی مدینة بالبحرین لعبد القیس»[1]

پس چه ضرورت است که فقط به حکم عقل فیصله بکنیم که اولاً قریه بوده بعداً شهریت حاصل کرد. ضرورت این سخن وقتی می بود که اولاً قریه بودن آن ثابت می‌شد. شهر بودن دهات هندوستان محل تعجب نیست اما این حرف‌های چرند، بی معنی و محل تعجب‌اند. همین طور از حدیث «رزیق» ثابت کنید که اینجا نه مصر بود و نه فنای مصر و اگر نه تکلف ضایع و بی‌فایده است، چون که خود مجتهد هستید چرا تقلید تابعی می‌کنید. و آنچه از روایت ابن ابی شیبة استدلال کرده‌اند که لفظ «حیثما» (هر جا) عام است، ما می پرسیم آیا این عام احتمال خصوص دارد یا نه؟ اگر ندارد پس باید که طهارت مکان هم شرط جواز نباشد؛ چرا که لفظ (هرجا) عام است. اگر احتمال دارد پس استدلال شما باطل شد؛ چرا که اگر مکانهای غیر طاهره به کدام دلیل مخصوص‌اند، همین طور ممکن است که دهات کوچک هم به دلیلی مخصوص باشند.

۱- عمدة القاری: ۱۸۷/٦.

و آنچه از روایت بیهقی استدلال کرده‌اند، در آن احتمال است که مراد از قریه، قصبه و قریه‌ی کبیره باشد که در آن ما هم قائل به جواز هستیم. و اگر ده کوچک باشد پس فرمائش شاه صاحب بر امام و مقلدین امام حجّت نمی‌باشد. فقط رأی او برای خودش مفید است نه غیر؛ چراکه او خود محقق بود.

و آنچه بر صاحب هدایة و بر ابن همام اعتراض کرده‌اند، این نشان سعادت اوست فرموده‌اند: «خطای بزرگان گرفتن خطاست» و گفته‌اند:

و کم من عائب قولاً صحیحا   و آفته من الفهم السقیم

و گفته‌اند:

چو بشنوی سخن اهل حق مگو که خطاست   سخن‌شناس نه‌ای دلبرا خطا اینجاست

و آنچه حدیث «لاتشریق...» . را معارض حدیث بخاری گفته و حدیث بخاری را ترجیح داده‌اند، سبحان الله چه تعارض و چه ترجیح است؟ جناب من! برای تعارض اتحاد محل حکمین هم شرط است و تا وقتی که این ثابت نباشد، تعارض و ترجیح از کجا می‌آید. و با این کم فهمی، دعوای اجتهاد هم می‌کنند. و در تعریف مصر آنچه تنقید نظر کرده‌اند، منشأ آن قلّت تدبر است.

معنی مصر «شهر» است. در «صراح» نظر کنند و از امام اعظم رحمة الله علیه هم همین منقولست چنان که در کتب فقه مصرح است. و آنچه از اختلاف تفسیر[1] مشوش شده‌اند، این از قبیل اختلاف عنوانست نه اختلاف معنون . عباراتنا شتی و حسنک واحد. هر یکی از بزرگان طبق زمانه‌ی خود علامت مصر را مشاهده کرده چیزی فرموده است که طبق فهم و افهام عوام باشد نه اینکه در نفس مصریت اختلاف دارند.

و مقصود بحرالعلوم جرح و تنقید برکسانیست که آن را تعریف حقیقی فهمیده‌اند مثل جنابعالی و آنچه شما این حدیث را برندب محمول کرده‌اید که گوش به حرف شما می‌کندو در مقابل قول مجتهد مستقل، دعوای هر هرزه چه ارزش دارد . و عبارت منقوله‌ی شیخ عبدالحق محدث دهلوی فقط در باب اشتراط والی است که در آن نزاعی نیست و آنچه متنازع فیه است، چنین عبارتی نقل کنند که جواب آن داده می‌شود. البته اگر عبارتی در آن پیدا شود، جواب آن مثل جواب حضرت شاه صاحب است. و عبارت عندیه قابل توجه نیستند .

۱- منظور، تفسیر و معنی «مصر» است.

و آنچه که فاقد مصر را به قیاس خود معذور گفته‌اند، این چگونه عذریست؟ آیا این عذر مثل فاقد آبست برای جواز تیمم یا فاقد قیام است به قعود یا مثل عذر حائض است در عدم نماز؟ و اگر دوم است، مدعای ما ثابت است. و اگر اولست، به دلیل ثابت کنید صرفاً دعوا مسموع نیستند بحکم «البینة علی المدعی» (الحدیث) و از عبارات فتاوی، یک جزء مدعا که اشتراط سلطانست، ثابت شد و در آن نزاعی نیست. و جزء دوم که شرط مصریت است، اینجا نیست چگونه مؤید شما شد؟

و آنچه از تنقیذ حدود و غیره چند تنقیدات سرسری کرده‌اند، اهمیت نـدارنـد و زیبای جواب نیستند؛ چراکه چون رسول اکرم ـ ﷺ ـ به مدینه‌ی طیبّه تشریف بردند،بر اجرای حدود وقصاص ،قدرت پیدا نمدند. و اگر تسلیم عدم قدرت کرده شود، ممکن است که این شرط بعداً صادر شد و تا آن وقت نبود و در زمان یزید اگر بالفعل کاملاً جاری نبودند، تا هم بالقوه موجود بودند و شرط نزد ما بالقوة است.

و از حضرت عثمان ـ رضی الله عنه ـ اگر صراحتاً اذن نبود، دلالتاً حتماً موجود بود؛ چراکه او چگونه ترک جمعه را برداشت می‌کرد بلکه در روایات موجود است که از او پرسیدند که شما محصورید و امام مسجد ما، امام جور است، چه کنیم، فرمودند که نماز بهترین موضوعیست نماز را همراه شان ادا کنید. پس چون اجازت به عموم نماز دادند، برای جمعه هم دادند. این موضوع جمعه هست و عید هم حکم جمعه دارد .

و آنچه در حدیث «لا تشریق» بر روایت «حارث» جرح کرده‌اند که راوی مـجروح است، جرح اطلاقی صحیح نیست ؛ به چند وجه اولاً «حارث» اتفاقاً مجروح نیست بلکه نزد بعضی موقوف است

در «اکمال» نقلاً از ابن ابی داود است: **«کان افقه الناس و افرض الناس واحب الناس»**

و این ضروری نیست که شرائط قبول نزد همه یکسان باشد مگر نمی‌بینی که شرائط بخاری و مسلم و غیرهما یکسان نیستند. پس اگر نزد شعبی مردود الروایة است، نزد دیگران مردود نیست.

دوم اگر مجروح است و مسلّم باشد، تا هم از ضعف یک طرق، ضعف تمام طرق لازم نمی‌آید. و بعضی طرق این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح اند چنان که ذکر کردیم .

و اگر ضعف این هم تسلیم کرده شود تا هم لازم نمی‌آید که امام صاحب را به همین

طریق رسیده است . و نیز اصول امام صاحب است که از حدیث ضعیف و منقطع دلیل نمی‌گیرد. پس خود استدلال شان برای تسلیم صحت آن، مقلد را کافی است؛ چرا که حضرت امام، مورد اعتماد مقلد است. فقهاء تصریح فرموده‌اند که استدلال مجتهد از یک حدیث، خود دلیل صحت آن حدیث است، چنان‌که تعلیقات امام بخاری برای ما حجت‌اند اگرچه به سند ضعیف برسند؛ چرا که ایشان التزام صحت کرده‌اند.

اما قول بعضی اشخاص که احناف در این مسئله دلیل قوی ندارند و دلایل دیگر ائمه قوی‌تر اند، این قول تا چه حّد و چه درجه صحت دارد؟ از توضیح زیر برخواننده واضح می‌گردد.

باید دانست که طبق روایات صحیحه و معتبره فرضیت جمعه در مکه مکرمه قبل از هجرت بوده است چنان‌که علامه شوکانی در «نیل الاوطار» و نواب صدیق حسن خان در «عون الباری» و علامه قسطلانی و ابن حجر عسقلانی در شروح صحیح بخاری نوشته‌اند و در سنن ابی داود روایت عبدالرحمن بن کعب صراحتاً مذکور است و دیگر کتب نیز مشحون اند. و در مکّه بعلت تزاحم کفار و عدم قدرت، ادایش لازم نشد . اما چون پیامبر ـ ﷺ ـ وارد مدینه منوره شدند مزاحمی به ادای جمعه نبود و به قول اصح – چنان‌که در صحیح بخاری شریف موجود است – چهارده روز در قبا در قبیله‌ی بنی عمرو بن عوف ماندند و روز دوشنبه رسیده بودند و دو جمعه مکمل اونجا ماندند و یک جمعه ادا نکردند و مردم را هم امر و به نکردن ایام گذشته ملامت هم نکردند؛ با وجودی که آنجا قریه و آبادی و زیاده از چهل و پنجاه نفوس؛ چنان‌که در روایات معتبره ثابت است، هم موجود بود. پس بر صاحب رسالت در ترک نماز جمعه بعد فرضیت و عدم مانع، چه گمان کرده می‌شود و نزول سوره‌ی جمعه بعد فرضیت جمعه، در مدینه منوره است؛ چنان‌که سیوطی در «اتقان» تصریح کرده است. این دلیل احناف چه قدر قویست، نظر باید کرد. و بمجرد رسیدن در مدینه منوره که مصر بود، نماز جمعه ادا فرمودند.

دوم در بخاری و تمام صحاح موجود است که اهل عوالی مدینه نوبت به نوبت در مسجد مدینه منوره می‌آمدند. پس اگر بر سر اهل قریٰ جمعه فرض می‌بود، چرا آنها را در منزلهای خودشان دستور ادا نمی‌فرمودند؟ و اگر در شهر یا فنای شهر می‌بودند، چرا همه نمی‌آمدند، نوبت به نوبت می‌آمدند؟ چگونه گمان برده می‌شود؟ تدبر باید کرد.

و حیثیت دلایل دیگران راکه حدیث «جواثی» و حکایت حضرت اسعد بن زرارة ـ رضی اللّه عنه ـ و غیره بودند، ما قبلاً بیان کردیم. غیر از این دو دلیل، دیگر دلائل قوی در دست آنها نیست.

و جمعه‌ی اسعد بن زرارة ـ رضی‌الله‌عنه ـ در «نقیع الخضمات» بود که تابع مدینه منوره است چنان‌که در «الاصابة» و «اسد الغابة» و غیرها موجود است. پس این مستدل نمی‌شود؛ علاوه از اینکه اقامت این جمعه هم به رأی خود بود نه به مر شارع علیه الصلاة و السلام.

و در موضوع «جواثی» آنچه غیر مقلد گفته است که آن وقت قریه بوده است بعداً شهر شده است، هم صحیح نیست ؛ به دلیل اینکه قبل از اسلام و دور اول اسلام، شهریت آن ثابت است. «امرألقیس» شاعر جاهلیت قبل از اسلام، می‌گوید:

و رحنا کأنا من جواثــیٰ عشــیة　　　نعالیٰ النعاج بین عدل و محقب

منظورش این است که گویا ما از کثرت شکار صیدها که همراه ما بودند مثل تامران «جواثی» بودیم در وقت شام . و ظاهر است کـه کـثرت تـجّار وامـتعه در شـهرستان می‌باشد نه در قری. و اگر تسلیم شود که «جواثی» قریه بود اما این از کجا ثابت است که ایشان به اجازه‌ی شارع علیه الصلاة و السلام قائم کردند یا آنحضرت ـ ﷺ ـ شنیده و خاموشی اختیار فرموده‌اند این اصلاً ثابت نیست.

و نیز هر امر که صحابی از رأی خود کند، و در منع آن وحی نازل نگردد پس در جواز آن امر دو شرط اند: یکی اینکه در آن هیچ نص مانع نباشد. دوم اینکه عامه‌ی صحابه به آن عمل کنند نه چند نفر فقط. و اینجا نصّ مانع هم موجود و عمل هم نیست . و اگر تسلیم هم کرده شود، فقط جواز جمعه در دهات ثابت می‌گردد نه فرضیت ؛ چنان که غیر مقلد صاحب نوشته است. و آنچه غیر مقلد صاحب از اثر فاروق و ذوالنورین ـ رضی الله عنهماـ ـ استدلال کرده است، هم او را مفید نیست؛ چرا که در اثر فاروق ـ رضی اللّه عنه ـ لفظ «حیثما کنتم» واقع است. و این بزرگوار عموم امکنه از شهر و ده مراد گرفته است. پس کوهستانها و صحرا و دیار هم داخل می‌شوند. بـنابرایـن، بـاید جمعه درکشتی و خیمه‌های بیابانی هم واجب گردد پس چرا نزد ایشان در این جاها جمعه فرض نیست لذا همین طور که آنها قیاصاً صحراهـا و دریـا را از ایـن عـمومها مستثنی کرده‌اند ، مادهات را هم نصاً به عدم جواز تخصیص می‌کنیم.

و در این مورد هرچه از احادیث مرفوعه و موقوفه به الفاظ عموم آمده‌اند، همه مخصوص‌اند. در آنها عموم مدن است نه قری.

و حال آنچه از فتاویٰ لکنوی و تقریظ مولانا دیده می‌شود، معلوم می‌گردد که این فتاوا، مدرج است از غیر مقلدین، چراکه مولانا خود در همین مجموعه، به کثرت در چند جا تصریح کرده است که در قریٰ نماز جمعه و عیدین روانیست و نیز در اکثر نسخ مجموعه، این فتوا دیده نمی‌شود. فقط در چند نسخه دیده می‌شود و بس. معلوم می‌شود که این مدرج است.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیحجه ۱۴۰۱ هق

رساله‌ی
دفع اشتباهات
از
عدم و جود جمعه در دهات

الاستفتاء (۳۰٦): کافه‌ی بلوچی که دهی از دهاتست و هیچ شرطی از شرائط جمعه در اینجا نیست تا هم مولوی صاحب جمعه را در این ده جاری کرده است به استدلال و اتکاء این دلائل که در این برگها نوشته است پس اگر در این ده نماز می‌شود خیر، و اگر نه، جواب دلائل مولوی صاحب را نوشته او را قانع کنید. (اهالی کافه‌ی بلوچی)

جواب مولوی صاحب:

بسم الله الرحمن الرحیم قال الله تعالیٰ اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الیٰ ذکر الله و ذروا البیع الآیة .

چون در این زمان توانائی تنفیذ احکام شرع و اقامت حدود بمنزله و مرتبه‌ی غایت رسیده بلکه قدرت آن از قضاة غالباً مفقودگشته از این سبب اگر به موجب روایات اصل مذهب فتویٰ داده شود جواز صلواة جمعه که از اعظم شعائر دین است در تمامی کشور ایران بلکه کشورهای دیگر جهان و بلاد آنها در زیاد از سه و چهار جای متحقق نشود بلکه در آن هم مشکل علی اختلاف ائمه .

پس لابد است که در این بابت عمل به روایات دیگر نموده تا ظهور شعائر دینی از دست نرود چون قاضی اجازت داد به موجب روایت امام محمد و یا بر قول امام شافعی و یا مالک آن نماز باتفاق جائز گردد .

و اختلاف است در آن که نفاذ قضا در مجتهدات و صیرورت آنها مجمع علیه مخصوص است بحکم قاضی مجتهد کما فی فتح القدیر،یا عام است که شامل باشد هر قاضی مقلد را **کما اختاره صاحب البحر و لفظه هذا: ان القاضی المقلد اذا قضی بمذهب غیره فانه ینفذ و کذا اذا قضی بروایة ضعیفةٍ او بقولٍ ضعیفٍ انتهیٰ .**

و در مثل ما نحن فیه که محل تهمت در قاضی نیست باید که فتویٰ داده شود به روایت بحر اظهاراً لشعائر الاسلام فی اعینی الاعناد . و لازم نیاید این شب هر که در تقلید شافعی لازم است که جمیع شرائط مذهب شافعی را رعایت کرده شود زیرا که این باب از تقلید نیست اصلاً بلکه صحیح می‌شود این نماز به جمیع مذاهب از امام ابو حنیفه و غیر هم.

و لازم نیاید این شب هر که نفاذ قضا در مجتهدات مشروط است به بوجود تقدم دعوی صحیح و مقضی له و مقضی علیه و الّا فتویٰ باشد نه قضا زیرا که این شرط در

معاملاتست نه در عبادات و لهذا در مضمرات و فتاوای حجة و تاتار خانیه و ابی المکارم این را قضا نام نهادند و حکم به صیرورة آن مجمع علیه کرده‌اند.

و لازم نیست که اهل آن قریات که در بیوت و ابنیه سکونت دارند قصر و دوام اقامت داشته باشند بدلیل اینکه متفق است حکم امام ابوحنیفه بر آن که نماز جمعه جائز است در ایام موسم فقط زیرا منی مصر می‌شود در ایام موسم بسبب بودن ابنیه و اجتماع مردم و وجود خلیفه و قاضی اگر چه بعد از ایام موسم باقی نمی‌ماند مصریت او، کما فی الهدایة و شروحها و التبیین و البحر و غیره.

و قید «لا یرتملون صیفاً و لا شتاء» در مذهب شافعی است نه نزد حنفیه، ملوک سند و هند فرامینی خود را به تقلید عمل بر مذهب حنفیه نمی‌نگارند بلکه اطلاق می‌کنند و المطلق یجری علی اطلاقه، و هوتعالیٰ اعلم. پس اقامت کنندگان در آن قریها مأجور و مثاب عندالله میباشند و مانعان نماز جمعه در قریها آثم و بزه کار شوند و **هو سبحانه و تعالیٰ اعلم بحقیقة الحال.**

تحریر محذوم محمد هاشم تهتهوی و ضیاء الدین و مفتی عزت الله و مفتی محمد مقیم قاضی ابوالحسن قاضی عبد الرحمن عبدالله عفی عنه (فتاویٰ واحدی ص ۲۲۷ ج ۱ مطبوعه‌ی دارالاشاعة العربیة قندهار افغانستان):

اما صحة ادائها فی القریٰ فمن عموم آیة القرآن اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة، الآیة لا تنسخها آیة و لم یثبت فی ذالک شیء عن رسول الله ـ ﷺ ـ و اگر ثابت است اعلام دارند.

قال البیهقی قال الشافعی قال بعض الناس لایجوز الجمعة الا فی مصر جامع و ذکر فیها شیئا قال احمد، البیهقی انما یروی هذا عن علی ــ رضی الله عنه ــ و اما النبی ـ ﷺ ـ لا یُرویٰ عنه ـ ﷺ ـ فی ذالک شیء اما حدیث علی کرم الله وجهه فاخرجه عبدالرزاق فی مصنفه اخبرنا معمر عن ابی اسحاق عن الحارث عن علی قال لا جمعة و لا تشریق الا فی مصر جامع و فیه الحارث الاعور و هو ضعیف جدّاً لا یحتج بمثله و اخرجه ابن ابی شیبة فی مصنفه حدثنا عبّاد ابن العوام عن حجاج عن ابی اسحاق عن الحارث عن علی قال لا جمعة و لا تشریق و لا صلواة فطر و لا اضحی الا فی مصر جامع او مدینة عظیمة و فیه الحارث و لا یحل الاحتجاج به و اخرجه عبدالرزاق ایضاً انبأ الثوری عن زبید الایامی عن سعد ابن العبدة عن ابی عبدالرحمن السلمی عن علی ــ رضی الله عنه ــ قال لا تشریق و لا جمعة الا فی

مصر جامع و اخرجه البیهقی فی المعرفة اخبرنا علی ابن احمد ابن عبدان حدثنا ابوبکر بن محمویه حدثنا جعفر بن محمد القانی حدثنا آدم حدثنا شعبة عن زبید الایامی عن سعد بن عبدة عن ابی عبدالرحمن السلمی عن علی ـــرضی الله عنه ـ قال لا تشریق و لا جمعة الا فی مصر جامع و کذالک رواه الثوری عن زبید موقوف.

قال البیهقی و الزیلعی و ابن حجر لم یثبت حدیث علی مرفوعاً و قال الثوری حدیث علی متفق علی ضعفه قال ابن حجر و اما موقوفاً فیصح قال ابن الهمام من الحنفیة فی فتح القدیر، کفی بعلی قدوةً و اماماً و نقل هذا القول بعض اعیان سهارنپور ناصراً لمذهبه فی الحاشیة التی تصدر للردّ احادیث البخاری و اقر علیه و لم یعرف ذالک المسکین ان الاجتهاد فیه مسرحا فلا تقوم به الحجة و لم یطلع مع کونه من المشهورین علی الروایات التی هی مخالفة لاثر علی فمنها ما اخرجه محمد بن اسحاق بن حزیمة صاحب الصحیح عن علی ابن خشرم عن عیسی بن یونس عن شعبة عن عطباء بن ابی میمونة عن ابی رافع ان ابا هریرة کتب الیٰ عمر یسئله عن الجمعة و هو بالبحرین فکتب الیهم ان جمّعوا حیث ما کنتم قال البیهقی فی المعرفة اسناد هذا لاثر حسن، قال الشافعی معناه فی ای قریة کنتم لان مقامهم باالبحرین انما کان القریٰ و ایضاً اخرج ابن ابی شیبة فی طریق ابی رافع عن ابی هریرة ـــ رضی الله عنه ـ انه کتب الیٰ اهل البحرین عن جمعّوا حیث ما کنتم و هذا المدن و القریٰ و صححه ابن حزیمة کذا فی فتح الباری .

و قال البیهقی فی المعرفة و عن جعفر بن برقان قال کتب عمر بن عبدالعزیز الیٰ عدی ابن العدی انظر کل قریة اهل قرار لیسوا هم اهل عمود ینتقلون فامر علیهم امیراً ثم مره فلیجمع بهم و حکی اللیث بن سعد ان اهل الا سکندریة و مدائن سواهلها کانو یجمعون الجمعة علی عهدی عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان بامرهما و فیهما رجال من الصحابة کان الولید بن مسلم یروی عن عثمان عن مولا لآل سعید بن عاص انه سئل ابن عمر عن القریٰ التی بین مکة و المدینة ماتری فی الجمعة قال نعم اذا کان علیهم امیر فیجتمع انتهیٰ کلام البیهقی و عند عبدالرزاق باسناد صحیح عن ابن عمر ص ۱۷ انه کان یری اهل المیاه بین مکة و المدینة یجمعون فلا یصیب علیهم قلت و هذه الآثار مطابقة لا طلاق الآیة الکریمة و الاحادیث النبویة فهی احری بالقبول و لذا قال ابن حجر فلما اختلفت الصحابة ـــرضی الله عنهم ـ وجب الرجوع الیٰ المرفوع قلت و هذا هو امتیقن و لا یحل سواه و ایضاً لا یدری مساجد المصر الجامع ام هی القریٰ العظام او غیر ذالک فان قال قائل بل هی القریٰ العظام

قیل له فقد جمع الناس فی القریٰ التی بین مکة و المدینة علی عهد السلف و باالربذة علی عهد عثمان کما ذکره البیهقی انما رأینا الجمعة وضعت عن المسافر و النسآء و اما اهل القریٰ فلم توضع عنهم و حاصل الکلام ان اداء الجمعة کما هو فرض فی الامصار فهکذا فی القریٰ من غیر فرق بینهما لا ینبغی لم یرید اتباع السنة ان یترک العمل علی ظاهر آیة القرآن و الاحادیث الصحاح الثابتة باثر موقوف لیس علینا حجة علی صورة مخالفة للنصوص الظاهرة.

و من العجائب ان اکثر الناس الذی او قعهم الشیطان فی الوسواس یعدون الظهر بعد صلواة الجمعة... (التعلیق المغنی علی سنن دار قطنی تألیف علامة المحدث ابی طیّب محمد شمس الحق العظیم آبادی ص ۷ الیٰ ۹ باب من تجب علیه الجمعة)قال عبدالرزاق عن معمر عن لیس عن محمدبن کعب القرظی قال قال رسول الله ـ ﷺ ـ الجمعة حق علی کل مسلم او قال من کان یؤمن بالله فالجمعة حق علیه الا عبداً او امرأةً او صبی او مریض فمن استغنی للهوا و تجارة استغنی الله عنه و الله الغنی الحمید .

المصنف للحافظ الکبیر ابی بکر عبدالرزاق بن حمام صنعانی الجزء الثالث (ص ۱۷۳ ج۳) عن عامر مرفوعاً من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فعلیه الجمعة الاعلی مریض او مسافر او صبی او مملوک و من استغنی عنها با اللهو و التجارة استغنی الله عنه و الله غنی حمید.

و روی عن محمد بن کعب عن رجل من بنی وائل مرفوعاً تجب الجمعة علی کل مسلم الا امرأة او صبی او مملوک، بحواله بالا .

عبدالرزاق عن معمر عن الزهری قال بسند علی مسافر یمرّ بقریة فینزل فیها یوم الجمعة قال اذا سمع الا ذان فلیشهد الجمعة (ص ۱۷۴).

مصنف عبدالرزاق عن ابی جریج قال بلغنی ان رسول الله ـ ﷺ ـ جمّع فی مصر و خطبهم متوکأعلی قوس عبدالرزاق عن محمد بن مسلم قال سمعت عمرو بن دینار یقول اذا کان المسجد یجمّع فیه الصلواة فلتصل فیه الجمعة (ص ۱۷۰ ج ۳).

اخبرنا عبدالرزاق قال اخبرنا معمر عن الزهری قال سألتهای الزهری عن القریة غیر الجامعة یجمعون و یقصرون الصلواة قال الراوی قلت اجمّع معهم و اقتصر قال نعم (ص ۱۷۰ ج۳).

مصنف عبدالرزاق، عبدالرزاق عن ابی جریج قال قلت لعطاء ارأیت اهل البصرة لا سعهم

المسجد الاکبر کیف یصنعون قال لکل قوم مسجد یجمعون فیه ثم یجزئی ذالک عنهم قال ابی جریج فانکر الناس ذالک الا ان یجمعوا الا فی المسجد الاکبر (ص ۱۷۰ ج ۳).

مصنف عبدالرزاق عن سعد بن سائب بن یسار قال حدثنا صالح بن سعید المکی انه کان مع عمر بن عبدالعزیز و هو مبتدی باالسوید نام قریه ایست در قرب مدینه منوره .و هو فی عمارة اهل الحجاز قال فحضرت الجمعة فحیّواله مجلسا فی البطیء ثم اذن المؤذن للصلاة فخرج الیهم فجلس علی ذالک المجلس ثم اذنوا اذاناً آخر ثم خطبهم ثم اقیمت الصلاة فصلّی بهم رکعتین و اعلی فیهما بالقراءة ثم قال لهم حین فرغ من الصلاة ان الامام ای امام الحی یجمّع حیث کان المصنف عبدالرزاق (ـص ۱۶۰ ج۳).

اخبرنا عبدالرزاق قال اخبرنا معمر عن الزهری قال بلغنی ان اهل ذی الحلیفة کانو یجمعون مع رسول الله ـ ﷺ ـ قال الزهری و ذالک ستة امیال (ص ۱۶۱ ج۳).

اصبحت الجمعة فی بعض نواحی الهندو خصوصاً فی القریٰ و لعلها لذالک فی کثیر من بلاد الاسلام هی الرابطة الوحیدة بین الفلاحین و اهل الاسلام فیه یتحینون للصلاة و یفرحون لشعائر الاسلام و شرائعه و یتجدد فیهم الشهور بالاسلام معهم فلو لا الجمعة و اجتماعاتها و مقدماتها لذاب عدد کبیر من المسلمین فی المجتمعات الجاهلیة التی یعشون فیها و نسوانهم مسلمین و کذالک توسع بعض من الحنفیة المتأخرین فی صللاة الجمعة فی القریٰ فی هذا البلاد و لا یضایقوها مضایقة فقهیة شدیدة نظراً الیٰ هذه (المصطلح الارکان الاربع ص ۵۱)

در ضمن اینکه به نحو احسن روشن گردید به جواز نماز جمعه در قریٰ بویژه در زمان حاضر بلکه بگوئیم وجوب ادای آن در قریٰ بذمه‌ی همه مسلمین لازم و ضروریست و از علماء محترم بلوچستان عاجزانه تقاضا دارم که فتویٰ اصل مذهب تأویل انداخته و اظهاراً لشعائر الاسلام و تجدید فهم مردم مسلم به دین اسلام و نگهداری شعائر اسلامی این رکن اسلامی را در همه جای بلوچستان بپا داریم و قوم بلوچ را ازاین جهالت و بی خبری از این تعدی اسلام بیدار سازیم والله الموفق.

فی الجمله بعد از مطالعه‌ی این ورقات خواهید دید که بدون از حدیث موقوف حضرت علی کرم الله وجهه و فتویٰ صادره‌ی امام الائمة ابوحنیفه در عدم جواز جمعه فی القریٰ دلیل روشنی در دست نداریم آن هم خالی از اشکال و تأویل نیست. حضرت علی کرم الله وجهه زمانی این دستور را صادر فرمودند که در کوفه در بعضی از قریٰ

نظارت می‌کرد چون مردم را دید که متفرقاً هر یکی بجای خود در قریٰ نماز جمعه را ادا می‌کنند و این باعث فراق و جدائی مردم بود لذا برای جمع آوری و اجتماع مسلمین که این هم باعث ازدیاد محبت و هم دستی مردم است این دستور را در میان گذاشت از اینجاست که می‌بینیم که امام ابوحنیفه طبق حدیث علی می‌فرمایند«**لا جمعة الا فی مصر جامع فیه السلطان ینفذ الاحکام او نابئه**» ولیکن اگر بنظر دقیق ملاحظه شود بنظرتان می‌رسد که فتوای حضرت امام الائمة ابوحنیفه از فلسفه‌ی سیاسی و حکمت خالی نیست به دلیل اینکه حدیث مورد بحث را به دو جنبه تقسیم ساخته. یک جنبه‌ی او را به مصار اختصاص داده و جنبه‌ی دوم را به قریٰ و امصار، جنبه‌ی اول حدیث، نماز است و جنبه‌ی دوم تکبیرو تشریق که طبق مذهب ابوحنیفه هرجائی‌که نماز پنجگانه منعقد می‌شود تکبیرات ادای کرده شوند و الّا فرق در حدیث در نماز و تکبیرات عائد نگردید. غالباً منظور امام ابوحنیفه از صدور این فتویٰ این بود که چون در آن زمان اسباب و آلات امروزی از قبیل تلفن و تلگراف و رادیو و غیره وجود نداشت و خلفا بر کشوری نیاز داشتند که مردم کجا جمع شده باشند تا ما بتوانیم سیاسات کشوری را برای آنان مطرح سازیم و این اجتماع بدست خلفاء مشکل تمام می‌شد پیش امام ابوحنیفه حاضر شده از او تقاضای همچنین امری شدند چنان چه امام صاحب به خاطر اینکه حکومت وقت را هم به جرای احکام اسلامی بخشید و اجتماع مسلمین باعث اعلاء کلمة الله و شعائر دین مبین اسلام در اذهان آنان جایگیر باشد این فتویٰ را در نظر گرفته صادر فرمودند.

چون مردم آن زمان از مردم این زمان به مراتب، مصداق حدیث خیر امّتی قرنی بودند، دین و ایمان کاملتری دارای بودند لذا بمجرد دستور امام اعظم به آن عامل شود در امصار جهت اداء فرض اسلامی حاضر می‌شدند و خیلی کم بودند کسانیکه به علت کار شخصی خود به نماز جمعه در امصار شرکت نورزند ولیکن از علماء محترم دست بسته عرض داریم که زمان حاضر و توانائی در دین اسلام در نظر گرفته طبق زمان و مردم این فرائض و شعائر اسلامی را از بین نبرند که باعث حسرت است مردم راضی هستند که تمام فرائض اسلامی از ذمه ساقط شوند فقط منتظر ادنی تر فتوائی هستند. اگر ادنی تر اشاره‌ای به ادای نماز می‌شد باید آن را در زمان حاضر پیاده می‌کردیم نه اینکه جنبه‌ی جواز آن از جنبه‌ی عدم جواز قوی‌تراند. چنان چه علماء پاکستان به زمان مردم ضعیف

الایمان پی‌برده در سرتاسر بلوچستان پاکستان و سند و اطراف دیگر پاکستان از تمام قریٰ مگر کم جای این فرائض را اجراء ساخته‌اند استبصار فرمایند.

احادیث بسیار در این ضمن داریم که در این وریقه گنجایش نیست، به کتب حدیث مراجعه شود.

هر نوع اغلاطی را مشاهده کرده تسامح فرمایند که دلیل کم بود علم و سواد این فدویست معذورم دارید تصحیح نموده هدایتم فرمائید.

والله الموفق ، العبد الضعیف عبدالواحد شیرخانزائی

الجواب و منه الصدق والصواب:

جواب از منبع العلوم کوه‌ون در کافه‌ی بلوچی و دیگر همه دهات نزد علماء احناف نماز جمعه روانیست. و اگر کسی در چنین دهات جمعه برگزار کند، تارک فرض ظهر است. و اگر کرده است، قضای ظهرهای خود را بجا آورد. و این چنین اشخاص مرتکب ترک فرض و بسی مکروهات در چنین بهترین روز، قرار می‌گریند.

و آنچه جناب مولوی صاحب آنجائی استدلال کرده است، جواب آنها تفصیلاً به صورت چند بحث در زیر می‌آید و اهل محلّه (مستفتین) و جناب مولوی صاحب همه نگاه کنند و اگر بار دوم اشتباهی ماند متوجه و مراجعه فرمایند .

بحث اول: در بیان عدم جواز جمعه در قری.

بودن شهرستان یعنی مصر یا ده بزرگ و قصبة در عربی، شرط است برای جمعه و عیدین؛ باتفاق تمام ائمه‌ی احناف از اول تا امروز. هیچ قولی مرجوح و شخصی گمنام هم از علماء احناف بر جواز جمعه در دهات وجود ندارد و در تمام کتب فقه احناف این قول مصرح است. و در تعریف «مصر» به قول محقق اختلاف هم ندارد چنان که حضرت حکیم الامت در امدادیه مبوب طبع اشرفیة کراچی، تحریر فرموده است.[1] و آنچه در نظر سطحی اختلاف بنظر می‌رسد، وجهش آن است که چون جمعه از مهمات دین است، علمای احناف و فقهاءشان از شروط اصل مذهب مقداری تنزیل کردند که مخالف شرط اصلی هم نباشد و در وجود جمعه هم تسهیل پیدا گردد. لهذا صورت

۱- امداد الفتاوی: ۱و۴۴۳/۲

اختلاف عنوان شده است نه اختلاف معنون. و شرطیت مصر و قصبة اگرچه فی نفسه ظنی است، اما از نظر مقلد و مذهب یقینی و متفق علیه است. و آخرین قول علمای احناف در صورت تنزیل که از آن به پائین اصلاً قولی نـدارنـد، ایـن است کـه مـصر، شهریست که کم از کم دو مسجد داشته باشد که اگر مردمان نمازگزار آن شهر در مسجد بزرگتر جمع شوند آنها را گنجایش ندارد با وجود بودن ضروریات روزمرّه؛ چنان کـه حضرت مغتی محمدکفایت الله فرموده است[۱].

و اگر چه این قول هم مفتی به نزد عامه‌ی محققین نیست بلکه منقوض است، البته عدّه‌ای از علماء به همین قول هم فتویٰ داده‌اند و مدار مصریت بر تعداد مردم نیست ولی تعداد مردم بالکل بی اثر هم نیست بطوری که ۱۲۵۴ و ۱۵۰۰ افراد را در دهی اعتبار نکرده‌اند؛ هم چنان که در کفایت المفتی و عزیز الفتاویٰ و امدادیه[۲] مـوجود است ؛ وقتی که دیگر شرائط دیده نشوند.

بحث دوم: در بیان تعداد مردم نزد ائمه:

ـنزد امام ابوحنیفه تعداد مردم برای مصریت نشرط نیست بلکه برای صحت نماز،و جود سه نفر با امام شرطست و همین است قول موید بالله و ابوطالب و اوزاعی و ابی ثور و اختاره المزنی و السیوطی و حکاه عن الثوری و اللیث .

۲ـ و نزد صاحبین بعد وجود مصریت دو نفر همراه امام برای صحت نماز،اعـتبار دارد .

۳ـ و نزد مالک در قولی ۲۰ و در قولی ۳۰ و در قولی دیگر ۴۰ نفر باشند.

۴ـ و نزد شافعی ۴۰ نفر باشند.

۵ـ و نزد احمد ۵۰ نفر و به قولی دیگر ۴۰ نفر باشند[۳]

بحث سوم: در بیان مسئله‌ی مجتهد فیه مثل جمعه در قری:

اگر پادشاه اسلامی حنفی یا غیره یا نائب او حکم کند، بر حنفی واجب می‌گردد یا نه؟ در این صورت واجب می‌گردد که احناف هم نماز جمعه ادا کـنند البـته پـادشاه مسلمان باشد و چون تبدیل شود آن امر اول هم کافی نیست دو مرتبه اذن گرفته شود[۴]

۱-کفایت المفتی: ۳و۲۰۸/۴، ط ملتان

۲-کفایت المفتی: ج ۳ و ۴، شرائط جمعه. فتاویٰ دار العلوم (عـزیز التـفاوی): ۱و۲۸۷/۲. امـداد الفـتاوی: ۱و۴۲٦/۲.

۳-کذا فی نیل الاوطار للشوکانی ص ۲۸۵/۳۰ ج ۳

۴-کذا فی امدادیه: ۱و۳۹۹/۲ و ص ۴۴۲، طبع کراچی

و نیز دایم مصر بودن آنجا شرط نیست بلکه این قدر کافی است که وقت ادای جمعه مصریت داشته باشد مثلاً پادشاهی بالشکر خود در جائی اقامت کردند که اولاً روستا بود ولی این وقت بسیار شدند، می‌توانند جمعه برگزار کنند و بعد رفتن شان دوباره روستا می‌ماند.

خلاصه، حکومت اسلامی خواه دارای هر مذهب باشد و حنفی را حکم کند به اقامه‌ی جمعه در قری، واجب می‌گردد به کلیه‌ی «الحکم اذا لاقیٰ فصلاً مجتهداً فیه نفذ».

بحث چهارم: جواب مستدل از فتاوای واحدی:

از طریق استدلال جناب معلوم می‌شود که او از طریق استدلال هم بلد نیست؛ چرا که دعوای شان این است که در قریٰ نماز جمعه را بنابر احیاء شعائر الله و سستی در امر دین قایم باید کرد و استدلال می‌کند از عبارات فتاوای واحدی که آن به این امر تعلق ندارد. بلکه مدار فتوای حضرت مخدوم این است که چون حاکم اسلامی یا نائب او یا قاضی او در قریه‌ای یا تمام دهات قلمرو خود دستور اقامت اعیاد و جمعه دادند برابر است که آن حاکم دارای هر مذهبی از مذاهب اربعه باشد، بر مقلّدان همه‌ی مذاهب، اقامه‌ی جمعه در قریٰ واجب می‌گردد ولو اینکه آن مقلّدان، احناف باشند و طبق مذهب شان در دهات جمعه روا نباشد بدلیل اینکه چون حکم حاکم یا نائب او در مسئله‌ی مجتهد فیه برخورد کند، آن حکم جاری و واجب الاطاعة می‌گردد.

و حضرت مخدوم این فتاویٰ را در زمانی نوشته است که آن وقت هند و سند تحت حکمرانی حکومتهای اسلامی مغلان بوده است؛ چرا که مخدوم متولد ۱۱۰۴ هجریست و متوفی ۱۱۷۴ است و هم قرن حضرت شاه ولی الله دهلوی و بلکه از او هم ده سال بزرگتر است. و فرامین حکومتهای آن وقت طبق نوشته‌ی خود مخدوم، عمومی بوده است ؛ برای جمعه و اعیاد در هر اطراف و جوانب ملک خود. شهر باشد یا ده، حنفی باشد یا غیر. در عین همین حالت هم گروهی از علماء چونکه فرامین عمومی را مسلّم نبودند، حضرت مخدوم در جواب شان قلم برداشته این جواب را نوشته چنان که از عبارات ایشان خود مصرّح است، می‌فرماید: «چون قاضی اجازت داد».

و می‌فرماید: «لازم نیاید این نوشته که در تقلید شافعی – تا اینکه فرمود– که این از

باب تقلید نیست»

و این مسئله و جواز جمعه در این صورت متفق علیه احناف است هم چنان که در بحث سوم نوشتم پس معلوم شد که دعویٰ جناب مستدل، از آسمان و استدلال از ریسمان برآمد.

اولاً جناب مستدل حکومتی اسلامی پیداکنند پس به او قاضی شرعی نصب کنند و از او اجازه گیرند پس ماهم اعتراضی نداریم. فقط به نقل عبارات و تسوید اوراق کاری درست نمی شود.

بحث پنجم: جواب تفصیلی جناب مستدل از آیة و احادیث:

از استدلال حدیثی ایشان تعجب است که خود را حنفی میداند و استدلال از کتب شوافع و اهل حدیث غیر مقلدین می‌کند چراکه دارقطنی، شافعی است و ابوالطیّب محمد شمس الحق عظیم آبادی، غیر مقلد و شاگردِ رئیس غیر مقلدین مولوی نذیر حسین دهولیست. شاید ایشان هیچ کتابی ازکتب احناف که قابل اسناد باشد ندیدند یا تسلیم نکردند که پناه و تکیه به کتب دیگران کردند. در مذهب خود احناف چه کمی هست که او بجای دیگر می دود

و استدلال هم ماشاءالله به طرز عجیب که خود دار قطنی و عظیم آبادی آنچه اظهار حقیقت کرده‌اند، ایشان از آن چشم پوشی کردند. دارقطنی در باب الجمعة علی اهل القریة سه حدیث آورده است که در آخر حدیث اول مینویسد: «**لایصح هذا عن الزهری**» و در آخر دوم مینویسد: «**کل من رواه عنه متروک**». و در آخر سوم مینویسد: «**الزهری لا یصح سماعه من الدوسیة و الحکم هذا متروک**»[1]

البته عبارت مغنی را از عظیم آبادی با قطع و برید مختصری نقل کرده و مدار دلیل بر دعوی برد قرار داده است که حال آن تفصیلاً و اجمالاً جلوتر دیده می شود.

جواب استدلال از آیه: **قوله «ضمن عموم آیة القرآن اذانودی للصلاة من یوم الجمعة الآیة»** اقول:

این آیة اولاً از عموم امکنه ساکت است، دوم این یک قضیه‌ی مهمله که در حکم جزئیه است.حکم کلیه نمی‌تواند شد، سوم این موصول «الذین آمنوا» موصول عهد خارجیست که متعلق به همان مؤمنانست که در مقامی که جمعه قائم گردد ساکن باشند

۱- سنن دارقطنی ج ۲ از ص ۷ الیٰ ۹

نه مسلمانان هر روستا و با دیه. این موصول برای جنس و استغراق نیست؛ چرا که تعریف «الذی» از میان موصولات مثل تعریف «ذوالام» است که گاهی به عهد و گاهی به جنس می‌آید.[۱]

و نیز فرض شدن جمعه در مکه طبق قول اصح، و مدنی بودن آیة و سورة، و نیز ماندن حضور اکرم ـ ﷺ ـ وقت هجرت به مدت بیست و چهار یا چهارده روز در «قبا» طبق روایت بخاری شریف [۲] و بالاتفاق اونجا نه جمعه خود خواندند و نه امر کردند و نه بر اهل «قبا» به نکردن، انکار کردند، این همه دلیل اند که این موصول عهدیست که از آن فقط مسلمانان شهرستانی اند نه غیر. چهارم، اگر وقت نزول آیة، اذان بود و آن هم همان اذان که بین یدی خطیب داده می‌شد؛ چرا که اذان دوم از زمان خلیفه‌ی سوم ـ رضی الله عنه ـ جاری شد، پس این « فاسعوا» به همین اذان تعلق داشت اگرچه فقهاء حکماً اذان عثمان ـ رضی الله ـ را هم داخل کردند پس مطلب آیة این شد که‌ای ایمانداران چون اذان جلو خطیب را بشنوید، دوان بجانب ذکر الله بروید. و این ظاهر است این حکم را کسی می‌تواند تعمیل کند که حاضر در شهر و مسکن خود باشد و ماندن و بودن در مسکن و شهرها عادت شهرستانی هاست نه دهاتیان؛ چرا که دهاتی بیچاره چون صبح بر می‌خیزد خدا داناست که برای کشاورزی و غیره خود دور و دراز میرود. پنجم، فرمودند: «و ذروالبیع»، این هم قرینه‌ی صریح است که جمعه در شهرستانست چرا که شهرستانی مشغله‌ی خرید و فروخت این قدر دارد که خوف عدم حضور دارد اما دهاتی هر وقت بیع ندارد و اگر دارد نه این قدر که تمام وقت او را بگیرد که ضرورت توجه دادنش باشد و به وقت نماز هم او را فرصت نرسد پس، از این آیه‌ی مکرمه ثابت شد که اشارتاً دلیل احناف است. ششم، اینکه هیچ فردی به اینطرف نرفته‌اند که فرضیت جمعه مثل ظهر بر همه مردم، مرد و زن مقیم و مسافر و حرّ و عبد در هر امکنه است بلکه هر روستائی که دارای بیست نفوس نباشد، آنجا به اتفاق ائمه‌ی اربعه، جمعه فرض نیست[۳]. لذا عهدی بودن موصول، مؤکد تر شد.

هفتم، اگر از آیة عموم امکنه مراد گرفته شود پس بر دو خانواده و چادرنشین و مسافر و هر خشکی و هر دریا و بر سر کشتی و در هواپیما همه جا جمعه فرض می‌گردد

۱-کذا فی حاشیة المیر علی الکشاف ۱۱٦/۱ — صحیح بخاری: ۶۱/۱

۳- فیض الباری :۳۲۳/۲

و هیچ کسی به این عمومیت قایل نشده نکرده است پس تضلیل تمام امّت لازم می‌آید العیاذ بالله.

جواب از تنقید بر حدیث حضرت مرتضیٰ ـ ـ رضی الله عنه ـ در مورد شـرطیت مصر برای جمعه :

تنقید مستدل بر اثر حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ، دلیل نا واقغیت و بی خبری او از اصول حدیث و علم روایات و اسناد حدیث است، چنان چه توضیح داده می شود.

خلاصه، تنقید بر این اثر به دو طرز کرده است: یکی ایـنکه مـرفوع نـیست بـلکه موقوف است. دوم این حدیث ضعیف است.

جواب اول: اینکه اگر چه این حدیث صورتاً موقوف است مگر مـعنیً و حکـماً مرفوعست؛ چرا که با وجود اطلاق نص قرآنی فقط به قیاس ممکن نـیست کـه مـثل حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ از بعضی جاها مثل دهات و غیره جواز جمعه را نفی کند. این بر من و تو لازمیست که معتقد باشیم که ضرور حضرت علی ـ رضی اللّه عنه ـ سماعی از آنحضرت ـ ﷺ ـ در دست داشتند. و همین است معنای «مرفوع حکمی» در اصطلاح تمام محدثین دنیا؛ چرا که نزد ایشان هر حدیث موقوف که گنجائش قیاس داشته باشد، قول خود صحابی شمرده می شودو ایـن نـوع مـوقوف، طـبق قـاعده‌ی اصول، فقه اگر در مقابل حدیث مرفوع آید، معتبر نمی‌باشد. و آن حدیث موقوف که در آن قیاس را داخلی نباشد مثل حدیث متنازع فیه، یا که او مؤید و مشید بـه حـدیثی مرفوع باشد، آن به اتفاق در حکم مرفوع است. و این اثر حضرت مرتضیٰ از همین قسم است نه قسم اول، به این دلیل که شرطیت عبادات به رأی قیاس ثابت نمی‌گردد بلکه برای آن نص صریح و صحیح در کار است پس شرط کردن مصر نزد حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنه ـ بدون نص از شارع علیه‌السلام، اصلاً متصور نیست و اگر نه چگـونه امکان دارد که طبق زعم مستدل و مدارکش، آیـه‌ی «اذا نـودی » عـام بـاشد و دیگـر احادیث مرفوع جمعه هم عام باشند با وجود دانستن حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنه ـ آنها را پس به رأی خود دیـده و دانسـته تـخصیص مـی‌کند و حـال آنکـه در اصـول، تخصیص در قدر مخصوص، نسـخ است. مـعاذ الله، مـعنی ایـن سـخن آن است کـه حضرت علی ـ رضی اللّه عنه ـ به رأی محض خود قرآن و حدیث را منسوخ کردند و این

امر نازیبا برای یک مسلمان عامی تصوّر نمی‌شود چه جای خلیفه‌ی چهارم حضرت رسول اکرم ـ ﷺ ـ پس ما احناف ایمان داریم که مثل حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنه ـ گاهی چنین حرکات نمی‌کند. ضرور نزد او علمی چنین بود که تخصیص این آیة و احادیث ثابت می‌شد. و ظاهر است که حضرت علی کرم الله وجهه روز سوم بعد از حضور اکرم ـ ﷺ ـ هجرت کرده‌اند و نزد آنحضرت ـ ﷺ ـ در قبا رسیدند و حضور ـ ﷺ ـ را دید که با وجود فرضیت جمعه در مکه، در قبا جمعه نکردند و این نص قطعیِ عدم وجوب جمعه بر دهاتیها، به او روشن شد. و در مدینه طیبّه ده سال در خدمت شارع علیه السلام بودند و خوب دیدند که حضور در این مدت در هیچ قریه جمعه نه خود قائم کردند و نه دیگر دهاتیان را دستور دادند و نه کسی را به جمعه نکردن ملامت کردند و نه استحباباً ارشاد فرمودند پس این نص قطعی نزد حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنه ـ بود که به اتکاء آن، این شرط مصر را ارشاد فرمودند. پس این موقوف حقیقتاً مرفوعست.

و علی سبیل التنزل، اگر حدیث، موقوف باشد تاهم بر ما مضرّ نیست؛ چرا که مجتهدان ما احناف تقلید صحابی می‌کنند و از آن تنفر ندارند.

جواب تنقید دوم:

در وجه جرحِ دومِ مستدِل، از عبارت عظیم آبادی و غیره این مذکور است که راوی از حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنه ـ «حارث اعور» است یا «حجاج» در سند است.

جواب اینکه «حارث اعور» به اتفاق مجروح نیست بلکه نزد بعضی مثل ابن امام ابوداود «**کان افقه الناس و افرض الناس و احب الناس» کما فی الاکمال شرح مسلم شریف.** و این ضروری نیست که هر چه از شرائط قبول که نزدیک محدث هستند، نزد همه مسلّم باشند.

ببین در میان شیخین در شرائط قبول چه قدر اختلاف موجود است؛ مقدمه‌ی صحیح مسلم را مشاهده کنید. پس چه ضرورتست که اگر «حارث» نزد شعبی مردود الروایت است، نزد دیگران هم همین طور باشد. و اگر ضعیف بودن او مسلم گردد تا هم به ضعف یک سند حدیث، ضعف همه اسناد لازم نمی‌آید و بعضی طرق این حدیث قوی هستند. **قال العلامة العینی:**

«فان قلت قال النووی حدیث علی ـ رضی‌اللّه عنه ـ متفق علی ضعفه و هو موقوف

علیه بسند ضعیف منقطع، قلت: کانه لم یطلع الا علی الاثر الذی فیه الحجاج بن ارطاة و لم یطلع علی طریق جریر عن منصور فانه سند صحیح و لوا طلع لم یقل لما قاله...».[1]

و اگر این طریق هم نظر اندازکرده شود، تا هم حدیث ضعیف به سبب تعدد اسناد و طرق، حسن و قابل احتجاج میگردد؛ **کما تقرر فی اصول الحدیث.**

و طرق این حدیث هم متعدد اند. قال فی عمدة الرعایة: لا جمعة و لا تشریق و لا صللاة فطر و لا اضحیٰ الا فی مصر جامع او مدینة عظیمة اخرجه ابن ابی شیبة و صححه ابن حزم و عند عبدالرزاق عنه لا تشریق و لا جمعة الا فی مصر جامع [2]».

و فی شرح السراج: «اخرج ابو عبید فی الغریب و المروزی فی کتاب الجمعة و البیهقی عن علی قال لا جمعة و لا تشریق الا فی مصر جامع الحر».

خلاصه، این حدیث پنج سند دارد و سه سند آن صحیح است و آن پنج سند این است:

۱ـ عبدالرزاق ۲ـ ابن ابی شیبة ۳ـ ابو عبیدة ۴ـ الطحاوی ۵ـ و بیهقی

پس روایت عبدالرزاق و طحاوی و بیهقی هر سه صحیح‌اند.

قال فی بذل المجهود شرح ابی داود:

«... علی ان ابا زید زعم فی الا سرار ان محمد بن الحسن قال رواه مرفوعاً معاذ و سراقة بن مالک قلت قال الحافظ فی الدرایة روی عبدالرزاق عن علی موقوفاً لا تشریق و لا جمعة الا فی مصر جامع و اسناده صحیح الشوکانی فی النیل: و احتجوا بما روی عن علی علیه السلام مرفوعاً لا جمعة...» و قد ضعف احمد رفعه و صحح ابن حزم وقف»[3]

اقول: انظر هذا الحافظ هو ابن حجر العسقلانی الشافعی قد صححه.

ببین شوکانی غیر مقلد است و تصحیح موقوف را تسلیم میکند.

و علی سبلیل التسلیم اگر حدیث نزد ما ضعیف هم باشد تا هم لازم نمی‌آید که یک حدیث که نزد ما ضعیف است، نزد امام مذهب هم به سند ضعیف رسیده است. بلکه ممکن است که از یک سند صحیح، به او رسیده است که قابل احتجاج بوده است؛

۱- عمدة القاری: ۱۸۸/٦.
۲- عمدة الرعایة حاشیة شرح الوقایه للاسام اللکنوی: ۱۹۸/۱، باب الجمعة.
۳- بذل المجهود: ۴۷/٦.

اگرچه آن سند ما را معلوم نباشد. اما چون از اصول امام صاحب ثابت است که او التزام کرده است که از حدیث صحیح تمسک میکردند و از ضعیف و منقطع استدلال نمی‌کردند،از این وجه برای ما مقلدان فقط و فقط استدلال امام همام رحمه اللّه تعالی، برای صحت حدیث کافی و دلیل وافی است. از همین وجه فقهای ما فرموده‌اند: «**اذا استدلال المجتهد بحدیث کان تصحیحاً له منه**» مثلاً به بینید که تعلیقات امام بخاری بغیر ذکر سندبرای ما حجة‌اند ؛ اگرچه ما را به ضعف سند برسند، و اگر چه سند امام بخاری به ما معلوم نباشد، اما بنابر التزام او و صحت اسناد را، آن حدیث نزد ما بمنزله‌ی متصل و صحیح است. همینطور اینجا باید فهمید .

پس به سبب بودن سند ضعیف نزد ما، اعتراض بر امام و مذهب او، مثل اعتراض حضرات شیعه است که می‌گویند توریث بنات چون به نص قطعی ثابت است،برای ابوبکر صدیق ـ رضی اللّه عنه ـ از کجا جائز است که به خبر واحد حضرت فاطمه ـ رضی الله عنهاـ ـرا محروم از میراث کنند.

و حقیقت این است که چون صحابی باگوش خود از حضور ـ ﷺ ـ چیزی بشنود، آن در قطعیت، مثل قرآن است فرقی ندارد. حدیث و قرآن نزد او مساوی‌اند، ولی نسبت به ما، ثبوت آنها فرق می‌کند. و اینجا هم همین قصه است.

بحث ششم توضیح دلائل احناف:

دلیل احناف فقط یک روایت موقوف نیست که خصم، همیشه دستاویز کرده علیه احناف قیام می‌کند. بلکه دلائل احناف در این موضوع اینقدر قوی هستند که اگر بنظر انصاف و خون سردی به آنها توجه کرده شود، بی اختیارگفته می شود که در این مسئله، مذهب محقق همین است و بس. و همین است مذهب حضرت مرتضیٰ و حذیفه و عطاء و زیدبن علی و امام محمد باقر و المؤید بالله (رحمهم الله تعالیٰ).

۱ـآیه‌ی قرآن مقدس است به طریق اشارة النص از لفظ «نودی» و «بیع» چنان‌که ذکر کردیم. و طرف می‌گوید: آیه، عام است و خود به روایت طارق بن شهاب روایت ابوداود تقیید او ثابت است و او شان خودتسلیم می‌کنند که حدیث مریض و مملوک و مرئه و صبی مقید ان هست و مسافر هم خارج است و اهل بادیه هم، که جناب رسول اکرم ـ ﷺ ـروز جمعه در عرفات چونکه بادیه بود نماز جمعه نکردند، در تمام صحاح ستّه موجود است.

و روایت «رجابن مرجا» از «تمیم داری» نیز مقید آن است که پنج نفر را مستثنی کرده است.

۲ـنبودن نماز جمعه است در عهد نبوی ـ ﷺ ـ قری. در زمان او فقط در سه شهر بود و بس؛ مدینه ، مکه و خیبر. با وجودی که قریه و دهات، دوربر اینها موجود بود.

و بحث «جواثی» و دیگر روایات قریٰ در ذیل می‌آید و تمام تاریخ الاسلام اتفاق دارند.

۳ـ چون جمعه بقول ثابت و صحیح، در مکه مکرمه فرض شده بود و حضور اکرم ـ ﷺ ـ وقت هجرت، در قبا که دارالاسلام بود تشریف آوردند، چهارده یا بیست و چهار روز (باعتبار اختلاف نسخ صحیح بخاری شریف) ماندند. و معلوم است که ورود و مقدم مقدسش به قبا، هم روز دوشنبه و رفتن به مدینه هم روز دوشنبه بود. دو جمعه در قبا ماندند و در هیچ روایتی ثابت نیست که در قبا جمعه کردند؛ با وجودی که جمعه قبلا فرض شده بود و اینجا مانع هم نبود فقط اینکه «قبا» قریه بود و بس.

پس اگر در هر قریه و ده، جمعه فرض می‌بود، چرا ایشان نه خود کردند و نه دیگران را امر و نه نکننده‌گان را ملامت کردند؛ حال آنکه تبلیغ احکام برذات گرامی شان به هر بشر فرض بود. این روایت تشریف آوری و توقف در «قبا» در صحیح بخاری شریف موجود است(۱). پس مستدل، بر حضور اکرم ـ ﷺ ـ در موضوع ترک دو جمعه بعد فرضیت جمعه چه قضاوت می‌کند؟

۴ـعن عائشة زوج النبی ـ ﷺ ـقالت: «کان الناس یتناوبون یوم الجمعة من منازلهم و العو الی فیأتون فی الغبار یصیبهم و العرق»الحدیث(۲). این حدیث مبارک دلیل صریحست برای احناف ؛ به دو معنی: یکی اینکه کسانی که خارج از مصراند، آمدن شان برای جمعه فرض نیست . دوم اینکه جمعه در دهات روا نیست ؛ چرا که معلوم است جناب رسول الله علیه و سلم در باب نماز جمعه چه قدر تأکید و بر ترک آن چه قدر تغلیظ فرموده‌اند و تمام اهل عوالی و باشنده‌گان دهات آن را می‌شنوند. با وجود این همه، هیچ یکی در دهات خود، نماز جمعه قائم نکردند و جناب رسول الله ـ ﷺ ـ در ده سال زندگی خود، ایشانرا حکم اقامه‌ی جمعه در عوالی و دهات نداد و نه بر ترک

۱- صحیح بخاری،کتاب المناقب، باب هجرة النبی ﷺ و اصحابه به الیٰ المدینة.

۲- صحیح بخاری شریف ج ۱ باب من این تؤتی الجمعة.

جمعه، ایشانرا تهدید می‌کرد. از این، واضح شد که در نظر شارع هم جمعه در قریٰ فرض نبود و در نزد تمام صحابه از اهل عوالی و غیرهم نیز فرض نبود و می‌فهمیدند که این قدر و عید و تهدید در حق کسانیکه بر آنها فرض است و نروند، عائد می‌گردد نه بر ما دهاتیان. و اگر نه آمدن نوبت به نوبت چه معنی دارد؟ و اگر شخصی این دعویٰ دارد که در عوالی و دهات جمعه قائم بود، لطفاً یک سند صحیح پیدا کند.

و این نوبت به نوبت آمدن، به علم بلکه به امر رسول اکرم ـ ﷺ ـ بود.

پس اگر بر اهل قریٰ فرض بود و تا هم ایشانرا برای اقامه‌ی آن دستور نمی‌فرمودند، معاذالله به ترک این حکم، شارع علیه السلام مخالف حکم «**بلّغ ما انزل الیک** » شد و هرگز چنین نیست بلکه بر اهل قریٰ جمعه فرض نبود.

قال ابن حجر الشافعی فی شرح البخاری: «لانه لو کان و اجباً علی اهل العوالی ما یتناوبوا و لکانوا یحضرون جمیعاً»[1] به بین خود احجر آن یک جنبه را تسلیم دارند.

و اگر جمعه‌ی شهر بر اهل تولی لازم می‌بود، حتماً همه هر جمعه می‌آمدند و اگر در دهات جمعه فرض می‌بود، چگونه آن عاشقان ثواب و حسنات، تمام عمر خود با وجود این قدر ثواب و به ترکش این قدر زجر، برداشت میکر و جمعه را اقامه نکردند.

و نیز در مؤطای امام محمد به روایت ابی عبید به سند قوی موجود است که حضرت عثمان ـ رضی الله عنه روزی که جمعه و عید جمع شدند بعد نماز عید اعلان فرمود که شما اهل عوالی اجازت دارید که به جمعه نیائید، بروید به منزل‌های خود. اگر جمعه بر اهل عوالی و اهل دهات فرض می‌بود، حتماً می‌فرمود که در روستاهای خود آنجا جمعه برگزار کنند نه اینکه به ترک جمعه اجازت داد. و از این، معلوم شد که عمل حضور ـ ﷺ ـ و عمل خلفاء قبلی هم همین بود و اگر نه چگونه همه صحابه خاموش ماندند و چیزی نگفتند؟ تدبر باید کرد.

و **علی هذالقیاس** ما گفته بودیم که در عموم آیة، همه اهل دهات داخل نیستند به دلیل موصول عهدی و نظیرش این آیه است ﴿**انّ الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون**﴾ به بین مراد از این «الذین» به اتفاق مفسران، چندکفار معهود بودند مثل ابوجهل و غیره و اگر نه صدها کافر، بعد نزول این آیة مشرف به اسلام شدند. همین طور احادیثی که درباره‌ی جمعه عموماً آمده‌اند، آنجا موصول، عهدیست نه جنسی

۱- فتح الباری: ۴۱۱/۱، باب من این توتی الجمعة.

.اهل دهات خود داخل نیستند و ضرورت تخصیص هم نمانده است .

و در صحیح بخاری جلد اول «**باب من این تؤتی الجمعة**» از عطاء بـن ابـی ریـاح شاگرد ابن عباس و محدث مکه مکرمه تعریف محل جمعه این است: «و **قال عطاء اذا کنت فی قریة جامعة فنودی بالصلاة...**».

و فی عمدة القاری شرح البخاری: «**و وصله عبدالرزاق عن ابن جریج عنه و زاد فـی روایته عن ابن جریج ایضاً قلت لعطاء ما القریة الجامعة قال ذات الجماعة و الامیر و القاضی و الدور المجتمعة الآخذ بعضها ببعض مثل جدّة**»[1] ایـن عـین تـعریف مـصر است نـزد احناف

۵ـعن نافع عن ابن عمر ـرضی‌اللّه عنه قال: «ان اهل قباء کانوا یجمعون مع رسول الله ـ ﷺ ـیوم الجمعة» (رواه ابن ماجه) .

پس اگر جمعه در قریٰ جـائزمی بـود، چـرا اهـل قـباء نـماز پـنج وقت را در قـبا می‌خوانده و برای نماز جمعه در مسجد نبوی ـ ﷺ ـ می‌آمدند؛ با وجودی کـه حـق مسجد اقرب که ثوابش بیشتر است، فوت شد.

۶ـو عن ابی هریرة ـرضی الله عنه قال: «قال رسول الله ـ ﷺ ـالا هل عسیٰ احدکم ان یتخذ الصبة من الغنم علی رأس میل او میلین فیتعذر علیه الکلاء فیرتفع ثم تجیٔ الجمعة فلا یجیٔ و لا یشهدها و تجیٔ الجمعة فلا یشهدها و تجیٔ الجمعة فلا یشهدها حتی یطبع علی قلبه (رواه ابن ماجه) .

گویم اگر جمعه در قریٰ جائزمی بود، ممکن بود که آنجا نماز بخواند پس معنی «لا یشهدها» چیست؟

۷ ـعن مولیٰ امرأته‌ام عثمان قال سمعت علیا علی منبر الکوفة یقول اذا کان یوم الجمعة غدت الشیاطین برأیاتها الیٰ الاسواق فیرمون بالترابیث و الربائث او یثبطونهم عن الجمعة و تغدو الملائکة فتجلس علی باب المسجد (رواه ابوداود–).

و از این روایت هم در فهم می‌آید که جمعه در جاهائی قایم کرده می شود که دارای بازارها باشد و همین است مصر

۸ـاجماع صحابه ـرضی اللّه عنهم ـاست که هر قدر مناطق و ملک‌ها فتح می‌کردند، جز درشهرها و امصار، نصب منابر و جمعه نمی‌کردند. و اگر در جایی شده بود، حتماً

۱–ج ٦ ص ١٩٦

نقل می‌کردند و از هیچ یکی ،نقل و ثبوتی در این موضوع نیست.[1] و اگر این همه دلائل نادیده گرفته شوند تا هم ما می‌گوییم که این امر، به اجماع ثابت است که جمعه هر جا جائز نیست. باقی ماند این سخن که کدام جا جائز است؟ این سخن نیاز به دلیل دارد.

بنابر این، شما حضرات برای جواز جمعه فی القریٰ دلیل شافی بیاورید. و بر مادر مورد اشتراط مصر، ضرورت دلیل نیست؛ چراکه جواز در آن، مجمع علیه است. و تا وقتی که جواز فی القریٰ ثابت نگردد، آن بر عدم اصل خود می‌ماند، یا اینکه فرض اصلی، ظهر و جمعه، نائب آن است و نیابت به رأی ثابت نمی‌گردد. و تا وقتی که نیابت فی القریٰ با دلیل کافی ثابت نگردد، ظهر در آن به صورت اصلی آن می‌ماند.

خلاصه‌ی کلام اینکه برای اشتراط مصر، بسی طرق موجود است. دعوای اجتهاد و اعتراض بر مجتهدان، کاری آسان نیست. مذهب امام همام مؤید من السمآء است. به این نوع دلائل چگونه مضمحل می‌گردد . (شعر)

قاصری گر کند این طائفه را طعن و قصورحاش لله کـه بـر آرم بـه زبـان ایـن گـله را
همه شیران جهان بسته‌ی ایـن سـلسله‌انـدروبه از حیله چه سان بگسلد این سلسله را

پس چون در دست احناف این قدر دلائل قوی موجود است، چگونه مستدل می‌گوید که در دست ایشان غیر یک حدیث موقوف نیست. این از قلّت علم اوست.

بلکه احقر در ذیل ثابت می‌کنم که در دست دیگران یک روایت مرفوع صریح برای اثبات جمعه فی القریٰ هم ثابت نیست. و آنچه مستدل از علمای بلوچستان استدعا کرده است، ما برعکس او، استدعا داریم که شعائر دین و مذهب را به عقل خود و به دلائل غیر مستند بهم نزند. و علما» بلوچستان را در اتباع مذهب معذور داند. وکمال بارزه‌ی خود را به اصلاح نفس خود بخرج دهد که اصلاح علما» بلوچستان هر چه بوده،گذشته است. و از توجیه فاسد قول حضرت مرتضیٰ ـ رضی الله عنه ـ و مذهب ابوحنیفه که سیاست نظامی به خاطر حکومت و اجتماع مردم قرار داده است و بس، توبه کند . (شعر)

چون خدا خواهد که پرده‌ی کس درد　　میلش انـدر طـعنه‌ی پـاکـان بـرد

۱-کذا فی فتح القدیر شرح الهدایة: ۴۰۹/۱، اول صلاة الجمعة

بحث هفتم؛ تنقید و توضیح دلایل مستدِل و طرف مخالف

۱ـ بزرگترین دستاویز و سپر مستدِل و غیره، اثر قریه‌ی جواثیٰ هست . اولاً تحقیق لفظ «قریه» را بشنوید.

«قال ابن الاثیر: القریة من المساکن و الا بنیة و الضیاع و قد تطلق علی المدن. و قال صاحب المطالع: القریة المدینة و کل مدینة لاجتماع الاناس فیها من قریت الماء فی الحوض ای جمعته»[1].

معلوم می‌شود که در اطلاق لغت، «قریه» بر شهر و مدینه هم صادق می‌آید و هم در اصطلاح. و نیز در اطلاق قرآنی بکثرت آمده است؛ چنان که، مکه مکرمه را «ام القری» و مکه و طائفه را «قریتین» و انطاکیه‌ی مصر را «قریٰ» فرموده‌است که همه امصار و شهرستان های بزرگ بودند.

پس نزد احناف قریه بودن «جواثی» (بمعنی ده) غیر مسلّم است. بلکه قریه بودن آن بمعنی شهر مسلّم است و روایت بخاری که جواثیٰ را آورده است اصلاً از ذکر قریه، خاموش است البته فقط در روایت ابوداود هست.

«و حکی ابن التین عن الشیخ ابی الحسن آنهامدینة و فی الصحاح للجوهری و البلدان للزمحشری جواثیٰ حصن بالبحرین و قال ابوعبید البکری هی مدینة با لبحرین لعبد القیس»[2].

اینها تمام دلیل واضح‌اند که جواثیٰ شهری بود نه ده و قریه.

و نیز در زمان قدیم هم شهری بوده است. امرؤالقیس شاعر زمان جاهلیت می‌گوید:

ورحنا کأنا من جواثیٰ عشیة   نعالیٰ النعاج بین عدل و محقب

منظور شاعر تشبیه کثرت جمع شکار خود و بار کردن آن را بر شتران، به تاجران «جواثیٰ» هست یعنی همین قدر شکار بر شترها بار کرده بودیم که گویا به کثرت، مثل شتران و متاع تاجران «جواثیٰ» بودیم. ظاهر است که کثرت تجار و متاع و خرید و فروش در شهرستان می‌باشد نه در دهات.

قال فی عمدة القاری:

۱-کذا فی عمدة القاری: ۱۸٦/٦.

۲- از عمده القاری: ۱۸۷/٦.

«حتی قیل کان یسکن فیها فوق اربعة آلاف نفس و القریة لا تکون کذالک».[۱]

و اگر شهر بودن آن ثابت نشود تا هم احتمالش طبق این روایات هست. پس این قاعده‌ی کلیه ثابت شد که **«اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»**.

و وفد «جواثی» بعد آمدن به خدمت حضور اکرم ـ ﷺ ـ و رجوع کردن، جمعه را قائم کردند. و آمدن شان بعد فرضیت حج بوده است؛ طبق روایت احمد از ابن عباس و نزد واقدی در سنه‌ی هشتم قبل فتح مکه بوده است [۲].

و ظاهر است که اسلام در این مدت، در بسی از مناطق عرب پخش شده بود، پس چرا ثبوت هیچ دهی غیر آن نیست. از قرائن هم معلوم می شود که آن شهرستانی بود .

دوّم علی سبیل التسلیم که «جواثی» دهی بود، لیکن این ازکجا ثابت است که ایشان طبق فرمایش شارع علیه السلام آنجا جمعه قائم کردند یا اینکه شارع علیه السلام بعداً معلوم شد و انکار نکرد یا اثبات کرد .

اولاً مستدل ثابت کند که اگر فقط به اطلاق لفظ قریه کفایت است پس باید که قریه فرمودن خداوند قدوس مکه را، از قول ابن عباس و بخاری و ابوداود اولیٰ و احق باشد، حال آنکه چند جا در قرآن، آن را «بلدة» فرموده است. پس اگر ما مراد از قریه، شهرستان نگیریم، این تعارض چگونه مرتفع می‌گردد پس وقتی که در این قریه، «جواثی» هم عموم و محتمل شد فقط به اطلاق قریه چگونه ده بودن ثابت می‌گردد. و ضرورت این تکلف چیست که حزب مخالف اختیار کرده است که اولاً ده بود بعداً شهر شد. این ضرورت وقتی می شود که اولاً ده بودن آن ثابت می شد. و این وهم که صحابه هر چه می‌کردند به اجازه‌ی حضور اکرم ـ ﷺ ـ می‌کردند؛ چنان چه بعض علماء مثل شوکانی و عظیم آبادی و غیره چنان کرده‌اند، صحیح نیست؛ چراکه بسیار افعال از صحابه‌ی کرام بلا اذن صریح و اجازت حضور ـ ﷺ ـ سر زده می شدند چنان که در همین موضوع جمعه حضرت اسعد بن زرارة ـ رضی اللّه عنه ـ قبل از امر رسول الله ـ ﷺ ـ قائم کردند که در حدیث ابوداود ثابت است و در موضوع «جوثیٰ» هم تا امروز این سخن به ثبوت نرسیده است که حضور خود اجازت دهد یا معلوم شود و سکوت یا اثبات کند .

و این وهم هم فاسد است که اگر این امر ناروا بود پس چون در حیات شارع علیه السلام بود، حتماً بر او وحی می شد برای عدم جوازش تا صحابه را از راه غیر صحیح

۱- مرجع السابق ۲- بذل المجهود: ٤٨/٦.

معلوم کند و چون به او وحی نشد اگرچه معلوم نبود تا هم باید جائز شود چنان که ابن حجر و غیره این وهم کرده‌اند. در نظیر آن واقعه‌ی عزل را پیش می‌کنند.

وجه فساد این هر دو وهم این است که این هر دو خلاف قاعده‌ی کلیه‌ی اصـول حدیث اند و آن اصول این است متوجه باید شد:

قاعده: هر کار که صحابه ـ رضی الله عنهم ـ محض به رأی خود مـی‌کردند بـدون اطلاع و علم حضور اکرم ـ ﷺ ـ و در ممانعت آن نزول وحی نشده پس در جواز آن امر، دو شرط موجود است یکی اینکه برای ممنوعیت همان کار هیچ نصّی مرفوع نباشد دوّم اینکه همه‌ی صحابه به آن تعامل کنند نه چند نفر از ایشان. چنان چه نصّی مانع موجود باشد، هرگز تعامل صحابه معتبر نمی‌باشد در مقابل نصّ صریح و صحیح. و نه در این ضرورت نزول وحی می‌باشد چراکه آن نصِّ مانع، خود بمنزله‌ی وحی می‌باشد. این قاعده بر همه‌ی فقهاء و محدثین روشن و واضح است. و اگر بدون اطلاع نصّ، اکثر صحابه کاری انجام دهند و بر آن انکار کرده شود، آن هم قابل اعتماد نمی‌ماند. و در این هم ضرورت نزول وحی نیست؛ چرا که قول و فعل رسول الله علیه وسلم خود مـثل وحی است بلکه در این جا مقابل آن، ضرورت نصّی دیگـر مـی‌باشد کـه مـؤید رأی صحابه گردد؛ همانطور که در باب صیغه که بعد غزوه‌ی او طاس حضور اکرم ـ ﷺ ـ آن را مطلقاً تا ابد الآباد حرام فرمود و اکثر صحابه از آن احتراز کردند، اما بعضی بنابر بـی خبری و عدم اطلاع از آن نص، تا زمان حضرت عبدالله بن زبیر ـ رضی الله عنه ـ قائل بودند. ولی باز هم هیچ کسی از امت اهل تسنن بعدیه آن را جائز نمی‌دارند و نـظائر دیگر هم موجود اما اند از خوف به درازا کشیدن بحث، آنها را ترک دادم.

و استدلال از واقعه‌ی عزل به این‌طور صحیح نیست که در باب عزل نصّ بر جواز آن به روایت حضرت جابر ـ رضی الله عنه ـ موجود است. بخلاف مسئله‌ی جمعه که در آن هیچ نصّی صحیح و مرفوع مجوز جمعه در دهات نیست بلکه برعکس، نصّ صریح فعل رسول اکرم ـ ﷺ ـ و تعامل صحابه‌ی باشندگان عوالی و غیره، ممانعت جمعه در قریٰ بدیهی و صریح است. و اهل «جواثی» که به زعم مخالف قریه‌ای کوچک بود، در آن چند نفر صحابه که چند روز در خدمت ماندۀ آنجا رفته بودند. قایم کردند پس اینجا با وجود نص مخالف و نزول وحی، چه ضرورتست که آن را بر باب عزل قیاس کنند . واقعاً این چنین قیاس مع الفارق از چنین علامه‌ی محقق خیلی بعید است.

با این همه اگر شخصی این رأی غیر صحیح را قبول کند، از آن فقط جواز اقامت جمعه فی القریٰ در می‌آید نه فرضیت. پس چگونه فرض ظهر ساقط شده یک نفل بجای آن قایم می‌گردد؟

جواب مستدل از اثر حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ که برای اهل بحرین و غیرهم نوشتند **«ان جمعّوا حیثما کنتم» یا «فی ای قریة ما کنتم»**، اگر بر سبیل تسلیم، این اثر بر عموم امکنه گرفته شود؛ چنان که ابن حجر و مستدل و غیرهما گرفته‌اند، در آن، چند خلل لازم می‌آید: یکی اینکه عموم صحراها و دریاها هم، در آن داخل می‌گردند و حال آنکه آنها نزد هیچ کسی داخل نیستند و همین طور که آنها صحاری و بحار را تخصیص می‌کنند ما هم همین طور قریٰ را می‌کنیم به نص مرفوع بخاری که حدیث عوالی و تناوبست، تخصیص می‌کنیم.

دوم اینکه از این «حیثما» و «ایّ» ثابت می‌شود که برای ادای جمعه طهارت مکان هم شرط نیست ؛زیرا «حیثما» و «ای» بمعنی هر مکان است. که اگر در مکان پلید گزارده شود، هم جائز باشد. و اگر نزد شما مکان پاک مخصوص است ،نزد ما قریه هم مخصوص است و تخصیص شما از تخصیص ما احق نیست و **ما هو جوابکم فی تخصیصکم فهو جوابنا.**

سوم: این کجا گنجائش دارد که حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ در ده سال عمرخود، حضور اکرم ـ ﷺ ـ را به کاری مشاهده می‌کند که ایشان در قریٰ نماز نمی‌خوانند، تا هم برخلاف تعامل آقای خود جرئت می‌کند؟ حاشا و کلا هرگز فاروق ـ رضی الله عنه ـ این‌طور نمی‌کند.

چهارم: ولو بفرض محال اگر مراد این روایت، عموم امکنه است، پس این دستور که خلاف نص قطعی فعل حضور اکرم ـ ﷺ ـ است چگونه معتبر می‌گردد؟ لهذا نزد ما این حدیث برای عموم مُدنست نه قریٰ و غیره.

و جواب همه‌ی آثار دیگری که در این موضوع آمده اند،نیز همین است . پس نگاه کن به وسعت نظر احناف که عمل خود را بر نص مرفوع عمل حضور اکرم ـ ﷺ ـ دائر کردند و اقوال و افعال صحابه و تابعین را هم مخالف فعل شارع علیه السلام نکردند بلکه همه را جمع و عمل بر اجماع همه کردند. و این ایمان ماست که هر حکم که حضور اکرم ـ ﷺ ـ کرده بود، صحابه هم هرگز خلاف آن نمی‌کردند. و اگر در موردی،

قول و فعل شان خلاف قول و فعل شارع علیه السلام باشد، تأویل آن همین طور لازم است. اینجا فکر فلک فرسا و عمیق در کار است. که نه هر کو ورقی خوانـد مـعانی دانست. اما دستور حضرت عمر بن عبدالعزیز وزریق و غیره از تابعین هم به مقام حسن ظن، همین تأویل دارد و اگر نه قول ایشان بر امام ما حجت نیست، چراکه **هم رجال و نحن رجال.**

و توجیه اثر ابن عمر و حضرت عثمان ـ رضی الله عنهما ـ مستدل احناف‌اند؛ چراکه ابن عمر می‌فرماید: **«اذاکان علیهم امیر»** و حضرت عثمان که در «ربذة» دستور می دهد خود امیر است، ما در بحث سوم نوشتیم که این مسئله‌ی متفق علیهاست که حاکـم اسلامی دستور دهد. از این آثارکوچکترین نفعی به مستدل مجوز در دهات بغیر دستور اسلامی نمی‌رسد. و «میاه» که در دیگر حدیث آمده است معنی آن اینجا شهر و قصبه است نه دِه و آبسر.

قال فی معارف السنن شرح الترمذی للسید العلامة مولانا محمد یوسف البنوری نقلاً عن تحقیق شیخه حافظ الدنیا و آیة من آیات الله مولاناالشیخ محمد انور شاه الکشمیری رحمهما الله و قدس اسرارهما:

و ما عن ابن عمر ــ رضی الله عنه کان یری اهل المیاه بین مکة و المدینة یجّمعون، مبناء علی ان العرب تسمّیٰ الامصار البحر کما فی الکنی (۲–۵۸) و علیه یکونون یسمعون القریٰ الکبیرة میاها ذکره فی النهایة من البحر و المآء. و فـی القـاموس قـال و المـیاه قـصبة البلد...»[۱]

و زیباست که آنچه خودتان از ابن حجررح نقل کرده‌اید که **«فلما اختلفت الصابة ــ رضی‌اللّه عنهم وجب الرجوع الیٰ المرفوع»** عمل کنید؛ چراکه مرفوع بخاری در دست احناف است. این همه روایات که در نقل آنها کنج کاوی و عرق ریزی و تسوید اوراق کرده‌ئید آثار موقوفه و اختلاف صحابه ـ رضی‌اللّه عنهم ـ و پائین‌تر از موقوف صحابه بلکه بعضی از آثار تابعین اند. و احناف را فقط بر اینکه یک اثر موقوف حضرت مرتضیٰ ـ رضی الله عنه ـ در دست داشتند و باقی همه مرفوع آوردند، طعنه زدید و مذهب شان را با کمال جسارت طرد کردید و بر حضرت مرتضیٰ ـ رضی‌اللّه عنه ـ و امام مذهب احناف در تأویل عمل شان، الزام و افتراء بکار بردید و تحاشی نکردید.

۱–معارف السنن: ۳۵۱/۴، باب ماجاء من کم یوتی الی الجمعة.

حالا چنان که شما خود اخطار فرموده‌اید که «اگر اجوبه‌ی قانع کننده از قرآن و حدیث دارید »، طبق آن ما از جنابعالی التماس و استدعا داریم که یک حدیث مرفوع اگرچه مرجوع باشد، برای اثبات جمعه در قریٰ بغیر حکم سلطانی از هرکجاکه باشید به ما راهنمائی کرده بفرستید و اینها هم آثار موقوفه‌اند .

و جواب الزامی اینکه درمورد روایت امّ عبدالله دو سیة خود دار قطنی گفته: «**رواته كلهم عن الزهری متروكون و لايصح سماع الزهری عن الدوسية**» و روایت کعب بن مالک و واقعه‌ی هزم النبیت منقطع السند است.

و اگر صحت آن روایت تسلیم کرده شود، «**هزم النبيت**» و «**حرة بی بياضة**» نام محلی است از محلات مدینه که فنای شهر مدینه بوده و هنوز در وسط شهر مدینه هست، دهی نیست.

و روایت مصعب در آن محمد بن اسحاق ضعیف است و روایت هم موقوف[1]. و روایت عبدالرزاق از محمد بن کعب در مورد، تفصیل بیان افرادیست که بعد از ثبوت فرضیت جمعه بر ایشان که وجود مصر است، چه حکمی بر آنان عائدمی‌گردد یعنی منظور آن حدیث این است که بر این عده فرضیت هست و بر این گروه نیست. این دلیل جواز جمعه در قریه نخواهدشد. و اگر مستدل است، پس برای ما احناف و علیه مخالف است؛ چرکه از این حدیث مصرح است که حکم قرآن و احادیث در این مورد عمومی نیستند. بلکه مقید و محقق‌اند همچنانکه احناف می‌گویند. و معنی حدیث دوم عبدالرزاق هم همین است. و حدیث سوم که از معمر از زهریست، تأویلش این است که اگر مسافر در مصر جامعه حاضر باشد و نماز بخواند، جائزاست نه اینکه بر مسافر هم جمعه حتماً فرض است؛ چراکه اگر تاویل آن این‌طور نباشد مخالف حدیث مرفوع می‌گردد که مسافر را مستثیٰ کرده است. و بر سبیل تسلیم قول زهری، اجتهاد او بر ما حجة نیست که هم رجال و نحن رجال این قول از امام ماست.

و حدیث عبدالرزاق از ابی جریج قابل استدلال نیست چون منقطع السند است. و بر سبیل تسلیم، دلیل ما احناف است؛ چراکه شارع علیه السلام هر جا راکه مصر کند، تمصر قائم می‌گردد. آنجا صحرائی نبود بلکه شهر یا دهی بود. و به حکم شارع علیه السلام مصر قرارگرفت و اگر نه معارض روایت بخاری و مسلم است که حضور اکرم در-

---

۱- بذل المجهود: ٦/۴۹و۵۰ و ۵۱

ﷺ ـ عرفات روز حجة الوداع که جمعه بود ظهر خواندند نه جمعه.

و روایت دیگر عبدالرزاق از معمر عن الزهری، جوابش مثل روایت اول معمر است. و روایت ابن جریج هم همین حکم دارد. و جواب روایت صالح بن سعید مکّی و عمل عمر بن عبدالعزیز هم این است که ایشان خود حاکم بودند و توانستند که دهی را تمصر دهند. و بر سبیل تسلیم، قول و عملش بر ما حجة نیست. از تقلید او، تقلید امام خود ما بر ما مهمّتر است.

و روایت دیگر که «**کانوا یجمعون مع رسول الله صلی الله علیه و سلم و قال الزهری و ذالک ستة امیال**» این دلیل صریح احناف است که بر اهل دهات جمعه نیست بلکه اگر می‌خواهند جمعه بخوانند، بیایند در مصر نماز بخوانند. و قول «مصطلح الارکان» کلام یک غیر مقلد بی دلیل و غیر مرتبط است اصلاً قابل قبول نیست.

که حجت قوی باشد و معنوی — نه رگ‌های گردن به حجت قوی
قول باطل بزور استدلال — ای پسر با اثر نخواهد شد

و آنچه برعلماء احناف پاکستان افترا کرده‌اید، لطفاً از یکی از ایشان فتوائی طلب کرده به ما بفرستید تا صحت قول شما روشن گردد.

و از باقی عندیات شما در تو جیه عمل حضرت مرتضیٰ و امام ابوحنیفه، به خدا پناه می‌جوئیم . البته ما شما را دعا گوئیم و متشکریم که بوسیله‌ی نقل شما بسی استفاده در مذهب خود از نقول شما کردیم و حقانیّت و استناد مذهب امام همام رحمه الله تعالیٰ برای ما مزید روشن‌تر گردید. وقت ما خیلی بی فرصت است و اراده داشتیم که حکمت شرط مصریت را در شرع مقدس طبق مذهب امام همام بیان کنم تا معلوم گردد که آن فقط و فقط مذهب واحد حنفی است که حکم و لمّ و انّ شرائع را محفوظ داشته است و بس. و **ما علینا الا البلاغ.**

والله اعلم و علمه اتم – محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۰۳ هـ ق

جمعه در قریٰ

الاستفتاء (۳۰۷): چه می‌فرمایند علماء دین مبین اسلام در این مسئله: روستایی که سکنه‌ی آن بیش از سیصد و پنجاه خانوار می‌باشد یعنی قریب به چهارصد خانوار می‌باشد عالم و قاضی و شرکت تعاونی و دکان هم وجود دارد و از نظر زندگی‌شان هم خوب می‌باشد. امّا پاسگاه و شهربانی نیست آیا در این روستا نماز جمعه فرض می‌باشد یا خیر؟

و اگر در چنین روستائی نماز جمعه برپا کنند آیا فرض آن اداء می‌شود یا خیر؟ و ناگفته نماند از سه و چهار روستا دیگر نزدیک این روستا میباشند برای نماز جمعه اینجا می‌آیند آیا به چنین روستا نماز جمعه درست می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در چنین روستاها طبق مذهب احناف جمعه فرض نمی‌باشد. و بر پا کردن جمعه در روستاهای مذکوره، تمّرد بر مذهب است و فرض اداء نمی‌شود. و آمدن اهل روستاهای دیگر برای جمعه در آن روستا در صورت فقدان شرائط وجود جمعه، دلیل جواز نمی‌گردد. اینها همه تارک فرض ظهر گفته می‌شوند حتی که اگر درگذشته چنین کرده‌اند، در مذهب احناف لازم است که فرض‌های ظهر را هر چه کرده‌اند، قضا به جا آوردند. و اگر نه روز قیامت مسئول خواهند شد. در تمام کتب فقه احناف تصریح شده است که برای فرضیت جمعه، شهری باشد که واجد شرائط مصریت یا قریه کبیره باشد. و این‌که شما نوشته‌اید در آن فقدان شرایط مصریت و قریه کبیره اظهر، من الشمس است.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۷ ذیحجه ۱۴۰۷ هـ ق

حکم احتیاط الظهر

الاستفتاء (۳۰۸): آیا اگر در روستائی امام آن نماز جمعه بر پا کرد اما از نظر مذهب احناف واجد شرایط نماز جمعه ندارد اگر یک مولوی یا چند فرد مخالف این عمل باشند اما از نظر ظاهر نمی‌توانند عملی بکنند به این دلیل که اگر به ظاهر مخالفت کنند نزاع و درگیری پیدا می‌شود شاید این ناراضی شان طولانی باشد و لیکن از نظر ظاهر

برای نماز جمعه به مسجد بروند یا نه؟ و اگر به مسجد بروند نماز احتیاطی بعد از جمعه بخوانند یا اینکه نماز ظهر خود بخوانند و مشابه به نماز جمعه شرکت نمایند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر نزاع و درگیری پیدا می‌شود و آن هم بدرجه‌ی یقین باشد که نزاع و درگیری به کشت و خون می‌رسد پس به نیّت نفل پشت امام جمعه اقتداکند و بعد از آن نماز ظهر خود را مکمل اداکند. احتیاطی نکند زیراکه نفس احتیاطی، غیر ثابت و بدعتست.

قال فی البحر:

«**حتی وقع الی انی افتیت مراراً بترکها بعد صلاتها خوفاً علی اعتقاد الجهلة انها الفرض و ان الجمعة لیس بفرض**»[۱]. البته اگر صورت نزاع و درگیری تا این درجه نیست بلکه فقط برای او ملامت و سرزنش کرده می‌شود پس اصلاً اقتدا نکند.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۷ محرم ۱۴۰۸ هـ ق

خواندن اشعار در خطبه‌های نماز جمعه

الاستفتاء (۳۰۹): در بعضی از کتابهای خطبه‌ای، در وسط خطبه اولیٰ و ثانی یک شعری که ترجمه‌ی همان خطبه می‌باشد، نوشته است آیا برای خطیب جائز است که آن را در اثنای خطبه بخواند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خواندن اشعار عربی و فارسی و غیره در میان خطبه‌ی جمعه و عید، مکروه است که خلاف سنت است. ولی فریضه‌ی خطبه ادا می‌شود[۲].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ محرم ۱۴۰۹ هـ ق

نماز جمعه در «کلات» (مرکز بخش سرباز)

الاستفتاء (۳۱۰): در قلعه‌ی سرباز نماز جمعه بخوانیم یا خیر؟ این چند سال است تقریباً پنجاه سال می‌شود ما اقتداء کرده و نماز خوانده‌ایم، و دیگر مردم را منع کنیم از خواندن نماز جمعه مانند پدر و برادر و دیگر مردم را؟ و ما چند سال نماز خواندیم آنها

۱- البحر الرائق ج ۲، اول صلاة الجمعة.

۲- فتاوای رشیدیه ص۳۴۸

را قضا کنیم یا نه؟ و اگر از ما سؤال بکنند چرا نمی شود قبلا جائز بوده نماز خواندند الآن شما ما را منع می‌کنید ما آنها را چه جواب بدهیم؟ و از نظر احتیاج همه چیز دستیاب می شوند. تقریباً سی و پنج احتیاج رفع می شود خود شما آنجا را دیده‌اید قابل تشریح نیست ولی بعضی را ذکر می‌کنیم.

۱. پاسگاه ۲. بخشداری ۳. بانک ۴. مخابرات و اداره‌ی پست ۵. شیرینی فروش ۶. بستنی فروش ۷. ساندویچ فروش ۸. دکتر ۹. داروخانه ۱۰. جهاد سازندگی ۱۱. بخاری ۱۲. جوشکاری در و پنجره ۱۳. سپاه ۱۴. شرکت تعاونی ۱۵. دبستان ۱۶. نیروگاه برق و غیره موجوداند . خلاصه این احتیاجها رفع می شوند و بنده پارسال آمدم شما انزاء بودی ماه رمضان بود من از شما پرسیدم شما به من اجازه دادی گفتی نماز جمعه بخوان پس امسال شنیده‌ام نماز جمعه نمی شود.

الجواب بسم ملهم الصواب: بنده خودم نمی‌خوانم و دیگران را منع نمی‌کنم[1].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ محرم ۱۴۰۹ هـ ق

اقامه‌ی جمعه در روستایی که چند کیلومتر از شهر فاصله داشته باشد

الاستفتاء (۳۱۱): شهری که دارای همه شرائط جمعه و عیدین هست امّا قریه‌ای قریب همین شهر باندازه‌ی ۹کیلومتر فاصله دارد آیا در این قریه هم نماز جمعه جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این قریه به مذهب احناف نماز جمعه جائز نست .

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیقعده ۱۴۰۹ هـ ق

نماز جمعه در روستاها و توجیه عبارتی از فتاوای دارالعلوم دیوبند

الاستفتاء (۳۱۲): در منطقه‌ی ماکه شهرستان «قائن» نام دارد. یک و دو تا دهات

۱- خاطر نشان باید ساخت که این فتوا، مربوط به زمانی است که در نظر حضرت مؤلف محترم، مرکز بخش سرباز، فاقد شرایط ادای نماز جمعه بود. و چون در حال حاضر شهریت آن گسترده‌تر شده و دارای شرایط است، لذا اقامه‌ی نماز جمعه در آن واجب می‌باشد. (به دستور مؤلف محترم)

هستند که فاصله‌ی چندان ندارند لهذا و از ضدیت و عنادیت که دارند چندین سال می شود که نماز جمعه و عیدین را می خوانند امّا آن دهات نه فنای شهراند و مسیرشان مثل خاش و زاهدان همین اندازه است آن دو تا دهات از شهر دوراند امّا جناب مولانا جلال الدین صاحب فتویٰ را صادر نموده‌اند که نماز جمعه در این دهات صحیح نیست اما از لحاظ ضدیت قبول نکردند، جناب استاد محترم آن دهاتیکه نماز جمعه خوانده می شود تقریباً ۱۵۰ خانه می شود و در آن هیچ نوع شرائط که برای صحت نماز جمعه در کتب اهل سنت تقریر شده یافته نمی‌شود و احتیاجات شان را از شهر می‌گیرند ولی بنده از مولویان محل پرسیدم که به چه دلیلی شما نماز جمعه می خوانید آنها برای بنده دلیل آوردند که در فتاوای دارالعلو نوشته که ۵۰ نفر اگر در دهاتی باشد نماز جمعه خواندن درست است و جناب شما فتویٰ دارالعلوم را روشن نمائید که آیا صحت دارد یا نه؟ و بنده به مولوی عبدالحمید شاه بخش مدیر حوزه‌ی علمیه زاهدان را گفتم و آنها گفتند که شما فتویٰ را از مولانا محمد عمر ملازهی صاحب بگیرید و بعد ما تأئید می‌کنیم .

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز جمعه نزد احناف در دهات روانیست. از بر پا داشتن جمعه در دهات ترک فرض ظهر لازم می‌آید که کبیره است، و بسی کبیرها در این موضوع جمع می‌گردند. آنچه این ملّاها حواله‌ی فتاوای دارالعلوم داده‌اند که اگر ۵۰ نفری در دهی باشد رواست، غیر صحیح است. بلکه برعکس آن سائل از رأی شاه ولی الله دهلوی که فتویٰ به پنجاه نفر طبق مذهب دیگر ائمه داده است، سؤال کرده و صاحب فتاوای دارالعلوم آن را ردّکرده است(۱). صاحب فتاویٰ دارالعلوم این مسئله را تقریباً در یازده و دوازده جا آورده است و در یک جا هم با پنجاه نفر فتوای جواز نداده بلکه تردید کرده است.

در ص ۲۷۶ می فرماید به زبان اردو: ***«چهوتی قریه مین عندالحنفیه جمعه واجب و ادا نهین هوتا اورعیدین کاحکم مثل جمعه هی...».***

و در ص ۲۷۸ می‌نویسد: ***«جس گاؤن مین کل چهه سو (۶۰۰) آدمی هون وه قریه صغیره هی اورقریه صغیره مین جمعه نهین هوتا...».***

ودر ص ۲۸۳ می‌نویسد: ***«اورعرفاً قریه کبیره و هی کهلاتا هی جس مین تین چار هزار آدمی***

۱- این مورد، در ص ۲۷۷ ج ۱و۲ فتاوای دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاوای) آمده است.

آباد هون...».

و در ص ۲۷۸ و ۲۸۸ نیز همین طور می‌نویسد. و در ص ۲۹۳ نیز می‌نویسد که آن قریه که آبادی آن ۱۲۰۰، یک هزار و دو صد مردم باشند قریه صغیره است. و در ص ۲۹۵ از دهی که دارای سیصد و چهارصد مردم است سؤال کرده شد تحریر می‌فرماید: ***«ایسی گاؤن مین موافق مزهب حنیفه نماز جمعه و عیدین صحیح نهین هی ».*** و در ص ۲۹۸ از جایی سؤال کرده می‌شود. که دارای سه هزار مردم و موجود بودن ضروریات روزمرّه و در عرف قریه کبیره بودن آن هم ثابت است، جواب می‌دهد:

«اس گاؤن مین جمعه صحیح هی کیونکه وه قریه کبیره هی اور قریه کبیره مین به تصریح فقها جمعه درست هی...».

و در ص ۲۹۹ از دهی سؤال کرده می‌شود که جمعیت آن هزار و پانصد نفر می‌باشند، جواب داده‌اند که این دهی کوچک است. در آن نماز جمعه روا نیست. و در ص ۳۰۰ از مکانی سؤال کرده شده که دارای دوصد و صد و پنجاه نفر می‌باشد، جواب داده‌اند که باید آبادی آن سه و چهار هزار نفر باشند و تمام ضروریات روزانه باشند پس رواست.

و همچنین در ص ۱۰۵ و ۳۰۷ و در ص ۳۱۰ می‌نویسد: ***«جهوتی گاؤن جس کی آبادی تقریباً دهائی (۲۵۰۰) تین هزار (۳۰۰۰)هی کم هوان مین جمعه کس طرح جائز نهین»*** و در ص ۳۱۴ نیز نوشته است.

خلاصه این همه حواله‌های فتاویٰ دارالعلوم‌اند، در هیچ جا جواز جمعه با جمعیت پنجاه نفری مذکور نیست. این یک افترای محض است برفتاویٰ دارالعلوم. البته اگر ملاها از آن قول شاه ولی الله که خلاف مذهب حنفی است که صاحب فتاویٰ ردّ کرده است استدلال کرده‌اند، ممکن است ولی آن قول غیر صحیح و از متفردات شاه صاحب و غیر معتبر است.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الاول ۱۴۱۰ هـ ق

نماز جمعه در روستایی که دارای ۵۰۰ نفر جمعیت باشد و...

الاستفتاء (۳۱۳): قریه‌ای که دارای ۵۰۰ نفر جمعیت و دارای ده مغازه و یک شرکت

تعاونی باشد، آیا خواندن نماز جمعه در چنین قریه جائز است؟ و اگر نماز جمعه برای وعظ و نصیحت برپا کرده شود چطور است؟ و خواندن نماز احتیاطی وقت شک صحت نماز جمعه چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در چنین قریه که آدم شماریش فقط ۵۰۰ مردم باشد نزد احناف جمعه و ظهر احتیاطی هم روانیست. جایی که جمعه درست باشد جمعه کند و اگر نه فرض ظهر خواند. احتیاطی اصلی ندارد.

قال فی البحر الرائق: «حتی وقع لی انی افتیت مراراً بترکها؛»[1] یعنی الاحتیاطی.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۹ جمادی الاخر ۱۴۱۰ هـ ق

وجوب جمعه در قصبه‌ی کبیره

الاستفتاء (۳۱۴): دهستانی هست بنام «گوهر کوه» از توابع شهرستان خاش بامشخصات زیر دارای جمعیت حدود ده هزار نفر و آبادیهای بالغ بر ۸۵ و درهر آبادی اکثر هفتاد خانوار و اقل آن بیست خانوار می‌باشد. و دارای ۳۵ مسجد که در هر کدام نماز با جماعت برقرار است و هر یک آبادی با آبادی دیگر یک کیلومتر الیٰ دوکیلومتر فاصله دارد و مزرعه‌ها با هم وصل اند و از نظر کشاورزی، منطقه صادراتی است که سالیانه تقریباً ۱۰۰۰ تن گندم و ۲۰۰۰ تن یونجه خشک و ۵۰ تن پسته و ۱۰۰۰ تن انگور به شهرهای دیگر صادر می‌گردد در مرکزیت آن شهرکی موجود است که مردم اطراف عرفاً به آن «شهرک» می‌گویند؛ با داشتن اداره جات ذیل: ۱ـ دهداری نماینده‌ی فرماندای، ۲ـ گروهان ژاندارمری با پرسنل از ۵۰ نفر، ۳ـ بهداری با داشتن دکتر شبانه روزی و تخت خواب و بهیار و بهورز و سرایه دار و ماشین آمبولانس جهت حمل و اعزام مریض سخت به شهرستان، ۴ـ اداره‌ی مخابرات جهت تماس گرفتن تلفنی با شهرهای دور و نزدیک، ۵ـ اداره‌ی پست خانه جهت نامه رسانی، ۶ـ دبستان پنج کلاس ابتدائی، ۷ـ مدرسه‌ی راهنمائی ۳ کلاسه، ۸ـ شرکت تعاونی خواروبار فروشی، ۹ـ یک باب نانوائی ۱۰ـ یک باب فروشگاه کارگری و کارمندی، ۱۱ـ تعدادی مغازه‌ی خواربار فروشی و خرّازی، ۱۲ـ مدرسه‌ی دینی بالغ بر ۵۰ نفر طلبه، ۱۳ـ شعبه‌ی بانک استان

۱- البحر الرائق ج۲، اول صلاة الجمعة

۱۴ـ باسکول ۵۰ تنی ۱۵ـ تعمیرگاه با جوشکاری و تعمیر ماشین سبک و سنگین و تراشکاری و کاربیت ۱۶ـکارخانه‌ی پسته پاکنی.

تعریف شهرک: دارای هشتاد و پنج دستگاه ساختمانی مسکونی و جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ نفر و چهار خیابان ۲۵۰ متری و یک فلکه در وسط و خیاطی مردانه و زنانه و موتور آب و برق در داخل شهرک. و تمام آبادیها مجموعاً به «گوهر کوه» مشهورانـد اگرچه نامهای کوچکی هم دارند آیا در چنین دهستانی خواندن نماز جمعه جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در همین شهرک که نامبرده شده است برگزارکردن جمعه نزد احناف گنجائش دارد نه در دیگر دهات مذکوره. و مجموعه‌ی دهاتی که فاصله‌ی یک کیلومتر و دوکیلومتر دارند و ابنیه‌ی آنها متصل نیستد و هر یکی به اسمی و امتیازی ممتاز اند، یک شهر و قصبه قرار نمی‌گیرند و یکی شمرده نمی شوند. اتصال ابنیه اعتبار دارد نه اتصال آبادی آنها و مزروعات و بساتین آنها. دِه و روستا بودن آنها جداگانه متیقن است. و برای صحت جمعه، شهر یا قصبه نزد احناف، شرط است تا وقتی که وجود شرط متیقن نگردد جمعه صحیح نمی‌باشد(۱). و اتصال ابنیه برای شهر و قصبه بودن هم شرط است(۲) و نظیر همین سؤال و جواب شما در فتاویٰ امدادیه موجود است.(۳)

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ جمادی الاخر ۱۴۱۰ هـ ق

تعریف «مصر» و «قصبه» (شهرک)

الاستفتاء (۳۱۵): در محلی که سه دکان و یک مدرسه و یک پاسگاه و بـهزیستی داشته باشد و در یک دکان گاه گاه گازوئیل و بنزین و نفت و روغن ماشین و موتور فروخته می‌شود و دو مسجد داشته باشد و ۸۳ یا ۸۴ خانوار داشته باشد و جمعیت ۹۰۰ یا ۸۰۰ باشند، آیا در این محل نماز جمعه خواندن جائز است یا خیر؟ و بعضی قائلند «اذاجتمعت الناس فی اکبر مساجد لایسع یجوزفیه الجمعة». ودرفتاوای

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ :۴/ ۱۲۳

۲-کما فی احسن التفاوی: ۴/ ۱۳۴ ج بحواله‌ی طحطاوی علی المراقی و عالمگیری و فتح القدیر و شرح الصغیر

۳-امدادیه (امداد التفاوی) :۱و۲/ ۳۸۴ الیٰ ۳۸٦.

دارالعلوم دیوبند نوشته است که تعریف مصر به اکبر مساجد، غیر معتبر است و در بعضی کتب تعریف مصر را به «امیر و قاضی یدفع للظلم الظالم عن المظلوم و ینفذ الاحکام الشرعیة» نموده است. لطفاً تعریف مصر را در اصح قول بیان فرمائید و تعریف حال را نوشته کنید که الآن می‌گویند در شهرک جائز است و تعریف شهرک را بیان کنید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اینجا ده و روستاست در آن جمعه و عیدین روانیست.

«شهرک» آن است عرفاً که در آن سه الیٰ چهار هزار مردم باشد و در عربی آن را «قصبه می‌گویند[1].

صحیح ترین تعریف «مصر» آن است که در ظاهر روایت از ذات امام بزرگ رحمه الله تعالیٰ منقولست و آن این است: «**قال الامام ابوحنیفة رحمة الله: بلدة فیها سکک و اسواق و وال ینتصف المظلوم من الظلالم و عالم یرجع الیه من الحوادث**»[2].

در تعریف مصر، از این وجه اختلاف است که تعریف مصر حدّ نیست بلکه رسم است اما اصحّ التعریف و معتمدترین تعریفات همین ظاهر الروایت است از امام بزرگ رحمه الله تعالیٰ.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

١٦ جمادی الاول ۱۴۱۱ هـ ق

برگزار کردن جماعت نمازظهر در روز جمعه در روستائی که نزدیک شهر قرار دارد

الاستفتاء (۳١٦): یک جماعت تبلیغی در روستای نزدیک به شهر تشکیل می شود و اکثر مردمان روستا جهت نماز جمعه به مرکز می‌روند. آیا ایشان می توانند در مسجد روستا با مردمانیکه به نماز جمعه نرفته‌اند نماز با جماعت بخوانند یا نه تنها تنها نماز بخوانند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر روستا در فنای شهر داخل نیست می توانند با آنها در آن مسجد جماعت قائم کنند.

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (غزیز الفتاوی): ۱و۲/۲۸۳و۲۸۷ و۲۹۸و۳۰۰

۲-کذا فی فتح القدیر و الشامی وبحر و عینی و هندیه. فتاویٰ دارالعلوم دیوبند(عزیز الفتاوی: ۱و۲ /۳۰۲، ص ۳۰۲ و غیرها من الفقه.

قال فی الدر و التنویر:

«و حرم لمن لا عذر له صلواة الظهر قبلهااما بعدها فلا یکره غایة فی یومها بمصر».

و فی الرد:

«قوله (بمصر) اما لو کان فی قریة فلا یکره لعدم صحة الجمعة فیها».

و قال تحت قول التنویر (اداء ظهر بجماعة فی مصر):

«بخلاف القریٰ لانه لا جمعة علیهم فکان هذا الیوم فی حقهم کغیره من الایام، شرح المنیة. و فی المعراج عن المجتبیٰ من لا تجب علیهم الجمعة لبعد الموضع صلوا الظهر بجماعة»[1].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۱۲ هـ ق

برگزاری جماعت ظهر و ترک جمعه برای جماعت تبلیغی ای که به مساجد داخل شهر تشکیل است.

الاستفتاء (۳۱۷): یک جماعت تبلیغی در یکی از مساجد مرکز شهر تشکیل می شود اما در آن مسجد نماز جمعه برقرار نمی شود،آیا ایشان می توانند در همین مسجد نماز با جماعت بخوانند یا نماز جمعه بر سر ایشان فرض است؟ می‌گویند اگر به نماز جمعه برویم خلاف دستور امیر می شود. آیا اطاعت امیر در چنین موارد لازم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هرکه از افراد این جماعت تشکیل شده اگر مال همان شهر است که در آن جمعه فرض است، پس بر او جمعه فرض است. باید به جمعه برود. و در این امیر، اطاعت امر روانیست چه جائی‌که لازم گردد؛ اگر امیر مسافر باشد. و اگر مقیم شهر است، بر امیر هم لازم است که به جمعه برود و جداگانه در مساجد شهر نه منفرداً نماز اداکنند و نه با جماعت. و اگر قبل از نماز جمعه نماز بخواند، حرام است. و بر او دو مرتبه سعی برای جمعه لازم است. اگر به جمعه رسید، نماز جمعه اداکند و اگر نرسد هم لازم است که دو مرتبه فرض ظهر اداکند که نماز اول نفل می‌گردد.

و اگر همین جماعت کلاً یا بعضی، در آن شهر مسافراند، اگرچه بر سر آنها حضور جمعه لازم نیست ولی تا هم رفتن به مسجد جامع و نماز جمعه اداکردن برای اوسنت

۱- رد المحتار: ۱/ ۶۰۳ و ۶۰۴

است. و در اینجا هم اطاعت امیر لازم نیست؛ چرا که برای او جداگانه در مسجدی از مساجد شهر نماز با جماعت خواندن مکروه تحریمه است.

قال فی الدر و التنویر:

«و حرم لمن لا عذرله صلواة الظهر قبلها فی یومها بمصر(الیٰ ان قال) فان فعل ثم ندم و سعی... بان انفصل عن باب داره بطل ادرکها او لا بلا فرق بین معذور و غیره علی المذهب و کره تحریماً لمعذور و مسجون و مسافر اداء ظهر بجماعة فی مصر قبل الجمعة و بعدها لتقلیل الجماعة و صورة المعارضة»[1].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۱۲ هـ ق

تعدد نماز جمعه در یک شهر

الاستفتاء (۳۱۸): در مرکز شهرستان سراوان حدوداً در ۲۰ مسجد، نماز جمعه، برگزار می‌شود و درسه جای نماز عیدین ،آیا درست است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله سه صورتست. اول اینکه جمعیت آن شهر همین قدر بسیار است که در یک مسجد یا دو مسجد و غیره نمی‌گنجند، یا یک مسجد جامع از مسجد جامع دیگر همین قدر دور است که برای رونده‌گان به آنجا حرج و مشقت باشد، پس به قول راجح و مفتی به تعدّد جمعه در چند مسجد بلا شبهه رواست.

سوم اینکه در یک مسجد گنجایش هست و حرج هم نیست ولی به نفسانیّت و ضدّ یکدیگر این کار را می‌کنند، پس این تعدّد جمعه مکروه و ناجائز وگناه است. البته اگر با این همه،تعدد جمعه کردند، فرض ادا می شود وگنهکار می‌گردند. و در این صورت این عمل با عمل مسجدضرار که منعش در قرآن کریم آمده است، تشبه دارد. کذا حقّقه حکیم الامت. و امداد الفتاوی. ذکر اجمالیش در احسن الفتاولی نقلاً از شامی و غیره هم موجود است.[2]

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ۱۴۱۲ هـ ق

۱- رد المحتار: ۶۰۳ و ۶۰۴. ۲- امداد الفتاولی: ۱و۲ / ۴۱۲. احسن الفتاوی :۴ /۱۱۳.

توضیح مسئله و حکم «احتیاط الظهر»

الاستفتاء (۳۱۹): بعضی علماء فتویٰ داده‌اند که بعد از نماز جمعه چهار رکعت احتیاط الظهر حتماً خوانده شود تا که خواننده از عهده به یقین خارج شود؛ چرا که از امام اعظم رحمه الله در جواز تعدد نماز جمعه در یک شهر خلاف مروی شده، و بعضی دیگر فتویٰ داده‌اند که خوانده نشود، زیرا که منجر به عدم اعتقاد فرضیت نماز جمعه می شود (شما در این مورد چه می فرمائید؟)

الجواب مبسملا و حامداً و مصلّیاً: اولاً باید دانست که هدف احتیاط چیست؟

هدف احتیاط این است که اگر در ادای عبادت کدام شبهه‌ی فساد پیدا گردد، از احتراز آن احتیاط را انجام میدهند و اصل آن از حدیث ثابت است: **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «فمن اتقیٰ الشبهات استبرأ لدینه و عرضه». و قال لسودة بنت زمعة ـ رضی الله عنها: «احتجبی من ابن زمعة لما رأی من شبهة بعتبة بن ابی و قاص».** در وقت شبهه‌ی فساد نظائر تکرار عبادت در فقه هم موجوداند: **کالجمع بین الوضوء و التیمم عند وجود الماء المشکوک و البناء علی الاقل عند الشک فی تعداد الرکعات مع ان افیه احتمال التکرار، و منه ماصرحوا به من ندب اعادة الصلاة عند تو هم الفساد.**

پس هدف احتیاط الظهر این شد که هر جا در صحت جمعه به کدام وجهی‌تر ددو شبهه آید، آنجا بعد نماز احتیاطاً ظهر اداء می‌کنند تا ادای فرض متیقن و شبهه‌ی فساد برطرف گردد. فقهاء در شبهه‌ی صحت وجود جمعه این وجوه را تحریر کرده‌اند:

۱ـ گروهی افراد غیر مشخص گفته‌اند که نزد حنفیه برای صحت جمعه وجود سلطان شرط است، از این وجه در جائی‌که سلطان اسلامی نباشد آنجا حکم احتیاطی داده شود. و در حقیقت، خیال آنها صحیح نیست؛ چرا که وجود سلطان فقط برای رفع نزاع شرط است نه برای وجود جمعه ؛ زیرا که جماعت مسلمین وقت نبودن آن می توانند جمعه را در شهری که واجد شرایط جمعه باشد، برقرار دارند؛ کما صرح به الفقهاء. و در اینصورت معلوم شد که ضرورت ادای احتیاط نیست. بلکه جمعه متیقن می‌گردد، و اگر واجد دیگر شرایط نیست ظهر متیقن می‌گردد.

۲ـ در فقه احناف روایتی مرجوح موجود است که در یک شهر تعدد جمعات صحیح نیست، هر جمعه که اول خوانده شود همان صحیح می‌گردد و بس، و اخیر

صحیح نمی‌گردد، و اگر در دو یا چند جا به یک وقت نماز خوانده و اشتباه پیدا شود پس احتیاط ظهر کرده شود.

اولین باعث بر اهل مرو همین بود که احتیاطی را شروع و طرح کردند. و در اصل، این قول مرجوحست؛ **کما صرح به فی البحر و الشامی اخذاً من القنیة.**

پس بعد از عمل اهل مَرو علمای احناف دوگروه شدند. گروهی مؤیدین اهل مَرو و قائل به احتیاط الظهر شدند. وگروهی ایشان را ردّکردند و احتیاط در ترک آن گفتند. اما این اختلاف در صورتیست که فساد عقیده نباشد، و چون فساد عقیده باشد برای ترک احتیاط الظهر همه متفقند.

۳ـ هر مقامی که مصریت آن مشتبه باشد. در شاهی از محیط وکافی منقول است که در آن احتیاط الظهر اداکرده شود و در اینصورت هم شرط است که فساد عقیده نباشد. اینها اسباب ایجاد احتیاط ظهر شدند نزد فقهاء[۱].

و در فتاوای حضرت گنگوهی از عبارت عالمی معتمد معلوم می‌شود که این احتیاط در متقدمین اصلاً وجود نداشت. موجد اصلی ان یک پادشاه معتزلی از بنی عباس بود او بر مردم اجباراً جاری کرد.[۲]

حکم احتیاطی الظهر: برای عوام مطلقاً احتیاطی جائز نیست، ولی برای خواص در جایی‌که مصریت آن مشکوک باشد، خفیةً نه علناً ادای آن‌گنجایش دارد.

ابوحنیفة الثانی محقق بی نظیر علامه ابن نجیم در البحر الرائق می‌فرماید: «**...انی افتیت مراراً بعد بعدم صلاتها خوفاً علی اعتقاد الجهلة بانها الفرض، و ان الجمعة لیست بفرض**»[۳].

و در دیگر کتب متقدمین و متأخرین این بحث مصرحست. حتی در تاتار خانیه فرموده است که این نماز نه عقلاً‌گنجایش دارد و نه نقلاً و نه کشفاً و نه الهاماً[۴].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ جمادی الاول ۱۴۱۲ هـ ق

۱- احسن الفتاویٰ: ۴ / ۱۴۹

۲- فتاویٰ رشیدیه ص ۳۵۰

۳- البحر الرائق ج۲ اول باب الجمعة.

۴-کذا فی فتاویٰ رشیدیه ص ۳۵۰

اقامه‌ی جمعه در محلی که توابع دارد

الاستفتاء (۳۲۰): ما مردم روستای «محترم آبا»د و توابع که جمعاً حدود سه هزار نفر که محترم آباد ۲۵۰۰ و ۵۰۰نفر دیگر دور و بر محترم آباد هستند و از نظر امکانات هم، شورای هفت نفری و یازده دکان و مغازه‌ی عمده فروشی بزرگ و چند دست فروشی هم هست. دهدار این ده نیز از طرف بخشداری فنوج تعیین شده. زمانی قدیم خوانین و کدخدا هم بوده و دارای سه مسجد که در سه محله می‌باشند، هست و از نظر نظامی هم بصورت گشت مرتب همه روزه و همه شب مأمورین نظامی در محل هست و بقیه‌ی شرایطی که ذکر نشده امروزه در این شهر موجود است تا کنون نه نماز جمعه خوانده می‌شود و نه نماز عیدین. آیا در این محل با این شرایط مذکور خواندن نماز جمعه و عیدین جائز است یا نه؟ امید است فتوای محترمانه‌ی خویش را در ذیل ورقه نوشته در این مورد راهنمائی فرمائید:

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در عرف شما محترم‌آباد و توابع آن را اگرچه انفصال مختصر دارند، مجموعاً یک آبادی می‌شمارند و مجموعه‌ی آدم شماری آنها به سه هزار می‌رسد ـ چنان چه نوشته‌اید ـ و باقی شرائط هم موجوداند، پس آن را قریه‌ی کبیره می‌توان گفت و در آن قائم کردن جمعه رواست و همانطور عیدین نیز[1].

والله اعلم و علمه اتم– محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ شوال ۱۴۱۲ هـ ق

دعای دسته جمعی بعد از نماز جمعه

الاستفتاء (۳۲۱): بعد از نماز جمعه ایستاده با دست جمعی دعاء کردن چه حکم دارد؟

الجواب و هم الموّب: بعد از فرض جمعه دست جمعی دعا خواندن از متبعین مذاهب مرویست لهذا بدعت نیست، البته التزام آن بدعت می‌گردد. آری ایستاده دعا کردن از متبعین مذاهب مروی نیست، ولی قیاساً بر دعای استسقاء و حج، گنجایش دارد؛ اگر صورت التزام ندارد. و اگر بعد از همه‌ی سنن و غیره باشد، پس این ثبوتی

۱– کذا فی فتاوای دارالعلوم دیوبند (حصه‌ی عزیز الفتاوی): ۱و۲ /۲۸۷و ۲۹۶و۲۹۸و۳۰۰

ندارد و بدعت می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ صفر ۱۴۱۳ هـ ق

وجوب اقامه‌ی جمعه در محله‌ی «چاه جمال» ایرانشهر

الاستفتاء (۳۲۲): چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام راجع به صحت و عدم صحت نماز جمعه در روستای چاه جمال.

روستای مذکور باسکنه‌ی ۲۰۰ خانوار و دو مسجد که در فنای شهرستان ایرانشهر و جهت مصالح شهر از قبیل تدفین موتیٰ وکشتارگاه و غیره مهیاست بدون کمترین فاصله‌ای مجاور شهر قرار دارد به این صورت که پلیس راه آن شهرستان مقابل آن روستای قرار دارد. آیا از دیدگاه فقه حنفی این روستای مجاز به اقامه‌ی جمعه هست یا خیر؟

الجواب و منه الصدق و الصواب: در «مصر» یعنی شهرستان و «قصبه» یعنی شهرک و در فنای مصر و محلّات مصر به اتفاق ائمه‌ی احناف رحمهم الله اقامت جمعه و اعیاد جائز بلکه فرض است. و محله‌ی چاه جمال ایرانشهر را احقر خود مشاهده کرده‌ام گذشته از فنای شهر الآن یکی از محله های شهرستان ایرانشهر قرار دارد و در این چنین جا به اتفاق ائمه‌ی احناف رحمهم الله اقامت جمعات و اعیاد بر مسلمین فرض است .

و دلیلها ما قال فی التنویر والدر:

«و یشترط لصحتها سبعة اشیاء: الاول المصر (الیٰ ان قال) او فناؤه بکسر الفناء و هو ما حوله اتصل به او لا کما حرّره ابن الکمال و غیره لاجل مصالحه کدفن الموتیٰ و رکض الخیل و المختار للفتویٰ تقدیره بفرسخ ذکره الو لوالجی».

و قال السیّد محمد امین ابن عابدین الشامی رحمه الله تعالی:

«قوله (کما حرّره ابن الکمال) حیث قال و اعتبر بعضهم قید الاتصال و قد خطأه صاحب الذخیرة قائلاً فعلیٰ قول هذا القائل لاتجوز اقامة الجمعة ببخاری فی مصلّی العید لان بین المصلّیٰ و بین المصر مزارع و وقعت هذا المسئلة مرّة و افتیٰ بعض مشائخ زماننا بعدم الجواز و لکن لیس هذا بصواب فان احداً لم ینکر جواز صلاة العید فی مصلی العید ببخاری لامن المتقدمین و لا من المتأخرین و کما ان المصر او

فناؤه شرط جواز الجمعة فهو شرط جواز صلاة العيد، قوله (و المختار للفتوی) اعلم ان بعض المحققین اهل الترجیح اطلق الفناء عن تقدیره بمسافة و کذا محرر المذهب الامام محمد و بعضهم قدره بها، و جملة اقوالهم فی تقدیره ثمانیة اقوال او تسعة: غلوة میل میلان ثلاثة فرسخ فرسخان ثلاثة سماع الصوت سماع الاذان و التعریف احسن من التحدید لانه لا یوجد ذالک فی کل مصر و انما هو بحسب کبر المصر و صغره، بیانه ان التقدیر بغلوة او میل لا یصح فی مثل مصر لان القرافة و الترب التی تلی باب النصر یزید کل منها علی فرسخ من کل جانب نعم هو ممکن لمثل بولاق فالقول بالتحدید بمسافة یخالف التعریف المتفق علی ما صدق علیه بانه المعد لمصالح المصر فقد نص الائمة علی ان الفناء ما اعد لدفن الموتیٰ و حوائج المصر کرکض الخیل و الدواب و جمع العساکر و الخروج للرمی و غیر ذالک وای موضع یحد بمسافة یسع عساکر مصر و یصلح میداناً للخیل و الفرسان و رمی النبل و البندق البارود و اختبار المرافع و هذا یزید علیٰ فراسخ فظهران التحدید بحسب الامصار اه ملخصاً من تحفة الاعیان الغنی بصحة الجمعة و العیدین فی الفناء للعلامة الشر نبلالی و قد جزم فیها بصحة الجمعة فی مسجد سبیل علان الذی بناه بعض امراء زمانه و هو فی فناء مصر بینه و بینها نحو ثلاثة ارباع فرسخ و شئ...»[1]

از این عبارات معلوم می شود که اگر «چاه جمال» دو کیلومتر که یک میل عربی است از شهر فاصله داشته باشد، هم اشکالی ندارد بالخصوص وقتی که دیگر آثار آن دلالت دارند که جزء و محله‌ی شهرستان ایرانشهر است و در آن، در مورد جواز و فرضیت جمعه، هیچ ترددی نیست.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ جمادی‌الاول ۱۴۱۳ هـ ق

وجوب نماز جمعه در محله‌ای که دارای جمعیت دو هزار نفره باشد

الاستفتاء (۳۲۳): چه می‌فرمایند علمای دین اسلام درباره‌ی وجوب نماز جمعه در روستای «محترم آباد» که مشخصات آن بدین شرح است.

۱ـ تعداد جمعیت ۲۰۰۰ نفر و ۴۰۴ خانوار.

۱- رد المحتار: ۱ /۵۹۱ ـ۵۹۰

۲ـ سه عدد مساجد موجوده . و برای برگزاری نماز جمعه یکصد و بیست نفر جمع می‌شود.

۳ـ مدرسه‌ی ابتدایی دخترانه و پسرانه جمعاً ۲ باب.

۴ـ شرکت تعاونی مصرف ۱ عدد.

۵ـ آسیاب ۲ عدد.

۶ـ دکان ۱۳ عدد که اکثر ضروریات و مایحتاج عمومی مردم از این شرکت و دکان‌ها، تأمین می‌شودو همچنین از طریق کشاورزی .

۷ـ تعداد محلّات ۹؛ طبق تقسیم این روستا، که به محلّه‌ی درزاده‌ها، چاکری‌ها، و کدخدایان و غیره تقسیم می‌شود.

۸ـ گذرگاه و معبر عمومی ۷ عدد.

۹ـ خیّاطی مردانه و زنانه ۶ عدد.

۱۰ـ نانوایی یکی.

۱۱ـ منبع آب آشامیدنی بهداشتی لوله کشی شده در سطح روستا.

این مشخصات این روستاست پس آیا بر اهالی این روستا نماز جمعه واجب است یا نه؟

الجواب و هو ملهم للصواب: در روستای «محترم آباد» که دارای توضیحات بالاست، اقامت و برگزاری نماز جمعه بر اهالی آن واجب است. در مقدار عدد مردم آن روستا که در آن، جواز جمعه و وجوب آن ثابت گردد، علماء اختلاف دارند حضرت حکیم الامت چهار هزار افراد را اعتبار میکرده است[۱]. و حضرت مفتی محمد شفیع دو هزار و پانصد الیٰ سه هزار افراد را اعتبار کرده است[۲]. و حضرت مفتی بزرگ دیوبند مفتی عزیز الرحمٰن، قریه‌ی سه و چهار هزار نفر را بلاتردد قریه‌ی کبیره قرار داده است و بر دو هزار هم فتوای جواز و وجوب را هم صادر فرموده است. بلکه در یکجا بر هزار و دو صد نفر وقت وجود شرائط هم فتوای جواز داده است[۳].

احقر به قول حضرت مفتی دیوبند به مقدار دو هزار فتویٰ می‌دهم؛ وقتی

۱-کذا فی امدادیه ج۱ ص۴۲۷ ۲- فتاوای دارالعلوم دیوبند (امداد المفتین) ج ۱و۲ ص۳۱۰.

۳- فتاوای دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاوی) ج ۱و۲ ص ۲۸۳ و ۲۸۷ و ۲۹۶ و ۳۰۰ و ۳۰۷ و ۲۸۸

که ضروریات روزمره دیده شوند و عرف آن را قریه‌ی بزرگ بداند.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲ رجب ۱۴۱۳ هـ ق

عدم جواز نماز جمعه در روستایی که جمعیت آن کمتر از دو هزار باشد

الاستفتاء (۳۲۴): در روستای «کوچینک» که در آن دو مغازه‌ی بزرگ و سه مغازه‌ی کوچک و ضمناً در مغازه‌ها فقط در یک مغازه، مایحتاج مردم دستیاب می‌شود و جمعیت روستای مذکور ۱۱۶۹ نفر و ۲۲۷ خانوار است و یک شرکت در آن روستا موجود است که در آن، آرد و شکر و روغن و پودر نفت و اشیاء دیگر دستیاب می‌شود و نیز دو موتور که یکی برای لوله کشی آب روستا و یکی دیگر موتور آسیابست، وجود دارد. در این روستا مدرسه‌ی ابتدائی و دو مسجد و مدرسه‌ی راهنمائی و مدرسه‌ی دخترانه کلاس اول و دوّم ابتدائی وجود دارد. در ضمن در روستای مذکور از زمان قدیم تا بحال نماز عیدین بدون خواندن نماز جمعه برگزار کرده‌اند. و جمعیت روستا فقط افراد مکلفین، شمارشان بقدری می‌رسد که در مسجد بزرگتر روستا، نمی‌توانند جای بگیرند، پس آیا در قریه‌ی مذکور نماز جمعه و عیدین می‌شود، یا خیر؟

با دلیل و عبارت کتاب جواب را مبرهن سازید. و اگر نماز نمی‌شود و مردم برگزار می‌کنند آیا گنهکار می‌شوند یا خیر؟ و آیا گناه کبیره است یا صغیره؟ کاملاً جواب بدهید:

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر واقعاً غیر از معذورین و نسوان و صبیان و مسافرین افراد مکلّفین آنقدر می‌باشند که در مسجد بزرگتر جمع شوند، مسجد وسعت آنها را ندارد پس در چنین دهی اقامه‌ی جمعه صحیح است و بر این است فتویٰ اکثر فقهاء و این فتویٰ در بلاد اسلامی و بالخصوص در بلاد کفر مورد عمل قرارگرفته است و آنچه از ابوحنیفه در تحفه منقولست عملاً بین مسلمین متروک قرارگرفته است باستثنای بلادِ سعودیه. **کما قال فی الدر المختار و التنویر: «و یشترط لصحتها سبعة اشیاء الاول المصر و هو ما لا یسع اکبر مساجده اهله المکلّفین بها و علیه فتویٰ اکثر الفقهاء مجتبیٰ لظهور التوانی فی الاحکام».**

و فی الشامیة

«قال ابو شجاع هذا احسن ما قیل فیه و فی الولو الجیة و هو صحیح و علیه فی الوقایة و متن المختار و شرحه و قدمه فی الدرر علی القول الآخر و ظاهره ترجیحه و ایده صدر الشریعة بقوله لظهور التوانی فی الاحکام» (ردّ ص۷۴۷).

و آنچه در تحفه منقول است **«فیها و الٍ یدر علی انصاف المظلوم من الظالم بحشمته»** مراد از والی، والی مسلم است و مراد از قدرت، قدرت بالا مکان گرفته شده است نه بالفعل. این توجیه اگر در بلاد اسلامی صدق می‌آید مگر در بلاد کفر مانند هندوستان، انگلستان و غیره درست نمی‌آید زیرا در آن بلاد نه قدرت فعلی میسر است و نه امکانی پس طبق قول دوم اگرچه ظاهر مذهب است و هذا هو الاصح هم گفته شده است ولی با این همه از زمان قدیم تا به حال اقامه‌ی جمعه در بلاد کفر جاری است پس معلوم شد که این قول بین مسلمین جهان متروک قرار گرفته است.

والله اعلم و علمه اتم ـ تاج محمد بزرگ زاده، از انزاء سرباز

۲ شوال ۱۴۱۳ هـق

جواب دارالافتاء منبع العلوم

الجواب بسم ملهم الصواب: به نظر احقر در چنین روستایی که جمعیتش ۱۱۶۹ نفر باشد، با توضیحات دیگرش که مذکور اند، اقامه‌ی جمعه روانیست؛ هر چند که علماء متأخرین به اهمیّت جمعه نظر فرموده و در تعریف مصر خیلی تنزیل اختیار کرده‌اند، تا هم بلا ضرورت و مصالح عامه‌ی اسلامیه، اصل مذهب را پیروی کرده‌اند. فقط در سه محل اجازت داده‌اند و بس نه هر جا. یکی مصر. اگر مصر نباشد، دوم در قصبه. سوم در قریه‌ی کبیره که حقیقت هر دو یکی است. و در قریه‌ی صغیره، هیچ کسی از متقدمین و متأخرین احناف روانداشة است که آن را از اول قائم کنند. البته اگر در جائی که آن را از زمان قدیم جاری کرده و در بند کردنش ظن غالب فساد ذات البین و اختلاف و دو دستگی موجود باشد. یا در آن، جاری کردنش، اموری که به مصالح عامه‌ی اسلامیه تعلق دارند، وجود دارد پس دراین وقت بعض مفتیان متأخرین مثل مفتی محمد کفایت الله دهلوی تنزیل فرموده روا داشته‌اند. بسیاری از مولویان ساده، از تسهیلات حضرت

مفتی مذکور سوءاستفاده کرده فتوای عمومی داده‌اند و ندانسته‌اند که حکم مبادی و غایات یکی نیست. حکم اقامه، از اول و برقرار داشتن جاریه، مساوی نیست همچنانکه احقر توضیح و حواله‌های حضرت مفتی مرحوم و حواله‌های دیگر علماء دیوبند را درج می‌کنم.

و «**ما لا یسع اکبر مساجده**» هم به این عموم نیست بلکه محدوده‌ای دارد؛ چون که مصر حدّ تامی ندارد. و این همه اختلافات عناوین، در تعریفش پیدا شد. حتی نزد احناف «مصر» پنج تعریف دارد و همه‌ی آنها رسوم اند نه حدود، چنان که حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری در فتاویٰ خلیلیه می‌فرماید:

«مگر حنفیه سی تعجب هی که بلاوجه اپنی مجتهد کی مخالفت کرتی هین بعد غور، دو امراس مخالفت کی باعث هوئی: بی علم و اعظون کوتواپنا مجمع برهانا ان کو جمع کرکی منافع مالیه ان سی حاصل کرنا نکا حم بتلا کران کواپنا گرویده و معتقد کرلینا اورکم عقل و کم فهم لوگون کو بعض فقهاء کی اس عبارت مین شبه پر جانا. «المصر مایسع اکبر مساجده اهله» . مگر فی الواقع یه حدّ تام نهین هی رسم ناقص هی . حاصل تعریف مذکور کایه هی که جهان بهت سی مساجد هون اوران مین اکبر مساجد اس شان کی هو اور ظاهر هی که یه بات غالبا امصار مین هو اکرتی هی نه قریٰ مین(۱) .

بر این فتوا امضاء مفتی عزیز الرحمٰن دیوبندی، مولانا محمد منفعت علی دیوبندی، مولانا عنایت الهی، مولانا غلام رسول، مولانا ثابت علی، مولانا محمد یحییٰ، مولانا حبیب الرحمن، مولانا صدیق احمد کاندهلوی و مولانا محمد احکم سهارنپوری موجود است . حالادیده شود برای این قریه‌ی یکهزار نفری، چه جوری این تعریف «مالایسع...» توافق دارد بلکه این قریه‌ی صغیره است بر آن تعریف قریه‌ی کبیره اصلاً صادق نمی‌آید؛ چرا که قریه‌ی کبیره هم نزد علماء دیوبند، یک نوع تعریف و تعارفی رسمی کم از کم دارد. چنان چه برای شما نوشته می‌شود.

در فتاویٰ خلیلیه از فتاوای استاد الکل، فقیه العصر، حضرت گنگوهی ـ رحمه الله ـ نقل کرده می‌نویسد:

«پس نماز جمعه اسی گاؤن مین جهان هزار دو هزار آدمی بستی هون جس کو عرف مین قصبه و شهر نهین کهتی ادا نهین هوتی اور فریضه ظهران پر لازم رهیگا»(۲)

و نیز می‌فرماید:

۱- فتاویٰ خلیلیه ج۱ ص ۱۲۱.   ۲- فتاوای خلیلیه : ۱ /۱۲۰.

«خیر آپ کومولوی صاحب نی چار هزار مردم شماری کو جو بیان کیا هی وه صحیح هی اکثر اس قدر مردم شماری قصبه جات مین هوتی هی...»[۱]

پس آیا این دِه که ۱۱۶۹ نفر آدم شماریش هست و مسجدش دو هستند، همین «مالایسع اکبر مساجده» چه توافق دارد با وجودی که این عبارت مقتضی است که کم از کم سه مسجد درآن باشد که اصغر یا صغیر و کبیر و اکبر به درجات سه گانه بر آنها اطلاق کرده شود. مفهوم این عبارت و توافق آن هم بر روستای مذکور مفقوداند.

علماء و مفتیان بزرگ دیوبند هیچ فردی با این مقدار جمعیت، آبادی را قریه‌ی کبیره نگفته‌اند بلکه آن را صراحتاًردّ کرده‌اند، ملاحظه شود: حضرت حکیم الامت می‌فرماید:

«اور کبیره و صغیره مین ما به الفرق اگر آبادی کی مقدار لی جاوی تواس کامدار عرف پرهوگا اور عرف کی تتبع سی معلوم هواکه حکام وقت جوکه حکمای متمدّن بهی هین چار هزار کی آبادی کو قصبه مین شمار کرتی هین اورچار هزار که قریب بوجه معتبر نه هونی کسر کی حکم مین چارهزار کی هی»[۲].

حضرت مولانا صدیق احمد کاندهلوی تحریر می‌فرماید:

«اور فقهاء سابقین سی بهی یه تخمین و تتبع منقول هی چنان چه عینی عمدة القاری مین فرماتی هین(لا نسلم ان جواثیٰ قریة بل هی مدینة کما حکینا عن البکری حتی قیل کان یسکن فیها فوق اربعة الآف و القریة لا یکون کذالک) اورحکام وقت کی عرف کامقتضی بهی یهی هی که چار هزار سی کم قصبه نهین بناتی، تو عرف شرعی اورعرف حکمای تمدن کی اعتبار سی چارهزار سی کم، هرگز قصبه یا قریهٔ کبیره نه هو».

تا این که می‌گوید:

«سوبنده‌ی ناچیز کی خیال مین یه امور قریٰ کبیره و صغیره مین فارق و ما به الامتیاز هوی».و جلوتر بحواله‌ی فتح القدیر لابن همام و حاشیة البحر لابن عابدین آن را مدلل می‌کنند. فراجعه[۳].

و همچنین می‌فرماید: «آری نظر بر عرف و اصطلاح حکماء و حکام تمدن این ملک که آبادی چهار هزار مردم را قصبه می شمارند مع نظر بر قول فقهاء «**التی فیها اسواق**» در تعریف قریه‌ی کبیره که صالح اقامت جمعه است، معمول خود در فتویٰ چنین کرده‌ام

۱- همان: ۱/ ۱۱۸.　　۲- ۳۹۱/۱۰امدادیه　　۳- همان، ۱/ ۳۹۳

که هر جا که هر دو شرط یافته شود اجازت اقامهٔ جمعه می دهم...»[(۱)].

و در جمهوری اسلامی ما ایرانیان هم این اصطلاح مروج است که یکی شهرستان است و دیگری بخش و دیگری شهرک که همان قصبه است. از آن پائین‌تر دهستان و دِه و روستا هستند که قریه‌ی صغیره‌اند. پس هرجا که شهر و شهرک است، نماز جمعه بخوانند نه در غیر آنها. معنی قریه‌ی کبیره و قصبه یکی است[(۲)].

و نیز در امدادیه می‌نویسد:

«ایسی گاؤن مین اگر اکبر مساجد هو تو اتفاقی امرهی اس کا کچه اعتبار نهین از روی مذهب حنفیه نماز جمعه اورعیدین ایسی مین ناجائز اور مکروه تحریمی هی...»[(۳)].

و حضرت شاه ولی الله دهلوی و امثاله رحمهم الله که قریه‌ی دارای جمعیت پنجاه نفر را قریه‌ی جامعه گفته‌اند، این رأی فردیست که نزد محققین احناف اعتبار ندارد[(۴)].

و اگر چه تعریف **«ما لا یسع اکبر مساجده اهله»** همان طور که مولانا نوشته است، نزد بعضی متأخرین راجح است، باز هم نزد محققین مرجوحست؛ چرا که رسم ناقص و منقوض است. بسیاری از قصبات اند که اکبر مساجد آن را اهل آن پر نمی‌کند. حضرت مفتی اعظم دیوبند حضرت مفتی عزیزالرحمن می‌فرماید:

«مصرکی یه تعریف و هو ما لا یسع اکبر مساجده اهله المکلفین بها منقوض هی صحیح یه هی که عرفاً وه بستی شهر یا قصبه کهلا ئی جانی کی مستحق هو.»[(۵)]

بلکه خود علامه شامی به نقض آن اشاره فرموده است:

«قوله(و ما لا یسع) هذا یصدق علی کثیر من القریٰ...»[(۶)].

و به وسعت حرمین هم بر این تعریف نقض کرده شده است که تنها اهل حرمین آنها را پر نمی‌تواند کرد.

در عزیز الفتاویٰ سائل می‌پرسد:

«وه قریه جس کی آبادی ۱۲۰۰ یقیناً هی اور پانچ مساجد بهی هین اورتمام حوائج اهل قریه بهی دستیاب هوتی هن ».

۱- همان: ۱ /۴۲۷
۲-کما فی امدادیه:۱ /۴۲۸ و ص۳۹۳.
۳-امدادیه ج۱ ص۴۲۵
۴-کما فی عزیز الفتاویٰ: ۱و۲ /۲۷۷
۵- همان: ۱و۲ / ۲۹۶و۲۹۸و۳۰۰و۳۰۷
۶- رد المحتار:۱ / ۵۹۰

در جواب می‌نویسد:

«که این قریه صغیره است نماز جمعه و عیدین در آن درست نیست»[۱]. البته مفتی بزرگ قریه‌ی دارای جمعیت دو هزار نفر به بالا را با موجود بودن دیگر شرائط، قریه کبیره قرار داده است و همچنین سه هزار نفره را[۲].

و حضرت مفتی محمود دیوبندی در فتاوای محمودیه، دو هزار و پائین از آن را اعتبار نکرده بلکه سه هزار و به بالا را اعتبار کرده است. حتی ۲۲۵۰ را هم اعتبار نکرده است. و از ۱۸۰۰ نفر سؤال کرده شده، با وجود ضروریات دیگر هم ردّکرده است[۳]. و حضرت مفتی رشید احمد لدهیانوی مدظله در احسن الفتاوی بحثی تفصیلی در موضوع جمعه فی القریٰ نوشته‌اند، ملاحظه شود[۴].

و سیدنا و مولانا مفتی محمد عثمان بلوچ در فتاوای عثمانیه، همه‌ی آن اختلافاتی که احقر با علماء بزرگ بلوچستان در زمان سابق در مورد همین مسئله داشته‌ایم، تحریر فرموده‌اند. مراجعه شود.[۵]

خلاصه: نظر احقر همین است که در این دهات، نماز جمعه و عیدین صحیح نیست. کسانی که این کار می‌کنند، به اتباع هویٰ و تغلب علی المذهب می‌کنند. خداوند کریم ما و ایشان را به راه حق و صواب هدایت فرماید. آنچه حضرت مولانا تحریر فرموده است، بنظرم معذور است؛ چراکه مرتکب عمل و افتاء جمعه فی القریٰ هستند مثلاً در «کوه میتک» که آدم شماریش به هزار نمی‌رسد و مفتیان تمام دنیا فتوای عدم جواز جمعه داده‌اند و ایشان خود عامل :. در فتاوای عثمانیه حکم کوه میتک دیده شود. و در نسکند و نصیر آباد و غیرها که آبادی آنها به تعداد هزار نفر نمی‌رسد، فتویٰ به جواز صادر فرموده‌اند. او خود عالم بزرگ است ما بر او تنقیدی نداریم ولی بر حال امت مرحومه رحم باید کرد.

ملاحظه: آنچه بعضی مولویان ساده از کلام حضرت مفتی محمد کفایت الله رحمة الله علیه در «کفایت المفتی» استناد می‌کنند، توضیح آن را هم لطفاً متوجه شوید:

۱- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند(غزیز الفتاوی): ۱و۲ / ۲۹۱و۲۹۳.
۲- همان: ۱و۲ / ۲۹٦و۲۹۸و۳۰۰و۳۰۷
۳- ر.ك: فتاوای محمودیه ج۲ ص۳۰۰ و ۳۲۸ و ۳۴۰ و ۳۰۱ و ۳۰۹ و ۳۰۴ و ۳۱۲
۴-احسن الفتاویٰ ج۴ از ص۱۷۰ الیٰ ۱۷۸
۵- فتاوای عثمانیه ج۱ ص۱۲۴ الیٰ ۱۳۸

نخست تمهیداً به دو کلمه متوجه شوید که اینجا دو قاعده یاد باید فرمود: یکی اینکه «درأالمفاسد مقدم علی جلب المصالح». دوم اینکه اگر در مسئله‌ای فقهای امت بر حلت یا حرمت آن متفق و مسئله‌ای دیگر که در حلت و حرمت و جواز و عدم جوازش، مختلف اند پس اگر در جائی مسئله‌ای پیش آمد که در اجراء آن متیقناً یا به غلبه‌ی ظن احتمال موجود است که سر به فتنه و فساد و دو دستگی بین مردم می‌کشد، آنوقت آن مصلحت اجرائیه اگر واجب و عالی و ثواب هم داشته باشد، تا هم به سبب خوف ایجاد فتنه اگر به نرمی بند نشود، آن را بگذارد، زیرا که این اجراء مصلحت کوچک‌تر است از ایجاد فتنه. یا مسئله‌ای که بین علماء مختلف فیه بود پیش آمد و در یک مذهب ممنوع است امّا از بند کردنش تیقن یا غلبه‌ی ظن ایجاد فساد است پس آن وقت قیام بر آن امر مذهبی که جلب فساد کند، حرام است، مثل اقامه‌ی جمعه فی القریٰ که از قدیم الایام یک بنده‌ی خدا بنابر کدام مصلحتی عامه‌ی دینی آن را جاری کرده است و در بند کردن آن اندیشه‌ی فساد، متیقن یا ظن غالب باشد پس بند کردنش حرام می‌گردد که ایجاد فتنه است؛ چرا که جواز و عدم جواز جمعه فی القریٰ مختلف فیه و مصلحت است. لیکن فتنه انگیزی و فساد، اتفاقاً حرام و ممنوع است. ولی مراد این هم نیست که اصلاً آن را اظهار نکند بلکه خودش نکند و دیگران را اگر به نرمی و لطف فهمانیده می شوند، بفهماند. البته چون رو به فساد پیدا کند مسئولیت از او مرتفع می‌گردد. همین، مقصود و هدف حضرت مفتی محمد کفایت الله ـ رحمه الله ـ است؛ چراکه هندوستان در امور دینی خیلی کشور حسّاسی است. آنجا در مسجدی که سالها سال جمعه جاری بود، اگر به تشدد بند می‌کردند، رو به فساد می‌کشید. لهذا در چنین جاها اگر روستای کوچک بود ایشان فتویٰ دادند که بند کرده نشود نه اینکه از اول در این دهات جاری کردنش رواست، یا اینکه اصلاً در پی بند کردن آن بانرمی نباشد و خاموش شده خود مرتکب گردد چنان چه در زیر چندی از عبارات کتاب او نوشته می شود باکمال خون سردی ملاحظه شود. خود ایشان به این امور توضیح فرموده‌اند.

از او سؤال می شود: ایک بستی موضع نینگ کرنال سی ۱۵ میل مغرب کی طرف لب سرک واقع هی جو آبادی کی لحاظ سی تخمیناً جو ۲۵۰۰ کی مردم شماری هی گاؤن مسلمانون کاهی یاپنج مسجدین هین سب مسجدون مین پنجگانه نماز بهی التزام سی هوتی هی تهانه داکخانه اور سرکاری مدرسه بهی هی عیدگاه بهی هی .

جواب: ایشان در جواب این سؤال، فتوا به جواز داده‌اند چون تمام چیزها موجود اند و آدم شماریش هم به دو هزار و پانصد نفر می‌رسد .

بعد این سؤال در سؤالی دیگر می‌نویسند: **ایک براگاؤن جس کو اهل علاقه یعنی اس کی گرد و نواح والی براگاؤن جانتی هین اور آبادی اسکی اس وقت ۱۲۵۴ آدمی شمارمین آتی هی ایک مدرسه اور کئی مسجدین، بهی اس گاؤ مین هین ایا ایسی گاؤن مین عندالفقهاء جمعه و عیدین جائز هی یا نهین .**

جواب: «**دهات مین جمعه پرهنا فقهاء حنفیه کی نزدیک جائز نهین...**»(۱)

از این سؤال و جواب معلوم می‌شود که حضرت مفتی اعظم آنطور به سادگی قائل نبودند و نیز معلوم می‌شود که دهات، به عرف مردم عوام و ماحول آنها شهر و شهرک نمی‌شود تا عرف شرعی و حکومتی مساعد آن نباشد. و در جواب سؤالی دیگر می‌فرماید:

«**حنفی مزهب کی موافق قریٰ یعنی دیهات مین جمعه صحیح نهین هوتا اس لئی اگر کسی گاؤن مین پهلی سی جمعه قائم نهین هی تو و هال جمعه قائم نه کرناچاهی کیونکه حنفی مزهب کی موافق اس مین صحیح نه هوگا اورفرض ظهر جمعه پرهنی سی ساقط نه هوگا. لیکن اگروهان قدیم الایام سی جمعه قائم هی تواس کی دو صورتین پین یایه که اسلامی حکومت مین پادشاه اسلام کی حکم سی قائم هونا ثابت هی توحنفی مزهب کی رو سی بهی و هان جمعه صحیح هی اس لئی بندکرنا درست نهین. یا یه که پادشاه اسلام کی حکم سی قائم هونا ثابت نهین یا یه معلوم هی که مسلمانون نی خود قائم کیاتها مگر ایک زمانهٔ دراز سی پر اجاتا هی اس صورت مین حنفی مزهب کی اصول کی موافق تواسی بندکرناچاهی یعنی بند کرنا ضروری هی لیکن چونکه عرصهٔ دراز کی قائم شده جمعه کو بند کرنی مین جو فتنی اور مفاسد پیدا هوتی ین ان کی لحاظ سی اس مسئلی مین حنفیه کو شوافع کی مزهب پر عمل کرلینا جائز هی اورجبکه وه شوافع کی مزهب پر عمل کرکی جمعه پرهین گی تو پهر ظهر ساقط نهونی کی کوئی معنی نهین مسئله مجتهد فیه هی اورمفاسد لازمه عمل به مزهب الغیر کی لئی وجه جواز هین».**(۲)

ببین در این فتویٰ خوب توضیح فرمودند که اصل همین است که در روستاها اقامه‌ی جمعه در مذهب احناف روا نیست البته اگر به کدام وجهی جاری کرده شد و

۱-کفایت المفتی ج۳ ص۱۷۹، ط امدادیه

۲- همان: ج ۱۹۳/۳.

برآن هم مدت درازی گذشت نه کوتاه و در بند کردن آن خوف فساد هم موجود است، بنابر همین علت عمل بر مذهب غیر روا می شود و آن هم در آن زمان تصور نکنند (که به مذهب حنفی می خوانیم. بلکه بدانند که ضرورت، مارا مجبور کرده به مذهب غیر عمل می‌کنیم. همین است مقصد اجازه‌ی شان در صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۲۰۱ تا ۲۰۴و...

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

٦ شوال ۱۴۱۳ هـ ق

شرایط وجوب نماز جمعه

الاستفتاء (۳۲۵): تا چه اندازه شرائط، نماز جمعه درست می شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب:شرائط جمعه خیلی‌اند؛ از جمله‌ی آنها یکی وجود مصر یعنی شهرستان و یا که قصبه است که آن را قریه‌ی کبیره هم می‌گویند یعنی شهرک. و یکی از آنها، موجود بودن جمیع مایحتاج مردم است در آن.و هم چنین بودن قاضی است در آن، که بالقوه قدرت بر تنفیذ و اجرای احکام داشته باشد. و نـزد مـتأخرین وجود جمعیت مردم است کم لااقل سه هزار یا دوهزار و پانصد نفوس در آن مقیم باشد و غیره و غیره .

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه ۱۴۱۳ هـ ق

تفصیل مسئله‌ی تعدد نماز جمعه در یک شهر و

الاستفتاء (۳۲٦): در مورد مسئله‌ی اقامت نماز جمعه در شهر یا شهرک در غیر از مسجد جامع در مساجد محلّه‌ها که داخل شهر واقع شده‌اند بدون قید و شرط جائز است یا با شرائط؟؛ مثلاً مصلّین حدّاقل چهل نفر یا کمتر باشند.و آیا امام جمعه مسجد محله که همان پیش نماز مسجد است دارای معلومات باشد یا مثلاً امام مسجد حداکثر از قدوری بیشتر نخوانده است او می‌تواند امام جمعه باشد؟ و اگـر امـام جـمعه بـا دستمال که بر سر خود گذاشته و دامنه هایش آویزان بکند جایز است یا نه؟ و اگر فقط با کلاه نماز پنجگانه یا جمعه را بخواند نمازش جائز است یا کراهیت دارد؟ و این چنین

افراد می توانند امام جمعه باشند؟ خواهشمند است جواب این مسائل را با دلیل مرقوم فرمایند زیرا این نوع ملاهاکه موجب تفرقه و اختلاف شده‌اند مردم را از رفتن به مسجد جامع باز می دارند و خودشان در مسجد کوچک محله نماز جمعه را با ده یا پانزده نفر مقتدی برپا می دارند.

الجواب مبسملاً و محامداً و مصلّیا:

۱ـ تبصره: امروزه در موضوع مسئله‌ی جمعه در مذهب احناف از هر جهت غلو و افراط شده است . یکی از جهات غلو و افراط جمعه و عیدین مسئله‌ی تعدد آنهاست؛ با وجودی که تعدد جمعات و اعیاد در زمان پر برکت صاحب شریعت صلی الله عله و سلم و خلفاء راشدین ـرضی الله عنهم ـ در هیچ روایتی صحیح منقول نشده است . از این وجه گروهی از فقهاء تعدد جمعه را در یک شهر مطلقاً انکارکرده و استدلال گرفتند که عموماً متروک بودن تعدد، در صدر اول، دلیل عدم جواز آن است. البته اکثر فقهاء، استنباطاً، فی نفسه بدرجه‌ی مفضول، قایل سر جواز آن شدند ولی نه مطلقاً بلکه با تقید چند قیودکه ذکرکرده می شوند. و مجوزین به این‌طور جواب مانعین را داده‌اند که ترک شئ از شارع،همان وقت دلیل منع آن می شود،که ترک از شارع عمداً و مقصوداً باشد. و این امر،برای مجتهد ذوقاً از قرائن ترک شارع. معلوم می‌گردد .و ایشان می‌گویند که ترک شارع تعدد جمعات و اعیاد را، عمدی و قصدی نبود بلکه اتفاقی بود؛ چرا کـه ایشانرا شوق و ذوق بود و آنجا فضل نماز و شوق نماز پشت سر خود شارع و خلفاء شان، و بودن حرج در تعدد و آماده نبودن مردم با هر امام،همه موانع بودند. و الآن آنها رفع شده‌اند لهذا جائز است . و قول راجح نزد احناف، فی نفسه جواز تعدد است اما وقتی که از موانع دیگر خالی باشد. و در وجود موانع دیگرکه ذکر می شوند اگر چه فی نفسه جائز می ماند؛ ولی باکراهیت تحریمی و نقصان اجر و غیره چنان چه توضیح داده می شود انشاء الله تعالی. مثل این تبصره در امدادیه موجود است[1].

۲ـ حکمت اقامت جمعات و اعیاد در شرع مقدس این است که در آنها و اجتماع آنها، شهامت و ابهت اسلام نمایان و ظهور قدرت و سلطنت دین برادیان باطله مشاهده گردد. و اتفاق و اتحاد مسلمین در میان مخالفان اسلام واضح و طشت بربام گردد. و رهبت و ترس مسلمین در دل مخالفان اسلام مرتکز گـرددد و اهـل بـاطل از ضـعف

۱- امدادیه:۱/ ۴۱۳.

مسلمانان سؤاستفاده نکنند و عوام مسلمانان از اجتماع عملاء و صلحاء استفاده‌ی احکام دین کنند. و معناً انوار قلوب مجلی و مصفیٰ بر قلوب تاریک و دنیا،آلود و ملوث بامعاصی منعکس و مؤثرگردیده و موجب تصفیه و تأثر و اعداد و استعداد آنها گردد.

۳ـ و چون مخالفان مذهب، این حِکَم مجموعه را ادراک کردند، بعد از صدر اول همیشه در پی این امر شدند که به نحوی این اتحاد و اجتماع پر حکمت در برگرفته‌ی جمعات و عیدین را بهم زنند. بعضی به رنگ تکثیر جمعات و اعیاد در پی نقض این وحدت شدند. و بعضی به صورت تعدد آن در شهرها و غیره ساعی گردیدند و بعضی دیگر برای اعم کردن آنها در روستاها و دهات و غیره کوشان شدند. تا این حِکَم پر مغز این دو اجتماع بهم خورد و قوه و سلطه‌ی برقرار شده، متلاشی گردد.

اینها در لباس مسلمانان در پوست انان داخل شده در این امر ریشه دوانی شروع کردند و این امور را بواسطه‌ی خودمان مثل مار در آستین، گسترش داده وکامیاب شدند. فالیٰ الله المشتکیٰ.

۴ـ توضیح جواز و عدم جواز تعدد جمعات و اعیاد در شهرها این است که به قول راجح نزد احناف فی نفسه و فی حد ذاته تعدد آنها جائز است و علت جوازش تضعیف دلائل مانعین است و غیره. اما این جواز سه درجه دارد: یکی اینکه جائز است مطلقاً ولی مفضول و خلاف اولیٰ است. این حکم، همان وقت است که هیچ قیدی از قیود مانع نباشد. همین است مقصود قول فقهاء که جواز آن را نوشته و در همین جواز اختلاف کرده‌اند. و ترجیح جواز، فقط در همین صورت است؛ اما بصورت مفضول و خلاف اولیٰ.

آنچه در شامی و بحر وفتح و عینی و جوهره و خلاصه و هندیه و قاضیخان و غیرها نوشته است، همین جواز است نه جواز افضل.

دوم جواز مع الکراهیة است. و همین کراهیت بعضی وقت تنزیهی است و بعضی وقت بدرجه‌ی تحریمی می‌رسد .

حضرت حکیم الأمت در «امدادیه» به زبان اردو تحریر می‌فرماید:

«اول تواسی مین اختلاف هی که ایک بستی مین کئی جگه جمعه جائز هی یا نـوین، اگـرچـه واسطی دفع حرج کی اکثر علماء اسی طرف هین که جائز هی پهر مجوزین کی تعداد اس مین مختلف هی که ایا دو جگه سی زیاده بهی جائز هی یا نهین . اگر چه بوجه اطلاق دلیل راجح یهی

هی که جائز هی (الیٰ ان قال) یه سب اختلاف اِس صورت مین هی که از راه نفسانیّت نه هو ورنه کسی کی نزدیک جائز نهین . اگر چه سقوط واجب هوتا هی پس صورت مسئوله مین اگر از راه نفسانیّت بهی نه هو تا جب بهترنه تها کیونکه خواه مخواه اختلاف علماء مین پرنا کوی ضرورت هی. دو سری وجه جواز تعدد دفع حرج هی که ایک مسجد مین دور دراز سی سب کاآنا دشوار هو گااورلال کورتی جیسی چهوی جگه مین یه بهی حرج نهین فاذا فاتت العلة فات المعلول چه جائی‌که یه تفریق از راه نفسانیّت هو توبهت بی جاهی اور مشابهت هی اهل مسجد ضرار که ساته که جن کی شان مین هی. و الذین اتخذوا مسجداً ضراراً وکفراً و تفریقاً بین المؤمنین، الآیة. اعاذ نالله منه و جمیع المسلمین. هان جس جگه پهلی سی جمعه هو تا هی اگر و هان کوئی خرابی شرعی هو اوراس کاتدارک بجز کناره کشی که ممکن نهو تو بیشک اس علحدگی مین کچه مضائقه نهین»[۱].

مفتی رشید احمد صاحب در احسن الفتاویٰ می‌نویسد:

«جائز هی (اعنی تعدد) البته حتی الامکان یک مقام پر بری اجتماع کی کوشش کرناچاهی...»[۲].

حضرت مفتی محمود دیوبندی در فتاویٰ محمودیه می‌نویسد:

«بهتریه هی که تمام مسلمانان جمع هوا کرایک هی مسجد مین جمعه اداء کرین بلا ضرورت دو جگه جمعه نه کرین ضرورت پیش آنی پر دو سری جگه بهی مضائقه نهین»[۳].

حضرت قطب الارشاد مولاناگنگوهی می‌فرماید:

«سب مسجدون مین جمعه درست هی مگر بری مسجدمین اولیٰ هی یا جس مین امام عالم مفتی هو».

و نیز می‌فرماید:

«البته مسجد قدیم کااورکثرت جماعت کاثواب اسی جگه هوگا جهان همیشه سی جمعه هو تا هی اور نمازی کثرت هون...»[۴].

حضرت مفتی دیار الهند و العرب مفتی محمد کفایت الله می‌فرماید:

«جمعه کی نماز متعدد مساجدمین اداء کرنی سی نماز توسبب مسجد و الون کی هو جاتی هی لیکن بلا ضرورت جمعه کی نماز جهان تک هو سکی تعدد اور کثرت سی بچائی جائی یه افضل

۱-امدادیه ج ۴۱۲/۱   ۲-احسن الفتاویٰ ج ۱۱۳/۴   ۳- فتاوای محمودیه ج ۳۱۲/۲
۴- فتاوای رشیدیه ص ۳۵۲

اورمستحسن هی اور سؤال مین جو صورت که مزکور هی اس سی ثابت هو تا هـی کـه یـه مجوزه نماز جمعه بلا ضرورت قائم کی جار هی هی اوراس سی پهلی مسجد کی جماعت مین کمی واقع هوگی اس لئی یه جدید اقامت جمعه خلاف اولیٰ اورخلاف افضل هی»[1] .

و نیز می‌فرماید:

«ایک بستی مین ایک جگه جمعه پر هنا افضل هی لیکن اگر بستی بری هوا اورایک جگه سب لوگون کاجمع هونا دشوار هوتو دو جگه حسب ضرورت جمعه پر هنا جائز هی اوربلا ضرورت بهی کئی جگه جمعه پرها جائی تو نماز هوتی هی . البته خلاف افضل اور خلاف اولیٰ هوتی هیپ . مگر اولیٰ اور افضل یه هی که جمعه کی نماز جهان تک ممکن هو ایک جگه هو ورنه سخت حاجت اور ضرورت مین دوتین جگه کی جائی . بلا ضرورت زیادتی مکروه هی» .

و نیز می‌فرماید:

«مسلمان قوم کولازم هی که آپس مین اتفاق و محبت کی ساق ایک مسجد مـین جـودونون مین سی بری هو جمعه کی نماز پر هین که یه اعلیٰ اور افضل هی».

و بلا ضرورت تعدد مکروه هی (الیٰ ان قال) اس سی زیاده غیر ضروری مواقع کی جمعه بند کرادینا هی بهتر هی»[2].

از تحریرات بالا معلوم‌می شود که اگرچه جواز تعدد فی نفسه مطلق است، ولی این جواز بدون کدام قید، مرجوح و مفضول و خلاف اولیٰ و مکروه است. البته با این قیود که ضرورت شدیده باشد که در مسجد جامع اول جای نباشد یـا کـه ایشـان را آنـجا نگذارند یا زیاد دور باشد که موجب حرج گردد و نفسانیّت و خود رائی و طمع مادیات نباشد، پس جواز بلاکراهیت دارد. و حال ملاّیان امروزه عاراً غیر ممکن است که از این همه خالی باشند الاّ ما شاء الله.

مزید جواب ملاحظات شما اجمالاً این است که هر که اهلیت امامت صغری در دیگر نمازها دارد، در جمعه و عیدهم اهلیت دارد و هر که در دیگـر نـمازها اهـلیت ندارد؛ در آنها هم ندارد مثلاً وقتی که دیگر شرائط جمعه کامل باشند و موانع دیگر نباشند،با چهار مقتدی هم جماعت جمعه اداء می‌شود . البته امام دارای مـعلومات احکام نماز و از فرایض و واجبات و غیره‌ی نماز آگاهی داشته باشد.

و اگر دستمال را بدون بستن و پیچ دادن بر سر می‌اندازد، مکروه است که این سدل

۱-کفایت المفتی ج ۲۴۰/۳. ۲- همان: ج ۲۴۱/۳ و ۲۴۲و۲۴۳.

ثوبست .و باکلاه بدون عمامه هم، تمام نمازها جائزاند. البته اگر درکشوری که عمامه عادت عموم مردم شده وبدون عمامه امام حقیر شمرده می شود پس در چنین کشور نزد بعض فقهاء بدون عمامه، امامت مکروه است . و حضرت سید انور شاه کشمیری این را ترجیح داده است.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ۱۴۱۳ هـ ق

سنن قبلی و بعدی نماز جمعه، مؤکده هستند

الاستفتاء (۳۲۷): در نماز جمعه سنت اول و آخر (قبلی و بعدی)، سنت مؤکده میباشند یا خیر؟ و بفرمائید نیّت چهار رکعت قبل از فرض، چگونه می باشد؟ سنت جمعه بگوید یا به طریق دیگر؟ و سنت بعد فرض جمعه را، سنت بعد جمعه بگوید یا به طریق دیگر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر دو مؤکده‌اند. فقط نیّت سنت مؤکده کند نه قبل جمعه می خواهد نه بعد[1].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الاول ۱۴۱۴ هـ ق

نماز جمعه در قریه‌ای که جمعیت آن ۲۵۰۰ نفر باشد

الاستفتاء (۳۲۸): قریه‌ای که دارای ۲۰۰ خانوار می باشد شمار جمعیت ۲۵۰۰ الیٰ ۳۰۰۰ می باشد آیا خواندن نماز جمعه در آن جایز می باشد یا خیر؟ و در آنجا سه مغازه‌ی، بزرگ و سه مغازه‌ی دست فروشی و سه مسجد دارد اگر تمام مردم جمع شوند هر سه مسجد پر می شوند و باقی مردمان را جای نمی باشد یعنی از این سه مسجد زاید میباشند و دبستان دولتی هم دارد و مکتب قرآن هم هست و یک مولوی هم موجود است آیا با این شرائط اداکردن و جمع شدن مردم یک جا برای جمعه جائز است یا خیر؟ اسم قریه‌ای که ذکر شد «کار چان» است نزدیک «نسکند» و جمعیت قریه از دهستان «نسکند» بیشتر است.

۱-کذا فی ردالمحتار للشامی ج ۴۹۷/۱، باب الوتر والنواقل و غیره

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر جمعیت آن سه هزار نفر یا لااقل ۲۵۰۰ نفر می‌باشد با این تفصیلات، نماز جمعه رواست. و اگر اینقدر جمعیت ندارد روانیست. کذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند، فتاویٰ امدادیه، فتاویٰ محمودیه، احسن الفتاوی، کفایت المفتی، فتاویٰ عثمانیه در باب جمعه و غیرها.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲۷ ربیع الاول ۱۴۱۴ هـ ق

خواندن خطبه‌ی نماز جمعه به فارسی و حکم آن

الاستفتاء (۳۲۹): خواندن خطبه نماز جمعه به فارسی جائز است یا خیر؟ و آیا خطبه جزو نمازست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد امام بزرگ مکروه تحریمه است، ونزد صاحبین اصلاً روانیست؛ چراکه خواندن خطبه به عربی نزد ایشان شرط جواز جمعه و جزو نماز است ؛ اگر به فارسی بخواند، نزد ایشان نماز جمعه صحیح نمی‌گردد و نزد امام صاحب نماز مکروه تحریمه می‌گردد[1].

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

به دست گرفتن عصا و غیره هنگام خواندن خطبه /نماز خواندن در حال خطبه

الاستفتاء (۳۳۰): هنگام خواندن خطبه، آیا لازم است خطیب چیزی بدست بگیرد؟ و آیا در وقت خواندن خطبه نماز جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم نیست ولی فی نفسه بدست گرفتن عصا سنت غیر مؤکده است اما آن را لازم دانستن و التزام و استمرارکردن مکروه و بدعت است[2]. و در این وقت هر نوع نماز مکروه است.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

۱-کذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ج ۱و۲ ص۲۷۷، نقلاً از دروشامی و امدادیه ج ۱ ص۴۱۵ و رشیدیه ص۳۴۸

۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۱۴۲/۴

عدم جواز جمعه در روستا و عمل بر مذهب غیر

الاستفتاء (۳۳۱): روستایی به نام «صادق بازار» تعداد خانوار، یکصد و جمعیت آن بالغ بر چهار صد نفر می‌رسد ادارات دولتی و مغازه‌ی واحدی هم وجود ندارد فقط یک مسجد کوچکی دارد در این روستا نماز جمعه خواندن جائز است یا خیر؟ و اگر پیش نماز بگوید من بر مسلک شافعی نماز می‌خوانم و اهالی این روستا حنفی المذهب اند آیا مقتدی پیروی این امام را در خصوص اقامه‌ی جمعه، بکنند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این روستای مذکور نزد احناف جمعه روانیست و اگر امام بگوید که من بر مذهب امام شافعی جمعه می‌خوانم نماز امام و مقتدی ها همه فاسد می‌شود. و مقتدی پیروی چنین امام نکند که پیروی او حرام است چون ترک فرض لازم می‌آید. بلکه امام مسجد کردن چنین امام روانیست که نماز مقتدیها را عمداً فاسد می‌کند.

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الاول ۱۴۱٦ هـ ق

حکم دعا در اثنای خطبه‌ی جمعه و آمین گفتن مقتدی ها

الاستفتاء (۳۳۲): در امارات در وسط خطبه‌ی دوم جمعه خطیب دعا می‌خواند مردم دست بلند می‌کنند آمین می‌گویند آیا در مذهب احناف درست می‌باشد یا خیر؟

الجواب و به نستعین: این عمل نه نزد احناف جائز است و (بفکرم) نه نزد دیگر ائمه. بلکه نزدهمة مکروه تحریمه و حرام است. اینها تابع رسمند.

قال الشامی نقلاً عن مختصر البقالی:

«و اذا اشرع فی الدعاء لایجوز للقوم رفع الیدین و لا تأمین باللسان جهراً فان فعلوا ذالک اثموا و قیل اساؤا و لا اثم علیهم و الصحیح هو الاول و علیه الفتویٰ و کذالک اذا ذکر النبی صلی الله علیه و سلم لا یجوز ان یصلّوا علیه بالجهر بل بالقلب و علیه الفتویٰ رملی».

قال فی التنویر و الدر:

«و کل ما حرم فی الصلاة حرم فیها ای فی الخطبة، خلاصة و غیرها فیحرم اکل و

شرب و کلام و لو تسبیحاً اوردّ سلام او امراً بمعروف بل یجب علیه ان یستمع و یسکت بلا فرق بین قریب و بعید فی الاصح...».[۱]

خلاصه، در عین خطبه‌ی اول یا دوم چونکه بر حاضرین، سماع واجب است، این همه اشیاء مذکور در عبارات (شامی) مکروه تحریمه و حرامند؛ وقتی که جهراً باشند. البته سرّاً و فی نفسه جائز و به اشاره وکنایه، امر معروف و نهی منکر هم واجب است ولی این حکم برای غیر خطیب است. و برای خطیب امر معروف و نهی منکر جهراً هم واجب است. جواب اذان بین یدی الخطیب هم همین حکم دارد. حتی فتح و لقمه دادن خطیب اگر در خطبه اشتباه کند، هم روانیست **کذا فی الشامی و احسن الفتاویٰ نقلاً عن الشامی ج۱.**

والله اعلم و علمه اتم- محمد عمر (غُفِرَله)

۲ شوال ۱۴۱۶ هـ ق

جمعه در روستا / معیار اتصال و انفصال بین روستاهای هم جوار

الاستفتاء (۳۳۳): در روستای «دهان» این چند سال می‌باشد نماز جمعه می‌خوانند. بنده در روستای «وفا» میباشم صدای اذان توسط بلندگو به روستای «وفا» می‌رسد. فاصله بین دهان و وفا بشرح زیر است که بعد از خانه‌های مسکونی دهان زمین های کشاورزی و نخلستان دهان و بعد از زمین‌های مزروعی و نخلستانها، رودخانه‌ای بزرگ می‌باشد. گاه اوقات وقتی که باران زیاد ببارد شاید تا ۲ الیٰ ۳ روز نتوان عبور نمود. و بعد از رودخانه، زمین های مزروعی و نخلستان وفا و بعد از زمینهای کشاورزی خانه‌های وفا هستند و روستای وفا شرکت تعاونی و دبستان و شورای محلی دارد و قبرستان وفا از دهان جدا می‌باشد آیا برای اهالی وفا فرض می‌باشد در نماز جمعه به دهان بروند یا خیر؟ و آیا در روز جمعه هنگام نماز ظهر در مسجد وفا اذان و نماز جماعت جایز می‌باشد یا خیر؟

الجواب و منه الصدق و الصواب: وقتی که در خود روستای «دهان» نماز جمعه روا نمی‌باشد پس چه نیاز به سؤال دارد؛ زیرا که در روستای دهان شرائط جمعه دیده نمی‌شود که آن قریه‌ی کبیره و قصبه گفته نمی‌شود بلکه قریه‌ی صغیره است. بنده

۱- رد المحتار: ۱ / ۶۰۶

خود مشاهده‌اش کرده‌ام. ولی فرضاً اگر در چنین شهری که شرائط جمعه دیده و در آن نماز جمعه خوانده شود و روستائی که بین آن و بین همان شهر که نماز جمعه می‌خوانند اگر اینقدر فاصله دارد که بین «وفا» و «دهان» است، بر اهالی «وفا» رفتن به «دهان» به خاطر ادای نماز جمعه واجب نیست؛ زیرا که «وفا» روستای جداگانه‌ایست هیچ نوع اتصالی با دهان ندارد.

و اتصال دو شهر اگر چنان باشد که مردم ناآشنا از خارج بیاید و مردم و مشاهده کند، اوبدون نشان دادن میداند که تا فلان جا، فلان قریه شروع می‌شود و تا فلان جا، فلان شهر. آن وقت آن دو شهر متحد گفته نمی‌شوند. و اگر اتصال بین شان چنان نباشا بلکه مشاهده کننده بدون نشان دادن بین دو شهر تشخیص نمی‌توان داد، در اینصورت آن دو قریه متحد گفته می‌شوند چنان که در فتاوای عثمانیه به همین جانب اشاره می‌کند: «و اگر یک قریه اینقدر کلاگ نیست اما قریب آن دیگر قریه‌های ست که مجموعه‌ی آدم شماری آن مثل قریه سابق است، پس دیده شود که آن دیگر قریه اتصال به آن قریه به این طور باشد که نظر کننده را اگر نشان نداده شود که از فلان جا دیگر قریه شروع شده است آن دو قره متحد فهمیده خواهند شد پس در آن مجموعه اولین هر دو قیود دیده شود اگر قیود مذکوره موجوداند پس جمعه صحیح خواهد شد اگر این‌گونه اتصال نیست اگرچه مفاصله زیاد هم نباشد پس هر دو قریه را جدا جدا فهمیده خواهد شد»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۹ ذیعقده ۱۴۱٦ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

تحقیقی در مورد وقت نماز جمعه و حکم تاخیر نمودن آن

الاستفتاء (۳۳۴): چه می‌فرمایند علماء کرام و محدثین این زمان به توضیحات این احادیث رسول اکرم صلی علی الله علیه و سلم توضیح این احادیث ذیل را روشن فرمائید که آیا به ظاهر این چند احادیث عمل بکنیم افضل است یا اینکه این احادیث مقصد خاصی دارند؟ که امروز در شهر زاهدان خلاف این احادیث بعمل می‌آید؛

۱- فتاوای عثمانیه: ۱ / ۱۳۳،به نقی ازعلامه تهانوی رحمه اللّه.

متعلق با شروع نماز جمعه المبارکه لهذا هدف اصلی این احادیث را روشن فرمائید

۱ـ عن انس بن مالک ـ رضی اللّٰه عنهم ان رسول الله علیه و سلم کان یصلی الجمعة حین یمیل الشمس(رواه البخاری).

۲ـ عن انس ـ رضی اللّٰه عنهم قال کنا نبکر بالجمعة (رواه النجاری).

شرح: یعنی تمیل الیٰ الغروب و تزول عن استوائها یعنی بعد تحقق الزوال و قال الطیبی ای یزید علی الزوال مزیداً یحس میلانها ای کان یصلی وقت الاختیار.

قال ابن حجر یوخذ منه انه کان یبادرها عقب دخول الوقت و ان وقتها لا یدخل الا بعد الزوال. کنا نصلی مع النبی صلی الله علیه و سلم یوم الجمعة ثم ننصرف و لیس للحیطان ظل یمشی فیه (رواه البخاری) قال میرک و ابو داود و الترمذی قال ابن الهمام و اخرج مسلم عن سلمة بن الاکوع ـ رضی اللّٰه عنهم قال کنا نجمع مع رسول الله علیه و سلم اذا زالت الشمس. (الحدیث).

وعن سهل بن سعد قال ماکنا نقیل و لا نتغدیٰ الا بعد الجمعة ای بعد فراغها قال الطیبی هما کنایتان عن التبکیر. (متفق علیه). و لما ظهرت البدعة علی ما قیل انها اول البدع و هو ترک التبکیر و هو الظاهر (مرقات ص۲۲۸ ج-۲)

والاصل فی الجمعة التبکیر لان الجمعة یوم اجتماع و ازدحامهم فاذا أخرت یشق علیهم و قال ابن قدامة و لذالک کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلیها اذا زالت الشمس صیفاً و شتاءً علی میقات واحد (ص۲۲ ج۶ عمدة القاری شرح صحیح النجاری)

الجواب باسم ملهم الصواب: این سؤال شما کاملاً واضح نیست که آیا هدف رفع تعارض بین احادیث است یا وقت جمعه؟ به هرحال راجع به وقت جمعه در کتب صحاح و غیر صحاح دو نوع احادیث وارد شده است از بعضی احادیث معلوم می‌شود که وقت جمعه قبل الزوال و از بعضی احادیث معلوم می‌شود که بعد الزوال است. از اختلاف روایات، مذاهب علماء مختلف است: نزد جمهور علماء، وقت جمعه، وقت ظهر است. یعنی بعد الزوال هنگام خروج وقت ظهر وقت جمعه هم خارج می‌گردد. ونزد امام احمد و بعضی اهل ظاهر خواندن جمعه قبل الزوال جائز است. در خود سؤال برخی از هر دو نوع احادیث مذکور است. یکی از مستدلهای امام احمد حدیث حضرت انس است که در آن موجود است: «کنا نبکر بالجمعة و نقیل بعد الجمعة». روایت دیگر حضرت انس، ظاهراً با این حدیث معارض بنظر می‌رسد ولی فی الواقع

تعارض نیست زیرا مقصود از تبکیر در حدیث «**کنا نبکر بالجمعة** » اول نهار نیست بلکه منظور اداء آن در اول وقت مستحب است **کما اشار الیه العینی فی عمدة القاری**: «**و هو ایضاً یعارض الحدیث السابق عن انس و لکن قالو لیس المراد من قوله کنا نبکر من التبکیر الذی هو اول النهار لان التبکیر یطلق ایضا علی فعل الشئ فی اول وقته و تقدیمه علی غیره و هو المراد هٰهنا و المعنیٰ کنا نبدأ بالصلاة قبل القیلولة و ذالک بخلاف ماجرت به عادتهم فی صلواة الظهر فی الحر فانهم کانو یقیلون ثم یصلون لمشروعیة الابراد** »[۱]

و جواب از حدیث «کنا نصلی مع النبی صلی الله علیه و سلم یوم الجمعة ثم ننصرف و لیس للحیطان ظل یمشی فیه» مراد از نفی ظل، ظلی است که در زیر آن سایه گرفته شود یا زیر آن به راه بروند یعنی در آن زمان دیوارها کوناه بودند در آن مدت که نمازگزارده شد دیوارها چندان سایه طولانی نداشتند که در زیر آن سایه‌ی عبور و مرور کنند یا سایه بگیرند.

قال فی التعلیق الحسن علی آثار السنن:

«**و یجاب بان الجدران کانت قصیرة فی ذالک العصر لا یستظل بظلها الا بعد توسط الوقت انما النفی نفی الظل الذی یستظل به لا نفی اصل الظل و کیف یقال ان صلاته کانت قبل الزوال و قدورد فی حدیث سلمة بن الاکوع فی راویة عند الشیخین کنا نجمع مع رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا زالت الشمس ثم نرجع فنتبع الفئ فغسر الوقت فی هذه الروایة بزوال الشمس فلا ملجأ الیٰ هذا القول**»[۲].

جواب از حدیث «**ماکنا نقیل و لا تتغدیٰ الا بعد الجمعة**» این است که در این روز غذا و قیلوله را بعد از نماز جمعه تأخیر کردند یعنی بعلت اینکه در این روز آمادگی کامل جمعه و نماز راگرفتند فرصت به صرف غذا (ناهار) و اداء قیلوله نداشتند بعد از نماز به صرف غذا و اداء قیلوله مشغول شدند. مخفی نماند غذائی که بعد از زوال خورده می‌شود توسعاً بلکه عرفاً بر آن اسم غذا نیز اطلاق می‌گردد. اگر چه لغتاً غذا به خوراک قبل از زوال استعمال می‌شود. مثال این آن حدیث است که نسائی از عرباض بی ساریه روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم درباره‌ی سحری فرمود: «**هلموا الیٰ الغداء المبارک**» نزد هیچ احدی از این حدیث این‌طور استدلال صحیح نیست سحری

۱- عمدة القاری :۶ / ۲۰۱، باب موقت الجمعة.

۲- آثار السنن ص ۲۹۶ ،و هکذا فی بذل المجهود:۶ / ۷۸و۸۲

بعد از طلوع خورده شود. و قیلوله به استراحت بعد نصف النهار نیز اطلاق می‌گردد چنان که در حدیث طنفسه که امام مالک آن را در مؤطا روایت کرده موجود است تمام حدیث این است:

«عن مالک بن ابی عامرانه قال ارىٰ طنفسة لعقیل بن ابی طالب یوم الجمعة تطرح الیٰ جدار المسجد فاذا غشی الطنفسة کلها ظل الجدار خرج عمر بن الخطاب فصلی الجمعة قال ثم نرجع بعد صلاة الجمعة فنقیل قائلة الضحیٰ ، روا مالک فی المؤطا و اسناده صحیح[1]

با توجه به در نظرگرفتن روایات مخالف، اداء جمعه در اول وقت باید اولیٰ و افضل باشد ثانیاً برای ظهر لفظ ایراد آمده اما برای جمعه چنین لفظی به نظر نمی‌رسد.

علامه شامی نیز اداء آن را در اول وقت اولیٰ قرار داده است.

قال فی التنویر والدر:

«و جمعة کظهر اصلاً و استحباباً فی الزمانین».

قال الشامی فی الرد:

«قوله (استحبابا فی الزمانین) ای الشتاء و الصیف، لکن جزم فی الاشبا من فن الاحکام انه لا یسن لها الابراد و فی جامع الفتاویٰ لقاری الهدایة قیل انه مشروع لانها تؤدی فی وقت الظهر و تقوم مقامه و قال الجمهور لیس بمشروع لانها تقام بجمع عظیم فتأخیرها مفض الی الحرج و لا کذالک الظهر و موافقة الخلف لاصله من کل وجه لیس بشرط[2].

و منظور علامه بدرالدین عینی از تبکیر در عمدة القاری در جمله‌ی **«و الاصل فی الجمعة التبکیر»**، اول وقت است **کما لا یخفیٰ**[3]. اما اداء جمعه تا مدتیکه وقت ظهر باقیست، اشکال ندارد. البته هنگامیکه وقت ظهر خارج شد، اداء جمعه صحیح نخواهد بود حتی اگر در حین نماز وقت ظهر خارج شد نماز فاسد می‌گردد[4].

و این اولویت تبکیر در نماز جمعه در زمان عدم عارضی است و اگر عارض پیش آید مثلاً مسئله‌ی مهمّ یا وعظی مهمّ رو دهد که ضرورت بیان آن موجود است پس اگر

۱- آثار السنن ص۳۰۰. و تفصیل المباحث فی معارف السنن: ۴ / ۳۵۵و آثار السنن ص ۲۹۶.

۲- رد المحتار: ۳٦٧/۱. ۳- عمدة الفتاویٰ: ۳۰۲/٦.

۴- ر.ک. بدائق الصنائع: ۱ / ۳٦۹، و الهندیة: ۱ / ۱۴٦.

در بیان در وسط وقت و وقت تبرید ظهر اداکرده شد همین اولیٰ می‌گردد که ظهر اصل است و نائبش هم در این وقت حکم او پیدا می‌کند و همین است هم صورت جمع بین اقوال فقهاء مثل قارئ الهدایة و شامی و غیره .

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۳ محرم ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اعتراض بر جواب فوق:

همین عبارت خط کشیده (عبارات اخیر) غلط است. یعنی این جمله: «اولویت تبکیر در نماز جمعه در زمان عدم عارضی است و اگر عارضی پیش آمد» مثال داده‌اید، مسئله وعظ را، این غلط است، علامت خط کشی کرده‌ام، تأمل. ترک تبکیر نماز جمعه، بدعت است. نگاه کنید مرقاة شرح مشکواة:

عن انس بن مالک ـ رضی الله عنه عن رسول الله علیه و سلم کان یصلی الجمعة حین تمیل الشمس (رواه النجاری) شرح یعنی تمیل الیٰ الغروب و تزول عن استوائها یعنی بعد تحقق الزوال. قال الطیبی ای یزید علی الزوال مزیداً یحسّ میلانها ای کان یصلی وقت الاختیار قال ابن حجر یؤخذ منه انه کان یبادر بها عقب دخول الوقت و ان وقتها لا یدخل الا بعد وقت الزوال کنا نصلی مع النبی صلی الله علیه و سلم یوم الجمعة ثم ننصرف و لیس للحیطان ظل یمشی فیه (رواه النجاری) قال میرک و ابو داؤد و الترمذی قال ابن الهمام و اخرج مسلم عن سلمة بن الاکوع کنا نجمع مع رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا ذالت الشمس. «الحدیث».

و عن سهل بن سعد قال ماکنا نقیل و لا نتعذیٰ الا بعد الجمعة ای بعد فراغها.

قال الطیبی هما کنایتان عن التبکیر متفق علیه. (مرقاة شرح مشکواة ص۲۲ ج ۲).

و عن عمار قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ان طول صلاة الرجل و قصر من فقهه فاطیلوا الصلاة و اقصروا الخطبة و ان من البیان سحراً (رواه مسلم) لان الصلاة هی الاصل و الخطبة هی الفرع و من القضایا الفقهیة ان یؤثر الاصل علی الفرع بزیادة فاطیلوا الصلاة و اقصروا الخطبة .

در وقت و زمانه‌ی ما دو ساعت و عظ می‌شود و پنج دقیقه نماز خوانده می‌شود.

شما در فتوای خود نوشته اید اگر عارضی پیش آمد و مثال عارض را وعظ دادهاید، اولاً بحث مادر عارضی و اضطراری نیست بلکه در امن و اختیاری است دوم وعظ، عارضی نیست بلکه همیشه و دائمی است، برای وعظ تأخیر نماز جمعه از وقت مستحب و مختار جائز نیست و در وقت زمستان در ساعت دوازده و نیم نماز ظهر خوانده شده و نماز جمعه در ساعت یک و نیم خوانده می شود یکساعت نماز جمعه از نماز ظهر تأخیر داده شده علّت چیست؟(از زاهدان)

جواب اعتراض:

الجواب مبسملا محمدلا مصلیا: جناب مولوی صاحب قبل از حلّ مسئله، چند کلمه بطور تمهید ذهن نشین آن بزرگوارکرده می شود: اول اینکه حکم شئ فی نفسه، دیگری است و حکم آن، وقت تعلق به سببی دیگر دیگرگونه میگردد. و به عبارتی دیگر،یک شئ فی نفسه از شئ دوم افضل و اولی است، امّا به وجهی عارضی دیگر، دوم اولیٰ میگردد؛ مثلاً نماز در اول وقت افضل است، ولی حنفیه برای تکثیر جماعت، تأخیر آن را تا وقت وسطی، اولی می دانند و غیره. بعد از ذهن نشین شدن این تمهید، به توضیح مسئلهی متنازع فیها باکمال خون سردی متوجه باید شد.

در موضوع نماز جمعه، مسائلها هست اما اینجا دو مسئله زیر بحث آورده می شود یکی تبکیر در روز جمعه و حکم آن. و دوم وعظ و تقریرکردن قبل از خطبه و حکم آن. پس در مسئلهی اولی، جنابعالی زیر فتوای (صادر شده ازدرد الافتاء منبع العلوم) نوشتهاید که: «همین عبارت خط کشیده شده غلط است» و در پائین از مرقاة و عمدة القاری برای اثبات هدف خود نقل آوردهاید بعد چند دقیقه به حضرتعالی واضح میگردد که از تدبر کار نگرفتهاید، صحیح را،غلط و غلط را، صحیح قرار دادهاید .

۱- بحث تبکیر از کتب احادیث

در اشعة اللمعات می نویسد:

«تبکیر بتقدیم باءبرکاف در اصل به معنی وقت بامداد آمدن و به معنی شتافتن بسوی چیزی و آمدن بوی در اول وقت ولی هر وقت که باشد چه بامداد و چه جزء آن نیز میآید. و مراد اینجا این معنی است که در اول وقت نماز جمعه برسد از سهل بن سعد ـ رضی الله عنه ـ منقولست که میگفت که طعام چاشت نمی خوردیم ما و قیلوله

نکردیم مگر بعد از نماز جمعه گزاردن از جهت ترس فوت شدن تبکیر جمعه.

و اول هر چیز را «باکوره» می‌گویند چنان که نوباده را باکوره گویند و در حدیث نسبت به تبکیر به نماز مغرب و به هر نماز آمده است پس حقیقت تبکیر جمعه مبادرت و مسارعت است به حضور در اول وقت و این را مراتب متفاوت است» **انتهیٰ بلفظه**[1] **و کذا فی التعلیق الصبیح و «مرقات و مظاهر حق و المرعات و اللمعات و فتح الملهم و تحفة الاحوذی و العرف الشذی و معارف السنن و کوکب الدری و المغنی لابن قدامة و شرحه الکبیر و السنن الدار میو نیل الاوطار و الزرقانی و کنز العمال بلفظ المهجر و مجمع الزوائد و الترغیب و الترهیب و مبارق الازهار**[2].

۲- بحث مذاهب در تکبیر

نزد جمهور علماء، تبکیر، از طلوع صبح صادق یا طلوع آفتاب شروع می شود و نزد امام مالک از زوال شروع می‌گردد. و به همین قول امام شاه ولی الله الدهلوی و شیخ ابوالحسن سندی و مولانا محمد حیات سندی رحمهم الله از احناف قائل شده‌اند[3].

۳- بحث موارد تبکیر

آیا تبکیر و فضل آن مخصوص به مقتدیست یا بر امام هم تبکیر هست؟ قول محقق آن است که تبکیر بر همه هست مگر وقتی که امام در مسجد جائی خاص برای تبکیر داشته نباشد یا به شغلی شرعی مشغول باشد. در تنویر الحوالک می نویسد:

«استنبط منه الماوردی ان التبکیر لا یستحب للامام...»[4].

و در فتح الباری بعد قول ماوردی می‌نویسد:

«و ما قاله غیر ظاهر لامکان ان یجمع الامرین بان یبکر و لایخرج من المکان المعدله

۱- اشعة اللمعات للشیخ الدهلوی: ج ۵۷۹/۱.

۲- التعلیق الصبیح: ج ۱۳۹/۱. المرقات ج ۲۴۸/۳. مظاهر حق ج ۴۵۰/۱. المرعات ج ۲۹۸/۲. اللمعات ج ۱۷۷/۲. فتح الملهم ج ۳۹۰/۲. تحفة الاحوذی ج ۳۵۷/۱. العرف الشذی ج ۲۲۰/۱. معارف السنن ج ۳۲۹/۴. الکوکب الدری ج ۱۹۷/۱. المغنی ج ۱۴۳/۲. سنن الدارمی ج ۳۰۱/۱. نیل الاوطار ج ۲۹۳/۲. الزرقانی ج ۳۰۵/۱. کنز العمال ج ۷۳۷/۳. مجمع الزوائد ج ۱۸۱/۱. الترغیب و الترهیب ۴۸۸/۱. مبارق الازهار ج ۳۵/۱.

۳-کذا فی فتح الملهم: ۲ /۳۸۹ و فیض الباری :۱ /۳۲٦ و عمدة القاری:٦ / ۱۷۱

۴- تنویر الحوالک شرح مؤطاء امام مالک للسیوطی ج ۹۳/۱.

فی الجامع الا اذا احضر الوقت و یحمل علیٰ من لیس له مکان معد»[1].

۴- بحث فرق بین التبکیر و التعجیل

تبکیر اول صبح یا وقت آمدن است به مسجد در روز جمعه به انتظار نماز، و تعجیل ضد تأخیر است. یعنی برای ادای نماز عجله کند و او را در اول وقت اداء کند. و هر وقتِ نماز، سه جزء دارد: اول، وسط، و آخر، و هر جزء سه جزء، است: اول، اوسط و آخر، پس نزد احناف اگر هر نماز که در یک جزء از اجزاء ثلثه‌ی جزء اول ،اداکرده شود، آن در تعجیل داخلست و همینطور نماز جمعه و غیره.

۵- بحث فضل تبکیر

آیا کسی در این امت مسلمه هست که منکر فضل تبیکر باشد؟
خیر،بلکه تمام امت بر فضل تبکیر اجماع دارند.

۶- بحث حکم تبکیر

تبکیر نزد جمهور امت، اولی و مستحب است. واجب و سنت نیست به کمانی الکتاب المذکورة فی البحث الاول.

۷- بحث ابراد در نماز جمعه

نزد جمهور علماء، ابراد در جمعه، مستحب و سنت نیست اما جائز است؛ بدون مبالغه و بر سبیل اتفاق.البته مبالغه در ابراد بدون ضرورت یا آن را ادامه دادن و بسیار کردن، مکروه است. و نزدگروهی در جمعه هم، ابراد مثل ظهر مستحب است؛ بدلیل ما اخرجه البخاری عن انس ـ رضی الله عنه ـ **قال: «کان النبی صلی الله علیه و سلم اذا اشتدالبرد بکر بالصلاة و اذا اشتد الحر ابرد بالصلاة یعنی الجمعة»**[2].

و دلیل الجمهور ما قال فی التنویر و الدر:

«و جمعة کظهر اصلاً و استحباباً فی الزمانین لانها خلفه»

قال فی الرد:

۱- فتح الباری ج ۱۸/۳.　　۲- التعلیق المغنی علی سنن لالدار قطنی ج ۱۹/۱. و اعلاء السنن:۸ / ۴۸.

«قوله (و استحباباً فی الزمانین) ای الشتاء و الصیف ح لکن جزم فی الاشباه من فن الاحکام انه لایسن لها الابراد و فی جامع الفتاوی لقارئ الهدایة قیل انه مشـروع لانها تؤدی فی وقت الظهر و تقوم مقامه و قال الجمهور لیس بمشروع لانها تـقام بجمعٍ عظیم فتأخیرها مفض الیٰ الحرج و لا کذالک الظهر و موافقة الخلف لاصله من کلٍّ وجه لیس بشرط»[1].

۸- بحث فقهی تقریر و وعظ قبل از خطبه و حکم وقوع تأخیر به این امور در ادای جمعه

تقریر و وعظ قبل از خطبه جائز است ولی آن چند صورت دارد، یکی اینکه بدون ضرورت بیان مسائل ضروریه‌ی روز، همان تقریر را مقداری دراز می‌کند کـه در نـماز جمعه از اول وقت تعجیل ، تأخیر می‌آید و رسماً همین طور مـی‌کند، ایـن صـورت مکروه می‌باشد.

دوم اینکه به علت عارض شدن و پیش آمدن مسئله‌ای ضـروری از مسـائل روز، تقریر را درازکردن حتی که از اولِ وقت تعجیل تأخیر پیدا شود، اینصورت جائز بلکه بعض اوقات این تأخیر افضل است از تعجیل؛ چنان‌که قاعده است که **«الا هم فالاهم»**. ونیز قاعده است که اگر برای بیان فرائض و واجبات و سنن، در نوافل و مسـتجبات تأخیر آید، یا ترک داده شوند، این افضل و اولیٰ است. لهذا اگرچه تعجیل در جمعه و عدم ابراد، مستحب است،اما اگر ضرورت بیان مسائل ضروریه‌ی دین از فـرائـض و واجبات و سنن، در وقتی پیدا شود، آن وقت، تأخیر نماز جمعه و ترک تعجیل، اولی و افضل است. نظائر آن در فقه خـیلی انـد. خـصوصاً در ایـن مـورد کـه عـلت اولویت وافضلیت تعجیل جمعه در اول وقت، نزد شارع، وجود از دحام و اذیت رسیدن ایشان به گرمی و سردی و شلوغ بودن در جوامع، در قرون اول بود و الآن به وسیله‌ی وسائل روز پریشانی از دحام ازگرمی و سردی و شلوغ بودن، منتفی گردیده است. و قولی ـ اگر چه ضعیف است و خلاف قول جهورـ برای ابراد جمعه است است اما از حیث دلیل این «قیل» خیلی قوی است که روایت قویِ صحیح بخاری در این مورد موجود است که در بالا روایت به حضرت انس ـ رضی الله عنه ـ ذکر شد.

۱- رد المحتار: ۱ /۲۷۰ . وکذا فی الاشباه و النظائر ص۳۷۱. و فتاویٰ دارالعلوم ص۲۹۸ ج ۱و۲.

حضرت حکیم الامت در «امداد الفتاویٰ» در جواب سائل از جواز و عدم جواز تقریر و وعظ قبل از خطبه می‌فرماید که خلاصه‌ی آن به زبان فارسی این است:

«قوله: از دلائل بالا معلوم شد که وقتی که در صورت عدم تشویش مصلین، ذکر در مسجد قبل از خطبه و به جهر جائز است، پس بیان کردن مسائل دین در صورت عدم تشویش بدرجه‌ی اولی جائز است و در صورت مسئوله که مسجد وسیع است و سالون و غیره هست و خصوصاً وقتی که گاه‌گاهی باشد، جائز است.»(۱)

حضرت مفتی محمود مفتی بزرگ دار العلوم دیوبند در فتاویٰ محمودیه در مورد مسئله‌ی مذکور می‌نویسد:

«وعظ و تقریر در روز جمعه قبل از خطبه چگونه بدعت گفته می‌شود؛ چرا که تأکید امر بالمعروف و نهی عن المنکر در قرآن کریم باتأکید در مقاماتی بسیار، وارد شده است و همینطور در احادیث حضور اقدس صلی الله علیه و سلم حکم شدید فرموده و به ترک آن وعید عذاب عامه آمده است. و امام غزالی در احیاء العلوم جلد دوم پنج صفحات پر از آیات و احادیث آورده است و فقیه ابولیث سمرقندی در «بستان» در این مورد بابی مستقل نهاده است. آری! بخصوص قبل از نماز و خطبه‌ی جمعه انکار آن در هیچ جا نیامده است بلکه اصل این است که هر وقت مردم به سهولت جمع شوند یا هر وقت که ضرورت باشد آنوقت این فریضه‌ی تبلیغ اداکرده شود و روز جمعه چونکه روز اجتماع مردم است از این وجه اختیار کردن این روز برای وعظ و تقریر هیچ اشکالی ندارد بلکه علامه ابن قیم در زاد المعاد ص۱۱۸ ج ۱ تحریر کرده است که روز جمعه روز تذکیر و وعظ است»(۲).

حضرت مفتی سید عبدالرحیم در فتاویٰ رحیمیه در جواب سؤالی که متعلق به مسئله‌ی مذکوره است تحریر می‌فرماید:

«نمازگذاران اگر راضی باشند پس قبل از خطبه‌ی دوم بیان کردن مسائل ضروریه‌ی دینی حرجی ندارد جائز بلکه مستحب است که از عمل صحابه ـ رضی الله عنهم ـ ثابت است (بدعت گفتن آن جسارت است). حضرت ابوهریرة ـ رضی الله عنه ـ روز جمعه

۱- امداد الفتاویٰ ج ۴۵۷/۱.   ۲- فتاوای محمودیه ج ۱۳۰/۹، با ترجمه

قبل از خطبه قریب منبر ایستاده احادیث بیان می‌فرمودند و بعد از او سید نا عمر الفاروق ـ رضی الله عنه ـ خطبه می خواندند (کذا فی المستدرک للحاکم ص ۱۱۸ ج ۱) همین طور از دیگر حضرات صحابه ـ رضی الله عنهم ـ نیز روایات موجودانـد مثلاً حضرت تمیم الداری ـ رضی الله عنه ـ در زمان خلاف حضرت فاروق اعظم ـ رضی الله عنه ـ و حضرت عثمان ذوالنورین ـ رضی الله عنه ـ قبل از خطبه در مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم وعظ و تقریر می‌کردند (کذا فی مسند احمد ص ۴۴۹ ج ۱، و اقامة الحجة ص ۵)

بلا شبهه قبل از نماز جمعه در مسجد حلقه بسته نشستن اگر چه مکروهست لیکن مراد از آن هر حلقه نیست و نه عدم جواز بیانات شرعی از آن لازم می‌آید. حضرت امام غزالی این حدیث را نقل کرده بعداً می‌فرماید که اگر یک عالم ربانی قبل از خطبه، انعامات و نقمات ربانی را بیان کند و مسائل دین خداوندی را تعلیم کند (تا اینکه می‌نویسد): که شنیدن این چنین مسائل دینی از اشتغال بالنوافل افضل است: چنان که حضرت صدیق اکبر ـ رضی الله عنه ـ روایت می‌فرماید که حضور و سماع در مجالس علمی بهتر است از هزار رکعت نفل (احیاء العلوم ص ۱۰۷ ج ۱).

از تفصیل بالا و عمل صحابه ـ رضی الله عنهم ـ ثابت و معلوم شد که مطلقاً روز جمعه حلقه بستن ممنوع نیست بلکه همان حلقه و مجالس ممنوع‌اند که در آنها داستان بیهوده و صحبت های دنیوی باشد یا آن که در اهتمام خطبه و نماز و شوق و ذوق آنها خلل آید لیکن وعظی مختصر که در آن بیان مسائل و فضائل اعمال باشد نه خلاف سنت است و نه ممنوع.

علامه زبیدی شارح احیاء العلوم در روز جمعه قبل الزوال برای مجالس دینی مشوره داده می‌نویسد: که به تبدیل احوال سامعان تبدیل وقت هم گنجائش دارد. علامه‌ی موصوف بحواله‌ی ابن ابی شیبة نقل می‌کند که که حضرت سائب ـ رضی الله عنه ـ و حضرت عبدالله بن بسر و حضرت ابن عمر و حضرت ابوهریرة قبل نماز جمعه مجالس و تقریر وعظ را جائز می داشتند (شرح احیاء ص ۲۷۷ ج ۳)

به هرحال تقریر قبل از خطبه بدون حرج جائز است اما آن را لازم قرار ندهند گاه گاهی ترک کنند تا مردم آن را ضروری ندانند. تقریر مختصر و در چنان زمان ختم کرده شودکه قبل از اذان جلو منبر چهار رکعت سنت خوانده شود (تا اینکه می‌فرماید)

دانستن احکام دین خیلی فضیلت دارد در طبرانی از آنحضرت صلی الله علیه و سلم روایت آورده است که حضور مجلس فقه از عبادت شصت سال افضل است. و در ابن ماجه موجود است که حضور اکرم صلی الله علیه و سلم به ابوذر ـ رضی اللّه عنهم ـ فرمودند اگر شما در جائی رفته یک مسئله دینی تعلیم بگیرید اگر بر آن عمل کرده شود یا نشود این برای تو از ادای هزار رکعت نفل افضل است (ابن ماجه ص ۲۰)

از حضرت ابوذر ـ رضی‌اللّه عنهم ـ این روایت هم هست که حضور اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند که حضور مجلس دین از ادای هزار رکعت نفل و از عیادت هزار بیمار و از شرکت هزار جنازه افضل است. و از حضرت ابن عباس ـ رضی الله عنها ـ روایت است که حصّه‌ای کم از شب به تعلیم دین صرف کردن از عبادت تمام شب افضل است. (مشکواة ص ۳۶)

در فتاوای سراجیه نوشته است که در حدیث آمده است که یک روز تعلیم علم دین دادن نزد خداوند کریم از عبادت ده سال افضل است. (ص ۱۵۸)

و در عالم‌گیریه نوشته است که تدبر و فکر کردن برای دریافت علم دینی از پنجهزار مرتبه خواندن سوره‌ی اخلاص افضل است.[1]

پاسخ انتقادات معترض:

قوله: شما در فتوای خود نوشته‌اید اگر عا ـ رضی پیش آمد و مثال عـارض وعـظ داده‌اید اولاً بحث ما در عا ـ رضی و اضطراری نیست بلکه در امن و اختیاریست.

اقول: جنابعالی عارض را ردیف اضطراری و مقابل امن و اختیار قرار داده‌اید، در فهم شما اشتباه آمده است. «عارض» اینجا بمعنی سبب و پیش آمد است یعنی اگر پیش آمدی جلو آمد که به مقتضای وقت، ضرورت بیان مسائل دینی و روز پیدا شود در آن وقت چون که بیان مسائل دینی روز لازم و واجب می‌گردد، از ینوجه اگر به سبب بیان این عارض در تعجیل نماز جمعه تأخیر تا وقت جزء سوم وقت اول یا تـا وقت اوسط برسد، هیچ اشکالی ندارد. و همین تأخیر افضل است چنان که در بحث هشتم مدلل نوشته شد.

قوله: دوم وعظ عارضی نیست بلکه همیشه و دائمی است.

۱- فتاوای رحیمیه ج ۲٦٥/۱ الیٰ ۲٦۷، با ترجمه

اقول: این اشتباه دوم است در فهمیدن معنای عارض شما آن را بـمعنی وقـتی و اتفاقی فهمیده‌اید. و اولاً دیگرگونه اشتباه‌کرده بودید و اینجا تعبیرش را طوری دیگر کرده اشتباه‌کردید. بلکه مراد از عارض آن است که توضیح دادم. شـما در یک لفـظ مختصر دو اشتباه‌کردید. علت این اشتباه ممکن است که تعصب باشد. و دو مـرتبه توجیه القول بما لایرضیٰ به القائل کرده‌اید فتدبر.

قوله: برای وعظ تأخیر نماز جمعه از وقت مستحب و مختار جائز نیست.

اقول: جوابش در بحث هشتم مدلل و بحواله‌ی معتبرات نوشته شد.

حالا ثابت شد که شما صحیح را غلط فهمیدید و غلط را صحیح تصورکردید.

هدانااللّه و ایاکم الیٰ صراط مستقیم و ما علینا الا البلاغ

وصلی‌اللّه تعالیٰ علیٰ خیر خلقه محمد و علیٰ آله و صحبه اجمعین

واللّه اعلم بالصواب . محمد عمر (غفرله) بقلمهٖ و بنانه

۱۱ صفر ۱۴۱۷ هق

نماز جمعه در روستای «با تک» سرباز

الاستفتاء (۳۳۵): چه می‌فرمایند محققان دین و مفتیان شرع متین اندرین مسئله که در با تک نماز جمعه می‌خوانند آیا این نماز آنها می‌شود یا نماز ظهر آنها قضا می‌شود؟ با وجود این شرائط که حدوداً ۳۴ دکان و تقریباً ۵ الیٰ ۶ تعمیرگاه و تعویض روغن و جوشکاری و شرکت تعاونی و رادیو سازی و هفت الیٰ هشت خـیاطی و سـلمانی و مدرسه‌ی ابتدائی و راهنمائی و دبیرستان و دخترانه و بهداری و بیمارستان موقت و دهداری وکپسول‌گاز و نانوائی و بسیج و جای توپ بازی وکفش فروشی و دکّه وکانال سازی بازار و اجازه از حکومت بـرای نـماز جـمعه و داروخـانه و پـارچـه فـروشی و سبزیجات و تمام خواروبار فروشی و آسیاب و اذن عام برای عموم مردم و تعلیم قرآن گاهی وکارگاه و خانه‌ی کرایه نشینی و شورای ملّی و نائب پاسگاه و نائب بخشدار و شیرینی فروشی و سیمان فروشی و برق و بنّا برای تعمیر ساختمان و مزید بالون برای صافی تلویزیون وگشت تبلیغی روزهای پنجشنبه و جاده‌ی عمومی (آسفالت) و دو مسجد و تعداد اهالی خود با تک غیر از اطراف آن حدود ۲۰۰۰ رسیده‌اند و در زمستان ۳۰۰۰ و خوردی می‌شوند چونکه شاگرد می‌آیند و مقیم می‌شوند تا مدرسه تعطیل

شوند.

الجواب و الله ملهم الحق و الصواب: اگر واقعاً آمار اهالی و باشنده‌گان «با تک» علاوه از شاگردان خارجی و مملوکین و مسافرین که اونجا تجارت و خیاطی و غیره می‌کنند و بدون از اهالی کندِز و شاکهور و دیگر اطرافیان «با تک» به دو هزار نفر می‌رسد و تمام ضروریات و لوازم روز مره از شهر با تک دیده و تأمین می‌شود پس طبق یک فتوای مفتی عزیز الرحمٰن دیوبندی رحمه الله با تک قریه‌ی کبیره گفته می‌شود و اقامه‌ی جمعه در آن گنجائش دارد و اگر نه پس نه کذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ج ۱و۲.

و حضرت مخدومم استاذ، شیخ الحدیث در فتاویٰ منبع العلوم قلمی همین قول را به شرط موجودگی دیگر شرائط اختیار کرده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه ابواسحاق (عض عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۲ ربیع الاول ۱۴۱۷ ه ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

برگزاری جماعت ظهر روز جمعه در روستایی که فاصله‌ی زیادی از شهر ندارد

الاستفتاء (۳۳٦): آیا این حکم که در شهرستانها جمعه فرض است و معذورین در مساجد غیر جامع نماز ظهر را به جماعت می‌خوانند مکروه است ،در مساجد اطراف که روستا و قریه، ۵کیلومتر فاصله دارد از شهرستان هم همین حکم است یا نه؟ و آیا می‌توانند ظهر را به جماعت در مساجد قریه ادا کنند یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این حکم فقط در مساجد مصر و فنای آن مخصوص است نه در مساجد اطراف که پنج کیلو متر فاصله دارند لذا در مساجدی که از شهر فاصله دارند معذوران و غر معذوران همه می‌توانند جماعت ظهر را بخوانند. و در این مورد کیلومتر و غیره هم معتبر نیست بلکه معتبر فنای مصر است که آن،برای مصالح مصر باشد و اگر برای مصالح مصر نیست بلکه قریه جداگانه است که از مصر فاصله دارد حکم آن مستقل از شهر است و اگر قریه‌ی کبیره است جمعه در آن واجب است و اگر نه پس نه.

«او فناء و هو ما حوله اتصل به لاجل مصالحه کدفن الموتیٰ و رکض الخیل...»[(۱)].

۱- فتاویٰ دار العلوم :۵ / ۸۲،بحواله‌ی الدر المختار ص ۷۴۹ ج۱

«و من لا تجب علیهم الجمعة من اهل القریٰ و البوادی لهم ان یصلوا الظهر بجماعة یوم الجمعة باذان و اقامة»[۱].

«و یکره للمعذورین للمریض و غیره ان یصلو الظهر یوم الجمعة بجماعة و لاباس با لجماعة للظهر للقروی لان الجمعة جامعة للجماعات فی المصر...»[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

٦ جمادی الثانی ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

نماز جمعه در روستا

الاستفتاء (۳۳۷): در اطراف تهران تقریباً ۱۵ کیلومتر و بعضیها ده کیلومتر از تهران فاصله دارند نماز جمعه برپا می‌کنند، در دهی که نماز جمعه برپا می‌شود تقریباً از چهار و یا پنج دِه مردم جمع می‌شوند و همچنان نماز عید برگزاری می‌شود و اجازه فقط از سفارت افغانستان دارند ایا نماز جمعه درست است یا نه ؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دهاتی که از مصر اینقدر فاصله داشته و در آن دهات شرائط جمعه و عیدین دیده نشود نماز جمعه درست نیست، **کذا فی کتب الفقه.**

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

٦ محرم ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

ثبوت سنن قبلی جمعه

الاستفتاء (۳۳۸): سنت قبل از جمعه نزد ائمه‌ی اربعه هست یا نه؟ با دلائل حدیثی نوشته شود:

الجواب بسم ملهم الصواب: سنت‌هایی که پیش از نماز جمعه هستند، از حدیث ثابت اند.

چنان که از حضرت عبدالله بن عباس ـ رضی‌اللّه عنهم ـ مروی است:

قال «کان النبی صلی الله علیه و سلم یرکع قبل الجمعةاربعاً لا یفصل فی شئ منهن» (اخرجه

۱ـ عالم‌گیری: ۱ / ۱۳٦ و فتاویٰ دار العلوم :۴ /۹٦

۲ـ فتاویٰ دار العلوم :۴ /۴٦

ابن ماجه فی باب فی الصلواة قبل الجمعة ص ۷۹).

و نیز از صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین ثابت است مانند حضرت عبدالله بن مسعود ـ رضی‌اللّه عنهم ـ که از او مروی است: «**انه کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی قبل الجمعة اربعاً و بعدهااربعاً**»

ونیز از حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنهم ـ مرویست بزیادة فی اللفظ، و دیگر آثار از صحابه خیلی زیاد است لیکن نوشتن بیشتر ضرورت نیست.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۵ محرم ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

ایراد سخن به زبان فارسی و... در میان خطبه

الاستفتاء (۳۳۹): آیا می‌توان فقط متن خطبه‌ی جمعه (یعنی رکن جمعه) خطبه‌ی عربی خواند؟و دیگر آیا می‌توان در خطبه به فارسی صحبت کرد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خواندن خطبه‌ی جمعه و عیدین به زبان عربی سنّت است و خواندن آن بخلاف زبان عربی بدعت است[۲].

و نیز اگر خطبه‌ی جمعه و عیدین رابه زبان عربی خوانده و قبل از نماز خواندن دو مرتبه آن را به زبان غیر عربی می‌شنواند، بدعت است ؛ چرا که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم و بعد از او صحابه‌ی کرام خواندن خطبه غیر از عربی به زبان دیگر، اصلاً ثابت نیست. و بسی افراد بوده‌اند که زبان عجمی را واقف بودند ولی از هیچ یکی ثابت نیست که به غیر عربی بخواند.

و مزید برای تفصیل این مسلله **رساله‌ی «الا عجوبة فی غریبة خطبة العروبة»** را نگاه کنید و اجتناب از این ضروری است. البته اگر بعد نماز آن را بدیگر زبان ترجمه کرده و می‌شنواندجائز بلکه بهتر است و وقت ترجمه کردن آن از منبر علٰحده گردد و آن را ترجمه کند تا که امتیاز شود. و هم چنین در خطبه، خواندن اشعار یا عبارات غیر عربی

۱- ر.ک.: اعلاء السنن: ۱۳/۷-۷، باب النوافل و السنن.

۲- درس ترمذی :۲ /۲۸۲ . بحواله‌ی مصفیٰ شرح مؤطا و کتاب الاذکار للنووی و در مختار و شرح الاحیاء للزبیدی .

و یا ترجمه نمودن عبارات عربی، خلاف سنت و مکروه و ناجایز است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۵ محرم ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

فوت شدن سنن قبلی جمعه

الاستفتاء (۳۴۰): اگر شخصی در روز جمعه اول چهار سنت را به علت تنگ بودن وقت نخواند، آیا قضائی آن رابعد از نماز جمعه بخواند یا خیر؟

الجواب باسم الهادی الصواب: بعد ادای فرض جمعه، سنّت قبلیه را ادا نماید و در آن تعیین قبلیه و بعدیه لازم نیست اگر تعیین می‌کند پس اول نیّت بعدیه را کند و سپس نیّت قبیله را.

«و لا یقضیها الا بطریق التبعیة لقضاء فرضها قبل الزوال لابعده بخلاف سنة الظهر و کذا الجمعة فانه ان خاف فوت رکعة یترکها و یقتدی ثم یأتی بها علی انها سنة فی وقته قبل شفعه عند محمد یفتیٰ»(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۴ جمادی الاول ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

جمعه فی القری

الاستفتاء (۳۴۱): ***کیا فرماتی هین علماء دین مسائل ذیل کی باری مین :***

بلوچستان کی علماء درج ذیل مین اختلاف نظر رکهتی هین، یک گروه ان کانا فی اور منکر هی، گروه دوم مجوّز بلکه مروج و داعی هی لهذا علماء کرام سی استدعا هی اپنی نظریه و دلائل تائید یه سی ان دو گروه سی ایک کی ساته هونی کااظهار فرماکر عندالله ماجور هون. گروه اول جواز جمعه فی القریٰ کامنکرهی اور عوام کواس کی طرف دعوت دینی کو نادرست اوراس (جواز جمعه) کی قائل کو بهت سی صغیره و کبیره گناهون کامرتکب جانتا هی. گروه دوم ان کو عبادت اور ثواب سمجهتا هی

۱- فتاوای رشیدیه ص ۳۲۵ و ۳۲۳. بوادر النوادر از علامه حکیم الامة تهانوی ص۱۴۴.

۲- فتاویٰ دارالعلوم :۴ /۲۱۳ بحواله‌ی درالمختار علی‌هامش ردّ المحتار ص٦٧٢٢ ج۱

ان دونون گروهون مین سی هرایک مختلف دلائل رکهتاهی. ملتمس: (عبدالله مصلحی ۱۴۱۸ هـ.ق)

جواب از دارالافتاء نیوتاون:

الجواب و منه الصدق و الصواب: *واضح رهی که وجوب اورصحت جمعه و عیدین کیلئ شهر اورقصبه هوناشرط هی. چهوتی چهوتی دیهات اورگاؤن مین جمعه و عیدین کی نماز درست نهین هی جیسا که در مختار مین هی:*

(ویشترط لصحتها سبعة اشیاء الاول المصر و هو ما لا یسع اکبر مساجده اهله المکلفین بها و علیه فتویٰ اکثر الفقهاء)(در مختار باب الجمعة . ۱۳۷/۲).

اورکبیری شرح المنیة مین هی:

«الشرط الاول المصر و فناؤه فلا تجوز فی القریٰ عندنا و هو مذهب علی بن ابی طالب و حذیفة و عطاء و الحسن بن ابی الحسن و النخعی و مجاهد و ابن سیرین و الثوری و سحنون».

(کبیری شرح المنیة ص۵۴۹)

فقط و الله اعلم ـ کتبه مشتاق احمد غفرله، دارالافتاء جامعة العلوم الاسلامیة بنوری‌تاون کراچی

محمد عبدالمجید دین‌پوری ـ الجواب صحیح

جواب از دارالافتاء دارالعلوم کراچی:

الجواب: قریه صغیره مین جمعه جائز نهین هی اور قریٰ کبیره مین جمعه ادا کرنا جائز هی کیونکه قریه کبیره کواهل فتاویٰ مصر کاحکم دیاهی اور قریه کبیره وه هی جسمین اتهائی(۲۵۰۰) تین هزارکی آبادی هو اوراسمین گلی کو چی بازار هو اورضروریات زندگی میسر هوتی هوی لهزا جس قریه مین یه مزکوره شرائط نه پائی جائین و هان جمعه ادا کرنا ناجائز هی باقی جو فریق یه کهتا هی که قریه صغیره مین جمعه ادا کرنا درست هی ان کایه کهنا اشارات قرآنی، احادیث صحیحه اور فقهاء احناف کی عبارات اور مزهب کی خلاف هی نیز قریه صغیره مین جمعه ادا کرنی کی صورت مین جمعه تو ادا هو گانهین مگر ظهر کی نمازان کی زمه رهی گی. یا ایها الزین آمنو اذا نودی للصلواة من یوم الجمعة فاسعوا الیٰ ذکر الله و زروالبیع (القرآن) لاجمعة و لا تشریق الّا فی مصر جامع (الحدیث) و تقع فرضاً فی القصبات و القریٰ الکبیرة التی فیها اسواق (الیٰ ان قال) لا تجوز فی الصغیرة التی لیس فیها

قاض و منبر و خطیب... لو صلوا فی القریٰ لزمهم اداء الظهر (شامی ص۵۹۰ ج۱)

والله اعلم ـ محمد رفیق از دارالافتاء دارالعلوم عیدگاه کبیروالا.

الجواب صوابٌ ـ عبدالقادر عفی عنه، مدرس دارالعلوم کبیر والا (۱۴۱۸/۱۱/۱۰)

نماز جمعه در روستای «فیروزآباد» (دارای جمعیت زیر سه هزار نفر)

الاستفتاء (۳۴۲): مفتیان و علمای کرام راجع به اقامه‌ی نماز جمعه در روستای «فیروز آباد» چه فتوا صادر می‌کنند؟ روستای مذکور، حدوداً در پنج کیلومتری شهرستان سرباز(راسک) واقع است. چهار مسجد دارد که فقط در دو مسجد آن نماز با جماعت انجام می‌گیرد و در دو مسجد دیگر، گاهی جماعت هست وگاهی نیست. و چند مغازه‌ی متفرق المکان دارد که اطلاق سوق به آن صدق نمی‌کند ونیاز اکثر مردم از «راسک» . که به تازگی اسم شهرستان به خود گرفته است، تأمین می‌گردد و هیچ‌گونه پیوستگی باهم ندارند. و حداکثر جمعیتش طبق سرشماری قانونی، زیر سه هزار نفر است.

فیروزآباد هر چند روستائی قدیمی است اما تاکنون امکاناتی از قبیل محکمه حتی بصورت پاسگاه ثابت وجود ندارد چه برسد به قاضی یا دادگاه. تازه یک عالم مقیم وجود ندارد که به مسایل شرعی مردم روستا پاسخگو باشد. آیا برای مردم روستای مذکور، (با توجه به توضیحات فوق) اقامه‌ی نماز جمعه در آن مطابق فقه حنفی، جایز است یا نه؟ بینوا بالبراهین توجروا و عند رب العالمین.

الجواب باسم ملهم الصواب: نماز جمعه، در شهر یا قریه‌ی کبیره برگزار می‌گردد. بنابراین، اگر ضروریات روزمره‌ی مردم فیروزآباد از آنجا تامین می‌شود. با توجه به جمعیت آن، قریه‌ی کبیره گفته می‌شود و نماز جمعه در آن جا جایز می‌باشد. در غیر این صورت (همچنانکه در سؤال نوشته است) اقامه‌ی جمعه در آن جا جایز نیست.

و فی **ردالمحتار**:

«تقع فرضاً فی القصبات و القریٰ الکبیرة اللتی فیها اسواق»[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱- ردالمحتار: ۱۳۸/۲
/

توضیح: همان طورکه مولوی صاحب نوشته است، اگر باوجود جمعیت سه هزار نفره، ضروریات روزمره‌ی مردم تامین می‌شود و اداره‌ی دولتی که مراد از آن کم ازکم پاسگاه است و نیز از ضروریات امروزی از قبیل بیمارستان یا درمانگاه و غیره هم داشته باشد، فیروزآباد قریه‌ی کبیره گفته می‌شود. و اگر ضروریات مذکور، در آنجا تامین نمی‌شود، فقط این تعداد مردم، برای اقامه‌ی نماز جمعه، در مذهب حنفی دلیل نمی‌تواند شد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۸ ذیعقده ۱۴۲۳ هـ‌ق

جواب گفتن اذان دوم و درود خواندن در اثنای خطبه

الاستفتاء (۳۴۳): در وقت اذان دوم جمعه، جواب را با زبان گفتن و همچنین هنگام خواندن آیه‌ی «صلوا علیه و سلّموا تسلیماً» درود فرستادن، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: هنگامی که امام برای خطبه خواندن بر منبر می‌نشیند در این مدت اجازت ذکر و دعا نیست بلکه خاموش شدن وگوش دادن به خطبه، واجب است. لذا جواب اذان را با زبان نگوید. و در اثنای خطبه دعا هم نکند. البته با دل می‌تواند جواب اذان را بدهد و طلب دعا کند. **لقوله علیه السلام: «اذا خرج الامام فلا صلاة و لا کلام»**[1].

و در اثنای خطبه درود خواندن بازبان هم جایز نیست. هنگامی که اسم گرامی آنحضرت صلی الله علیه و سلم. ذکر می‌شود، با دل درود بخواند نه با زبان[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۵ ذیقعده ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱-کذا فی احسن الفتاوی: ۱۳۵/۴، بحواله‌ی رد المحتار: ۳۷۱/۱

۲- آپ که مسایل اور ان کاحل: ۴۰۹/۲ . فتاوای محمودیه: ۱۹۹/۷ بحواله‌ی رد المحتار: ۵۵۴/۱.

كتاب الصلاة / باب

صلاة العيدين

دعای اجتماعی با رفع الیدین بعد از نماز عید یا بعد از خطبه

الاستفتاء (۳۴۴): بعد نماز عید یا بعد خطبه دعاء باحتماع و رفع الیدین جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز نیست [۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

بستن دست‌ها بعد از تکبر سوم از تکبیرات زواید در رکعت دوم عید

الاستفتاء (۳۴۵): در رکعت دوم عیدین بعد تکبیر سوم از تکبیرات زوایـد، دست بسته بعداً برکوع برود یا که بغیر بستن برود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بغیر بستن ارسال کرده برود.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۸ جمادی الاخر ۱۴۰۳ هـ ق

برگزاری نماز عید در خارج از شهر

الاستفتاء (۳٤٦): برای نماز عید بیرون از شهر رفتن چه معنی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سنت مؤکده است. مگر وقت ضرورت در مساجد هم رواست[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

حکم شخصی که در عربستان مثلاً نماز عید خوانده و سپس به ایران آمد که اینجا هنوز عید بود

الاستفتاء (۳۴۷): کسی که در حجاز عید کرده به ایران آمد اینجا هنوز عید بود دو

۱- احسن الفتاوی :۴/۱۲۵ ۲-کذا فی السعایة شرح شرح الوقایه ج ۱۵۹/۲
۳- احسن الفتاویٰ: ۴ /۱۱۹ ، بحواله‌ی شامی

مرتبه نماز عید بخواند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب:آری!بخواند. البته امام مردم نگردد[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

فراموش نمودن تکبیرات تشریق

الاستفتاء (۳۴۸): اگر تکبیر تشریق را فراموش کند چه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب:تا مانعی از موانع نماز نکرده است، تکبیر گوید. بعد از دیدن مانع، نگوید. و در صورت گردانیدن سینه از قبله، احتیاط درگفتن است[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

حکم جماعت ثانیه‌ی عید در عیدگاه

الاستفتاء (۳۴۹): در عیدگاه دو مرتبه جماعت ثانیه‌ی عید چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب:جائز است ولی مکروه [۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

تعداد تکبیرات در خطبه‌های عید

الاستفتاء (۳۵۰): در ابتدا و انتهای خطبه‌ی عید چند تکبیر گفته شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب:در اول خطبه‌ی اولی، نه بار تکبیر گوید. و در ابتدای دوم، هفت بار و در آخر خطبه‌ی دوم، چهارده بار مسلسل تکبیر گفتن، مستحب است[۴].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ذیحجه ۱۴۰۳ هـ ق

۱-احسن الفتاویٰ: ۴ /۱۴۲ ۲- شامی: ۱ /۷۸٦ ۳-احسن الفتاویٰ:۴ / ۱۲۵

۴- رد المتحتار: ۷۸۳/۱

حکم تکبیرات تشریق بعد از نماز عید

الاستفتاء (۳۵۱): بعد نماز عید تکبیر تشریق واجب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب:بقول ارجح، واجب است[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

ذکر امیر معاویه ـ رضی الله تعالیٰ عنه ـ در خطبه

الاستفتاء (۳۵۲): در خطبه، ذکر امیر معاویه ـ رضی اللّه عنهم ـ چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب:چون که خطبه طبق حال زمانه اهتمام کرده می شود. پس در هر کشور و زمانی که امیر معاویه ـ رضی اللّه عنهم ـ را توهین می‌کنند یا دیگر ازواج و اولاد حضور اکرم صلی الله علیه و سلم را بد می دانند، شعار اهل سنت همین است که ذکر ایشان برای ردّ اهل بدعات و اظهار شرف‌شان در خطبه کرده شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

حکم اعلان عید طبق گزارش و اخبار رادیو

الاستفتاء (۳۵۳): اگر مردم به اخبار رادیو رمضان مبارک را عید کردند و حالانکه ماه مبارک رمضان ۲۹ روز بود و رادیو این‌طور اخبار داد که در پاکستان چند علماء برجسته ماه شوال را دیده‌اند و اسماء آن علماء هم مشخص و معین است آیا عید کردن به این اخبار جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب:به این اخبار عید کردن جائز نیست به دلیل این که این خبر تار و تلفن و رادیو و غیره، اخباراند شهادت نیستند. حکم اخبار، غیر حکم شهادتست و شریعت مقدسه برای اثبات دیدن ماه، شهادت را شرط فرموده است. البته اگر قاضی محکمه‌ی روئیت ماه از کراچی یا جائی دیگر یا مأمور او از طریق تلفن اینجا تماس گرفته و گفت که نزد من روئیت ماه بشهادت شرعیه ثابت شده ما حکم عید کرده‌ایم،

۱- احسن الفتاویٰ:۴ /۱۳۵

اعتبار دارد؛ بشرطیکه صدای قاضی یا مأمور اوکاملاً فهمیده و دانسته شود و، مشتبه نگردد و اگرنه تا هم روانیست. و در غیر این صورت به صدا و اعلان غیر، عیدکردن روا نیست **کذا فی امدادیه و احسن الفتاویٰ و فتاویٰ دارالعلوم دیوبند.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ذیقعده ۱۴۰۳ هـ ق

نماز عید و جمعه در روستا

الاستفتاء (۳۵۴): در نزدیک مایان یک محلّه بـنام «اورکـی» است در آن جـا از قـدیم اقامه‌ی عید و جمعه بوده است بسی از علماء قیل و قال زیاد کرده‌اند به جواز و عدم جواز. این محل دارای پنج مسجد است به علاوه «فتیلی کلات» لطفاً در این باره توضیح فرمائید.

الجواب بسم ملهم الصواب: در قریه‌های دشتیاری غیرنگور در دیگر جاها نماز جمعه و عیدین طبق مذهب احناف روا نیست. چرا که بر هیچ یک از آنها تعریف مصر و قریه کبیره صادق نمی‌آید و واجد شرائط جمعه و عیدین نیستند البته اگر در وقتی شهریت پیداکنند، اشکال ندارد و این مسئله از مفتی محمد عثمان مرحوم بلوچ بارها سؤال کرده شده است او جواب به نفی آن داده‌اند[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ جمادی الاول ۱۴۰۹ هـ ق

برگزاری نماز عید در محله‌ای که نماز جمعه جایز عید نیست

الاستفتاء (۳۵۵): در زمان قدیم در «شارک» نماز جمعه خوانده‌اند جناب مـولوی عبدالله تحقیقات فرمودند که نماز جمعه نمی‌شود به نماز عـید امـر فـرمودند چـون مولوی عبدالحق صاحب مبارکی و مولوی عبدالله مچاّنی تشریف آوردند نـماز عـید کردند آن موقع عید فطر نماز عید خوانده‌اند این عید قربان نخوانده‌اند .

الجواب بسم ملهم الصواب: در مذهب احناف جائی‌که واجد شرائط جمعه نـیست، آنجا عیدین هم روا نیست مکروه تحریمه است. **کذا فی الشامی و البحر**

۱- کذا فی فتای عثمانیه ص۱۳۱ ج۱

و فتح القدیر جلد اول.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی الاول ۱۴۰۹ هـ ق

مصافحه‌ی عمومی و «عید مبارک» گفتن بعد از نماز عید توجیه چند عبارت

الاستفتاء (۳۵٦): آیا بعد از نماز عیدین مصافحه و «عید مبارک» گفتن یا معانقه کردن درست می‌باشد یا خیر؟ و عبارتی از کتاب طحطاوی و سیرة نورالیقین و نمازکامل نوشته‌ام صحیح می‌باشد یا خیر شما این عبارات را توضح میدهید یا خیر؟ و ناگفته نماند در بعضی از جاها مروج می‌باشد مردم بعد از نماز عیدین به منزلهای یکدیگر می‌روند جهت عید مبارک و معانقه کردن آیا این فعل درست است یا خیر؟ عبارت این است.

و التهنئة بقوله تقبل الله منا و منکم لا تنکر بل مستحبة لو رودالاثر بها کما رواه الحافظ ابن حجر عن تحفة عید الاضحیٰ لابی القاسم المستملی بسند حسن کان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا التقوا یوم العید یقول بعضهم لبعض تقبل الله منا و منکم و قال اخرجه الطبرانی ایضاً فی الدعاء بسند قوی اه قال و المتعامل به فی البلاد الشامیة و المصریة قول الرجل لصاحبه عید مبارک علیک و نحوه و یمکن یلحق هذا اللفظ فی الجواز الحسن و استحبابه لما بینهما من التلازم اهو کذا تطلب المصافحة فهی سنه عقب الصلوات کلها و عند کل لقی» (ص ۲۸۹ طحطاوی علی المراقی الفلاح).

نور الیقین فی سیرة سید المرسلین تألیف المرحوم الشیخ حمد الحضری بک راجع به نماز عید پیغمبر صلی الله علیه و سلم نوشته:

«ثم یصافح المسلمون بعضهم بعضا» (ص ۱۲۱ نورالیقین).

لذا پس از خطبه می‌توانند به ملاقات و مصافحه هم دیگر بپردازند. (ص ۶۱ الیٰ ۶۲ نمازکامل مرتب خلیل الرحمن نعمانی مظاهری مترجم مولانا محمد شهداد سراوانی) آیا نظر جنابعالی راجع به عبارت این کتابها چه می‌باشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله تفصیل مختصری هست و آن این است:

۱ـ اگر بعد نماز عید متصلاً این اعمال را انجام دهد مثلاً مصافحه و معانقه و مبارکبادی و غیره کند، بدعت است؛ به سبب این که این اعمال از شارع علیه السلام و

صحابه‌ی او ـ رضی الله عنهم ـ متصلاً ثابت نیستند و نیز مصافحه بعد هر نماز بدعت است که از حضور اکرم صلی الله علیه و سلم و صحابه ـ رضی الله عنهم ـ و ائمه‌ی دین ـ رحمهم الله ـ ثابت نیست.

قال الشامی:

«نقل فی تبین المحارم عن الملتقط انه تکره المصافحة بعد اداء الصلاة بکل حال لان الصحابة ـ رضی الله عنهم ما صافحوا بعد اداء الصلاة و لانها من سنن الروافض اهثم نقل عن ابن حجر من الشوافع انهابدعة مکروهة لا اصل لها فی الشرع و انه ینبه فاعلها اولاً و یعزر ثانیاً ثم قال و قال ابن الحاج من المالکیة فی المدخل انها من البدع و موضع المصافحة فی الشرع انما عند لقاء المسلم لاخیه لا فی ادبار الصلوات فحیث و ضعها الشرع یضعها فینهی علی ذالک و یزجر فاعله لما اتیٰ به من خلاف السنة اهثم اطال ذالک فراجعه»[1].

۲ـ و اگر بعد نماز عید متصل انجام نمی‌دهند بلکه قبل از نماز عید یا بعد نماز عید در ملاقات‌های بازاری یا در مجالس، این اعمال را کنند، همه جائزاند.

۳ـ البته گروه بندی کرده و به خاطر همین امر به خانه‌ها رفتن، هم بدعت است؛ چرا که این طریق هم ثابت نیست فقط صورت دوم ثبوت دارد و بس[2].

و به عبارت طحطاوی هم مراجعه کردم که در نسخه‌ی حلبی در ص ۳۱۹ واقع بود. عبارتش محمول بر صورت دوم است تا که با عبارت مذکوره از شامی که آن هم از ابن حجر است، معارض نگردد. و عبارت اخیره یعنی **«عقب الصلوات کلها»** غیر مسلم است که معارض با عبارت منقوله‌ی فوق از ابن حجر است. و عبارت نورالیقین که در نسخه‌ی ما در ص ۱۴۶ واقع بود، مراجعه کرده شد اولاً این عبارت غیر مسلم است. دوم، این کتاب، کتاب فقهی و فتوائی نیست بلکه بعضی از تحقیقات تاریخی او هم بنظر احقر غیر محقق اند چه برسد به مسائل فقهی او. و آنچه از نماز کامل نقل کرده شده است به دو وجه غیر معتبر است یکی آنکه بعد خطبه چنین امری از خود شارع و سلف، مروی نیست؛ چنان که بالا نوشتم.

دوم اینکه ایشان هیچ حواله‌ای مستند از کتب فقه ننوشته‌اند. البته اگر مرادشان بعد خطبه، متصل نیست بلکه بعد مراجعه در منازل و مجالس به صورت انفصال است،

۱- رد المحتار: ۵ /۳۳٦ ۲-کذا فی احسن الفتاویٰ ص۳۵۲ ج۱ مبوب

پس اشکال ندارد چنان که بالا نوشته شد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۲ ربیع الاول ۱۴۰۹ هـ ق

نماز عید در روستا

الاستفتاء (۳۵۷): آیا خواندن نماز عید در روستای «کزور» جائز است یا خیر؟ که یکی از توابع سرباز می‌باشد و به ظاهر، تمام شرائط و حوائج یافته نمی‌شوند و دارای جمعیت کثیری می‌باشد که اگر تمام افراد توابعش در یک عیدگاه جمع شوند به حدود سیصد نفر می‌رسند و در آن روستا پاسگاه و بهداری و برق وجود ندارد.

الجواب بسم ملهم الصواب: در روستای «کزور» نزد احناف نه جمعه صحیح است و نه عید و این یکنوع تلاعب بالمذهب است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۵ ذیحجه ۱۴۱۰ هـ ق

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۳۵۸): آیا در چنین روستایی که خواندن نماز عید جائز نباشد اگر بخوانند اهل آن روستا گنهکار می شوند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: گنهکار می شوند. و از جمله‌ی آنها یکی اینکه تحریف مذهب حنفی دوم، افترا بر صاحب مذهب. سوم، تلبیس مذهب بین عوام . چهارم، مداهنت در مذهب لازم می‌آید . پنجم، نفل با جماعت با این هیئت، مکروه تحریمه می‌گردد . ششم، در نوافل روز جهر به قرائت مکروه تحریمی است . هفتم، التزام این امر که التزام ما لایلتزم و، بدعت قبیحه است . هشتم، خودِ ترک مذهب ، دلیل اتباع هوای نفس است که حرام است . نهم، به بهانه ی وعظ و تذکیر خروج از مذهب، اتباع هوای نفس و نارواست و غیره و غیره[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۵ ذیحجه ۱۴۱۰ هـ ق

۱-کما فی احسن الفتاویٰ ج ۴ از ص ۱۷۱ و غیره

متعارض شدن نیّت قلبی با تلفظ زبان / فراموش کردن تکبیرات زواید

الاستفتاء (۳۵۹): اگر کسی نیّت نماز عیدین کرد چهار تکبیر و فرض عین گفت سهواً، و بعداً، سه تکبیر اول، یا آخر را فراموش کرد. آیا نمازش درست می شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر به وقت نیّت، اراده‌ی کامل داشت که نماز عید می خواند ولی اشتباهاً برزبان فرض عین آمد، نمازش درست است. و اگر بعداً به فراموشی سه تکبیر اول یا آخر را ترک کرد پس اگر مقتدیست، نمازش درست شده و بر او چیزی نیست، و اگر امام است بر او سجده‌ی سهو لازم می آید اگر سجده‌ی سهو کند نمازش صحیح می شود و اگر سجده‌ی سهو نکند هم نمازش صحیح می شود؛ چرا که در عیدین و مجامع کثیر، امکان ترک سجده‌ی سهو هست البته کراهیت دارد؛ اگر سجده‌ی سهو نکرد.

در درالمختار می‌گوید:

«**و المعتبر فیها عمل القلب اللازم للارادة فلا عبرة للذکر باللسان ان خالف القلب**».

و **قال الشامی**:

«**فلو قصد الظهر و تلفظ بالعصر سهواً اجزأه**»[1].

و فی الدر و التنویر:

«**و تکبیرات العیدین و کذا احدها**»[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ صفر ۱۴۱۳ هـ ق

نیّت کردن ادای نماز جنازه اشتباهاً به جای عید

الاستفتاء (۳٦۰): کسی در نماز عید نیّت نماز جنازه را می‌گیرد، یک و دو مرتبه این عمل را انجام می دهد، آیا نمازش ادا می شود یا خیر؟

الجواب و هو المصوب: اگر کاملاً متوجه بود و اراده داشت که نماز عید می خوانم، و

۱- ردالمحتار مع الدّر: ج ۱ ص۳۰۵، شروط الصلاة، بحث النیة.

۲- المرجع السابق: ج۱ ص۳۴٦، واجبات الصلاة

در تلفظ اشتباه کرد، و نماز جنازه گفت، نمازش درست شده است، و اگر به دل هم متوجه و مرید جنازه بود پس نمازش نمی‌شود. کذا فی الشامیة جلداول بحث نیّت.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ صفر ۱۴۱۳ هـ ق

برگزاری نماز عید در محلی که نماز جمعه درست نیست

الاستفتاء (۳٦۱): در جایی که نماز جمعه نمی‌شود و نماز عیدین را بخوانند جائز است یا نه؟ و اگر بخوانند نماز عیدین را بدون جمعه گناه دارد یا نه؟ و اگر گناه داشته باشد چه اندازه گناه دارد؟ این سؤال را با دلائل صحیح و عبارت کتاب جواب دهید چون که خیلی اختلاف هست؛ چراکه در روستای ما عیدین می‌خوانند بدون جمعه.

الجواب بسم ملهم الصواب: چون که شرائط جمعه و عید یکسان‌اند لهذا هر جا که برگزارکردن جمعه روا نیست که روستا و دِه باشد، آنجا اقامه‌ی عید و هم روا نیست. و در قائم کردن عیدین در چنین جایها بسیار مفاسد وگناه موجود است در مذهب احناف رحمهم الله:

۱ـ اینکه عوام آن را واجب اعتقاد می‌کنند و غیر واجب و ناجائز را واجب اعتقاد کردن، مفسده‌ی بزرگ و حرام است.

۲ـ اگر بر شیء مندوب اصرارکرده شود که التزام پیداگردد، مکروه تحریمه است. **الاصرار علی المندوب یبلغه الیٰ حدّ الکراهة اه**(سعایه).

پس بر شیء ناروا اصرارکردن و آن را واجب اعتقاد کردن، چگونه امکان جواز دارد.**فکم من مباحٍ یصیر بالالتزام من غیر لزوم التخصیص من غر مخص مکروهاً. کما صرح به علی القاری فیٍ شرح المشکواة و الخصفکی فی الدر المختار و غیر ها(سباحة الفکر ص۷۲).**

۳ـ این نماز عیدین نفل می‌گردد و نفل باجماعت و با اعلان، مکروه تحریمه است.

۴ـ در این نماز قراءة بالجهر می‌کنند در نوافل روز قرائت بالجهر مکروه تحریمه است، «**و اما نوافل النهار فیخفی فیها حتماً اه**» **(عالمگیری ص۷۳)**

۵ـ در عید قربان به سبب همین نماز، ذبح قربانی را التزاماً از نماز مؤخر می‌کنند که التزام ما لا یلتزم بدعت و مکروه است.

۶ـ چون که این نماز در شرع، منکر و نارواست و ایشان یعنی ملاها برای جمع کردن مردم به آن تبلیغ می‌کنند و این تبلیغ بر عکس برای اجرای امر ناروا، مکروه و تبلیغ سو و حرام است.

۷ـ این چونکه خلاف سنت است، بدعت سیئه هست[۱].

حالا شما تصور کنید عملی که در آن هفت مکروه و حرام و بدعت باشد پس در آن چه خوبی می‌شود. بلکه این همه عبادات آنها ارزش آن ندارد که یک گناه از این هفت عدد گناه را، کفاره کند بلکه این، از قبیل آن نماز است که «کلید در دوزخ است آن نماز، که بر خلاف سنة مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم گذاری دراز».

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ شوال ۱۴۱۳ هـ ق

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۳٦۲): چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسائل زیر: روستایی است بنام «شگیم» که شامل دو روستا می‌باشد، «شگیم بالا»، «شگیم پائین» چندین سال است که در این روستا نماز عید برپا بوده است حدوداً دویست الیٰ دویست و پنجاه سال می‌باشد و دارای دویست و پنجاه خانوار و چندین روستای توابع می‌باشد که قبلاً از هر نظر زیر نظر این روستا بودند و بیشتر تغذیه‌ی شان از روستای شگیم بوده است و در کل حساب کنی نماز عید به همین روستای شگیم تشریف آوردند و این روستا پاسگاه انتظامی دارد و دارای دو باب مغازه می‌باشد بجز دکه.و درقدیم چندین نفر در این روستا بوده که اسباب و وسایل کشاورزان را راه اندازی میکردند از قبیل داس، کلنگ، تبر دیلم، و یکی از نوه‌هایشان در حال حاضر هست که همان شغل اجداد را دارد و ضمناً لازم بذکر می‌باشد که در این روستا از چندین سال قبل حکم بوده است و دارای فروشندگی شرکت تعاونی می‌باشد که در این روستا از چندین سال قبل داشته است فعلاً مانع نماز عید در این روستا شده‌اند . خواهشمند است راهنمائی لازم را بفرمائید و در پایان جواب را با امضاء و مهر نوشته به حامل نامه تحویل نمائید:

۱-کذا فی فتاویٰ محمودیه ج۲ ص۲۹۴ بالترجمه احالة علی الکتب المذکوره، وکذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ص۲۹۱ ج ۱و۲

الجواب بسم ملهم الصواب: حکم جمعه و عیدین و شرائط آنها یکی هستند در هر جا که اقامه و برگزاری جمعه روانیست، نزد احناف آنجا برگزاری عید هم ناجائز و مکروه تحریمه و موجب چهار و پنج مکروه تحریمه و بدعات میگردد[1].

لهذا باعتبار الأصل برگزاری عیدین در چنین روستاها روا نیست. گذشته از اجر و ثواب، برای اقامه کننده‌گان این عمل و بجای ثواب گناه میرسد. و آنجاکه سالها بوده است اگر از بند کردن آن خوف اثاره‌ی فتنه و اختلاف بین مردم نیست پس بند کنند اشکال ندارد.

البته اگر بندکردن آن موجب فتنه و فساد ذات البین و اختلاف مسلمانان با همدگر و باعث درگیری آنها میگردد که وجود آن اختلاف به درجه‌ی تیقن یا غلبه‌ی ظن باشد، پس آن راکه سالهای بسیار مثل همین عیدین شماکه دویست یا یکصد سال یا پنجاه سال جاری شده است، در اینصورت آن را به حال اول گذاشتن و بند نکردن، نزد بعضی مفتیهای متأخرین احناف مثل مفتی دیارالهند و العرب حضرت مفتی کفایت الله جائز و رواست؛ چراکه جواز و عدم جواز جمعه و عیدین در دهات و روستاها نزد ائمه‌ی اربعه مجتهد فیه است اما ایجاد اختلاف و فساد بین مردم به افتاق امت و ائمه، حرام است. برای امری که من وجهٍ گنجائش عمل هست، مرتکب امری حرام و نارواکه متفق علیه است، ناجائز است. و دفع مفسده نزد همه، از جلب منفعت و مصلحت، مقدم است. البته در این صورتِ جواز بعد خوف فتنه، معتقد باشند که به مذهب حنفی صحیح نیست ولی از احتیاط فتنه، به بمذهب شافعی عمل میکنیم؛ چراکه وقت ضروت شدیده، عمل به مذهب غیر رواست. و نیز کسانیکه در چنین جاها عیدین نمیکنند آنها را هدف ملامت و سرزنش قرار ندهند هرکه می‌آید بیاید و هرکه نیاید هم اختیار دارد قابل ملامت نیست؛ چنان که در کفایت المفتی حضرت مفتی مرحوم نوشته است و بالخصوص در ص ۲۰۱ و ص ۲۰۲ ج ۳ تصریح فرموده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ شوال ۱۴۱۳ هـ ق

۱-کذا فی فتاویٰ محمودیه ج۲ ص۲۹۳

بر اهل روستا نماز عید و جمعه واجب نیست ولو اینکه وسیله‌ی نقلیه برای رفتن داشته باشند/ علت اختلاف اعیاد در کشورها

الاستفتاء (۳٦۳): در زمان کنونی وسیله‌ی نقلیه،بسیار است و در هر روستا تقریباً سه یا چهار ماشین وجود دارد بخصوص روستای ما نیز تا مکانی که نماز پر عظمت عیدین برگزار می‌شود، پنجاه کیلومتر بیشتر فاصله ندارد وسیله‌ی نقلیه می‌تواند این مسافت را در ۴۵ دقیقه یا ۶۰ دقیقه بطور احتیاط طی نماید اما مردم،شرکت خود شان را به نماز عید و اجباری نمی‌شمارند . حالا با توجه به زیادی وسیله نقلیه آیا برای مردمان نماز عید ضروری می‌باشد یا خیر؟

و در ضمن اختلاف عیدین در امارات متحده عربیه و ما چیست؟ چرا یک یا دو روز قبل یا بعد می‌باشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: احکام شرعیه متعلق به وسائل روز نیستند آنها خود قاعده و قانونی دارند. طبق قول راجح هر کسی که در محیط شهرستانست که آنجا جمعه و عید برگزار می‌شود، بر او حاضر شدن به نماز جمعه و عیدین واجب است. و کسی که بیرون شهر است ولو اینکه یک کیلومتر و دو کیلومتر باشد و دارای هر نوع وسیلهٔ باشد تا هم بر او حضور جمعه و عیدین به قول راحج، واجب و ضروری نیست. البته اگر حاضر شود افضل و بهتر و موجب خیلی ثوابهاست. اما مجبور نیست. لهذا اگر کسی نرود، ملامت کرده نشود و اگر برود بهتر است[۱].

علّت اختلاف اعیاد دنیا از همدگر به دو وجه می‌شود: یکی اینکه اُفق یک کشور از کشور دیگر به فاصله چهار یا پنج ساعت یا دو ساعت یا ده و دوازده ساعت می‌شود. پس طلوع و غروب شان باعتبار تاریخ هم دوازده ساعت یا بیست و چهار ساعت عقب و جلو میرود یک شب و روز فرق می‌آید مثلا در یک کشور ماه ۲۹ و نزد آندیگر ۳۰ می‌گردد.

البته در تحقیق فنی و طبق آن در تمام دنیا از ۲۴ ساعت و بیش فرق نمی‌آید. تقاضای این قاعده این است که افق ایران و پاکستان و سعودی فرق نکند؛ چرا که فاصله‌ی جلو و عقب آنها از دو ساعت بیشتر نیست. و در این مقدار جلو و عقب یک

۱-کذا فی ردالمحتار و البحر الرائق و فتح القدیر: ج ۲، باب الجمعة، و غیرها

شبانه روزی نمی‌آید. وجه دوم این است که این اختلاف، باعتبار اختلاف اثبات دیدن ماه است؛ در مذاهب اربعه، مثلاً مذهب حکومت سعودیه و علماء آن این است که ثبوت رمضان به وسیله‌ی خبر واحد و ثبوت عیدین به هر حال به شهادت دو عادل می‌شود . و نزد ما احناف که در ایران و پاکستان و غیره هستیم در این مسئله تفصیل است که اگر آسمان صاف نباشد بلکه ابر آلوده باشد، شهادت دو عادل کافی می‌کند. و اگر آسمان صاف باشد جماعتی بسیار برای شهادت لازم است و غیره.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ذیحجه ۱۴۱۳ هـ ق

گفتن تکبیرات تشریق برای زن حائضه و

الاستفتاء (۳٦۴): آیا زنی که او را حیض و نفاس در ایام تشریق بیاید،برای اوگفتن تکبیر تشریق لازمی است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر او تکبیر تشریق واجب نیست. تکبیر تشریق بانماز تعلق دارد. و چون بر او نماز واجب نیست، تکبیر تشریق هم نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۰ ذیحجه ۱۴۱۳ هـ ق

مفهوم حدیث «لا جمعة و لا تشریق... الا فی مصر جامع..»

الاستفتاء (۳٦۵): حدیثی از حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ می‌باشد که: «لا جمعة و لا تشریق و لا صلاة فطر و لا أضحیٰ الا فی مصر جامع او مدینة عظیمة» (نصب الرأیه ص۱۹۵ ج۲). چه از ظاهر حدیث بر می‌آید تشریق در قریٰ جائز نیست منظور از عدم جواز تشریق در قریٰ چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری امام اعظم از همین استدلال کرده است که تکبیر تشریق بر زن و مسافر و منفرد و اهل قریٰ واجب نیست . اما قول صاحبین همین است که بر همه واجب است. و فتویٰ در مذهب ما به قول صاحبین است؛ چون دلیل آنان قوی‌تر است. و دلیل صاحبین در بدائع و بحر و عینی و فتح موجود است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ ذیحجه ۱۴۱۳ هـ ق

گفتن تکبیرات تشریق بر زنان هم واجب است

الاستفتاء (۳٦٦): تکبیرات تشریق برای زنان واجب است یا سنت یـا مسـتحب و انتهای تکبیر تا چه روزی است؟ و آیا واجب است که در عصر سیزدهم ختم کرده شود یا نه؟ و اگر قبلاً ختم شود چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد صاحبین بر زن هم واجب است، و تا عصر سیزدهم واجب است و فتویٰ بر همین قول است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ ربیع الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

اگر در سمت قبله‌ی عیدگاه قبرستان باشد، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۳٦۷): اگر عیدگاه در چنین جایی باشد که جلوی آن قبرستان باشد، پس خواندن نماز عید در چنین جای چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در میان عیدگاه و قبرستان دیواری حائل باشد، نماز جائز است. و اگر دیوار حائل نباشد و قبرها جلو نمازگزاران و قریب باشند یا در چپ و راست او از هر دو جهت قبور نزدیک باشند، مکروه است. و اگر دورباشند، اشکـال ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۳ جمادی الثانی ۱۴۱۳ هـ ق

حکم نماز عید برای اهل روستا

الاستفتاء (۳٦۸): اگر فاصله‌ی روستایی تا شهری که نماز عید برگزار میشود،پانزده کیلومتر باشد آیا برای مردم روسـتا لازم مـی‌شودکه بـه عـیدگاه بـروند در صـورتیکه می‌توانند به راحتی بروند و بیایند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای کسانی که بیرون شهر و فناء شهراند بر آنها رفتن به

۱-کذا فی الشامیة:۲/ ۱۷۹

عید و جمعه لازم نیست، البته اگر بروند بهتر است و ثواب بزرگ حاصل می‌کنند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ ذیقعده ۱۴۱۴ هـ ق

گفتن تکبیرات تشریق بر چه کسانی واجب است؟

الاستفتاء (۳٦۹): حکم تکبیر تشریق در ایّام تشریق برای ساکنان قریه‌ها و مسافر و زن و منفرد واجبست؟ یا برای اینها افضل است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قول صاحبین که مفتیٰ به و معتمد علیه است، بر این همه یکمرتبه خواندن آن واجب است. بعضی گفته‌اند تکرار آن تا دو سه مرتبه افضل است، ولی این قول مرجوحست و همان یک مرتبه کافیست و برای مردان جهر آن واجب است و بر زنان خفیه که بعد هر فرض عین و جمعه و عید خوانده شود نه بعد جنازه و وتر و نوافل و بلافاصله بخواند که تا حال از مسجد بیرون نرفته است وکلام و حدث عمد و استدبار قبله هم نکرده است.

قال فی الدر:

«و قال بوجوبه فور کل فرض مطلقاً و لو منفرداً او مسافراً و امرأةً لانه تبع للمکتوبة الیٰ عصر الیوم الخامس آخر ایام التشریق و علیه الاعتماد و العمل و الفتویٰ فی عامة الامصار و کافة الاعصار و لابأس به عقب العید لان المسلمین توارثوه فوجب اتباعهم و علیه البلخییون»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۹ ذیحجه ۱۴۱۴ هـ ق

حکم نماز اشراق در روز عید برای اهل روستا

الاستفتاء (۳۷۰): در روز عیدین خواندن نماز اشراق همچنان که برای اهل مصر کراهیت دارد برای دهاتی هم دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای دهاتی کراهیت ندارد. مخصوص برای اهل مصر است که در آن عید برگذار می‌شود.البته در مصر مطلقاً قبل از نماز و بعد از نماز در

۱- رد المحتار شامی ص ٦۱۲ج۱

عیدگاه، برای رجال و نساء و مکروه است و بعد از نماز، چون به منزل خود برسد، اختیار دارد[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱٦ محرم ۱۴۱۵ هـ ق

حکم تکبیرات تشریق و به جهر گفتن آن

الاستفتاء (۳۷۱): آیا در مدت عید الاضحی گفتن تکبیرات تشریق و آنها را ضروری دانستن و آنها را به جهر گفتن ثبوتی دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در عید الاضحیٰ بین راه و در عیدگاه تکبیر به جهر خواندن ثابت و مستحب است؛ طبق قول ائمه‌ی ثلاثه‌ی ما احناف. و در عید الفطر، نزد صاحبین هم جهر به تکبیر مستحب است. و نزد امام، خضیه بخوانند. و مرجع و معتمد در عید الفطر، قول امام ـ رحمه اللّه هست[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۷ جمادی الثانی ۱۴۱۵ هـ ق

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۳۷۲): در ایام تشریق بعد از نمازهای پنجگانه و دیگر اوقات خواندن تکبیر تشریق بالجهر واجب است یا آهسته؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قول راجح، جهر در آن برای مردان واجب است و بر زنان اخفاء.

قال الشامی:

«والجهر به واجب و قیل سنة قهستانی».[۳]

و فی الهندیه:

۱-کذا فی الشامیة ص٦۱۳ ج۱، و التاتار خانیه ص۹٦ ج۲
۲-کذا فی الدر و الشامی ص٦۱۳ و ص٦۱۴ ج۱
۳- ردالمحتار ص ۶۱۹ /ج ۱

«و المرئة تخافت بالتكبير».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۹ جمادی الاخر ۱۴۱۵ هـ ق

گفتن تکبیرات تشریق بیش از یک بار

الاستفتاء (۳۷۳): تکبیر تشریق بعد از هر نماز چه قدر گفته شود؟ و اگر بیشتر از یک مرتبه گفته شود چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: یکبار گفتن آن واجب است. و دو بار و سه بار گفتن اگر اتفاقاً وگاهی باشد، جواز دارد ولی عادةً دو بار و سه بار دائم خواندن خلاف سنت و بدعت می‌گردد لهذا احتیاط لازم است[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ محرم ۱۴۱٦ هـ ق

گفتن تکبیرات تشریق بیش از یک بار

الاستفتاء (۳۷۴): *تکبیر تشریق تین مرتبه پرهنی کاحکم کیاهی؟ هماری علاقه کی بعض مساجد مین هر نماز کی بعد تین مرتبه پرهتی هین حتی که عیدکی خطبون مین بعض (مولوی) قربانی مسائل بیان کرتی هوئی تکبیر تشریق که مسائل بیان کرتی هین که تکبیر تشریق هر نماز کی بعد تین مرتبه پرهی کو مکروه اور بدعت کهرتی هین، ان مین تحقیقی مسئله کیا هی که آیا تین مرتبه پر هنا ثابت هی یا که نهین؟*

الجواب بسم ملهم الصواب: *قول مشهور ایک مرتبه هی دو اور تین و الاقول ضعیف هی اورقطع نظر ضعف سی ایک والیٰ زیادت کو خلاف سنت بهی کهتی هین اور اهل زیادت ایکمرتبه کی سنت هونی پر متفق هین پس احتیاط ایک مرتبه هی مین هوئی*[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ذیحجه ۱۴۱۹ هـ ق

۱- الهندية ص ۷۸ج ۱،ط کانفور ۲-کذا فی احسن الفتاویٰ ج ۴ / ۱۴۲نقلاً عن الشامی ج ۷۸۵/۱

۳-امداد الفتاویٰ ص۴۵۹ و ۴٦۰ ج۱ و شامی ج۱ ص٦۱۹

حکم تکبیرات تشریق به هنگام بجا آوردن قضای نمازهای فوت شده در ایام تشریق

الاستفتاء (۳۷۵): آیا هنگام به جا آوردن قضای نمازهای فوت شده در ایام تشریق، تکبیر تشریق واجب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسأله چهار صورت وجود دارد که فقط در یک صورت، تکبیر تشریق گفتن، واجب می‌گردد و آن اینکه قضای نمازهای فائته‌ی ایام تشریق را در همان سال در ایام تشریق، بجا آورد، در این صورت گفتن تکبیر تشریق واجب است و در سه صورت دیگر، واجب نیست[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

در صورت فوت شدن نماز عید، آیا قضای آن ضروری است؟

الاستفتاء (۳۷٦): اگر نماز عیدین بنابر وجهی، قضا (فوت) شود و یا لباس امام و یا مقتدی پلید باشند، آیا قضائی دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: (در صورتی که نماز عید فوت شود و یا امام بدون طهارت باشد) تا زمانی که وقت و ایام عیدین باقی هست، نماز اعاده شود و بعد از خروج وقت آن، بجا آوردن قضای آن ضروری نیست.

قال فی الهندیة:

«و اذ حدث عذر یمنع الصلاة فی یوم الاضحیٰ صلاها من الغد و بعد الغد و لا یصلیها بعد ذلک، کذا فی الجوهرة النیرة. امام صلّی بالناس صلاة العید یوم الفطر علی غیر وضوء و علم بذلک قبل الزوال اعاد الصلاة و ان علم بعد الزوال خرج من الغد و صلّی فان لم یعلم حتی زالت الشمس من الغدلم یخرج و ان کان کذالک فی عید الاضحیٰ فعلم بعد الزوال و قد ذبح الناس جاز ذبح من ذبح و یخرج من الغد و یصلی و کذا ان علم فی الیوم الثانی صلی بالناس مالم تزل الشمس فان زالت یخرج من الغدو یصلی ما لم تزل الشمس فان علم بعد ما زالت فی الیوم الثالث لایصلی بعد

۱- احسن الفتاویٰ: ۱۳۹/۴. الهندیة: ۱۵۲/۱.

ذلک فان علم یوم النحر قبل الزوال نادیٰ بالناس بالصلاة و جاز اذبح من ذبح قبل العلم و من ذبح بعد العلم لا یجوز ذبحه حتی تزول الشمس، کذا فی فتاویٰ قاضیحان»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۸ ذیقعده ۱۴۲۰ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غفر له)

وجوب تکبیر رکوع در رکعت دوم نماز عید

الاستفتاء (۳۷۷): در نماز عید دو رکعت دوم، تکبیر رکوع واجب است یا سنت ؟ اگر سنت است چرا درکتاب «مسائل سجده‌ی سهو» نوشته است اگر ترک شود. سجده‌ی سهو لازم می‌گردد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تکبیر رکوع در رکعت دوم نماز عید واجب است نه سنت؛ بهطوری که این یکی از الغازات می‌باشد. آنچه در کتاب مذکور، نوشته است، درست است چون از ترک واجب به سهو، سجده‌ی سهو لازم می‌گردد.

قال فی التنویر و شرحه الدر:

«و تکبیرات العیدین و کذا احدها و تکبیرة رکوع رکعته الثانیة»[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ دارالافتاء منبع‌العلوم خدا آباد کوه ون

۲۵ ذیحجه ۱۴۲۲ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غفر له)

ترک دادن تکبیرات زوائد عید

الاستفتاء (۳۷۸): اگر مقتدیها هنگام گفتن تکبیرات زوائد، دست بلند کنند اما با زبان تلفظ نکنند، چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مقتدی تکبیرات را نگوید یا به گفتن آنها نرسد، در این صورت تکبیرات رادر رکوع بگوید ولی دست بلند نکند. و اگر بعد از اقتدا و قبل از رکوع امام، فرصت گفتن تکبیرات را نداشت، پیش از رکوع در حال قیام تکبیرات را بگوید اما

۱- الهندیة: ۱۲۵/۱، العیدین. ۲- رد المحتار: ۱۴۹/۱، خلال واجبات الصلاة وکذا فی الهندیة: ۱۵۲/۱

اگر به بیند که به سبب گفتن تکبیرها، امام سرش را از رکوع بر می دارد، پس به رکوع رفته و به جای تسبیحات رکوع، تکبیرات را بگوید ولی دست‌ها را بلند نکند. اگر قبل از تمام شدن تکبیرات، امام از رکوع بلند شود، تکبیرات باقی مانده، ساقط می شوند. این بود توضیح مسئله‌ی مسئوله[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۹ جمادی الثانی ۱۴۲۳ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غفر له)

۱- کذا فی احسن الفتاویٰ ۴ / ۱۲۶

كتاب الصلاة / باب

الجـنائـز

اگر زن حامله فوت کند، آیا شکمش را شق کرده و فرزندش را بیرون کنند یا نه؟

الاستفتاء (۳۷۹): اگر زنی فوت شود و حامله باشد شکمش شق کرده فرزند خارج کرده شود، ولی آیا این مدتی و اندازه‌ای دارد یا نه؟ و اگر بیرون نکردند خون او درگردن کسی وگناه او بر کسی لازم می آید یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری! در اینصورت شکمش را از جانب چپ شق و فرزندش را خارج کنند. البته مدت و اندازه‌ای در نظرم نگذشته است. اگر حیات ولد در شکم ثابت باشد، شق کرده شود. و این از قرائن دانسته می شود. و اگر ثابت نباشد، شق کرده نشود.

در درالمختار می نویسد:

«حامل ماتت و ولدها یضطرب شق بطنها من الایسر و یخرج ولدها»[۱].

و اگر حیات او ثابت باشد و خارج کردن او امکان دارد، پس بیرون نکردن خوب نیست. اما به قدر گناه خون او،بر گردن هیچ کسی لازم نمی‌آید. در کتابی همچنین چیزی دیده بودم ولی هنوز حاضر نشد . لذا از دیگر علماء مسئله گناه خون او را تحقیق کنید. همچنین اگر غالب رأی آن است که زنده است شق کرده شود و اگر نه پس نه[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ۱۳۸۳ هـ ق

آیا شخص می‌تواند همسر مرده‌ی خویش را به بیند و یا او را دفن کند؟

الاستفتاء (۳۸۰): چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله که زینب زوجه‌ی زید مرد آیا او اجازه دارد که منکوحه‌ی متوفیٰ خود را به بیند یا او را در قبر به نهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت پنج حالت وجود دارد: یکی اینکه در آنجا ذی رحم محرم موجود است . دوم اینکه محرم غیر ذی رحم موجود است مثلاً محرم به مصاهرة یا رضاع . سوم اینکه ذی رحم غیر محرم موجود است مثل عموزاده و غیره. چهارم اینکه مشائخ (بزرگسالان) جیران موجود اند . پنجم اینکه اجانب اند پس طبق مرقوم اگر اول موجود است، او احق است سپس دوم،سپس سوم،سپس چهارم و

۱- ردالمحتار شامی ص ٦٦٢ ج۱

۲-کذا فی الهندیة ص۱۱۴ ج۱

سپس پنجم؛ **کذا فی الطحطاوی شرح المراقی حیث قال:**

«و ذوالرحم المحرم اولی بادخال المرئة ثم ذوالرحم غیر المحرم و المحرم غیر ذوالرحم بمصاهرة اورضاع مقدم علیه ثم الصالح من مشائخ جیر انها ثم الشبان الصلحاء (الیٰ ان قال) و لا یخرجهن الا الرجال و لو کانوا اجانب لان مس الا جنبی لها بحائل عند الضرورة جائز فی حیاتها فکذا بعد موتها»[۱].

حالا دیده شود که شوهر این میت از کدام قسم است؟ از قسم اول و دوم که نمی‌تواند بود. پس اگر از قسم سوم است یعنی ذورحم غیر محرم است پس او بالاولی از دیگران سوای محارم احق است. و اگر از جیرانست، نیز از دیگر اجانب مقدم است. و یا (از اینها نیست) پس جزئی صریح در نیمورد دیده نشد ولی از قواعد و اطلاقات چنان در فکر احقر می‌آید که زوج بعد از ذی رحم محرم ،از ذی رحم غیر محرم مقدم و احق است؛ زیرا که همچنانکه زوج اجنبی است ذی رحم غیر محرم نیز اجنبی است بنابراین مطلقاً (این مطلب) موجود است که زوج از دیگر اجانب مقدم است و نیز درباره‌ی زوج نظر را روا داشته‌اند نه اجانب دیگر را و ذی رحم غیر محرم نیز از اجانب اند و درباره‌ی زوج تخفیف‌تر است چنان که «طحطاوی» در باب(**من احق بصلواة الجنازة) نوشته است:**

«فان لم یکن ولی فالزوج ثم الجیران قال فیه لما بینهما من المؤدة و الرحمة الیٰ الزوجین»[۲].

و جواز نظر زوج، بر آن دلیل است که او از دیگر اجانب هر که باشد مقدم است ؛همچنانکه در شامیه موجود است[۳].

و در جایی دیگر می‌نویسد:

«فلا ولایة للنسآء و لا للزوج الا انه احق من الا جنبی»[۴].

مولانا تهانوی در امدادیه می‌فرماید:

«زوج بعد موت زوجه مثل اجنبی کی هی پس جب تک کوئی محرم هواس وقت تک زوج کو مس بحائل بهی نه کرناچائی اورجب کوئی محرم نه هو اور اجنبیون سی یه مقدم هی شبیهة الاختلاف»[۵].

۱- حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص۳٦٨.

۲- مرجع سابق ص ۳۵۷

۳- رد المحتار شامی :۱ / ۶۳۳

۴- مرجع سابق: ۱ / ۶۵۰

۵- امداد الفتاویٰ: ۱ / ۴۸۴

از این عبارت معلوم می‌شود که زوج از دیگر اجانب همه اگر چه ذی رحم غـیر محرم باشند، مقدم است. و در فتاویٰ لکهنوی[1]. عبارتی همچنان موجود است و از بعضی عبارات شامی و عالمگیری معلوم می‌شود که بعد از ذی رحم محرم، ذی رحم غیر محرم مطلقاً مقدم است مگر آن که کغة کسود که اجانب که بعد از ذی رحم غیر محرم هستند، سوای زوج مراد باشند والاّ مفهوم بعض عبارات بر تقدیم ذی رحم غیر محرم دال‌اند.

در شامی می‌نویسد:

«و الظاهر ان ذوی الارحام داخلون فی الولایة».[2]

و در عالمگیری می‌فرماید:

«و کذا ذوالرحم غیر المحرم اولیٰ من الاجنبی»[3].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۳ ذیحجه ۱۳۸۳ هـ ق

نماز جنازه بر میت بعد از دفن

الاستفتاء (۳۸۱): مرده را تا چندروز بعد بر سر قبر جنازه خواندن جائز است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مدتی بر این عمل، در روایت صحیح مقرر نیست، و اصح آن است که مدت مقرر نیست. بلکه همان اشخاص فکر کنند اگر غالب گمان آن است که مرده تا حال صحیح و سالم است، بر قبر او نماز خوانند. و اگر غالب گمان آماس و فساد مرده است، نماز نخوانند. و اگر گمان به یکی از دو جانب غالب نیست بلکه در آماسیدن و بوسیدن آن شک است، نیز نماز نخوانند و آنـچه سـه روز و ده روز و مـا نوشته‌اند، صحیح نیست.

قال فی التنویر و الدر:

«و ان دفن و اهیل علیه التراب بغیر صلاة اوبها بلا غسل او ممن لا ولایة له صلی علی قبره استحسانا مالم یغلب علی الظن تفسخه من غیر تقدیر هو الاصح»

و قال الشامی:

«لانه یختلف باختلاف الاوقات حرّاً و برداً و المیت سمناً و هز الا و الا مکنة، بحر، و

۱– ج ۳ / ۶۷ ۲– رد المحتار شامی: ۱/۶۵۰ ۳– الهندیة (عالمگیریه):۱ / ۸۵

قیل یقدر بثلاثة ایام »[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ رجب ۱۳۸۴ هـ ق

حکم شرکت نکردن به نماز جنازه از فاصله‌ی دور/ اجرت گرفتن جهت امامت در نماز جنازه

الاستفتاء (۳۸۲): اگر کسی تقریباً حدود دوازده میل راه بمیرد، و ملائی که در دوازده میل راه است بطلبند و نرود گنهکار می‌شود یا نه؟ و اگر مزد دوازده میل راه را بگیرد و برود جائز است یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر اونجا کسی نیست که نماز جنازه بخواند، از نـرفتن گنهکار می‌شود؛ زیرا که نماز بر مرده فرض کفایه است؛ بر سبیل الترتیب. اگر یکنفر اونجا نماز جنازه دهد ملا باشد یا عامی، مرد باشد یا زن با امامت باشد یا بغیر امامت، فرضیت از تمام دیگران ساقط می‌شود وگناه نمی‌ماند. و اگر هیچ یکی نباشد، از نرفتن گنهکار می‌شود و فرضیت اولاً بر نزدیکترین مردمانست و همچنین فرضیت آن از نبودن نزدیک‌تر، به دورتر آن سرایت می‌کند و می‌رسد **کذا فی الفقه**.

و بر نماز جنازه مزد گرفتن جائز نیست اولاً مقرر کند یا نکند[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ رجب ۱۳۸۴ هـ ق

انتقال میت جهت دفن به جایی دیگر

الاستفتاء (۳۸۳): اگر کسی در جائی وفات کرد که به آن نزدیکی قبرستان نبود، آیا آن را همونجا دفن کنند یابجای دور برده و در قبرستانی دفن کنند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن مرده را بهتر آن است که در قبرستان نزدیک قوم خود دفن کنند و اگر بقدر یک یا دو میل نقل کردند جائز است و بیشتر از آن مکروه است.

قال فی الدر:

«و لا بأس بنقله قبل دفنه».

۱- ردالمحتار: ۱ / ۸۲۷

۲- فتاویٰ دارالعلوم ج۱ ص۱۸۲

و فی الشامیة:

«بل مطلقاً و قیل الیٰ مادون مدة السفر و قیده محمد بقدر میل او میلین لان مقابر البلد ربما بلغت هذه المسافة فیکره فیما زاد قال فی النهر عن عقد الفرائد و هو الظاهر»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ شعبان ۱۳۸۴ هـ ق

اگر میت در بیابان دیده شود و قسمتی از جسدش مفقود باشد، چه کار کنند؟

الاستفتاء (۳۸۴): اگر مرده در صحراء نصف او دیده شد جنازه و غسل داده شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر اکثر حصّه‌ی او بغیر سر یا نصفش با سر دیده شد، غسل و نماز داده شود؛ اگر مرد است، مردان و اگر زنست، زنان او را غسل دهند. و اگر مرد است و زنان دیدند یا برعکس و یا خنثیٰ مشکل بود، تیمم داده شود. و اگر از نصف کمتر دیده شد، غسل و نماز داده نشود ولی دفن کرده شود[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ ذیقعده ۱۳۸۴ هـ ق

نماز جنازه بر میتی که پوسیده باشد

الاستفتاء (۳۸۵): شخص سه روز مرده نهاده شد حتی آماسید و پوسیده شد صورت غسل و نماز او چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مرده‌ی مذکور فقط آماسیده است، غسل و نماز داده شود. و اگر چنان پوسیده است که پاره پاره شده است، نماز بر اجزای متفرقه‌ی او صحیح نیست[3].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ ذیقعده ۱۳۸۴ هـ ق

۱- ردالمحتار:۱ / ۸۴۰ و مثلها فی الهندیة ص۸۵ ج۱ و ایضاً فی فتاویٰ قاضیخان ص۹۴ ج۱

۲- شامیة و الدر ص۶۳۴ ج۱ ۳-کذا فی الطحطاوی علی المواقی ص۳۵۸

غسل بچه‌ی کوچک توسط مرد و زن

الاستفتاء (۳۸٦): طفلی که بمیرد چند ساله باشد که زن غسل دادن او می‌تواند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبل از تکلم بمیرد و زن باشد، مرد می‌تواند او را غسل دهند. و همچنین عکس آن جایز است[1]. ولی اگر هم جنس آن باشد، بهتر است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ذیحجه ۱۳۸۴ هـ ق

نماز جنازه خواندن بر میت بیش از یک بار

الاستفتاء (۳۸۷): مرده را دو بار نماز جنازه دادن چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله قاعده این است که اگر مرده را غیر احق و اقدم در غیر حضور اقدم نماز داد و بعداً احق، حاضر شد، اگر دوباره نماز ندهد خیر. و اگر دوباره اعاده کند، جائز است. و بعضی اعاده را واجب گفته‌اند، مثلاً اقدم در نماز جنازه پادشاه است بعداً نائب او بعداً قاضی بعداً افسر حکمران بعداً خلیفه‌ی قاضی بعداً امامِ حیّ (محل) بعداً ولی. پس از اینها هر که جلوتر است، اگر نماز بر میت خوانده شد و او حاضر نبود و بعداً آمد، حق اعاده‌ی نماز را دارد؛ برای حق خودنه به سبب اسقاط فرض؛ زیراکه فرض به همان بار اول ادا شده است. وکسانیکه به همراه امام اول نماز خوانده‌اند اعاده نکنند کذا حققه الشامی [2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ ربیع الاول ۱۳۸٦ هـ ق

نماز جنازه بعد از نماز عصر

الاستفتاء (۳۸۸): آیا بعد از نماز عصر در مذهب شافعی نماز جنازه جائز است یا بدعت؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد نماز عصر قبل از زرد شدن آفتاب، به اتفاق ائمه‌ی

۱- شامی ص٦۳٦ ج۱ ۲- رد المحتار ص٦۵۱ ج۱

اربعه، نماز جنازه جائز است یعنی نزد ما هم جایز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۶ شوال ۱۳۹۵ هـ ق

ثبوت تعزیه‌ی کتبی

الاستفتاء (۳۸۹): تعزیه به تحریر ثبوتی دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری دارد. آنحضرت صلی الله علیه و سلم حضرت معاذ ـ رضی الله عنه ـ را در موضوع فوت شدن پسرش، کتابةً تعزیه فرمودند[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۰ هـ ق

رفتن جنب به محل نماز جنازه و عیدگاه

الاستفتاء (۳۹۰): جنب می‌تواندکه در عیدگاه و مصلّی جنازه برود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند که در این هر دو و در مدرسه و در خانقاه برود؛ چرا که در این مسئله، حکم مسجدندارند؛ اگرچه در اقتداء، حکم مسجد دارند[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۸ محرم ۱۴۰۰ هـ ق

خواندن کلمه‌ی طیبه بهنگام حمل میت و بردن آن به قبرستان و مفهوم حدیث «لقنوا موتاکم قول لا اله الا الله».

الاستفتاء (۳۹۱): لقنوا موتاکم قول لآ اله الا الله، آیا بعد از مرگ مرده همراه جنازه کلمه خواندن جائز است یا خیر و مطلب حدیث چیست؟ در بحر الرائق ج ۲ ص ۱۸۴ موجود است لیکن بنده نمی‌فهمم.

الجواب بسم ملهم الصواب: همراه مرده به جهر و اجتماع کلمه خواندن روانیست. بدعت است. البته خفیه ذکر کردن انفراداً خوبست. و معنای این حدیث دو احتمال دارد:

۱-کذا فی فتح الملهم شرح مسلم ج۲ ص ۴۷۰

۲-کذا فی الشامیه ج۱ ص۱۲۶

یکی اینکه بر حقیقت حمل شود یعنی بعد دفن کردن در لحد او را تلقین کند؛ چنان که علامه صفار به همین قول رفته و محقق ابن همام همین را تائید و صاحب بحر هم آن را تسلیم کرده است. و احتمال دوم اینکه معنیٰ مجازی مراد گرفته شود یعنی شخص قریب الموت را تلقین دهید و همین است قول جمهور.

قال الشامی:

«قال فی شرح المنیة (یعنی حلبی الکبیر) الجمهور علی ان المراد منه مجاز...»[1].

لهذا قول محقق همین احتمال دوم است. البته اگر بعد دفن تلقین به غیر التزام و رسم شود، گنجایش دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ۱۴۰۳ هـ ق

«اقتدیت بهذا الامام» گفتنِ امام در نماز جنازه به هنگام نیّت

الاستفتاء (۳۹۲): امام در نماز جنازه بعد از خواندن نیّت عربی گفت: «اقتدیت بهذا الامام» آیا امامت جائز است و نماز مقتدیان درست می شود یا خیر؟ در کبیری می‌گوید که نیّت قصد قلب است .

توضیح : امام مذکور جاهل است بعد از متوجه کردن هم این نیّت را می خواند یعنی تمام آن نیّت را که در وردها نوشته است می خواند و معنایش را نمی داند؛ مثلاً نوبت ان ادّی الله تعالیٰ الیٰ ان اقتدیت.

الجواب بسم ملهم الصواب: امامتش جائز است وقت ضرورت این نیّت زبانی او اعتبار ندارد. همان اراده اش که نماز جنازه می‌خوانم و امامم، کافی است باقی الفاظ زبانی او بهیچ. و اگر چه مخالف نیّت و اراده‌ی قلبی او باشد تا هم اراده‌ی قلبی اعتبار دارد نه نیّت زبانی و این در فقه مصرح هست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ۱۴۰۳ هـ ق

۱- رد المحتار: ج۱ ص٦٢٩.

ارسال دست‌ها بعد از تکبیر چهارم

الاستفتاء (۳۹۳): بعد تکبیر اخیر در نماز جنازه فوری دست‌ها ارسال کرده و سلام دهد یا بعد سلام ارسال کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فوری ارسال کند؛ چراکه بعد آن دعایی مسنون نیست[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ جمادی الاخر ۱۴۰۳ هـ ق

صلاة و سلام در مواجهه‌ی روضه‌ی آنحضرت ـ صلی اللّه علیه و سلم ـ

الاستفتاء (۳۹۴): در مواجه‌ی شریفه‌ی زیارت نبی صلی الله علیه و سلم دست بسته ایستادن به صلاة و سلام چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است و بعضی بهتر هم گفته‌اند. و بر قبور دیگر مکروهست[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ جمادی الاخر ۱۴۰۳ هـ ق

خورد و نوش در قبرستان

الاستفتاء (۳۹۵): اگر برای افرادی که مشغول حفر نمودن قبر هستند ناهار و... ببرند و همان جا در مقبره بخورند آیا جائز می‌باشد یا خیر؟ اگر جائز است یا جایز نیست، دلیلش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خلاف اولی است؛ زیراکه دلیل غفلت است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ جمادی الاخر ۱۴۰۳ هـ ق

ارواح اموات رادر کجا می‌برند؟

الاستفتاء (۳۹٦): افرادی که می‌میرند ارواحشان را کجا می‌برند؟ وقتی که ایشانرا عذاب میدهند درکجا عذاب می دهند آیا در جهنم یا جائی دیگر؟ پس اگر در جهم

۱- السعایة شرح شرح وقایه ج۲ ص۱۵۹. ردالمحتار: ج۱ ص۴۵۵.
۲- کذا فی السعایة: ۲ / ۱۵۹و ۱۶۰

باشند این که می‌گویند در روز قیامت حساب هر کس گرفته می شود جهنمی را به جهنم و بهشتی را به جنت می برند، به چه معنی است.

الجواب بسم ملهم الصواب: ارواح عده‌ای از نیکان را در علیین می برند. و هر ارواح هر کجا که باشد، با کالبد خود در قبر یا هر جا که ذرات باشند، تعلق دارد و آثار جنت یا دوزخ به روح و جسم یا تنها به روح می‌رسد و بعد حساب قیامت، روح را با کالبد زنده کرده هر کس را در مقام خود می برند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ جمادی الاخر ۱۴۰۳ هـ ق

فوت کردن در روز جمعه

الاستفتاء (۳۹۷): کسانی که روز جمعه می میرند، فقط روز جمعه عذاب از آن‌ها دور می شود یا تا قیامت از عذاب قبر محفوظ می نمانند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از مؤمن تا قیامت دور می شود و از کافر فقط روز جمعه. و در ماه مبارک رمضان هم عذاب دور می شود[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

فوت کردن در روز پنج شنبه و دفن شدن در شب جمعه

الاستفتاء (۳۹۸): اگر کسی در روز پنجشنبه فوت کند ولی شب جمعه او را دفن کنند از عذاب قبر محفوظ می ماند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این وعده برای موت روز و شب جمعه هست نه برای دفن کردن لیکن چونکه عذاب قبر بعد دفن شروع می شود و آن شب جمعه واقعست لذا تا قیامت محفوظ می ماند[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

۱-کذا فی الشامیة ج۱ آخر باب الجمعة

۲-کذا فی احسن الفتاویٰ ص۱۹۹ ج۴

دعای نماز جنازه‌ی خنثی

الاستفتاء (۳۹۹): خنثی نابالغ اگر بمیرد، براوکدام دعا خوانده شود، دعای مردان یا زنان؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اختیار دارد هر چه خواند گنجایش دارد[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

طریق نماز جنازه‌ی شخصی که دیواری بر سرش سقوط کند و امکـان بـیرون آوردنش نباشد

الاستفتاء (۴۰۰): اگر دیواری بر سر شخصی افتاد و بعد سعی کثیر بیرون کرده نشد، چطور نماز داده شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: استحساناً بدون غسل کنار دیوار ایستاده نماز جنازه داده شود؛ اگر ظن غالب عدم پوسیدگی اوست. و اگر مشکوک باشد، جنازه داده نشود[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

نماز جنازه بر اموات مخلوط از مسلمان و کافر

الاستفتاء (۴۰۱): اگر مرده‌های مؤمن وکافر مخلوط شدند و دانسته‌ی نشوند، چه جوری نماز داده شوند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر دو جنازه را یکجا نهاده به نیّت مؤمن نماز جنازه ادا شود . کذا فی الشامیة.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ ج۴ ص۲۰۲

۲-کذا فی حاشیة ابن عابدین (ردا المحتار): ج ۸۲۷/۱

طهارت مکان میت بهنگام نماز جنازه

الاستفتاء (۴۰۲): طهارت مکان برای مرده شرطست یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قول راجح، عدم شرط طهارت مکان میت است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

انتقال میت از محل فوت و دفن آن در جایی دیگر

الاستفتاء (۴۰۳): مرده را از محل فوت منتقل کرده دیگر جا دفن کردن چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مکروه تحریمه است[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

نوافل افضل است یا شرکت در نماز جنازه؟

الاستفتاء (۴۰۴): رفتن به نماز جنازه افضل است یا دیگر نوافل؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر جنازه از اقارب یا همسایه یا علماء یا صلحا باشد،به جنازه رفتن افضل است[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

رفع الیدین برای دعا در قبرستان

الاستفتاء (۴۰۵): رفع یدین در قبرستان ثابت است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ثابت است ولی بر قبور مشائخ بلند نکردن بهتر است؛

۱-کذا فی حاشیة ابن عابدین(رد المحتار) ج۱ ص۸۱۲

۲-کذا فی البحر ص۱۹۵ ج۲

۳-احسن الفتاویٰ ج۴ ص۲۲۴

لایهام السوال منهم[۱].

و اللّه اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر(غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هق

نماز جنازه بعد از سنت‌ها خوانده شود

الاستفتاء (۴۰٦): نماز جنازه قبل از سنت بعدی ظهر یا سنت مغرب خوانده شود یا بعد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این زمانه بعداً خوانده شود بهتر است[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

مرور از جلو نماز جنازه

الاستفتاء (۴۰۷): جلو نماز جنازه گذشتن مثل دیگر نمازها نارواست یا نه ؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر.جایز است و میت هم حکم سترده دارد [۳].

و اللّه اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر(غُفِرله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هق

فراموش کردن سلام در نماز جنازه

الاستفتاء (۴۰۸): اگر در نماز جنازه سلام را فراموش کند چطور کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز ادا می‌شود و در نماز جنازه، سجده‌ی سهو نیست[۴].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

در نماز جنازه، نگاه به چه مکان باشد؟

الاستفتاء (۴۰۹): در نماز جنازه نظر را به چه مکان دارد؟

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ ج۴ ص۲۲۵

۲-احسن الفتاویٰ ج۴ ص۲۱۸

۳- احسن الفتاویٰ ج ۴ ص ۲۳۹

۴-احسن الفتاویٰ ج۴ ص۲۲۹

الجواب بسم ملهم الصواب: به مکان سجده نگاه کند[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

طریق مضمضه و استنشاق میت جنب

الاستفتاء (۴۱۰): اگر شخصی در حالت جنابت بمیرد، مضمضه و استنشاق چطور داده شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: پنبه‌ای ترکرده و بر دندان‌ها و بینی او مالیده شود[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

حکم دندان‌های مصنوعی میت

الاستفتاء (۴۱۱): اگر در دهن مرده دندانهای مصنوعی باشد،چه کار کنند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر بیرون کردن آسانست بیرون کنند و اگر مشکل باشد بگذارند[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

ایصال ثواب فرائض به میت

الاستفتاء (۴۱۲): ایصال ثواب فرائض جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به قول راجح جائز است[۴].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

۱- احسن الفتاویٰ ج۴ ص۲۳۰ ۲-کذا فی الشامی ج۴ ص۸۰۱ ۳- شامی ج۱ ص ۸۴۰

۴- شامی ص۸۴۴ ج۱

تلقین بعد از دفن میت

الاستفتاء (۴۱۳): تلقین بعد دفن چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مختلف فیه است. در این زمان پرفساد، ترکش بهتر است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

سؤال قبر با چه زبانی می‌شود؟

الاستفتاء (۴۱۴): در قبر سؤال بکدام زبان می شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صحیح آن است که به زبان عربی می شود. بعضی گفته‌اند که به زبان سریانی و بعضی گفته‌اند که سؤال هر کس به زبان خود او می شود[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱ محرم ۱۴۰۵ هـ ق

پرده انداختن روی تخت میت زن

الاستفتاء (۴۱۵): بر تخت مرده‌ی زن بالاپوش که می اندازند ثبوتی دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری این عمل خوب از ایجاد حضرت سیدة نساء العالمین فاطمة الزهراء ـ رضی الله عنها ـ است که وقت وفات همینطور وصیت فرموده بودند[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱ محرم ۱۴۰۵ هـ ق

نقض نمودن نفل بعلت فوت شدن نماز جنازه

الاستفتاء (۴۱۶): اگر خوف موت نماز جنازه باشد نفل را نقض کند یا نه؟

۱- احسن الفتاویٰ ج۴ ص۲۴۳ ۲- فتاویٰ رحیمیه ج۱ ص۱۹

۳- فتاوای رحیمیه: ج۱ ص۳۸، کتاب العلم.

الجواب بسم ملهم الصواب: نقض کند و جنازه را بگیرد و دو مرتبه قضا لازم است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۰۵ هـ ق

حکم بچه‌ای که از مردی مسلمان و زن کافر از طریق عمل بد، متولد شده باشد

الاستفتاء (۴۱۷): اگر مردی مسلمان با زنی کافره عمل بد انجام داد و پسری متولد شد مُرد حکم آن چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به قول محقق، این طفل مسلمان شمار است. او را جنازه داده در مقابر مسلمانان دفن کنند[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۰۵ هـ ق

اگر پرستار و... کافر، میت را غسل بدهند، کافی است یا نه؟

الاستفتاء (۴۱۸): اگر پرستار و دکتر کافر مرده‌ی مسلم را غسل داده اعتبار دارد یا دوباره غسل داده شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دوباره غسل داده شود؛ بنابر چند مصلحت اگر چه غسل اوگنجایش دارد[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۰۵ هـ ق

پوشاندن قبر با سنگ

الاستفتاء (۴۱۹): قبر را بسنگ می‌توانیم پوشید یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌توانید[۴].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲ محرم ۱۴۰۵ هـ ق

۱- در مختار مع الرد: ج۱/٦٦٦.

۲-کذا فی الشامی ج۱ ص۵۴۲ و عمدة القاری ص۱۷۷ ج۴

۳- فتاوای رحیمیه: ج ۳۷۳/۱، الجنائز

۴- رحیمیه ص۳۸۳ ج۱

نماز جنازه بر افرادی که بعنوان جرم کمونیستی، اعدام شده‌اند

الاستفتاء (۴۲۰): این جوان‌هایی که حکومت وقت آنها را با عنوان کمونیستی اعدام می‌کند بر آنها نماز جنازه خوانده شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر کمونیستی آنها شرعاً ثابت است و هم آن کمونیستی شان، ایشانرا به پرتگاه کفر و مرز ارتداد رسانیده است، پس بعد ثبوت شرعی بر ایشان جنازه خوانده نشود. البته اگر اسلام شان ظن غالب وکفرشان محتمل است جنازه داده شوند؛ **کما هو المصرح فی کتب الفقه.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۳ محرم ۱۴۰۵ هـ ق

ارسال دست‌ها بعد از تکبیر چهارم

الاستفتاء (۴۲۱): آیا بعد از تکبیر چهارم نماز جنازه دست بسته سلام بگویند یا دست را باز کرده سلام بدهند؟ در منطقه‌ی ما بعضی از علماء فتویٰ داده‌اند دست بسته باشد سلام بدهند و بعضی دیگر فتویٰ داده‌اند دست باز بکنند بعد سلام بگویند چون دیگر بعد از تکبیر چهارم دعائی نیست. و بنده هم نظیر آن را در سعایه شرح، شرح وقایه **للعلامة محمد عبد الحی اللکنوی رحمة الله تعالیٰ علیه** دیده‌ام او نوشته‌اند در جلد دوم ص ۱۵۹:

الجواب عما سئلت سنة ست و ثمانین ایضاً من انه هل یضع مصلی الجنازة بعد التکبیر الا خیر من تکبیراته ثم یسلم ام یرسل ثم یسلم و هو انه لیس بعد التکبیر الا خیر ذکر مسنون فیسن فیه الارسال. و باز هم در کتاب خلاصة الفتاویٰ ج ۱ ص ۲۲۵ نوشته‌اند: **فالصحیح انه یحل الیدین ثم یسلم تسلمیتن هکذا فی الذخیرة.** آیا نظر جنابعالی راجع به این مسئله چه می‌باشد؟ و آیا این نوشته‌ی سعایه و خلاصه صحیح می‌باشند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این نوشته‌ی خلاصه و سعایه صحیح هستند.

و در ردالمحتار شامی و عزیز الفتاویٰ و در فتاویٰ الحسامی و وجیز و خانیه و فتاویٰ

محمدی و احسن الفتاویٰ همه همین طور نوشته است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱ ذیقعده ۱۴۰۷ هـ ق

نماز جنازه بر اموات متعدد

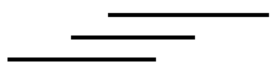
الاستفتاء (۴۲۲): دو سه میت را یکجا جنازه دادن چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در وقت اجتماع جنائز اولی آن است که هر یکی را جدا جدا جنازه دهد اما جمعاً هم جنازه دادن رواست.

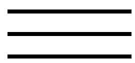
پس صورت نهادن سه قسم است

۱ـ به درازی صف کند که سر یکی به پای دیگری متصل شود و همین طور تا آخر طبق این نقشه (ـــــ ـــــ ـــــ)

۲ـ یا به این‌طور صف کند که سر دوم به شانه‌ی اول و سر سوم به شانه‌ی دوم به ترتیب تا آخر باشد؛ طبق این نقشه



۳ـ یا این طور همه برابر پس و پیش باشند طبق این نقشه.



افضل به امام اقرب باشد و اگر مختلف اند از مرد بالغ و طفل و خنثی و زن بالغه و نابالغ به همین ترتیب مرد بالغ به امام اقرب باشد و باقی علی الترتیب.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۹ ذیحجه ۱۳۹۹ هـ ق

اعتبار بزرگی و کوچکی میت به بلوغ و عدم بلوغ است

الاستفتاء (۴۲۳): زنان و مردان چند ساله را نماز جنازه‌ی اطفال یا کبار بدهند؟

۱- رد المحتار: ج ۴۵۵/۱. عزیز الفتاوی: ج ۳٦۴/۱ احسن الفتاوی: ج ۲۳۸/۴

۲- امدادیه ج۱ بحوالهٔ درالمحتار ص۴۷۲

الجواب بسم ملهم الصواب: بلوغ و عدم بلوغ، معتبر است. حدّ بلوغ به عمر، ۱۵ سال است و درکمتر ازان هر وقت که علامه‌ای از علامات بلوغ که ریش و احتلام و احبال در مرد است و حیض و حبل و ظهور پستان در زن دیده شود، نماز بالغان دهند و الاّ نماز طفلان.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ذیحجه ۱۳۸۴ هـ ق

حکم میتی که مسلمان یا کافر بودن او مشخص نباشد

الاستفتاء (۴۲۴): اگر رودخانه‌ای جنازه‌ای را آورد دانسته نمی‌شود از کدام کشور مثلاً از دارالحرب یا از دارالاسلام می‌آید و و مردم دوگروه شدند گروهی مسلمانان و گروه دیگر کفار و این هر دوگروه اختلاف شدند گروه مسلمانان می‌گویند که این جنازه مال ماست و هیچ اثر مسلمانی در او دیده نمی‌شود وگروه کفار می‌گویند این جنازه مال ماست و هیچ اثر کافری در او دیده نمی‌شود و این هر دوگروه در تعداد، مساوی و برابر هستند نه گروه مسلمانان بیشتر اند و نه گروه کفّار و به هیچ وجه شناخته نمی‌شود که کافری است یا مسلمانی و هم هیچ یک از این دوگروه قریب‌تر نیستند بلکه در دوری و نزدیکی برابر هستند(در این مسئله چه می‌فرماید:).

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همین ملک که دیده شده است، دارالاسلام است، جنازه داده شود؛ بحکم تابعیت دارالاسلام. و اگر در دارالحرب دیده شد و آثار مسلمانی ندارد، جنازه داده نشود؛ بحکم تبعیت دارالحرب. این حکم در صورت عدم تخلیط چند مرده است یعنی در همان صورتست که مرده یکی است. و اگر مرده‌ی کفار و مسلمین در همین سیلاب مخلوط شدند که کثرت اعتبار دارد. اگر مرده‌های مسلمانان اکثراند، جنازه داده شوند.

و اگر مرده‌های کفار بیشتراند، جنازه داده نشوند.

و اگر مساوی‌اند و اصلاً دانسته نمی‌شوند، همه مرده را جلو امام ردیف نهاده به نیّت مسلمانان جنازه دهند[1]. ولی دو مرتبه غسل دادن واجب است. در سیلاب بودن

۱-کذا فی ردالمحتار ص۸۰۵ ج۱ و احسن الفتاویٰ ص۲۲٦ ج۴

آنها کافی نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۲۳ ذیقعده ۱۴۰۸ هـ ق

دادن مبلغی پول به امام نماز جنازه و حکم اسقاط

الاستفتاء (۴۲۵): در بعضی جاها مروج است که امام جنازه را چیزی پول می دهند این پول اگر از میت باشد چه حکم دارد و اگر از دیگری باشد چه؟ بعضی گویند که در درّالمختار دلیل برجواز اسقاط هست آیا صحیح است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این پول را از مال مرده میدهند و همه وارثان بالغ و عاقل و حاضر اتفاق کرده میدهند، رواست. و اگر یکی از وارثان، نابالغ یا دیوانه یا غیر حاضر و عدم اتفاق او ثابت باشد، روا نیست. این اسقاط مروّج و رسمی هیچگونه جواز ندارد. آنچه صاحب درّالمختار و شامی نوشته‌اند، این است که اگر شخص مرده تعدادی از قضای فرائض و واجبات بر ذمّه دارد و وصّیت کرده است و اینقدر مال هم ندارد که ثلث آن، فدیه‌ی فرائض و واجبات را کفایت کند پس حیله‌ی اسقاط از مال او حلالست. آن هم در صورتیکه عقیده‌ی عوام فاسد نگردد و تملیک صحیح در آن دیده شود و بر آن التزام کرده نشود، جواز دارد و اگر نه روا نیست؛ **كما صرّح فی الشامی و النفائس المرغوبة و احسن الفتاوی**(۱).

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۴ محرم ۱۴۰۹ هـ ق

حکم نیّت جهری در نماز جنازه

الاستفتاء (۴۲٦): آیا نیّت گرفتن در نماز جنازه جهراً ثابت است؟ یعنی اینکه امام حتماً باید یک مرتبه الفاظ نیّت را تکرار کرده تا اینکه مقتدی آن رابدانند ثبوتی شرعی دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جهراً ثابت نیست. هر کس نرم نیّت کند. البته اگر عوام نمی دانند که چگونه نیّت کنند فقط ایشان راگوید این‌طور نیّت کنید اما اکثراً جهراً نیّت

۱- احسن الفتاویٰ ص۳۴۹ ج۱

بستن و آن را لازم دانستن، بدعت است.

قال فی الهندیة:

«و النیة یعتبر شرطا لصحة صلاة الجنازة فالامام و القوم ینوون و یقولون نویت اداء هذه الفریضة عبادة لله تعالیٰ متوجهاً الیٰ الکعبة مقتدیا بالامام و لو تفکر الامـام بالقلب انه یؤدی صلاة الجنازة یصح و لو قال المقتدی اقتدیت بالامام یجوز»[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

١٦ ربیع الاخر ۱۴۰۹ هـ ق

جلو قرار گرفتن قبرها به هنگام نماز جنازه

الاستفتاء (۴۲۷): وقتی که جنازه را نماز میدهند آیا اگر قبر جلو نماز باشند نماز دادن جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبور جلو جنازه و نمازی‌ها باشند، مکروه است. ولی جنازه ادا می شود. بنابراین، درگوشنه‌ای نماز اداکنند که قبر نباشد[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

١٥ ربیع الاول ۱۴۱۰ هـ ق

طاق بودن صف‌ها در نماز جنازه

الاستفتاء (۴۲۸): طاق شدن صفها برای نماز جنازه ضروری است یا اگر طاق نباشند اشکالیٰ، دارد و اگر طاق باشدند، چند صف باشند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ضروری نیست ولی مستحب است اگر نباشد، اشکالی نداردفقط طاق بودن آنها مستحب است؛ مساویست که سه باشند یا پنج یا هفت. به تعداد جماعت بستگی دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

١٦ جمادی الاول ۱۴۱۰ هـ ق

۱- الهندیة:۱ / ۸۴،کانفور

۲- صحطاوی علی المراقی ص٣٦٠- رحیمیه ص٣٦٣- محمودیه ص۲۸۸ ج۱۰- امداد المفتین ص٣٦٧ ج۱- بدائع الصنائع ص۳۲۰ ج۱

طریق شرکت و اقتدای افرادی که نماز جنازه را بلد نباشند

الاستفتاء (۴۲۹): آیاکسانی که نماز جنازه خواندن نمی دانند فقط پشت سر امام قیام می‌کنند حتی که در وقت نیّت کردن بوسیلهٔ دیگری نیّت می‌کنند آیا این شخص‌ها می توانند که در نماز جنازه شرکت کنند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: شرکت کنند. اگر چیزی ندانند فقط نیّت کنند که نماز جنازه پشت امام می خوانیم و تکبیرات را بگویند و بس ولی کوشش کنند که دعاها را هم بدانند. **کذا فی الفقه.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱٦ جمادی الاول ۱۴۱۰ هـ ق

به هنگام غسل، میت چگونه نهاده شود؟

الاستفتاء (۴۳۰): وقت غسل دادن سر میت در کدام طرف شود و پای او کدام طرف؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای نهادن میت وقت غسل هر جانب که میسر گردد بنهد. البته این طور نهادن یک قولیست که سرش به مشرق و پاهایش را به قبله کنند تا رویش به طرف قبله شود یا که سرش را به شمال کنند و رویش به قبله.

قال فی الدر:

«و یوضع کما تیسر فی الاصح»

و قال الشامی:

«و قیل یوضع الیٰ القبلة طولاً و قیل عرضاً کما فی القبر افاده فی البحر»[۱].

و در عالم‌گیری می‌نویسد:

«و کیفیة الوضع عند اصحابنا الوضع طولاً کما فی حالة المرض اذا اراد الصلاة بایماء، و منهم من اختار الوضع کما یوضع فی القبر و الاصح انه یوضع کما تیسر، کما فی الظهیریة»[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۹ جمادی الاخر ۱۴۱۰ هـ ق

۱- ردالمحتار : ص٦٣١ ج۱ ۲- الفتاویٰ الهندیة: ج ۸۱/۱، ط کانفور

نشان دادن میت به مردم هنگام دفن

الاستفتاء (۴۳۱): وقتی که میت را در قبر می‌گزارند نشان دادن به مردم جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است؛ اگر خویشاوندی بخواهد. نه اینکه نشان دادن رسمی باشد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۹ جمادی الاخر ۱۴۱۰ هـ ق

حکم بچه‌ی سقط

الاستفتاء (۴۳۲): قبل از زمان وضع حمل (۹ ماه) زایمان کند، و بچه‌اش مرده باشد، کفن و دفن شود؟اگر آن را پارچه‌ای کرده در خاک گذاشته شود و یا در غیر از قبرستان، در محلی دیگر، دفن شود چه حکمی دارد.

الجواب بسم ملهم الصواب: بچه وقتی که از شکم، مرده بیرون آید نماز جنازه و کفن مکمل نمی‌خواهد همین قدر که مذکور است، کفایت می‌کند. به قبرستان بردن و دفن کردن لازم نیست. البته بهتر است. و هر جا که دفن کنند رواست. البته در مقبره‌ی کفار دفن نکنند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۳۰ ذیقعده ۱۴۱۰ هـ ق

رفع یدین در قبرستان

الاستفتاء (۴۳۳): بلند کردن دست‌ها در محل قبرستان چه حکمی دارد مدلل بیان کنید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بلند کردن دست‌ها بر قبور و ترک آن هر دو، جائز است. البته نزد احقر راجح بلند کردن است بلکه آن را مستحب می‌دانم؛ بدلیل حدیث ابن‌مسعود ـ رضی الله عنه ـ **قال:**

رأیت رسول الله صلی الله علیه و سلم فی قبر عبدالله ذی البجادین (الحدیث) و فیه:

«فلما فرغ من دفنه استقبل القبلة رافعاً یدیه» اخرجه ابوعوانة فی صحیحه[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۲ رجب ۱۴۱۰ هـ ق

حکم زیارت قبور برای زنان

الاستفتاء (۴۳۴): حکم زیارت قبور زن‌ها به طریق سنت چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای زنان نرفتن به زیارت قبور مرجح است. ولی اگر زنی به طریق شرعی برود گنجائش دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۲ رجب ۱۴۱۰ هـ ق

طریق مسنون زیارت قبور برای مردان

الاستفتاء (۴۳۵): طریق سنت زیارت قبور برای مردان چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اول سلام عرض کند بعد از آن رو بقبله ایستاده چیزی از قرآن و ادعیه بخواند. اولاً به روح گرامی حضور صلی الله علیه و سلم آن را هدیه کرده و بعد به همان اهل قبرستان به بخشد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۲ رجب ۱۴۱۰ هـ ق

نماز جنازه بر میت بی نماز

الاستفتاء (۴۳٦): چنان چه کسی نماز نمی‌خواند و لی نماز را قبول دارد و می‌گوید که نکردن آن دوزخی و کردنش بهشتی است و قول رسول الله را باور دارد ولی نماز نمی‌خواند وقتی که این شخص بمیرد، نماز دادن آن جائز است یا نه؟ همچنین زن دادن به آن؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن را جنازه دهند. البته خواص به خاطر تنبیه، به جنازه‌ی

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری ص۱۲۲ ج۱۱- و احسن الفتاویٰ ص۲۲۴ ج۴

او نروند. و نکاح دادنش هم بعد تجدید ایمان رواست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ صفر ۱۴۱۱ هـ ق

ثبوت نصب دو سنگ روی قبر

الاستفتاء (۴۳۷): در مناطق ما معمول است که در قسمت سر میت بر قبر سنگ بزرگ ایستاده می‌کنند که برای مرد یک سنگ و برای زن دو سنگ آیا این از لحاظ شرعی ثبوت دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری ثبوت دارد، در حدیث صحاح موجود است که حضور اکرم صلی الله علیه و سلم بذات‌گرامی خود، سنگ برداشته بر سر قبر حضرت عثمان بن مظعون ـ رضی الله عنه ـ نصب فرمودند. این حدیث در مشکواة کتاب الجنائز و دیگر کتب صحاح موجود است[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ ربیع الثانی ۱۴۱۱ هـ ق

طریق دفن میت دوقلو

الاستفتاء (۴۳۸): زنی یک پسر دوقلو آورد که پشت به پشت چسبیده‌اند و دو صورت دارد وقتی که به سنّ چهارده سالگی رسیدند وفات کردند و هر مرده‌ای باید صورتش بطرف قبله باشد ولی این دو قلوها اگر یکی صورتش به طرف قبله باشد دیگری صورتش بطرف مشرق خواهد شد و پشت آن بطرف قبله، پس بگویید که آنها را چگونه دفن کنند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از این هر دو صورت، افعال مختصه‌ی آنها صادر می‌گردند یعنی از هر دو جانب حرف می‌زند و می‌خورد و کار می‌کند، پس آنها دو شخص بشمار می‌روند. و اگر نه آنها یکی شماراند. پس در صورت یکی بودن، او را به همان رو بقبله دفن کنند که کار می‌کند و آندیگر جسم زاید است. اگر زنده باشند و نکاح آن هم با شوهری جائز است. و اگر دو بشمار می‌روند یعنی اعضای هر دو طرفش کار

۱- ر.ک. مدقاة المفاتیح شرح مشکاة:۴ / ۷۸،باب دفن المیت، الفصل الثانی. و ابوداؤد نیز آن را روایت کرده است.

می‌کنند، پس، از دکترها مشوره گرفته شود اگر گفتند که جدا کردن و زنده ماندن هر دو ممکن است پس جدا کرده شوند و جدا جدا نکاح داده شوند. و اگر مرده‌اند، دکتر آنان را جدا کرده و جدا جدا رو بقبله دفن شوند؛ چرا که بعد از مرگ جدا کردن آنها بسیط است. و تصرف در جسد مرده، بنابر ضرورات شرعیه، بعد از مرگ رواست. نظیرش بیرون کردن ولد زنده است بعد از مرگ مادرش از شکم او. و در قولی توجیه مرده الیٰ القبلة واجب است که این هم ضرورت شرعیه است چنان‌که صاحب درّ وجوب آن را نوشته است. و بقولی دیگر که سنت است۔ چنان‌که شامی از تحفه نقل کرده است۔ او را قطع نکنند؛ چرا که رخ بقبله کردن، سنت و قطع جسد مرده، حرام است. نظیرش این است که در فتاوای شامی نوشته است که اگر مرده را پشت بقبله اشتباهاً دفن کردند و بعد از دفن کردن متوجه شدند، او را دو مرتبه بیرون نکنند؛ زیرا که بیرون کردن او حرام و پشت بقبله بودن خلاف سنت است و برای احیای سنت، ارتکاب حرام، روانیست. پس در این وقت یک روی او را به قبله کنند اگرچه آن دیگر به قبله نباشد حرجی نیست[۱]. و در نظر احقر این قول راجح است.

و اگر زنده‌اند و هر دو طرف کار می‌کنند و جدا کردن آنها هم ممکن نیست، پس نکاح آنها اصلاً روانیست که دو خواهر شماراند و در یک نکاح امکان ندارند[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ۱۴۱۱ هـ ق

حکم میتی که دانسته نشود که مسلمان است یا کافر

الاستفتاء (۴۳۹): زید در سفر فوت کرد در میان دارالاسلام و دارالحرب، و دانسته نمی‌شود که آیا این مسلمانست یا کافر، مسلمانان رفتند که ما آن را می‌آوریم دفن می‌کنیم . کفار گفتند: این از ماست، ما بشما نمی‌دهیم که ببرید، پس این را چه کار کنند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اولاً علامات دیده شوند. اگر علامتی از علامات مسلمانان دارد؛ مثلاً ختنه و غیره، پس مسلمان شمرده شود. و مسلمانان او را تحویل گرفته غسل و تکفین و در گورستان مسلمانان دفن کنند. و اگر علامات کفری دارد، کافر شمرده شود. و اگر هیچ گونه علامتی ندارد پس اگر به دارالاسلام نزدیک‌تر

۱- ردالمحتار شامی: ج ۱/٦٦٠ و ٦٦١

۲-کذا فی امدادیه ص۱۹۷ ج۲

است، به حکم دار، مسلمان قرار داده شود. و اگر به دارالحرب نزدیک‌تر است، حواله‌ی آنها شود. و اگر از هر دو طرف مساوی است، باز هم آن را مسلمانان تحویل گیرند و نماز بدهند.

قال فی الدر:

«لو لم يدرأ مسلم أم اكافر و لا علامة فان كان فی دارنا غسل و صلّی علیه و الاّ لا اختلط موتانا بکفار و لا علامة اعتبر الاکثر فان استووا غسلوا و اختلف فی الصلواة علیهم و محلّ دفنهم».

و قال الشامی، بعد تفصیل:

«فینبغی الصلاة علیهم فی الا حوال الثلث کما قالت به الائمة الثلاث و هو اوجه قضاءً لحق المسلمین بلا ارتکاب منهیّ عنه نقلاً عن الحلیة»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

غره‌ی ربیع الاول ۱۴۱۲ هـ ق

ایجاد بنا و کشاورزی در قبرستان قدیمی

الاستفتاء (۴۴۰): یک قبرستان در وسط شهر قرارگرفته است. این مقبره، قدیمی می‌باشد تقریباً هفتاد سال است که متروک شده است. الآن قرا راست خیابانی از وسط قبرستان ردّ شود و اگر مسیر خیابان تغییر داده شود، باعث انهدام خانه های مسکونی مردم قرا می‌گیرد که خسارت زیادی در بر می‌گیرد. آیا این عمل از روی شرع جواز دارد یا نه؟ و همین مقبره را چمن وگل کاری کردن چگونه است؟

الجواب و منه الصدق و الصواب: جواز دارد و در این مقبره گل کاری وکشاورزی همه جائز است. این هر دو جواب یکی است ولی این در صورتیست که این زمین موات و مباحی بوده است که آن را قبرستان کرده‌اند؛ مثل عموم مقابر بلوچستان. البته اگر زمینی موقوفه باشد پس در آن تصرف مردم ممنوع می‌گردد.

قال الشامی نقلاً عن الزیلعی:

«و قال الزیلعی و لو بلی المیت و صار ترابا جاز دفن غیره فی قبره و زرعه و البناء علیه اهـ»(۲).

۱- ردالمحتار: ج ۶۳۵/۱ ۲- ردالمحتار: ج ۶۵۹/۱

و فی الدر و التنویر:

«و یخبر المالک بین اخراجه و مساواته بالارض کما جاز زرعه و البناء علیه اذا بلی و صار تراباً، زیلعی»[۱].

و فی الهندیة:

«و لو بلی المیت و صار ترابا جاز دفن غیره فی قبره و زرعه و البناء علیه کذا فی التبیین»[۲].

حکم بناء منزل وکشاورزی و جاده کشی در آن یکسانست. و ظاهر است که مرده‌ی هفتاد و شصت ساله، پوسیده می‌شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۱۲ هـ ق

غسل میت توسط ماما

الاستفتاء (۴۴۱): آیا قابله می‌تواند میت را غسل بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند؛ وقتی که طریق مسنون غسل دادن زنان را بداند.

قال الشامی:

«قوله (و یمنع زوجها) اشار الیٰ ما فی البحر من ان من شرط الغاسل ان یحل له النظر الیٰ المغسول فلا یغسل الرجل المرأة والعکس»[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۱۲ هـ ق

غسل پسر کوچک توسط زن و بالعکس

الاستفتاء (۴۴۲): اگر بچه‌ی نوزادی وفات کند آیا زنان می‌توانند که او را غسل بدهند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تا طفل به سخن زدن نرسیده است، اگر مرد است، او را زن غسل می‌تواند داد. و اگر زنست، او را مرد می‌تواند که غسل بدهد و اگر هم جنس او

۱- الدر المختار بهامش ردالمحتار: ج ۶۶۲/۱

۲- الهندیة: ج ۸۵/۱، ط کانفور.

۳- ردالمحتار: ج ۶۳۳/۱

موجود باشد، او را غسل دهد، بهتر است.

قال فی ردالمحتار:

«**قال فی الفتح: الصغیر و الصغیرة اذا لم یلبغا حد الشهوة یغسلها الرجال و النسآء و قدره فی الاصل بان یکون قبل ان یتکلم**»[1].

و طبق قولی تا چهار ساله هم گنجایش دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۴ ربیع الثانی ۱۴۱۲ هـ ق

سؤال از میت در قبر با چه زبانی می‌شود؟

الاستفتاء (۴۴۳): در قبر به چه زبانی از میت سؤال گرفته می شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در طحطاوی علی المراقی نوشته است که حق آن است که هر مرده به زبان او سؤال می شود.

قال: «و الحق انه یسأل کل احد بلسانه کما قاله اللقانی»[2].

و احقر در یکی از فتاواها (غالباً فتاویٰ محمودیه بود) دیده‌ام که در قبر همه را به زبان سریانی سؤال می‌کنند و در قیامت زبان عربی می‌باشد. و از احادیث معلوم می شود که سؤال همه به عربی می شود، و عقیده‌ی احقر همین است که در احادیث مذکور است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۸ جمادی الاول ۱۴۱۲ هـ ق

غسل میت جنب

الاستفتاء (۴۴۴): اگر شخصی در حالت جنابت فوت کند، آیا دو بار غسل داده شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر بلکه فقط یک بار غسل داده شود، کافی است.

۱- المرجع السابق: ج ٦٣٦/١

۲- حاشیه‌ی طحطاوی ص ۳۷۳

قال الطحاوی: «والذی فی التبیین ان الجنب کغیره»[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۱ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

اجرای وصیت میت که او را در فلان قبرستان دفن کنند

الاستفتاء (۴۴۵): اگر شخصی در زندگی خویش وصیت کند که من وقتی که مردم مرا در فلان جا دفن کنید. و در آنجا دو قبرستان موجود است، و این مرد را در قبرستان دیگری دفن کنند، چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آن هر دو گورستان،از مسلمانان اند، اشکالی ندارد؛ چرا که اجرای این وصیت بر وارثان لازم نیست. البته اگر یکی از آن دو گورستان، گورستانِ کفار است، پس مرده‌ی مسلمان را در گورستان مسلمانان دفن کردن واجب است و در گورستان کافران نارواست اگر این‌طور وارثان کرده‌اند خیلی گنهکار و مجرم شمار می شوند، کذا فی کتب الفقه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

حکم بنا و کشاورزی در قبرستان

الاستفتاء (۴۴٦): بناء و زراعت در مقبره‌ای که متروک شده بعد از چند سال جائز است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سال، در این مورد مطرح و مقرر نیست. مدار این امر بر آن است که اهل خبرت بدانند که مرده در این گورستان تا این قدر پوسیده و تکه تکه می‌گردد و جزء خاک می شود. البته اهل خبرت قدما، شصت سال به بالا را تخمین کرده‌اند پس اگر گورستان قدیم به این مدت و حالت رسیده است، بناء و زراعت و درختکاری بر سر آن جائز است. آری اگر استخوان باقی دارند، اندرون قبر را تراکتور و بلدوزر کردن که استخوان ریزه ریزه گردند، روانیست فقط بر بالای قبر زمین را مسطح و

۱- حاشیة الطحطاوی ص ۳۴۲، الجنائز

کشاورزی کنند[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲٦ ذیحجه ۱۴۱۲ هـ ق

آیا مرد می‌تواند محارم خویش را غسل دهد؟

الاستفتاء (۴۴۷): مرد می‌تواند زن ،مادر، و خواهر خود را غسل و جنازه بدهد، یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مرد غسل دادن اینها را نمی‌تواند. البته جنازه بدهد.

قال فی الهندیة:

«یغسل الرجال الرجال و النساءُ النساءَ و لا احدهما الآخر... و اما هو (اعنی الزوج) فلا یغسلها عندنا»[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۸ محرم ۱۴۱۳ هـ ق

آیا اموات، به ملحق شدن میتی دیگر به آنها، مطلع و باخبر می‌شوند؟

الاستفتاء (۴۴۸): آیا میت که در قبرکرده می‌شود، دیگر مرده‌گان قبلی می‌دانند که این شخص تازه از دینا آمده و از وی احوالپرسی می‌کنند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد بعضی می‌دانند و روح های شان احوالپرسی از دنیا می‌کنند **کذا فی کتاب الروح لابن قیم.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۱ جمادی الثانی ۱۴۱۳ هـ ق

رفع یدین جهت دعا بعد از دفن میت

الاستفتاء (۴۴۹): موقع دفن میت که کارها تمام می‌شوند تمام علماء و مردم دست بلند می‌کردند و الآن می‌گویند دست بلندکردن جواز ندارد، آیا صحیح است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در احسن الفتاویٰ می‌نویسد که به مقتضای قاعده، در

۱-کذا فی فتاویٰ محمودیه ص۲۲۱ ج۷ و غیره

۲-الهندیة: ۱٦۰/۱، الجنائز

وقت دعاء بر قبرها بلندکردن دستها مستحب است. در این مورد حدیثی صحیح از فتح الباری شرح صحیح بخاری ص ۱۲۲ ج ۱۱ بحواله‌ی صحیح ابو عوانة نقل کرده است[۱]. بنابراین، این دعاء بعد دفن و دیگر اوقات با جمعیت و بلند کردن دستها مستحب است .

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ جمادی الثانی ۱۴۱۳ هـ ق

دادن خیرات و صدقات توسط اولیای میت

الاستفتاء (۴۵۰): کسان مُرده (اولیای میت) در صورت توان مالی خیرات و صدقات می‌دادند این را از بین برده‌اند که جائز نیست، (شما چه می‌فرمائید؟)

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت توانایی که صرف‌کننده‌گان بالغ باشند نه از مال اطفال، بدون تعیین تاریخ و بدون دعوت مردم و بدون تعیین جنس، صدقه و خیرات بنام خدا کردن و ثواب آن را به مرده بخشیدن روا و جائز است. همچنانکه در خود حدیث نبی اکرم صلی الله علیه و سلم و در کتب فقه مذکور و موجود است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ جمادی الانی ۱۴۱۳ هـ ق

حکم دعا برای اموات در روزهای جمعه و در قبرستان

الاستفتاء (۴۵۱): در زمان گذشته در روزهای عید و جمعه مردم می‌رفتند سر قبرستان برای اموات شان دعای می‌خواندند امروز بعناوین مختلف از بین برده‌اند (شما چه می‌فرمائید؟)

الجواب بسم ملهم الصواب: بر سر قبور رفتن و دعا خواندن در عموم اوقات و خصوص روز جمعه مستحب است. در حدیث شریف و تمام کتب فقه موجود است و معمول احقر هم همین است. انکار آن اشتباه بزرگ و غیر صحیح است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ جمادی الثانی ۱۴۱۳ هـ ق

۱-احسن الفتاویٰ ص۲۲۴ ج۴

اخذ اجرت جهت امامت در نماز جنازه

الاستفتاء (۴۵۲): وقتی که از تجهیز و تکفین فارغ می شدند، ملاّ برای خود نخل و یا مقداری پول طلب می‌کند و یا اینکه صاحب میت خودش این چیزها را به ملاّ می دهد. آیا این کار ثبوتی دارد و جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طلب و شرط کردن برای ملاّ روا نیست. البته اگر ملا محتاج است و آنها خود چیزی بطور صدقه دادند که از مال صغیر و غیر و یتیم نبود، گرفتن آن برای ملا روا و جائز است. کذا فی الفقه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ذیحجه ۱۴۱۳ هـ ق

نماز جنازه بر میت بی نماز

الاستفتاء (۴۵۳): اگر بی نماز فوت کند، بر او نماز جنازه جائز است یا خیر؟ اگر گاهی خوانده وگاهی ترک داده است چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این بی نماز کلمه گو و مسلمان بوده است، و جوباً جنازه داده شود. البته خواص او را جنازه ندهند برای زجر، بهتر است ولی دیگر مسلمانان او را جنازه دهند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ذیحجه ۱۴۱۳ هـ ق

دفع یدین جهت دعا به هنگام تعزیه

الاستفتاء (۴۵۴): برای تعزیه وارث میّت می‌تواند با داشتن دست با اخلاص نیّت دعای مغفرت کرد یا خیر؟ خواندن کدام دعاها بهتر است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اینجا دست بلند کردن بدعت است. شخصی که برای تعذیه می‌رود، فقط برای وارثان میت این دعاء را به زبان بدون بلند کردن دست بخواند: «**اعظم الله اجرکم و عزاکم فی مصیبتکم و غفر الله لمیتکم**» بعد از آن مختصراً نشسته برود. برای انتظار چائی، غذا و غیره نشستن روانیست. این هم برای کسی

رواست که در نماز جنازه شریک نبوده است. و اگر در نماز جنازه شریک بوده است، رفتن دو مرتبه برای تعزیه ضرورت نیست. لغو و بدعت است . کذا فی الفقه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ هـ ق

قرآن خوانی در قبرستان بعد از دفن میت

الاستفتاء (۴۵۵): بعضی می‌گویند بعد از دفن میت بر قبر باید نشست و قرآن خوانده شود به مقدار پوست کشیدن شتر آیا این صحت دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بدون لازمی دانستن و بدون بردن قرآن درگورستان فقط از برخواندن، رواست و لازم دانستن آن و بردن قرآن کریم درگورستان بدعتست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۴ هـ ق

حکم نمازهای فوت شده از میت

الاستفتاء (۴۵٦): شخصی وفات کرد از او چند نماز قضا شده و وصیت هم نکرده است درباره‌ی این شخص چه حکم داده می شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حکمش این است که اگر وارث او احسان کرده کفاره‌ی نمازهای او را بدهد او را اجر می‌رسد و مرده هم آزاد می‌گردد. و بر وارثان میت دادن کفاره، بدون وصیت او واجب نیست. و اگر ندادند و آن مرده در حالت هوش و حواس بود و مرده است، شدیداً مسئول می‌گردد. و اگر نمازهای او به بیهوشی فوت شده‌اند که به مقدار شش نماز یا بیشتر بی هوش بوده و مرده است، مسئولیت ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

زنی که قبل از ازدواج فوت کند، در قیامت با چه کسی ازدواج داده می‌شود؟

الاستفتاء (۴۵۷): چنان چه زنی به حدّ بلوغت رسیده و زوج هم نداشته پس وفات شود آیا در روز قیامت این زن زوج داده می شود یا حور می شود یا چه خواهد شد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر زن که بدون ازدواج فوت کند، اگر بالغه باشد یا نابالغه در هر حال اگر جنتی گردد او را در جنت با مردی جنتی که ازدواج نکرده و مرده است یا ازدواج کرده است، بصورت حورها نکاح و تحویل داده می شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

طریق مسنون وضع میت در قبر

الاستفتاء (۴۵۸): میت در قبر چه جوری گذاشته شود، یعنی فقط رویش به قبله بکنند یا به جانب راست گذاشته شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: کاملاً بر پهلوی راست گذاشته و او بقبله کرده شود. و بر پشت او اگر برابر نشود سنگی گذاشته شود تا به پهلو به ایستد. تنها رو به قبله کردن، موافق سنت نیست تا کاملاً بر پهلوی راست نباشد[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

خورد و نوش در قبرستان

الاستفتاء (۴۵۹): خوردن و نوشیدن بر در قبرستان چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عادتاً خلاف اولی است. ولی اگر حفرکنندگان قبر خسته و گرسنه شده و چیزی خوردند، رواست. ولی بهتر آن است که از قبرستان کناری رفته و بخورند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

اگر میت متعدد باشند و کفن به حد کافی وجود نداشته باشد

الاستفتاء (۴۶۰): زید با زن و مادر و پدر و خواهر خود سفرکرد پس پدر و مادر و زن زید همه وفات کردند و با همراه زید فقط مقداری کفن وجود دارد که برای یکی از آنها

۱-کما فی احسن الفتاویٰ ص۲۲۵ ج ۴ و الشامی و غیرها

کافی می‌شود اما زید، کدام یکی را کفن بپوشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جزیی این مسئله در نظرم نگذشته است. اما از قواعد چنین معلوم می‌شود که اگر اینها همه لباس در بر دارند لباسهای آنها را چاک و مثل کفن کرده هر کسی را در لباس او کفن کند؛ چراکه هر مرده، به کفن و لباس خود، از وارثان احق است، و اگر یکی از ایشان لخت و دیگرها لباس دارند همان لخت را بپوشد و دیگران را در لباس خودشان کفن کند. و اگر همه لخت‌اند، همان لباس را تقسیم کند و به قدر کفن ضرورت هر یکی را کفن کند. و اگر هر فرد را کفن ضرورت نمی‌رسد، آن لباس را تکه تکه کرده مقدار عورت غلیظه‌ی هر یکی را بپوشد و بر باقی بدن آنها گیاه به بندد. و اگر فقط عورت یکی را کفایت می‌کندو بس، پس بر عورت مادر بندد و بر جسد سایرین گیاه به بندد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

طعام دادن وارثان میت به شرکت کنندگان نماز جنازه

الاستفتاء (۴٦١): اگر یکی فوت کرد و مردم از دیگر شهرها آمدند برای نماز جنازه و محله‌ی آنها دور است نمی‌توانند که وقت ناهار یا شام به محله‌ی خود برسند پس اگر وارثان میت از مال خود این مردمان را خوراک بخورانند چه حکم دارد؟

الجواب و هو المصوب: بهتر این است که غیر وارثان بدهند، و اگر دیگران ندادند پس وارثان از مال خود دهند اشکال ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

تعدد نماز جنازه بر یک میت

الاستفتاء (۴٦٢): یک میت را دو سه مرتبه نماز جنازه دادن چه حکم دارد؟ زیراکه در احکام میت در ص ۲۳۸ نوشته که بدعت و مکروه تحریمه است و درکفایت المفتی در ص ۷۹ مکروه نوشته بدون قیدی دیگر پس آیا مکروه تحریمی است یا تنزیهی؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مکروه تحریمی است. و اگر عادتاً این‌طور کنند، بدعت

هم می‌گردد. حالا دانستید که مقصد کتاب «احکام میت» و «کفایت المفتی» یکی است مخالفت ندارند. غرض از اطلاق کراهت که در کفایت المفتی نوشته است، همین کراهیت تحریمی است. و هدف «احکام میت» از بدعت گفتن، آن است که عادةً کرده شود. وکراهیت تحریمه بودن آن در فتاویٰ دارالعلوم دیوبند موجود است[۱]. و در درّ و شامی[۲]. نوشته است که نزد ما و نزد امام مالک تکرار جنازه مشروع نیست، مقصدش کراهیت تحریمی است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

نماز جنازه در عیدگاه

الاستفتاء (۴٦۳): خواندن نماز جنازه در عیدگاه چطور است؟ زیرا که در «احکام میت» در ص ۷۷ الیٰ ص ۷۸ نوشته که نماز جنازه در مسجد یا جائی‌که بناء شده برای جمعه یا عیدین، نماز جنازه در آنجا مکروه تحریمی است. و در کفات المفتی ص ۱۰۱ نوشته که خواندن نماز جنازه در عیدگاه جائز است و در بحر ص ۲۰۲ ج ۲ نوشته که عیدگاه در حق جواز اقتداء، مسجد است. پس قول راجح و مفتی به رابیان فرمائید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: شامل کردن عیدگاه در موضوع جنازه، با مسجد، توسط صاحب «احکام میت» غیر صحیح است. آنچه درکفایت المفتی نوشته است، صحیح است و در احسن الفتاویٰ هم مثل کفایت المفتی نوشته است و هم چنین در فتاویٰ محمودیه[۳]. عیدگاه، در تمام احکام مثل مسجد نیست. فقط در حکم اقتداء پشت امام با وجود عدم اتصال صفوف، در حکم مسجد است و بس. نه در موضوع جنازه[۴]. و معنی عبارت بحر فقط بر همین اقتداست نه غیر.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳۰ جمادی الاول ۱۴۱۴ هـ ق

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند ج ۱و۲/۳۵۰ و ۳۵۴.

۲- ردالمحتار شامی: ج ٦۵۲/۱

۳- احسن الفتاوی: ج ۲۱٦/۴. فتاوای محمودیه: ج ۲۴۲/۷

۴- کذا فی فتاوای محمودیه ج ۳/۴-۲۴۲ بحوالۀ طحطای ص۳۴۷

خواندن قرآن قبل از دفن و یا هنگام دفن میت

الاستفتاء (۴٦۴): خواندن قرآن قبل از دفن میت و یا موقع دفن او چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر تا حال میت را غسل نداده، دور بر او قرآن خواندن مکروه است. البته اگر اورا چادری بر سر انداخته پوشیده کرده، اگر بخوانند، رواست. و بعد غسل دادن او نزد او قبل دفن و وقت دفن و بعد دفن، قرآن خواندن درست است[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

ایصال ثواب قرائت قرآن توسط نوار

الاستفتاء (۴٦۵): آیا خواندن قرآن برای میت توسط نوار ثواب دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ندارد؛ چرا که نوار مکلف نیست که خواندن آن ثواب داشته باشد و مرده گوش هم ندارد که بشنود لهذا خود خواندن نوار ثواب ندارد به مرده چه می‌رسد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

حمل میت برای شخص مجرد

الاستفتاء (۴٦٦): گروهی می‌گویند حمل میت برای کسانیکه متأهل نیستند جائز نیست آیا درست است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قول این گروه درست نیست. البته حمل میت برای زنان در صورت وجود مردان مکروه است.

در هندیه می‌گوید:

«سنّ فی حمل الجنازة اربعة ن الرجال...»[۲].

و قال فی المراقی:

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ ص۲۴۲ ج۴

۲- الهندیة: ۱ / ۱٦۲.

«یسن لحملها حمل اربعة رجال تکریماً و تخفیفا و تحاشیا عن تشبیهه بحمل الأمتعة».
و قال الطحطاوی تحت قوله (اربعة رجال): «اخرج به النسآء الخ»[1].

از این عبارت معلوم شد که «رجال» عام است هر مرد بالغ را «رجل» می‌گویند برابر است که متأهل باشد یا نباشد همه در حکم رجال داخلند. البته زن مستثنیٰ است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

دادن اجرت به ملا جهت امامت در نماز جنازه

الاستفتاء (۴٦۷): اگر کسی امامتی نماز جنازه بکند و وارثان میت او را مبلغی پول یا غیره بدهند بدون طلب برای امام گرفتن این پول‌ها و غیره جائز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خود ملا به این خاطر طلب نکند که روا نیست و اگر بدون طلب او را دادند گرفتن آن رواست. البته اگر در آن محلّه مروج و معروف است که اگر امام،مزد نخواهد بازهم لزوماً او را طبق عرف می دهند پس در اینصورت هم گرفتن آن جائز نیست[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

امامت زن در نماز جنازه و مشروط نبودن عالم در آن

الاستفتاء (۴٦۸): اگر در بیابانی که از آن بیابان تا شهر دو سه روز راه فاصله دارد و دو زن و سه مرد همراه بودند یکی از مردان وفات کردو بقیه دو مرد غیر عالم بودند خواندن نماز جنازه را ندانستند و یک زن ازاین دو تا عالم بود پس آیا این زن عالمه می‌تواند که امام باشد یا اینکه آن میت را بدون نماز جنازه دفن بکنند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در نماز جنازه، عالم بودن شرط نیست. مردی از همین مردها امام شود اگر دعا و چیزی نمی‌داند، فقط چهار تکبیر گوید و سلام دهد، جنازه تمام است؛ چراکه رکن جنازه همین تکبیرات هستند. و در رکنیت دعا اختلاف است. علامه شامی اگر چه رکنیت دعاء را ترجیح داده است، ولی در چنین عذر، رکنیت آن

۱- حاشیة الطحطاوی ص ٣٥٦ ۲-کذا فی عزیزالفتاویٰ ص۱۱۲ ج۷

ساقط می‌گردد. البته اگر مرد اصلاً وجود ندارد پس زن‌ها این‌طور جنازه دهند که همه به یکبارگی نیّت کرده انفراداً جنازه دهند بهتر است. و جلو عقب در ادای نماز نباشند. و اگر با همدگر امامت کنند هم رواست ولی امام زن‌ها، در وسط صف بایستد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

اخذ اجرت جهت غسل دادن میت

الاستفتاء (۴٦۹): آیا اجرت گرفتن برای کسی که میّت را غسل می‌دهد خواه امام باشد یا غیر جائز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر دیگر غسّال برای مُرده در آن شهر هست، برای او مزد گرفتن رواست و اگر در آن شهر غسّالیٰ دیگر غیر او موجود نیست و پس اوراگرفتن مزد روا نیست[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

طریق مسنون غسل میت

الاستفتاء (۴۷۰): میت چند مرتبه غسل داده شود یعنی طریق مسنون غسل میّت چند مرتبه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد از وضو دادن سه، مرتبه غسل داده شود؛ اولاً او را به جنب چپ داشته جانب راست او شسته شود. سپس غلطانیده جانب چپ از او شسته شود دو مرتبه و سه مرتبه همین طور کنند. کذا فی الشامیة.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

استنجاء دادن میت با سه عدد سنگ

الاستفتاء (۴۷۱): آیا استنجاء دادن میت به سه عدد سنگ از نظر شرع ثبوتی دارد یا

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ ص۲۱۹ ج۴ نقلاً عن الشامی ص۸۰۴ ج۱

نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ندارد فقط پنبه استعمال کند. کذا فی الشامیة.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

حفر قبر توسط معتاد و بی نماز

الاستفتاء (۴۷۲): آیا جائز است که هروینی و بی‌نماز قبر بزنند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جائز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

بوسه دادن و دست رساندن زن به شوهر میت خود

الاستفتاء (۴۷۳): زنی که شوهرش وفات نمود آیا می‌تواند او را دست بزند یا بوسه بدهد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند و غسل دادن او را هم می‌تواند. و برعکس آن ،شوهر بعد از وفات همسرش نمی‌تواند که او را دست بزند و بوسه دهد فقط دیدن آن گنجائش دارد؛ چرا که جواز دست رسانیدن و بوسه دادن و غسل دادن، مستفاد از وجود نکاح است و بعد از فوت شوهر چونکه بر همسرش تا چهار ماه و ده روز عدت لازم است،گویا که نکاح تا حال حکماً باقی است و تا حال تعلقات شان قائم است به خلاف فوت همسر که بر شوهر چیزی از تعلقات نکاح نمانده است.

قال فی التنویر:

«و یمنع زوجها من غسلها و مسها لامن النظر الیها علی الاصح و هی لا تمنع من ذالک»

و قال الشامی تحت قوله:

«ای من تغسیل زوجها دخل بها او لا کما فی المعراج و مثله فی البحر عن المجتبیٰ، قلت ای لأنها تلزمها عدة الوفاة و لو لم یدخل بها و فی البدائع: المرأة تغسل زوجها لان اباحة الغسل مستفادة بالنکاح فتبقی ما بقی النکاح و النکاح بعد الموت باق الیٰ

ان تنقضی العدة بخلاف ما اذا ماتت فلا یغسلها لانتهاء ملک النکاح لعدم المحل فصار اجنبیاً...»[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۰ رجب ۱۴۱۴ هـ ق

ریختن خاک‌های قبر به سمت قبله هنگام حفر آن

الاستفتاء (۴۷۴): وقت کندیدن قبر اگر خاک‌های قبر را بطرف قبله بریزند پس از نظر شرع اشکالی دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اشکال شرعی ندارد اما چون نزد احناف مرده را از جانب قبله در قبر نهادن مستحب است و این خاک مزاحم آن می‌گردد. از اینوجه نهادن آن به آن جانب، خلاف اولی می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ذیقعده ۱۴۱۳ هـ ق

حکم علامت گذاری و نوشتن روی قبر

الاستفتاء (۴۷۵): حکم شرعی درباره‌ی نشان گذاری قبر برای عدم نابودی آن چیست؟ توضیح دهید:

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر هدف از نشان‌گذاری نهادن دو سنگ است یکی بالا و یکی پائین این جائز است. و اگر مراد ساختن گنبد و دیوار و مکان و غیره است، این روا نیست. و اگر غرض، نهادن سنگی است که بر آن تاریخ تولد و فوت مرده نوشته شود، هم مباح است، ولی آیات قرآنی و حدیث و دعاء و غیره در آن نباشد[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ذیحجه ۱۴۱۴ هـ ق

۱- رد المحتار: ۱ / ۶۳۴

۲- کذا فی الشامیة ص ۲۳۷ج ۲ اواخر باب الجنائز و احسن الفتاویٰ ص۱۹۹ج۴

اختلاط اجساد اموات مسلمان و کافر بر اثر آتش سوزی

الاستفتاء (۴۷۶): در یک منزل چند نفر مسلمان و چند نفر کافر بودند اینها همه سوخته شدند و تشخیص داده نمی‌شود که کدام مسلمانست و کدام کافر پس اینها را چگونه نماز جنازه بدهند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر چنان سوخته‌اند که شسته نمی‌شوند، جنازه ندارند. و اگر غسل داده می‌شوند و از علامات مشخص می‌شوند، مسلمانان، آنان را شسته و جنازه داده شده و در مقبره‌ی مسلمانان دفن کرده شوند و اگر از علائم شناخته نمی‌شوند، دیده شود اگر اکثر آنها مسلمان بودند شسته و همه را همه را نماز داده و همه را در مقابر مسلمانان دفن کنند، و اگر اکثر آنها کفار بودند در اینصورت اختلاف است نزد ائمه‌ی ثلاثه شسته و نماز داده شده و در مقابر مسلمانان دفن کنند، و قولی از احناف هم همین است و همین قول اوجه است و قولی این است که آنها را جنازه ندهند و در مقابر مشرکان دفن شوند. و اگر مساوی اند، هم اختلاف موجود است،قول اوجه، جنازه دادن و غیره به آنها است. ولی در این همه صورتها، قصد خودرا از نماز و دعا،به مسلمانان کند نه عموم مرده‌ها.

قال فی الدر:

«اختلط موتانا بکفارو علامة اعتبر الاکثر فان استووا، غسلوا، و اختلف فی الصلاة علیهم و محل دفنهم...»

و فی الرد، تحت قوله بعد بحث، نقلاًعن الحلیة:

«فینبغی الصلاة علیهم فی الاحوال الثلاث کما قالت به للائمةالثلاثة و هو اوجه قضاء الحق المسلمین بلا ارتکاب منهی عنه اه ملخصاً»(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ محرم ۱۴۱۴ هـ ق

حکم تلقین میت

الاستفتاء (۴۷۷): در رابطه با دعای تلقین میت چه می‌فرمائید آیا مرده راحت می‌شود و یا دعائی که در قبرستان می‌خوانندو می‌گویند که از عذاب قبر نجات می‌کند

۱- رد المحتار:۱ / ۶۳۵

آیا بدین شکل و صحیح است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تلقین میت در قرب مرگ که تا حال روح در بدنست ولی در حال سفر است، مستحب است. و بعد مرگ و در قبر تلقین بهتر نیست. البته بعد دفن در قبرستان دعاها خواندن و به ارواح مرده‌گان بخشیدن، مستحب و خیلی ثواب دارد و خیلی راحت رسان ارواح مرده‌گان است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۶ ربیع الثانی ۱۴۱۵ هـ ق

نماز جنازه بر بی‌نماز و معتاد

الاستفتاء (۴۷۸): شخصی که در طول عمرش یک مرتبه هم نماز نخوانده است و هم معتاد به هروین و تریاک است برادرش او را بقتل رسانید آیا بر آن نماز جنازه خوانده شود یا بغیر نماز جنازه دفن شود؟ بعضی علماء فتویٰ دادند که جنازه داده نشود، و شخص مذکور را بدون جنازه دفن کردند.

الجواب باسم ملهم الصواب: تا کفر این شخص ثابت نگردد او مسلمان شمار است جنازه داده شود البته اگر خواص او را جنازه ندهند برای زجر و توبیخ، حق دارندو ملامت نیستند ولی دیگر مردم عوام او را جنازه دهند. این شخص از قاتل نفس خودو قاتل پدر و مادر بدتر نیست.

قال فی التنویر و الدر:

«و هی فرض علی کل مسلم مات خلا اربعة بغاة و قطاع طریق فلا یغسلوا و لایصلی علیهم اذا قتلوا فی الحرب (الیٰ ان قال) من قتل نفسه و لو عمداً یغسل و یصلی علیه به یفتی و ان کان اعظم‌وزراً من قاتل غیره و رجح الکمال قول الثانی بما فی مسلم انه علیه السلام اتی برجل قتل نفسه فلم یصل علیه لا یصلی علی قاتل احد ابـویه اهانة له و الحقه فی النهر بالبغاة»[1].

اقول البحث و التفصیل فی الشامیة.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۹ جمادی الاول ۱۴۱۵ هـ ق

۱- رد المحتار :۱ / ۶۴۳

ایصال ثواب صدقه‌ی خویش به میت

الاستفتاء (۴۷۹): اگر کسی برای پدر مرحوم یا مادر مرحومه‌ی خود چیزی میوه بطور صدقه مثل انگور، سیب، پرتقال بدهد و ثواب را به روح آنها به بخشد چطور است؟ آیا ثواب به آنها می‌رسد؟ و اگر اختلاف دارد بیان نمائید:

الجواب باسم ملهم الصواب: می‌رسد و اختلاف نزد احناف وجود ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۸ ذیقعده ۱۴۱۵ هـ ق

رفتن روی خاک‌هایی که از قبر برون آورده شده‌اند

الاستفتاء (۴۸۰): خاکی که از قبر بیرون آورده شده‌اند در وقت ریختن خاک به قبر بر سر خاکها با کفش‌ها رفتن چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بر سر خاکها باکفش یا بدون کفش رفتن، رواست، البته بر سر قبر نشستن و بر سر آن رفتن، خلاف اولی و مکروه تنزیهه است، و ادرار و پاخانه بر سر قبر مکروه تحریمه است. کذا فی الشامی و غیره.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۸ ذیقعده ۱۴۱۵ هـ ق

حکم تاخیر نماز جنازه

الاستفتاء (۴۸۱): وقتی که جنازه و قبر آماده شدند پس تأخیر کردن نماز جنازه به خاطر وعظ کردن در قبرستان جائز است یا نه؟

الجواب و منه السداد و الصواب: تأخیر بعد از آماده شدن جنازه و قبر، در نماز جنازه و در دفن آن مکروه است مطلقاً اگرچه به وعظ باشد یا غیر. مگر آنکه مانعی شرعی از تعجیل آن باشد.

قال فی الشامیه، فی الفرق بین الجنازة و بین سجدة التلاوة:

«لان التعجیل فیها مطلوب مطلقاً الا لمانع»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۴ صفر ۱۴۱٦ هـ ق

نماز خواندن (غیر از نماز جنازه) در قبرستان طوری که میت در جلو باشد

الاستفتاء (۴۸۲): در قبرستان جایی که برای نشستن و برای خواندن نماز جنازه درست کرده‌اند در همین جا نماز جنازه خواندند بعداً خواستند که در همین جا نماز ظهر را بخوانند پس آن میت که جلو هست آیا آن را بر دارند به عقب یا جائی دیگر بگذارند یا خیر؟ اگر بدون برداشتن میت نماز ظهر را خواندند چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: میت را از جلو بردارند و نماز خوانند. (این عمل) هیچ اشکالی ندارد. و بدون برداشتن مکروه می‌گردد.

قال فی التنویر و الدر:

«و اما املتخذ لصلاة الجنازة او عید فهو مسجد فی حق جواز الاقتداء لا فی حق غیره به یفتی»[2].

و قال فی الهندیة:

«و یکره ان یصلی و بین یدیه نیام، کذا فی فتاویٰ قاضیخان»[3].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۰ جمادی الاول ۱۴۱٦ هـ ق

شرکت در نماز جنازه برای شخصی که نماز عصر را نخوانده است

الاستفتاء (۴۸۳): مردم خواستند که میت را جنازه بدهند در همین حال شخصی آمد نماز عصر را نخوانده بود آیا آن شخص اولاً نماز خود را بخواند یا در نماز جنازه شرکت کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر وقت نماز عصر تنگ آمده که مکروه می‌گردد یا فوت

۱- رد المحتار ص۲۷۵ ج۱کتاب الصلواة، الاوقات المکروهة

۲- الدر المختاربهامش رد المحتار: ج ۴۸٦/۱، باب ما یفسد الصلاة...، مطلب فی احکام المسجد.

۳- الهندیة ص ۵٦ ج۱کانفوری، مکروهات الصلاة

می شود، نماز عصر را اولاً بخواند. و اگر وقت وسیع است، چونکه این شخص منفرد است، پس اگر خوف فوت شدن نماز جنازه دارد، اولاً نماز جنازه خوانده بعداً فرض عصر را ادا کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۰ جمادی الاول ۱۴۱٦ هـ ق

خواندن سوره‌ی «یس» نزد شخصی که در حال جان کندن است

الاستفتاء (۴۸۴): نزد کسی که قریب الموت است خواندن سوره‌ی «یس» چه حکم دارد؟

الجواب و به استعین: مستحب است.

قال فی الهندیة:

«و یستحب قرأه سورة یس عنده کذا فی شرح منیة المصلی»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الثانی ۱۴۱٦ هـ ق

شخصی زمینی را به مسجد وقف نمود و سپس قریب موت وصیت نمود که او را در همان زمین دفن کنند

الاستفتاء (۴۸۵): شخص زمینی را برای مسجدی وقف کرد و وقت موقت وصیّت کرد که مرا در همین زمین دفن کنید، طبق وصیت او در همان زمین دفن کرده شد، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر وقت وقف کردن زمین، همین شرط کرده بود که او را در همان زمین دفن کنند پس دفن کردنش اشکال ندارد. و اگر چنین شرطی نکرده بود و وقت مرگ وصیت کرد، آنجا دفن نکنند. و اگر دفن کردند خوب نکردند ولی بیرون نکنند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الثانی ۱۴۱٦ هـ ق

۱- الهندیة ص ۸۰ ج۱

استعمال تکه پارچه‌ای که عورت میت را می‌شویند،به میتی دیگر

الاستفتاء (۴۸٦): عورت میتی را شستن و همان پارچه را برای میتی دیگر استعمال کردن جائز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این تکه پارچه، مال همان میت اول بود، روانیست بلکه مال وارثان می‌گردد، مگر آنکه وارثان اجازه بدهند. و اگر مال شخصی دیگر بود،به اذن او می‌توانند که به مرده‌ی دیگر استعمال کنند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الثانی ۱۴۱٦ هـ ق

باز کردن قبر در صورتی که بعد از دفن میت و ریختن خاک، منهدم گردد

الاستفتاء (۴۸۷): بعد از دفن میت و ریختن مقداری خاک قبر منهدم گردید آیا قبر باز کرده شود و خاک و سنگ بیرون کرده شوند یا خیر؟ عده‌ای از واقعه‌ی صالح بن عبیدالله که بعد از تدفین او آب به قبر او رسید و ابن عباس به اخراج آن فتوا داد، برای جواز باز کردن قبر دوباره، استدلال می‌کنند،گفته‌ی آنها چه حیثیت دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی که روی قبر خاک ریخته منهدم شود، باز کرده نشود؛ چونکه در حدیث شریف از نبش قبور نهی آمده است و این یکنوع نبش بشمار می‌رود.

در ردالمحتار نوشته است:

«و لو دفن مستد بر الها و اهالو التراب لاینبش لان التوجه الیٰ القبلة سنة و النبش حرام بخلاف ما اذان کان بعد اقامة اللبن قبل اهالة فانه یزال و یوجه الیٰ القبلة عن یمینه، حلیة عن التحفة»[1].

و در بدائع الصنائع نوشته است:

«و لو وضع لغیر القبلة فان کان قبل اهالة التراب علیه و قد سرحوا اللبن از الو اذلک لانه لیس بنبش و ان اهیل علیه التراب ترک ذالک لان النبش حرام»[2].

۱- رد المحتار ص۲۳٦ ج۲ طبع ۱ یچ ایم

۲- بدائق الصنائع ص۳۱۹ ج۱ - طبع کوئه.

و در فتح القدیر نوشته است:

«و لا ینبش بعد اهالة التراب لمدة طویلة و لا قصیرة الا لعذر، قال المصنف فی التجنیس و العذر ان الارض مغصوبة او یأخذها شفیع»[۱].

و در غنیة المتملی نوشته است:

«و لذا لو دفن بلا صلاة او بلا غسل و لم یمکن اخراجه الا با لنبش سقط هذا الشرط و الشرطان وصلی علی قبره بلا غسل للضرورة»[۲].

از عبارات مذکور واضح گردید وقتی که روی میت از قبله منحرف است یا بدون غسل مدفون شده باشد، بعد از ریختن خاک قبر وی بازکرده نشود پس وقتی که قبر منهدم گردید چگونه بازکرده شود!

و در فتاویٰ عالمیگریه نوشته است:

«ولو وضع المیت بغیر القبلة او علی شقه الایسر او تجعل رأسه موضع رجلیه و اهیل علیه التراب لم ینبش و لو سوی علیه اللبن و لم یهل علیه التراب نزع اللبن و روعی السنة، کذا فی التبیین»[۳].

و در جوهرة النیرة نوشته است:

«و لو دفنوه بعد الصلاة علیه ثم ذکروا انهم لم یغسلوه فان لم یهیلوا علیه التراب اخرجوه و غسلوه و صلوا علیه ثانیاً و ان اهالوا علیه التراب لم یخرجوه و یعیدون الصلاة علیه ثانیاً علی القبر»[۴].

و در نور الایضاح و شرح آن مراقی الفلاح نوشته است:

«و ان دفن و اهیل عله التراب (بلا صلواة)».

قال الطحطاوی تحت قولها:

«قال فی الفتح هذا اذا اهیل علیه التراب لانه صار مسلما لما لکه تعالیٰ و خرج عن ایدینا فلا یتعرض له بخلاف ما اذا لم یهل علیه فانه یخرج و یصلی علیه اهلکن فی الخلاصة عن الجامع الصغیر للحاکم عبد الرحمن: لو دفن قبل الغسل او قبل الصلاة لا ینبش فان دفنوه و لم یهیلوا علیه حتی علموا انه لم یغسل لکنهم سووا اللبن لا ینبش ایضاً اهـ»[۵]

۱- فتح القدیر ص۴۷۲ ج۱ ۲-شرح منیة (حلبی‌کبیر) ص ۵۸۳
۳- الهندیة:ص ۱۶۷ ج ۱ ۴-الجوهرة ص ۱۲۹ ج ۱ ۵- حاشیة الطحطاوی ص۳۲۴

و قال ایضاً:

«و فی المضرت النقل بعد الدفن علی ثلاثة اوجه فی وجه یجوز باتفاق و فی وجه لا یجوز باتفاق و فی وجه اختلاف، اما الاول فهو اذا دفن فی ارض مغصوبة او کفن فی ثوب مغصوب و لم یرض صاحبه الا بنقله عن ملکه او نزع ثوبه جازان یخرج منه باتفاق، و اما الثانی فکا لام اذا ارادت ان تنظر الیٰ وجه ولدها او نـقله الیٰ مـقبرة اخری لا یجوز باتفاق و اما الثالث اذا غلب الماء علی القبر فقیل یجوز تحویله لما روی ان صالح بن عبیدالله رؤی فی المنام و هو یقول حوّلونی عن قبری فقد آذانی المآء ثلاثاً فنظروا فذا اشقه الذی یلی الماء قد اصابه الماء فافتی ابن عباس ــرضی الله عنهما بتحویله، و قال الفقیه ابو جعفر یجوز ذالک ایضاً ثم رجع و منع»[۱]

از نقل مجموعه‌ی عبارات فوق روشن‌گردید وقتی که میت بدون نماز و غسل دادن دفن کرده شود یا روی او را بجانب قبله نکرده یا به جانب چپ گذاشته شود، بعد از ریختن خاک بازکردن قبر و اخراج میت ناجائز است؛ مگر در سه صورت. اول اینکه در زمین مغصوبه دفن کرده شد، دوّم اینکه جائی که میت دفن است شـخصی دعـوای شفعه می‌نماید، سوّم اینکه کفنهای او بطریق غصب بدست آمـده‌انـد،لذا تـفصیل و تحقیق مسئله آن است که علامه مفتی رشید احمد صاحب در احسن الفتاویٰ نوشته است: اگر لحد را به سنگ پوشیده و تا حال خاک نریخته‌اند، بازکردن قبر جائز است. و وقتی که قبر مجدداً قابل اصلاح و درست کردن نبود، بنابر ضرورت می‌توانند میت را به قبر دیگر منتقل کنند اما وقتی که سنگهای قبر را با خاک پوشیده‌اند، باز کردن قبر جائز نیست[۲].

استدلال کردن و ربط دادن واقعه‌ی حضرت صالح بن عبیدالله با این مسئله، درایتاً خیلی بعید است. سؤال از آسمان و جواب از ریسمان است. در مورد نفس این مسئله وقتی که به قبر میت آب رسید اخراج او چطور است؟ اختلاف دارند؛ **کما نقلته آنفاً عن الطحطاوی،**

و راجح عدم اخراج است، پس مسئله‌ی زیر بحث را با این واقـعه قـیاس کـردن،

۱- حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص۳۳۷، فصل فی حملها و دفنها.

۲-احسن الفتاویٰ: ج ۴ / ۲۰۳

چطور درست است، حتی در بعضی کتب خارج کردن چنین میتی راکه آب قبر او را رسیده به صراحت ناجائز نوشته‌اند[۱].

هذا ما ظهر لی من عبارات الکتب .

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۷ ذیقعده ۱۴۱٦ هـ ق

لقد اجا دالمجیب فی الجواب والی الله المرجع و المآب ـ محمد عمر (غُفِرَله)

زیارت قبور برای زنان

الاستفتاء (۴۸۸): رفتن زنان به قبرستان چه حکمی دارد؟ و حدیث «لعن الله زوّارات القبور» در این مورد چه حیثیت دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد رفتن زنان به قبرستان، قول اصح این است که به خاطر عبرت‌گرفتن و توهم و یاد موت جائز است البته ترکش برای زنان افضل است. و اگر منظور از رفتن به قبرستان تجدید غم و گریه و دیگر خرافات باشد پس حرام و ناجائز است و مفهوم حدیث سرورکائنات صلی الله علیه و سلم «لعن الله زائرات القبور» همین زنان هستند که در قبرستان اعمال خلاف شرعی انجام میدهند مثل گریه و زاری و نوحه کردن و غیره.

قال العلامة الشیخ احمد الطحطای و نقلاً عن السراج:

«و اما النساء اذااردن زیارة القبور ان کان ذالک لتجدید الحزن و البکاء و الندب کما جرت به عادتهن فلا تجوز لهن الزیارة و علیه یحمل الحدیث الصحیح لعن الله زائرات القبور و ان کان للاعتبار و الترحم و التبرک بزیارة قبور الصالحین من غیرما یخالف الشرع فلا بأس به (الیٰ ان قال) و الاصح ان الرخصة ثابتة للرجال و النساء لان السیدة فاطمة کانت تزور قبر حمزة کل جمعة و کانت عائشة تزور قبر اخیها

۱-کما فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ص۴۰۵ ج ۵و٦

عبدالرحمن بمكة، كذا ذكره البدر العينی فی شرح النجاری، انتهی»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه ابو اسحاق حملی، دارالافتاء منبع‌العلوم

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۳ ذیحجه ۱۴۱۶ هـ ق

سلام دادن به افرادی که کنار میت نشسته باشند.

الاستفتاء (۴۸۹): مردمانی که دور و بر مرده نشسته‌اند اگر یکی از خارج بیاید اینها را سلام بدهد یا خیر؟ بعضی می‌گویند سلام دادن اینها جائز نیست.

الجواب باسم ملهم الصواب: جائز است و قول بعض صحیح نیست

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

دعاو... به هنگام تعزیه و بدون رفع الیدین

الاستفتاء (۴۹۰): اگر کسی برای تعزیه آمد و بدون برداشتن دست‌ها چند سوره خواند و به روح میت هدیه کرد جائز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جائز است اشکال ندارد. (بلکه بلند کردن دستها در این وقت بدعت است). مگر وقتی که مستلزم دیگر مفاسد و قبائح باشد، آن مسئله‌ای دیگر است.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اگر فقط دو نفر برای نماز جنازه، حضور داشته باشد، چه کار کنند؟

الاستفتاء (۴۹۱): اگر میت آماده شد و هیچ کس برای نماز دادنش نبود سوای دو نفر

۱- حاشیة طحطاوی علی المراقی ص۳۴۱ -کذا فی کفایت المفتی ص۱۸۳ ج۴ -کذا فی درالمختار و شرحه ردّالمحتار ص۲۴۲ ج۲

آیا همین دو نفر نماز بدهندیا نه چطور کنند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت آماده شدن میت همین دو نفر نماز جنازئش بدهند هیچ اشکالی ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۵ ربیع‌الثانی ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

تعداد صف‌های نماز جنازه

الاستفتاء (۴۹۲): اگر مردمان کم باشند یک صف افضل است یانه بیشتر و طاق باشند؟ مثلاً مردم سه نفر بودند.

الجواب باسم ملهم الصواب: در نماز جنازه سه صف بودن، مستحب است حتی اگر هفت نفر باشند یکی امام باشد و باقی سه صف باشند در صف اول سه نفر و صف دوم دو نفر و صف سوم یکی باشد، در صورت مسئوله چونکه سه نفراندیکی امام باشد و دو نفر در یک صف باشند[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۵ ربیع‌الثانی ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

قول صحیح در مورد طول از ار

الاستفتاء (۴۹۳): کفن مرد سه تا هستند: لفافه، قمیص، ازار، بعضی می‌گویند که ازار سر تا پا و بعضی می‌گویند از ناف تا زانو باشد، کدام قول صحیح است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قول اول صحیح است. ازار مانند لفافه از سر تا پا باشد.

قال فی نور الایضاح:

«و کل من الازار و اللفافة من القرن الیٰ القدم»

و قال الطحطاوی:

۱- احکام میت ص ۳۲۰ بحواله بهشتی گوهر و طحطاوی

«هذا هو المشهور کما فی القهستانی»[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه ابو اسحاق، دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۷ جمادی الاول ۱۴۱۷ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

محل قبر فاطمة الزهراء ـ رضی الله عنهاـ

الاستفتاء (۴۹۴): آیا روایت صحیح وجود دارد که قبر حضرت فاطمة ـ رضی الله عنهاـ کجاست؟ و اگر معلوم نیست چرا؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حضرت سیدة فاطمة الزهراء ـ رضی الله عنهاـ در شب سه شنبه سوم ماه مبارک رمضان سنه‌ی ۱۱ هـ و طبق قول صحیح بعد از شش ماه از رحلت جانگداز سرورکائنات این دار فانی را وداع گفتند نماز جنازه‌ی او را طبق قولی، حضرت علی و طبق قولی دیگر، حضرت عباس خواندند. در مورد محل دفن وی اختلاف است بعضی قائلند که مرقد او، در بقیع زیر قبه‌ی قبر حضرت عباس است و در زیر این قبه همه اهل بیت نبوت مدفون میباشند اما در دور استبداد نجدیان در سنه‌ی ۱۳۴۳ هـ همه قبه‌های بقیع منهدم گردیدند.

بعضی می‌گویند در خانه‌ی خودش مدفونست. جنازه‌ئش از اطاق وی خارج کرده نشد. و بعضی بر این عقیده‌اند که مزار شریف او، در مسجد بقیع جهت شرقی قبه‌ی عباس قرار دارد. از میان این همه اقوال، قول اول صحیح و موافق با اخبار و آثار است[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۴ رجب ۱۴۱۷ هـ ق
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

مراسم سوگواری

الاستفتاء (۴۹۵): مراسم سوگوای چگونه باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی که شخصی وفات می شود، کسانی که در جنازه‌ی

۱- حاشیة الطحطاوی علی المراقی: ص۱٦-۳۱۵.
۲-کذا فی مدارج النبوة ج۲ ص۷۹۱

او شرکت داشته اند، بعداً نیازی به اجتماع در خانه‌ی میت وجود ندارد بلکه پس از تدفین و خاک سپاری، هر کس به خانه‌ی خود برود. اما کسی که در جنازه شرکت ننموده، می‌تواند به دو طریق به ولی میت تعزیه بدهد: اول، مشافهةً پس از سلام و علیک این دعاء تعزیه را بدون رفع الیدین بخواند: «**اعظم الله اجرک و احسن عزاءک و غفر لمیتک**». بعد از آن، چنین مضمونی بیان کند که غم او سبک و تسکین یابد و فکر آخرت برای او پیدا شود بعد از آن بلندشده و برود. و برای تعزیه در مسجد مراسم سوگواری برگذار نکنند.

دوم کتابةً به او تعزیه دهد[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۰ رجب ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

سماع موتیٰ

الاستفتاء (۴۹٦): آیا مرده در قبر، زائران خودش را می‌شناسد که مثلاً برادرش هست یا پدرش یا آشنائی دیگر؟ و آیا دعاء و تلاوت و استغفارهای آنان را می‌شنود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مسئله‌ی سماع موتیٰ، از عصر صحابه تاکنون بین علماء مختلف فیه است این مسئله، از اعتقادیات ضروریه نیست که نفی یا اثبات آن، مدارکفر و اسلام باشد. از صحابه، حضرت ابن عمر ـ رضی اللّه عنهم ـ سماع موتیٰ را ثابت و ام المؤمنین حضرت عائشة ـ رضی اللّه عنهما ـ آن را نفی می‌کند به این هر دو قول، گروهی از علماء قائل شدند.

این مسئله بین خود علمای احناف نیز مختلف فیه است، اکثر علمای دیوبند به اثبات سماع موتیٰ قائل اند. علامه ابن همام و مولانا حسین علی و شاگرد او مولانا غلام الله خان به نفی سماع موتیٰ قائل شدند و هر دوگروه دلائل بسیار قوی دارند. احادیثی که در مورد اثبات سماع موتیٰ وارد شده‌اند، بقول امام انور شاه کشمیری بحدّ تواتر رسیده‌اند. طبق فرموده‌ی صاحب «جواهر القرآن» علامه گنگوهی، علامه کشمیری، علامه شبیراحمد عثمانی عدم سماع موتیٰ را ترجیح داده‌اند . ولی انتساب این قول

۱ـ کذا فی رد المحتار:۱ / ۸۴۲. فتاوای دارالعلوم دیوبند ج ۵ / ۴۱۶،ط جدید.احسن الفتاوای.۴ / ۲۴۴

مولانا به این اطلاق، درست نمی‌باشد زیرا علامه عثمانی وکشمیری سماع موتیٰ را مطلقاً نفی نمی‌کنند.

علامه عثمانی در فتح الملهم مینویسد:

«قال العبد الضعیف عفا الله عنه و الذی تحصل لنا من مجموع النصوص و الله اعلم ان سماع الموتیٰ ثابت فی الجملة بالاحادیث الکثیرة الصحیحة»[1].

و امام انور شاه کشمیری در فیض الباری می‌نویسد:

«اقول: و الاحادیث فی سمع الاموات قد بلغت مبلغ التواتر و فی حدیث صححه ابو عمرو انّ احداً اذا سلّم علی المیت فانه یرد علیه و یعرفه ان کان یعرفه فی الدنیا (بالمعنی) و اخرجه ابن کثیر ایضاً و تردد فیه فالانکار فی غیر محله سیما اذا لم ینقل عن احد من ائمتنا رحمهم الله تعالیٰ فلا بد بالتزام الیپپپسماع فی الجملة و اما الشیخ ابن الهمام رحمه الله تعالیٰ فجعل الاصل هو النفی و کل موضع ثبت فیه السماع جعله مستثنی و مقصراً علی المورد قلت اذن ما الفائدة فی عنوان النفی و مالفرق بین نفی السماع ثم الاستثناء فی مواضع کثیرة و ادعاء التخصیص و بین اثبات السماع فی الجملة مع الاقرار بانا لاندری ضوابط اسماعهم فان الاحیاء اذا لم یسمعوا فی بعض الصور فمن ادعی الطرد فی الاموات و لذا قلت بالسماع فی الجملة»[2].

وقتی که علامه کشمیری (طبق گفته‌ی صاحب جواهر القرآن) خودش سماع موتی را نفی می‌کند چگونه بر علامه ابن همام تعریض می‌کند. لذا فیصله‌ی منصفانه در این مورد آن است که علامه مفتی محمد شفیع رحمه الله در «احکام القرآن» نوشته است. می‌فرماید: سماع موتیٰ فی الجمله ثابت است یعنی همه اشخاص در هر زمان ممکن است در قبرها نشنوند بلکه در بعض اوقات بعضی اشخاص بعضی کلام را می‌شنود. طبق برداشت بنده امام کشمیری و علامه عثمانی نیز به همین طرف مائل‌اند.

«فالقول باطلاق سماع الموتیٰ فی کل حین قول بما لیس لک به علم و القول بنفیه رأساً مزاحمة للنصوص المذکورة آنفاً و کذالک قلنا بثوبته فی الجملة اعنی فی حین دون حین شخص دون شخص فی کلام دون کلام و بذالک تتوافق النصوص و الآثار الواردة فی هذا الباب فااللتی یستفاد منها السماع، ففی بعضها و اللتی یستفاد منها نفیه ففی بعض آخر (الیٰ ان قال) و لعل نظم آلآیة یرشدک الیٰ ما قلنا فان مضمون هٰذه الآیة قدورد فی القرآن العظیم

۱- فتح الماهم :۲ / ۴۷۹ ۲- فیض الباری ج۲ ص۴۶۷

فی مواضع عدیدة و تریٰ فی کلها نفی قدرة الاسماع عن الخاطب لا نفی قدرة السماع عن المیت و فی سورة النمل (انک لا تسمع الموتیٰ و لا تسمع الصمّ الدعاء اذا و لوا مدبرین) و کذالک فی هٰذه السورة و سورة الروم بعین تلک الالفاظ و فی سورة فاطر (و ما انت بسمع من فی القبور) فانظر کیف غیّر سبحانه و تعالیٰ اسلوب الکلام من نفی سماع الموتیٰ الیٰ نفی قدرة الحی علی اسماعهم و ذالک یشیر الیٰ مامرّمنا عن الغزالی ان سماع الموتی ثابت فی الجملة و لکن لاعلی حسب العادة السابقة الجاریة بل خرقاً للعادة اذا شاء سبحانه و تعالیٰ لمن شاء و فی ایّ کلام شاء فما لم یعلم تعلق المشیة به بالوحی او بخبر الرسول صلی الله علیه و سلم و بقی محتملاً غیر مقطوع به فاتضح ان سماع الموتی ثابت فی الجملة غیر مقطوع به فی جمیع الموتی و لا فی جمیع الا حیان و لا فی کل ما یتکلم به الاحیاء بل لم یرد فیه خبر یدل علی ثبوته فهو مسکوت عنه محتمل الوقوع و عدمه ثم ثابت بالآثار و المنقول عن المشائخ ارباب الکشف و المقامات الصادقة المتواطنة هو ان احوال الناس فی البرزخ مختلفة بعضهم یسمعون کلا سلام و کلام فی کل حین کما اذن لهم الله تعالیٰ فی ذالک و بعضهم لا یسمعون الالفظ السلام فقط و لکن فی کل حال کما فی حدیث ابن عباس ـ رضی الله عنه و بعضهم لا یسمعون السلام ایضاً الا فی یوم الجمعة و لیلتة و بعضهم یسمعونه فی یوم الجمعة و یوم قبله و یوم بعده کما سیأتی فی الخاتمة من روایة ابن ابی الدنیا و البیهقی فی الشعب عن محمد بن واسع، کذا فی شرح الصدور (ص۱۶۸)»[۱].

در روایتی که ابو عمر و آن را صحیح قرار داده، آمده کسی که در زندگی مرده آنها را شناخته، بعد از مرگ وقتی که به زیارت او می‌روند آنها را می‌شناسد حتیٰ در بعضی روایات دیگر آمده صدای کفشها را می‌شنود.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۰ ذیقعده ۱۴۱۷ ه ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

رفتن خویشاوند به خانه‌ی میت و قرآن خواندن

الاستفتاء (۴۹۷): مثلاً عموی زید فوت کرد و بعد زید به منزل میت رفت تا او را تسلّی دهد و برایش قرآن بخواند آیا خواندن قرآن در چنین حالت جائز است یانه؟

۱- احکام القرآن ص۱۷۱ ج۳

الجواب باسم ملهم الصواب: رفتن زید به منزل میت به خاطر تعزیه در شرع مقدس جائز است. و قرآن خواندن اگر بدرجه‌ی التزام برسد و تخصیص همین وقت باشد، بدعت است و اگر نه بعد تسلّی دادن بدون التزام از بر چیزی از قرآن می‌خواند و ایصال ثواب کند بدون رفع یدین، اشکالی ندارد. اما اگر قرآن خوانی کند و این را التزام داند بدعت سیئه است و آن بر دو قسم است یکی اینکه آن را اعتقاداً امر دین اعتقادکرده عملش می‌کند این اقبح وگناه کبیره قرار میگیرد دوم اینکه آن رانه از امور دین می داندو نه ثواب،اما التزام آن را مثل امور دین می‌کند و ترک و منع آن را بد میداند و بسبب خوف انتشار در مردم عوام و معیوب بودن آن نزد عوام نمی‌تواند ترکش دهد این هم بدعت وگناه است ولی گناهش از اول کمتر است.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۳ محرم ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اندازه‌ی دهانه‌ی لحد

الاستفتاء (۴۹۸): دهانه‌ی لحد قبر از نظر شرع چند وَجَب باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای لحد تحدید خاصی نیست بلکه وسعت وکشادگی و طول دهانه‌ی آن طوری باشد که مرده به راحتی در آن داخل کرده شود، و آنچه که مشهور است که لحد چنان بلند باشد که میت بتواند در آن بنشیند، این شرط و ضروری نیست[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

١٦ صفر ۱۴۱۸ هـ ق

غسل دهنده‌ی حضرت زهراء ـ رضی الله تعالیٰ عنها

الاستفتاء (۴۹۹): در هنگام فوت دختر پیامبر ـ صلی الله علیه و سلم ـ فاطمه‌ی زهراء ـ رضی الله عنها ـ چه کسی آن بانوی اطهر را غسل داد و چه کسی آب ریخت؟

۱- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ص٣٦٧ ج۵ بحواله‌ی ردالمحتار ص۸۳۵ و ص٨٣٦ ج۱

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد غسل دهنده‌ی حضرت سیّدتنا فاطمة الزهراء ـ رضی الله عنهاـ دو قول موجود است: یکی اینکه آن بانوی اسلام را، حضرت امّ ایمن ـ رضی الله عنهاـ دایه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم غسل داد. و قول دوم اینکه آن عفیفه و محترمه را شوهر او سیّدنا حضرت علی المرتضیٰ ـ رضی الله عنه ـ غسل دادند و این قول راجح است. از این وجه نزد امام مالک و شافعی و احمد رحمهم الله شوهر می‌تواند که همسر خود را بعد از مرگ غسل دهد، به دلیل همین روایت. و نزد احناف شوهر نمی‌تواند که همسرش را بعد از مرگ غسل دهد. ایشان این روایت را جواب می‌دهند که این عمل خصوصیت حضرت مرتضیٰ و حضرت زهراء (ـ رضی الله عنهماـ) بود چون که نسب نبی اکرم صلی الله علیه و سلم بعد از موت هم منقطع نمی‌گردد. از این وجه حضرت عمر ـ رضی الله عنه ـ فرمود که حضرت ام کلثوم دختر حضرت مرتضیٰ و حضرت زهراء ـ رضی الله عنهم ـ را نکاح کردم تا این نسب شریف برای من تا آخرت بماند[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الآخر ۱۴۱۱ هـ ق

معاف شدن گناهان از حمل جنازه به مقدار چهل قدم

الاستفتاء (۵۰۰): فقهای احناف حمل جنازه را بدین ترتیب سنّت فرموده‌اند که جنازه را ده ده قدم برداشته تا چهل قدم تمام شود برای حامل ثواب زیاد دارد بدون اختلاف علمای سلف و این حدیث را برای خود دلیل قرار داده‌اند. **قال النبی صلی الله علیه و سلم: من حمل جنازة اربعین خطوة کفرت عنه اربعین کبیرة و قال ابو هریرة ـ رضی الله عنه: من حمل جنازة بجوانیها الاربع فقد قضی الذی علیه** حدیث فوق در حاشیه‌ی طحطاوی علی المراقی در فصل حمل جنازه و در حاشیة ردالمحتار علی درالمختار و زیلعی در شرح کنز و نقله فی البحر عن البدائع و در شرح منیه، مذکور است. ولیکن علمای عصر حاضر این سنّت را ممنوع و ناجائز قرار داده‌اند.

الجواب باسم ملهم الصواب: در شرح منیه موجود است که راوی این حدیث حضرت ابوبکر صدیق ـ رضی الله عنه ـ است لذا اگر این حدیث ضعیف هم باشد، عمل به آن

۱-کذا فی الدّر المختار و الشامیة ج۱ ص ۶۳۳

درست است[۱].

«و یستحب ان یحملها من کل جانب عشر خطوات کفرت عنه اربعین کبیرة»[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۰ ذیقعده ۱۴۱۹ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

اگر زن، به همراهی شوهر، پدر و برادرش، در مسافرت فوت کند، چه کسی از اینها او را غسل دهد؟

الاستفتاء (۵۰۱): اگر چهار نفر یک زن با شوهرش و برادر و پدر همین زن در سفری همراه بودند و زن فوت کرد از این سه نفر کدام یکی او را غسل دهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: هیچ یکی او را غسل ندهد بلکه پدر و برادرش او را تیمم بدهند.و اگر زنی کافر یا بچه‌ای موجودباشد، طریق غسل دادن را به همان زن کافر و یا بچه تعلیم دهند و دستور غسل دادن زن را بدهند.

قال فی الدر:

«ماتت بین رجال او هوبین نساء یممه المحرم» و فی الرد: (یممه المحرم الخ) ثم اعلم ان هذا اذا لم یکن مع الناس رجلٌ (الیٰ ان قال) و کذا المرأة تموت بین رجال معهم امرأة کافرة او صبی غیر مشتهی کما هو بسطه فی البدائع، انتهیٰ[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالملک آرامش، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۶ ربیع الاول ۱۴۲۰ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

به جهر خواندن نماز جنازه

الاستفتاء (۵۰۲): نماز جنازه را جهراً خواندن چطور است، اگر جهراً خواند نماز صحیح می‌شود یا اعاده‌ی آن الزامی است؟

۱- فتاویٰ دارالعلوم ص۲۷۸ ج۵ ۲- فتاویٰ محمودیه ص۴۲۰ ج۲ بحواله‌ی کبیری ص۵۴۸

۳- ردالمحتار: ج ۲۰۱/۲، قبیل مطلب فی الکفن. عکس این مسئله (فوت کردن مرد، در جایی که مردو یا زنی که بتواند او را غسل دهد، موجود نباشد) در جلد ۴ همین فتاوی، باب الغسل، گزشت . من شاء فلیراجع.

الجواب بسم ملهم الصواب: نماز جنازه چونکه ذکر و دعا است در آن، اخفا اولیٰ است لذا جهراً خوانده نشود.

«**و یخافت فی الکل الا فی التکبیر (کنز الدقائق) و فی الذخیرة و لا یجهر فی صلاة الجنازة بشئ فی الحمد و الثناء و صلاة النبی لانه ذکر و الاخفاء فی الذکر اولی» (تبیین الحقائق)**[1]. اما اگر جهر خواند نماز جنازه ادا می شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۱ صفر ۱۴۲۱ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

برگزاری نماز جنازه بعد از عصر و یا اندکی قبل از غروب

الاستفتاء (۵۰۳): خواندن نماز جنازه وقت غروب آفتاب که بیست دقیقه قبل از غروب باشد و یا اینکه وقت غروب آفتاب که غروب ثابت باشد چگونه است؟ اعاده کرده شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صحیح است؛ چرا که اگر جنازه در چنین اوقات حاضر شود بدون انتظارِ وقتِ مباح، در چنین اوقات جایز است بدون کراهیت تحریمی. و اصل در این مورد این است که اگر حضور جنازه که آن، سبب وجوب نماز جنازه است در عین اوقات سه گانه‌ی مکروهه باشد، نزد احناف افضل این است که فوراً ادا کرده شود و اگر پیش از اوقات سه گانه حضور جنازه بوده است نزد احناف ادا کردن آن در اوقات سه گانه مکروه است و وجه فرقش این است که در صورت اول چونکه وجوب آن ناقصاً بوده است، ادای آن ناقصاً روا می‌باشد. و در صورت دوم چونکه وجوب آن کاملا بوده است و اگر ادایش ناقصاً باشد مکروه تحریمه می‌گردد بلکه نزد بعض فقها اصلا صحیح نمی‌شود. پس اصل در نماز جنازه این است که تاخیر کرده نشود بلکه به مجرد آماده شدن نماز جنازه داده شود چنان که از حدیث «ثلاث لا یؤخرون» معلوم می‌گردد. البته در جایی که مانع موجود باشد آنجا تاخیر کرده شود همچنان که در صورت دوم که ذکر کرده شد. و احادیث در این مورد مختلف وارد شده است در بعضی احادیث که منع وارد شده است که در اوقات سه گانه مکروهه خوانده نشود، آن

۱-کذا فی خیر الفتاویٰ ص۲۸۸ ج۳

احادیث محمول بر صورت دوم اند و احادیثی که دال بر عدم منع هستند، محمول بر صورت اول‌اند(۱).

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)
۱۱ صفر ۱۴۲۱ هـ ق

نوشتن نام و... میت روی سنگ قبر

الاستفتاء (۵۰۴): ابن عبد البر درکتاب استیعاب در شرح حال ام حبیبه آورده است: علی بن حسین می‌فرموده است: وارد خانه‌ی خودکه همان خانه‌ی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ـ رضی‌اللّه عنهم ـ بود، شدم و چون کهنه شده بود برای تعمیر، قسمت هائی را کندیدیم از گوشه‌ای سنگی بیرون آمد که بر آن نوشته شده بود که این گور «رملة» دختر «صخر» است از این عبارت معلوم شد که نوشتن نام بر سنگ قبور جایز است و درکتب فقهی احناف نوشته است که جایز نیست نظریه‌ی شما چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: درکتب فقه نوشته شده که وقت ضرورت نوشتن نام و تاریخ وفات و... بر سنگ قبور جایز است. و زیاده از آن و نوشتن آیات قرآنی جایز نیست. و معمول بزرگان دین هم همین بوده است لذا از این زیاده نوشته نشود.

در ذخیرة العقبیٰ است:

«قال فخر الاسلام فان احتیج الیٰ الکتابة حتی لا یذهب الاثر فلا بأس به ایضاً کذا فی البیانیة»(۲)

و در خیرالفتاویٰ بحواله‌ی شامی می‌نویسد:

«و ان احتیج الیٰ الکتابة حتی لایذهب الاثر و لا یمتهن فلا بأس به و اما الکتابة بغیر عذر فلا.. حتی انه یکره کتابة شئ علیه من القرآن او الشعر او اطراح مدح له»(۳).

و آنچه نوشته‌اید که از این عبارت معلوم شود که نوشتن نام بر سنگ قبور جائز است، مسلّم است. نزد فقها هم به قدر ضرورت جایز است، همچنانکه آنجا هم فقط نوشته بود که این گور «رملة» دختر «صخر» است و دیگر چیزی اضافه نوشته نبود که

۱-کذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ص۳۲۴ ای ۳۲۵ ج۵.
۲- بنقل از مجموعة الفتاویٰ ص۳۴ ج۱
۳- خیر الفتاوی: ج ۲۸۸/۳.

محل اعتراض باشد بلکه این هم مستدل فقهاء می‌گردد که جواز آن ثابت می شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۳ ربیع الثانی ۱۴۲۱ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم جنینی که سقط می‌کند

الاستفتاء (۵۰۵): جنینی که تا حال دو ماه ازو نگذشته است سقط می‌کند آیا در حکم سقط در آخرت برای شفاعت محسوب می شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جنینی که در مدت دو ماه یا کمتر از آن سقط می‌کند، در آخرت به مرتبه‌ی شفاعت والدین نمی‌رسد، چون این نوع سقط محشور نخواهد شد.

و فی رد المحتار تحت قوله «وحشر»:

«و هل یحشر؟ عن ابی جعفر الکبیر انه ان نفخ فیه الروح حشر و الا لا و الذی یقتضیه مذهب اصحابنا انه ان استبان بعض خلقه فانه یحشر و هو قول الشعبی و ابن سیرین اهو وجهه ان تسمیته تقتضی حشره اذ لا فائدة لها الا فی ندائه فی المحشر باسمه و ذکر العلقمی فی حدیث «سموا اسقاطکم فانهم فرطکم» فقال فائدة: سأل بعضهم هل یکون السقط شافعاً و متی یکون شافعاً هل هو من من مصیره علقة ام من ظهور الحمل ام بعد مضی اربعة اشهر ام من نفخ فیه الروح؟ و الجواب ان العبرة انما هو بظهور خلقه و عدم ظهوره کما حرره شیخنا زکریا»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

غره‌ی رجب ۱۴۲۱ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

چه کسی از وارثان، احق به دفن میت زن است؟

الاستفتاء (۵۰۶): زنی وفات کرد و پدر و برادر و محرم ندارد پس از رشته دارانش کدام یکی او را دفن کند و حق دفن او را دارد؟

الجواب و هو الملهم للحق و الصواب: قاعده در مورد داخل کردن میت زن در قبر، اول

۱- رد المحتار ص۲۲۸ ج۲ جنائز

از همه محرم احق و اولی می‌باشد. هنگام موجود نبودن محرم، رشته‌ی قریب غیر محرم از اجنبی اولی‌تر می‌باشد و در صورت نبودن رشته دار قریب، برای بیگانگان هم داخل و دفن کردنش گنجائش دارد و **الدلیل علی ذلک ما قال فی البدائع:**

«و ذو الرحم المحرم اولی بادخال المرأة القبر من غیره لانه یجوز له مسّها حالة الحیاة فکذا بعدالموت و کذا ذوالرحم غیر المحرم منها اولی من الاجنبی و لو لم یکن فیهم ذورحم فلا بأس للاجانب وضعها فی قبرها و لایحتاج الیٰ اتیان النساء للوضع الخ»[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ ابو اسحاق، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۴۲۱/۷/۱۹ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

آیا شوهر می‌تواند همسر میت خویش را غسل دهد؟

الاستفتاء (۵۰۷): اهل حدیث می‌گویند که شوهر می‌تواند همسر خودرا غسل دهد؛ چون حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنهما ـ فاطمه ـ رضی‌الله‌عنها ـ را غسل داده و در قبر گذاشته است. (شما چه می‌گوئید؟)

الجواب بسم ملهم الصواب: این مسئله، مختلف فیه است؛ نزد ائمه‌ی ثلاثه، شوهر می‌تواند همسرش را غسل دهد. دلیل شان روایتی از حضرت عایشه ـ رضی‌اللّه عنهما ـ و نیز عمل حضرت علی ـ رضی‌اللّه عنهم ـ است. حنفیه می‌گویند شوهر نمی‌تواند همسرش را غسل دهد؛ به دلیل روایت ابن عباس ـ رضی‌اللّه عنهم: «**ان رسول الله صلی الله علیه و سلم سئل عن امرأة تموت بین رجال فقال تیمم بالصعید**».

ثانیاً؛ بدلیل زوال نکاح به موت همسر. از این وجه برای شوهر جایز است خواهر همسرش یا زن چهارم، غیر از همسر فوت شده ازواج کند. چنان چه نکاح همسر فوت شده تمام و منقطع نمی‌بود، برای شوهر ازدواج خواهر و و یا زن چهارم جایز نمی‌شد.[2].

جواب از عمل حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ

۱- بدائع الصنائع: ص۳۲۰ ج۱، و هندیه ج۱ ص۱٦٦ و بحر الرائق ج۲ ص۲۰۱

۲-کذا فی بدائع الصنائع: ۳۰۵/۱

در این باره نخست باید گفت که در مورد غسل دهنده‌ی حضرت زهرا ـ رضی اللّه عنهم، اختلاف روایت است. علامه ابن کثیر در کتاب مشهور خود «البدایة و النهایة» می‌نویسد: غسل دهنده‌اش طبق وصیت خود ایشان، حضرت «اسماء بنت عمیس» ـ رضی اللّه عنهما ـ همسر حضرت ابوبکر صدیق ـ رضی اللّه عنهم ـ بود...[۱]. علامه شامی بنقل از شرح مجمع للعینی می‌نویسد، غسل دهنده‌اش «ام ایمن» ـ رضی اللّه عنهما ـ بود. و هم چنین صاحب بدائع الصنائع.

بنابراین، حنفیه می‌گویند که بالاصالة غسل دهنده‌ی حضرت زهرا ـ رضی اللّه عنهما ـ «اسماء» ـ رضی اللّه عنهما ـ و یا «ام ایمن» ـ رضی اللّه عنهما ـ بود و حضرت علی ـ رضی اللّه عنهم ـ اهتمام و انتظام امور غسلش را می‌کرد. و اگر غسل دادن او صحت داشته باشد، پس محمولست بر خصوصیت و بقاء زوجیت حضرت علی و سیده فاطمه ـ رضی الله عنهما ـ؛ بدو دلیل ذیل:

۱) این حدیث: **قال النبی صلی الله علیه و سلم: «کل سبب و نسب منطقع الا سببی و نسبی».**

۲) قول حضرت علی ـ رضی اللّه عنهم ـ در جواب اعتراض حضرت ابن مسعود ـ رضی الله عنهم ـ بر عمل غسل دادن او چنان که حضرت علی ـ رضی اللّه عنهم ـ فرمودند: «**اما علمت ان رسول الله صلی الله عیه و سلم قال ان فاطمة زوجتک فی الدنیا و الآخرة**».

این اعتراض حضرت ابن مسعود ـ رضی اللّه عنهم ـ و جواب حضرت علی ـ رضی الله عنهم، می‌توان دلیل ماحنفیه باشد؛ چون دال بداین امر است که نزد آنها هم عدم جواز غسل بود. در غیر این صورت، اعتراض ابن مسعود ـ رضی اللّه عنهم ـ بی معنی و بی محل می‌شود[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ دارالافتاء منبع‌العلوم کوه ون

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۹ صفر ۱۴۲۲ هـ ق

۱- البدایه و النهایة: ۳۳۲/۶، فی ذکر من توفی سنة الحدیٰ عشرة.

۲- کذا فی ردّالمحتار: ۱۹۸/۲. بدائع الصنائع: ۳۰۶/۱

اگر امام در نماز جنازه وضو نداشته باشد، آیا نماز اعاده شود؟

الاستفتاء (۵۰۸): اگر امام در نماز جنازه را بخواند در حالیٰ که وضو نداشت یا لباس او و یا لباس مقتدی پلید بودند، آیا نماز جنازه قضائی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت اول که امام وضو نداشته باشد یا لباسش پلید باشند، نماز اعاده شود. اگر مقتدی وضو نداشته و یا لباسش پلید باشد، نماز اعـاده نشود و به هیچ کس قضا واجب نیست.

قال فی الهندیة:

«و لو کان الایام علی غیر الطهارة تعاد و ان کان الامام علی طهارة و القوم علی غیر طهارة صحت صلاة الامام و لا تعاد الصلاة علیه، کذا فی الخلاصة»[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۸ ذیقعده ۱۴۲۲ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

نماز خواندن بنحوی که قبرها در جلو باشند

الاستفتاء (۵۰۹): عمل دفن میت تمام شد و وقت نماز مغرب مثلاً فرا رسید، آیا می‌شود در قبرستان نماز خواند در صورتی که قبرها در جلو باشند؟ سجده بر قبر چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: میان محل نماز خواندن و قبرها اگر چیزی مثل دیوار و غیره، حائل باشد، نماز خواندن بدون کراهیت جایز است؛ زیرا که علت مـمنوعیت نماز در مقبره تشابه به عبادة الاصنام است و در صورت حائل بودن چیزی، مشابهت مفقود می‌شود لذا کراهیت هم نمی‌ماند. اما اگر حائل نباشد، آن وقت مکروه است[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۷ ذیحجه ۱۴۲۲ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱- الهندیة: ١٦٤/١. وکذا فی ردالمحتار: ٦٤٠/١، مطلب فی صلاة الجنازة

۲- خیر الفتاوی: ۴۳۰/۲، بحواله شامی: ۳۵۳/۱ و حلبی کبیر ص ۳۵۰.

نماز و غسل ندادن میت بعلت خوف انفساخ و آماسیدن آن

الاستفتاء (۵۱۰): شخصی بر اثر تصادف ماشین فوت و شکم او پاره شـده است بطوری که روده هایش نمایان شده‌اند. بعد از تصادف او را به سردخانه برده و سپس برای تکفین و دفن آوردند. و چون که‌روز تابستان و هوا خیلی گرم بود و خون از بدن او جاری بود، او را غسل و نماز ندادند و در قبر گذاشـتند سـپس روی قـبر بـر او نـماز خواندند آیا این عمل چطور است؟ لطفاً در خصوص این مسئله توضیح دهید:

الجواب بسم ملهم الصواب: میت در صورتی غسل داده نشود که جسد او طوری تکه تکه شده باشد که امکان غسل دادن نباشد. و در چنین حالت، روی او فقط آب ریخته شود کافی است. غسل مسنون فرض نیست. البته اگر اکثر بدن یا نصف آن با سر، سالم باشد، در این صورت غسل دادن و نماز خواندن بر او فرض و لازم است. و اگر اعضای میت از هم گسیخته و جدا جدا باشند، نه غسل دادن او فرض است و نه نماز بر او. این بود حکم مسئله.[۱]

اما در صورت مسئوله که میت را بدون غسل و نماز، دفن کرده‌اند و بعد، روی قبر نماز خـوانـده‌انـد، کـار خـوبی نکـرده‌انـد. مـی‌بایست او را غسـل داده و بـر او نـماز می‌خواندند و بعد او را دفن می‌کردند؛ چون فقط شکم او پاره شده است. ولی بعد از دفن، به این خاطر بیرون آورده نشود[۲]. و چون روی قبر نماز خوانده‌اند، نماز ادا شده است. (البته در صورتی روی قبر، نماز بر میت خوانده شود که عدم انفساخ و آماسیدن میت، یقینی یا گمان غالب باشد).

والله اعلم و علمه اتم ـ دارالافتاء منبع‌العلوم خدا آباد کوه ون

۲۷ رجب ۱۴۲۳ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

تأخیر در غسل و تجهیز و تکفین میت

الاستفتاء (۵۱۱): انسانی فوت می‌کند و شب فرا رسیده است اما امکان دفن بعلت

۱-کذا فی خیرالفتاویٰ ۱۴۹/۳

۲-کذا فی حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص۴۲۴، و شرح المنیة ص۵۸۳ و...

مشکلاتی میسر نیست آیا لازم است تا صبح برایش قرآن خوانده شود و یا این که در مکان خالی نگهداری شود؟ و در هر صورت چه موقع غسل داده شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً سعی شود میت در همان وقت غسل داده و تکفین و تدفین شود. تاخیر در آن، بدون عذر معقول شرعی، جایز نیست. البته بهنگام عذر، گنجائش دارد. و در این صورت در مکانی گذاشته شود.[۱]

و دربارهٔ تلاوت قرآن، علماء اختلاف دارند. علامه علاءالدین می‌فرماید چونکه میت قبل از غسل، حتماً محدث است. اما نجاست آن یقینی نیست لذا قبل الغسل تلاوت قرآن هم جایز است. (درمختار)

البته بعد از تغسیل و تکفین میت، تلاوت قرآن برایش، بالاتفاق جایز است. و قبل از تغسیل و تکفین در اکثر کتب فقه، تلاوت قرآن را در این موقع مکروه نوشته‌اند[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۵ محرم ۱۴۲۵ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حفر نمودن و تهیه‌ی قبر در زندگی

الاستفتاء (۵۱۲): حفر نمودن قبر در زندگی چه حکم دارد؟ چون بعضی آن را مکروه قرار داده و بعضی دیگر جایز نوشته‌اند.

الجواب بسم ملهم الصواب: حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی . رحمه الله . در کتاب «بهشتی گوهر» که قسمتی از بهشتی زیور می‌باشد، با استناد از عبارت درمختار «و یحفر قبراً لنفسه و قیل یکره و الذی ینبغی ان لایکره تهیئه نحو الکفن بخلاف القبر» آن را مکروه قرار داده است. اما علمای تحقیق و مفتیان بزرگ دیگر، قول صاحب درمختار را مرجوح قرار داده و خلاف آن، فتوا صادر نموده‌اند که در حالت زندگی، حفر نمودن قبر برای خود، نه تنها جایز بلکه حافر ماجور بشمار می‌رود.

قال العلامة الشامی تحت قول شارح التنویر: (و یحفر قبراً انفسه):

۱- فتاوای حقانیه: ۴۵۳/۳ ۲-کذا فی فتاوای حقانیه: ۴۵۱/۳

«و فی التتارخانیة: لاباس به و یوجر علیه و هکذا عمل عمر بن عبدالعزیز لاو ربیع بن حیثم و غیرهما»[۱].

و فی الهندیة:

«و من حفر قبراً لنفسه فلا بأس به و یؤجر علیه...»[۲].

و فی التتارخانیة:

«و من حفر قبراً لنفسه قبل موته فلا باس به و یؤجر علیه...»[۳].

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه ابواسحاق (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۵ ربیع الاول ۱۴۲۵ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم و طریق غسل خنثی مشکل

الاستفتاء (۵۱۳): شخصی که اعضای مخصوصه‌ی مرد و زن را دارد، چه حکمی به او تعلق می‌گیرد؟ و اگر بمیرد چگونه غسل داده شود؟ و چطور ختنه شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب:شخصی که اعضای مخصوصه‌ی مرد و زن را داشته باشد «خنثی» نام دارد. طریق شناخت او قبل از بلوغ به این صورت است که اگر از راه و اعضای مرد، ادرار می‌کند حکم مردان را دارد و اگر نه زن بشمار می‌رود. و اگر از هر دو راه ادرار می‌کند، در این صورت، ادرار از هر راه که زودتر بر می‌آید، همان حکم به او داده شود. و اگر در زودی برابراند، نزد امام ابوحنیفه ـ رحمه الله ـ کثرت و قلت را اعتباری نیست. اما نزد صاحبین کثرت معتبر است.

در صورتی که در زودی بر آمدن ادرار، هر دو راه برابر باشند، به اجماع، او «خنثی مشکل» است. گذاشته شود (حکمی به او تعلق نمی‌گیرد) تابالغ گردد. اگر ریش او برآمدند یا بر زنان قادر شود، مرد است. و اگر پستان از او مثل زنان برآید یا شیر از پستانش بیرون یا حیض بیاید یا حامله گردد یا جماع با او از راه فرج ممکن شود، حکم زن را دارد. و اگر هیچ یکی از این علامات (خواه علامات مرد باشد یا زن) دیده نشود

۱- ردالمحتار: ٦٦٧/١ ۲- الفتاویٰ الهندیة ١٦٦/١

۳- الفتاویٰ التتارخانیة: ۱۷۲/۲. وکذا فی فتاویٰ محمودیه: ۳۰۰/۱۴، فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۰۶/۵. خیرالفتاوی: ۱۵۹/۳.کفایت المفتی: ۳۸/۴. فتاوای مفتی محمود: ۹۵/۳. امداد الاحکام: ۱۸۲/۳.

باز هم او «خنثی مشکل» است. اگر مال دارد، کنیزی برای او خریده شود تا او را ختنه کند. و اگر مال ندارد از بیت المال بگیرند[1].

اگر در حالی بمیرد که به مرحله‌ی بلوغ نزدیک یا بالغ شده باشد، بجای غسل، تیمم داده شود. و اگر به حد شهوت نرسیده باشد و بمیرد، زنان و مردان می‌توانند او را غسل دهند.[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غفرله)

۱-کذا فی الجوهرة ج ۲ ص۴۱ الیٰ ۴۲.

۲- ردالمختار: ٦٣٦/١

كتاب الصلاة / باب الجنائز

فصل فى الشهيد

تعریف شهید

الاستفتاء (۵۱۴): اگر کسی که پدرش کشته شود و او بعوض پدرش انتقام بگیرد (و قاتل را بکشد) این هر دو شخص (قاتل و مقتول) شهید می شوند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تعریف شهید در شرع مقدس این است که مسلمانی را کافران یا باغیان یا قطاع الطریق بکشند یا در میدان جنگ زخمی دیده شود یا از چشم و گوش و شکم او خون جاری بود یا اثر سوختگی یا اثر سمّ دشمن داشته باشد یا مسلمانی او را به ظلم بکشد که بکشتنش قصاص لازم شود نه دیه، یا ذمی یا مستامنی او را بکشد، «شهید» گفته می شود. و ایشانند که بر ایشان احکام شرعی جاری خواهد شد. پس اگر شخص اول به ظلم کشته شده است، شهید است نه ثانی[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۴ رمضان ۱۳۸۴ هـ ق

حکم افرادی که کالاهای غیر مجاز از نظر دولت، وارد می‌کنند و کشته می‌شوند

الاستفتاء (۵۱۵): چه می فرمایند علماء شرع متین دربارهٔ این مسئله که اگر کسی اجناس خارجی از قبیل شکر، پارچه، آرد، چای و برنج از خارج کشور می آورد و وارد می کند با وجودی که دولت منع کرده ولیکن در هنگام ورود بر خورد می کند با مأمورین دولتی و می خواهند مال و اجناس وی را از دست وی بگیرند و بالکل می برند و دو برابر قیمت وی را جریمه می کنند در این موقع شخص از مال خود دفاع وگریز می کند تا خودش یا اینکه مالش گیر نشود وکشته می شود آیا این شخص باغی است و بر او نماز جنازه نخوانند یا اینکه شهید است بدون غسل وکفنی جدید بر وی نماز خوانند؟ لهذا از شما جواب صواب خواستارم.

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص عندالله و به اعتبار آخرت، شهید است چراکه آوردن این چیزها وقت ضرورت جائز است ولی به اعتبار احکام دنیوی، دیده شود اگر شرائط عدم غسل (چنان که در فقه مذکور است) ثابت شود ، غسل داده نشود و اگر شرائط مفقوداند پس غسل داده شود. ولی به هرحال باعتبار احکام اخروی شهید

۱- عالمگیریه ج ۱ ص۸۶ طبع کانفور

است؛ زیرا که ظلماً کشته شده است در مدافعت از مال خود. نفس خود و آنچه حکومتها منع از این امور صادر کرده‌اند، محل به شهادت شان نیست، زیرا که اطاعت اولی الامر کفار و فسّاق واجب نیست که تو هم (لاتلقوا بایدیکم الیٰ التهلکة) پیدا گردد ورنه در شهادت ذی النورین ـ رضی الله عنه ـ و امام حسین ـ رضی الله عنه ـ همین اشکال می‌آید و این هر دو بالا تفاق از دست مسلمان فاسق؛ به ظلم به شهادت رسیده‌اند. و به شهادت حدیث، هر دو شهیدند. تعریف شهید در فقه این است:

قال فی التنویر:

«هو مکلف مسلم طاهر قتل ظلماً بجارحة و لم یجب بنفس القتل مال الخ».

و قال الشامی تحت هذا القول:

«و دخل فیه المقتول مدافعاً عن نفسه او ماله او المسلمین او اهل الذمة فانه شهید»[۱].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۰ رجب ۱۳۸۷ هـ ق

حکم کسانی که به سبب بمباران کشته می‌شوند

الاستفتاء (۵۱٦): کسانی که بمباران شده شهید شوند غسل داده شوند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: شهید هستند ولی غسل داده شوند[۲].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۵ محرم ۱۴۰۴ هـ ق

حکم شخصی که اسلحه به همراه داشته و توسط ماموران دولت کشته شود

الاستفتاء (۵۱۷): اگر کسی اسلحه همراه داشته و با مأمورین برخورد کرد و چون او را دیدند که اسلحه دارد فوراً او را کشتند آیا که شهید می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صاحب اسلحه شهید می شود. البته وقت منع حکومت

۱- ردالمحتار: ۱ / ۶۷۰. و کذا فی الهندیة: ۱ / ۸۶ و حاشیةالطحطاوی ص ۳۷۹

۲- احسن الفتاویٰ ص۲۴۵ ج۱

آزادانه اسلحه را حمل کردن روا نیست گنهکار می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۰۵ هـ ق

شهید چه کسی است؟

الاستفتاء (۵۱۸): اگر زید عمرو را دشنام داد، بعداً مردی دیگر بنام بکر رفت تا دفاع کند، کاردی همراه بکر بود، کارد افتاد، زید همان کارد را گرفته و عمرو را زد، آیا عمرو شهید می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر عمرو دارای صفات شهادت بود، شهید است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۲۲ رجب ۱۴۱۲ هـ ق

اگر قاتل توسط شخص دیگری غیر از اولیای مقتول، کشته شود، شهید است؟

الاستفتاء (۵۱۹): زید عمرو را کشت سپس غیر از ولی مقتول دیگری زید را بناحق کشت آیا حکم او درباره‌ی غسل و عدم غسل چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص در حکم دنیوی، شهید است ؛اگرچه او قبلاً خون کرده است و آن گناه بر سر او هست ولی این شخص که او را کشته است حق قتل او نداشته است بلکه بر همین قاتل، قصاص شرعی می‌آید. و هر قتل که بر آن، قصاص بر قاتل لازم آید، آن مقتول در حکم دنیوی هم شهید است.

قال فی الهندیة:

«او قتله مسلم ظلماً و لم تجب به دیة»[2]

۱- چند صفات و شرط برای شهید موجود است. اگر این شرط دیده شوند، غسل داده نشود. البته اگر نجاستی بر بدنش اصابت کرده باشد - بجز از خون او - آن نجاست شسته شود. و آن شرط عبارتند از: ۱-مسلمان بودن ۲- عقل ۳- بلوغ ۴-کشته شدن به ناحق توسط کفار یا اهل بغی یا قطاع الطریق و یا توسط مسلمانی دیگر ۵-کشته شدن با چیزی برنده و جارح ٦-کشتنی که در عوض آن دیت و مالی واجب نشود ۷- طهارت از حدث اکبر (حیض، نفاس و جنابت) ۸- فوت کردن بلافاصله و عدم ارتثاث. ارتثاث یعنی: خوردن، نوشیدن، تداوی، زنده ماندن به مقدارگذشتن وقت یک نماز و عقل و قدرت بر ادای نماز داشتن، منتقل شدن از محل و هوشیار بودن، وصیت در امور دنیاکردن و... و.. (ر.ک: ردالمحتار، باب الشهید، الفقه الاسلامی و غیره)

۲- ص٨٦ ج۱ عالمگیری کانفوری

اگر دیگر شرائط عدم وجوب غسل دیده نشدند، غسل داده نشود؛ مثلاً بمجرد اصابت تیر مرده است و اینقدر زنده نشده است که صحبت کند و غذا و آب طلب کرده بخورد یا وصیت کند یا از آنجا زنده نتقل بشود بجائی دیگر و غیره و جنب و دیوانه و طفل نبوده است[1].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۱ ربیع الاول ۱۴۱۳ هـ ق

حکم شخصی که بر اثر تیر اندازی در عروسی مثلاً و...، کشته شود

الاستفتاء (۵۲۰): در بعضی از جشن‌های عروسی گروهی جهت شکوه بخشیدن به بَزم، تیر اندازی می‌نمایند حال اگر یکی بر اثر این تیراندازی‌ها کشته شود، شهید محسوب می‌گردد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب:اگر این شخص که کشته شود غیر از این تیر اندازان و مرتکبان این اعمال باشد، شهید است. و اگر از مرتکبان همین اعمال بوده وکشته شود اگر به تیر دیگری کشته شود، هم شهید است اگرچه جرم این بدعت علیه او هست . و اگر از تیر خود کشته شود شهید نیست[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۹ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

حکم معتادی که به طور اتفاقی کشته شود

الاستفتاء (۵۲۱): اگر معتادی ناگهانی کشته شود، شهید می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب:اگر چه شهید کامل نیست ولی درجه‌ای از شهادت به او می‌رسد؛ چنان‌که فقها، قاعده‌ی کلیه‌ای نوشته‌اند که اگر کسی در عین‌گناه بوده و ناحق کشته شود، اجری از شهادت به او می‌رسد. ولی اگر همان‌گناه، سبب کشتن او شود، شهید نمی‌شود؛ مثلاً شراب نوشید و یا هیروئین کشید و همین نشه او راکشت، شهید نمی‌شود. ولی اگر به خوردن مشغول بود و دیگری او راکشت، اجر به او می‌رسد .

قال فی ردالمحتار:

۱-کذا فی العالمگیریة ۲-کذا فی الشامیة ص۶۷۳ ج۱ باب الشهید

«و کلّ من مات بسبب معصیةٍ فلیس بشهید، و ان مات فی معصیءٍ بسبب من اسباب الشهادة فله اجر شهادته و علیه اثم معصیته الخ»(۱).

البته گناه آن معصیت هم برگردن او باقی است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ ق

حکم شخصی که بر اثر تصادف بمیرد/ اقسام شهداء

الاستفتاء (۵۲۲):کسی که از اثر تصادف مرد یا از جائی افتاد و فوت کرد غسل داده شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب:آری! اینها غسل داده شوند. اینها فقط در حکم آخرت شهیدند نه در حکم دنیا. کسانیکه در حکم دنیا شهیدند، غسل داده نشوند. شهید سه قسم است: یکی شهید دنیا و آخرت که در او شش شرط دیده شود. و آن را «شهید کامل» می‌گویند. اول عقل، دوم بلوغ، سوم قتل ظلماً، چهارم عدم وجوب عوض مالی به قتل او، پنجم طهارت عن الحدث الاکبر و ششم عدم الارتثاث. و این شهید باتفاق الائمة غسل داده نشود.

دوم شهید آخرت. و او آن است که مظلوماً و یا به خاطر اعلای کلمة اللّه، کشته شود ولی بعضی از آن شرائط شش‌گانه‌ی فوق، دیده نشود.

سوم آنکه به هدفی دنیوی کشته شود. او را شهید دنیوی می‌گویند. این هر دو غسل داده شوند و اینها که در سؤال مذکوراند فقط شهید اخروی اند و به خاطر فقدان بعض شرائط شش گانه، غسل داده شوند

قا ل فی التنویر و الدر:

«و یغسل من وجد قتیلاً فی مصر او قریة (الیٰ ان قال) و الغریق و الحریق و المهدوم علیه و المبطون و المطعون الخ»(۲).

اینها که در سؤال مذکوراند، همه در «مهدوم» داخل اند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی الثانی ۱۴۱٦ هـ ق

۱- رد المحتار: ص ٦٧٣ ج۱ ۲- رد المحتار ص٦٧١ و ص٦٧٢ ج۱

اگر شخصی تقدیراً و بدون هیچ گناهی، توسط شخص دیگری کشته شود

الاستفتاء (۵۲۳): اگر شخصی از دست کسی تقدیراً بدون هیچ گناهی تیر خورد و مرد آیا غسل داده شود یا نه؟ و اگر آن شخص که تیر خورده پسر نابالغ باشد غسل داده شود یا نه و آیا درجه‌ی شهادت دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قاتل عمداً او را تیر زده و شرایط شهید[۱]. در او دیده شود، پس «شهید» است و غسل داده نشود. و اگر سهواً و خطاءً اتیر خورده است، غسل داده شود اگر چه ثواب شهادت به او می‌رسد. و شهید در آخرت به شمار می‌رود. و اگر نابالغ است غسل داده شود ولی درجه‌ی شهادت دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه ابواسحاق حملّی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۷ جمادی الاول ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم شخصی که توسط ماموران دولت بدون جرم کشته شود

الاستفتاء (۵۲۴): شخصی بدون هیچ جرمی به راه خودش می‌رفت باگشت دولت برخوردکرد وکشته شد و همه مردم‌گواهی دادند جرمی ندارد آیا غسل داده شود، و شهید است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که او را به ناحق تیر زده‌اند وکشته شود، «شهید» شمار است و غسل داده نشود. (البته در صورتی که شرایط «شهید» در او دیده شوند).

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه ابواسحاق حملّی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۷ جمادی الاول ۱۴۱۷ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

حکم چرک و زرد آبی که از بدن شهید خارج شود

الاستفتاء (۵۲۵): چه می‌فرمایند علماء در مورد جسد شهیدی که بعد از چند روز جنازه‌اش پیدا شد و در اثرگرمای شدید هرگونه چرک و زرد آب بر روی بدنش ظاهر

۱- شرایط او، در همین باب ذکر شدند.

است آیا این نوع چرک و زرد آبها نجاست محسوب می شوند یعنی جنازه‌اش بعلت این نوع نجاست غسل داده شود یا اینکه در حکم خون هستند و نیازی به غسل دادن چنین اجسادی نیست.

الجواب بسم ملهم الصواب: این مسئله نیاز به تفصیل دارد: تفصیلش این است که اگر در مصر و شهر کشته شده است و بر او اثر قتل موجود است مثلاً باعصای بزرگ یا سنگ بزرگ کشته شده است و قاتل هم مشخص و دانسته می‌شود، در اینصورت نزد امام صاحب غسل داده شود و نزد امام ابویوسف و امام محمد غسل داده نشود. و اگر قاتلش مشخص نیست، و غسل داده شود. و اگر باعصای کوچک کشته شده است و قاتلش مشخص و دانسته شود یا نشود، به هر حال غسل داده شود و اگر با حدید و اسلحه کشته شده است و قاتلش دانسته نمی‌شود،بر اهل آن محلهٔ دیة و قسامة لازم می‌گردد و غسل هم داده شود و اگر قاتلش مشخص و دانسته می شود نزد احناف غسل داده نشود و نزد امام شافعی غسل داده شود.

و اگر در معرکه دیده شود و بر او اثر قتل نیست غسل داده شودو اگر اثر قتل دارد غسل داده نشود[۱].

در صورت مسئوله، چرک و زردآبی که از بدن آن شهید ظاهر می‌گردد حکمش چیست؟ در این مورد جزئی در نظرم نیامد البته از کلیات عبارات فقه معلوم می شود که اگر نجاست خارجی بر بدن شهید برسد آن شسته شود و آنچه از بدنش بیرون شده است مثل خون و زردآب آن شسته نشوند.

«قوله فی الشهید الکامل و هو شهید الدنیاو الآخرة و شهادة الدنیا بعدم الغسل الا لنجاسة اصابته غیر دمه»[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۵ ذیقعده ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمد عمر (غُفِرَله)

۱- الفتاویٰ التتارخانیه ص۱۴۲ ج۲

۲- خیر الفتاویٰ ص۳۲۴ ج۳ بحواله شامی ص۶۷۲ ج۱

توجه
تصحیح یک اشتباه

در جلد چهارم همین فتاوا، ص ۶۰، در باب ما یتعلق بالمیاه، مسئله‌ای تحت عنوان «توضیح مسئله‌ی «البئر جحط» و قول مفتیٰ‌به در این مورد» در حروفچینی اشتباه شده و جواب مسئله با همان شکل اشتباه و خلاف صواب به چاپ رسیده بود. به همین علت، لازم دانستیم ضمن پوزش از خوانندگان عزیز، اشتباه را تصحیح نمائیم. جواب صحیح و درستِ مسئله چنین است:

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله[1] چهار قول موجود است:

حرف اول «ج» اشاره به قول امام اول و بزرگ، ابوحنیفه ـ رحمه الله ـ است که آب و شخص جُنب هر دو نجس‌اند.

حرف «ح» اشاره به قول امام دوم، ابویوسف رحمه الله می‌باشد که هر دو (آب و شخص) به حال اول هستند. یعنی آب، پاک و شخص، ناپاک و جنب است.

حرف «ط» اشاره به قول امام سوم، محمد رحمه الله است که هر دو، طاهر و پاک‌اند. البته آب، طاهر غیرمطهر (پاک و غیرپاک‌کننده) است.

قول چهارم نیز از امام بزرگ ـ رحمه الله ـ مروی است و آن این که، جنب، پاک و آب، مستعمل است. و همین قول، در نظر صاحب درّ و صاحب فتح‌القدیر، اصح و مفتیٰ‌به است. اما قول مختار این است که هر دو (آب و شخص جنب) پاک‌اند؛ طبق قول امام محمد رحمه الله.

۱- یعنی این مسئله که شخص محدثی (حدث کوچک باشد یا بزرگ) به خاطر اتخراج دلو، داخل چاه برود، آیا آب چاه نجس می‌شود یا نه؟ و حکم خود شخص چیست؟

فهرست مطالب

کتاب الصلاة / باب ما یتعلق بقضاء الفوائت ٦١

کتاب الصلاة / باب سجو السهو ٧٧

کتاب الصلاة / باب صلاة العیدین..... ۳۲۵